

آلن بیرو

# فرهنگ علوم اجتماعی

(انگلیسی - فرانسه - فارسی)

ترجمه

دکتر باقر سارونخانی





فرهنگ

۱



سازمان انتشارات جهان

قیمت ۳۶۰ تومان

۴۷

فرهنگ  
علوم اجتماعی

آلن بیرو

پایگاه سازمان رفاهی

کتابخانه  
و موزه

۶

۴

۱۹

تاریخ

سازمان

فرہنگ علوم اجتماعی





اسکن شد

آلن بیرو

# فرهنگ علوم اجتماعی

(انگلیسی - فرانسه - فارسی)

ترجمه

دکتر بهار ساروخانی



انتشارات کیهان

این اثر ترجمای است از:

Alain Birou  
Vocabulaire Pratique des  
Sciences Sociales  
Editions Ouvrieres  
Sciences Humaines/ 1966



فرهنگ علوم اجتماعی

نوشته الن بیرو

ترجمه دکتر باقر ساروخانی

چاپ دوم- بهار ۱۳۷۰- پنج هزار نسخه

چاپ: مؤسسه کیهان

حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است

آدرس- خیابان انقلاب- روبروی پارک دانشجو- کوچه انوشیروان- پلاک ۱۰

سازمان انتشارات کیهان





## فرهنگ - ۱

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                                                    |
|------|----------------------------------------------------------|
| ۱    | فرهنگ علوم اجتماعی .....                                 |
| ۴۵۷  | فهرست راهنما .....                                       |
| ۴۵۹  | فهرست به حسب الفبا فارسی .....                           |
| ۴۸۳  | فهرست به حسب الفبای فرانسه .....                         |
| ۵۰۵  | فهرست واژگانی که در متن آمده به حسب الفبای انگلیسی ..... |

بسمه تعالی

تذکر لازم:

هنگام حروفچینی و صفحه‌آرایی این کتاب، قرار بود همانند دیگر کتب فرهنگ دوزبانه، ترتیب صفحات از چپ به راست تنظیم شود، ولی با توجه به اینکه این فرهنگ تشریحی و متن آن فارسی است، لذا تصمیم گرفتیم ترتیب صفحات را چون دیگر کتب فارسی از راست تنظیم کنیم. امیدوار است صاحب‌نظران و منتقدان این تذکر را بپذیرند و بر این کار که با آگاهی انجام گرفته است، خرده نگیرند.

ناشر

بنام خدا

### پیشگفتار

کار ترجمه فرهنگی از واژگان علوم اجتماعی با آگاهی از همه دشواریهای آن آغاز شد و اثری بدینسان فراهم آمد. بدون آنکه هرگز این ره به پایان آمده باشد اعتقاد داریم که این آغاز راه است، راهی که در آن الفبای دانش پیچیده، دشوار و وسیع اجتماع انسانی مطرح می‌شوند.

— این اثر از زبان فرانسه برگردانده شده است؛ بنابراین مفاهیم به دو زبان فارسی و فرانسه مطرح شده‌اند. لیک بسبب نیاز دانشجویان ایرانی و در جهت غنای بیشتر آن، ترجمه انگلیسی هر مفهوم نیز ارائه شده است.

— معادل یا معادلهای فارسی هر واژه با توجه به محتوای آن در متن ارائه شده‌اند، بنابراین هرگز تمامی ابعاد یک واژه مطرح نیست و این فرهنگ رسالت خود را صرفاً در طرح واژگان و پیشنهاد یک یا چند معادل بر آن با توجه به ابعادی چند از آن می‌داند. بدینسان، بدون آنکه هدف غائی ارائه یک معادل قطعی بزرگ مفهوم و کاربرد آن در تمامی موارد باشد، برآنیم تا محتوای واژه را بطور خلاصه عنوان نمائیم و با آن معادل یا معادلهائی پیشنهاد کنیم تا در نهایت محقق در برخورد با واژه بدلیخواه و با توجه به معنای آن در متن خاص معادل درست آنرا در آن زمینه برگزیند.

— از آنرو به قدرت اندیشه مترجم و استقلال وی در برابر هر فرهنگ می‌اندیشیم که از طرفی واژه نه در فرهنگ بلکه در متن جان می‌یابد که هر

مؤلف منظومهٔ واژگان خود را داراست و بالاخره هر واژه نزد هر مؤلف با ظرایف خاصی بکار می‌آید و از طرف دیگر به پویائی ویژه پدیده‌های اجتماعی اعتقاد داریم که هرگز روند مفهوم‌سازی همپای آن نیست.

— رواج، معیاری در پذیرش معادلهاست، بدون آنکه هرگز اعتقاد داشته باشیم که هر غلط بصرف رواج و شیوع باید مقبول افتد. ازینرو شاید این اثر کمتر نویسندگانی را که سخت در پی لغت‌سازی هستند مقبول افتد. اگر هم واژه‌ای نو عنوان گردیده، هرگز این توقع نیست که پذیرفته شود. چه، آنرا همچون سکه‌ای می‌دانیم که باید در بازار دانش محک یابد عیارش بدون رنگ و ریا بدست آید و در جریان زمان پذیرفته یا طرد شود.

با سپاس از همه آنانکه زبان دانش اجتماعی را پدید آوردند و به تلاش هر روز خود درین راه ادامه می‌دهند، با سپاس از همه بزرگان اندیشه که در راه بسط دانش اجتماعی در این سرزمین کوشیدند و در هر گام زبان آنرا در سخن فارسی اعتلا بخشیدند؛ بالاخره با سپاس از همه اساتید و پژوهندگانیکه در تهیه این اثر بی‌هیچ دریغ ما را یاری نمودند. بدین امید که در تکمیل آن خوانندگان گرامی نیز از نقد و اظهار نظر دریغ ننمایند.

در مراحل دشوار تهیه، چاپ و انتشار این اثر با همه دقتی که در هر واژه‌اش بکار رفت، بسیاری کوشیده‌اند، از یک یک آنان سپاسگزارم. بسیاری نیز بدان توجه خواهند کرد، به اطلاع آنان نیز برسانم که در جهت کلام خداوند که فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه (بشارت ده بندگان را که سخنان را بشنوند و از بهترین آنان تبعیت کنند) کوشیدم تا عین اندیشه نویسنده را در نهایت امانت در اختیارشان گذارم تا خود بدان محک زنند و درستش را از نادرست جدا سازند. البته اندیشه‌های خود را در اثری دیگر با نام دایرة المعارف علوم اجتماعی که آخرین مراحل چاپ را در همین سازمان انتشاراتی می‌گذرانند، به جامعه دانش‌پژوهان فارسی زبان تقدیم خواهم کرد.

باقر ساروخانی

خردادماه ۱۳۶۶

## مقدمه

اثریکه بدینسان تقدیم جامعه دانش پژوهان ایران می‌شود، حاصل سالیان بسیاری کار و تتبع است، با این اعتقاد که واژگان الفبای هر دانشند و بدون آنان گفتگوی علمی میسر نیست، همانطور که انتقال میراث فرهنگی در پهنه زمان نیز صورت پذیر خواهد بود. غنا، ظرافت و برد معنایی و همچنین تعدد و تنوع واژگان نشان غنا، بسط و گسترش یک دانشند. بالا تر ازین، واژگان نه تنها حراست از محتوای یک دانش را موجب می‌شوند، ابزار انتقال فرهنگی هستند، موجبات تکثر دانسته‌ها و تکامل دانش را فراهم می‌سازند، بلکه خود بعنوان عاملی بر محتوای دانش اثر می‌گذارند. چه، تعدد، تنوع، و برد معنایی واژگان، در گسترش و اعتلای دانش مدد می‌رساند.

بی هیچ شبهه، ابدیت انسان و تعالی دانش جز با استفاده از واژگان میسر نیست: زمانیکه «اگوست کنت» مردگان را در زمره جامعه زنده‌ها بحساب می‌آورد، یا آنگاه که «بیکن»، بشریت را همچون یک پیکر بشمار می‌آورد که هر نسل بر شانه‌های نسلهای پیشین جای گرفته، از تجربیات انباشته آنان سود بر می‌گیرد و چشم اندازی وسیعتر در برابر دارد، و یا زمانیکه فردوسی تعبیر زیبای زیر را مطرح می‌سازد:

پی افکندم از نظم کاخی بلند      که از باد و باران نیابد گزند  
نمیرم ازین پس که من زنده‌ام      که تخم سخن را پراکنده‌ام  
در تمامی این موارد، زبان، یا مجموعه‌ای از نمادهاییکه بعنوان واژگان پذیرفته شده‌اند و انتقال تجربیات انباشته انسانها را در خلال قرون موجب می‌شوند، نقشی بس سترگ داراست.  
بدینسان، نه تنها از طریق واژگان به تعبیر «برگسن» انفجار مرزهای زمان صورت پذیر

می‌شود، بلکه، در برهه‌ای از زمان نیز با استفاده از همین کلمات، گفتگوی دانش‌پژوهان بر ورای مرزها صورت می‌یابد و اولین سنگ بنای دانش استوار می‌شود که جز با خروج از تنگناهای جغرافیائی و جریان آزاد اندیشه در سطح جهان میسر نیست.

با این اهمیت که برای واژگان قائلیم، ویژگی‌هایی چند نیز برای آنان می‌شناسیم که بعضی از آنان چنین‌اند:

— واژه را پدیده‌ای فرهنگی می‌شماریم که نه تنها زاده یک فرهنگ خاص است، بلکه خود عنصریست موثر در حرکت یا سکون فرهنگی.

— هر چند واژگان وسیله انتقال پیامند، لیک، به تعبیر مک‌لوهان، خود از دیدگاهی پیامند: برد معنائی واژگان، ریشه‌ها و صور، تعدد و تنوع و دیگر مختصات آنان، خود نوع فرهنگ را معین می‌دارد.

— این واقعیت که واژه زاده فرهنگ است، نشانی از نوع فرهنگ دارد و در رابطه تعاملی با دیگر عناصر فرهنگ می‌باشد، خود بمعنای حرکت واژگان، هماهنگ با دیگر حرکات فرهنگی است. پس، همانند فرهنگ، واژگان نیز بدنیا می‌آیند، شکوفا می‌شوند و زمانی را می‌گذرانند و سپس به فرسایش و در مواردی به نیستی دچار می‌شوند. شاید کمتر کسی است زبان انگلیسی امروز را بخوبی بداند و با همان به فهم آثار شکسپیر نایل آید. ازینروست که تعصب در نگهداشت واژگان کهنه و منسوخ که محتوای خود را از دست داده‌اند، بی‌فایده است.

کشمکش طبقاتی به تعدد جلوه‌های زندگی، تمایز امکانات و فرصتها، و تفاوت انسانها از هر نظر، مخصوصاً از نظر معناهای متفاوتی که بر یک واژه قائلند و یا اساساً کاربرد واژگان متفاوت، می‌انجامد.

— واژگان، نه تنها بهنگام همگنی صوری و معنائی در قوام هویت و وحدت فرهنگی موثرند، بلکه، در مواردی باید بقاء و دوام یک فرهنگ را تابع بقاء، و دوام و استمرار واژگان و بطور کلی زبان دانست. بدرستی فنای فرهنگی Cultural annihilation یا نابودی یک فرهنگ Cultural Extermination جز با امحاء کامل زبان آن میسر نیست.

— شناخت ریشه واژگان Etymology یکی از مهمترین شیوه‌ها در شناسائی ریشه‌های یک فرهنگ و تطور آن در جریان زمانست.

— بررسی همسایگی فرهنگها و اقوام در طول تاریخ، یا تماس فرهنگی Cultural Contact و یا دادوستد فرهنگی Cultural Exchange از طریق بررسی حرکت واژگان قابل تمیز است. — قلب زبان جامعه با استعمار فرهنگی قرین است، چنانچه آنگاه که جامعه‌ای همانند جامعه کنونی جهان سوم در معرض تهاجم و حتی اشغال فرهنگی قرار می‌گیرد، بهترین شاخص شناخت آن، تسخیر زبان این ملل است، آنچنانکه در طول چند دهه، اساساً هویت زبان آنان

شناختنی نباشد و این خود آغاز از خود بیگانگی ملل به بند کشیده و مقدمه ای در استعمار فرهنگی است.

— خرده فرهنگها در مرحله اول با بعد واژگانی شناخته می شوند، «واژگان ملاط وحدت و عامل تحقق هویت آنانند. زمانیکه یک خرده فرهنگ Sub-Culture یا پاره فرهنگ غشاء خود را ضخیمتر می سازد و خود را تبدیل به حوزه ای مجزا Isolate می نماید، یکی از مهمترین شاخصهای شناخت آن وجود زبانی خاص جدا و مجزاست.

— تعدد طبقات اجتماعی، حدود تنازع بین آنان و میزان و عمق شکاف طبقاتی را می توان از طریق معناشناسی Semantics مورد شناخت قرار داد.

— واژگان مسافران جهانند، از سوئی به سوی دیگر می روند و از لابلای مرزها رسوخ می کنند. هنگامیکه در حوزه فرهنگی خاصی نشستند و جای یافتند، دیگر کوشش در طرد و اخراج آنان بدین عنوان که از خارج آمده اند نادرست است. چه اولاً آنان جزء میراث فرهنگی گشته اند ثانیاً رنگ و بو و تلفظ مردم آن سامان را یافته اند.

بزعیم ما، معیار سنجش اعتبار واژه ها، میزان پیوند آنان با مردمیست که در نهایت بکار گیرنده آنانند، پس این کوشش ها که واژگانی دور دست را از گذشته های دور جوامع اخذ کنند و سپس سعی در رواج آن نمایند، بدین دلیل که این واژه در اسلاف آنان آمده است، بهمان نسبت نادرست که سعی در رواج واژگان بیگانه بهر دلیل.

پا اهمیتی که برای واژگان قائلیم و با توجه به ویژگیهای اساسی آنان، نظرانی چند در زمینه نوواژه سازی Neology مطرح می سازیم تا هم نابسامانیهای کنونی آن مشخص شود، هم آنکه این نظرات با راهنمایی اساتید فن بهبود یابد و پایه هایی درست در کار تهیه واژگان علوم انسانی در همه موارد باشند:

— بنابراینچه گفته شد، واژگان پدیده هایی فرهنگی هستند، پس پیدایی آنان نیز نمی تواند صورت تصنعی یابد. کوششهای تصنعی در این زمینه، همانقدر نادرست اند که ساختن برازیلیا با ساختمانهای بلند، زیبا، لیک فاقد حیات و بافت زندگی مردم آن منطقه؛ یا بناهایی زیبا که خارجیان در کنار بوئین زهرا پس از زلزله پدید آوردند. در هر دو مورد، بناها از جوشش درونی فرهنگ مایه نمی گیرند، کارکردهای اصیل فرهنگی ندارند، جزء لاینفک زندگی مردم نیستند، لذا در غریب بسر می برند و جز تصنع موجدی دیگر ندارند.

— واژه ها نمادند، و نمادها علائم پذیرفته جامعه جهت رسانیدن پیام انسانها به یکدیگرند. ازینرو در جریان پی گیر ساخت یابی، ساخت ریزی و ساخت یابی مجدد جوامع انسانی، بعد معنایی واژه نیز دچار تطور می شود، بدینسان که عمق و گستره معنایی واژه دگرگون می شود. بعنوان مثال، شبکه خویشاوندی دارای کارکردهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بود، مفهوم آن نیز



گستره بیشتری داشت، لیک، گذشت زمان واقعیت‌های دیگری پدید آورد. خانواده کارکردهای گذشته را از دست داد، شبکه خویشاوندی در مواردی چهار دگرگونی گردید، روابط خویشاوندی هم از نظر عمق، هم از نظر شدت و فراوانی، روبه کاستی نهاد. بعد از این تحولات، هر چند واژه خویشاوندی بکار رفت، لیک عمق و گستره معنایی خود را از دست داد. هنوز در بعضی فرهنگ‌های قدیمی می‌بینیم افراد بسیاری در شبکه خویشاوندی جای می‌گیرند و حتی نامی خاص نیز دارند، و حال آنکه در جامعه صنعتی، نه تنها این افراد جایی ندارند، بلکه نامی نیز بعنوان خویشاوند ندارند. پس، در وضع هر لغت، باید تطور معنایی آنرا در نظر داشت.

— واژگان ابزار کار و محمل ارائه و انتقال اندیشه‌اند و نباید بصورت دکانی خاص از آنان بهره‌برداری شود، و گروهی چند، حرفه‌ای‌های آن گردند، هر لحظه واژه‌های تازه به بازار آورند و مردم را از اینکه با آنان آشنا نیستند، به مسخره گیرند.

— باید توجه داشت که هر واژه، همچون موجودی زنده است و صرفاً در درون متن معنی می‌یابد. لذا، هرگز نمی‌توان بطور مجرد معنا‌های یک واژه را مشخص ساخت.

با آنچه گذشت، چنین بر می‌آید که کار واژگان نباید از سوئی چنان بی صاحب ماند که زبانی در برابر هجوم واژگان خارجی غریب و بی‌پناه گردد تا آنجا که در اثر این اشغال هویت خود را از دست دهد و دیگر شناخته نشود. از سوی دیگر، توجه به واژگان نباید چندان گردد که به تعصب، تصنع و وسواس گراید و هر کس واژه را بمعنای خود بکار گیرد و یا بخود اجازه ایجاد و نشر، اشاعه آن را دهد، در این بازار آشفته، تفاهم مردمان مشکل می‌گردد و زبان صورت ابزاری خود را از دست می‌دهد. پس باید جمعی ذی صلاح بکار گرفته شوند و زمانیکه لغت مهر آنان را یافت، پذیرفته شود و کمتر دچار لعن و طعن گردد، بر پایه چنین باروهایست. که این اثر شکل یافته با اهداف زیر تقدیم جامعه علمی ایران می‌شود:

۱ — ارائه معادل فارسی یک واژه و یا در صورت لزوم معادل‌های آن و احیاناً تشریح معادل‌های دیگری که دیگران برای آن واژه پذیرفته‌اند.

۲ — در موارد ضرور، ارائه دلایلی چند که موجبات پذیرش معادلی را فراهم ساخته‌اند.

۳ — تشریح واژه با حداکثر ایجاز آنچنانکه حتی المقدور از یک صفحه تجاوز ننماید. در قرائت این اثر، باید به نکاتی چند، توجه داشت، بدین قرار:

۱ — هر مفهوم می‌تواند معنا‌های بسیاری داشته باشد و در اینجا فقط به ذکر معانی خاص آن در علوم اجتماعی و مخصوصاً متن اکتفا شده است.

۲ — گزینش واژگان و تشریح آنان از آلن بیروست و در هر مورد که مترجم مطالبی اضافه نموده با حرف «م» مشخص گردیده است.

۳ — در مواردیکه مخصوصاً در تشریح واژه‌ای از اثر یا آثار خاصی استفاده شده که نام آن

در فهرست منابع آمده است، شماره‌اش در پایان یا اواسط مقاله آمده است.

۴ - جهت بسط اطلاع خواننده، درباره مفاهیم تشریح شده در اکثر موارد زیر مفاهیم علامت ر.ك (رجوع کنید) نهاده شده و عنوان چند مفهوم دیگر نیز آمده است.

چنین است اهمیتی که بر کار و اثرگان قائلیم، ویژگی‌هایی که بر آنان می‌شناسیم و آنچه در باب نوآوری می‌پنداریم. با این اندیشه‌ها و اهدافی که ذکر آن رفت، این اثر تحقق یافت. امید است گام کوچکی در راه اعتلای دانش اجتماعی در ایران، بشمار آید.

باقر - ساروخانی

خردادماه ۱۳۶۶



## مقدمه چاپ دوم

در آستانه دومین چاپ این اثر، لازم بود سیری در تطور علوم اجتماعی نمائیم تا از این طریق جایگاه سترک این دانشها بهتر روشن شود و هم دانش‌پژوهان امروز کشورمان از حرکت اندیشه در این زمینه بیشتر آگاه شوند.

دگرگونیهای علوم اجتماعی در قرون اخیر و دگرگونی سریع پدیده‌های اجتماعی و هم اندیشه متفکران این رشته از دانش‌بشری، جهات و ابعاد بسیاری دارد که بعضی از آنان چنین‌اند:

- گذر از کلاسیسیسم و تمهید راه آزادی:

دانشهای اجتماعی در زمرهٔ جوانترین دانشهایی هستند که به خانواده دانش ملحق شده‌اند. در خلال همین مدت کوتاه دگرگونیهای بسیاری یافته‌اند. سخن ما دیدگاههای امروز در باب همین دانشهاست:

اولین سرفصل در این مبحث گذر از کلاسیسیسم<sup>(۱)</sup> است.

پیشگامان دانش اجتماعی یا از دیدگاه ما بانیان جامعه‌شناسی از اگوست کنت تا دورکیم، سوروکین و... و بطور کلی اکثر آنانکه این رشته‌ها را بنا کردند، در دام فلسفه تاریخ افتادند. قرن بیستم شاهد جدایی علوم انسانی از این اندیشه‌هاست. دوم آنکه جستجوی قانونی جهانی برای حرکت تمامی جوامع بشر که در اصطلاح

نظریه‌های بزرگ<sup>(۱)</sup> خوانده می‌شود، با واقعیت پدیده‌های اجتماعی سازگار نیست. حقیقت این است که هر جامعه واقعی خاص و متمایز است. همانطور که هر انسان واقعی متمایز، خاص و بی‌نظیر است. بنابراین نمی‌توان، قانونی جهان‌شمول برای تطور همه جوامع یافت.

پس جامعه‌شناسی جدید، بدور از بلندپروازیهای فلسفه تاریخ<sup>(۲)</sup> و هم تاریخ‌گرایی<sup>(۳)</sup> در صدد برآمد تا بر تمایزها و تفاوتها تکیه زند، نسبیت<sup>(۴)</sup> را محترم شمارد و در چارچوب نظریه زمان و مکان<sup>(۵)</sup> حرکت کند.

بنابراین، باید بدور از آنانکه برورای زمان و مکان اندیشیدند، در کنار واقعیت، به‌مراه نوسانهای آن و پس از شناخت بستر زمانی و مکانی آن، جستجو را آغاز کرد.<sup>(۶)</sup> در واقع دانشمند سعی می‌کرد سرنوشت جامعه را در خلال تاریخ پیدا کند. ببیند جوامع بشری از کجا آغاز می‌شوند، در چه مسیری پیش می‌روند و منتهای این راه چیست؟ اگوست کنت قانون حالات سه گانه را مطرح میکرد و سوروکین معتقد بود همه جوامع بشری از یک مرحله ایدئولوژی<sup>(۷)</sup> آغاز می‌کنند و بعد ایدئولوژی مآبی<sup>(۸)</sup> مطرح می‌شود و بعد جامعه به مرحله حسی<sup>(۹)</sup> می‌رسد... دور کسیم همبستگی عضوی<sup>(۱۰)</sup> و مکانیکی<sup>(۱۱)</sup> را مطرح می‌کرد و معتقد بود حرکت تاریخی جوامع بشر از همبستگی

1) Grand theories

2) Philosophy of history

3) Historicism

4) Relativity

5) Time-space theory

6) برای اطلاع بیشتر از این نقطه نظر مراجعه شود به:

ساروخانی (بامتن: «از فلسفه تاریخ تا تئوری نظم تمایلی»، راهنمای کتاب، ۱۳۵۱، تهران، ۸۰۷۰۹.

ص ۳۹۱-۳۹۵

7) Ideate

8) Idealistic

9) Sencate

10) Organic collidarity

11) Mechanical collidarity

مکانیکی بسوی همبستگی عضوی است. از صاحبان این اندیشه (کلاسیکها) فاصله می گیرند و چند دلیل برای جدایی عنوان می کنند، اول اینکه اگر قرار بود جامعه شناس مجبور باشد سرنوشت جوامع بشر را بجوید و برای همه جوامع راه خاصی تعیین کند. در آنصورت جایی برای خواست و اراده انسانها نمی ماند. این طرز اندیشه با آزادی انسان تناقض پیدا می کند. علم از دیدگاه ما راه آزادی است. اگر قرار بود ما به فلان جامعه آفریقائی بگوئیم مراحل حرکت شما اینها هستند و شما باید حتما این مراحل را بگذرانید، خواه ناخواه این امر با آزادی آنان تناقض داشت و هم با این اصل که انسانها باید جامعه خود را خودشان بنا کنند. بیان الهی در این زمینه بهترین راهنمای ماست: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ...

بنابر این انسانها موجوداتی منفعل و پذیرا نیستند، تاریخ و جهت آن را می سازند و می توانند در ساختن جامعه خودشان مؤثر باشند.

بدینمعنی خداوند سرنوشت هیچ قوم یا جماعتی را دگرگون نمی سازد، مگر آنکه خود دگرگون شوند. بی هیچ شبهه بیان خداوند درین آیه بر این نکته تاکید دارد که دگرگونی یک قوم در جهت منفی به دگرگونی منفی سرنوشت آنان می انجامد و حرکت مثبت آنان، سرنوشتی نیک برایشان فراهم می سازد. (ان الذین جاهدوا فینالنهذینهم سبلنا)، آزادی انسانها در راه ساختن سرنوشت خویش از جهتی دستمایه تلاش انسانهاست. زمینه دعوت از انسانهاست به وارد شدن در میدان کار و کوشش، بهمین سبب نیز از آنان خواسته می شود همه چیز را با کار و تلاش فراهم سازند (الیس للانسان الاماسعی). از جانب دیگر توان اتکاء به نفس و ایستادگی را بر می انگیزد. و انسان خود را خلیفه الله فی الارض می خواند. سوم آنکه آزمون انسان را ممکن می سازد اگر به فلسفه جبر (Determinism) اعتقاد ورزیم، چگونه می توان انسانی که مجبور و حتی محکوم به انجام عملی است، به مجازات کشید؟ لیکن، باید توجه داشت، عمل انسان در چارچوب مشیت خداوند جاری می شود و جریانهای اصلی تاریخ تابع همین مشیت یزدانی است. بعنوان مثال مشیت خداوندی اقتضا می کند که ستم کشیدگان وارثان جهان باشند. (انما نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمة و نجعلهم الوارثین). آزادی عمل انسانها در چارچوب مشیت الهی صورت تحقق می پذیرد.

پس جامعه‌شناسی جدید با همه این اندیشه‌ها که سعی میکرد بر ورای زمان و مکان قرار گیرد و قوانینی جهانی برای تطور بجوید، مخالفت ورزید. امروزه سخن از نسبی‌اندیشی<sup>(۱)</sup> است. باید هر جامعه را بشناسیم. چه، هر جامعه دارای سنتهایی خاص و ویژه است. هویت خاص خودش را داراست و شناسنامه‌ای ویژه دارد. بنابراین راه خاص خودش را نیز می‌پیماید. پس قرار گرفتن جامعه‌شناسی جدید در محدوده زمان و مکان مطمح نظر است و با آن پیدایی یک مفهوم جدید در قرن بیستم: جامعه‌شناس تفاوتی یا افتراقی<sup>(۲)</sup>. جامعه‌شناسی از این به بعد یک الگوی یکسان ارائه نخواهد کرد و سعی می‌کند هر جامعه را با هویت خاص آن مدنظر قرار دهد. مفهوم کلیدی در این دیدگاه نظریه‌های با بُرد متوسط<sup>(۳)</sup> است. نظریه‌ای که امروز جامعه‌شناس یا دانشمند علوم اجتماعی ارائه میدهد برای محدوده خاص زمان و محدوده خاص جغرافیا مصداق دارد. و شاید یکی از بهترین مفاهیمی که در این زمینه ارائه شده مفهوم نظم تمایلی<sup>(۴)</sup> است. اینکه جامعه‌شناس بگوید من در فلان جامعه و محدوده زمان به پدیده نگاه می‌کنم و معتقدم این پدیده به احتمال معین در محدوده خاصی حرکت خواهد کرد. بنابراین

#### 1) Relativism

#### 2) Differential Sociology

این مفهوم را در فارسی جامعه‌شناسی اختلافی و تفاضلی نیز گفته‌اند.

#### 3) Middle range theories

در برابر نظریه‌های بزرگ (Grand theories). در نظریه‌های با برد متوسط دانشمند میکوشد نظریه‌اش را در چارچوب زمان و مکان جای دهد. از بلندپروازیهای کلاسیکها اجتناب نماید و تعدد عوامل را مطمح نظر قرار دهد.

#### 4) Tendentious regularity.

مفهوم از گوروچ است. هدف توجه به احتمال گرایی و رعایت امکان حدوث (Possibilism) است. بدینقرار از دیدگاه دانشمند فوق‌الذکر در حرکت هر جامعه راههای گوناگونی قابل پیش‌بینی است. جامعه‌شناس محتمل‌ترین آنانرا باز می‌شناسد و جهات منفی و مثبت آنرا می‌شناساند. این نظریه در برابر جبرگرایی (Determinism) و هم ضرورت‌نگری (Necessitarianism) قرار می‌گیرد.

شاهد پیدایش و ورود احتمال گرایی<sup>(۱)</sup> در جامعه‌شناسی و در پیش‌بینی‌های جامعه‌شناختی هستیم و می‌بینیم با کلاسیسیسم خداحافظی شده و خوش‌بینی ناشی از پیروزیهای بشر به طبیعت و متعاقب آن کوشش در اینکه همان قواعد در علوم اجتماعی- انسانی، اعمال شوند زده شده است. جامعه‌شناس سعی می‌کند با واقعیت هر جامعه نزدیکتر و با تماس دقیقتر سروکار داشته باشد.

- گذر از تقلیل گرایی و پذیرش «پدیده اجتماعی تام»

دومین سرفصل بحث را گذر از هر تبیین غیراجتماعی و برورای تقلیل گرایی<sup>(۲)</sup> می‌خوانیم. بجاست که همه ما شاگردان جامعه‌شناسی گفتگوهای شخصی دورکیم و تارد را بیاد داشته باشیم. از آن زمان مدت زیادی می‌گذرد. تارد<sup>(۳)</sup> معتقد بود اساسا جامعه‌شناسی نداریم، روانشناسی فردی است و در نهایت روانشناسی اجتماعی. در اواخر کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی، دورکیم پدیده‌های جمع را ناشی از جمع می‌داند. بزعم او، اینان (پدیده‌های جمعی) ماهیت خاص خود را دارا هستند و در پدیده‌های فردی نمی‌گنجند، وقتی انسانها جمع می‌شوند و جامعه تشکیل می‌شود پدیده‌های تازه‌ای مطرح می‌شود. این پدیده یعنی پدیده اجتماعی باید با علل اجتماعی مطمح نظر قرار گیرد. در برابر این اندیشه مکاتب بسیاری قرار گرفت که مهمترین آنان عبارتند از: ابزارگرایی. یعنی این اعتقاد که بشر و جامعه‌اش صرفا دستخوش تکنولوژی جدیدند. بسیار بودند کسانی که فکر می‌کردند ابزار ساخته دست بشر می‌تواند مؤثر بر سرنوشت او باشند، همه اندیشه‌های مک لوهان را شنیده‌ایم: بزعم او بشر اولیه بصورت یک قبیله زندگی میکرد، همه ناچار بودند برای شنیدن پیام دور یکدیگر جمع شوند،

### 1) Probabilism

در برابر مکتب امکان (حدوث). بدینقرار، در برابر این سؤال که فلان جامعه بسوی کدام آینده حرکت می‌کند؟ پاسخ جامعه‌شناس این است که مسیرهای ممکن حرکت بسیارند، اما به احتمال قوی این جامعه در این مسیر خاص حرکت خواهد کرد. برای آنکه کار آینده‌نگری درست و دقیقتر صورت پذیرد و از پیشگویی‌های بزرگ و غیرواقعی دور شود، جامعه‌شناس چند مسیر تطور را که بیشترین احتمال وقوع دارند، معرفی می‌کند و ضریب احتمال هریک را تعیین می‌نماید.

### 2) Reductionism

### 3) G. Tarde



بنابراین یک قبیله اولیه تشکیل می‌شد. پیدایش خط، انقلاب اول تاریخ بود، موجب شد تجربیات بشر بصورت تاریخی تجلی پیدا کند. بنا بر اندیشه مک‌لوهان پیدایش کهکشان گوتنبرگ یا پیدایش صنعت چاپ مکمل خط بود و با آن برهه دوم تاریخ بشر گشوده شد.

مرحله سوم پیدایش و بسط ابزار الکترونیکی است؛ هنگامی که انسانها می‌توانند پیامهای مختلف را از طریق ابزار گوناگون ببینند دنیا کوچک می‌شود، تبدیل به دهکده‌ای می‌گردد، یا صورت قبیله‌ای می‌یابد، انسانهایی که بسیار دور از همدن همسایه می‌شوند. چه انقلاب در فضا تداوم انقلاب در زمان است. لیکن، ابزارگرایی در معنای دقیق کلمه آنانی را دربرمی‌گیرد که معتقد بودند، انسان و با آن جامعه‌اش تنها از یک عامل تاثیر بر می‌گیرد و آن پدیده‌های مادی و ابزاری است.

این اندیشه از جهات بسیار نادرست است، از سویی سازنده ابزار انسان است. پس اصالت با اوست نه با وسایل و ابزارهای مادی. از طرف دیگر کاربرد این تکنولوژی یا ابزار در دست بشر است و بشر آگاه می‌تواند از این تکنولوژی در خیر و صلاح انسانها استفاده کند. شاید بهترین نمونه‌اش اتم باشد. از اتم می‌شود در راه کشتار صدها هزار نفر در چند ساعت استفاده کرد، در عین حال از همین اتم می‌شود برای از بین بردن سخت‌ترین، خوفناک‌ترین و کشنده‌ترین بیماری‌ها استفاده کرد. بنابر این مشاهده می‌کنیم قرن بیستم شاهد جدایی ما از ابزار گرایان<sup>(۱)</sup> است که از دیدگاهی ماده‌گرا نیز بحساب می‌آیند.

ما از این به بعد در قرن ۲۰ پدیده‌های اجتماعی را بعنوان نمادهای اجتماعی تلقی می‌کنیم. بعنوان مثال خانواده، طلاق، جرم یا هر پدیده اجتماعی را همانند نماد یا شاخص<sup>(۲)</sup> می‌دانیم که معرف کل جامعه است. از آن بر می‌خیزد، بدان متکی است، با آن نوسان می‌پذیرد و در نهایت بر آن اثر می‌نهد.

در بحث از تبلور ابعاد اجتماعی سخن از جامعه یا گروه درمانی نیز می‌رود.<sup>(۳)</sup> نه تنها پدیده‌ها در متن جامعه خودشان معنی پیدا می‌کنند، نه تنها برای هر شناخت پدیده

1) Instrumentalists

2) Indexical

3) Sociotherapy

اجتماعی نیازمند شناخت کل اجتماع هستیم و اساساً اگر کل این جامعه سالم باشد عناصر یا اجزای آن نیز سالم می‌مانند، بلکه، جدایی فرد از جمع یا گروه خود بخود آفت‌زاست. دور کیم در اثرش «خودکشی» ملاحظه می‌کرد خودکشی در بین پروتستانها بیشتر است. چون رابطه پروتستانها با جمع کمتر است. یعنی فرد از جمع جدائی یافته است. در بین کاتولیکها اینگونه نیست. در بین آنان فرد با جمع پیوستگی بیشتری دارد لااقل مراسم منظم روزهای یکشنبه را دارند: از اینروست که ارقام خودکشی در بین آنان کمتر است. بیان آسمانی و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا در همین راستاست. جمع، رهیافت جمعی، وصول به جمع، قرار گرفتن در جمع شفاعت بخش روان انسانهاست.

از بعد یا روزنه‌ای دیگر قرن ۲۰ شاهد امحاء شعار قطعی هنر برای مردم است. بسیاری از هنرمندان، محققان و نویسندگان رسالت خود را در باب جامعه رها کردند، آنان می‌گفتند: «من نمی‌نویسم برای اینکه خدمتی به جمع کرده باشم، من می‌نویسم برای اینکه از این نوشته‌ام لذت می‌برم. بودلر، رمبو، ورلن همه کسانی بودند که با جامعه قطع رابطه کردند. اندیشمند از جامعه خدمت می‌گرفت، از مواهب جامعه برخوردار می‌شد اما هنگام ارائه خدمت به جامعه این تعهد را رها می‌کرد و جالب این است: همه کسانی که رابطه‌شان را با جامعه قطع کرده بودند در انحطاط افتادند. سرنوشت رمبو و بودلر در واقع سرنوشتی تراژدیک بود، همانند سرنوشت همه انسانهای بریده از جامعه. بنابراین می‌بینید تبلور ابعاد اجتماعی، قرار دادن هر انسان در متن جامعه، کوشش انسانها برای بهبود در کل جامعه و حل مسایل با توجه به عوامل چندگانه است که جامعه‌شناسی جدید را بخود مشغول می‌دارد.

- برورای جامعه‌شناسی گرایی:

قرن ۲۰ شاهد واقعه‌ای دیگر بود، جدا شدن از جامعه‌شناسی گرایی. چیزی که امپریالیسم علمی خطاب می‌شود و در اندیشه بانیان جامعه‌شناسی، نظیر دور کیم رواج داشت. آنان بر تبلور ابعاد اجتماعی یا توجه به ابعاد اجتماعی پدیده‌ها چنان اهمیت می‌دادند که می‌پنداشتند همه خانواده دانش انسان باید در لوای جامعه‌شناسی بعنوان دانش جامعه قرار گیرند، در حالیکه چنین نیست. هر دانش انسانی از دیدگاه خاص و منحصر به خود به «انسان» که محور همه دانشهای اجتماعی- انسانی است می‌نگرد. حریم خود را داراست، روشهای خاص خود را دارد و به تبع آن دارای استقلال است. آنچه

می‌ماند، همکاری متقابل دانشهای انسانی است، دانشهای انسانی مکمل یکدیگرند و در رابطه‌ای دیالکتیک قرار می‌گیرند.

مسئله دیگر جغرافیا گرایی<sup>(۱)</sup> است. آنهائیکه معتقد بودند اگر انسانها خلق بد دارند ناشی از جغرافیا و هواست، اگر انسانها فلان سازمان اجتماعی را آفریدند ناشی از جغرافیا است، در یک کلام آنان همه چیز را ناشی از جغرافیا می‌دانستند. علوم اجتماعی در قرن بیستم شاهد جدائی از این نظریه کاذب نیز هست. نه اینکه جغرافیا عاملی مؤثر بر حیات بشر نباشد، ولی جغرافیا تنها مؤثر در حیات نیست و نمی‌توان گفت هر پدیده فقط و فقط با جغرافیا قابل تبیین است. بنابراین شاهد پیدایی مفهوم اساسی «پدیده اجتماعی تام»<sup>(۲)</sup> هستیم که گورویش و دیگران مورد تأکید قرار دادند. این اندیشه بسیار مهمی بود. تأثیر وسیعی در جریانهای تحقیق و هم در جامعه‌شناسی جدید برجای گذارد و بعد از آن سعی شد از همه اندیشه‌هایی که پدیده اجتماعی را با یک عامل مطرح می‌کردند دوری گزینیم.

با اینهمه گذر از تقلیل گرایی و پذیرش تامیت،<sup>(۳)</sup> چند ساحتی بودن<sup>(۴)</sup> و در یک کلام وسعت و غنای پدیده‌های اجتماعی چندان ساده نبود. مکاتب بسیار دیگری پدید آمدند که همگی کاذب یا دروغین بودند و مکتب زیستی<sup>(۵)</sup> از آنجمله است، با چهار شاخه خاص: - مکتب زیستی - اورگانستی که جامعه را همانند موجودات زنده می‌دانست و نمونه بارزش اندیشه هربرت اسپنسر<sup>(۶)</sup> است، او بر این اعتقاد بود که جامعه نیز همانند همه موجودات زنده متولد می‌شود، رشد می‌یابد، تنوع می‌پذیرد و سپس می‌میرد. - مکتب انسانی - نژادی که بر نژاد و با آن بر وراثت تأکید می‌ورزد. گوبینو<sup>(۷)</sup> و چامبرلن<sup>(۸)</sup> در زمره اصحاب این نحله‌اند.

---

1) Geographism

2) Social Total Phenomenon      مفهوم از مارسل موس (M. Maus) است و ژرژ گورویش (G. Gurvitch) آنرا بروشنی بسط و دقت بخشیده است.

3) Totality

4) Multi- dimensionality

5) Biological school

6) H. Spencer

7) Gobineau

8) H.S. chamberlain

- مکتب داروین که بر بقاء اصلاح تأکید داشت و کشمکش مستمر برای بقاء را عنوان می نمود. در چارچوب این مکتب، جرم نیز علائم زیستی- جسمانی داشت: اندیشه‌های لومبروز را بیاد داریم. او بر این عقیده بود که اگر انسانی را دیدید با مشخصاتی چند (علائم جسمانی خاص)، بیقین بدانید که بالفطره جانی است. چنانچه پرسیده می شد، این فرد هیچ جنایتی مرتکب نشده است، پس چگونه جانی است، پاسخ می داد او: آمادگی جنایی دارد و بمحض مساعد شدن شرایط دست بدان خواهد زد. در حقیقت لومبروز، گوینو، هانتیگتون (جغرافیاگرا) و... همگی بر محکومیت انسان رأی می دادند. آنان را عقیده بر این بود که انسان یا اسیر جغرافیاست یا اسیر جسم و شاخصهایش و جامعه‌شناسی جدید، همه این اندیشه‌ها را به تاریخ سپرد.

- تبلور ابعاد اجتماع، بسوی تبیین اجتماعی

بدینسان، ملاحظه می شود از این به بعد هر جبرگرایی طرد می گردد، همانطور که ساده‌اندیشی و ساده‌بینی پدیده‌های اجتماعی نادرست جلوه می کند، جامعه‌شناسی جبرید بسوی راهی تازه گام برمیدارد که از آن با مضمون، تبلور ابعاد اجتماع یاد می کنیم. هالباواکس<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۸ بهنگام مطالعه ازدواج چنین می نوشت:

«انسان تعجب می کند از اینکه هیچگونه عملی که می توانست صرفاً تابع کنشهای جنسی و غریزی باشد، یعنی فردی، فعالیتی عزیزی که همیشه از هدفش آگاهی ندارد، چنین تحت تأثیر پیش‌بینی و کنترل اجتماعی قرار می گیرد. این از آنروست که گروه در راه بسط تأثیر و نفوذ خود بر روی رفتارهای پنهان اعضاء وسایلی بسیار در اختیار دارد. جامعه می تواند اعمال انسانها را تنظیم نماید، در حالیکه آنان را مجبور می نماید که انگیزه‌های خود را نیز تغییر دهند»<sup>(۲)</sup>

تعبیر لوی استروس نیز در تعریف ازدواج همین مضمون را بخاطر می آورد. او در اثر معروفش «ساختهای اساسی خویشاوندی» می نوشت: «ازدواج برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت است و این بدان معناست که فرهنگ در پنهانی‌ترین پدیده‌های حیات انسانی دخالت دارد. هیچ جامعه‌ای نمی تواند گزینش همسر را که موجبات توزیع خاص

1) M. Halbwachs

2) C.F. Girard (A): Le choin du conjoint paris. P:U.F 1964, P:18

زن می‌شود، بدون هیچ ملاحظه آزاد گذارد. حتی مراسم ازدواج نیز بعدی اجتماعی دارند از این طریق بصدای بلند پیوند نه تنها دو انسان، بلکه دو گروه خویشاوندی را اعلام می‌دارند.

بالا تر از این، جامعه با تعداد فرزندان خانواده نیز سر و کار دارد. به بیان دیگر، هیچ جامعه‌ای در هیچیک از جوامع نمی‌تواند هر تعداد کودک را در خانواده بپذیرد. یعنی که پنهانی‌ترین اعمال انسان نیز بعد اجتماعی می‌یابد و بنحوی با جامعه سر و کار دارد. حتی جلوگیری از باروری نیز تنها با توزیع ابزار جلوگیری پذیر نیست؟ آن نیز از طریق جامعه صورت‌پذیر است. زمانی در روستایی ابزار جلوگیری رایگان پخش می‌شد. روستایی هم بظاهر و در آزمون می‌پذیرفت اما بعد از خود می‌پرسید چطور چنین چیزی ممکن است؟ فردا چه کسی به من کمک می‌کند؟ در هنگام نزاع چه کسی بیاری من خواهد شتافت؟ چه در هنگام مجادله تعداد فرزندان من تعیین کننده قدرت و نیروی من است. نتیجه‌اش این می‌شد که تمام ابزار داده شده بیهوده تلقی می‌شد و رعایت نمی‌گردید. بنابراین می‌بینیم بدون توجه به کل جامعه، با یک اقدام هر قدر هم اقدام با دقت انجام شده باشد، آن پدیده مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بنابراین توجه شدید جامعه قرن بیستم به ابعاد اجتماعی پدیده است.

نظریه تکمله<sup>۱</sup> نیز در ارتباطات شاهد همین مدعاست: چنانچه قرار باشد پیامی بخوبی جذب و عمل شود، باید محیط پیرامون اجتماعی بدان مدد رساند. پس بدرستی می‌توان گفت، پیامی که از طریق وسایل ارتباط جمعی پخش می‌شود، زمانی بخوبی در عمل پیدا می‌شود که توسط ساخت اجتماعی تکمیل شده باشد. در غیر این صورت پیام طرد می‌شود. بنابراین توجه به ابعاد اجتماعی، قرار دادن پدیده‌ها در متن جامعه هدف‌آسای است. صاحب‌نظران وسایل ارتباط جمعی تجربه‌ای پیدا کردند که مطرح کردن آن بدنیست. داستان از این قرار است: برای اینکه بگویند مگس بد است، در آفریقا مگس را بزرگ کردند و نشان دادند که چطور مگس روی کثافت و سپس روی غذا می‌نشیند و چطور این کثافت را منتقل می‌کند. لیک با تعجب دیدند، بومیان باز براحتی اجازه می‌دادند مگس روی غذایشان بنشیند. از آنان پرسیدند چرا مگس را دفع نمی‌کنید؟ مگر

فیلم را ندیدید؟ ایشان جواب می‌دادند: آن مگس با این مگسها فرق می‌کند. اینها مگس‌های ریزی هستند و بی‌خطر آنها مگسهای درشت و خطرناک اینها با ما کاری ندارند و آزاری نیز نمی‌رسانند.

بنابراین برای آنکه پیامی بخوبی جذب شود. باید با زبان جامعه سازگار باشد. بعداً خواهیم گفت که این به معنای قرار گرفتن جامعه‌شناس در متن جامعه است و شناخت سنتها.

به پایان سخن رسیدیم، هرچند که بحث همچنان باقیست و تنها جهاتی از آن عنوان شد. بدان امید که گوشه‌ای از دنیای پیچیده و لیک جذاب دانشهای انسانی مطرح شده باشد، سخنی از لافارگ در بحث از پیچیدگی، عمق و تعدد ابعاد پدیده‌های اجتماعی را شاهد مثال قرار می‌دهیم. او در نقد یکی از نویسندگان آلمانی چنین می‌نویسد:

«او تنها به پژوهش قشری اکتفاء نکرد، بلکه در عمق فرو رفت، اجزاء ترکیب کننده را در دایره تأثیرات متقابل آزمایش کرد. هریک از اجزاء را مجزا ساخت و به پی‌گیری تاریخی حیات آن مشغول شد. سپس عمل اولی را به دومی و بالعکس مورد تحقیق قرارداد. پس از انجام این امر، به بازیابی پیدایش، تغییرات، تحولات یکنواخت و جهشی واقعیت مورد نظر پرداخت و اساسی‌ترین فعل و انفعالات آنرا مطالعه کرد. او در پژوهشهای خود هرگز پدیده را بعنوان یک امر منفرد که در چهار دیواری وبدون هیچگونه رابطه محیطی زندگی بدیده تحقیق نگاه نکرد، بلکه دستگاه بغرنج دنیایی را که جاودانه در گردش است در بوته آزمایش نهاد»<sup>۱</sup>

در پایان، با تمسک به اندیشه بلند و عرفان خواجه شیراز، به راه بی‌پایان دانش انسان می‌نگریم و از آن مدد می‌جوئیم.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

باقر - ساروخانی

تهران آذر ماه ۱۳۷۰





## خود کامگی

### E Absolutism

### F Absolutisme

از ریشه لاتینی *Absolutus* به معنای «منفک»، «مجزا»، «پایان یافته»، «کامل شده»، گرفته شده است. نظام سیاسی خاصی را می‌رساند که در آن فرد قدرتمند (امپراطور، حزب ویا...) تمامی قدرت را به خود اختصاص می‌دهد، بدون آنکه محدودیتی را در اعمال قدرتش بپذیرد و یا آنکه کنترلی توسط دیگر نیروها بر آن صورت گیرد.

بدین قرار، به هنگام تشریح ساز و کار قدرت در نظام قبل از انقلاب<sup>۱</sup>، سخن از حکومت‌های سلطنتی خود کامه‌ای گفته می‌آید که در آن نظام‌ها، شاهان به میل و اراده خود حکومت می‌کردند. خود کامگی مبتنی بر حکومت‌های الهی-دینی شامل نظام‌هایی می‌شود که در آنان فقط یک کامست<sup>۲</sup> یا یک فرد سلطه می‌یابد و قدرت الهی را به خود منتسب می‌دارد.

در معنای عام، این واژه برای مشخص کردن هر قدرتی به کار می‌رود که توسط یک یا چند نفر، بر گروه یا جامعه‌ای بدون مشارکت دیگران، اعمال می‌شود. نظیر: خود کامگی اکثریت، اقلیت یا خود کامگی کارفرمایان، سندیکاها، کشیشان و یا خود کامگی در نظام اداری

...

### Totalitarianism / Autocracy . ر. ک .

۱. در ترجمه مفهوم فرانسوی Ancien-Régime به کار آمده و منظور حکومت‌های مطلقه قبل از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) است. - م.

۲. و به بیان خداوند، همانند فرعون و همه فرعونیان می‌گوید: «انا ربکم الاعلی». اسلام با شعار «هر آن کس که استبداد ورزد، هلاک می‌شود (من استبد براهه هلك) و با ندای «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» و همچنین با تأکید بر برادری انسانها: «انما المؤمنون اخوه» فریاد برادری و برابری انسانها و بطلان هر نوع خود کامگی را در افق تاریک شبه جزیره عربستان، برآورد. - م.



## همسازی

## E Accommodation

## F Accommodation

از واژه لاتینی Accommodare به معنی «همنوایی یافتن»، «منطبق گردانیدن»، «متناسب ساختن و اختصاص دادن» گرفته شده است.

همسازی شکلی از انطباق چیزی با چیز دیگر است. موجودات یا اعضای بدن به همسازی می پردازند تا در تحقق اهدافشان توانا تر شوند. مثلاً چشم در جهت ادراک روشن اشیایی که در فواصل گوناگون قرار دارند، بناچار هر بار به همسازی یا انطباق با شرایط محیط پیرامون می پردازد. از نقطه نظر جامعه شناسی، همسازی اجتماعی فرایندی است آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت دگرگونی اشکال موجود روابط بین اشخاص یا گروهها، به منظور اجتناب از تنشها و یا کشمکشها، یا کاستن از شدت و یا حتی امحای آنان. همسازی اجتماعی در جهت برانگیختن سازگاری متقابل و ایجاد همزیستی اجتماعی به صورتی صلح آمیز پدید می آید. اندیشه ها و افکار جمعی فرایند همسازی را در مواردی بسیار مورد تأیید و تسهیل قرار می دهند و در مواردی نیز بسختی مانع تجلی آن می شوند. تحلیل مقاومت در برابر همسازی را باید با شناخت عمق و ژرفای حیات گروهها به انجام رساند.

در سطح گروهها، همسازی مستلزم دگرگونی نقش اجتماعی، پایگاه و در مواردی سازمان آنان و همچنین ساخت و کارکردشان است. تا آنکه با ضرورتهای همزیستی با دیگر گروهها و یا یگانگی با جامعه در سطح وسیع آن انطباق یابند. در این معنی، همسازی مستلزم سعه صدر یا تحمل اندیشه های دیگران است تا آنکه وجود مجموعه های فرهنگی متفاوت در کنار یکدیگر پذیرفته شود.

داوری، گفتگوی متقابل جهت انعقاد قرارداد، ارائه امتیاز و آشتی، وسایلی هستند که پیدایی همسازی اجتماعی را در جهت حل معضلات و کشمکشها، یا کاستن آنان موجب می شوند. مصالحه، تحمل اندیشه های دیگران، وسایلی دیگر در جهت اجتناب از بروز کشمکشها هستند.

Adaptation, Integration, Pluralism . ر. ک.

## فرهنگ پذیری

## E Acculturation

## F Acculturation

اصطلاحی است انگلیسی که توسط جامعه شناسان امریکایی به کار می رود و در فرانسه نیز عیناً مورد استفاده قرار می گیرد تا با آن دگرگونیهایی که در فرهنگ یک گروه به هنگام تماس با

گروهی دیگر، پدید می‌آید، تشریح شود. فرهنگ پذیری شامل پدیده‌هایی می‌شود «که از تماس مستقیم و مستمر، بین گروه‌هایی متشکل از افرادی با فرهنگ‌های مختلف، منشأ می‌گیرد و این تماسها موجبات بروز دگرگونیهای بعدی را در گونه‌های اولیه فرهنگی یکی از دو گروه و یا هر دو فراهم می‌سازد» (شورای پژوهش در دانش اجتماعی).

این اصطلاح مخصوصاً به هنگام مشخص ساختن یک مرحله نوین فرهنگی در حیات گروهی که «پست» خوانده می‌شود و تحت تأثیر گروهی که برتر اطلاق می‌شود، قرار گرفته و یا فرهنگ یک گروه اقلیت هنگامی که در بطن فرهنگ گروهی قوی جای گرفته، به کار می‌آید. در این معنی، در مواردی به جای آن واژه *Enculturation* با همان معنی به کار می‌آید.

به عنوان مثال، اتوکلاپنبرگ<sup>۱</sup> به هنگام بحث از چینیهایی ساکن هاوایی می‌گوید «از نظر ذوق و سلیقه، عادات و آداب زندگی و تعلقاتشان، فرایند امریکایی شدن یا فرهنگ پذیری در بین آنان بسیار سریع‌تر و کارآتر از چینیهایی مقیم کالیفرنیاست»<sup>۲</sup>.

فرهنگ‌پذیری با استقرار تماسهای فرهنگی نامشخص و یا فراگیرتر با یک گروه اقلیت، موجب زدایش فرهنگ در آن گروه می‌شود که خود به بروز دگرگونیهای عمیق در آن می‌انجامد و می‌تواند حتی به امحای آن منتهی شود. اصطلاح انتقال فرهنگی (*Transculturation*) هم به معنای کسب فرهنگ (فرهنگ‌پذیری) و هم امحای یک فرهنگ (فرهنگ‌زدایی) به کار می‌رود.

ر. ک. . . Adaptation, Social equilibrium

## رشته فعالیت

### E Activity branch

### F Branche d'activité

رشته‌های فعالیت از طریق گروه‌بندی برخی از فعالیتهای اقتصادی که در تولید مقوله واحدی از کالاها و خدمات با یکدیگر همکاری دارند، معین می‌شوند و ماهیت محصول به عنوان معیار گروه‌بندی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همانطور که از تعریف رشته برمی‌آید، هر رشته یک محصول را فرامی‌گیرد، پس فهرست رشته‌های فعالیت با فهرست محصولات تطابق دارد.

مؤسسه اقتصادی به تعداد کالاها و نهایی متمایزی که تولید می‌کند، به رشته‌های گوناگون فعالیت نیز تعلق دارد. تمامی فعالیتهایی که در زمینه عرضه محصولات مصرفی نهایی به بازار صورت می‌گیرند، در یک رشته بزرگ بازرگانی گروه‌بندی می‌شوند.

اتومبیل، برق، بافندگی، محصولات ناشی از صنایع فولاد، محصولات غذایی بازرگانی ... برخی از رشته‌های بزرگ فعالیت اقتصادی را تشکیل می‌دهند.

1. Otto Klineberg

۲. روانشناسی اجتماعی، اتوکلاپنبرگ، این کتاب توسط دکتر علی‌محمد کاردان، به فارسی ترجمه شده است.

## انطباق

## E Adaptation

## F Adaptation

پساژه<sup>۱</sup> انطباق را تعادل در همسازی و همانند گردی می‌داند. از دیدگاه اجتماعی، انطباق فرایندی است که بر پایه آن، شخص یا گروهی توان ادامه حیات در محیطی خاص را می‌یابد. در انطباق اجتماعی اشکالی گوناگون به چشم می‌خورند:

الف- انطباق از طریق هماهنگی با محیط طبیعی و شرایط مادی هستی.

ب- انطباق از طریق انقیاد در برابر شرایط اجتماعی و اشکال و صور حیات در جامعه، به هنگام پیدایی زمینه‌ای نو (همسازی).

پ- انطباق از طریق پذیرش هنجارهای رفتاری و یا لاقط برخی از ارزشهای تمدن یا فرهنگی دیگر که ملزم به زندگی در درون آن شده‌ایم (فرهنگ‌پذیری).

ر. ک. Accommodation, Assimilation, Integration Acculturation, Behaviorism

## سازگاری

## E Adjustment

## F Ajustement

مفهوم سازگاری در آغاز یادآور دنیای مادی<sup>۲</sup> و ماشینی است. جفت یا سوار کردن به معنای عمل داخل کردن قطعات تکمیل شده در یک مجموعه ماشینی با دقت کامل به منظور کارآ ساختن آن است. پس، سازگاری عملی است که در جهت انطباق یک شیء با مقصد و هدف نهایی که در ایجاد آن وجود داشته، صورت می‌گیرد.

در روانشناسی، سازگاری فرایندی کم و بیش آگاهانه است که بر پایه آن موجودی با محیط طبیعی، اجتماعی یا فرهنگی انطباق می‌یابد. این انطباق مستلزم آن است که تغییراتی در رفتار شخص پدید آیند تا به توافق و ایجاد روابطی هماهنگ با آن محیط نایل شود.

در جامعه‌شناسی، این اصطلاح تا حدودی دو پهلوی مبهم است. سازگاری اجتماعی می‌تواند به فرایندی اطلاق شود که بر پایه آن روابط اجتماعی هماهنگی می‌یابند و از آن حیات گروهی منتفع می‌شود. در عین حال، سازگاری اجتماعی می‌تواند به معنای همسازی یک جزء (افراد یا گروهها) با محیطی باشد که بر آن اثر می‌نهد. در این معنی، سازگاری اجتماعی با مفاهیمی چون انطباق یا همنوایی نزدیک می‌شوند و بالاخره از جانب دیگر، سازگاری می‌تواند بُعدی دستوری یابد. در این معنی، انقیاد در برابر مجموعه ارزشها و هنجارهای رفتاری که در محیطی غالب به نظر می‌رسند. از آن برمی‌آید.

ر. ک. Accommodation, Adaptation, Integration

**E Administration**

اداره، سر رشته داری

**F Administration**

در زبان لاتین، معنای اول آن یاری رساندن، کمک کردن، خدمت کردن و معنای بعدی آن، هدایت کردن، حکومت کردن، راهبری و اداره کردن است. در زبان فرانسه، این واژه به عنوان اسم، معانی گوناگون فوق الذکر را حفظ کرده ولیکن بر وظایف مربوط به کنترل، اداره و رهبری، تأکید بیشتری دارد.

معمولاً سر رشته داری، شامل فعالیتی است که به اداره کردن و کارآ ساختن نهادها و واحدهای تولیدی و سازمانهای اجتماعی یا اقتصادی از هر قبیل، مربوط می شود. همچنین در مورد هر نوع کاری که با تنسيق فعالیتهای جمعی مرتبط می شود، به کار برده می شود. سر رشته داری هنر پیش بینی و آماده سازی فعالیتهاست، همانطور که شامل تنظیم، تنسيق، کنترل فعالیتهای و تضمین نتایج حاصل از آن می شود.

علاوه بر این معنای مرتبط با فعالیت، این واژه حاوی معنایی عینی نیز هست: به دستگاه یا واحدی که هدف خاص آن اجرای عملیاتی، تضمین جریان درست و اداره یک نهاد، یک جامعه و یا یک واحد تولیدی است، نیز اطلاق می شود.

در حسابداری ملی، بعضی از شرکتها یا سازمانهای خاص، با توجه به ماهیتشان، ادارات خصوصی به حساب می آیند نظیر: سازمانهای دینی، مؤسسات خصوصی، انجمنهای ورزشی، شرکتهای ماهیگیری، شکار و نظایر آن، سندیکاها، واحدهای خیریه، تأسیسات مربوط به جوانان و...

ادارات دولتی از مجموع عناصر و اجزایی تشکیل می شوند که دولت در سطح ملی و منطقه ای در اختیار دارد و از آنان در جهت اجرای تصمیمات مقامات مختلف دولتی و انجام اقداماتی به نفع عموم استفاده می کند.

ادارات دولتی تقسیماتی به این قرار می بایند:

۱- ادارات مرکزی نظیر وزارتخانه ها، دفاتر دولت در دیگر کشورها، دفاتر و ادارات بزرگ که مستقیماً با دولت مرکزی در ارتباط اند.

۲- مجموعه های اداری محلی که تحت قیمومت دولت اند: نظیر ادارات محلی، ناحیه ای، سندیکاها، محلی که خدماتی عمومی را در محل به انجام می رسانند.

۳- مؤسسات اداری که در زمره ادارات دولتی یا نیمه دولتی به حساب می آیند و تابع دولت یا مجموعه های ادارات محلی و یا هر دو هستند، نظیر مؤسساتی که کارکردی تخصصی دارند. (دفاتر خیریه، اطاق تجارت و مراکز پژوهشهای علمی و دانشگاهها و...) این واحدها معمولاً از خود مختاریهایی برخوردارند.

سازمان تأمین اجتماعی مجموعه‌ای جدا را تشکیل می‌دهد (در برابر ادارات دولتی و خصوصی) هدف از استقرار آن واریز کردن پرداختهای مرتبط با خدمات اجتماعی است و شامل تقسیماتی چون عمومی، کشاورزی و تخصصی است.

Economic agents, Bureaucracy      ر. ک.

## E Advertising

## تبلیغ تجاری

### F Publicité

در زبان فرانسه، در وهله اول، این واژه در معرض شناخت بودن شخص، واقعه و یا چیزی را برای مردم می‌رساند. در معنای دوم، عملی را می‌رساند که بر طبق آن، شناساندن چیزی صورت می‌پذیرد. معنای دوم از رواج بیشتری برخوردار است.

تبلیغ بازرگانی شامل به کارگیری شیوه‌هایی است گوناگون جهت شناساندن کالا، محصول و یا برنامه نمایشی خاصی به مردم و مورد تحسین و تمایل قرار دادن آن. هدف از انجام تبلیغات تجاری، اثر گذاردن بر افرادی است که خریدار محصولی خاص هستند. در تبلیغات تجاری از تمامی وسایل سمعی — بصری مانند: مطبوعات، رادیو و تلویزیون، استفاده می‌شود. در تبلیغات تجاری با استفاده از تصویر، از فنونی شناخته شده استفاده می‌شود که موجب وضع و حال خاص روانی هستند و گاه موجب «اقتناعی نهان» می‌شوند. دو شیوه خاص در این فنون از رواج بیشتری برخوردارند.

الف — توجه به یک شیء جلب می‌شود، با نزدیک ساختن آن به سائقه‌ها و یا امیالی متمایز از نیاز خاصی که شیء پاسخگوی آن است و حتی همسان ساختن آن شیء با این امیال و سوائق موجبات مطلوبیت آن را فراهم می‌سازند (به عنوان مثال در تحقق این هدف از غریزه جنسی سود برده می‌شود).

ب — تصویر تبلیغاتی چنین القا می‌کند که مرد یا زنی که از این محصول استفاده می‌کند، در مقایسه با دیگران، هوشمندتر، برخوردار از خصایص مردانه (در مورد مرد) و یا زنانه بیشتر (در مورد زن)، دوست داشتنی‌تر، دارای فراست بیشتر و نیرومندتر... است.

در تبلیغات تجاری، ایجاد پیوند بین یک کالای مصرفی با ارزشی مطلوب که جلب مشتری را موجب می‌شود، مطمح نظر قرار می‌گیرد. یکی از دستاویزهایی که در تبلیغات تجاری، مخصوصاً در مورد کالاهای تجملی و یا نیمه تجملی، بدان تمسک می‌جویند «تشخص» است: مبلغین خرید محصولی خاص را با ارزشی مورد پذیرش جامعه، مثلاً درصدد برتری برآمدن، (با

کاربرد عناوینی چون «ورسای»، و «دوفین»<sup>۱</sup> پیوند برقرار می‌سازند. نظیر این جمله که هر شخص با نزاکت لباسهای خود را از فروشگاه «د» تهیه می‌کند یا هر فرد برجسته سیگار «ژ» می‌کشد.

در یک اقتصاد مبتنی بر وفور کالاها و نعمات، الزاماً باید مصرف از طریق تبلیغاتی هر روز نافذتر، به طور مصنوعی برانگیخته شود و هر سال مبالغ هنگفتی در اجرای این منظور صرف می‌شود که گاه میزان معتابهی از حجم مبادلات را در برمی‌گیرد. در فنون گوناگون تبلیغاتی، مشتری را متقاعد می‌سازند که باید «کالاهای مصرفی با دوام» خود را از نوتیه کند. چه، این کالاها بیش از پیش برای «دوام کمتری» تهیه می‌شوند. با استدلالهایی فنی و پیچیده، چنین می‌نمایانند اشیایی که مثلاً مالک آنیم از مُد افتاده، قدیمی و «بنجل» و... هستند. همانطور که بعضی گفته‌اند، در جامعه ما به جهت وجود تبلیغات و وسایل شرطی کننده آنان، بعد از این، این تولید کنندگانند که مصرف کنندگان را می‌سازند.

شاخص یک اقتصاد جهانی غیرمتعادل، وجود شکافی عظیم بین رواج روزافزون «هنر تبذیر» در کشورهای با اقتصاد غنی است. در حالی که بیش از نصف جمعیت کره زمین نمی‌تواند به هنگام گرسنگی، غذایی برای خوردن بیابد.

برای آنکه افراد، منقاد تبلیغات تجاری نشده و توسط آن به از خود بیگانگی کشیده نشوند، باید الزاماً آموزش ببینند. البته نباید دچار توهم شویم، اگر نیروهای اقتصادی که وسایل فنی پر قدرت تبلیغاتی درید قدرت آنان است کنترل و مهار نشوند، این آموزش تنها بر کسانی اثر می‌گذارد که در تیررس این تبلیغات قرار نگرفته باشند. در این زمینه نیز مسئله این است که آیا قدرت سیاسی که باید به کنترل قدرتهای اقتصادی پردازد، توان انجام این مهم را داراست؟ در اجرای این منظور، دولت باید مظهر تجلی اراده همگان در جهت تفوق بر کالاهای بازاری، باشد.

E Agnation, cognation

پدر نیایی — خویشاوندی دوسویی

F Agnation, cognation

از ریشه‌های لاتینی ad - natus و Cognatus به دست آمده‌اند.

پدر نیایی عبارت از خویشاوندی مبتنی بر پدر تباری یا آن خویشاوندی است که از طریق پدر شکل می‌گیرد. مذتهای زیادی در دوران رومیان خانواده‌ای از نظر مردم به رسمیت شناخته می‌شد که از خویشان پدری یعنی تمامی افرادی که تابع قدرت و اقتدار یک رئیس خانواده بودند، تشکیل می‌شد.

۱. با دادن چنین عناوینی با محتوای عالی، به کالا یا محصولی خاص، موجبات اعتلای آن را فراهم می‌سازند. — م.

در حقوق روم، خویشاوندی دوسویی در برابر پدرنمایی قرار می گرفت و شامل خویشاوندی طبیعی و واقعی متکی بر پیوندهای خونی می شد که در آن هم طرف پدری و هم طرف مادری مدنظر قرار گرفته باشند.

بتدریج معنای این واژه بیشتر در جهت مشخص ساختن تنها خویشاوندی مبتنی بر مادرتباری سوق یافت. از این رو، آن را در نظامهای مبتنی بر مادرسری به کار می بردند که در آن خویشاوندی به رسمیت شناخته شده از مادر منبعث می شود.

Patriarchy, Matriarchy ر. ک.

### E Agoraphobia

انبوه هراسی — هراس از فضای باز — فراخنا هراسی

### F Agoraphobie

از نظر ریشه لغوی، این اصطلاح از دو کلمه یونانی گرفته شده است که هراس از مکانهای عمومی را می رسانند. نوعی بیماری عصبی است که موجب هراس از قرار گرفتن در فضاهای باز و مخصوصاً گذشتن از فضاهای وسیعی است که امکان دیده شدن در آن هست.

در معنای مجازی، هراس از فضای باز به معنای ترس از قرار گرفتن در انبوه مردم است. برخی از اشکال تک افتادگیهای اجتماعی، می توانند عامل پیدایی این بیماری به حساب آیند. واژه مقابل هراس از فضاهای باز یا هراس از انبوه خلق، هراس از فضاهای بسته و تنگنا هراسی است.<sup>۱</sup>

### E Agrarian reform

اصلاحات ارضی

### F Réforme agraire

اصلاحات ارضی شامل دگرگونی عمومی اشکال مالکیت و شیوه های بهره برداری از زمین با رضایت و خواست مسئولان سیاسی است. این تبدل با هدفی اقتصادی و اجتماعی و به سود کشاورزان صورت می گیرد و در عین حال، گسترش کلی کشور را موجب می شود.

اصلاحات ارضی، به دلایل فنی، صورت یک امر ضروری می یابد، مخصوصاً آنجا که شیوه های مالکیت و بهره برداری زمین، مانع افزایش تولید کالاهای حیاتی شود. گذشته از این، دلایل اجتماعی نیز (نظیر بیکاری پنهان، فقر و بینوایی و نابسامانی اجتماعی) که حکومت ها را وادار به مداخله می سازند، اصلاحات ارضی را ضروری می کنند. نادرست خواهد بود اگر تصور رود که

اصلاحات ارضی فقط به معنای سلب مالکیت از مالکین بزرگ و توزیع مجدد زمینهاست. اصلاحات ارضی برای آنکه از نظر اقتصادی و اجتماعی موفق به حساب آید، باید در متن برنامه‌ای کلی‌تر در جهت گسترش و هماهنگ‌سازی اقتصاد کشاورزی و اقتصاد ملی جای یابد. اصلاحات ارضی زمانی از شکست مصون می‌ماند که توسط دولتی به قدر کافی نیرومند و ذی‌نفوذ صورت گیرد تا در برابر گروه‌های ذی‌نفوذ مقاومت کند و بتواند عمل اصلاحی را با استمرار تعقیب نماید و همچنین جامعه دهقانی را برانگیزد که در این اقدام مشارکت کرده، سهمی در آن به عهده گیرد.

علاوه بر این شرایط زیر نیز باید تأمین شوند:

الف: در اختیار داشتن داده‌های آماری بنیادی و دفتر تقویم، ممیزی و ثبت ارضی که به دقت تنظیم شده باشد.

ب: تهیه‌مبانی حقوقی اصلاحات ارضی که به تعریف اشکال تازه حقوق مالکیت در آن پرداخته شده باشد و پیوندهای انسان با زمین (شیوه‌های مالکیت و بهره‌برداری) را به صورتی چنان انعطاف‌پذیر که انطباق واحدهای تولید با شرایط و وضعیت نوحاصل آید، برقرار سازد.

ج: تجدید نظر در دستگاه‌های اداری در سطح ملی و منطقه‌ای از آن رو که قادر شوند ساختارهای تازه پدید آورند و همچنین تربیت کارمندانی به این منظور.

د: پیشبینی بودجه و وسایل تأمین مالی برای متحقق ساختن طرح‌های اصلاحات ارضی، نظیر جبران احتمالی خسارات وارده به کسانی که از آنان سلب مالکیت شده است، بازپس گرفتن تدریجی بهای زمین از آنان که با اصلاحات ارضی صاحب زمین شده‌اند، برقراری مالکیت ارضی و گسترش سرمایه‌گذاری در کشاورزی.

ه: سازمان‌دادن به خدمات فنی و تربیت متخصصان: نظیر ایجاد مراکز آزمایش و تحقیق، تربیت متخصصین کشاورزی، دامپزشکان، مشاوران فنی، مدارس حرفه‌ای و...

و: تسکینه بر سازمانهای حرفه‌ای کشاورزی، بسط اشکال تازه‌ای در مناسبات تولید و مبادلات نظیر تأسیس شرکتهای تعاونی یا صور دیگر بهره‌برداری جمعی و...

در رابطه با کل اقتصاد، اصلاحات ارضی باید به سازماندهی بازارهای داخلی و صادرات و پیشبینی میزان جذب نیروی انسانی زائد در کشاورزی توسط دیگر بخشهای اقتصادی پردازد. انجام یک برنامه‌ریزی عمومی ضرورت دارد که هم موجبات تنظیم روابط بخشهای نخستین با دیگر بخشهای تولیدی (مخصوصاً روابط بین آهنگ رشد صنعت و ترقی در کشاورزی) را فراهم آورد و هم آنکه هماهنگ ساختن کل اقتصاد را در حین حرکت موجب شود.

اصلاحات ارضی بر حسب مناطق جغرافیایی، اقلیم یا وسعت کشور، درصد جمعیت دهقانی، رژیم کشاورزی پیشین و نیروهای اجتماعی غالب، صور و شیوه‌های گوناگونی



می‌یابد و بین مسائل متعدّد فنی و اجتماعی که با آن پیش می‌آیند، اولین مسئله گذر از جامعه‌ای سنتی و مستقر بر پایه عادت و حرکت به سوی شیوه زندگی جدید و طرز فکری متوجه تولید است.

*E Aleatory*  
*F Aléatoire*

تصادفی، امر تصادفی، دانش احتمالات

از ریشه لاتینی *Alea* به معنای بازی با طاس، بخت و تصادف گرفته شده است و در معنای وسیع شانس و فقدان اطمینان را می‌رساند.

در زبان روزمره امر یا واقعه‌ای اتفاقی خوانده می‌شود که با تصادف، فقدان اطمینان و وجود ابهام همراه باشد و امکان پیشبینی آن موجود نباشد.

«در زبان روزمره امر یا واقعه‌ای تصادفی خوانده می‌شود که بتوان شاخصه‌هایی در مورد احتمال وقوع آن تعیین کرد، ولی در مورد آن واقعه اطلاعاتی صرفاً جزئی در اختیار است که مجموعه‌ای از اختصاصات ممکن در آن واقعه را نشان می‌دهد و بدون آنکه برای مشخص ساختن زمان یا چگونگی وقوع آن کافی باشد، امکان تعیین احتمال وقوع هریک از این اختصاصات را به دست می‌دهد» (مولز)<sup>۱</sup>

بدین قرار یک واقعه تصادفی با کمک قوانین احتمالات بررسی می‌شود و می‌توان آن را با یک مدل مبتنی بر احتمالات معرفی کرد. یک کمیت تصادفی، کمیتی است که می‌تواند شامل ارزشه‌هایی باشد که هریک احتمال وقوع خاصی دارند. یک بررسی تصادفی، به آن نوع بررسی اطلاق می‌شود که به مدد محاسبات احتمالات صورت گرفته باشد.

اصطلاح *Stochastic* (که در زبان یونانی به معنای مناسب برای حدس زدن، مدّ نظر قرار دادن، و یا توانا در انجام آن می‌باشد) با واژه تصادفی مترادف است. همین واژه به صورت صفت، واقعه یا فرایندی را می‌سازند که وقوع آن تابع قوانین احتمالات است. باز همین مفهوم زمانی که به صورت اسم به کار می‌رود، رشته‌ای را در دانش می‌رساند که هدف آن کاربرد محاسبات احتمالات در وقایع و داده‌های تصادفی است.

ر. ک. Survey

## از خود بیگانگی

## E Alienation

## F Aliénation

از ریشه لاتینی *Alienare* به معنای «بیگانه ساختن» گرفته شده است. مفهومی است از «هگل»<sup>۱</sup> که رابطه موجود بین نفی و اثبات را مشخص می‌دارد. در حالت نفی (برده)، اثبات (ارباب) دیگر باز شناخته نمی‌شود. چه، نسبت به خود بیگانه گردیده است، همانطور که برده نیز به سهم خود از مالکیت ارباب رها شده و نسبت به او بیگانه است.

«مارکس» این مضمون را مخصوصاً به منظور تأویل مناسبات بین بورژوازی و رنجبران مورد توجه قرار می‌دهد. به زعم او، از خود بیگانگی اساسی، در روابط تولید جای دارد. تقسیم کار و مالکیت فردی وسایل جمعی تولید، موجبات پیدایی شرایط و مقتضیاتی دون شأن انسان را فراهم می‌سازند که در آن انسان مورد بهره‌کشی انسان قرار می‌گیرد. محصول فعالیت انسان از تولید کننده‌اش جدا می‌شود و اقلیتی بدان دست می‌یابد. جوهر انسانی به جای آنکه به خود انسان بازگردد، در اشیاء تولید شده جذب می‌شود. اشکالی مجرد چون پول و کالا و سرمایه به صورت بتهایی چند درمی‌آیند، با انسان بیگانه می‌شوند و او را با قدرت جاذب خود خرد می‌کنند در این دنیا که در آن پول سلطه‌ای مطلق دارد، داشتن و میل شدید بدان موجود را «می‌کشد»، ایده‌تولوری خاص خود را می‌سازد و نهادهایی چند پدید می‌آورد که موجبات حراست از امتیازات موجود در آن را فراهم می‌سازند، همانطور که جنبه قانونی بدان می‌بخشند.

از خود بیگانگی سیاسی، انعکاسی است از خود بیگانگی اقتصادی در سازمان جامعه مدنی، در این حال دولت ابزاری خواهد بود که طبقه سرمایه‌دار از آن در جهت تأمین و تثبیت سلطه سیاسی و فشار بر طبقه به بند کشیده، بهره می‌گیرد.

در جامعه بورژوازی<sup>۲</sup>، هر کس برده واقعیت اجتماعی غول‌آساست، زندانی نقش خود و مقامش در این جهان غیر انسانی است. با خود بیگانه است و مطیع نیروهایی است که قادر به درک آنان نیست. رهایی از این اسارت و از تمامی از خود بیگانگیها با مبارزه طبقاتی صورت می‌پذیرد.

در تأویل از خود بیگانگی به سبک «مارکس»، همه از خود بیگانگیهای انسانی مطمح نظر قرار نمی‌گیرند. در این تأویل شرایط وجود انسان از خود بیگانه از هر نظر مطرح نشده است. در نظامهایی که تملک خصوصی وسایل جمعی تولید را ملغی ساخته‌اند، هنوز اوضاعی زاینده از خود بیگانگی وجود دارند. در تمامی نظامها، بدان علت که انسان هنوز هم برده فنون ابزاری و مادی

1. Hegel

۲. مؤلف در سراسر این سطور، به ذکر اندیشه مارکس می‌پردازد ولی در صفحات بعد به انتقاد از آنان دست می‌زند. — م.

و فنون مرتبط با سازمان اجتماعی است و مطیع و منقاد دولت و یا گروه‌های مسلط می‌باشد، از خودبیگانگی به چشم می‌خورد. ملل «رنجبر» نیز در برابر ملل امپریالیست که دیالکتیک ارباب و برده را در سطح جهانی تداوم می‌بخشند از خود بیگانه‌اند. در کشورهای ثروتمند از خود بیگانگی مبتنی بر وفور و فراوانی، نوعی از خودبیگانگی ظریف و پیچیده را پدید می‌آورد.

ر. ک. Production relationship, Class struggle

## دیگرخواهی

E Altruism

F Altruisme

از ریشه لاتینی Alter به معنای دیگریا دیگری گرفته شده است. زمانی که این مفهوم در زبان محاوره به کار گرفته شود معنای آمادگی به خدمت برای دیگران بدون توقع پاداش را می‌رساند، آمادگی که از آن، میل به خوبی کردن، خواست دیگران را در نظر گرفتن، نیازهای آنان را برآوردن و به یاری آنان شتافتن، برمی‌آید. بدین قرار دیگرخواهی در برابر خودخواهی قرار می‌گیرد و مستلزم نوعی ایثار است.

این واژه را «اگوست کنت» پدید آورد و آن را در جهت نشان دادن احساسات و رفتار مغایر با خودخواهی به کار می‌برد. ولی از دیدگاه «اگوست کنت» و همچنین در مکتب اثباتی، دیگرخواهی بیش از آنکه یک تقوا تلقی شود، تمایلی منبعث از ویژگیهای نهادی موجود زنده به حساب می‌آید. پس، از این دیدگاه دیگرخواهی با تمایلات و غرایز مبتنی بر مهرورزی (نظیر محبت، ستایش، فداکاری و...) که در وجود انسان بطور ذاتی همانند تمایلات خودخواهانه، وجود دارند، مرتبط شناخته می‌شود. به زعم «اگوست کنت» دیگرخواهی تجلی کارکردی بعضی از عناصر مربوط به مغز است که با توجه به عواملی چند، امکان شکوفایی یا رکود آنان وجود دارد.

## استهلاک

E Amortization

F Amortissement

استهلاک، در معنای کلی عبارت است از «امحای تدریجی یک بدهی و یا یک درآمد سالانه» (لاروس)، به عنوان، مثال وقتی سخن از استهلاک بدهی دولتی و بودجه استهلاک می‌رود، منظور آن استهلاک مالی است که از طریق بازپرداخت تدریجی یک بدهی و با پرداختهای جزئی ظرف مدتی صورت می‌گیرد.

به هنگام اداره یک واحد اقتصادی، سخن از استهلاك محاسبه شدنی پیش می آید و آن «شیوه ای در مدیریت است که براساس آن هر سال بطور دقیق و یا برآوردی کلی، کاهش بهای وسایل تولید مورد توجه قرار می گیرد و به جبران آن همت گماشته می شود» (برونت).<sup>۱</sup>

چون وسایل تولید با سرعتی بیش از پیش، بهای خود را از دست می دهند، محاسبه استهلاك باید در فواصلی هر روز کوتاه تر صورت گیرد و این امر بار هزینه های مالی واحدهای تولیدی را افزایش می دهد.

بالا بردن برآورد استهلاك، وسیله ای است جهت حفظ جزئی از سود در واحد تولیدی به منظور افزایش ظرفیت تولید.

Depreciation, self - financing ر. ل .

### E Anarchism

### حکومت ناگرایی - هرج و مرج

### F Anarchisme

از ریشه های یونانی به معنای «بدون» و «فرماندهی» گرفته شده است.

۱- شرایط و مقتضیاتی را می رساند که در آن ملتی فاقد حکومت یا رئیس و مواجه با بی نظمی و آشفتگی است.

۲- در معنای دیگر، نظامی سیاسی یا اجتماعی از آن استفاده می شود که در آن حذف دولت یا هر قدرت، شرط اول جهت زندگی سالم انسانها در جامعه تلقی می شود. برپایه این نظام، فرد در چنین شرایطی آزادانه به شکوفاسازی تواناییها و استعدادهای خود می پردازد و در جریان آن از حقوق طبیعی برخوردار می شود. باز بر طبق این نظام، فرد طبیعتاً خوب است و این دولت، قدرت و قوانین اند که انسان را «بد» می کنند. اساس کار دولت فشار و سرکوب است و در برابر آزادی که اولین نعمت انسانی است، قرار می گیرد. پس، باید به زعم اصحاب این مکتب، به امحای آن پرداخت تا اینکه انسانها به مدد عدم تصنع که در طبیعت خویش دارند شکوفا، شوند.

دو نظریه پرداز برجسته این مکتب را با کونین<sup>۲</sup> (۱۸۷۶-۱۸۱۴) و کروپتکین<sup>۳</sup> (۱۹۰۵-۱۸۴۲) می دانند. کروپتکین در اثرش به نام حکومت ناگرایی می نویسد: «حکومت ناگرایان درصدد حذف قدرت اند و حال آنکه سوسیالیستها در جستجوی تصاحب آن. این تمایز از آغاز آنان را از یکدیگر جدا می سازد و چنان اساسی است که عامل تخالف بین آنان می شود.»

حکومت ناگرایان، مخصوصاً در نیمه دوم قرن نوزدهم و بویژه بین سالهای ۱۸۷۰-۱۹۰۰

در اروپا فعال بودند و در این سالها دست به اقداماتی مستقیم و خشونت بار زدند.

Terrorism ر. ک .

## گرداندگی - حرکت آفرینی

E Animation

F Animation

از واژه Animus که در لاتین معنای روح از آن برمی آید، گرفته شده است. مصدر to animate به معنای حیات و حرکت به چیزی دادن و یا بدان روح بخشیدن است. چنانکه نقاش منظره ای را روح می بخشد و موسیقیدان به جشی روح و حرکت می دهد.

امروزه سخن از روح و حرکت بخشیدن در معناهایی گاه نسبتاً متفاوت، بسیار به میان می آید. نظیر حرکت آفرینی فرهنگی، اجتماعی، حرکت آفرینی در مجموعه های بزرگ، در محلات، در مراکز جوانان، در بین بزرگسالان، در جماعات محدود، حرکت آفرینی ورزشی و غیره...

چرا این اصطلاح و محتوای آن ناگهان چنین اهمیتی پیدا کرده است؟ به نظر می رسد که پاسخ این سؤال از نظر جامعه شناسی چنین باشد: دو پدیده اساسی در جامعه بزرگ صنعتی جدید حرکت آفرینی را ضروری می سازند:

الف- در آغاز باید گفت اداره و سازماندهی این جامعه از بالا، ساز و کارها و دستگاههایی مجرد یعنی جزئی و با فاصله پدید می آورد که تماس با مردم را صورتی بی نام و بدون احساس هویت می بخشد. از این رو، برای آنکه مجموع مردم بتوانند در حرکت کلی جامعه مشارکت داشته باشند، ایجاد پیوندهای واصل مستقیم و شخصی در سطح گروهها به منظور معنی و ارزش بخشیدن به طرح کلی، ضرورت می یابد. در این صورت، حرکت آفرینی به معنای مردمی ساختن حکومت به طور زنده و ایجاد مشارکتی آگاهانه است، بدان منظور که افراد در حرکت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کل جامعه نقشی فعال ایفا کنند.

ب- پیشروی جامعه بیش از پیش نتیجه محاسبات، برنامه ها و طرحهاست. در این صورت، حرکت آفرینی هم آموزشی است به منظور انطباق با شرایط نو، فهم طرح و برنامه جمعی و هم کارآموزی است در جهت یکپارچگی فعالانه با جمع یا مبارزه با آن به شیوه ای سازنده.

نقش گرداننده یا حرکت آفرین با نقش یک مبلغ تفاوت بسیار دارد. هدف مبلغ آن است که گروهی را به قبول طرح برتر که سعی دارد شنوندگانش را بدان جلب کند از خارج متقاعد سازد و حال آنکه فرد حرکت آفرین بر آن است که گروهی را در راه قوام یافتن و جماعتی را در راه حرکت و زنده بودن، کمک کند و در صورت نیاز در برابر نیروهای برتر و یا نفوذ قدرتهای سیاسی

بایستد. هدف فرد حرکت آفرین این است که گروه را آگاه، همبسته، دارای حضور در جامعه، حائز احساس مسئولیت، فعال و شایق به مشارکت سازد.

گرداننده همچون عنصری است که اعضای گروه را در راه یافتن ارزشها و تواناییهای بالقوه آنان کمک می کند و موجبات گسترش آن تواناییها را بدون اعمال نظر فراهم می سازد. او کسی است که حیات و حرکت برمی انگیزد و روح و معنی به گروه می بخشد و در آن انگیزه هایی مشترک پدید می آورد. در برابرش افقی از اهداف و خواسته ها نمایان می سازد و در راه بازیابی وسایل دستیابی به آنان کمکش می کند. این نقش حرکت آفرین را با نقش ماماگونه آن کس که موجبات کشف هر آنچه را که دیگری در خود دارد، فراهم می سازد، مقایسه کرده اند و این هنری است که می توان آموخت و باید چنان روشهای خاصی ابداع کرد که بتوان در هر مورد شیوه ای منطبق با نیاز در حرکت آفرینی پدید آورد. برخی از حرکت آفرین می خواهند، نقش رهبر، مربی یا رئیس را ایفا کنند، بالعکس، بعضی دیگر از او می خواهند که برای جماعتش در حکم یک نماینده، یک میانجی و نه یک رهبر یا رئیس باشد. وسوسه بزرگ بسیاری این است که حرکت آفرینی را همچون راه حلی جادویی در برابر تمامی معضلات درونی گروه همانند مسائلی که از جانب کل جامعه برای گروه و یا افراد آن فراهم می آید، تلقی کنند.

مسئله حرکت آفرینی را بسیار خلاصه می توان در الگوی کلی زیر تلخیص کرد:

| داده<br>گروه یا محیط<br>(با میزانی از وحدت و<br>به هم پیوستگی) | —<br>نیازها<br>ارزشهای محرک | نقطه نظر<br>غایتها<br>اهداف مورد نظر |
|----------------------------------------------------------------|-----------------------------|--------------------------------------|
|----------------------------------------------------------------|-----------------------------|--------------------------------------|

حرکت آفرینی عبارت است از فراهم ساختن موجبات تقبل این فرایند توسط گروه به شیوه ای به خواست و کارآ، با استفاده از شماری از وسایل متناسب با اهداف مورد نظر در سطوح مختلف نظیر:

— ارتباط، آگاهی، مبادله، ساختن (از نظر ذهنی و مغزی)

— تربیت، کارآموزی، مشارکت، از قوه به فعل درآوردن

— ابزار فنی، روشها، برنامه ها

حرکت آفرینی، مسائلی گوناگون مطرح می سازد: نظیر مسئله پویایی گروه به حرکت آمده، رهبری، اشکال و شیوه های نفوذی آن، روانشناسی اجتماعی، آموزش اجتماعی، کارآموزی، ادغام در حیات اجتماعی و مشارکت. علاوه بر این، پرسشهایی نیز در مورد انتخاب، استخدام، برگزینی، تربیت و آماده سازی حرکت آفرینان مطرح می شوند. همانند پرسشی که در زمینه بزرگی

واحدها یا هسته‌های حرکت آفرینی در انطباق با هدفهای آنان، گزینش روشها و ابزار مناسب و بالاخره بررسی و ارزشیابی حرکت آفرینی، قابل طرح است.

از دیدی نسبتاً متمایز، سخن از حرکت آفرینی در راه توسعه، یعنی «ایجاد پیوندی محکم بین مردم و اهداف توسعه» (کلن) به میان آورده می‌شود. این نوع حرکت آفرینی از توسعه جامعه به صورتی محدود متمایز است و نقطه نظرهایی وسیع‌تر را در بر دارد. چه، در آن با اتکای بر جماعات محدود پایه، به بنای شبکه‌های روبه تعالی توسعه اجتماعی، در تمامی سطوح و مدارج جامعه و ماورای آنچه در جماعات محدود صورت یافته، پرداخته می‌شود. حرکت آفرینی مستلزم احراز فنون و روشهایی خاص، به سبکی و یژه، گزینش انواع حرکت آفرینانی که از محل برخاسته باشند، همچنین ایجاد مجراهای ارتباط، نفوذ و مبادله بین افراد عادی و سران است.

### بی‌هنجاری، هنجار ناپذیری

### E Anomie

### F Anomie

از ریشه‌های یونانی در معنای «بدون» و «قانون»، اخذ گردیده است. بی‌هنجاری از نظر ریشه لغوی فقدان هنجارها یا قوانین را می‌رساند و در آغاز، توسط دورکیم<sup>۲</sup> به منظور تشریح بعضی از رفتارهای جانیان و افراد غیر اجتماعی به کار رفت. امروزه، جامعه‌شناسانی بسیار نظیر مرتن و دیگران، این مفهوم را در معنای رفتاری انحرافی در برابر هدفها و هنجارهایی که علی‌الاصول گروه به پذیرش آنان پرداخته است به کار می‌برند. علاوه بر این، از این واژه دیدی حاکی از تنازع و عدم پذیرش در برابر شیوه‌هایی که یک جامعه برای تحقق مدل‌های اجتماعی رفتار، پذیرفته است برمی‌آید.

بی‌هنجاری می‌تواند بر حسب مواردی چون نوآوری، طغیان، اصلاح خواهی اجتماعی و یا رفتارهای ضد اجتماعی، تنازع و عدم پذیرش هنجارها، حکومت ناگرایی و ناهمنوایی منبث از بی‌حالی و یا ناشی از خلق و ابداع، اشکالی بسیار گوناگون به خود گیرد.

### Integration, Non-Conformism ر. ک.

## انسانشناسی

## E Anthropology

## F Anthropologie

از ریشه های یونانی به معنای «گفتار» و «انسان» گرفته شده است.

با توجه به ریشه واژه، انسانشناسی را باید دانشی دانست که انسان یا انسانیت را بطور کلی مورد مطالعه قرار می دهد. از دو قرن پیش به این طرف، این مفهوم معانی گوناگونی یافته و در تشریح واقعیت هایی متنوع به کار آمده است. قبل از قرن نوزدهم، تأکید آن بر وحدت، یکتایی و همچنین جهات و ویژه انسان در برابر حیوانات دیگر بود. رساله انسانشناسی اثر کانت<sup>۱</sup>، در واقع رساله ای است در باب روانشناسی انسانی. در اواسط قرن نوزدهم، بعضی دیگر از دانشمندان، برعکس بر جهات طبیعی نوع انسان و تمایزات جسمانی و روانی بین انسانها تأکید ورزیدند. به عنوان مثال، از نظر کاترفاز<sup>۲</sup> باید تاریخ طبیعی انسان را همانطور که یک جانورشناس به مشاهده نوعی از موجودات در طبیعت می پردازد، مورد مطالعه قرار داد. در سال ۱۸۷۶، «بروکا»<sup>۳</sup> نیز انسانشناسی را به همین شیوه تعریف می کند. بعد از بروز دگرگونی هایی چند در محتوی و معنای اصطلاح انسانشناسی در مکاتب و گاه در بین یک یک مؤلفان، امروزه می توان چهار قلمرو اساسی را در این رشته «چند جنبه ای» باز یافت:

انسانشناسی جسمانی به مطالعه انسان به صورت فسیل یا انسان کنونی با توجه به ویژگی های نژادی، جسمانی و تشریحی هم از دیدگاه تطور طبیعی او، هم از نقطه نظر تمایزات جغرافیایی می پردازد. این شاخه از انسانشناسی ابعادی بسیار متنوع می یابد و از دیرین شناسی انسانی گرفته تا انسانشناسی روانی - جسمانی را در بر می گیرد.

در انسانشناسی اجتماعی مخصوصاً به مشاهده فنون، آداب و رسوم، مراسم، باورها، عادات و قواعد رفتار و سلوک گروهی خاص پرداخته می شود. حدود یک ربع قرن پیش، این اصطلاح در کشورهای آنگلو ساکسون دارای همان محتوایی بود که در فرانسه مفاهیم مردم نگاری و مردم شناسی.

انسانشناسی فرهنگی اصطلاحی نسبتاً تازه است که در امریکا و مخصوصاً با آثار «کروبر»<sup>۴</sup> شهرت یافته است. با این اصطلاح مطالعه ای وسیع تر از نظر جامعه شناسی ولیکن با تصریح کمتر (در مقایسه با انسانشناسی اجتماعی) مطرح می شود. در آن بر وحدت ترکیبی و انفکاک ناپذیر همه انواع گذران حیات در حول و حوش یک فرهنگ خاص تأکید می شود. در واقع، فرهنگ به عنوان اصلی سازمان بخش در نظر گرفته می شود، که با آن فهم همه «داده ها» اعم از فنون و چگونگی تسلط بر طبیعت و همچنین اشکال روابط اجتماعی، باورها و جلوه های هنری،



میسر می‌شود. به عنوان مثال، در بین بومیان «زونی» (Zuni) در مکزیک نو، به زعم ژان کازن<sup>۱</sup> همه تجلیات جمعی حایز اهمیت به شش مقوله مرتبط با شش جهت اصلی فرهنگ تقسیم می‌شوند.

لوی استروس<sup>۲</sup> واژه انسانشناسی ساختی را در معنای مطالعه هر قوم با توجه به همه ابعاد پیوسته‌اش، به عنوان کلی هماهنگ که در آن عناصر روانی و جسمانی در ارتباط متقابلند و اعمال قواعد رفتار، دستورات اخلاقی، نظامهای اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر در پیوندند، به کار می‌برد. این مؤلف بر این نکته تأکید کرده است که قسمتهای گوناگون انسانشناسی را نمی‌توان از یکدیگر منفک کرد. علاوه بر این او نشان داده است که انسانشناسی در بین دانشهای انسانی کجا قرار می‌گیرد و چه موضوعی دارد (انسانشناسی ساختی، فصل ۱۷).

علیرغم این کوشش، تقسیمات جزئی انسانشناسی که موجب تکه تکه شدن رشته‌ای عمومی و با موضوع و قلمروی نه چندان مشخص شده و اتصاف اوصافی بسیار بر آن، بحران این رشته را از دیدگاه روشها می‌رساند.

ر. ک. Ethnography, Ethnology

## انسان‌شناسی انگاری

### E Anthropomorphism

### F Anthropomorphisme

از ریشه‌های یونانی در معنای «انسان» و «شکل» گرفته شده است. اسناد شکل، ظاهر انسانی یا احساسات، اندیشه‌ها، کردار و حتی حالات هیجانی انسانها را به خداوند در برخی سلوک دینی، انسان‌شناسی انگاری می‌خوانند.

از دیدگاه روانشناسی، این مفهوم چگونگی استدلالی را می‌رساند که بر پایه آن اوصاف و ویژگیها و احساسات انسانی شامل همه موجودات، مخصوصاً حیوانات شناخته می‌شوند. انسان‌شناسی انگاری از گرایشهای انسان محوری منبث می‌شود. به این معنی که انسان تمایل دارد هر آنچه را که غیر انسانی است با در نظر گرفتن تجربیات درونی خود به داوری نهد. چه، و ویژگیهای جهان روانی خود را در جهان واقعی منعکس می‌سازد.

**E Antisocial****ضد اجتماع، ضد اجتماعی****F Antisocial**

یک فرد زمانی ضد اجتماع شمرده می شود که به عمد یا غیر عمد به ضدیت با نظم جامعه بپردازد. دزدان یا جانیان ضد اجتماع شمرده می شوند.

سلوک یا رفتاری ضد اجتماعی به حساب می آید که از جانب گروه اجتماعی محکوم شده و مورد تقبیح قرار گرفته باشد و گروه اجتماعی آن را برای تعادل، هماهنگی و بقای خود مضر و نامطلوب شناسد.

**E Appropriation****خویشتن یابی****F Appropriation**

از دیدگاه «مارکس»، به معنای فتح طبیعت و هم طبیعت انسان توسط انسان است که با هم و در یک حرکت صورت وقوع می پذیرند. به زعم او، این فتح، تاریخ اجتماعی انسان را می سازد. خویشتن یابی با عمل رهایی بخش انقلابی تطابق می یابد. با دیالکتیک ملموس ماده گرایی تاریخی یکسان شمرده می شود<sup>۱</sup> و از طریق امحای همه بتواره ها و همه اشکال از خود بیگانگی، تحقق می یابد. خویشتن یابی مظهر دستیابی به انسان تام و تمامیت انسانی است. هم از این رو که به طبیعت کامل راه یافته و هم بدان سبب که راه به سوی آزادی کامل برده است.

«خویشتن یابی» عبارت از عینیت یافتن جوهر انسانی است، بدان منظور که معنای انسان، بُعدی انسانی یابد و معنایی انسانی پدید آید که با تمامی جوهر انسان و طبیعت تطابق داشته باشد (مارکس، دست نویسه‌های ۱۸۴۴).

Praxis, Alienation, Fetishism

ر. ل.

**E Archetype****نوع عالی، صورت نوعی، نوع دیرین****F Archetype**

از ریشه یونانی در معنای «مدل عالی»، «گونه والا»، گرفته شده است. افلاطون آن را در معنای اندیشه های ناب با جوهر متعالیشان و انواع عالی واقعیتهای محسوس به کار می بست. ولی بعد از او، محتوای این مفهوم دگرگونی بسیار یافت و هر فیلسوف معنایی خاص از آن استنباط کرد. (نظیر مالبرانش<sup>۲</sup>، لاک<sup>۳</sup>، برکلی<sup>۴</sup>) در اینجا، باید از معنایی یاد کرد که روانکاو و فیلسوفی با نام یونگ<sup>۵</sup> از آن

۱- مؤلف در سراسر این متن عین نظر مارکس گرایان را مطرح می کند و انتقادات آنها به فصول دیگر (از خود بیگانگی و...) موکول

2. Malebranche 3. Locke 4. Berkeley 5. Yung

می نماید. - م.

استنباط می‌کند. به نظر «یونگ»<sup>۱</sup> از این واژه نمادهای به ارث برده از گذشته‌ای دوردست و تصاویر آبا اجدادی که وجدان جمعی را می‌سازند، برمی‌آید. هر قدر این نمادها پویاتر باشند تحرک بیشتر رفتار و طرز تلقی را نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی موجب می‌شوند، زیرا حیات جمع با آنان می‌گذرد.

در مواردی، این مفهوم معنایی مبهم دارد و آن زمانی است که یک مدل اجتماعی — فرهنگی، یک کردار، یا یک نوع عالی رفتار که در یک گروه اجتماعی معین به عنوان نمونه پذیرفته و شناخته شده است یا به جهت عادات و سنن و یا با توافق همگان و یا با اِعمال قدرت، نوع عالی اجتماعی خوانده می‌شود.

ر. ک. Ideal

E Asocial

غیر اجتماعی

F Asocial

آن کس را غیر اجتماعی می‌خوانند که از ایجاد مناسبات اجتماعی با دیگران تنفر داشته باشد. فرد غیر اجتماعی به جای آنکه بکوشد هویت گروهی یابد، هیچ کوششی در جهت ایجاد رابطه با گروه به عمل نمی‌آورد. همچنانکه هیچ تعاملی، به عمد و قصد با دیگر اعضای گروه معمول نمی‌دارد. او در برابر هر آنچه بر سر اشخاصی که در همان محیط اجتماعی که او در آن زندگی می‌کند، بیاید، بی تفاوت می‌ماند.

ر. ک. Antisocial

E Assimilation

همانند گردی، به هم آمیزی، همسان گردی

F Assimilation

از ریشه لاتینی در معنای عمل «همانند ساختن» گرفته شده است. از دیدگاه زیست‌شناسی، همانند گردی، شامل عملیاتی است که از طریق آن موجودات زنده موادی را که در جسم آنان جذب می‌شود، به جوهر وجودی خود متبدل می‌سازند.

در قیاس با این فرایند عضوی، سخن از همانند گردی اجتماعی می‌رود و از آن فرایندی

مستفاد می‌شود که بر پایه آن افراد یا گروه‌های متعلق به فرهنگ‌ها و یا محیط‌های متفاوت در کلی همگن تبدل یا دگرگونی می‌یابند.

در زبان انگلیسی، با این مفهوم، مخصوصاً ذوب گروه‌های مختلف (در یک کل) بدون آنکه سلطه یا تفوقی ارزشی نسبت به یکدیگر داشته باشند، یا تحت تأثیر یکدیگر قرار گیرند مورد توجه قرار می‌گیرد.

بالعکس، در زبان فرانسه، همانند گردی اندیشه جذب عناصر ناهمگن (گروه‌های بیگانه یا حاشیه‌ای و یا مهاجرین و...) را در درون یک مجموعه اجتماعی - فرهنگی قوی‌تر در ذهن متبادر می‌سازد. این گروه‌ها، با همانند گردی، فرهنگ و شیوه حیات خود را از دست می‌دهند و با این فرایند عنصری در درون فرهنگ قوی‌تر می‌گردند.

Adaptation, Accommodation Integration, Acculturation ر. د.

#### E Association

#### انجمن، شرکت

#### F Association

از ریشه لاتینی *Associare* به معنای «جمع کردن»، «پیوستن» و «شرکت کردن» گرفته شده است.

این مفهوم، در معنای کلی، قبل از همه، عملیات یا فرایندی را می‌رساند که بر پایه آن افرادی جمعی در شکلی از حیات اجتماعی جای می‌یابند و در معنای معمول، نتیجه چنین عملیاتی از آن برمی‌آید: یعنی هر گروه سازمان یافته که به اراده اشخاصی چند در جهت تحقق هدفی مشترک پدید آید.

از دیدگاه حقوقی، این مفهوم به معنای شرکت، به دقت تعریف شده و در هر کشور قوانین و صورتی خاص می‌یابد. در کشورهای آنگلو ساکسون، این مفهوم دارای ابعاد اقتصادی و اجتماعی است و اداره مشترک کالاها و منافع اقتصادی را می‌رساند.

در فرانسه، بالعکس این واژه به معنای انجمن (در برابر شرکت) به کار می‌رود و قانون اول ژوئیه، انجمن را چنین تعریف می‌کند: «هر انجمن میثاقی است که بر پایه آن دو یا چند نفر دانسته‌ها یا فعالیت‌هایشان را به هم می‌آمیزند تا با آن اهدافی فارغ از سودجویی یا کسب منافع مالی، تحقق پذیرند».

۱. این مفهوم در روانشناسی تداعی یا همخوانی ترجمه شده است نظیر Association of ideas (تداعی معانی یا همخوانی اندیشه‌ها). - م.

E Attitude  
F Attitude

طرز تلقی، آمادگی روانی

۱- آمادگی درونی بالفعل برای انجام عملی است قابل رؤیت و به هر شیوه، باید آن را از واژه رفتار از آن رو متمایز دانست که سلوکی معمول در برخی از اوضاع و شرایط را می‌رساند.

۲- گرایش یا جهت‌گیری مثبت یا منفی است در برابر یک شیء که دارای معنایی اجتماعی است؛ این «شیء» می‌تواند یک شخص، جمع خاصی از اشخاص، یک گروه و یا صورتی از مدل‌های اجتماعی رفتار باشد. آمادگی روانی وضعی است که یک شخص در برابر اشیای حایز ارزش به خود می‌گیرد (استوتزل<sup>۲</sup> روانشناسی اجتماعی).

آمادگی روانی یکی از مفاهیم روانشناسی اجتماعی است. نقطه‌یونند بین عقیده (رفتار ذهنی یا بیانی) و کردار (رفتار حرکتی) است و نشان می‌دهد در درون خود آماده انجام کدام رفتار هستیم. از نظر می‌نارد<sup>۳</sup> آمادگی روانی عبارت از آمادگی درونی و یا به طور کلی آمادگی برای انجام عمل به نحوی خاص است. آمادگی‌های روانی یک موجود به تجربه او از وضع یا شرایطی وابسته است که باید با آن مقابله کند.

به نظر آلپورت<sup>۴</sup> آمادگی روانی عبارت از آمادگی ذهنی و عصبی است که با تجربه سازمان می‌یابد و بر واکنشهای فرد در برابر تمامی اشیاء و تمامی شرایط و اوضاعی که بدان مرتبط می‌شوند، تأثیری هدایت‌بخش و پویا بر جای می‌گذارد.

در روانشناسی اجتماعی در مورد آمادگی‌های روانی مطالعاتی پیچیده صورت گرفته و روشهای گوناگونی جهت سنجش آنان تعبیه شده است.

مقیاسهای آمادگی روانی جهت سنجش میزان اعتقاد در طرز تلقی و همچنین مسیر آن پدید آمده‌اند. حتی در صدد سنجش شدت آمادگی‌های روانی در روانشناسی، ربط منطقی بین آنان و میزان صراحت آنان برآمده‌اند.

ژرژ گورو<sup>۵</sup> از دیدگاهی بیشتر جامعه‌شناسانه، آمادگی‌های روانی جمعی را به عنوان مجموعه‌ها، (اکثر به صورت بیشتر بالقوه تا بالفعل)، یا هیأت‌هایی اجتماعی می‌داند «که متضمن آمادگی‌های روانی، اعمالی حاکی از تنفر یا ترجیح، آمادگی‌های قبلی برای انجام عمل و بروز واکنشهایی، گرایشهایی برای تقبل نقشهای اجتماعی مشخص، یک منش جمعی و بالاخره یک چارچوب اجتماعی هستند که در آن نمادهای اجتماعی تجلی می‌کنند و مقیاسهای خاص ارزشی پذیرفته یا طرد می‌گردند» (داعیه جامعه‌شناسی).

۱. در برگردان این واژه، معادلهای بسیاری به کار آمده‌اند، نظیر ایستار، حالت، بازخورد و... .

## خودبستگی

## E Autarcy

## F Autarcie

از ریشه های یونانی در معنای «خود» و «فرماندهی» گرفته شده است. زمانی که شخصی، گروهی، جامعه ای و یا یک واحد تولیدی، مدعی برآوردن نیازهای خود گردند، خودبستگی رخ می نماید (مانند خانواده ستی، یا کلان ابتدایی که در اقتصاد بسته حیات به سر می بردند).

این مفهوم، مخصوصاً در مورد نظامهای سیاسی یا ملی به کار می رود که درصدد تأمین نیازهای اقتصادی خود بدون دستیازی به واردات از دیگر کشورها برمی آیند. سیاست اقتصادی آنان مبتنی بر خود کفایی محض است، حتی اگر این فرایند موجبات تباهی ظرفیت تولید داخلی را فراهم سازد یا آنکه اصولاً منابع و شرایط طبیعی آنان آمادگی لازم جهت تحقق این هدف را نداشته باشد. خودمختاری اقتصادی را که به معنای استقلال و آزادی در برابر اقتصاد ملی دیگر کشورهاست، نباید با این مفهوم یکسان شمرد. چه در خودمختاری، اشکالی از وابستگی، همبستگی و وابستگی متقابل پذیرفته می شوند.

Economy of subsistence ر. ک.

## اقتدار

## E Authority

## F Autorité

از واژه Aug که در زبان هند و اروپایی اندیشه رشد بخشیدن از آن برمی آید، مشتق گردیده است. از اصطلاح «اقتدار» برحسب زمینه فکری که در آن به کار گرفته می شود، معانی گوناگونی برمی آید. افزون بر این، این واژه دارای بار عاطفی و مرامی برجسته ای است، هر نوع تلقی در برابر آن ممکن است، از طرز تلقی آن فرد حکومت ناگرایی گرفته، که با بغض و نفرت آن را طرد می کند تا آن هوادار سلطنت که با شور و هیجان از آن استفاده می کند.

با این همه، بطور کلی اقتدار را می توان به عنوان قدرتی به رسمیت شناخته شده (مشروع)، پذیرفته، محترم و مورد اطاعت تعریف کرد. بنابراین به، همان اندازه که قدرتهایی با چنین خصیصه هایی وجود دارند، همان قدر نیز اقتدار صور و اشکالی گوناگون می یابد. ولی مناسبات بین اقتدار و قدرت ساده نیستند. اعمال قدرت از طریق کاربرد نیرو بدون اقتدار امکان پذیر است. برای آنکه اقتدار واقعی پدید آید، باید حق فرماندهی و تأثیر بر روی دیگران وجود داشته باشد. چنین حقی براساس اخلاق و حقوق جامعه که تجلی منافع عمومی است، تکوین می پذیرد. در این معنی، اقتدار واقعی متضمن وجود اجماع است. اقتدار منشأ اثری خلاقه است که دیگران در آن مشارکت می کنند و از خصایص کسی که آفریننده آن اثر است و ابتکار خلق آن را داشته، منبعث می شود.

اما، به محض آنکه اقتدار پا می‌گیرد، خیلی زود می‌تواند انحطاط یابد و به صورت فشاری جمعیتی درآید، بدون آنکه آن کس که به اعمال اقتدار دست می‌زند دارای شایستگی و ارزش خاصی باشد و باز بدون آنکه اعمال اقتدارش با عدالت و رعایت منافع عمومی همراه شود، در آن صورت، اقتدار تبدیل به سلطه، بیدادگری و فرمانروایی بر پایه زور و تحکم می‌شود. چنانچه از قلمرو اختیار در اعمال قدرت بیرون آئیم و به قلمرو اندیشه نظر کنیم، واژه اقتدار می‌تواند حاوی معانی متضادی باشد نظیر:

الف - اقتدار در برابر انتقاد شخصی، تجربه مستقیم قرار می‌گیرد، زیرا اندیشه‌ها و یا باورهایی را از خارج تحمیل می‌کند (برهان زور یا مبتنی بر اقتدار).  
ب - اعتبار، ارزش علمی یا اخلاقی یک دانشمند یا یک خردمند را می‌رساند. مانند اینکه گفته می‌شود فلان محقق حایز اقتدار است (دارای مقامی شامخ<sup>۱</sup> است).

ر. ک. Power

### E Autocracy

### یکه سالاری

### F Autocratie

از ریشه‌های یونانی در معانی «خویشتن» و «نیرو» یا «توان» گرفته شده است. یکه سالاری معمولاً قدرتی سیاسی را می‌رساند که تنها به میل و اراده خود عمل کند. گاه این واژه آن نظام سیاسی را نیز که حایز چنین حکومت قاهری است، می‌رساند. کاربرد این واژه به صورت اسم و مخصوصاً صفت، (یکه سالار) اندیشه حکومت مطلقه را با تأکید بر بُعد ذهنی آن، برجسته کرده در ذهن متبادر می‌سازد. این مفهوم و مشتقات آن معمولاً در معنایی نامطلوب و زننده به کار می‌روند.

ر. ک. Despotism, Absolutism, Totalitarianism, Dictatorship, Fascism

### E Automation

### خود کاری:

### F Automation

خود کاری به آن ترقی فنی اطلاق می‌شود که موجبات افزایش و بسط زمینه‌هایی را که در آن شیوه‌های مبتنی بر خود کاری معمول می‌شوند، فراهم سازد. از مدت‌ها پیش، برخی از ماشینها می‌توانستند بعضی عملیات محدود را بطور خود کار به انجام رسانند:

۱. در این معنی، از این مفهوم معانی حجیت و صلاحیت مستفاد می‌شود. —

الف- در آغاز، محدوده کاربرد شیوه‌های مبتنی بر خودکاری یا یکپارچه‌سازی عملیاتی که در گذشته جدا از هم به انجام می‌رسید در یک زنجیر به هم پیوسته بسط یافت. این محدوده شامل مجموعه‌هایی است متشکل از ماشینها و ابزارها با حرکات دوری خودکار، که با یکدیگر به منظور انجام سلسله عملیاتی پیاپی و بدون دخالت عامل خارجی، به طور خود به خود پیوند می‌یابند (ماشینهای انتقال دهنده).

ب- خودکاری، زمانی که به حد خودتنظیمی از طریق ساز و کارهای پیچیده شبه مغزی مبتنی بر اصل تأثیر وارونه که در زبان انگلیسی (Feed-back) خوانده می‌شود، می‌رسد. بُعدی تازه می‌یابد. این بخش مخصوصاً با کاربرد الکترونیک گسترش یافته است.

پ- سومین بُعد را باید بُعد ماشینهای حساب آی. بی. ام دانست که شمارقابل ملاحظه‌ای از اطلاعات را در «حافظه» ضبط و نگهداری می‌کنند و سپس از آنان برای انجام عملیات ریاضی بسیار پیچیده‌ای که با سرعت صورت می‌گیرند، استفاده می‌کنند. این ماشینهای حساب در انجام عملیات اداری و کار حسابداران به کار می‌آیند، همانطور که از آنان در جهت تعبیه و تبدیل داده‌های مرتبط با حرکت کلی یک پدیده در حال دگرگونی (به عنوان مثال: سازماندهی و کنترل عبور و مرور قطارها، مطالعه بازارها، مطالعه و سازماندهی موجودیها، تطور حرکات جثرومد و...) استفاده می‌شود.

خودکاری، شاید بیش از هر ترقی فنی دیگر، به همان اندازه که بسط می‌یابد آثاری در تمامی زمینه‌های حیات اجتماعی و اقتصادی بر جای می‌گذارد. در این نوشته فقط می‌توان صرفاً به طرح برخی از مسائلی که با آن پدید می‌آیند، پرداخت:

۱- در حیطه فنی: ماشینهای فرمان برنامه‌ای و خود تنظیم شونده، کارهای زنجیری را کاهش می‌دهند و در برخی از بخشها ناپدید می‌سازند. پس تعداد زیادی کارهای مربوط به کنترل، نگهداری و توزیع پدید می‌آیند و فعالیتهای تازه‌ای که مهارتهای حرفه‌ای جدیدی را ضروری می‌سازند، خلق می‌شوند.

۲- در حیطه اجتماعی و انسانی، انتقال جمعیت فعال به بخشهای مختلف، الزام در ایجاد مشاغل نو، تهدید بالقوه بیکاری، تطور شرایط احراز مشاغل، دگرگونی شرایط حیات انسانی به هنگام کار و فراغت و... با خودکاری پدید می‌آیند.

۳- در حیطه اقتصادی: افزایش هزینه سرمایه‌گذاریها، دگرگونی در ابعاد متناسب واحدهای کار، همسانی بیشتر محصولات، بسط بخشهای زنجیره‌ای، ایجاد مشاغل نو، محصولات تازه، پیدایی نیازهای جدید و... را موجب می‌شود.

مسئله اساسی که با خودکاری مطرح می‌شود این است که راههای کنترل قدرتهای جدیدی را که این فنون تازه به دارندگان آنان می‌بخشد بازشناسیم. در سطحی وسیع‌تر از حیطه



صنایع، سؤال اساسی این است که بدانیم چگونه می‌توانیم در سازماندهی جامعه سیاسی از اینکه سرنوشت انسانیت به دست چند فرد سازماندهنده یا چند رئیس افتد که خود در اختیار متخصصین الکترونیک و ماشینهای حساب هستند، جلوگیری کنیم و از اینکه آنان بتوانند بطور کامل حرکات اساسی آزادی انسان را تحت سلطه گیرند، ممانعت به عمل آوریم.

آیا بتازگی با قلم یک نویسنده مشهور که مباحث علمی را به بیانی ساده عنوان می‌کند، جمله زیر را نخواندیم؟ : سازماندهی فنون موجبات پیدایی دانشی حقیقی را فراهم خواهد ساخت که بتواند از ماشینهای الکترونیک استفاده کرده و از آنان بخواهد که درست‌ترین تدابیر را در حکومت بر کشور، بدون هیچ گرایش به جانبداری و با شناخت کامل نتایج و آثار مترتب بر آن ببندیشند.

Cybernetics . ر. ک.

## ارزش‌شناسی

### E Axiology

### F Axiologie

از ریشه یونانی به معنای «شایسته دانستن»، «پسندیدن»، «تقدیر کردن» و پسوندی به معنای «دانش» گرفته شده است.

واژه ارزش‌شناسی از آن رو پدید آمد که دانشی را با هدف شناخت ارزشها برساند. اما از این اصطلاح، بالاخص بررسی انتقادی ارزشها برمی‌آید. بدین قرار: ارزش‌شناسی عبارت از نظریه تبیین اشکال ارزش‌گذاری و چگونگی پیدایی ارزشهاست.

با توجه به اینکه حیات اجتماعی مشحون از ارزشها و مضامین مرتبط با ارزش‌گذاری است، جامعه‌شناسی ناگزیر باید از نتایج انتقادی ارزش‌شناسی در تعبیه خود به عنوان پدیده‌ای منبعت از حیات اجتماعی سود برگیرد. ولی، بررسی شرایط پیدایی ارزشها از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز به نوبه خود می‌تواند در تعبیه یک نظریه جامع در زمینه ارزشها مفید افتد.

## مبحث اصول متعارف

### E Axiomatic

### F Axiomatique

از نقطه نظر منطق، مبحث اصول متعارف به معنای مطالعه مجموع اصول متعارف یا گزاره‌هایی مبرهن و پذیرفته است که سرآغاز و شرط لازم برای اثبات و انجام قیاسهای رایج در دانش به شمار می‌روند.

از دیدی وسیع‌تر، مبحث اصول متعارف به معنای تفکر و نوعی کار ذهنی در جهت کشف

قوانین اساسی یک اندیشه عقلایی، پیدا کردن قواعد حاکم بر اشکال و صور عمومی اندیشه، فارغ از محتوای آن می باشد.

هوش، در مبحث اصول متعارف، درصدد بیان شرایطی هم لازم و هم کافی برمی آید که امکان استنتاج سلسله دلایل و الگوهایی حایز ارزش در تسلسلهای بی چون و چرای منطقی را با استفاده از قواعد سخت دقیق اثبات قطعی فراهم می سازند.

### E Automorphism

### خود میان بینی

### F Automorphisme

از ریشه های لاتینی در معنای «خود» و «شکل» گرفته شده است. برخی از زیست شناسان، در آغاز این واژه را جهت مشخص ساختن و یژگیهای پدیده ای به کار برده اند که بر طبق آن یک هسته، یک عضو یا اندام یک موجود زنده در برخی از شرایط تمایل بدان دارند که در محیط خود برتری یابند و شکل و صورت خود را به زیان دیگران، گسترش بخشند.

بعضی از روانشناسان، این اصطلاح را جهت مشخص ساختن آن آمادگی روانشناختی در انسانها به کار می برند که براساس آن تمایل بدان می یابیم که از طرفی حیات روانی خود را به دیگر موجودات انسانی تحمیل کنیم و از جانب دیگر دنیای خارج را از زاویه حیات روانی خود مورد قضاوت قرار دهیم.

از نقطه نظر جامعه شناسی، «خود میان بینی» تمایل یک گروه یا یک جامعه است به اینکه گروههای دیگر را با توجه به تجربه و ارزشهای خاص خود مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهد. در «خود میان بینی» گرایش بدان است که آن محیط اجتماعی را که بدان تعلق داریم رجحان دهیم و بدان ارجحیتی جهانی بخشیم و آن را به دیگر جوامع تحمیل کنیم. علت بروز پدیده هایی چون قوم محوری، نژاد پرستی، تجزی گروههای انسانی از یکدیگر، خرافات اجتماعی و عقاید قالبی، تا حدودی «خود میان بینی» است.

### E Axiom

### اصل متعارف، امر بدیهی

### F Axiome

از ریشه لاتینی در معنای «اقتدار»، «اعتبار»، «رده و اهمیت» گرفته شده است. در معنای کلی، بیانی مسلم، خود به خود روشن و پذیرفته بدون نیاز به اثبات را می رساند که سرآغاز استدلال قرار می گیرد. یک اصل متعارف، اصلی کلی است، گزاره ای است که به محض فهم اصطلاحات و واژگان آن، خود به خود مشخص و قابل قبول خواهد بود.

گاه این واژه در ریاضیات معنایی کم و بیش متفاوت می‌یابد و از آن اصولی قراردادی و غیرقابل اثبات مستفاد می‌شوند که چون قیاسهای بعدی را تسهیل می‌کنند اساس یک استدلال قرار می‌گیرند.

# B

## E Band F Bande

## باند، دسته، دارودسته

از واژه Banda که در زبان ایتالیایی به معنای «بیرق» است و همچنین Bandwa که در زبان طایفه ای موسوم به گت معنای «پرچم» از آن برمی آید، گرفته شده است.

به گونه ای از گروهها اطلاق می شود که تا حدودی حاشیه ای است، گاه به صورت واکنشی در برابر محیط پدید می آید و دارای رفتارهایی است ویژه. گروهی است ابتدایی و کم و بیش ارتجالی (Spontaneous) که به نوعی سازمان دست می یابد و به جهت واکنشی که گاه ناآگاه در برابر محیط پیرامون نشان می دهد، نوعی همبستگی واقعی در آن به منصفه ظهور می رسد. یک دسته دارای یک رئیس یا رهبر است که اعضاء اعتبار و اقتدار او را به رسمیت می شناسند.

دسته، از افرادی تشکیل می شود که فاقد یکپارچگی هستند، یا در مناطق برزخ (مثلاً در مرزها یا در مناطقی که دور از کنترل است) و یا در سنین برزخی، پدید می آید. در برخی از محیطها شرایط زندگی، نوجوانان را به تشکیل دسته وامی دارد. این دسته ها به هنگام پیدایی گروهها در حین بازی و رقابتهای گروهی، تشکیل می شوند، لیکن زمینه اجتماعی، علت اصلی پیدایی آنان است. دسته ها مخصوصاً در محیطهای حاشیه ای، در مناطقی که دارای ساخت و سازمان اجتماعی و خانوادگی بسیار ضعیف و یابد هستند، تشکیل می شوند.

۱. این مفهوم در زبان فارسی معادلهای بسیاری یافته است. نظیر: خود به خود، بالبداهه، و... در این متن، معنای گروهی از آن برمی آید که بدون تمهیدات قبلی پدید آمده باشد، صورتی طبیعی یابد، در مواردی به طور آنی به وجود آید و به همانسان نیز ناپدید شود. چنین گروهی در بسیاری از موارد نیاندیشیده عمل می کند و بدون سازمان می ماند...م.

مخصوصاً نوجوانان پسر، دسته‌ها را پدید می‌آورند ولی در مواردی چند، نوجوانان دختر نیز بدان می‌پیوندند. با در نظر گرفتن سن اعضا و محیط اجتماعی که از آن برخاسته‌اند، می‌توان شکل دسته‌ها، نوع سازمان، نوع فعالیت و طول عمر آنان را از یکدیگر متمایز ساخت.

ر. ک. Gang

### شخصیت اساسی

E Basic personality

F Personnalité de base

اصطلاحی است انگلیسی که آن را روانشناسان اجتماعی امریکایی پدید آوردند و می‌توان آن را شخصیت نوعی نیز ترجمه کرد. شخصیت اساسی مدلی است ساده شده که هدف از آن نشان دادن ویژگیهای روانی مشترک بین گروههایی چند از اشخاص در یک جامعه خاص می‌باشد. شمار شخصیتها در جامعه به اندازه کافی متعدد و تشابه آنان با یکدیگر نیز چنان است که می‌توان شخصیتی نوعی به دست آورد. شخصیت نوعی یا اساسی هم با توجه به داده‌های روانی مشابه تشکل می‌یابد، هم با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی مشابه و بدینسان شبکه‌ای پیچیده از رفتارها، طرز تلقیها، واکنشها و همسازیه‌ها به دست می‌آید که شخصیت اساسی گروهی را تشکیل می‌دهند.

ر. ک. Role

### رفتار

E Behavior

F Comportement

شیوه معمول عمل و زندگی است. در روانشناسی، رفتار را به عنوان نحوه گذران هستی یا واکنش یک فرد، چه در زندگانی عادی و چه در برابر اوضاعی خاص، تعریف می‌کنند.

در روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی، رفتار اجتماعی یا جمعی به نوبه خود عبارت است از نحوه بود و شیوه‌های عمل هر مجموعه اجتماعی (نظیر طبقه، گروه، افرادی که در یک محیط زندگی می‌کنند، یا گروههای مبتنی بر سن و جنس). رفتار اجتماعی تمامی افراد متعلق به این مجموعه از نوعی همگنی و ثبات برخوردار است. زمانی که مدل‌های کردار و الگوهای کلی یکسان موجب پیدایی شیوه‌های مشابهی در هستی و طرز تلقیهای همسانی براساس انگیزه‌هایی بالنسبه مشابه در بین افراد شوند، رفتار اجتماعی پدید آمده است.

رفتارهای اجتماعی معمولاً پایا و جا افتاده‌اند. با اینهمه، در مواردی چند، این رفتارها می‌توانند موقتاً متعاقب بروز شایعه، هراس، جریان افکار، گروههایی که بطور تصادفی تجلی

می کنند (نظیر رفتار انبوه‌های خلق)، پدید آیند. اصطلاح «رفتار اجتماعی» حاوی معنایی حاکی از بی طرفی، دیدی مثبت و فارغ از ارزشهای مقبول اعضای گروه و یا هر قضاوت ارزشی مشاهده کننده، می باشد. در این معنی، این مضمون از مفهوم کردار جمعی تمایز می یابد.

ر. ک. Attitude, Model of behavior, Crowd, Motivation, Genotype

### E Behaviorism

### رفتارگرایی

### F Behaviorisme

از واژه آمریکایی Behavior<sup>۱</sup> به معنای «رفتار» یا «کردار» گرفته شده است. در روانشناسی، رفتارگرایی نحوه اندیشه‌ای است که مدعی تبیین تمامی حیات روانی از طریق قوانین تعامل بین انسان و محیط اوست. به نظر ناویل<sup>۲</sup> یک روانشناسی علمی و عینی جز مطالعه رفتار و کردار موجودات انسانی که بطور عینی قابل مشاهده اند نیست و روانشناسی نیز جز این نیست و قلمرو خاص آن میدان تآم انطباقهای انسانی است.

آمادگیهای روانی رفتار و حتی افکار و اندیشه‌ها، نتیجه انطباق روحی انسان است با شرایط محیط پیرامون و پاسخی است در برابر انگیزه‌های خارجی. بانی اصلی این مکتب واتسن<sup>۳</sup> است.

اصطلاح رفتارگرایی اجتماعی در مواردی جهت کاربرد همین نحوه تبیین در حیات اجتماعی به کار می رود. به این معنی که در آن سعی می شود جریانهای اجتماعی از طریق شناخت قانونهای انطباق با محیط اجتماعی تبیین شوند. روابط اجتماعی، کردار اجتماعی و حتی اشکال سازمان اجتماعی، از این دیدگاه همچون پاسخهایی در برابر شرایط محیط پیرامون، چه فاذی و چه صوری، تلقی می شوند.

ر. ک. Functional, Functional sociology

### E Belief's

### باورها

### F Croyance

جامعه‌شناسان باورها را در معنایی خاص و در جهت مشخص ساختن مجموع تصورات جمعی به کار می‌برند که در جامعه‌ای معین، بدون آنکه مورد سنجش قرار گرفته باشند و یا آنکه افراد پا

۱. منظور نویسنده، نویسندگان آمریکائی است، نه آمریکائی بعنوان یک زبان ویژه. — م.

اتکای به خرد خویش آنان را پذیرفته باشند، به عنوان امور حقیقی مورد قبول قرار گرفته اند. باورها می توانند از عقیده ای مشترک که همگان آن را به عنوان امری مسلم تلقی می کنند گرفته تا باورهای دقیقاً دینی که اساس آن بر پذیرش مقام و اهمیت امری عینی استوار است، دربرگیرند. با این همه، معمولاً باورها را از عقیده و تصورات جمعی متمایز می کنند و با آنان نظامی از ارزشها را که آرمانی شناخته می شوند، معین می دارند. پس با بحث از باورها، موضوع مداخله عوامل ایدئولوژیک یا دینی، در حیات و کردارهای اجتماعی مطرح می شود.

باورها را باید (علاوه بر سطح فلسفی) در سه سطح مورد مطالعه قرار داد:

الف- سطح روانشناختی

ب- سطح مربوط به روانشناسی جمعی

پ- سطح جامعه شناختی

شبکه علتها، هدفهای غایی و شیوههای بیان باورها، در هر یک از این سطوح متفاوت خواهند بود.

### E Bipartism

### نظام دوحزبی

### F Bipartisme

در برخی از مردم سالاریهای لیبرال، دوحزبی نظام سازماندهی نیروهای سیاسی در دوحزب بزرگ و مسلط است: در این حالت، قدرت همواره در اختیار یکی از دوحزب است. بارزترین نمونه چنین نظام سیاسی - اجتماعی، کشورهای امریکای شمالی و انگلستان اند.

نظام دوحزبی، نیروها و تمایلات سیاسی را در دو محور بزرگ و اساسی متبلور می سازد. به زعم دوورژه<sup>۱</sup> این نظام به امحای کشمکشهای ثانوی منتهی می شود و هم مخالفین را مجبور می سازد تا در چارچوب یک تقابل دوجانبه اصلی، نظر و اندیشه های خود را بیان کنند. دوورژه معتقد است هر نظام سیاسی که فقط یک مرحله در انتخابات را می پذیرد، (در برابر انتخابات دو مرحله ای) به دوگانگی احزاب می انجامد.

رؤیتهایی که مبتنی بر نظام دوحزبی هستند، تمایل به میانه روی دارند، چه، هر یک از احزاب در صدد آن برمی آید تا آرای سرگردان میانه را جذب و جلب کند و سیاستی اتخاذ کند که در آن همه جهات مطلوب و درست برنامه های مخالفین آمده باشد تا مانع ادعاهای مخالفین در برابر افکار عمومی شود.

زمانی که نظام دوحزبی صورت نهادی می‌یابد، احزاب دیگر بسختی می‌توانند تحرک یافته و پایگاهی در آرای انتخاباتی به دست آورند. چه، گرایشهای جدید برای آنکه راهی برای خود باز کنند، ناگزیر در همان مجراهای معمول دوحزب بزرگ مستقر، جای می‌یابند، (نظیر کلمبیا).

ر. ک. . Party, Multipartism

E Boss

سیاستباز، بند و بستچی

F Boss

از واژه Bass که در زبان هلندی به معنای «ارباب» است، اخذ شده است. در آمریکای شمالی این واژه به معنای رئیسی است سیاسی که از دستگاه سیاسی برای افزایش نفوذ شخصی استفاده می‌کند. چنین فردی سیاستمداری است حرفه‌ای که از سمتش در یک حزب یا تشکیلات سیاسی، برای حفظ و ارتقای موقعیت خود با به کارگیری وسایلی نابجا و حتی غیراخلاقی سود می‌جوید.

او سیاست را به صورت یک معامله یا کار شخصی درمی‌آورد، بدون آنکه خدمت به مردم را در نظر داشته باشد. او از کنترلی که بر دستگاه سیاسی حزبش دارد، سود می‌برد تا به اعمال سیاستی بدون احساس مسئولیت بپردازد و حتی با سپردن مقام و ارتقا بخشیدن به طرفدارانش دوستانی برای خود، دست و پا کند.

به زعم کینگ مرتن پراکندگی و بخش‌بخش شدن قدرت سیاسی عامل پیدایی سیاستبازان است که خود به مثابه شبکه‌ای حاشیه‌ای و جایگزین در ارضای نیاز به رهبری مستقیم و حمایت بی‌میانجی، نقش می‌پذیرند. از جمله وظایف سیاستباز و دستگاه سیاسی او، اعمال مدیریتی شخصی و ارائه امتیازات سیاسی بی‌میانجی به «مشتریانی» چند می‌باشد.

ر. ک. . Patronage

E Bourgeoisie

بورژوازی

F Bourgeoisie

از نظر ریشه لغوی، بورژوا ساکن یک قلعه یا یک شهر آزاد بود که پایگاهی ممتاز داشت و در محدوده حاکمیت قضایی فئودالها قرار نمی‌گرفت.



بورژوازی قشری اجتماعی را دربر می گرفت که بین نجبا از یک سو و دهقانان و پیشه‌وران از سوی دیگر جای داشت. قبل از پیدایی عصر صنعت، بورژوازی با توجه به وضع اجتماعی خاص و نقشهایی که در درون شهرها به عهده گرفته بود و همچنین کارکردهای اقتصادی، مزایای اقتصادی و امتیازات سیاسی متعددی کسب کرده بود. این بورژوازی بود که بتدریج در اروپا ابتدا قدرتی اقتصادی (بورژواهای سوداگر، بازرگان، متخصص در امور پولی) به چنگ آورد، سپس بر نظام اداری و امور سیاسی (بورژواهای حقوقدان، کارمند، سودجو) مسلط شد و بالاخره با انقلاب بورژوازی از سال ۱۷۸۰ تا ۱۸۴۰ به قدرت سیاسی (بورژواهای فیلسوف، بورژواهای تابع عقاید سن سیمون<sup>۱</sup> و همچنین، بورژواهای لیبرال) دست یافت.

قرن نوزدهم، عصر طلایی بورژوازی در اروپا بود. در این دوران، بورژوازی در همه زمینه‌ها پیروزمند بود. ترقی صنعتی را از آن خود کرد و آن را به نظر بعضی به سود خود و به زعم بعضی دیگر در جهت ارتقای آن (ترقی بیشتر صنعتی) به کار گرفت. به نظر شارل موراژه<sup>۲</sup> این دوران را باید دوران بورژوازی فاتح دانست که صفت و یژه آن، انقلابات صنعتی، اجتماعی و سیاسی است. در همین دوران بود که بورژوا به صورت سرمایه‌دار درآمد و طبقه مسلط جامعه را تشکیل داد. مارکس همین طبقه را در اوج پیروزی (در اواسط قرن نوزدهم) شناخت و آن را «نوع آمرانی» یا مدل مرجع در تبیین تاریخ از عصر فتودالیسم تا زمان خود می داند. اوسخن از جامعه بورژوا، دولت بورژوا، مالکیت و انقلابهای بورژوا می راند. به مدد اندیشه‌های مانی گرایانه‌اش، قوالب اخلاقی، آزادی، انسانیت، نیکوکاری، برابری و برادری بورژوا مآبانه را در چنین جامعه‌ای بطور ذهنی می سازد و به نظرش چنین می رسد که اخلاق مبتنی بر مهرورزی، تجارت آسوده و ابتذال، معیار سنجش همه ارزشها در این گونه از جوامع است. به عقیده مارکس، بورژوازی نام ملموس سرمایه‌داری است و وجودش پیدایی رنجبران، تعارض و مبارزه‌ای ریشه‌ای بین دو طبقه اساسی در جامعه را مفروض می دارد.

امروزه، واژه بورژوازی، جز در بین بعضی از مارکس‌گرایان، که از آن به عنوان طبقه‌ای ویژه یاد می کنند، کمتر به کار می آید. این مفهوم را معمولاً به منظور نشان دادن شیوه زندگی کسانی به کار می برند که با توجه به نوشته فرهنگ لاروس قرن بیستم «به لباسی خاص ملتبس می شوند و به زندگی پر زرق و برقی خو گرفته‌اند».

با این همه، با در نظر گرفتن شالوده اقتصادی که گاه به ارث برده است، بورژوازی از نظر جامعه‌شناسی، دست کم در نظامهای سیاسی سرمایه‌داری، دارای زمینه‌ای واقعی است. به عنوان مثال: گروههای اجتماعی — شغلی برتر، آنان که درآمدهای هنگفت دارند بدون آنکه در مقابل، ب

انجام‌کاری‌های پرداخته باشند و یا آنان که وضعی مرفه دارند، بورژوازی جدید را تشکیل می‌دهند که در درون آن با کمی تساهل، انواع مختلفی چون: بورژوازی سطح بالا، متوسط و خرده بورژوازی را از هم متمایز می‌کنند. معیارهایی که اساس این تقسیم‌بندی نسبتاً مبهم را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: میزان ثروت فعلی، سطح تحصیلات، اشتغال حرفه‌ای در جامعه، تعلقات سنتی یا وضع اجتماعی که از گذشته به ارث برده‌اند.

Alienation ر. ک.

### دیوانسالاری

E Bureaucracy

F Bureaucratie

این واژه دورگه دارای پسوندی در معنای «نیرو» و «قدرت» است. معنای آن در وهله اول نه سلسله‌مراتب منظم کارمندان بر پایه مسئولیت‌هایشان، بلکه حکومت یا قدرتهای اداری است. با این همه، باید گفت این اصطلاح به صورتی نامشخص در جهت نشان دادن ازدیاد مفرط خدمات دولتی و خصوصی و ادارات و یا قدرتهای مفرط و وظایف غیرموجهی که به دست می‌آورند، (رواج دیوانسالاری) به کار می‌آید.

دیوانسالاری، به عنوان پدیده برجسته و مهم جوامع صنعتی و دول بزرگ در روزگار ما، مسائل اجتماعی، سیاسی و انسانی بسیار سختی پدید آورده است که ما را مجبور می‌سازد در زمینه ارزش و معنای سازماندهی عقلایی حیات اجتماعی، که هر روز صورتی پیچیده‌تر می‌یابد پرسشهایی از خود مطرح سازیم. هگل و مارکس قبلاً از ادارات سیاسی و همچنین دیوانسالاری سخن رانده بودند. هگل آن را روح دولت و مارکس ابزار فشاری می‌دانست که طبقه مسلط به کارش می‌گرفت. ماکس وبر در اثرش با نام اقتصاد و جامعه این مفهوم را دقیق‌تر به بحث نهاد و برای اولین بار تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی از آن به عمل آورد. به نظر او، دیوانسالاری مظهر کوششی است عقلانی به منظور هدایت هماهنگ همه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در عصر صنعت. آنگاه که باید مجموعه‌های بزرگ به کار افتد، عملیات هماهنگ شوند، نتایج به دست آمده کنترل و تصحیح شوند، ناچار به دستگاه‌هایی تخصصی و مقتدر نیاز است. بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه نظری دیوانسالاری سازماندهی اداری مجموعه‌ای از وسایل است در تحقق هدفی کلی و اجتماعی.

اما، آنچه در آغاز فقط در جهت سازماندهی وسایل پدید آمده بود، بسرعت به صورت

دستگاهی درمی آید که بر حیات اجتماعی اثر می نهد و موجودی می شود مستقل با قدرتی مسلط، هم در درون حزب استالینی و هم در چارچوب سرمایه داری دولتی. در این صورت، دیوانسالاری به مرکزگرایی، انحصارگرایی و زورگویی گرایش می یابد.

پیدایی دیوانسالاری به عنوان شکلی از سازمان، در یک جامعه جدید صنعتی و بسیار فنی، اجتناب ناپذیر است. لیکن خود نیز فنی سازمان یافته با تأثیری خاص بر جامعه است. پس، سؤال این است که: چگونه انسانها باید از نظر سیاسی بر آن مسلط شوند و به جای آنکه خود برده آن شوند، آن را به صورت ابزاری در جهت خدمت به انسانها درآورند؟

Social organization . ر. ک.

### E Bureaucratization

### دیوانسالار شدن، دیوانسالار گردانیدن،

### F Bureaucratisation

### پیدایی و گسترش دیوانسالاری

فرایند تشکیل و گسترش دیوانسالاری است. علل پیدایی و گسترش دیوانسالاری را باید در تعدد روابط غیرشخصی و مجرد و روابط دورادور (که برای پیشروی یک جامعه صنعتی ضرورت دارد)، جستجو کرد. در واقع، تقسیم کار، عملکرد فنون جدید و نحوه تنسيق آنان، جامعه صنعتی را بسیار پیچیده می سازد. تفکیک قدرتها، وجود نیروی گروهها و مبارزه احزاب سیاسی، به نوبه خود هدایت گرایشهایی گاه مخالف را نیز در یک جهت، به منظور تحقق حداقل شرایطی که بقای گروه را تأمین کند، الزامی می سازند. پیدایی و گسترش دیوانسالاری به همان اندازه که جامعه جدید، بیش از پیش بخش بخش می شود و مشارکت مردمی در مسئولیتها صورت نمی پذیرد، چهره ای آشکارتر به خود می گیرد. از جانی دیگر، ویژگی خاص فرایند پیدایی و گسترش دیوانسالاری در عمل، خود به محدود ساختن مشارکت می انجامد.

همچنین، در مواردی چند، از این واژه در جهت مشخص ساختن گرایش یک نیرو، یک ایدئولوژی و یا یک دانش، به سوی ایجاد تشکیلاتی که موجب به خود مشغول شدن و امحای پویایی خلاق آن می شود، سخن به میان می آید، نظیر دیوانسالار کردن انقلاب، جامعه شناسی، کلیسا و...

## پیشه

## E Business-Trade

## F Métier

از واژه‌ای لاتینی به معنای «کارکرد» و «خدمت»، گرفته شده است. با تقسیم کار حرفه‌ای به شیوه جدید، حرفه‌ها صورتی جمعی یافته، هر کارگر اغلب جزئی از کار را به انجام می‌رساند و این فعالیت، پیشه او خوانده می‌شود. در گذشته و در چارچوب شیوه تولیدی پیشه‌وران، پیشه، مجموعه‌ای از دانسته‌های عملی در جهت ایجاد یک اثر یا کار بر روی محصولی تا اتمام آن را شامل می‌شد؛ و حال آنکه امروزه احراز آن مستلزم ارتقاء دانش فنی در حد تخصص است. پیشه می‌تواند خاص یک حرفه جمعی باشد (نظیر معدنچی، گاوچران و...) یا آنکه در حرف گوناگون جمعی به کار آید<sup>۱</sup> (مانند لوله کش، مکانیک و...).

امروزه سمت و فعالیت هر کارگر کمتر از گذشته، فی نفسه و بدون توجه به دیگر سمتها تعریف می‌شود، بلکه بیش از پیش در ارتباط با دیگر اعضای دسته، کارگاه و مؤسسه، قابل تعریف است و فعالیت خاص هر کارگر را با توجه به کارکرد او در مجموعه یک نظام تولیدی، مورد داوری قرار می‌دهند.

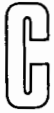
کثرت پیشه‌ها نه تنها از ریز ریز شدن و تقسیم فعالیت‌هایی که قبلاً توسط یک نفر صورت می‌گرفت، سرچشمه می‌گیرد، بلکه با آفرینش پیشه‌های تازه و بسیار متعدد در درون یک شاخه فعالیت و بویژه با پیدایی شاخه‌هایی تازه در زمینه تولید و خدمات، پدیدار می‌شود.

اختراع هر محصول تازه و هر فن نو، موجبات بروز تطور در انبوه پیشه‌ها را فراهم می‌سازد. در بطن یک مؤسسه، پیشه‌هایی واسطه پدید آمده‌اند که مواد را برای دیگر پیشه‌ها و دیگر فعالیت‌های حرفه‌ای تازه و بدیع، فراهم می‌آورند (خبررسانی، ارتباط، روابط انسانی، سرپرستی انسانها به هنگام کار، کنترل کارهای انجام شده و...).

پیدایی خودکاری در صنعت، موجب بروز اغتشاشاتی عمیق در سازمان پیشه‌ها و در درون یک فعالیت حرفه‌ای می‌شود، سلسله مراتب تازه‌ای را بین آنان پدیدار می‌سازد و وابستگی متقابل آنان را فزونی می‌بخشد.

## Profession . ر.ك .

۱. به این معنی که از این پیشه در چارچوب حرف گوناگون سود برده شود. به عنوان مثال: پیشه لوله کشی در رشته‌های شغلی بسیار متنوعی، در قلمرو صنعت و یا کشاورزی و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد. — م.



**E Cacique**  
**F Cacique**

**سردمدار**

در گذشته، سردمدار، در بین سرخپوستان امریکا، رئیس یک گروه یا یک قوم بود. این واژه در معنایی وسیع تر، که بیشتر امروز از آن برمی آید، دلالت بر فردی می کند که به طرزی کمابیش مشروع به اعمال قدرتی شخصی بر گروهی که پیروان او را تشکیل می دهند، می پردازد. سردمداری پدیده ای است که حیات سیاسی یک کشور را تابع هوس یک یا چند نفر می کند تا خواست خود را با دستکاری در انتخابات و با انتصاب تابعان خود به عنوان وزیر، تحمیل کنند. در قرن گذشته، سردمداری شیوه رایج حکومت، در آمریکای لاتین بوده است و با اهمیت بزرگ مالکی و نقش اقتصادی - اجتماعی مالکان بزرگ املاک در کشورهایی که حکومت مرکزی ضعیف دارای اختلاف درونی و فاقد اقتدار واقعی بر روی مناطق خود بود، پیوند داشت. این پدیده هنوز هم به صورتهایی تعدیل شده و نه چندان حاد، در برخی از نظامهای سیاسی کنونی، حتی مبتنی بر مردم سالاری، باقی است: چون دولت ضعیف است و حکومت مرکزی دوردست، افراد ساکن در جوامع سنتی به اربابی که نقش پدر و حامی را ایفا می کند اعتماد می کنند.

در برزیل، سردستگی با پدیده سردمداری در کشورهای اسپانیایی زبان، تطابق دارد. سردمداری را نباید نه با نظام مبتنی بر کار سیاستبازان که در آمریکای شمالی مرسوم است و نه با فرمانرواگرایی یکی دانست.

Patronage/Boss/Caudillism . ر. ک.

**E Capital****F Capital****سرمایه**

از ریشه **Kap** که در زبان هند و اروپایی معنای «سر» از آن برمی آید گرفته شده است. بطور کلی، سرمایه، هر کالا، ثروت یا پولی است که توان آمیزش با دیگر عوامل تولید را برای تولید کالاها و یا افزایش ثروت از راههای گوناگون داشته باشد.

اصطلاح سرمایه مبهم است و در معانی بسیار گوناگون مرتبط با واقعیتهایی متفاوت مورد استفاده قرار می گیرد. بین سرمایه به عنوان مجموع کالاهایی که از توان تولید کالاهای دیگر برخوردارند (تولید) و سرمایه به عنوان مجموع میراث یا ثروت به دست آمده که قادر به فراهم ساختن درآمدی برای سرمایه دار است (سودآوری)، تمیزی اساسی قایل می شوند.

سرمایه فنی، به سرمایه تولیدی و یا سرمایه مولد اطلاق می شود و عبارت است از مجموع کالاهایی که گاه «سرمایه-کالا» (معادل مفهوم انگلیسی *Capital-goods*) و اغلب کالاهای سرمایه ای یا تولیدی خوانده می شوند. کالاهای سرمایه ای، تولید را ممکن می سازند، سرعت بیشتر بدان می بخشند و بر بازده آن می افزایند. سرمایه فنی راه میانبری در تولید می گشاید که در آن با استفاده از فنون، به صرفه جویی در مصرف دیگر عوامل و یا مولدتر ساختن آنان، پرداخته می شود.

کالاهای تولیدی با دوام (نظیر ماشینها، ابزار، وسایل حمل و نقل، ساختمانهای مورد استفاده کارخانه ها) را از کالاهای تولیدی بی دوام (نظیر مواد اولیه و نیرو) که در تولید نهایی جذب و ناپدید می شوند، متمایز می سازند.

سرمایه حقوقی سرمایه ای است (سودآور) یا پر منفعت به معنای «هر کالایی که برای صاحبش درآمدی در فواصل زمانی معین فراهم سازد، بدون آنکه نیازی به کار وی در کنار آن در همان حال باشد». این سرمایه بر پایه نظام حقوقی مستقر در رژیم سرمایه داری که مبتنی بر تملک خصوصی وسایل تولید و همچنین امکان ارائه وام با بهره است، پدید می آید. سرمایه سودآور زمانی که برای تولید (و نه مصرف) به وام داده شده و در این جهت مورد استفاده قرار گرفته باشد، سرمایه مولد خواهد بود.

پول و ارزشهای منقول (نظیر سهام، حق الشرکه، حواله ها و عواید سالانه از محل خزانه دولت) را در چارچوب سرمایه تولیدی، سرمایه مالی می خوانند. در اقتصادهای پولی، سرمایه مالی در کنار سرمایه دقیقاً فنی، نقش مهمی در تسهیل تولید ایفا می کند.

به بیان مارکس گرایان، سرمایه در وهله اول یک شیء و یا یک کالا نیست بلکه رابطه ای در تولید شمرده می شود که از طریق استثمار کارگران مزدبگیر، ارزش اضافی را پدید می آورد.

سرمایه ثابت با داراییهای تولیدی که صورت غیر منقول یافته اند (کالاهای تولیدی با دوام)

تطابق دارد. سرمایه در گردش<sup>۱</sup> شامل داراییهای تولیدی مصرف شدنی (کالاهای تولیدی بی دوام)، داراییهای در گردش و دستمزدها می باشد. تمیز بین این دو (سرمایه ثابت و سرمایه در گردش) قبلاً توسط اسمیت صورت گرفته است.

از نظر دیگر اقتصاددانان (غیرمارکس گرا)، سرمایه ثابت، سرمایه ای است که در چندین دور تولید برای استفاده در امروری غیردوری (زمینها، کالاهای تولیدی با دوام، توده های معدنی) به کار می آید. سرمایه مصرفی به قول بار<sup>۲</sup>، سرمایه ای است که جزیک بار در دور تولید به کار نمی آید و آنها برای استفاده در امروری دوری و غیرقابل تجدید (مواد اولیه، کالاهای واسط، نیرو، پول).

از نظر مارکس گرایان، سرمایه تغییرناپذیر شامل مجموع کالاهای تولیدی با دوام و بی دوام (سرمایه ثابت — سرمایه مصرفی) است و سرمایه تغییرپذیر دستمزدها را می رساند. به اصطلاح این دانشمندان، سرمایه اجتماعی مجموع سرمایه های شخصی است با توجه به پیوندها، وابستگی متقابل و آثار اجتماعی کلی آنان، و حال آنکه این اصطلاح برای غریبها معنایی دیگر دارد (مجموع منابع متعلق به یک جمع به صورت خانه ها، مؤسسه های اقتصادی، خدمات عمومی، حمل نقل و...).

فرانسوا پرو<sup>۳</sup>، سرمایه ای را که موجبات حفظ و یا افزایش سطح تولید و خدمات نهایی را برای عرضه به مصرف کنندگان، بدون نیاز به کار بیشتر (و حتی در مواردی با کار کمتر)، فراهم سازد، سرمایه کارآمی خواند. این مضمون، اندیشه های بهره وری سرمایه و ارزش بازده کاری را که با آن می آمیزد مطرح می سازد.

ضریب سرمایه یا خارج قسمت موجودی سرمایه، مجموع سرمایه از درآمد ملی است که در جریان سال گذشته و در تاریخی معین، صرف سرمایه گذاری شده است.

## E Capitalism F Capitalisme

## سرمایه داری

رژیمی اقتصادی است که اقتصاددانان آن را صورت یک نظام بخشیده اند. صفت و یژه آن، مالکیت خصوصی وسایل جمعی تولید و توزیع، رقابت آزاد و جستجوی سود پولی، از واحدهای کار

۱. در ترجمه مفهوم Circulating Capital به کار رفته است. دیگر برگردانهای رایج این مفهوم، «سرمایه جاری» و «سرمایه مصرفی» است.

و تولید است. واحدهای اقتصادی به تولید کالا برای عرضه به بازار می پردازند. یعنی، برای کسانی تولید می کنند (مصرف کنندگان) که دارای قدرت مالی برای خرید هستند. زمانی که سرمایه داری تحت کنترل قرار نگیرد، همانند نظامی می شود که در آن، پول حاکم مطلق است. در واقع، انگیزه اصلی عمل، سودجویی یعنی افزایش ثروت و قدرت گروهی اندک است که از قبل دارای ثروت و قدرت بوده اند. ترقی اقتصادی بر مبنای نابرابری روبه تزیاید در شرایط زندگی انسانها (در سطح وسیع، یعنی، ابتدا ملی و حالا بین المللی) صورت می گیرد و این در اصل، ضد ترقی اجتماعی و تعالی انسانی است.

سرمایه داری محض، در قدم اول گرایش به تقسیم جامعه به دو طبقه کم و بیش مخالف با یکدیگر دارد: آنان که کار خود را عرضه می کنند؛ و آنان که سرمایه خود را به بازار می آورند (مالکیت و اسایل تولید). در دوران کنونی در درون هر فضای ملی<sup>۱</sup>، در کشورهای غنی که فراوانی در آنها غلبه دارد، سرمایه داری توانسته است اشکالی نو یابد: سرمایه داری در هر کشور، با قانون اجتماعی، عمل سندیکاها و میزان تمرکزی که دولت بدان می بخشد، انطباق یافته است. قدرت مدیران یا گروههایی چند (چون اداره کنندگان واحدهای کار و تولید)، به جای قدرت مالکین سرمایه ها نشسته است. با این همه، در سطح بین المللی، با تسلط سرمایه داران (به جهت پیدایی نیرویی که از پیشرفت فنی در کشورهای سرمایه داری منبعث گردیده است)، با قدرت سرمایه داری در ایجاد فشارها و مذاکره از موضع قدرت، تقسیم جهان به دو قسمت، هر روز روشن تر به چشم می خورد: کشورهای توسعه یافته و غنی، کشورهای عقب افتاده و رنجبر در مقایسه با کشورهای نوع اول.

به منظور تحلیل ماهیت سرمایه داری و شیوه های عمل آن، باید به مطالعه این نظام از دیدگاه سیاسی (سیاست ملی و بین المللی)، قضایی، فنی و اقتصادی پرداخت. از دیدگاه تاریخی، سرمایه داری تطور یافته، صور و اشکالی مختلف پذیرفته و در چارچوب زمان و مکان و با توجه به زمینه اصلی اش (سرمایه داری تجاری، مالی، صنعتی، واحدهای کوچک تولیدی، انحصارها و تراستها، استعمار و امپریالیسم) به صورتهایی گوناگون توجیه شده است.

ر. ک. Manager/Economic liberalism / Dominant economy

E Cartel

F Cartel

کارتل

صورتی از تفاهم در صنعت است که هدف از آن، تسلط بر بازار از طریق سازماندهی واحدهای

۱. دو جمله اخیر، بدون هیچ واژه واسطه (نظیر علی الخصوص و...) نادرست به نظر می رسند. — م.



گوناگون تولیدی است. از دیدگاه فنی، در کارتل، به شرکتهای عضو (که از تجمع آنها کارتل پدید می آید) خودمختاری بیشتری تفویض می شود، لیکن این خودمختاری یا در تولید یا در تعیین قیمت های فروش یا در میزان سود و تقسیم بازار، محدودیت می یابد. در مواردی چند، هریک از واحدهای کار و تولید، دست به تولید کالاهایی می زنند که از نظر نوع و کیفیت، ویژگی خاص خود را دارند. در مواردی دیگر، شرکتهای تشکیل دهنده کارتل، فروشگاههایی یکسان و مشترک جهت توزیع و فروش کالاهای خود برمی گزینند.

هدف از ایجاد کارتل، محدود کردن یا امحای رقابت است. کارتل سعی می کند انحصار را جایگزین رقابت سازد و بدینسان سودی بیشتر برده و یا تأمین بیشتری یابد.

ر. ک. Holding/Trust/Dumping

### E Case study

### روش موردی

### F Methode des cas

روش موردی فی نفسه، شیوه ای در تحقیق جامعه شناختی است که از طریق آن، سعی در مطالعه یک پدیده ملموس، یک مورد خاص با مشاهده تمامی جوانب آن، بررسی فرایندش در ارتباط با دیگر پدیده هایی که آن را احاطه کرده اند، به عمل می آید. با این تعریف، روش موردی به روش تک نگاری نزدیک می شود. چه حیات یک واحد را در زمان و با در نظر گرفتن گرایشهایش، به مطالعه می نهد. لیکن، روش موردی، زمانی که در روانشناسی اجتماعی به کار می رود، قبل از همه، یک «روش مداخله ای» را می رساند. در گردهماییهای گروهی، که یک روانشناس اجتماعی آن را مورد کنترل و سرپرستی قرار می دهد، روش موردی به کار گرفته می شود و شامل پیشنهاد مسائلی ملموس و مواردی واقعی جهت پیدا کردن راه حلی برای آنان است. روش موردی، بر حسب اهداف مورد نظر به صورتهای گوناگون مطمح نظر قرار گرفته، معمول می شود. این روش را می توان صرفاً جهت آموختن شیوه های جستجوی جمعی برای پیدا کردن یک راه حل به کار گرفت، ولی اغلب، روش موردی در چارچوب خودآموزی گروه، از طریق مشارکت فعالانه اعضا در یک وضع خاص، جای می گیرد.

علاوه بر مطالعه جمعی موضوع، روش موردی به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط متقابل، در جهت آموختن به هر کس که از نقش و دیدگاه خود خارج شده و در جهت درک وضع کلی و ورود در نقش دیگران قرار گرفته است، به کار می رود تا راه حلهایی ملموس در جریان عمل مشترک به دست آید، همچنین، هدف از اعمال این روش آن است که تصمیمات مطلوب، یا دست کم، آن تصمیماتی که همگان لازم می دانند، بطور جمعی اتخاذ شود.

ر. ک. Group dynamics

## کاست

E Caste

F Caste

واژه‌ای است هندی که از نظر لغوی به معنای «خلوص» و «حراست» از یک گروه اجتماعی خاص است.

یک کاست، در کل جامعه عبارت از گروه اجتماعی (در معنای گروهی نامشخص، قشر اجتماعی خاص) بسته‌ای است که «درون همسری» در آن معمول می‌شود و افرادش مشاغل، اعتقادات و همچنین آداب و مناسک و سنتی ویژه دارند. هیچکس نمی‌تواند از کاستی به کاست دیگر راه یابد. انسانها در یک کاست متولد می‌شوند و تا پایان حیات در آن می‌مانند.

اصطلاح کاست مخصوصاً در مورد نظام سنتی قشریندی اجتماعی در هند به کار می‌رود، لیکن در همین واژه، دو واقعیت مهم بطور پیوسته و ضمناً مشخص در هم ادغام گردیده‌اند. وارنا به معنای رنگ، که طبقه و سلک را در جامعه می‌رساند و جاتی به معنای تولد، که دقیقاً معنای کاست از آن برمی‌آید، درون همسری شیوه رایج ازدواج در آن است و با اعمال قواعد و منیهاتی از پیوند درونی خود حراست می‌کند.

چهار گروه بزرگ «وارنا» وجود دارند که خود به هزاران «جاتی» تقسیم می‌شوند. اولین کاست بزرگ را برهمنها تشکیل می‌دهند که کاستی است مذهبی. پس از آن، کاست کشاتریا یا کاست جنگجویان قرار می‌گیرد. سومین، کاست ویشیاها یا کشاورزان و بازرگانان است. چهارمین، کاست شودراها یا کاست پیشه‌وران و مستخدمین می‌باشد. بی‌کاستها یا آنال که «برون کاست» خوانده می‌شوند، نجسها را تشکیل می‌دهند. پاریاها، که گروه محرومین از حقوق اجتماعی را تشکیل می‌دهند و نوازندگان طبل در مراسم تشییع، جزو نجسها به شمار می‌آیند. نظام کاستی به منظور توزیع مردم و گروهها در برخی از جوامع ماقبل صنعت پدید آمد و با نظام مبتنی بر طبقات اجتماعی در جامعه صنعتی مشابهاتی اندک دارد. همچنین نباید کاستها را با کلانها، سلکها و گروههای نیمه‌بسته قبل از انقلاب یکسان شمرد.

Clan ر. ک.

## فرمانرواگرایی

E Caudillism

F Caudillisme

نوعی نظام حکومتی است که در آن رئیس حکومت، یک فرمانروا خطاب می‌شود. در زبان اسپانیایی، فرمانروا کسی است که فرمان می‌راند، ملتی را در جنگ زاهبری می‌کند، حزبی، نهضتی و یا یک جماعت سیاسی را سرپرستی می‌کند.

فرمانرواگرایی لزوماً با دیکتاتوری مترادف نیست. آن را می توان صرفاً ارجحیت شخصی رئیسی دانست که بر پیروانی خاص تکیه دارد و با شایستگی شخصی خاص خود، توانسته است قدرت را به چنگ آورد. فرمانروا لزوماً یک فرد نظامی نیز نیست. امریکای لاتین سالها سرزمین برگزیده فرمانروایان بوده است. یک سردمدار به جهت آنکه از طرفی ملزم به تشکیل یک حکومت مرکزی است و از جانب دیگر، بسختی می تواند در اجرای این منظور اتفاق نظر همگان را فراهم سازد، تبدیل به فرمانروا می شود و بدینسان پیروانی بیشتر، از جمله در شهرها می یابد و از طریق پیروزی شخصی و حتی اعمال زور و اغلب با توسل به خشونت، به فتح قدرت در سطح ملی نایل شده و در حفظ آن می کوشد.

Cacique . ر. ک .

### E Censorship

سانسور

### F Censure

عملی است که در جریان آن، یک دادگاه یا یک مقام مهم به کنترل یا احتمالاً محکوم ساختن<sup>۱</sup> محتوای مرامی - اندیشه ای و یا اخلاقی در ابزار گوناگون سمعی - بصری که در ارتباط با مردم قرار می گیرند (نظیر کتب، مطبوعات، رادیو، تلویزیون و نمایشهای مختلف) می پردازد. همچنین می توان از سانسور اخلاقی یا سانسور اجتماعی به منظور نشان دادن عدم تأیید و به منزله سرزنشی یاد کرد که یک محیط اجتماعی در مورد اعضای خود، آنگاه که قواعد اخلاقی را رعایت نکرده، یا ارزشهای پذیرفته شده گروه را مراعات نکنند، اعمال می دارد. این گونه سانسور اجتماعی می تواند تا حدّ طرد «منحرفین» یا ناهمنویان پیش رود.

### E Centralism

تمرکز

### F Centralisation

به طور کلی، تمرکز، به جمع کردن نیروها و قدرتهایی که در گذشته پراکنده بودند، در یک مرکز تصمیم گیری، اطلاق می شود. تمرکز سیاسی فرایندی است ارادی که از طریق آن اقتدار یک قدرت مرکزی، جایگزین قدرتهای محلی می شود. در جریان چنین فرایندی، خودمختاری گروهها یا دستگاههای واسط کاهش یافته و یا

۱. با توجه به ماهیت عمل سانسور، بهتر به نظر می رسد به جای واژه محکوم ساختن، «جلوگیری از انتشار یا نشر» به کار آید ولی به منظور رعایت امانت در ترجمه، عیناً کلمه «محکوم ساختن» به فارسی برگردانده شد. - م.

ناپدید می شود و قدرت مرکزی سلطه خود را تا سطح واحدهای پایه وزیرین اعمال می دارد. عدم تمرکز به فرایند مخالف تمرکز، اطلاق می شود که عمل اقتدار را در یک مرکز منحصر به فرد متمرکز می سازد. فدرالیسم به محدودیت تمرکز می انجامد و گاه در مواردی، موجبات امحای آن را فراهم می سازد.

Federalism      ر. ک.

### E Exchange

### تبدیل پول

### F Change

عملیاتی است شامل اخذ پول کشوری در برابر پول کشور دیگر در جهت انجام پرداختهای گوناگون (نظیر پرداخت یک صورت حساب، انتقال داراییها، پرداخت هزینه های سفر) در درون کشوری که پول آن اخذ شده است. جریان عملیاتی را که از طریق آن در یک کشور خاص و با پول آن کشور، پول معتبر خارجی اخذ می شود، تسعیر می خوانند.

نرخ تبدیل پول نشان دهنده ارزش پول یک کشور است که با میزان ارزی که در برابر آن ارائه می شود، قابل شناختن است و همانند تمامی قیمتها، بهای پول نیز بستگی به عرضه و تقاضا دارد. تبدیل پول زمانی که قیمت گذاری در چندین صرافی یکسان باشد، «معاذل» یا مبتنی بر «برابری» است.

زمانی که تبدیل در مورد پولهای رایج صورت گیرد، «دستی» خوانده می شود و آنگاه که با پولهای بانکی (نظیر چکهای بانکی، بروات، سند موعده دار، حواله موعده دار...) انجام شود «تبدیل مبتنی بر صدور» خوانده می شود. تبدیل مبتنی بر صدور از طریق بانکها (بانکهای تبدیل) انجام می پذیرد. بانکها بر سر افزایش و یا کاهش بهای پولی خاص، با خرید پولی که گرایش به فزونی قیمت دارد و فروش پولی دیگر که قیمت آن رو به کاستی نهاده است، به تجارت می پردازند.

دولتها، به منظور محدود ساختن این نوع معاملات ارزی به ایجاد سازمانی برای کنترل عمل تبدیل پول خود دست می زنند که اقداماتی گوناگون در جهت ایجاد انتظامی در عملیات مربوط به تبدیل پول (نظیر محدودیت تبدیل، تعیین حدودی در میزان تبدیل برای افراد در معاملات پول بین المللی و مداخلات گوناگون دیگر با کارایی نسبی) را شامل می شود.

## E Charisma

## فره

## F Charisme

از ریشه لاتینی در معنای لطف و عطیه استثنایی گرفته شده است. در دین مسیح، فره عطیه ای است فوق طبیعی و موقت که به فرد مؤمن و یا یک گروه اعطا شده تا از آن در جهت قوام دین و به منظور تأمین منافع برای جامعه از دیدگاه دینی، سود برگرفته شود.

فره را می توان در معنایی گسترده تر و به منظور مشخص ساختن استعدادها و امکانات تفویض شده به یک شخص در جهت تأثیر بر دیگران، منقاد ساختن آنان و یا به دنبال خود کشیدن مردم به کاربرد. بر همین سیاق است که ماکس وباندیشه اش را در این زمینه در قالب رهبر فرهی مطرح کرده است. به زعم وبر، چون رهبر فرهی متقاعد شده است که رسالتی والا دارد، به اعمال قدرتی دست می زند که از دیدگاه همگان حائز جهاتی از تقدس است.

ماکس وبر در مشروعیت، سه بنیان می بیند که هر یک بر دلایلی ذاتی و درونی متکی است و با آن دلایل، سلطه خود را توجیه می کند:

الف: اقتداری که اساس آن را عادات آباء و اجدادی تشکیل می دهد، نظیر: «قدرت سنتی» که در گذشته رئیس خانواده و پیر قوم و یا ارباب صاحب زمین اعمال می کردند.

ب: قدرتی که اساس آن را تفضل شخصی و فوق العاده ای تشکیل می دهد که به نظر می رسد فرد کسب کرده است. صفت و ویژه آن، فداکاری و اعتماد اعضای یک جمع است به آرمان یا هدف غایی یک انسان که حایز صفاتی استثنایی است، یا اعمالی قهرمانانه به انجام رسانده است و یا آنکه شاخصهایی دیگر و از این قبیل، موجد ریاست او بوده است.

معمولاً پیامبران یا رؤسای منتخب در جنگ، یا رهبری برآمده از مردم و یا راهبر یک حزب سیاسی، به اعمال قدرت فرهی، می پردازند.

ج- اقتدار متکی بر «قوانین» و یا آنچه به عنوان قواعدی چند، با دیدی عقلی پدید آمده است. آن کس که به اعمال چنین قدرتی می پردازد، «خادم دولت» خوانده می شود.

زمانی که توده هایی نگران و ناراضی در پی پیدا کردن رئیس یا رهبری هستند، و در همان زمان انسانی ظاهر می شود دارای تأثیری شگرف، اعتبار شخصی و قابل قبول، می توان از پیدایی رئیس فرهی سخن به میان آورد. به زعم بعضی، اشخاصی نیز که می توانند توده ها را به هر عنوان برانگیزند باز از قدرتی فرهی برخوردارند.

## 1. Max Weber

۳. بنا توجه به تعریف فره و ابعاد الهی، آسمانی و فوق عادی آن به نظر صحیح نمی رسد که بعد از پیامبران و در کنار آنان، سمتهای دیگری که آمده است مناسب باشد مگر در معنای مجاز. —.

## تمدن

## E Civilization

## F Civilisation

نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی است که در جامعه ای ویژه رخ می نماید. لیکن، چنین به نظر می رسد که به منظور تفکیک فرهنگ از تمدن باید اضافه کنیم، زمانی سخن از تمدن می رود که ارزشهایی کلی تر و در زمینه اجتماعی، وسیع تری مطرح نظر باشند. تمدن در مقایسه با فرهنگ، حوزه وسیع تری دارد و مردمانی بسیار و از دیدگاه فرهنگی منفک و متمایز را در بر می گیرد. مفهوم تمدن تا آنجا وسعت دارد که به زعم هوبرت<sup>۱</sup> «شامل همه ارزشهایی می شود که برای تمامی موجودات انسانی قابل اعمالند».

جوامع روستایی دارای فرهنگ هستند، لیکن، زمانی می توان از تمدن سخن راند که شهرهایی وجود داشته باشد<sup>۲</sup>، علاوه بر این، واژه تمدن متضمن وجود مجموعه ای هماهنگ از دانشها و فنون، جهت کنترل طبیعت و سازماندهی حیات اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی است. پس، تمدن شامل مجموع عناصر اقتصادی، قضایی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی است، آنچنانکه در جامعه ای خاص تحقق می یابند و از اینجا است که در تعریف تمدن در فرهنگ لالاند<sup>۳</sup> آمده است: «یک تمدن شامل مجموعه پیچیده ای از پدیده های اجتماعی قابل انتقال، حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است».

اصطلاح تمدن، اندیشه ترقی را نه تنها در سطح مادی، بلکه در سطح اخلاقی و فکری، به ذهن متبادر می سازد. زمانی که از تمدن به صورت مفرد و در برابر بربریت و یا حالاتی از توحش سخن می رود، مفهوم، حامل بار ارزشی خواهد بود: در این معنی، تمدن اندیشه آرمانی در باب حیات انسانی در جامعه را القا می کند.

Culture/Industrial civilization ر. ک.

1. Huxbert

۲. واژه Civilization، خود از ریشه Civitas : Civis . معنای شهر گرفته شده است، همچنان که، مفهوم فارسی آن نیز از ریشه مدن و مدینه اخذ گردیده است. - م.

3. Lalande.

## کلان

E Clan

F Clan

از ریشه Clann که در زبان گائله<sup>۱</sup> معنای خانواده بزرگ از آن برمی آید، گرفته شده است. همه مؤلفان، واژه کلان را در معنایی یکسان به کار نمی برند. با این همه، بطور کلی می پذیرند که اصطلاح کلان، گروه اجتماعی خاصی را در بین مردمانی متعلق به گذشته و یا ابتدایی می رساند، مرکب از تعداد نسبتاً محدودی از افراد، و ساکن در منطقه ای خاص، که با یکدیگر وحدتی مبتنی بر پیوندهای خویشی احساس می کنند. همه اعضای یک کلان، وابسته به یک دودمان هستند و نیایی مشترک دارند. مظهر این تبار مشترک، رئیس کلان است.

در مواردی چند، اعضای یک کلان، هویت مشترک خود را در اشتراک توتم باز می یابند. کلان می تواند «برون همسری» را شیوه معمول در ازدواج بداند یا خیر پدر تبار باشد و یا مادر تبار.

در اصطلاح جامعه شناسی در عصر حاضر، واژه کلان، گاه در معنای تجمع افرادی به کار می رود که گروهی بسته پدید آورده اند، منافعی خاص آنان را به هم پیوند داده و تا حدودی نیز در حاشیه جامعه ای که در آن زندگی می کنند و یا در حال تعارض با آنند، قرار گرفته باشند. در این صورت، کلان، خرده گروهی خواهد بود که در همه موارد با محیط پیرامونش همناوایی ندارد و هر زمان که به همناوایی با جامعه خویش دست زند، پیوندهای تعلق کلانی را از دست می دهد: در این معنی، می توان از کلانهای سیاسی، ادبی، هنری و... نام برد.

روحیه کلانی، مظهر طرز تفکری است مغرضانه و طرز تلقی مبتنی بر تفوق گروهی خاص بر دیگران، که موجب حرکت جمعی اعضای یک کلان می شود؛ از آن برمی آید.

Totem, Faction . د. ک.

E Class consciousness

F Conscience de classe

## آگاهی طبقاتی

۱- در زبان محاوره، آگاهی طبقاتی صرفاً به معنای امر اطلاع از آن طبقه اجتماعی است که فرد به آن متعلق است. لیکن، در واقع، این آگاهی مشحون از عناصر بسیار دیگر، مخصوصاً احساسات مبتنی بر برتر و یا پایین تر بودن، تقابل و یا کشمکش نسبت به طبقات دیگر است. آگاهی طبقاتی زمانی به وضوح بروز می کند که اعضای یک طبقه، مشترکاً احساس حرمان کنند و در برابر اهداف جامعه ای که در آن حیات می گذرانند و یا در مقابل قشر مسلط آن،

۱. یکی از دودسته بزرگ زبان سلتی است. — م.

نحوه اعمال قدرت و قواعد مربوط به اداره اموال عمومی که به نظرشان به نفع طبقات مختلف است، به مبارزه برخیزند.

۲- در زبان مارکس گرایان، آگاهی طبقاتی هم آگاهی از استثمار انسان توسط انسان است و هم تصمیم به امحای این بهره‌کشی. بدینسان، این اصطلاح قبل از همه، آگاهی یافتن کارگران یا طبقه «خرد شده» است از اینکه کالایی ساده در بازار کارند و قربانی اصلی از خودبیگانگیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. به دست آوردن این آگاهی عمومی و جمعی، رنجبران را به صورت طبقه‌ای متمایز با رسالت و نقشی تاریخی، تشکیل می‌بخشد. آگاهی طبقاتی موجب و متضمن مبارزه در جهت امحای قطعی طبقات به حساب می‌آید.

ر. ک. Proletariat/Alienation/Class struggle

## مبارزه طبقاتی

E Class struggle

F Lutte des classes

هر طبقه اجتماعی، در عین حال نیرویی اجتماعی است که در برابر کل جامعه، نقشی برای خود قایل است، دارای منافع عینی گروهی است و درصدد دفاع از آن برمی‌آید، برای کسب امتیازاتی چند، دست به مبارزه می‌زند و بالاخره در انتظار مشارکت در اعمال قدرت است. همچنین، طبقه گرایش به آن دارد که برای تعیین مسیری مطلوب در امور اجتماعی و اقتصادی به سازماندهی خود بپردازد.

یک طبقه، آگاهی روشنی از وحدت خویش نمی‌یابد مگر از طریق تخالف با طبقه‌ای دیگر که در حال مبارزه با آن است. لیکن، به رسمیت شناختن وجود مبارزات، کشمکشها و تنشهای بین طبقات، هم از نظر عینی و هم از دیدگاه جامعه‌شناسی، به معنای آن نیست که مبارزه طبقات، ذاتاً ضروری و یا آنکه در سطح جهانی مطلوب است.

مبارزه طبقات از دیدگاه مارکس گرایان: مارکس وجود طبقات را در صدر مباحث خویش قرار داده است تا تأویلی خاص خود، از این پدیده به دست دهد، بدین قرار:

الف- وجود طبقات با صورتی از روابط تولید یعنی سرمایه‌داری، در مرحله‌ای خاص از تاریخ پیوند دارد.

ب- رنجبران یا طبقه ستمکش و محروم، از پدیده از خود بیگانگی خویش، آگاهی می‌یابند و با طبقه دارا یعنی بورژوا، به ستیز برمی‌نیزند.

ج- مبارزه طبقات، لزوماً به مرحله دیکتاتوری رنجبران می‌انجامد.

د- این دیکتاتوری خود جز یک مرحله موقت جهت امحای تمامی طبقات و پیدایی



جامعه‌ای بدون طبقه نیست (نامه مارکس در پنجم مارس ۱۸۵۲ میلادی)<sup>۱</sup>. بنابراین، مبارزه طبقاتی در چارچوب آنچه مارکس گرایان، عمل‌رهایی بخش می‌خوانند، جای می‌گیرد و همچون وسیله‌ای ضروری و رسا، علیه مرحله‌ای از تقسیم جامعه (تقسیم به طبقات و تمامی از خود ییگانگی‌های ناشی از آن)، برای آغاز مرحله یکپارچگی در چارچوب وحدت جامعه بی‌طبقه شناخته می‌شود.

Class consciousness ر. ک.

E Club

باشگاه

F Club

انجمنی که جهت تمهید تسهیلات، امتیازات و امکاناتی برای اعضای خود، به منظور ارضای تمایلاتی مشترک که موجبات تجمع آنان را فراهم ساخته، پدید آمده است. باشگاه از گروه‌هایی تشکیل می‌شود که به خواست خود گرد آمده‌اند. اعضای باشگاه اغلب به محیط اجتماعی یکسانی تعلق دارند و تمایل به معاشرت بیشتر با دیگران و ارضای علاقه‌ای مشترک موجب تجمع آنان است.

چنین انجمنی می‌تواند انگیزه ورزشی، تفریحی، آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و یا دینی داشته باشد.

E. Collective

جمعی / امر جمعی

F Collectif

از ریشه لاتینی Colligere به معنای «گرد آوردن»، «جمع کردن» و «انباشتن» گرفته شده است. این اصطلاح، زمانی که به صورت صفت به کار رود، جمعی از موجودات یا اشیا و کثرت آنان را می‌رساند؛ در برابر امر فردی قرار می‌گیرد و شامل هر آن چیزی است که در بین اعضای یک گروه، مشترک بوده و ناظر بر سازمان کلی آن باشد. این اصطلاح در مورد هر آنچه با خصوصیات مشترک یک ساخت، عملکرد و فعالیت مربوط به هر مجموعه‌ای از عناصر (که همچون یک کل تلقی می‌شود) پیوند دارد، به کار برده می‌شود.

۱. مؤلف بدون آنکه عین جملات را در گیومه بگذارد، سعی می‌کند، عین نظر مارکس را عنوان کرده، انتقادات مربوط به آن را به صفحات دیگر موکول سازد. — م.

این مفهوم، زمانی که به عنوان اسم به کار رود، واقعیت و مجموع ویژگی‌هایی را که بدینسان تعریف شد، می‌رساند. واژه «جمعی» را نباید با «عمومی» که در برابر خصوصی و نه فردی قرار می‌گیرد، یکسان شمرد.

ر. ک. Collective conscience/Collective representation/Collective feeling

## وجدان جمع

E Collective conscience

F Conscience Collective

از ریشه لاتینی *Conscientia* در معنای معرفت مشترک بین چند نفر و شهادتی درونی، گرفته شده است. معنای اول واژه وجدان، احساس طبیعی انسان است نسبت به وجود خویش، استعدادها و اعمالش. در این معنی، وجدان عبارت از اطلاع مستقیم انسان است درباره خویش. همچنین وجدان به معنای احساسی درونی است که هرکس از طریق آن، جهات اخلاقی کردار، رفتار و اعمالش را مورد داوری قرار می‌دهد. عملکرد وجدان مستلزم حیات فکری است.

لیکن، افکار جوهره‌های فردی<sup>۱</sup> بسته‌ای نیستند. مناسبات بین انسانها، همزمان با تولد وجدان پدید می‌آیند، آنچنانکه وجدان تقریباً در یک آن به صورت وجدان من، وجدان ما و وجدان دیگران، تجلی می‌یابد. علاوه بر این، بین وجدانها نوعی وابستگی متقابل، احساسی ناشی از وجود یک زمینه مشترک، وجود دارد.

با توجه به این داده‌های کلی و معمولاً پذیرفته شده بود که اصطلاح «وجدان جمع» پدید آمد. بسیار از آن سخن رفت و همواره نیز بحث انگیز خواهد بود. امیل دورکیم<sup>۲</sup> یکی از اولین کسانی است که در این مورد سخن به میان آورده است. او وجدان جمع را به عنوان واقعیتی عینی، والا و متمایز از وجدانهای فردی در جهت تبیین امر اجتماعی به کار برده است.

نظریه‌های مربوط به وجود و ماهیت وجدان جمع، همانقدر متنوعند که مکاتب جامعه‌شناسی. از نظر بعضی، وجدان جمع، وجودی مستقل است: بدین معنی که روحی جمعی است. بعضی دیگر، آن را جذبه عارفانه وجدانهای فردی می‌دانند. بسیاری دیگر آن را همچون مجموعه‌ای از جلوه‌ها، اندیشه‌ها، باورها و آرمانهای مشترک در یک جامعه می‌شناسند و بالاخره، گروهی دیگر، آن را اسمی صرفاً جهت بیان تقابل دیدگاههای وجدانهای مختلف در یک محیط اجتماعی می‌دانند که تعداد کثیری از این وجدانهای فردی در آن گرد آمده‌اند.

۱. در ترجمه مفهوم *Monades* به کار رفته است. این واژه، در اصل، در فلسفه لایبنیتس مورد استفاده قرار گرفته و به معنای ماده بسیطی است مؤثر و تقسیم‌نشده که تمامی موجودات مرکب از آنند. م. م.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، کاربرد این واژه، علیرغم اشکالاتی که در ارائه تعریفی همگانی و پذیرفته از آن وجود دارد، بسیار حائز اهمیت است. چه، به هر حال، زمانی حیات اجتماعی به واقع انسانی، پدید می‌آید که در جریان آن وجدانهایی گوناگون با روابطی گوناگون و مبادلاتی چند، خواه در جهت تنازع یا ارتباط و حتی ایجاد پیوند فشرده با یکدیگر، پاگیرند. علاوه بر این، واقعیت اجتماعی شامل سلسله‌ای از ارزشها، نمادها، علایم و آرمانهاست که هم در خلق آنچه می‌توان وجدان جمع یا مشترک خواند، مدد می‌رساند و هم به وجدانهایی هر یک از مشارکین عینی (در زندگی جمعی)، حیاتی خاص می‌بخشد.

### *E Collective feelings*

### احساسات جمعی

### *F Sentiments collectifs*

هر حالت عاطفی، احساس نامیده می‌شود. لیکن، بالاخص حالاتی که عللی اخلاقی موجد آنند، به این نام خوانده می‌شوند. احساس، پدیده‌ای است کلی، مرکب از حالات عاطفی و هیجانی اندیشه و آمادگیهای بالقوه برای انجام عمل.

احساسات جمعی آنهایی هستند که در تمامی افراد یک گروه به صورتی تقریباً یکسان بروز می‌کنند. عادات اجتماعی، آداب اجتماعی، آداب و رسوم، سلسله مراتب ارزشهای مستقر، به شکل احساسات جمعی مدد می‌رسانند. دستیازی به احساسات جمعی بر حسب ماهیت آنان به صورتی گوناگون صورت می‌یابد. احساسات جمعی نقش مهمی در حیات اجتماعی ایفا می‌کنند، به همراه رویدادها و تنشهای اجتماعی، در آفرینش افکار عمومی نقش دارند و از طریق رفتار جمعی، نهادهای عاطفی و هیجانی، واکنشها و تمنیات جمعی با واسطه و بیواسطه تجلی می‌کنند.

### *E Collective mentality*

### طرز تفکر جمعی

### *F Mentalité collective*

در روانشناسی فردی، این اصطلاح «مجموع استعدادهای فکری، عادات روانی و باورهای اساسی یک فرد را می‌رساند»، علاوه بر این، طرز تفکر، باز هم در همین سطح فردی، به معنای شیوه‌های ارتجالی اندیشیدن است که در هر محیط و هر دوران خاص به زمینه اجتماعی — فرهنگی وابستگی دارد. بنابراین، طرز تفکر امری است اجتماعی و از همین رو است که سخن از طرز تفکر جمعی به میان می‌آید. طرز تفکر جمعی با ویژگیهای روانی پایا (در درازمدت)، و مشترک در بین یک گروه یا جامعه، تجلی می‌یابد. در اوضاع و احوال خاص، عقاید و طرز تلقیهای اساسی و مشابه،

به عنوان جلوه‌هایی از طرز تفکر، بروز می‌کنند.

طرز تفکر بطور کلی شیوهٔ ارتجالی اندیشیدن است که در جامعه به عنوان شیوهٔ غالب شناخته می‌شود. همچنین مجموعهٔ تصورات و عادات ذهنی غالب در یک محیط اجتماعی را نیز شامل می‌شود. طرز تفکر، حامل الگوهای کلی ذهنی در ارتباط با مقتضیات حیات اجتماعی است، نظیر طرز تفکر بورژوازی و آبان و طرز تفکر کارمندان.

طرز تفکر، بر خرد چیره می‌شود و گاه در برابر آن قرار می‌گیرد. خرد در درون آن مستهلک می‌گردد و گاه با آن مشتبه می‌شود.

### روانشناسی جمعی

#### E Collective psychology

#### F Psychologie collective

روانشناسی جمعی را می‌توان همچون شاخه یا بعدی از روانشناسی اجتماعی دانست که به مطالعهٔ رفتار توده‌ها، انبوه‌های خلق، مردم و بطور کلی هر جمعی با توجه به اینکه مجموعه‌ای با حرکات مشترک را تشکیل می‌دهند، می‌پردازد. در این دانش، شناخت رفتار، علل و اثرات آن، از این جهت که به عنوان نتیجهٔ یک نیرو، یک احساس جمعی و انگیزه‌های مشترک از جانب تمامی انجام‌دهندگان آن بروز می‌کند، مطمح نظر قرار می‌گیرد.

پدیده‌های جمعی مربوط به عقیده، مد، شایعه، هراس یا ترس، جنبشهای عصیانگرانه، نارضائاتی عمومی، نابسامانی اجتماعی، تسری عاطفی، هیجانها، شور و شوقها و... به روانشناسی جمعی مربوط هستند.

با اینهمه، روانشناسی جمعی، به بررسی ابعاد جمعی و خارجی رفتارهای روانی اکتفا نمی‌کند، چون خود را دانش پدیده‌های روانی مرتبط با برخی از اشکال گروهها و یا حیات جمعی می‌داند، به مطالعهٔ «سهم امور جمعی در حیات ذهنی» نظیر ادراک، حافظه و حیات عاطفی نیز می‌پردازد.

Rumor/Social psychology ر. ک.

### تصور جمعی

#### E Collective representation

#### F Représentation collective

این اصطلاح را ابتدا دورکیم مورد استفاده قرارداد و سپس در مکتب جامعه‌شناسی فرانسه به کار رفت. از آن محتوای طرز تفکر و شعور جمعی برمی‌آید و شامل مجموع تصاویر، طرحهای کلی،

مدلها، نمادها و آرمانهایی است که یک جامعه (مخصوصاً در رابطه با جهان بینی خاص خویش) دارا است.

اصطلاحی است کلی و بالنسبه مبهم، زیرا هم می توان آن را در مورد عقاید (بطور اعم) و عقاید قالبی (بطور اخص) به کاربرد، هم در مورد آرمانهای اخلاقی و مذهبی و یا حتی محتوای حافظه جمعی.

ر. ک. Ideology

### جمع گرایی، نظام اشتراکی

*E Collectivism*

*F Collectivisme*

از ریشه لاتینی *Collectum* و مصدر *Colligere* به معنای گردآوردن گرفته شده است. هر آنچه به جمعی تعلق داشته باشد یا توسط جمعی پدید آمده باشد، جمعی خوانده می شود (مانند کار جمعی).

این اصطلاح که از حدود یک قرن پیش در فرانسه به کار می رود، از نظر تاریخی معانی گوناگونی داشته است و هنوز هم برحسب مؤلفینی که آن را به کار می بندند و واقعیتی که با آن مورد تصریح قرار می گیرد، معانی متفاوتی می یابد.

در آغاز، این واژه یکی از سه گرایشی را مشخص می کرد (کمونیستی، تعاونی، اشتراکی) که در بین الملل اول مطرح شد. کمی بعد، این واژه، خود «مارکس گرایی» را در برابر «حکومت ناگرایی» رساند. بعدها، میلراند اندیشه خود در باب «نظام اشتراکی اصلاح طلب» را در برابر کمونیسم ملهم از مارکس گرایی، قرارداد.

امروزه، این مفهوم، هر نظریه اقتصادی — سیاسی را می رساند که هدف از آن، انتقال مالکیت وسایل تولید از فرد به جمع است. حال این مالک جدید می تواند دولت باشد یا تشکیلات نیمه دولتی یا مقامات دولتی محلی (مانند کمونها) یا گروههایی متشکل از کارگران و یا حتی مجموع کارگران. کاربرد شیوه های اشتراکی، به پیدایی نظام اشتراکی می انجامد. نظام اشتراکی نیز خود می تواند با توجه به نقش دولت مرکزی یا درجات کنترل سیاسی بر امور اقتصادی و نحوه پیاده کردن آن، صوری خاص و گوناگون یابد، لیکن، باید گفت: هر نظام اشتراکی، کمونیستی یا حتی سوسیالیستی نیست.

بنابراین، می توان گفت: نظام اشتراکی مخصوصاً شیوه ای مشترک در بسیاری از آیینهای

سیاسی، اشتراکی ساختن وسایل تولید را در جهت تحقق اهداف و آرمانهایی که در هر آیین صورتی خاص می‌پذیرند، می‌رساند.

## استعمار

### E Colonization

### F Colonisation

در زمان رومیان، کلونی قطعه زمینی کشاورزی و در مالکیت خصوصی بود. این واژه بعدها در معنای یک مؤسسه تجاری یا کشاورزی در یک کشور خارجی، به کار آمد. در بعضی از زبانها، از جمله زبان کاستیلانها در آمریکای لاتین، هنوز هم مفهوم استعمار به معنای فتح سرزمینهای تازه و استقرار تأسیسات کشاورزی در آنان است.

امروزه، این واژه بیش از آنکه استقرار یک گروه از انسانها را در سرزمینی تازه برساند، اشغال یک سرزمین خارجی را با توسل به قدرت نظامی - سیاسی، نشان می‌دهد. کشور فاتح دولت استعمارگر و کشور به بند کشیده شده، مستعمر خوانده می‌شود.

هر چند همواره، استعمار به معنای استقرار گروههایی چند در کشورهای بیگانه به منظور ایجاد امکانات تجاری وجود داشته است ولیکن، امر استعمار، خاص زمان جدید است و ابتکاری از جانب ارو پاییان شناخته می‌شود که از قرن پانزدهم تا حدود اواسط قرن بیستم ادامه یافته است.

توفیق استعمار، چه در گذشته و چه در زمان جدید، قبل از همه، مدیون ترقی فنی در زمینه دریانوردی (در بین ونیزها و پیدایی مؤسسات تجاری و مالی در کشورهای دیگر) و در مرحله دوم، پیدایی فنون نودر حمله و دفاع بوده است. از آغاز دوران صنعتی، استعمار همچون ضرورتی هم در جهت تأمین مواد اولیه لازم برای صنعت و هم به منظور یافتن بازار فروش برای کالاهای تولید شده در کارخانه‌های صنعتی در بازارهای وسیع، شناخته شده است.

استعمار اشکالی گوناگون دارد که عبارتند از:

- الف: استعمار مبتنی بر اشغال سرزمینهای تازه همراه با اخراج یا قلع و قمع بومیان.
  - ب: استعمار مبتنی بر بهره‌کشی یا استثمار: گروهی خارجی بر بومیان فرمان می‌رانند و ثروت کشورشان را به یغما می‌برند.
  - ج: استعمار مختلط: گروههای خارجی (ارو پای) بطور مستقیم به بهره‌برداری از ثروتها می‌پردازند؛ اما بعضی از آنان از بومیان نیز در این جهت استفاده می‌کنند.
- براهینی چند در جهت توجیه «حق استعمار» مطرح شده‌اند که اغلب قابل قبول نیز نیستند. انگیزه‌های عقیدتی و اخلاقی بسیار، متکی بر این اندیشه که باید بومیان را آموزش داد و

موجبات تطور جامعه آنان را فراهم ساخت و همچنین منبعث از عقاید مبتنی بر برتری نژاد سفید، بسیاری از تهاجمات و سلطه‌ها را مشروعیت بخشیده‌اند. با اینهمه، نمی‌توان گفت که هر استعماری به خودی خود، کاملاً منفی بوده است. از نظر تاریخی، استعمار از جهاتی مثبت شناخته می‌شود. چه، دست کم موجبات بروز آگاهی از وجود یک کشور سرکوب شده را فراهم ساخته است. نظریه‌ای که در آن به توجیه استعمار پرداخته می‌شود، موسوم به استعمارگری است که هم یک آیین و هم شیوه‌ای را در عمل می‌رساند که توسعه سیاستهای استعماری را موجب گردیده است.

Decolonization/Imperialism ر. ک.

## بازرگانی

### E Commerce

### F Commerce

هر مبادله و یا داد و ستد امتعه، آذوقه، و یا هر نوع کالایی را در مقابل ارزش پولی مرتبط با آن، شامل می‌شود. بازرگانی مجموع عملیاتی را در بر می‌گیرد که موجبات قرارداد دادن کالاها و خدماتی را در اختیار مصرف‌کنندگان فراهم می‌سازند. معمولاً فرایند تجاری ساختن شامل تقبل مراحل گوناگون حرکت کالا است بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نهایی، که با توجه به نوع محصولات و فاصله بین دو گروه، تفاوت می‌یابد.

معمولاً، شاهد خرده‌فروشی، کلی‌فروشی و حالت بین این دو هستیم. تجارت به صورت خرده‌فروشی نیز به نوبه خود، اشکال و صور گوناگونی می‌پذیرد (دکانداران کوچک، مغازه‌های بزرگ، مغازه‌هایی با قیمت‌های یکسان، مؤسسات تجاری با شعب متعدد و...) بازرگانی مخصوصاً در اقتصاد بازار، کارکرد اقتصادی مهمی دارد. لیکن، نقش اساسی آن، ارائه خدمتی است مشتمل بر قرارداد دادن کالاها و تولید شده توسط کارگزاران اقتصادی در اختیار مصرف‌کنندگان. چنین خدمتی به صورت دیگر در یک اقتصاد اشتراکی نیز وجود دارد. چه، در هر جامعه صنعتی با تقسیم کار و تکثیر محصولات، گروه‌بندی کالاها، حمل و نقل، نگهداری، ذخیره‌سازی و آماده‌سازی آنان برای مشتریانی پراکنده و عرضه آنان به این مشتریان، ضرورت دارد.

در گذشته، بازرگانی را مبادله ضروریات تعریف می‌کردند و فرض بر این بود که این مبادله موجبات پاسخگویی به نیازها را فراهم می‌سازد. لیکن، در یک اقتصاد مبتنی بر فراوانی کالاها و خدمات و در یک رژیم لیبرال، آن را باید همچون فرایندی دانست مشتمل بر قرارداد دادن کالایی مطلوب در دسترس آن مشتری که قدرت خرید دارد. در واقع، در چنین اقتصادی، اشتغال فکری صاحبان مؤسسات تولیدی آن است که کالاها و فراوان و یکسان خود را به فروش رسانده، «آب کنند» و مبالغی (گاه افسانه‌ای) که برای تبلیغات صرف می‌کنند نیز از اینجا منشأ

می گیرد. در این صورت تهیه کننده و بازرگان میلی را برمی انگیزند و بتدریج موجبات بروز احساس نیاز را بین مصرف کنندگان فراهم می سازند.

د. ک. Marketing/Advertising/Foreign commerce

### E Community

### جماعت/جامعه معنوی/اجتماع

### F Communauté

اصطلاح جماعت که دارای معانی بسیاری در زبان روزمره است، در جهت نشان دادن نوع خاصی از گروه بندی اجتماعی، بسیار مورد استفاده جامعه شناسی قرار گرفته است.

بعضی از صاحب نظران، جامعه معنوی را در برابر جامعه صوری به کار می برند که تونیس<sup>۱</sup> از جمله آنان است. از نظر این دانشمند جامعه معنوی بر پایه پیوندهای خونی، احساس تعلق و مشارکت ارتجالی پدید می آید و حال آنکه مفهوم جامعه صوری مبادله جهات عقلانی و اراده قاطع برای تجمع را می رساند. در این معنی، جامعه معنوی از افرادی تشکیل می شود که در یک محل زندگی می کنند و با یکدیگر بسیار مرتبط هستند. گروههای سنتی با بُعد غالب روستایی نیز جماعت به شمار می آیند.

از دیدگاه ماکس وبر<sup>۲</sup> شاخص اساسی جماعت احساس «ما» است. او در اثرش با نام اقتصاد و جامعه می نویسد: «هر رابطه اجتماعی را آنگاه و تا آنجا که در آن عمل اجتماعی از احساسات ذهنی، عاطفی و یا سنتی مشارکین در حیات اجتماعی، الهام می گیرد و از آن، کلی خاص پدید می آید، جماعت می خوانیم».

از نظر مک آیور<sup>۳</sup> جماعت برخلاف انجمن، چیزی ساخته و پرداخته نیست، بلکه پدیده ای است که با آن زندگی می کنیم و احساس آن را در دل داریم. پس قبل از پیدایی انجمن، وجود داشته است، تأمین بیشتری نسبت به آن دارد و همچنین، طبیعی تر از آن است.

از نظر رزگورویچ<sup>۴</sup> جماعت، گونه ای است خاص از اشکال روابط با دیگران که بر پایه نوعی آگاهی از وجود «ما» (که با آن پدید می آید) تجلی می یابد. اعضای چنین «مایی» به نوعی ذوب در یکدیگر و مشارکتی که از نظر شدت بین مشارکت جذب گونه سلک و فشار توده قرار می گیرد، دست می یابند.

علاوه بر این، این مفهوم را به هنگام نشان دادن و مشخص ساختن هر گروه بندی اجتماعی به کار می گیریم که از طریق قرابت محل سکونت و روابط اجتماعی مبتنی بر آزادی و فقدان اجبار، پدید می آید و در این معنی، از جماعت همسایگان و یا جماعت محلی سخن می رود.



اشخاصی که در این نوع جماعات جای می گیرند، دارای احساس کم و بیش آگاهانه ای از تعلق و همبستگی هستند ولو آنکه در عمل از آن استفاده نکنند.

گذشته از این، از جماعت خانوادگی و دینی نیز سخن می رود، همانطور که به جماعات ناشی از کار اشارت می شود. در چنین مواردی، پیدایی جماعت مستلزم آن است که اموری مهم (و تغییرپذیر) در زندگی روزمره مطرح باشد، صورتی جمعی و اشتراکی داشته باشند (مانند زندگی با یکدیگر، تملک کالاها، داشتن فعالیت یا منافع مشترک) و اعضا به صورتی کم و بیش روشن به آن پیوند خورند و وظایف و تکالیف خود را بپذیرند.

زمانی که از اجتماع بین المللی و یا ملی سخن به میان می آید، بیش از آنکه به احساس زنده تعلق توجه شود، به وظایف انسانها برای همبستگی تأکید می شود، بیش از آنکه توصیف آنچه هست مطمح نظر باشد، تجویز آنچه باید باشد مورد توجه است.

Society/Personalism ر. ک.

### سبقت جوئی

#### E Competition

#### F Compétition

واژه Competitio در سالهای آخر رواج زبان لاتین، عمل به نیرنگ به دست آوردن، مشترکاً هدفی را تعقیب کردن (نظیر سمتی و...) را میسراند.

هرگاه دو یا چند نفر جمعاً، در یک زمان، کالایی، شغلی، سمتی یا حتی موفقیت در امری واحد را جستجو کنند، سبقت جوئی رخ می دهد. سبقت جوئی موجبات همآوردی را فراهم می سازد و متضمن صور گوناگونی از مبارزه است.

سبقت جوئی اقتصادی، رایج ترین شکل سبقت جوئی است و مبنای شدیدترین مبارزات بین قدرتهاست. این همچشمی از اینجا منشأ می گیرد که کالاهای اقتصادی نادرند و انتفاع یک نفر یا یک گروه از آنان موجب نفی تمتع افراد یا گروههای دیگر می شود.

سبقت جوئی سیاسی نیز به نوبه خود زمینه مبارزاتی به همان نسبت پرشور و گاه نابخردانه تر از مبارزات اقتصادی را فراهم می سازد. در سبقت جوئی سیاسی هدف اساساً دستیابی به قدرت سیاسی و در مواردی چند مبارزه جهت حفظ قدرت است.

زمانی که افراد یا گروههایی جهت کسب فلان پایگاه اجتماعی یا نقش در جامعه و اعتباری خاص وارد صحنه همآوردی می گردند، سبقت جوئی اجتماعی پدید می آید. همچنین، از سبقت جوئی حرفه ای، سبقت جوئی فرهنگی و جز آن نیز سخن به میان می آید.

Emulation/Power/Rivalry ر. ک.

## رقابت

## E Competition

## F Concurrence

به همچشمی و همآوردی بین چند عامل اقتصادی اطلاق می شود که در یک زمان در جستجوی شغلی، فعالیتی و یا مشتریانی هستند. این اصطلاح را مخصوصاً در مورد بازار کالاها و خدمات به کار می برند و در آن صورت، همآوردی بین صاحبان صنایع و بازرگانان را به منظور جذب مشتریان و حفظ آنان، می رساند.

دانشمندان اقتصاد ابتدا به مطالعه وضع و شرایط رقابت کامل که در آن، محصولات از هر نظریکسان، همگن و استاندارد شده تلقی می شدند، پرداختند. علاوه بر این، رقابت کامل مستلزم آزادی ورود به صنایع مورد نظر، خرد بودن عناصر موجود در بازار، شناخت کامل تمامی داده های مربوط به بازار توسط شرکت کنندگان در آن و همچنین تحرک کامل عوامل تولید است.

چنین نوعی از همچشمی در برابر انحصار قرار می گرفت. لیکن چامبرلین<sup>۱</sup> نشان داده است که بالعکس، اغلب، شرایط و اوضاع اقتصادی آمیزه ای از انحصار و رقابت می باشند و باید هر دو عنصر را مورد توجه قرارداد. مضمون رقابت انحصاری که مخصوصاً در مورد محصولات آماده برای فروش و در خرده فروشی به چشم می خورد، از همین دیدگاه سرچشمه می گرفت. در این گونه رقابتها، گرایش به تشکیل انحصاری جزئی توسط هر تولید کننده یا فروشنده که با در نظر گرفتن مشتریان، و ویژگیهایی خاص به محصولش می بخشد، وجود دارد.

نظریه رقابت انحصاری بر مبنای سه مضمون مکمل استوار است: تمایزات بالفعل و یا برانگیخته محصول، کشش متقاطع تقاضا یا محدوده تنگ جایگزینی محصول و بالاخره مشتریان و آنچه مورد رجحان آنان است.

Monopoly/Marginalism/Competition ر. ک.

## اجبار

## E Compulsion

## F Contrainte

از ریشه لاتینی *constrigere* به معنای «فشار دادن» گرفته شده است. تحمل آزار جسمانی یا روانی است، خواه به جهت آنکه فرد به انجام کاری علی رغم میل خود مجبور شده است و خواه بدان جهت که از انجام آنچه می خواست بازداشته شده است. برای اعمال خشونت، باید قدرتی پدید آید که در صدد وادار ساختن افراد یا گروههای دیگر به قبول اهدافی برآید، خواه در جهت بهره کشی و خواه به منظور تسلط و ایجاد انقیاد.

اجبار اخلاقی می تواند صوری گوناگون یابد و وسایلی مختلف در اختیار گیرد: نظیر تخویف، تهدید، مجازات و حتی شکنجه و ایجاد آسیبهای روانی. تبلیغات سوء، فساد و اختلاس، مستقیماً با اجبار مرتبط نیستند، لیکن صوری از اقناع اجباری به حساب می آیند. تمامی قدرتها در وسوسه استفاده از اجبار قرار می گیرند، مخصوصاً قدرتهای سیاسی، اقتصادی و نظامی.

تأثیر اخلاقی گروه یا جامعه بر اعضای آن، به منظور آنکه در برابر قوانین و هنجارهای گروه خاضع شوند و از انجام آنچه با شیوه حیات و رفتار گروهی مغایرت دارد بپرهیزند، اجبار اجتماعی خوانده می شود. با توجه به نظر دورکیم، می توان گفت: اجبار اجتماعی دارای کارکردی دوگانه است:

— مجبور، مطیع و یکپارچه می سازد.

— بوته ارزشهاست، ضمانت کننده تأمین انسانی است و شرایط آزادی را در عمل مشخص

می کند.

اجبار در تمام سطوح نقشی قاطع در سازماندهی حیات اجتماعی ایفا می کند. هرجا نیروهای خارجی بر انسانها وارد شوند، اجبار به چشم می خورد. بینایی، الزام به کار کردن و فقدان کار و محدودیت منابع طبیعی، اجبارهای مادی هستند که جوامع را شکل و صورتی خاص می بخشند.

آثار سلطه آنانی که دارای قدرت اقتصادی یا سیاسی هستند، امپریالیسم اقویا و کشمکشهای نظامی — سیاسی، در زمره اجبارهای اخلاقی یا اجتماعی به شمار می روند که به نوبه خود عمیقاً بر حیات اجتماعی اثر می نهند.

Power/Social Control ر. ک.

*E* Concentration<sup>1</sup>

مرکزیت بخشی / تجمع

*F* Concentration

فرایندی است که از طریق آن، چیزهایی که قبلاً پراکنده و متفرق بودند، در مرکزی گرد هم می آیند و در اطراف یک محور و در درون فضایی محدود جمع می شوند. این مفهوم قبل از همه، مضمونی جغرافیایی است (تجمع شهری یا صنعتی). در معنای وسیع، به معنای عملی است شامل به گرد یک مرکز در آوردن چیزهایی که قبلاً در چندین مرکز جداگانه جای داشتند (مرکزیت بخشی، فنی، مالی، اقتصادی)، تجمع در معنای دوم، متضمن مرکزیت بخشیدن به

۱. این مفهوم دو فرایند تجمع یا گردهمایی و مرکزیت بخشی را با هم می رساند. از این رو از طرفی با تراکم و انباشتگی یکسان نیست (که در برابر آنان به ترتیب مفاهیمی چون Density و Accumulation می آیند) از طرف دیگر با مفهوم تمرکز (Centralization) تفاوت دارد. م

قدرت است، هرچند که این دوپدیده با هم تفاوت دارند.

تجمع شهری: جمع شدن شمار بسیار جمعیت در شهرهاست که بر بزرگی آنان می افزاید.  
تجمع صنعتی: جنبشی است در جهت گردهم آوردن انواع گوناگون صنایع در یک منطقه و یا یک حوزه.

تجمع فنی: نظریه اینکه فنون صنعتی جدید پیدایی واحدهایی هر روز بزرگتر را ضروری می سازند، شاهد پدیده تجمع وسایل تولید در شمار اندکی از مؤسسات هستیم که هر روز بزرگتر می شوند.

تجمع اقتصادی: بزرگ شدن حجم واحدهای اقتصادی و به همراه آن، کاهش شمار آنان را می رساند:

- خواه در چارچوب عملیاتی واحد و با امحای واحدهای ضعیف تر.
  - خواه با گسترش میدان عملیات و ادغام فعالیتهای دیگر در درون دور تولیدی خود.
- تجمع مالی: یا سرمایه ای خواه بدین صورت که یک بانک کنترل چندین شرکت را به دست آورد و خواه آنکه یک شرکت اصلی کنترل شعباتی را به عهده گیرد.
- Economic integration/Centralization      ر.ك .

## E Confederation

## کنفدراسیون

## F Confédération

از مصدر to confederate بمعنای «در یک فدراسیون جمع کردن» گرفته شده است. در معنای سیاسی، یک کنفدراسیون، عبارت از پیوند دولتهائیست که در انقیاد یک قدرت عام و مشترک قرار می گیرند، ضمن آنکه در برخی از زمینه ها، شیوه خاص حکومتی خود را حفظ می نمایند.

پس، نتیجه چنین فرایندی، پیدائی یک فدراسیون است. لیک، در کلمه کنفدراسیون بر خودمختاری و آزادی دولتهای جمع شده (بصورت فدراسیون) تاکید بیشتری میشود که بارزترین و بی شک نمونه منحصر بفرد آن در شرایط فعلی کنفدراسیون سوئیس است.

بالعکس، زمانیکه سخن از کنفدراسیون شرکتها یا سندیکاها رانده میشود، بطور کلی، بر اتحاد فدراسیونها اشارت میرود، نظیر کنفدراسیون عمومی کار که با عنوان س. ژ. ت. (C. G. T.) مشخص میشود.

کنفدراسیونهای بین المللی، از تجمع فدراسیونها و کنفدراسیونهای ملی پدید می آیند.

## Federation      ر.ك .

## کشمکش

## E Conflict

## F Conflit

از ریشه *Confliger* به معنای «برخورد کردن» و «مبارزه کردن»، گرفته شده است. هرگاه دو یا چند نفرو یا دو یا چند گروه به جهت تخالف در اندیشه و یا منافع، در حال تعارض آشکار و عدم توافق آمیخته با خشونت قرار گیرند، با وضعی مبتنی بر کشمکش مواجه خواهیم بود. مفهوم کشمکش، وضعی حاکی از تنازع را می‌رساند که در آن هریک از رقبای از وسایلی گوناگون در جهت مجبور ساختن دیگری به تسلیم و ترک دعوی استفاده می‌کنند. کشمکشها گاه به حد جنگ آشکار می‌رسند که در آن برای ایدای رقیب و یا امحای او، از وسایلی خشونت بار سود جسته می‌شود.

کشمکشهای اجتماعی به همان اندازه تعدد می‌یابند که صور تقابل و مبارزه در روابط اجتماعی، از کشمکشهای خانوادگی گرفته تا کشمکشهای بین‌المللی، متعددند. مهمترین کشمکشهای اجتماعی عبارتند از کشمکشهای شغلی، طبقه‌ای، کشمکشهای ناشی از ملی‌گرایی در بعد اقتصادی و کشمکشهای نژادی.

ر. ک. War/Tension/Class struggle

## همنوایی

## E Conformism

## F Conformisme

فرایندی است روانی - اجتماعی که از طریق آن، شخص همان طرز تلقیها، همان کردارها، همان عادات و آداب زندگی و اندیشه را می‌پذیرد که افراد مسلط در محیط اجتماعی پیرامونش پذیرفته‌اند. از همین طریق است که انسان از عقاید پذیرفته و عادات جافتاده تبعیت می‌کند.

هنجارها و مدل‌های رفتاری غالب، موجبات بروز همنوایی را فراهم می‌سازند. کنترل اجتماعی نیز که در جهت رعایت ارزشهایی یکسان و رفتاری مشابه توسط همگان، اعمال می‌شود، خود عامل مهمی در ایجاد همنوایی است.

همنوایی، بویژه هنگامی که به صورت صفت به کار می‌آید<sup>۱</sup>، گاه معنایی نامطلوب و مستهجن را می‌رساند و آن انقیادی محض و غیرفعال و یا اطاعتی کورکورانه در برابر قواعدی کم و بیش نامقبول و متعلق به زمانهای گذشته (نابهنگام) و یا آن ارزشهای سنتی که مورد قبول همگان نیستند، برمی‌آید.

ر. ک. Social control/Non-Conformism/Prejudice

۱. Conformist، در فارسی معنای همنا از آن استفاده می‌شود.

*E* Conjuncture

## اوضاع و احوال، شناخت اوضاع و احوال

*F* Conjoncture

از ریشه لاتینی *Cum* به معنای با، همراه و *Junctura* در معنای «پیوند» «تجمع» و «جفت و جور کردن» گرفته شده است.

در معنای کلی، اوضاع و احوال، شرایط و مقتضیاتی را می‌رساند که از حدوث همزمان حوادثی چند منشأ گرفته است. چنانچه از واقعیت خارجی که از این دیدگاه در نظر می‌آید بگذریم و به رشته‌ای توجه کنیم که در آن به مشاهده این واقعیت پرداخته می‌شود، معنای جدید این واژه مطرح می‌شود: در این معنی، اوضاع و احوال، عبارت از مجموع عناصری است که با یکدیگر پیوند دارند و مقتضیات یک واحد خاص در زمانی ویژه به آن بستگی دارد و بررسی منظم این اوضاع با در نظر گرفتن تمامی مشخصات و گرایشهای آن، شناخت اوضاع و احوال خوانده می‌شود.

بیشتر، این واژه را جهت نشان دادن اوضاع و احوال اقتصادی و یا اوضاع و احوال مالی، به کار می‌برند. از اوضاع و احوال جمعیتی یا دینی و یا جامعه‌شناختی نیز می‌توان یاد کرد.

به هنگام شناخت «اوضاع و احوال اقتصادی» سعی می‌شود با در نظر گرفتن مجموع عواملی (چون ساختها، ساز و کارها، نیروها) که بر اقتصاد اثر می‌نهند، مقتضیات کنونی مشخص شوند و از این طریق، امکانات و مسیرهای تطور درآینده به منظور انجام اقداماتی چند، با هدف روشن کردن راههای عمل، تعیین شوند. در جهت اجرای این منظور مراحل چند باید مشخص شوند، بدین قرار:

(۱) مشاهده امور و داده‌های آماری، این مشاهده را روشهای محاسبات ملی و روابط بین واحدهای صنعتی و همچنین شبکه اطلاعات آماری سریع، تسهیل می‌کند.

(۲) تشخیص مسئله در برابر اوضاع و مقتضیات با دو بعد: تفسیر داده‌ها (تعیین علایم مسئله)، تبیین آنان (یا تشخیص مسئله از طریق تبیین).

(۳) دورنگری یا پیشبینی، با در نظر گرفتن ساختهای موجود و گرایشهایی که آغاز شده‌اند. تحقق این مرحله، براساس وجود فرضیه‌های ضروری در مورد چگونگی کارکرد و تطور حوادث اجتماعی، صورت‌پذیر است.

لیکن، شناخت اوضاع و احوال اقتصادی، زمانی واقعاً به پیشبینی می‌انجامد که در آن، عوامل متعدد فرااقتصادی، نظیر تطور سیاسی و اجتماعی و... در نظر گرفته شوند. از همین رو است که در این رشته، ناچار باید از دیگر رشته‌ها، مخصوصاً دیگر دانشهای انسانی مدد گرفت تا از آن،

یک پیش‌نگری اصیل حاصل آید، بویژه، راهبری و هدایت جریان عملی میسر شود تا در درازمدت نتایجی بدست دهد.

Prospective/Structure ر.ک.

### E Consanguinity

همخونی

### F Consanguinité

خصوصیات ناشی از خویشاوندی نسبی است. همخونی، یا خطی (Linear) است که شامل اسلاف و اخلاف می‌شود و تعلق نسبی یک فرد را به دیگری می‌رساند، یا غیر خطی است و آن زمانی است که چندین نفر دارای اسلافی (Ascendants) مشترک هستند، یعنی دودمانی مشترک دارند.

می‌توان شاهد همخونی واقعی بود بدون آنکه خویشاوندی قانونی وجود داشته باشد که این خود از روابط نامشروع منبعث می‌شود.

Agnation, Cognation ر.ک.

### F Consensus

وفاق، اجماع

### F Consensus

واژه‌ای است لاتینی که توسط جامعه‌شناسان، در زبانهای فرانسه و امریکایی به کار می‌رود و دلالت دارد بر پیدایی اتفاق نظر و توافقی آشکار یا نهان در یک گروه، خواه در مورد یک وضع خاص، خواه در باب زمینه‌های اصلی حیات آن گروه و یا دلایل خواست اعضای آن به اینکه حیاتی مشترک داشته باشند.

وفاق می‌تواند عمل نیز باشد. یعنی به صورت فرایندی تجلی کند که از طریق آن، اعضای یک گروه یا یک جامعه به بیان توافقی در باب حیات مشترک خود، دست یابند. همچنین واژه وفاق در معنایی محدودتر، تصمیم‌گیریهایی را می‌رساند که از طریق آن، گروه، موفق به دستیابی به طرزفکری مبتنی بر همنوایی می‌شود.

هر نوع گروه‌بندی پایا متضمن برخورداری از وفاق است. وفاق موجبات ایجاد به هم پیوستگی آگاهانه‌تر یک گروه و همبستگی بیشتر آن را فراهم می‌سازد. همچنین، وفاق مظهر قبول سلسله ارزشهای اجتماعی، جلوه‌ها و مدل‌های پذیرفته شده توسط همگان، است. وفاق اساس یک زندگی مثبت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. اضمحلال آن موجب

بی‌سازمانی، فروریزی ساخت جامعه و از هم پاشیدگی حیات اجتماعی می‌شود.

Solidarity, Integration ر. ک.

### E Conservatism

### محافظه کاری

### F Conservatisme

در سیاست به کسی محافظه کار اطلاق می‌شود که طبق فرهنگ لاروس قرن بیستم، طرفدار نظامی است که در آن اساس کار، حراست از تداوم دولت سیاسی مستقر و طرد انقلاباتی است که موجبات نقض این تداوم را فراهم می‌سازند

طرز فکری محافظه کار خوانده می‌شود که با نظم موجود پیوندی بدون هیچ روحیه انتقادی برقرار سازد و در برابر هر تغییر یا نوآوری عدم اعتمادی بی دلیل از خود نشان دهد.

محافظه کاری آیینی سیاسی است که در آن روحیه مبتنی بر محافظه کاری به صورت یک نظام عنوان شود. در این صورت، آرمان حیات اجتماعی در نظم و ثبات خلاصه می‌شود. محافظه کاری در بعضی از کشورها در برابر لیبرالیسم و در بعضی دیگر در مقابل ترقی خواهی قرار می‌گیرد. مانع تحقق ترقی اجتماعی است، از تطور نهادها جلوگیری به عمل می‌آورد و هر انطباقی را منع می‌کند. در محافظه کاری، هر قدر بیشتر در صدد استقرار اشکال قدیمی حکومت برآیم، به همان نسبت با سنت گرایی که مظهر آن طرفداری از «بناپارت» و سلطنت است، نزدیک تر می‌شویم. در سیاست مبتنی بر محافظه کاری، تداوم یک نظم سیاسی-اجتماعی که به زمان خاصی مربوط است و یا جنبه ابدی دارد، مورد حمایت قرار می‌گیرد و امکان استقرار یک نظام سیاسی نو و بهتر از گذشته، به این دلیل که ویژگیهای اساسی یک جامعه، همواره یکی هستند و از این نظر دور آنها تمایز چندانی با هم ندارد، مطرود شناخته می‌شود. فرد محافظه کار را معمولاً رقبایش مرتجع می‌خوانند.

Progressivism ر. ک.

### E Constitution

### قانون اساسی

### F Constitution

قانون اساسی منشوری اساسی است که در یک کشور، ماهیت و نقش قدرت و همچنین مجموع حقوق و وظایف اساسی شهروندان را معین می‌کند. قانون اساسی «شیوه اعمال و یا انتقال حاکمیت، یعنی شکل حکومت، اختیارات و عملکرد قدرتهای مربوط به دولت، حقوق مهم و اساسی افراد و بالاخره مشارکت شهروندان در اعمال قدرت از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه



نمایندگان را معین می دارد.» (به نقل از فرهنگ لاروس قرن بیستم).

قانون اساسی به عنوان یک پدیده در حوزه سیاسی، از هنگامی که قدرت منبعث از ملت و نه از شاهزاده یا مرجعی خاص، تلقی گردید، پدیدار گشت و با پیدایی آن، دیگر، رؤسا و یا شاهان، نه به عنوان «مالکان قدرت»، بلکه به منزله حاکمانی که دقیقاً قدرت خود را از قانون اساسی احراز می کنند و همین قانون اساسی نیز صلاحیت آنان را برای اعمال قدرت تأیید کرده است، شناخته خواهند شد.

حقوق اساسی در درون یک نظام خاص مبتنی بر قانون اساسی، نحوه عملکرد قواعد این نظام و شرایطی را که در آن قدرت قانون براراده حاکمان، ارجحیت می یابد، مورد مطالعه قرار می دهد. جامعه شناسی سیاسی به نوبه خود، به مشاهده شیوه های اعمال قدرت در یک نظام مبتنی بر قانون اساسی یا مشروطه، صور گوناگون حکومت مشروطه، شیوه های کنترل در حکومت مشروطه، فاصله های بین اصل مشروطیت و نحوه عمل حکومت و... می پردازد.

د. ک. Political regime

### E Consumption F Consommation

### مصرف

در تقسیم بندی سه گانه اقتصاد که به طور متداول صورت می گیرد (تولید، توزیع و مصرف)، گونه سوم (مصرف) شامل عملی است نهایی که از طریق آن، کالاها و خدمات حاصل شده، در ارضای نیازها به کار می آیند و فرایند اقتصادی را به سرانجام می رسانند. هر مصرف مستلزم مخارجی است که یا به صورت پول، یا سرمایه و یا با استفاده از ذخیره موجود تحقق می پذیرد.

مصرف، همواره به اضمحلال فوری کالاها و خدمات نمی انجامد. بین کالاهای مصرفی بادوام، بعضی بتدریج و در نتیجه فرسایش مضمحل می شوند، بعضی دیگر بعد از آنکه به صورتهایی مورد استفاده قرار گرفتند، می توانند بار دیگر به بازار آیند و مصرفی تازه یابند (خانه، اثر هنری و...).

تولید و مصرف دو چهره از یک پدیده اند. اگر مصرفی به هر شکل وجود نداشت، تولیدی نیز صورت نمی گرفت. عمل مصرف، در مقایسه با عمل تولید، بسیار فردی تر است و با جلوه ای نه چندان یکسان برای همگان، رخ می نماید. از همین رو است که در تحلیل نظری تصمیمات خرد، مطالعه تصمیم گیریهای مربوط به مصرف، کمتر صورت می گیرد و غامض تر از مطالعه تصمیم گیریها در زمینه تولید است. علاوه بر این، تصمیمات مربوط به تولید، از طریق تبلیغات، بر نحوه تصمیم گیری به هنگام مصرف، اثر می گذارند.

تمیز بین مصرف نهایی و واسطه مخصوصاً در حسابداری ملی ضروری است. مصرف واسطه به معنای اضمحلال کالا در جریان تولید است (مثلاً زغال سنگ به هنگام تولید فولاد)، خواه با امحای آن در جریان تولید، خواه به جهت ادخال آن کالا در درون کالایی پرداخته‌تر (مثلاً فولاد به هنگام ساختن ماشین). مصرف نهایی به معنای مصرف در معنای متعارف است که در سطوره فوق از آن یاد شد. تفاوت بین این دو مصرف این است که مصرف نهایی در افزایش تولید سودمند نیست.

### E Conspicuous consumption

### مصرف تظاهری

### F Consommation ostentatoire

در هر جامعه و مخصوصاً در جوامع متنعم، طبقات بالا و بعد از آنان دیگر طبقات، در صورت احراز توان مالی، به مصرف بعضی از کالاهای نه به جهت سود جستن از آنان در راه رفع مشکلات خویش بلکه برای خودنمایی در برابر دیگران، گرایش دارند و در این اندیشه اند که کاربرد این کالا آنان را به رده‌ای بالا تر ارتقا داده و موجبات افزایش اعتبارشان در برابر بینندگان را فراهم سازد. استفاده از ماشین بزرگ امریکایی توسط طبقه متوسط رو به بالا، صرفاً به منظور به رخ دیگران کشیدن در خیابانهای پایتخت و درحالی که در برخی از این کشورها بزرگرایی نیز وجود ندارد، شاهدی بر این مدعاست.

به زعم «مرتن»: مصرف تظاهری کالاهای بالنسبه گران به معنای (یا نمادی از) برخورداری از ثروتی است که در جهت انجام چنین هزینه‌هایی تکافومی کند و ثروت نیز به نوبه خود افتخار آفرین شناخته می‌شود.

«مصرف تظاهری» در میل به تقلید انعکاس می‌یابد و بدینسان دارای آثار و جلوه‌های تظاهرآمیز است. علل این پدیده گوناگون است و برحسب ایده‌ها و ارزشهایی که در یک جامعه در زمینه ثروت، اعتبار، رده اجتماعی و همچنین بینشی که در زمینه رفاه وجود دارد، پیچیدگی می‌یابد. آثار مترتب بر این نوع مصرف نیز با توجه به ساخت طبقات، روابط بین آنان و همچنین برحسب محیطهای اجتماعی - فرهنگی و معنایی که هرکس برای چنین مصرفی قایل می‌شود، تنوع می‌پذیرد.

از دیدگاه اقتصادی، آثار مصرف تظاهری مخصوصاً در جوامع در حال توسعه معمولاً منفی است. چه، چنین مخارجی، مصرف غیرمفید را به حد افراط می‌رساند و مانع انجام سرمایه‌گذاری در راه تولید می‌شود.

Imitation effect ر. ک.

## جلوگیری از حاملگی

## E Contraception

## F Contraception

جلوگیری از حاملگی به معنای ممانعت از آبستنی ضمن برقراری روابط جنسی است. روشهای جلوگیری از حاملگی بسیار گوناگونند:

الف: روشهای جراحی، خواه از طریق بستن مجراها در زنان، خواه با مسدود کردن مجراهای متفاوت در مردان (سترون سازی).

ب: روشهای فیزیکی و شیمیایی، خواه از طریق استفاده از کاندوم برای مرد یا زن و خواه با کاربرد ژله های مهبل که از هورمونها به دست می آیند.

ج: روشهای هورمونی بر مبنای روابط و تعادل بین هیپوفیز و غده های هورمونی. زن هورمونهای ترکیبی و مشتقات پروژسترون را مصرف می کند که خود موجبات بسته شدن مجرا و خنثی شدن عمل هیپوفیز در برابر تخمدان و بالنتیجه ممانعت از تولید تخمکها را فراهم می سازد.

د: روشهای مبتنی بر شناخت دوره های باروری، نظیر:

ه: روش اوژینو (Ogino)

و: روش معروف به تعیین درجه حرارت.

این روشهای گوناگون، با رشد سریع جمعیت در برخی از کشورها اهمیت یافته اند. بعضی از آنان احتمالاً اختلالات روانی یا جسمی را دامن می زند و تمامی آنان مسائلی را در اخلاق زناشویی مطرح می سازد که با شرایط معیشت، محیط اجتماعی - فرهنگی و آرمان حیاتی مورد قبول جامعه، ارتباط می یابد.

Malthusianism ر. ک

شهرگان<sup>۱</sup>

## E Conurbation

## F Conurbation

اصطلاح شهرگان بتازگی وضع شده و تجمع دویا چند شهر را می رساند. زمانی که شهر، دارای حومه های متعدد می شود، صرفاً شاهد رشد شهر و توسعه اجتماع بزرگ شهری خواهیم بود. لیکن، برای آنکه شهرگان پدید آید، باید شهرهای مجاور بطور مجزا رشد نموده، و ویژگی شهری خاص خود را حفظ کرده باشند، هر چند یکی از این شهرها حایز نفوذ بیشتری باشد. پیدایی شهرگان مستلزم میزان معینی از مجاورت و تراکم شهری است و معمولاً عوامل کنترل نشده مرتبط با شهرنشینی و گسترش سریع دو شهری که قبلاً مستقل و دارای فاصله از یکدیگر به حساب

۱. شهر + گان. پسوند «گان» در بسیاری از موارد همچون ناوگان و واژگان... به کار می رود و تشکیل یک مجموعه را می رساند.

می آمدند، موجبات پیدایی آن را فراهم می سازند.  
گروه شهرهای «لیل - روبه - تورکوان» در فرانسه، یک شهرگان را تشکیل می دهد. و حال آنکه شهر بزرگ «لیون» که «و یلور بن» نیز در آن جای گرفته، بیشتر، یک اجتماع بزرگ به حساب می آید.

### E Cooperation

### همیاری - همکاری - تعاون

### F Coopération

همکاری کردن عبارت است از: با هم اقدام کردن، با کسی بطور مشترک عمل کردن، تلاشهایی را در جهت تحقق هدفی مشترک به هم پیوستن.

الف: از نقطه نظر جامعه شناسی، زمانی همکاری رخ می دهد که تعامل<sup>۱</sup> اجتماعی بین اشخاص و گروههایی که هدف آنان پیوند دادن فعالیتهایی چند، اعمال کمک متقابل و انجام کاری بطور مشترک است، پدید آید.

ب: در زمینه اقتصاد، به معنای خاص، همکاری نوعی سازمان و عمل اقتصادی است که از طریق آن، اشخاص و گروههایی با داشتن منافع مشترک و به منظور کسب امتیازاتی مشترک، با یکدیگر جهت انجام فعالیتهای اقتصادی پیوند می خورند. در این صورت، از تعاونی ها، اتحادیه های تعاونی و تعاون گرایی سخن به میان می آید.

ج: اصطلاح همکاری در سطح بین المللی، برای مشخص ساختن شکل خاصی از کمک متقابل اقتصادی و یا کمکهای فنی، که فارغ از هر نوع مقاصد سلطه جو یا نه کشور کمک کننده، به انجام رسد، به کار می آید. در این صورت هدف از همکاری، انجام عملی مشترک توسط چند کشور است، به منظور تحقق امر توسعه به طور همبسته و مشترک.

د: گاه برخی از مؤلفان سخن از همکاری محیط شناختی می رانند و منظورشان تعریف وابستگیهای متقابل، تعامل و صور گوناگونی از عمل تکمیل یکدیگر به طور متقابل است که بین موجوداتی در یک محیط دارای ویژگیهای مشابه، پدید می آید و همچنین خدماتی که متقابلاً در جهت بقای مشترک به انجام می رسانند.

### Habitat, Rivalry ر. ک.

۱. Interaction در ترجمه این واژه، کلماتی دیگر چون: کنش متقابل، فعل و انفعال و عمل متقابل نیز به کار رفته است. م

## شرکت تعاونی

E Cooperative

F Coopérative

صورتی از سازمان اقتصادی است (شرکت) که در آن، اعضا با برخورداری از حقوقی برابر برای انجام فعالیتی پیمان می‌بندند و هدف از آن ارضای نیازهایی مصرفی یا مرتبط با کار و فعالیت، بدون انقیاد در برابر توقعات سلطه‌جویانه سرمایه می‌باشد.

پس، هدف از تأسیس هر «شرکت تعاونی» به هر صورت که باشد و یا عملکرد خاص آن، رهایی از الزامات ناشی از سودجویی رایج در سرمایه‌داری است. لیکن، زمانی تعاونی می‌تواند به مبارزه با شبکه قدرت‌مند پول و سرمایه‌های بزرگ برخیزد که از نظر حقوقی توسط دولت به رسمیت شناخته شود و مورد دفاع قرار گیرد (امتیازات اقتصادی یا ارائه اعتبارات، معافیت از برخی از مالیات‌ها).

اشکال اصلی تعاونی‌ها عبارتند از تعاونی‌های تولید، مصرف، اعتبار، ساختمان و کشاورزی.

## نظام صنفی

E Corporatism

F Corporatisme

آیین و نظامی است که سازماندهی اقتصاد جدید را به صورتهای مشابه با اصناف قرون وسطی، تجویز می‌کند.

از نظر اولیویه مارتن<sup>۱</sup>: «نظام صنفی نوعی سازمان اجتماعی است که در آن گروههای الزامی<sup>۲</sup> مبتنی بر حرفه، دارای نقش رسمی در دولتند و از حقوق و امتیازاتی چند در جهت به انجام رساندن اهدافشان برخوردار می‌باشند».

در این نظریه (صنف گرایی)، وجود تمایزات اساسی از نظر منافع بین کارگران و کارفرما در سرمایه‌داری صنعتی، مطمح نظر قرار نگرفته است. علاوه بر این، سازمان صنفی، تمامی ساخت و فعالیت اقتصاد را مستقیماً تابع قدرت سیاسی می‌کند. نظام فاشیستی، مخصوصاً اصناف را بطور منتظم و با در نظر گرفتن سلسله‌مراتبی چند، سازمان بخشیده و وزارتت خاص برای آنان پدید آورده بود که خود تابع شورای ملی اصناف بود و آن نیز به نوبه خود، تحت فرامین شورای عالی فاشیستی و رهبر قرار می‌گرفت.

---

1. Olivier-Martin.

۲. در چنین جامعه‌ای که براساس نظام صنفی بنا می‌شود، عضویت در صنف برای دارندگان یک حرفه، الزامی است. م.

## همبستگی (در آمار)

## E Correlation

## F Corrélation

در زبان محاوره، همبستگی، رابطه متقابل بین دو پدیده یا دو نسبت است. در زبان آماری، همبستگی، به معنای پیوند میان دو یا چند متغیر است که از طریق ریاضیات قابل سنجش باشد. زمانی که واژه «همبستگی» در مورد علوم زیستی، روانی، اجتماعی و اقتصادی به کار رود، بیان کننده پیوندی است که در جریان آزمایش بین دو یا چند پدیده، رویداد، صفت و ویژه... که متغیر شناخته می شوند، ملاحظه گردیده و بیان آن با زبان ریاضی امکان پذیر است.

همبستگی، زمانی که متغیرها در یک جهت حرکت نمایند، مثبت خوانده می شود، نظیر: همبستگی بین وزن و قد. زمانی که متغیرها در دو جهت مخالف حرکت کنند، همبستگی، منفی خوانده می شود، مانند: همبستگی بین میزان زاد و ولد و مصرف پروتئین (در سطح جهانی هر قدر مردم کمتر پروتئین مصرف کنند، میزان زاد و ولد آنان افزایش می یابد).

در ضریب همبستگی آماری میزان پیوند بین متغیرها سنجیده می شود. زمانی که هیچ نوع پیوندی بین متغیرها نیست، ضریب صفر خواهد بود و آنگاه که مقدار متغیرها دقیقاً متناسب با یکدیگرند، ضریب همبستگی به یک می رسد.

وجود همبستگی، لزوماً دال بر پیوند علی نیست. «هم تغییری» صرفاً نشان دهنده تغییر همزمان دو مقدار است، بدون آنکه لزوماً شکل دگرگونی خود مقادیر، دارای پیوند همبستگی باشد.

## اعتبار

## E Credit

## F Crédit

از ریشه لاتینی *Creditum* و اسم مفعول *Credere* در معنای: به قول کسی اعتماد کردن، به عنوان قرض سپردن، گرفته شده است.

«اعتبار» شامل آن عملیات اقتصادی است که بر پایه اعتماد صورت می گیرد و ویژگی خاص آن دخالت عامل زمان است. اعتبار، شامل مبادله یک کالا یا مبلغی پول در زمان حال در برابر وعده باز پرداخت پول یا بازگرداندن کالا بعد از مدت زمانی چند می باشد. بنابراین دو نوع کلی اعتبار وجود دارد:

الف: مهلتی است که فروشنده برای پرداخت بهای یک کالا (که در حال حاضر تحویل داده می شود) به خریدار می دهد. در نسیه فروشی، قیمت نسبت به فروش نقدی بیشتر خواهد بود. این فروش غیرنقدی را، «اعتبار بازرگانی» می خوانند.

ب: عملی است که از طریق آن، یک فرد، مبلغی به دیگری قرض می دهد. این مبلغ باید

معمولاً ظرف زمان خاصی با سود مربوطه تأدیه شود. در این معنی، معمولاً فقط واژه اعتبار عنوان می شود.

زمانی که واگذار کننده پول، فردی خاص است، «اعتبار خصوصی» است. و زمانی که یک بانک یا یک شرکت مالی به تفویض اعتبار می پردازد، آن را «اعتبار بانکی» می نامند. اعتبار با توجه به مهلتی که برای باز پرداخت آن در نظر گرفته می شود، صوری گوناگون می یابد:

الف: اعتبار کوتاه مدت (کمتر از هیجده ماه) که در جهت تسهیل جریان تولید با تشکیل یا تجدید تنخواه گردان در مؤسسات اقتصادی به کار گرفته می شود. این اعتبار را بانکهای پس انداز، به صورت تنزیل<sup>۱</sup> و یا اعتبار پیش از موعد تفویض می کنند.

ب: اعتبار میان مدت (تا پنج سال) که اساساً با صادرات یا تجدید تجهیزات صنعتی که در مدت پنج سال قابل استهلاك است، ارتباط می یابد.

ج: اعتبار درازمدت (پیش از پنج سال) که در جهت تأمین اعتبار پرداخت بهای تجهیزات مورد استفاده قرار می گیرد و از طریق اخذ وام در بازار ملی، استفاده از وجوهی که مؤسسات اعتباری تخصصی حاضر به پرداخت آن هستند و یا منابع مخصوص دولتی، تأمین می شود.

آن کس که به ارائه اعتباری می پردازد، به عمل گیرنده اعتبار درآینده اعتماد می کند و بدین لحاظ خطری را پذیرا می شود و متعاقب آن تضمینهای گوناگونی را خواستار می شود. از نظر حقوقی، مشروعیت بهره ای که خواسته می شود، با توجه به محرومیت موقت از ثروتی خاص و خطر ناشی از سلب موقت تملک آن از خویشان، توجیه می شود.<sup>۲</sup>

اعتبار، محور حیات اقتصادی جدید است. حتی چنانچه به ایجاد سرمایه به معنای دقیق کلمه منتهی نشود، موجبات تحرک سرمایه را فراهم می سازد و به گیرنده اعتبار امکان می دهد که فراسوی زمان حال را در نظر گیرد. عملکرد مطلوب اعتبار، متضمن اعتماد تمامی افراد جامعه به ساز و کار و نهادهای آن است.

ر. ک. . Usury

## E Criminality

## میزان تبهکاری، تبهکاری

## F Criminalité

میزان تبهکاری به کل تخلفات جنایی یک جمعیت در یک کشور یا یک منطقه خاص اطلاق

۱. در نظام بانکداری اسلامی عمل تنزیل به لحاظ حرمت آن حذف شده است. م

۲. از نظر قوانین اسلامی، دریافت و پرداخت بهره بابت پول، جنبه «ربا» به خود گرفته و حرام است مگر آن که دریافت اعتبارات یا وام در جهت سرمایه گذاری بوده و مطابق عقود اسلامی سود ناشی از سرمایه گذاری پرداخت و دریافت شود. م

می شود و معمولاً با تقسیم شمار خلافهای جنایی مورد ارتکاب در یک سال (گاه، شمار بزهکاران در یک سال) بر کل جمعیت محاسبه می شود.

باید توجه داشت که فقط تخلفات سنگین، نظیر: قتل، آدم کشی، حمله مسلحانه، تجاوز، مسموم کردن دیگران و...، که قابل طرح در محکمه جنایی هستند، جزو جرایم محسوب می شوند. در جرمشناسی یا مطالعه مجموع امور جنایی و علل آنها، میزان «تبهکاری درون زاد» را که از یک علت درونی در مجرم و عوامل ذهنی، زیستی و ارثی منشأ می گیرد، از میزان «تبهکاری برون زاد» و ناشی از علل و عوامل منبعت از شرایط و اوضاع خارجی که فرد مجرم را احاطه کرده اند، منفک می سازند.

### E Crisis

### بحران

### F Crise

از ریشه یونانی در معنای جور کردن، قضاوت، لحظه حساس و مشاجره، گرفته شده است. بحران به معنای تغییری ناگهانی است که در جریان یک بیماری پدید می آید و صفت ویژه آن معمولاً بروز وخامت است. در معنای مجازی، شرایط و اوضاع یا دورانی خطرناک و فاقد اطمینان را می رساند. بحران، حالت و هم فرایندی است که با آن تعادل ناپدید می شود و از انتقالی نسبتاً اجتناب ناپذیر به سوی شرایط و اوضاعی دیگر خبر می دهد.

هرگاه پدیده ای به طور منظم، معمولی و آنطور که از قبل پیش بینی می شد، جریان نیابد، حالتی از نابسامانی پدید آید، یا نظمی مختل شود و یا حالتی غیرطبیعی رخ نماید، سخن از بحران به میان می آید. خطر تبدیل یک بحران بین المللی به جنگ وجود دارد. اعتصابها بیانگر یک بحران اجتماعی هستند.

بعضی از بحرانها غیرقابل پیش بینی هستند، بعضی دیگر با نظم نسبی رخ می دهند. این چنین بحرانهایی از تغییراتی منشأ می گیرند که نسبتاً طبیعی هستند و حالاتی شناخته شده دارند، نظیر بحران بلوغ.

Social change, Economic crisis . ر. ک .

### E Crowd

### انبوه خلق

### F Foule

این واژه مجموع افرادی را می رساند که بطور موقت در یک محل به صورتی فشرده گرد هم آمده اند. مثال: انبوه های خلق در قطارهای زیرزمینی، در ساعات ازدحام. انبوه خلق شامل جمعی از



انسانهاست که در محلی مشخص گرد هم آمده باشند، خواه به آن جهت که از قبل حضورشان در آن محل خواسته شده باشد و یا آنکه صرفاً انگیزه‌هایی مشترک آنان را در آن مکان گرد هم آورده باشد.

در این حال، هر قدر احساس تعلق به جمع آگاهانه‌تر شود، پیدایی فضایی کلی و مساعد برای هر نوع تحریک هیجان و حرکات خشن امکان بیشتری می‌یابد. علاوه بر این، چنانچه انبوه خلق تحت تأثیر انگیزه‌هایی مشترک پدید آید و مخصوصاً افرادی به عنوان رهبر بتوانند آن را در جهت نیات خود سوق دهند، می‌تواند دیدگاههای معقول را ها ساخته به صورتی خشن، افسارگسیخته، کور، پرغوغا و برانگیخته درآید و تا سرحد شورش، طغیان و یا نافرمانی پیش رود.

به نظر می‌رسد که پدیده انبوه خلق، تجلی ابعاد عاطفی، هیجانی و غیرعقلانی در افراد را تسهیل می‌بخشد. مؤلفان بسیاری که انبوه خلق را مورد مطالعه قرار داده‌اند، هنوز به هیچ روی به نتایجی یکسان دست نیافته‌اند. از نظر بعضی، پدیده انبوه خلق، واقعیتی تازه، مجموعه رفتاری دیگر و متمایز از مجموع رفتارهای خاص، (و جدا از انبوه خلق) را پدید می‌آورد. در انبوه خلق چیزی همچون روح جمعی پدید می‌آید، به همانسان که گوستاولوبن<sup>۱</sup> در تشریح انبوههای خلق بدان اشارت دارد. از نظر بعضی دیگر که بیشتر به جامعه‌شناسی روانی توجه دارند، انبوه خلق، جزیک گروه بزرگتر و گذراتر از دیگران نیست.

به رغم نظر گروه اخیر، باید پذیرفت که برخی از انبوههای خلق دارای رفتاری خاص، طرز تلقیها، اصطلاحات و هیجانات ویژه‌اند و افراد به هنگام شرکت در انبوه خلق اعمالی از خود نشان می‌دهند که به هنگام تنهایی و یا شرکت در گروهی عادی، دارای چنین اعمالی و رفتاری نیستند. در انبوه خلق، افراد در درون زمینه‌ای اجتماعی، حاوی نیروهای تازه، جای می‌گیرند که تاکنون از نظر جامعه‌شناسی بطور کافی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند.

## E Cult

## F Culte

## کیش

کیش عبارت است از: اعزاز، گرامیداشت و یا پرستش خداوند و یا نیروهای فوق طبیعی. نظر به اینکه کیش در حیات انسانها به عمق وجدان مؤمنین رسوخ می‌کند، سخن از کیش درونی نیز به میان می‌آید. کیش در معنایی متداول‌تر شامل اشکال خارجی و تجلیات جمعی این اعزاز می‌باشد (کیش برونی).

در معنایی کلی‌تر، هر دینی با توجه به اینکه دارای تجلیاتی است و صوری بیانی دارد،

کیش خوانده می شود، نظیر کیش مسلمانان، کاتولیکها، پروتستانها، یهودیها و غیره... همچنین، می توان واژه کیش را در مورد صور خاص بیان حالات معنوی بر محورشی ممتازی که مورد ستایش خاص است، به کار برد، نظیر: کیش نیاکان، خورشید، ستارگان، کیشهای زراعی یا مرتبط با باروری و غیره... کیشهای به اصطلاح ابتدایی با جادوپیوند دارند و براساس اعتقاد به کارایی مستقیم مناسک، پدید می آیند.

ر. ک. Magic, Rites

### حوزه فرهنگی

E Cultural area

F Aire culturelle

یک حوزه فرهنگی، فضایی است اجتماعی که در درون آن، ویژگیهای فرهنگی مشترک، یعنی روابط مشابه انسانها در برابر طبیعت، با یکدیگر، و همچنین بیان و فهم مشابهی از ارزشها به سرعت و سهولت گسترش می یابد. مجموع جمعیتها و گروههایی که در یک حوزه فرهنگی حیات می گذرانند، به یک فرهنگ تعلق دارند و یا به فرهنگهایی مشابه با بسیاری از ویژگیهای مشترک.

ر. ک. Cultural models/Social field

### میراث فرهنگی

E Cultural heritage-cultural legacy

F Héritage culturel

میراث، عبارت است از داده ای برون<sup>۱</sup> که انتقال آن از طریق جانشینی (Succession) صورت می پذیرد. در مواردی چند، به صورتی بالنسبه مبهم، برای نشان دادن آنچه در یک محیط اجتماعی از طریق شیوه هایی چون جانشینی منتقل می شود، از واژه میراث فرهنگی و یا حتی میراث اجتماعی استفاده می شود. میراث هر آن چیزی است که هر نسل به ارث می گذارد و به نسل بعد انتقال می دهد. هر جامعه دارای نوعی گستره تاریخی است که موجبات تماس بین تجربیات انباشته در گذشته با زمان حال را فراهم می سازد. ساختها، نهادها و برخی از ارزشها، واقعیاتی هستند که بر ورای نسلها دوام می یابند و فنون و دانستیها نیز از همین ویژگی برخوردارند. میراث فرهنگی همچون ثروتی فرهنگی و به ارث رسیده از نیاکان، از طریق سنن و یا

۱. در برابر وراثت زیستی که صورت درونی دارد. م.

انتقال ارادی، به نسلهای بعد می رسد و به عنوان آورده ای از گذشته در فرهنگ زمان حال، تجلی می یابد.

Cultural models ر.ك .

### E Cultural isolate

### فرهنگ تک افتاده

### F Isolât culturel

اصطلاحی است که در تشریح و ویژگیهای یک فرهنگ با حوزه ای محدود، منزوی و فاقد تماس با فرهنگ گسترده تر و کلی تر، به کار می آید. این فرهنگ گسترده، آن (فرهنگ تک افتاده) را همچون دریایی که جزیره ای را احاطه کرده باشد، محاط ساخته است.

«فرهنگ تک افتاده» می تواند فرهنگی سنتی باشد که به صورتی مجزا شکل یافته، یا بناچار از دیگران جدا مانده، و یا آنکه بعداً مجزا گشته و از بدنه فرهنگ تطور و گسترش یافته، جدا شده باشد.

در مواردی چند، گروههای حاشیه ای یا بعضی اقلیتها، تشکیل دهنده فرهنگهای تک افتاده حقیقی هستند، نظیر برخی از گروههای پورتوریکویی در نیویورک.

### E Cultural model

### مدل فرهنگی

### F Modèle culturel

طرح کلی، مرجع و مدل رفتاری است که بر پایه فرهنگ پذیرفته و جاافتاده در یک جامعه پدید می آید و به صورتی تقریباً خود به خود توسط هریک از اعضای که در آن جامعه حیات می گذرانند، کسب می شود. هر جامعه، به هر صورت که باشد، در یک فرهنگ و از طریق آن به منصه ظهور می رسد. فرهنگ، محیط فراگیر و مرجعی کلی است که رفتارها را طبق مدلهایی تنظیم می کند و قضاوتهای ارزشی را با توجه به ارزشهای ممتاز آن جامعه، بر حسب مرتبت انتظام می بخشد.

همنویایی در برابر این نظم پذیرفته است که به خلق مدلهای فرهنگی که نباید از مدلهای رفتاری، متمایز تلقی شوند، می انجامد. اصطلاح «مدلهای فرهنگی» صرفاً در جهت رسانیدن اهمیت و نقش فرهنگ در شکل یابی و استقرار رفتارها و کردار به کار گرفته می شود. به زعم کورت لوین<sup>۲</sup> تعامل بین فرد، جامعه و فرهنگ است که شکل گیری اغلب مدلهای رفتاری وی را

۱. در برگردان واژه Establishment به کار رفته است. معنای دیگر این واژه در این محتوی، جافتادن و پا گرفتن میباشد. م

2. K. Lewin

موجب می شود و حتی عمیق ترین پاسخهای عاطفی او را تعیین می کند. برای آنکه یک جامعه، با برخورداری از معنایی و داشتن دلیلی برای حیات به کار خود ادامه دهد، حضور مدل های فرهنگی اجتناب ناپذیر است. حتی نظام سازمانی این جامعه، از انجمله جهت که برای داشتن معنایی خاص، ساخت پذیرفته، خودامری فرهنگی است. از این رو است که مدل های فرهنگی، آرمانهایی مجرد نیستند، بلکه، قبل از هر چیز شناسایی رسمی و ملموس صور سازماندهی را می رسانند و این خود متضمن مشارکت در عملکرد آنان است. به بیان لیتن<sup>۱</sup> یک مدل فرهنگی واقعی مظهر تعداد محدودی رفتار است که پاسخهای اعضای یک جامعه معین در برابر وضعی معین در درون آنان جای دارد. با اینهمه، می توان به درستی سخن از مدل های آرمانی فرهنگ در جهت مشخص ساختن عقیده متفق همگان در مورد شیوه رفتاری در فلان وضع و یا مجموعه ای از اوضاع و شرایط، به میان آورد. چنین مدلی دارای ارزش دستوری است.<sup>۲</sup> اولین مراحل آموزش و پرورش اساسی، در انتقال و فراهم آوردن موجبات پذیرش مدل های فرهنگی رفتار که به عنوان مجموعه هایی مشتمل بر ضرورت های حیات اجتماعی، مورد جذب و پذیرش قرار می گیرند، بسیار مدد می رساند.

Culture ر. ک.

## فرهنگ

### E Culture

### F Culture

از ریشه *Cultura* که در زبان لاتین، معنای مراقبت از گیاهان و در معنای مجازی، مراقبت از اندیشه را می دهد، گرفته شده است.

(۱) زمانی که این واژه، بالاخص در مورد انسان، به کار می رود، میزان آموزش و پرورش و یا میزان توجه به پرورش اندیشه و اشتغالات فکری را می رساند.

(۲) زمانی که این اصطلاح در انسانشناسی، مردمشناسی، و یا جامعه شناسی به کار می رود، معنایی بالنسبه متفاوت می پذیرد. فرهنگ عبارت است از هر آنچه که در یک جامعه معین کسب می کنیم، می آموزیم و می توانیم انتقال دهیم. پس، در فرهنگ مجموع حیات اجتماعی از زیربنای فنی و سازمانهای نهادی گرفته تا اشکال و صور بیان حیات روانی، مطمئن نظر قرار می گیرند و تمامی آنان همچون یک نظم ارزشی تلقی میشوند و به گروه، نوعی کیفیت و تعالی انسانی می یخشند.

معمولاً دانشمندان، فرهنگ را از دو بعد متمایز مورد توجه قرار می دهند:

۲. در ترجمه واژه Normative به کار رفته است. این مفهوم را «هنجارگذار» نیز ترجمه کرده اند.

الف: به عنوان «واقعیتی عینی» نظیر آثاری که تحقق پذیرفته اند یا هر آنچه به عنوان حاصل یا نتیجه ای ارائه و کسب می شود.

ب: به عنوان «واقعیتی که انسانها با آن زندگی می کنند»، مشارکت در سلسله اموری مستمر و با تحرک، هیئتی پر تحرک متشکل از ارزشها (مدلهای فرهنگی). از این رو لیتن<sup>۱</sup> توانسته است فرهنگ واقعی را به عنوان «تمامی رفتارهای اعضای یک جامعه از این بابت که آموخته شده اند و حالت فردی ندارند» تعریف کند.

مشاهده و مطالعه فرهنگ می تواند با توجه به آثار تحقق یافته، (هنری، فنی، ادبی و...) یا رفتارها و اشکال و صور مناسبات بین انسانها و بالاخره با در نظر گرفتن کار برد ارزشها صورت گیرد. نحوه مشارکت در مظاهر فرهنگی و انتقال آنان نشاندهنده میزان نفوذ فرهنگ در بین مردم است.

زمینه فرهنگی، وجه مشخص انواع فرهنگهاست و شامل مجموعه هایی از معارف مرجع، اندیشه های رایج، اعتقادات پذیرفته، هنجارهای مقبول، ارزشها و کردارهای خاص در هر فرهنگ می گردد.

دانشمندان آنگلوساکسون تمایل دارند فرهنگ را در معنای وسیع و شامل تمدن به کار برند. آلمانیها، مخصوصاً بعد از «هردر»<sup>۲</sup> مفاهیم فرهنگ (Kultur) و تمدن (Zivilisation) را در برابر هم قرارداده اند و مجموع عناصر مادی، آثار فنی و اشکال و صور سازمان اجتماعی را که امکان بروز و تجلی یک جامعه را فراهم می سازند، تمدن می خوانند. از نظر آنها فرهنگ عبارت است از مجموع مظاهر معنوی، آفرینشهای ادبی، هنری و ایدئولوژیهای مسلطی که تشکیل دهنده واقعیتی بدیع و خاص از مردمی در یک دوران می باشد.

ر. ک. Cultural heritage, Social configuration

### E Custom duty

### حقوق گمرکی

### F Droit de douane

حقوق گمرکی یا تعرفه های گمرکی هم شامل کالاهای گوناگونی می شود که از کشور خارج می شوند و هم مخصوصاً، در برگیرنده واردات از خارج از کشور است.

مجموع حقوق گمرکی در جهت تأمین منابعی برای خزانه عمومی به کار می آید. هدف از وضع حقوق گمرکی در زمینه واردات، حمایت از تولید محصولات مشابه در خود کشور است.

حقوق گمرکی دارای جهات زیر است:

الف: مالی و مالیاتی، زمانی که هدف از استقرار حقوق گمرکی بالا بردن منابع دولتی باشد.

ب: حمایتی، به منظور فراهم ساختن امکان رقابت تولید ملی با محصولات مشابه خارجی در بازار داخلی.

ج: ممنوع کننده، زمانی که عوارض چنان سنگین است که با ممنوع سازی ورود محصولات خارجی، مترادف می شود.

معمولاً دو گونه بزرگ از حقوق گمرکی قابل تمیز است:

الف: حقوق مبتنی بر ارزش، که بر پایه ارزش کالاها تعیین می شود.

ب: حقوق خاص، که بر پایه ماهیت و کمیت محصولات تعیین می شود.

## E Customs

## رسوم

## F Coûtures

معمولاً رسم را به عنوان عادت که جزو آداب و رسوم گردیده تعریف می کنند. با توجه به اینکه عادت، خود آمادگی مکتسب از طریق تکرار اعمالی یکسان را می رساند، چنین تعریفی امکان درک ویژگیهای خاص رسوم را در جوامع سنتی فراهم نمی سازد.

زمانی که یک گروه انسانی توانست در محیطی رسوخ کند و با توسل به مجموعه ای از فنون، جایی برای خود باز کند، شرط اول در حراست از این پیروزی به دست آمده این است که بتواند به طریقی مداوم، همان عملیاتی را که از موفقیت برخوردار بوده اند، تکرار کند. چه، ثبات (این اعمال) شرط بقای آنان است (آن قوم یا گروه).

اهمیت رسم در این جاست که باز شروع مستمر چیزی است که از موفقیت برخوردار بوده و آنطور که اغلب گفته می شود نمی توان آن را رفتاری تابع شیوه های قدیمی یا عاداتی نیاندیشیده به حساب آورد. رسوم، رفتارهایی جمعی هستند که علی رغم ناکامیها تجدید و تکرار می شوند و نمی توان آنان را تکرار کم و بیش آگاهانه یک عرف و عادت، توسط همگان تلقی کرد. رسمی که جز تداوم یک عرف متداول نباشد، خیلی زود به جهت ناکامی ها محو خواهد شد.

به این قرار، فهم ارزش و برد شیوه های زندگی جوامع به اصطلاح مبتنی بر رسوم، امکان پذیر خواهد بود.

## سیبرنتیک

## E Cybernetics

## F Cybernétique

از ریشه یونانی در معنای «هنر» و «راهبری» گرفته شده است. سیبرنتیک را می توان به طور کلی به عنوان دانش نحوه عملکرد دستگاهها، تعریف کرد، با این شرط که مفهوم دستگاهها در معنایی بسیار گسترده به کار می رود و مجموعه های زیستی و یا ماشینی را بدون توجه به ماهیت آنان شامل شود. نوربرت واینز<sup>۱</sup> به عنوان پدر سیبرنتیک، دقیقاً کتابش را که به سال ۱۹۴۷ به نگارش درآمد «سیبرنتیک یا کنترل ارتباطات در حیوان و ماشین» نام نهاد.

نوویکی<sup>۲</sup>، سیبرنتیک را به عنوان «دانشی که در آن بطور مجرد به بررسی عناصری پرداخته می شود که به جهت نفوذ متقابل در ارتباط با یکدیگرند» تعریف کرده است.

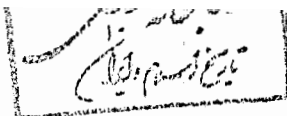
مشخصه سیبرنتیک، مطالعه دستگاههای خودکار نیست، بلکه شناخت مدارهای انتظام بخشی است که اطلاعات را جریان می دهند (در برابر مدار اصلی یک دستگاه که نیروها را حمل و جاری می کند).

اساس سیبرنتیک را نظریه علایم، پیامها و اطلاعات تشکیل می دهد. تنظیم هر عملکرد و راهبری انطباق پذیر هر کردار، مستلزم اطلاع، دریافت و استفاده از پیامهایی است که با آن عملکرد مرتبط می شوند و امکان تصحیح کردار را فراهم می سازند.

پس یک آرایش مبتنی بر سیبرنتیک شامل یک واحد کنترل است که از مجموعه تجهیزاتی (ساخت مدارها) که اطلاعات را جمع آوری و تعبیه و تنظیم می کند، تشکیل می شود. این واحد، اخبار را تأویل می کند و شاخصهای حاصل از اطلاعات را به صورت دستورات فرماندهی درمی آورد. سپس، دستگاه حاصل، فرمان تعبیه شده را به اعضا و عناصر گوناگون اجرایی منتقل می کند. این فرایند، با برخورداری از آن سازوکاری مغزی به کار می پردازند که دارای اثرات بازخوردی (Feed-back) هستند، به این معنی که اثرات، بار دیگر به صورت اطلاعات، وارد نظام می شوند و این اطلاعات نیز به نوبه خود در جهت تصحیح و یا اصلاح کار عوامل تعیین کننده، مورد تعبیه قرار می گیرد.

سیبرنتیک، در زمینه های بسیاری به کار می رود، از دستگاههای خودکار گرفته تا عمل شناسی یا دانش عمل انسانی (praxeology).

مسائل اجتماعی و انسانی بسیاری را می توان با استفاده از سیبرنتیک مورد بررسی و علاج قرارداد، مخصوصاً مسائلی که با عمل و تصمیم گیری مربوطند، خواه زمانی که عمل انسان بطور غیرمستقیم معطوف به هدفی دقیق است که ما را مجبور بدان می سازد شمار بسیاری از علتها و



معلولهای به هم پیوسته را به حرکت درآوریم، خواه زمانی که وضع بیرونی در جریان عمل تغییراتی ایجاد کند، علی الخصوص در مواردی که، خود عمل، این تغییرات را برانگیزد. بعضی از کارشناسان سیبرنتیک، نظیر مولز<sup>۱</sup> سخن از روش شناسی سیبرنتیک و ماشین‌های اندیشمندی می‌رانند که «با استفاده از فنون ارتباطی، حل مسائل اساسی مرتبط با آگاهی و تصمیم‌گیری در دستگاههای اجتماعی را به عهده می‌گیرند».

ر. ک. Automation





## استعمارزدایی

### E Decolonization

### F Décolonisation

استعمارزدایی فرایندی است که بر پایه آن، ملت‌های مستعمره، به استقلال می‌رسند. این پدیده، از سال ۱۹۴۵ بروز کرده است و پیدایی آن تا حد زیادی از جنگ دوم جهانی و آثاری که بر تمامی کره زمین نهاد، ناشی شد. در آغاز، در آسیا پدید آمد و سپس، تقریباً به تمامی آفریقا کشانیده شد.

علل پیدایی این فرایند و اشکالی که به خود می‌گیرد، با توجه به نوع مناطق و همچنین برحسب آنکه استعمار با چه شیوه‌هایی تحقق پذیرفته، تنوع می‌یابد. لیکن در اصل، استقلال مستعمرات با استمداد از نیروی فکری-عقیدتی جهانی، یعنی، شناخت حق ملت‌ها به اینکه خود اختیار خویشتن را به دست گیرند و خود حاکم بر خویشتن باشند، پیوند داشت.

با اینهمه، نادرست خواهد بود اگر تصور شود که دسترسی به استقلال صوری موجبات برآورد تمامی اهداف استعمارزدایی را فراهم می‌سازد. چه، پیدایی استقلال صوری تنها اولین مرحله و شرط پیشین استقلال واقعی است. شرایط و اوضاع استعماری هنوز باقی است و باید به نابودی آن همت گماشت. از جمله این شرایط چنین است: تسلط و نفوذ دولت استعمار سابق و مخصوصاً بقای نهادها و ساختهای درونی که تداوم سازمان دوران استعماری را موجب می‌شوند.

استعمار شامل سلطه سیاسی و متعاقب آن استثمار اقتصادی است. در واقع، نه تنها استقلال به هیچ روی شرایط و اوضاع اقتصادی را دگرگون نمی‌سازد، بلکه در مواردی موجبات وخامت آن را نیز فراهم می‌کند، علی‌الخصوص که اکثر کشورهایی که در گذشته مستعمره بوده‌اند، فعلاً در زمره کشورهای عقب‌مانده به حساب می‌آیند. مستعمرات در خطر آنند که هم به جهت عقب‌ماندگی خود، و هم به خاطر وجود قدرت جهانی کشورهایی که دارای اقتصاد

مبتنی بر وفور و فراوانی هستند، در یک وابستگی تازه، از نوع وابستگی اقتصادی گرفتار آیند. در این صورت، نوع تازه‌ای از امپریالیسم اقتصادی که در مواردی استعمار اقتصادی نام دارد جایگزین نظام سابق استعماری می‌شود.

در چنین شرایطی مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است: از مبارزاتی که در جهت رجحان بخشیدن به ملی‌گرایی صورت گرفتند فراتر رفته، به نوعی همبستگی جهانی دست یابیم.

رك. Colonization, Imperialism , Dominant economy

### E Deflation

### انقباض پولی

### F Déflation

انقباض پولی دربرگیرنده عملیاتی است ارادی، شامل اقداماتی به منظور مبارزه با تورم و افزایش قیمت‌ها. اساسی‌ترین اقدامات، کاهش وسایل و امکانات پولی است. در اجرای این منظور، به کاهش هزینه‌های دولتی می‌پردازند، ضمن آنکه مالیات‌ها را حفظ کرده و یا افزایش می‌دهند. مازاد پولی که با این اقدام به دست می‌آید، یا از بازار خارج می‌شود و یا آنکه در جهت پرداخت قروض دولتی به کار می‌رود. اقدام مکمل دیگر، شامل اتخاذ تصمیماتی جهت محدودسازی «اعتبار» از طرق گوناگون می‌شود که یکی از مهمترین این سیاست‌ها بالا بردن نرخ تنزیل است.

بطور کلی، اقدامات گوناگونی که در جهت پیدایی انقباض پولی صورت می‌گیرند، به خودی خود در اصلاح گرایشهای تورمی چندان مؤثر نیستند و خطر فلج‌سازی تولید را نیز در بر دارند. برای مهار کردن تورم، باید تمامی علل را مطمح نظر قرارداد، نه آنکه فقط به مازاد امکانات پرداخت در مقایسه با تولید (افزایش قیمت‌ها) توجه کرد که خود نتیجه یا معلول است.<sup>۱</sup>

رك. Inflation

### E Delinquency

### بزهکاری

### F Délinquance

از واژه لاتینی Delinquer در معنای «خطا کردن»، گرفته شده است. بزهکاری وضع یا حالتی است که شخص تخطی‌کننده از الزامات قانونی خود را با آن مواجه می‌یابد. در این صورت،

۱. به این معنی که در مبارزه با تورم مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، باید به عوامل گوناگون آن توجه کرد، نه آنکه صرفاً درصد آن برآمد که هر چه بیشتر پول از جریان خارج شود و در نتیجه قدرت پرداخت کاهش پذیرد، بدون آنکه عوامل دیگر تورم مطمح نظر قرار گیرند.

ارتکاب جنایت موجب اسناد مسئولیت به مجرم شده و متعاقب آن با مجازاتهایی روبه روی می شود. اصطلاح بزهکاری را می توان به هنگام مشخص ساختن ویژگیهای تمامی صورتنحطی از قانون و همچنین امور جتایی (نظیر دزدیها، تقلبها، جرایم، سوء استفاده های مالی و...) که در کشوری یا منطقه و یا دورانی خاص صورت وقوع می یابند، به کار برد. بزهکاری جوانان یا بزهکاری نابالغان، تابع مجازاتهای حقوقی خاصی است.

Criminality, Offence ر. ک .

### E Democracy

### مردم سالاری، حکومت مردم

### F Démocratie

از ریشه های یونانی در معنای «مردم» و «قدرت»، گرفته شده است. به حکومت توسط مردم اطلاق می شود و در برگیرنده نظامی سیاسی است که با این نوع حکومت تطابق دارد. اندیشه مردم سالاری متضمن پیدایی شکلی در سازمان سیاسی است که هدف اصلی آن سعادت مردم باشد و بالطبع، در چنین حکومتی، تمامی منافع خاص، چه فردی و چه گروهی، تابع این هدف خواهد بود. مردم سالاری، در اصل «برابری» است، یعنی، هیچ گونه تمایزی را جز بر پایه «شایستگی و تقوی» نمی پذیرد.

در معنای مهم دیگر و در ارتباط با معنای گذشته، اندیشه مردم سالاری چنین مفروض می دارد که پیوند سیاسی بین تمامی شهروندان نه تنها باید هدف غایی، بلکه تنها منبع مشروع قدرت به حساب آید.

مردم سالاری شکلی از حکومت بر یک ملت بالغ است که اعضای آن، توان اندیشیدن، انتقاد کردن و مشارکت و همبستگی را دارا باشند. بنابراین، مردم سالاری مجموعه ای متشکل از الزامات و خدمات متقابل را تشکیل می دهد. نظامی است که در آن، آگاهی نسبت به حقوق و وظایف وجود دارد.

مردم سالاری، زمانی که ملت، خود و بدون واسطه حکومت کند، مستقیم خوانده می شود، نظیر حکومت در آتن باستان که در آن مجمع قانونگذاری ملت در باب قوانین رأی می داد، همانطور که عدالت را برقرار می ساخت.

زمانی حکومت مردم را غیرمستقیم می خوانند که ملت اعمال غایی قدرت را به عهده نمایندگان خود واگذارد. در این صورت، شاهد پیدایی حکومتی هستیم که به نمایندگی از جانب ملت، قدرت را به دست می گیرد.

مردم سالاری اقتصادی: گاه، مردم سالاری اقتصادی را به نادرست از مردم سالاری رسمی یا

لیبرال جدا می کنند. نوع اخیر مردم سالاری تنها شامل قدرت گزینش نمایندگان است که هر چهار یا شش سال یک بار برگزیده می شوند، در واقع مظهر خواست منافع عمومی نیستند. چه ممکن است، موجبات فعالیت نیروهای ضد مردم سالاری را فراهم سازند و حتی در خدمت این نیروها نیز درآیند.

مردم سالاری اقتصادی به معنای مشارکت تمامی مردم در قدرت و مسئولیتهای اقتصادی است. در این معنی، با توجه به اینکه هر قدرت اقتصادی به صور گوناگون موجب قدرت سیاسی خواهد بود، مردمی ساختن قدرتهای اقتصادی شرط لازم در تحقق یک مردم سالاری اصیل است. حکومت مردم اساساً سیاسی است و برای آنکه صورتی حقیقی داشته باشد، باید قدرتهای اقتصادی را نیز تابع خود سازد. امری که جز با مردمی ساختن خود نهادهای اقتصادی میسر نخواهد بود.

ر. ک . Government, Power

### فشار جمعیتی

E Demographic pressure

F Pression démographique

واژه فشار، زمانی که در مورد «جمعیت» به کار می رود، اندیشه «خرد کردن» یا «فشار آوردن» را از جانب جمعیتی بر وضع اقتصادی یک کشور، به ذهن متبادر می سازد.

زمانی که میزان رشد جمعیت، بیش از میزان رشد تولید باشد، فشار جمعیتی وجود دارد. در این حال، افزایش سرمایه مؤلف غیرممکن خواهد بود، زیرا نتیجه هر کوششی در راه تولید، صرف پاسخ به نیازهای فوری افراد تازه به دنیا آمده می شود.

پس، تنها با در نظر گرفتن تراکم جمعیت یا میزان رشد جمعیت، نمی توان به اظهار نظر در این مورد که فشار جمعیتی در یک کشور وجود دارد یا خیر پرداخت، بلکه باید میزان رشد کشور، منابع آن، میزان سرمایه مؤلف در آن و همچنین ظرفیت آن را در جذب مؤثر نیروی انسانی که بطور مستمر افزوده می شود، در نظر آورد.

فشار جمعیت، موجبات پیدایی دور باطل ( Vicious Circle ) را در وضع و شرایط کشورهای توسعه نیافته، فراهم می سازد.

ر. ک . Optimum population. Vicious circle

### جمعیت شناسی

E Demography

F Démographie

از ریشه های یونانی در معنای «مردم» و «نگاه داشتن» گرفته شده است. «جمعیت شناسی»،

دانش آماری جمعیت و مطالعه کمی جمعیت‌های انسانی است. این کلمه برای نخستین بار در سال ۱۸۵۵ توسط گیارد<sup>۱</sup> به کار آمد. از نظری «شناخت ریاضی جمعیتها، حرکات عمومی، حالت طبیعی و مادی، مدنی، اندیشه‌ای و اخلاقی آنان، دانش جمعیت را تشکیل می‌دهد»<sup>۲</sup>. در این صورت، هر آنچه در حیات اجتماعی به صورت کمی قابل مطالعه است، در جمعیت‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و این یکی از کاربردهای این واژه است.

جمعیت‌شناسی، به مطالعه جمعیت به عنوان مجموعه‌ای آماری می‌پردازد و شامل دو بعد اصلی است:

الف: مطالعه ساختهای جمعیتی در یک برهه خاص از زمان، نظیر: ترکیب جمعیت بر حسب سن، جنس، شغل، وضع زناشویی، محل اقامت و یا محل تولد و...

ب: مطالعه حرکات جمعیت یا دگرگونیهای حاصل در جمعیت، نظیر: میزان زاد و ولد، مرگ و میر کودکان، باروری، رشد جمعیت، حرکات مربوط به مهاجرت، تغییراتی که در هویت مدنی افراد پدید می‌آیند (ناشی از ازدواج و...).

علاوه بر آنچه ذکر شد، جمعیت‌شناس درصدد آن است که علل شکل ساختها و پیدایی حرکات را بشناسد، آنان را تبیین نماید و به پیش‌بینی جریان حوادث در آینده، دست زند، لیکن، چون صرفاً ملاحظات آماری در آن مطرح نظر قرار می‌گیرند، قادر به تجویز یک سیاست جمعیتی نیست. چه، تعیین سیاست جمعیتی مستلزم استفاده از داده‌هایی است فراتر از قلمرو خاص جمعیت‌شناسی.

## اثبات

### E Demonstration

### F Démonstration

استدلالی است که بر پایه اصول به رسمیت شناخته شده یا قضیه‌هایی حقیقی، در جهت وصول به نتیجه‌ای متقن، صورت می‌گیرد. «اثبات» می‌تواند: عقلانی (ناشی از جوهر شئی)، تجربی (از طریق اثراتی که در تجربه مشاهده می‌شوند)، مطلق (که از نظر حقوقی برای همکاری حایز ارزش است)، فردی (که صرفاً برای آن کس که به او مربوط می‌شود حایز ارزش است)<sup>۳</sup>، یا قیاسی و یا استقرایی باشد. «اثبات خلف» آن است که در آن، حقیقت یک گزاره، از طریق نشان دادن

1- A. Guillard

۲. به نقل از کتاب مبانی آمار انسانی یا جمعیت‌شناسی مقایسه‌ای.

۳. گاه این اثبات بر بزهانی متکی است که با نشان دادن تخالف بین اعمال و گفتار طرف، موجبات گنج شدن وی را فراهم

می‌سازد. — م

اشکالات خاصی که با طرد آن پیش می آیند به ثبوت می رسد. در دانشهائی که براساس مشاهده و تجربه پدید آمده اند، «اثبات» مخصوصاً شامل بررسی یک پدیده و یا جای دادن یک پدیده در محدوده قوانینی شناخته شده است. از این جا معنای دیگر اثبات ناشی می شود: اثبات، عمل تبیین داده های یک دانش و قوانین عملکرد یک ماشین یا یک دستگاه از طریق تجربیاتی است ملموس و مستند.

Imitation effect      ر.ك .

### E Depreciation

### کاهش بها

### F Dépréciation

در معنای کلی، «کاهش بها» پدیده ای است که بر پایه آن چیزی بها یا ارزش خود را به تدریج از دست می دهد. ارزش یک کالا یا به جهت آنکه مستقیماً کیفیت کالایی خود را فی نفسه از دست داده است و یا به جهت پیدایی علل برونی (غیرذاتی) در بازار، کاهش می یابد. در مدیریت یک مؤسسه اقتصادی و در محاسبات مربوط به استهلاك، کاهش بهای داراییهای سرمایه گذاری شده، ابعاد و عوامل گوناگونی می یابد. الف: کاهش بهای دقیقاً مادی، به جهت پایان یابی تدریجی یک توده از مواد مصرفی، فرسایش و کند شدن ماشینها.

ب: کاهش بهای به اصطلاح اقتصادی، به جهت آنکه وسایل تولید با ترقی سریع فنی و پیدایی ماشینهای کامل تر در بازار، جزیی از ارزش و فایده خود را از دست می دهند. در اینحال با نوعی کهنگی کالاهای تولیدی برخورد می کنیم که دانشمندان اقتصاد آن را «فرتوتی» می خوانند که خود از ریشه Obsolescere به معنای فرسوده شدن یا از کاربرد افتادن، گرفته شده است. فرتوت شدن کالا، عللی دیگر نیز دارد، نظیر دگرگونی نوع زندگی، تغییر مد و تأثیر تبلیغات که با دگرگونی ساختن نیازها، تولید را دگرگون ساخته و برخی از وسایل تولید را متروک می سازد. ج: کاهش بهای ناشی از امور حقوقی، زمانی است که استفاده از داراییهای غیرمنقول، تابع مهلتی محدود است (نظیر امتیازی خاص، برخورداری از حق انحصار ناشی از یک اختراع و...).

Amortization      ر.ك .

**E Despotism**  
**F Despotisme**

**استبداد**

از ریشه یونانی در معنای، «آقا» و «ارباب» گرفته شده است. مستبد (Despot) حاکمی است خودکامه که قدرتش مطلق، بی حد و حصر و فاقد کنترل می باشد. استبداد، بر حکومتی سلطه جو (که می تواند از آن یک گروه باشد) دلالت دارد که هیچ چیز، قدرت خودکامه اش را محدود و متوقف نمی سازد. چنانچه قدرت استبدادی با اعمال زور به حفظ خود پردازد، به صورت حکومتی جبار درمی آید.

این اصطلاح، معمولاً در معنایی مبهم و وسیع و به صورتی مستهجن در جهت توصیف هر اقتدار که مشروعیتش و یا شیوه اعمال قدرت در آن، مورد قبول همگان نیست، به کار می رود. از استبداد دولت، استبداد انقلابی، استبداد احزاب و... سخن به میان می آید.

Absolutism, Totalitarianism, Tyranny . ر. ک.

**E Determinism**  
**F Déterminisme**

**جبر، جبرگرایی، علت گرایی**

این واژه را می توان به عنوان یک اصل مسلم، یا یک اصل علمی و یا یک نظریه فلسفی به کار برد: الف: در معنای علت گرایی، به عنوان یک اصل مسلم علمی: تأکید بر آن است که یک پدیده از علت یا مجموعی از علل منبث می شود و چون از جانب دیگر پذیرفته شده است که هر علتی معلولی معین پدید می آورد، پس پدیده ها با توجه به قوانین لازم تحقق می پذیرند و هدف از به کارگیری این واژه، کشف چنین قوانینی است.

ب: در معنای جبرگرایی، به عنوان یک نظام فلسفی: این واژه نظریه ای را می رساند که طبق آن تمامی آینده جهان، از جمله انسان، تابع نیرویی است مسلط که به صورتی مطلق و خودکامه تمامی پدیده ها را درید قدرت خود دارد، آزادی انسان، مخصوصاً در این آیین توهمی بیش نیست. اعمال انسانها و تصمیمات منبث از اراده آنان، تابع خواست نیروها و قوانینی عمومی ترند و ضرورتی بر این اعمال و تصمیمات حاکم است که خارج از حیطه سلطه انسانهاست.

در قلمرو دانش، از این واژه، روشی مستفاد می شود که امکان تشریح پدیده ها، تبیین آنان از طریق قوانینی چند و پیش بینی جریان آنها را فراهم می سازد. بدینسان، سخن از علت گرایی در روش شناسی رانده می شود که خود اصلی مسلم در هر کار عمیق است که با هدف علمی صورت می پذیرد. در این معنی، دانش علت گراست.

جامعه شناسی نیز به نوبه خود، به عنوان علم، لزوماً، به طریقی علت گراست. چه، برآن

است که توان دستیابی به قوانینی را یابد که پیش‌بینی را میسر می‌سازند. لیکن، این علت‌گرایی در روش که در شناسایی علمی پدیده‌های اجتماعی، هم ضرور و هم مشروع است، متضمن احراز وضع فلسفی و آیینی نیست که وجود و اعمال آزادی انسانی در معنای جامع، در آن نفی شده باشد. «تأکید مستبدانه بر جبر جهانی از چارچوب روش علمی خارج می‌شود. با دانش بیگانه است و حایز فایده‌ای نیز برای علم نیست، دقیقاً فرضیه‌ای است منبعث از «حکمت اولی» که از اختلاط بین علت‌گرایی به عنوان روش و جبر‌گرایی تعصب‌آلود مایه می‌گیرد.<sup>۱</sup>»

ر. ک. Materialism, Social méchanism

### E Devaluation

### کاهش ارزش پول

### F Dévaluation

مجموع اقداماتی است که از طریق آن مقامات یک کشور تصمیم می‌گیرند:  
الف: به واحد پولی، ارزش کمتری نسبت به ارزش قبلی آن از نظر بهای فلزی آن داده شود. اقدامی که در نظام مبتنی بر قابلیت تسعیر<sup>۲</sup> صورت می‌گیرد.

ب: در رابطه تبدیلی واحد پولی با دیگر اسعار، در جهت کاهش بهای واحد پولی کشور خود، ایجاد تغییر کنند. امری که در نظام مبتنی بر عدم قابلیت تسعیر قابل تحقق است. نباید کاهش ارزش پول را نه با دگرگونی پولی که به کاهش ارزش پول در برابر بهای طلا مربوط می‌شود و نه با پیوستگی پولی که به معنای ایجاد پیوند بین یک پول وابسته و ارزش نوین پول برتر می‌باشد، مشتبه ساخت.

کاهش ارزش پول اقدامی است فتنی که بر کاهش قدرت خرید پول (کاهش بها Depreciation) به عنوان نتیجه‌ای منبعث از تورم مستمر، صحنه می‌گذارد.

ر. ک. Inflation

### E Development

### توسعه

### F Développement

توسعه دادن یا توسعه یافتن در معنای زیستی و اخلاقی، رشد یک موجود یا یک استعداد را می‌رساند. مثال: خورشید گیاه راه رشد می‌بخشد. یک انسان به رشد حافظه اش می‌پردازد.

۱. به نقل از «اولمو» که در اثرش به نام روح علمی جدید، صفحه ۱۶۴ به آن اشارت دارد.

۲. آزادی خرید و فروش ارز.



اصطلاح توسعه در زمینه اقتصادی به صورتی بسیار کلی و گاه بالنسبه غیرمشخص به کار آمده است و معنای رشد آلی، هماهنگ شده و بنابراین ترقی اقتصادی که در متن ترقی عمومی جامعه جای یافته باشد، از آن برمی آید. برای آنکه در یک کشور، توسعه صورت پذیرد، باید ترقی اقتصادی صورت گیرد. لیکن، آن ترقی اقتصادی که در خدمت ترقی اقتصادی و اجتماعی تحقق یافته باشد.

ترقی اقتصادی تنها با رشد (افزایش شاخصهای کلی تولید) صورت پذیر نیست، بلکه باید بخشهای گوناگون اقتصادی نیز بطور هماهنگ رشد یابند، شبکه اقتصادی کلی به خوبی تنظیم شده، وجود داشته باشد تا امکان بهسازیهای مستمر را فراهم سازد. همچنین باید مجموع این فعالیتها اقتصادی، موجبات بهبود سطح و شرایط حیات جمع را فراهم سازد.

برای آنکه توسعه اقتصادی پدید آید، لزوماً باید شبکه ای به هم پیوسته، متشکل از مجموعه محصولات و درآمدها، با توجه به منابع و کلیه موجودیهای داخلی، و با در نظر گرفتن وابستگیهای متقابل با دیگر کشورها پدید آورد. لیکن، برای اخذ چنین نتیجه ای و همچنین به منظور توزیع عادلانه درآمد ملی و بهبود سطح زندگی ملت، باید به استقرار ساختها و نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطبق با شرایط جدید پرداخت. انطباق رفتارها، طرز تفکرها و نقشهای اجتماعی نیز به نوبه خود باید مطمح نظر قرار گیرد. چه، توسعه اقتصادی الزاماً متضمن توسعه اجتماعی و ترقی جامعه به عنوان مجموعه ای زنده می باشد. اصلاحات اساسی، تبدلات نهادی و دگرگونیهای طرز تفکر نیز اغلب برای به دست آوردن چنین آهنگی در ترقی، ضروری به نظر می رسند.

مراحل توسعه، دقیقاً با مراحل رشد مرتبط نیست. تحقق مراحل توسعه، علی الخصوص، مستلزم کوششی است برخوردار از تشکل در تمامی جنبه های حیات اجتماعی و اعمال کنترل و تسلط بر فعالیتها اقتصادی. (اقتصاد تابع اراده انسانی، هماهنگ شده و دارای انتظام) برنامه ریزی اقتصادی معمولاً برای تحقق توسعه ضرورت دارد.

ر. ک. Planning, Under-development, Growth

## E Dialectic

## F Dialectique

## دیالکتیک

دیالکتیک، نزد یونانیان به معنای بحث و گفتگو است و در آثار افلاطون عبارت است از اخذ تمامی نتایج مثبت و منفی موجود در اصول و اندیشه ها.

در عصر جدید، بعد از انتقاد «کانت»، دیالکتیک بر دی تازه یافت. از نظر «هگل»<sup>۲</sup> که

روح و واقعیت را یکسان می‌شمارد، دیالکتیک، اصل اساسی واقعیت را تشکیل می‌دهد و حتی صورتی است که روح ناب برطبق آن در بستر تاریخ گسترش می‌یابد. لیکن، دیالکتیک، حرکت اندیشه‌ای را می‌رساند که طی مراحل پیاپی، یعنی: وضع، وضع مقابل و وضع جامع، تا اندیشه مطلق، راه می‌پیماید.

بالعکس، از دیدگاه «مارکس» دیالکتیک، حرکت اندیشه نیست، بلکه، آن پویایی است که در ذات ماده وجود دارد و آن، خود جهان، به عنوان فرایند و طبیعت درگیر در یک توسعه تاریخی است. دیالکتیک، حرکت تضاد در برابر یکدیگر است که در واقعیت طبیعی و اجتماعی با یکدیگر به مبارزه برخاسته‌اند تا حدی سوم را پدید آورند که با فراتر رفتن از خود آنان، موجبات آشتی میان آنها را فراهم می‌سازد. پس، دیالکتیک، خود سیورورت طبیعت و جامعه است برطبق قانون تقابلهای پیاپی و تعارضهایی که برآن فایق آمده‌ایم: حرکت اندیشه، جز بیان (خودآگاهانه) حرکت اشیا نیست.

واژه دیالکتیک، در دوران کنونی، در هر مکتب و مرام، با معنایی خاص به کار آمده است و بطور کلی با فرایند ذهنی یا واقعی مرتبط با شیوه «رهیافتهای پیاپی» در برابر واقعیت و حقیقت، ارتباط می‌یابد. این مراحل جز مقاطعی نه هرگز رضایت بخش از یک تحقیق، که می‌تواند حدی نیز نداشته باشد، نیستند.

## دیکتاتوری

### E Dictatorship

### F Dictature

اقتدار و حکومت یک فرد دیکتاتور را می‌رساند. در دوران باستانی روم، دیکتاتور به مقام قضایی فوق العاده‌ای اطلاق می‌شد، دارای اختیاراتی مطلق برای مدت شش ماه. او در همه موارد، بجز آنچه با خزانه داری عمومی مربوط میشد و جز با رضایت سنا نمی‌توانست بدان پردازد، حاکمی مطلق العنان بحساب می‌آمد.

در روزگار جدید، دیکتاتور، به کسی اطلاق می‌شود که تمامی اختیارات را در قلمرو سیاست، به خود اختصاص دهد، خواه این اختیارات به او تفویض شده باشد، خواه، خود، آنان را به خود منتسب گرداند (که اغلب چنین است).

امروزه، دیکتاتوری، نظامی سیاسی است که در آن یک فرد، یا یک گروه کوچک و یا یک حزب، در باب حیات، آزادی و تعیین سرنوشت اتباع کشوری معین، از اختیاراتی تام برخوردار است. حکومت‌های دیکتاتوری می‌توانند در چارچوب نظامهای سیاسی متمایزی جای گیرند (کرامول، کمیته رستگاری عمومی، دیکتاتوری نظامی، فاشیسم، دیکتاتوری کمونیستی، هیتلر، استالین و...). دیکتاتوریها، علی القاعده، در تاریخ به هنگام بروز تشنجهای بزرگ ملی و یا زمانی

که حکومت‌های پیش، از راهبری سرنوشت یک ملت ناتوان بوده‌اند و یا باز زمانی که چنان نیروهای سیاسی با یکدیگر عناد ورزند و از یکدیگر جدا مانند که استقرار یک حکومت بهنجار و معمول، غیرممکن شود، پدیدار می‌شوند. معمولاً، دیکتاتوری، مانع اعمال حقوق مدنی و سیاسی شهروندان، نظیر حقوق مربوط به اندیشه، مطبوعات و اجتماعات می‌شود.

با پیدایی فنون جدید و همچنین تبلیغات و کنترل، یک دیکتاتوری، چنان سازمان می‌یابد که ساقط کردن فرد یا افرادی که در رأس قدرت‌اند، جز از طریق قیام عمومی و انقلاب، امکان‌پذیر نیست.

ر. ک . Totalitarianism, National- socialism, Fascism

### دیکتاتوری رنجبران

#### E Dictatorship of Proletariat

#### F Dictature de Proletariat

از نظر مارکس، دیکتاتوری رنجبران، مرحله‌ای لازم در مبارزه طبقاتی و نهضت انقلابی شناخته می‌شود. به اعتقاد او: «بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی، مرحله تبدل انقلابی از حالت اول به دوم، پدید می‌آید و یک دوره انتقال سیاسی بدان مربوط می‌شود که در طی آن، دولت، جز دیکتاتوری انقلابی رنجبران نخواهد بود. رنجبران به صورت طبقه‌ای از نظر سیاسی مسلط درمی‌آیند، تا بتدریج تمامی سرمایه را از چنگ بورژوازی خارج سازند و تمامی وسایل تولید را در دست دولت متمرکز کنند. این دیکتاتوری، خود صرفاً مرحله‌ای انقلابی جهت امحای تمامی طبقات و حرکت به سوی یک جامعه بی طبقه را تشکیل می‌دهد.»

بعدها، نقش تعبیه صورت ملموس کاربرد چنین نوعی از دیکتاتوری، به عهده لنین نهاده شد و او انجام این وظیفه را به حزب (که از نظر او وجدان روشن رنجبران است) تفویض کرد.

ر. ک . Class struggle

### تبعیض

#### E Discrimination

#### F Discrimination

از واژه Discriminatio که در لاتین، معنای جدایی و تمیز از آن برمی‌آید، گرفته شده است. تبعیض، عمل جدا کردن و بریدن را می‌رساند. زمانی که در یک گروه یا جامعه، جزئی از جمعیت در مقایسه با مجموع آن، در برابر رفتارها و کردارهایی متفاوت قرار گیرد، از تبعیض اجتماعی سخن به میان می‌آید. آن جز از جمعیت که از آثار ناشی از تبعیض متأثر می‌شود، از نظر حقوقی تفاوتی با دیگران ندارد، ولی، در عمل، حقوقش ضایع می‌شود، الزاماتی خاص به ستوهش

می آورند و از فرصتهای مورد استفاده همگان بی نصیب می ماند.  
 درک علل اجتماعی تبعیض، معمولاً، آگاهانه صورت نمی پذیرد. چه، تبعیضها می توانند از خرافات قدیم ناشی شوند، از انگیزه هایی چند، منبعث از حالات عاطفی جمعی، منشأ گیرند و... تبعیض می تواند به اشکال گوناگون تجزی بیانجامد.  
 انواع اصلی تبعیض، عبارتند از: تبعیضات دینی، نژادی، سیاسی و ملی.  
 ر.ك Segregation, Racism

### E Disguised unemployment F Chômage déguisé

### بیکاری پنهان

بیکاری پنهان، یک بیکاری واقعی نیست، بلکه یک بیکاری نامطلوب است. در بیکاری پنهان، قطع کار به چشم نمی خورد، بلکه کارگرانی بسیار، در زمینه هایی به کار گرفته می شوند که در آن، شمار کارگران نسبت به کارفرونی دارد و از این رو، هرکس خود را در حال کم کاری می بیند.  
 بیکاری پنهان، مخصوصاً در بخش کشاورزی (واحدهای کوچک و غیرمولد خانوادگی) و در بخش سوم (کارمندان، شاغلین، خرده فروشها و آنان که کالایی را دست به دست می گردانند)، تجلی می کند! این بیکاری، از شرایط ساختی اقتصادهای کم رشد و دوگانگی درونی آنان منبعث می شود. به این قرار که در این گونه اقتصادها، نوعی کم کاری دایمی، به جهت نارسایی سرمایه، در مقایسه با نیروی کار در دسترس، پدید می آید.  
 در مواردی چند، وجود نیروی انسانی زاید را در بازار کار، بیکاری پنهان می خوانند. چه، این پدیده، موجبات عرضه نیروی کار فراوان را فراهم می سازد و کارگرانی که مزد کافی دریافت نمی دارند، به کاهش تولید دست می زنند و در نتیجه، نیروی کار بطور کامل مورد استفاده قرار نمی گیرد.

باید بین کم کاری آشکار، که در آن حجم زمانی کار، کمتر از حد متوسط است، و کم کاری نامرئی که در آن حجم زمانی کار طبیعی است، ولی سود و بازده (به دلایلی که ذکر شد) کاستی دارد، فرق قایل شد.

چون بیکاری پنهان با مجموعه عواملی پیوسته است که مبین کم رشدی هستند، با اقدامی پیچیده بر روی این عوامل، می توان امید به حل این معضل داشت و این مسئله ای است که با

۱. توضیح اینکه، بیکاری پنهان در بخش صنایع کمتربروز می کند و حال آنکه در بخش کشاورزی با پیدایی روستائیان فقیر، با تولید و مصرف اندک و اقتصاد بخور و نمیر، همچنین در بخش سوم (خدمات) با فراوان شدن دست فروشها، شاغلینی که بازدهی ناچیز دارند، تورم کارمندان اداری و... بیشتر تجلی می نماید. م

زمینه‌هایی چون: رفع کم کاری، خلق و ایجاد مشاغل سودبخش‌تر، آموزش حرفه‌ای، سیاست سرمایه‌گذاری و دستمزد، تحرک اجتماعی — حرفه‌ای کارگران و بطور کلی حذف دوگانگی بین اقتصاد بازار و اقتصاد معیشتی، مربوط می‌شود.

د.ك . Employment

## تقسیم کار

E Division of labor

F Division de travail

این اصطلاح، فی نفسه دوپهلواست و ابهاماتی چند را موجب می‌شود. پیش فرض این است که در جوامع ابتدایی کمتر به کارهایی تنوع یافته نیاز بود و هرکس، خود، اکثر کارها را انجام می‌داد. از نقطه نظر اقتصادی، «آدام اسمیت» یکی از نخستین کسانی است که تقسیم کار را تشریح کرده است. او در اثرش به نام رساله‌ای در باب ثروت ملل تقسیم کار را تخصصی شدن وظایف و ناشی از «گریزه بازرگانی» می‌داند. باید قدم فراتر نهاد و انواعی چند در تقسیم کار را از هم متمایز ساخت:

الف: تقسیم کار از نظر فنی، که در آن به اقتضای فنون جدید، عملیات مرتبط با تهیه یک کالا یا تولید یک محصول، تجزیه شده و به عهده کارگران متفاوت نهاده شده است که در کارهایی محدود و مکمل، تخصص می‌یابند.

ب: تقسیم کار مبتنی بر حرف، که در آن فعالیت‌های گوناگون اقتصادی توسط حرفی گوناگون تحقق می‌یابند. در این مورد، منظور، تخصصی شدن حرفه‌هاست. به عنوان مثال: ساختمان‌سازان که انجام کلیه کارهای مربوط، به ساختن یک بنا را به عهده می‌گرفتند، جای خود را به گروه‌های حرفه‌ای گوناگون داده‌اند (نظیر: بنا، نجار، نقاش، لوله کش و...).

ج: به دنبال این فرایند در جهت تنوع‌یابی مشاغل و حرف، حرفه‌هایی پدید آمد که با هیچ یک از کارهای گذشته یکسان نیست. مانند متخصص برق یا الکترونیک و... در این مورد، تقسیم کار، به معنای بسط میدان فعالیت‌های تولیدی است که از کاربرد دانسته‌های علمی نو ناشی می‌شود.

از نقطه نظر جامعه‌شناسی، به تبع مارکس<sup>۲</sup>، از تقسیم کار اجتماعی سخن به میان می‌آید و مراد از آن، تشریح و ویژگی‌های فرایند تمایزیابی و تخصصی شدن کارهای گوناگون و مشاغل ضرور، در جریان مطلوب جامعه‌ای است که هر روز پیچیده‌تر می‌شود. این نوع تقسیم کار، شامل

تمامی وظایف، هم از نظر سیاسی، هم از نظر حقوقی و هم از دیدگاه اقتصادی خواهد بود.  
 ر ک . Social work, International division of labor

## اقتصاد مسلط

### E Dominant economy

### F Economie dominante

اقتصاد یک ملت قوی، که همچون کلی یکپارچه، بقیه جهان را تحت نفوذ و تأثیر قرار می دهد، مسلط خوانده می شود. یک کشور بزرگ با توجه به اهمیت و توان اقتصادی اش، از امتیازاتی چند در برابر یک کشور کوچک برخوردار است:

الف: سهولت بیشتر در ایجاد تنوع در محصولات قابل صدورش.

ب: برخورداری از تنوع مناطق صادراتی آن.

ج: برخورداری از امکان گزینش مناطقی که واردات آن را تأمین می کند و همچنین حق انتخاب پرامتیازترین مشتریان.

به لحاظ اهمیت بازار داخلی، چنین کشوری می تواند بخش اعظم تولیدش را در درون مرزهای خود به فروش رساند و از این راه از تأثیر پذیری اقتصاد خود در برابر نوسانهای اقتصادی خارجی بکاهد. باز به علت حجم بازار داخلی و به جهت تولید انبوه، چنین کشوری قادر است در سطحی از اقتصاد قرار گیرد که امکان حداکثر تولید و بازده، احراز عالیتین تخصص و بسط روزافزون ابعاد فنی را از آن خود سازد و آهنگ رشد اقتصادی چنین کشوری، آن را در برابر اقتصادهای ضعیف یا در حال پیشرفت، برنده (مسلط) می سازد.

یک کشور بزرگ، بدون استعانت از دیگران می تواند به سرمایه لازم جهت ایجاد واحدهای متناسب در درون فضای اقتصادی خود دست یابد. علاوه بر این، دارای شبکه ای از دانستیهای فنی و تحقیقات علمی است که باز در جهت متری ساختن فضای خاص اقتصادی آن، تنسيق می گردند و تعدد می یابند.

اقتصاد مسلط، بر بازار سلطه دارد، به این معنی که از امکان تعیین بهای کالاهائی که ملل دیگر به ناچار باید در برابر واردات بپردازند، برخوردار است. چنین کشوری دارای توانایی آینده نگری در مورد بازارهای خارجی نیز می باشد و می تواند بازارهایی را که برایش مناسبتند برگزیند.

علاوه بر این، یک اقتصاد مسلط، وسایل لازم جهت تأثیر بر هزینه ها را داراست که اقتصاد تحت سلطه را وادار به پذیرش اقتصاد و بازاری می کند که برای اقتصاد مسلط از همه مناسب تر است. همچنین، این اقتصاد می تواند در اقتصاد دیگر ملل (و سیاستهای مربوط) جهت ممانعت از

اینکه ساختی نامتناسب با منافع خاص آن پذیرند، مداخله کند (مانند: سلب مالکیت از داراییهای خارجی، ملی کردنها و...) .

Peripheral economy, Domination effect, Imperialism, Under-development. ر. ک.  
Economic dependency

### E Domination effect

### اثر سلطه

### F Effet de domination

فرانسوآ پرو<sup>۱</sup>، اثر سلطه را به عنوان تأثیر نامتقارن یا بازگشت ناپذیر<sup>۲</sup> بین المللی یا ملی، تعریف می کند که یک واحد اقتصادی (یک شرکت یا یک ملت) بر روی دیگر واحدهایی که توان و قدرت کمتری دارند، اعمال می دارد. چنین سلطه ای موجب می شود که کشور دارای اقتصاد مسلط، به امکاناتی بیشتر در زمینه نوآوری مجهز شود و از طریق آن بتواند محصولات تازه خود را هم از نظر تولید و هم از نظر مصرف، تحمیل کند.

در بازار بین المللی، شاهد پیدایی عدم تقارنی هستیم به نفع کشورهایی که از نظر فنی در زمره پیشرفته ترین ممالک به حساب می آیند.

Dominant economy ر. ک.

### E Donation economy

### اقتصاد مبتنی بر بخشش

### F Economie de don

در صورتی از مناسبات تجاری بین ملتها (که واحدهای نابرابری از نظر اقتصادی را تشکیل می دهند) مبادله مبتنی بر تقابل، نه امکان توسعه کشورهای فقیر را فراهم می سازد و نه موجب بسط تجارت بین المللی می شود. اقتصاد مبتنی بر بخشش، به معنای تعبیه نهادها و سلسله شیوه هایی است که موجبات انجام انتقالات بلاعوض سرمایه ها را فراهم می سازد. در این اقتصاد، قوانین و شرایطی که بخشش باید بر طبق آن صورت پذیرد، تا موجب توسعه شود، تعریف می شوند.

فرانسوآ پرو نشان داده است که در کنار اقتصاد بازار و گاه قبل از تکوین آن، اقتصاد مبتنی بر بخشش می تواند محرکی اساسی در ترقی اقتصاد جهانی شود و باید چنین باشد. اقتصاد مبتنی بر بخشش، در شرایط کنونی که بر نابرابریهای مشهود استوار گردیده است، شرط پیدایی یک اقتصاد واقعی جهانی است.

۱. F. Perroux

۲. Irreversible این مفهوم، در حقوق، عدم بازگشت مالکیت کالا یا اموالی را در شرایطی به صاحب اول می رساند و در اقتصاد به معنای بازگشت ناپذیر بودن عادات رفاهی است. م

چنین اقتصادی، که هم اکنون جزیی از آن در سطح ملی با اعمال سیاستهایی جهت توزیع عادلانه درآمدها و به صورت ارائه کمکهای بلاعوض پیاده شده است، ماهیت سرمایه داری و قوانین اجرایی آن را در مناسبات اقتصادی بین الملل تغییر خواهد داد. اقتصاد مبتنی بر بخشش، اقتصادی نیست که در آن، بخشش، به عنوان ادای دین مطرح شود، بلکه اقتصادی است که نهادهای اساسی آن، همگان را مقید به استفاده از محرکهایی غیرانتفاعی می کند که حایز کارایی دقیقاً اقتصادی شده اند.

این اقتصاد، به جای آنکه مبتنی بر شور و هیجان ثروت اندوزی و دال بر خست ملتها باشد «(میل به افزایش لایتنهای ثروت برای خویشتن)، اقتصادی بر مبنای سخاوت خواهد بود که نباید آن را با یک اقتصاد مبتنی بر کمک پرداختهای خیریه و یا نیکوکاری در جهت کسب منافع خاص» (هدیه، بخشش برای منظوری خاص)، یکسان شمرد.<sup>۱</sup>

در تصمیم گیریهای اقتصادی در سطح بین المللی، پیدایی چنین اقتصادی به معنای آگاهی یافتن از وابستگی متقابل و همبستگی اقتصادی بین همه ملتهاست. در این صورت، اقتصاد هر کشور در برابر دیگری، همچون اقتصادی خارجی ولی فراگیر و مددبخش و متقابلاً ضرور خواهد بود. از این رو، اقتصاد مبتنی بر بخشش می تواند دیالکتیک فراتر رفتن از اقتصادی را که در تاریخ، بر سود فردی یا گروهی استوار شده بود، در جهت تکوین اقتصاد رفاه و بهزیستی برای تمامی انسانها و تمامی ملل، به دست دهد.

ر.ك. International exchanges. Foreign commerce

## رقابت مکارانه

### E Dumping

### F Dumping

واژه ای است انگلیسی که از آن، عملیاتی تجاری برمی آید که گروههای مسلط و یا انحصارگران، در جهت به دست آوردن یک بازار یا امحای رقابیی چند، معمول می دارند. رقابت مکارانه عبارت است از فروش در کوتاه مدت، به بهایی کمتر از دیگران، جهت به دست آوردن بخش اعظم مشتریان و در صورت امکان، نابود کردن رقا.

در بازار بین الملل، رقابت مکارانه توسط شرکتیهای بزرگی اعمال می شود که کالاهای خود را به بهایی کمتر از کشور اصلی (که تولید در آن صورت گرفته است) می فروشند تا هر رقابت

۱. ارائه کمکهای خاص و بلاعوض از جانب ملل توانا به کشورهای فقیر نیز از پدیده های جدید جهان ماست و از پیدایی خانواده جهانی نوید می دهد و لیک نباید تصور رود که همواره همه کشورهای ثروتمند، کمکهای به ظاهر بلاعوض خودشان را بدون هیچ چشم داشت سیاسی تقویض دارند، کشورهای صاحب نفوذ در جهان ما، از این پدیده نیز به عنوان ابزاری در راه بسط استیلا سود برمی گیرند. م

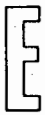


ممکن را بشکنند، و از این طریق، بازار این کشورها را تسخیر کنند.

اعمال رقابت مکارانه در بازارهای بین المللی، به همان اندازه ساده و سودبخش است که کارتلها و تراستهای یک کشور، بازار داخلی خود را (با شیوه انحصاری) با حمایت سدهای گمرکی، بهتر در اختیار گرفته باشند. تولیدات صادراتی آنان اغلب در مقایسه با آنچه در داخل «آب می کنند»، حاشیه ای و بی اهمیت است. این مازاد که اغلب با سودی کم و گاه بطور موقت به ضرر فروخته می شود، به آنان امکان می دهد به تسخیر بازارهایی نو پردازند، بدون آنکه رقم سود و زیانشان در کل آسیب بیند.

اعمال رقابت مکارانه توسط کشورهای صنعتی، موجبات بروز اغتشاشاتی سخت را در کشورهای توسعه نیافته، مخصوصاً با ممانعت از توسعه هر واحد صنعتی محلی که قدرت رقابت با قیمتهای تعیین شده توسط شرکتهای خارجی را ندارد، فراهم می سازد.

کمی قبل از سال ۱۹۶۰، شصت و پنج گروه تجارتي به یک کمیسیون صنعتی در وزارت امور خارجه امریکا، بطور ارتجالی اعلام داشتند که در خارج، کالاهای خود را به بهایی ارزاتر از داخل کشور به فروش می رسانند.



E Ecology

F Ecologie

محیط‌شناسی

قبل از همه، محیط‌شناسی را باید مطالعه زیست - بوم دانست که چگونگی اشغال زمین توسط موجودات زنده (گیاهی، حیوانی) و همچنین، نحوه تنسيق آنان در اماکن و چگونگی کنش و واکنش بین این موجودات با یکدیگر را شامل می‌شود. پس، محیط‌شناسی، دانش شرایط هستی و تعامل یا کنش و واکنش بین موجودات زنده و محیط، و یا دانش مرتبط با روابط موجود زنده و محیط، می‌باشد.

هنگامی که محیط‌شناسی در مورد انسان به کار می‌رود، به چگونگی استقرار انسان در جغرافیا و مخصوصاً شیوه‌های تجمع انسانها و سکونت آنان در جغرافیا توجه دارد. از نظر مک کنزی<sup>۱</sup> محیط‌شناسی انسانی، مطالعه وابستگی متقابل و گروه‌بندی انسانها در فضا است. او در اثرش با نام شهر (City) که در سال ۱۹۲۵ منتشر شده است می‌گوید: «محیط‌شناسی اجتماعی از آن‌رو به مطالعه روابط موجودات انسانی در چارچوب فضا و زمان می‌پردازد که این روابط از نیروهای گزیننده، توزیع‌کننده و انطباق‌بخش محیط طبیعی تأثیر می‌پذیرند».

از دیدگاه مورنو<sup>۲</sup>، محیط‌شناسی اجتماعی، شامل مطالعه روابط بین گروه‌های انسانی است با مجموعه محیطی آنان و به بیان روشن‌تر، شناخت وابستگی‌های متقابل نهادها و نحوه گروه‌بندی‌های انسانها در فضا است.

Habitat ر. ک.

1. Mac Kenzie 2. Moreno

**E Econometrics****اقتصاد سنجی****F Econométrie**

از نظر لغوی، این اصطلاح به معنای سنجش پدیده‌های اقتصادی است. در این معنای وسیع، «اقتصاد سنجی» کاربرد ریاضیات و مخصوصاً روشهای آماری در بررسی و مطالعه امور و فرایندهای اقتصادی است. بنابراین، هر نوع استفاده از ریاضیات در هر جزء از اقتصاد در قلمرو «اقتصاد سنجی» جای می‌گیرد.

اقتصاد سنجی، در معنای اخص (که معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد)، «تعیین قوانین اقتصادی به طریق تجربی را مطرح نظر دارد و با استفاده از مشاهدات متکی بر ارقام، در جهت بررسی وجود پیوندهای فرضی و روشن ساختن شکل دقیق آنان، به تکمیل نظریه می‌پردازد. بنابراین، «اقتصاد سنجی» شاخه‌ای است از دانش اقتصاد» (مالینوود)<sup>۱</sup>. به بیان دیگر، اقتصادسنجی سعی در بررسی قوانین اقتصادی به طرز عینی دارد و در اجرای این منظور، به تعبیه ابزاری دست می‌یازد که امکان هر چه عینی‌تر ساختن آنان را فراهم سازد.

نوویکی<sup>۲</sup>، دو شکل از بررسی را با توجه به ماهیت عنصر تصادفی، عنوان می‌کند، به این

قرار:

الف: چنانچه فرایند مورد مطالعه، قابل تبدیل به کمیت باشد و باز چنانچه عنصر تصادفی از علل بسیاری منشأ گیرد که هریک از آنان به تنهایی موجبات بروز اثری بالنسبه ناچیز را فراهم سازد، در آن صورت می‌توان به محاسبه احتمالات پرداخت.

ب: بالعکس، چنانچه عنصر تصادفی که عملکرد قوانین اقتصادی را دچار اختلال می‌سازد، چنان است که محاسبه احتمالات در مورد آن صورت پذیر نیست، بررسی در آن صورت، جهات تاریخی به خود می‌گیرد (دفترهای آیسد I.S.E.A.T شماره ۱۱۴، صفحه ۲۷).

**E Economic agents****کارگزاران اقتصادی****F Agents économiques**

شامل دستگاهها، گروههایی از افراد و اشخاص می‌شود که از نقطه نظر اقتصادی تشکیل دهنده واحدها، مراکز تصمیم‌گیری و مراجع انجام عمل اساسی به شمار می‌آیند. در حسابداری ملی که هدف از آن مشخص ساختن جنبشها و حرکات اقتصادی است، کارگزاران اقتصادی را به گروههای زیر تقسیم می‌کنند:

— مؤسسات غیر پولی

— نهادها و تأسیسات پولی

— ادارات

— خانوارها

### *E Economic capacities*

### ظرفیتهای اقتصادی / قابلیتهای اقتصادی

### *F Capacités économiques*

قابلیتهای اقتصادی، در مقیاس یک کشور، عبارت از تواناییهای اصلی و رفتارهای غالبی هستند که باید در جامعه در جهت تحقق فعالیتهای اقتصادی جدید و فراهم ساختن امکان ترقی مادی آن جامعه، پدید آیند، با صور زیر:

الف: قابلیت پس انداز (تحدید مصرف) عبارت است از عدم مصرف تمامی حاصل تولید و ایجاد تکمله‌ای از حاصل کار، که نتیجه آن در جهت کسب وسایل بهتری برای آینده، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ب: قابلیت پیش‌بینی عبارت است از سازماندهی امور مربوط به زمان حال، با پیش‌بینی وقایع آتی و درصدد ایجاد ارتباط بین این دو درآمدن.

ج: قابلیت نوآوری عبارت است از این که برخی از انسانها از توانایی آفرینش فعالیتهای جدید و مرتبط با نیازهای عمومی، از طریق کاربرد عقلانی فنون مربوط، برخوردارند.

د: قابلیت اجرای کارهای جدید که متضمن انطباق فنی، آموزش حرفه‌ای، انطباق با مشاغل تازه، تمایل به کار و... است.

ه: قابلیت اداری مشتمل است بر توانایی سازماندهی و دایرنگهداشتن مجموعه پیچیده جامعه صنعتی، هم در مقیاس حکومت و دستگاه اداری و هم در سطح واحدهای کار و تولید.

Innovation ر. ک.

### *E Economic crisis*

### بحران اقتصادی

### *F Crise économique*

نابسامانی شدید و عملکرد بد اقتصاد در یک نظام اقتصادی معین را می‌رساند. بحران با پدیده «کساد» در فعالیت اقتصادی، ملازمت دارد.

در اقتصادهای ماقبل صنعت، بحرانها مخصوصاً از تنگدستی و فقر منبث می‌شدند. در اقتصادهای صنعتی، پدیده‌هایی چون تولید اضافی نسبی، موجد بحران است. بعد از یک دوران توسعه و جهش که در جریان آن، تقاضا فزونی می‌یابد و واحدهای صنعتی تمامی ظرفیت تولید خود

را به کار می گیرند و سپس برای تولید بیشتر به سرمایه گذاری می پردازند، دورانی دیگر پدید می آید که در طی آن، دارندگان کالا خریداری نمی یابند و آنان که تمایل به خرید دارند از وسایل و امکانات لازم برخوردار نیستند: فروشها پائین می آیند، بازار کار دچار محدودیت شده، دستمزدها تقلیل می پذیرند و بیکاری و ورشکستگی پدیدار می شود.

در مورد توسعه بحران، مراحل و مقاطعی قابل تمیزند: مرحله مقدماتی که طی آن بحرانهای جزئی در فلان فعالیت یا منطقه ای خاص بروز می کنند، مرحله حاد که در جریان آن، بحران، عمومی می شود و تمامی نظام اقتصادی را فرا می گیرد، مرحله گذشت بحران، که طی آن فعالیتها و امور اقتصادی از سرگرفته می شوند، چون ذخیره ها پایان یافته اند و قیمت های تمام شده کالاها کاهش یافته اند و اقتصاد، بار دیگر آغاز به حرکت می کند. بنابراین، بحرانها شامل حسیض و مراحل رکود و کساد در جریان دوره های اقتصادی هستند و بالفاظ خطرناک حیات اقتصادی ملازمت می یابند.

علل پیدایی بحران، متعدد و پیچیده اند. تمامی پدیده های خواسته یا ناخواسته که موجب می شوند فعالیت اقتصادی در مجموع، سازمانی عام نیابد و تابع شیوه هایی عقلانی نشود، در زمره علل بحران به شمار می آیند، نظیر: تفاوت آهنگ فرایندهای تولید، بورس بازی، تورم، آثار سلطه برخی از بازارها، سیاست غلط پولی یا اعتباری و...

اقتصاددانان «کلاسیک» و «مارکس گرا» نظریه هایی در زمینه بحران ارائه کرده اند که هر یک، بر پیش فرضهای مرامی و اندیشه ای آنان متکی است.

از نظر کارل مارکس، بحرانها، جزء ذاتی سرمایه داری است و با ساخت، اشکال مالکیت وسایل جمعی تولید، و ارزش اضافی مرتبط می شود. بحرانها، علایم تضادهای ذاتی سرمایه داری هستند و راهی جز آنکه هر بار افزایش یابند و وخامت بیشتر پذیرند، تا آنکه رژیمی که موجد آنان است فرویزد، نیست.

هدف از سیاستهای «ضد دوری» پیشگیری یا اجتناب از بحرانهاست. چون امروزه علایم اولیه بحرانها قابل شناسایی هستند و امکان هدایت مجموعه ابعاد یک اقتصاد وجود دارد، چنین به نظر می رسد که می توان از بحران عمومی حاد، نظیر آنچه در ۱۹۲۹ بروز نمود، اجتناب کرد. یکی از اهداف سیاستهای توسعه و رشد، دقیقاً پیشگیری از رکود، کنترل نوسانها و اجتناب از کساد خفیف است.

ر. ک. Expansion, Economic cycles

**E Economic cycles****دوره‌های اقتصادی****F Cycles économiques**

به‌طور کلی، یک «دور» عبارت از تطوری است که در یک نظام، با هر ماهیت، از دوره‌های نجومی گرفته تا دوره‌های مکانیکی با تکرار در فواصل زمانی معین، صورت پذیرد.

وجود بحران‌ها و پیدایی نوعی حالت تکراری در آنان در فواصل زمانی معین، موجبات ظهور اندیشه دور اقتصادی را فراهم ساخته است. امروزه، صرفاً شاهد پیدایی نوسان‌هایی هستیم که با نظم بسیار کمتری تجلی می‌یابند.

Economic crisis      ر. ک.

**E Economic integration****ادغام اقتصادی****F Intégration économique**

در واحدهای تولیدی و خدماتی جدید، ادغام، شامل گردآوری سلسله عملیاتی در درون آن واحد است که جزء کارکردهای اولیه آن نیستند. زمانی که تمامی عملیات تولید، از استخراج مواد اولیه تا مرحله نهایی، به یک شرکت وابسته شود، ادغام عمودی صورت یافته است. زمانی که واحدهای تولیدی و خدماتی که در یک مقطع تولیدی جای دارند، در یک مجموعه اقتصادی گرد آیند، ادغام افقی رخ داده است.

فرانسوا پروا و بعضی دیگر، از «ادغام اقتصادی» در معنای همبستگی فزاینده، وابستگی متقابل و تعمیدی، حتی وحدت بین تعدادی از ملل از نظر اقتصادی، یاد کرده‌اند، آنچنان که نه تنها موفق به ایجاد سیاست اقتصادی مشترکی برای مجموعه‌ای نو گردند، بلکه در این میان، اقتصادی فراگیر و مشترک پدید آید. از طریق چنین ادغامی، درصدد آن برمی‌آیم، تا با ایجاد یک واحد اقتصادی متشکل از ملل مورد نظر، که برای هر یک مناسب‌تر تشخیص داده می‌شود، تعادلی نورا جایگزین تعادلهای ملی ناقص، نارسا و نابرابر، سازیم.

در واقع، این ادغام از چارچوب فعالیت‌های اقتصادی فراتر می‌رود و لزوماً به ادغامی سیاسی راه می‌برد. خود فرانسوا پروا می‌پذیرد برای آنکه یک سیاست مبتنی بر ادغام مؤثر گردد ضرورتاً باید به ایجاد «یک قدرت فوق‌ملی و منفک از شیوه‌های عادی سرمایه‌داری پرداخت که در مناطق و مجموعه‌هایی مشتمل بر قطب‌هایی که بطور عقلانی تشکیل شده‌اند، به صورتی منعطف و در جهت تطابق با تطوری، اعمال شود.» (اقتصاد قرن بیستم، صفحه ۵۲۷).

Trust, Donation economy      ر. ک.

## E Economic liberalism

لیبرالیسم اقتصادی<sup>۱</sup>

## F Libéralisme économique

آیینی است در اقتصاد که در آن آزادی تام و رقابت، توصیه می شود. در این آیین، نفع شخصی، محرک اصلی در فعالیتهای انسانی، تلقی می شود. پس، بر پایه معتقدات اصحاب این مکتب، کافی است به ابتکار خصوصی میدان دهیم تا امیال و منافع همگان به بهترین وجه ارضا شوند. در نتیجه، لیبرالیسم در برابر هر نوع مداخله دولت در اقتصاد، قرار می گیرد. تنها نقش و خصیصه ای که برای دولت به رسمیت می شناسد، تضمین آزادی کامل برای بروز و تحقق ابتکار خصوصی است.

لیبرالیسم اقتصادی، جز مشاهده آنچه جریان می یابد، ادعایی ندارد. در واقع یک مشاهده عینی نیز به جهت پیش فرضهای فلسفی تلویحی این آیین، غیرممکن است. پیش فرضهایی چون، فردگرایی، آزادی مطلق هر عضو جامعه و «هماهنگی پیشین» که بر پایه آن، فعل و انفعال نیروهای فردی در نهایت به نفع عمومی می انجامد، همچنین، این اندیشه که نظم طبیعی لزوماً مطلوب است و شامل فعالیتهای انسانها که در زمره عناصر این نظم جهانی هستند، می شود.

لیبرالیسم اقتصادی از پایان قرن هفدهم، یعنی زمان تولدش، تا پیدایی لیبرالیسم جدید، در سالهای بین دو جنگ، صورت و اشکال گوناگونی یافته است. سنت لیبرالیسم در انگلستان؛ با پیدایی مکتب اقتصاد متداول (کلاسیک) در آن کشور، بیش از هر جا مورد استقبال قرار گرفت. آدام اسمیت<sup>۲</sup> (۱۷۹۰ - ۱۷۲۳)، بنتام<sup>۳</sup> (۱۸۳۲ - ۱۷۴۸)، مالتوس<sup>۴</sup> (۱۸۳۴ - ۱۷۶۶)، ریکاردو<sup>۵</sup> (۱۸۲۳ - ۱۷۷۲) و جان استوارت میل<sup>۶</sup> (۱۸۷۳ - ۱۸۰۸)، هر یک دارای قضایا (Theorems) و حتی نظریه های اقتصادی متفاوتی هستند، ولی، همگی آیین لیبرالیسم را اساس اندیشه های خود قرار می دهند. بخصوص آنکه، همگی می پذیرند که سازو کار دور از دخالت و غیرشخصی بازار، امکان هماهنگ سازی مجموع منافع فردی را بطور کامل فراهم می آورد.

۱. این مکتب با هر نوع مداخله گرایی یا ورود دولت به بازار اقتصاد به هر صورت (حمایت گرایی) مخالف است. شعار اصلی صاحبان آن، آزادگذاری سازمان اقتصادی است. به زعم آنان، هرکس در بازار به دنبال سود خویش است، در این امر آگاهانه عمل می کند و سود افراد در مجموع، همان سود کشور است. آنان با سیاست تعبیه دیوارهای گمرکی از این رو مخالفند که معتقد به «نظریه قیمت های مقایسه ای» هستند. براساس این نظریه، در جهان، هر سرزمینی برای تولید محصولی خاص، استعداد دارد، پس، با امحای موانع گمرکی، هر کشوری می تواند به تولید کالا یا محصولی اقدام کند که طبیعت نیز امکانات آن را فراهم ساخته است، به کمک طبیعت، تجربه مردم نیز در راه تولید آن محصول فزونی می یابد و بالاخره کالای تولید شده هم از نظر کمی بیشتر و هم از نظر کیفی بهتر خواهد بود. پس جهان نیز به سوی نوعی تقسیم کار در سطح بین المللی پیش می رود که بر وفق جهانی می افزاید. مجموع این نظریه ها، زیربنای سرمایه داری لیبرال را فراهم آورد که امروزه به دلایل بسیاری مبطرد شناخته می شود. پیدایی سرمایه داری ارشادی (Directed Capitalism) یا کنترل شده دال بر این مدعاست. م.

در لیبرالیسم، توجیه نظری سرمایه داری به صورت ناب و محض آن مطمح نظر است.

Individualism ر.ك .

### E Economic model

### مدل اقتصادی

### F Modèle économique

کامل ترین الگوی کلی ممکن و متشکل از آمار و اعداد است که ساختهای اساسی و عملکرد یک اقتصاد را نشان می دهد. چون دانش اقتصاد در بین دانشهای انسانی بیش از همه می تواند بعد کمی یابد و در آن سنجش اعمال شود، تعیین مدلهای اقتصادی در آن، با سادگی بیشتری صورت می گیرد. مدلهای جزئی را که با بخشی محدود از اقتصاد سرو کار دارند، از مدلهای کلی یا مرتبط با اقتصاد کلان که در آنان تعریف مجموع عملکرد اقتصادی مطمح نظر است، متمایز می سازند.

در مدل تبیینی به تبیین روابط متقابل و وابستگیهای متقابلی پرداخته می شود که تاکنون مورد ملاحظه قرار گرفته اند. در مدل آینده نگر یا مدل پیش بینی، کارکرد یک اقتصاد در آینده نشان داده می شود. در آن، براساس روابط موجود، متغیرهایی خارجی را (نظیر: سرمایه گذارهای جدید، اتخاذ سیاست مالی - اجتماعی مربوط به بودجه و غیره) وارد می سازند و ارزشی را که متغیرهای درونی در پایان مراحل مختلف می یابند، تعیین می کنند. تهیه چنین مدلی، مستلزم آن است که نهادها و ساختهای اجتماعی یکسان بمانند. با این همه، با استفاده از نظریه احتمالات و روشهای آماری، امکان وارد ساختن ضرایب مربوط به اتفاق، توجه به کیفیات تصادفی، متغیرهای تعیین شده و یا غیرقابل سنجش بطور کمی، وجود دارد.

در تعبیه مدلهای کوتاه مدت یا مبتنی بر اوضاع و احوال با مشکلات بزرگ نظری مواجه نیستیم. چه، ساخت اقتصادی - اجتماعی در آنان ثابت فرض می شود. لیکن، تعبیه مدلهای درازمدت دشوارتر است، زیرا ضرایب مربوط به تصادف در آنان بسیار تعدد می یابند و کمتر قابل پیش بینی هستند. خطر چنین مدلهایی این است که با آنان «نظم اقتصادی و اجتماعی پذیرفته در شرایط فعلی» را برای آینده، قابل اعمال تلقی کنند و به منظور تحقق مجتوای این مدلهای، سعی در حراست از ساختهایی که فعلاً موجود هستند، به عمل آید.

نظریه مدلهای را به سختی می توان در کشورهای توسعه نیافته که دگرگونیهای ساختی و اصلاحاتی اساسی را در جهت دستیابی به مرحله ای از توسعه ضرور می سازند، اعمال کرد. علاوه بر این، روابط مبتنی بر نفوذ متقابل و علیت در کشورهای توسعه یافته (نظیر روابط بین پس انداز و سرمایه گذاری، دگرگونی درآمد و مصرف، کار و سود و غیره...) به نحوی یکسان صورت نمی گیرند.

Econometrics ر.ك .



## سیاست اقتصادی

## E Economic policy

## F Politique économique

سیاست اقتصادی عبارت است از اثرگذاری بر ساز و کارها، روابط و مناسبات نیروها در فعالیت اقتصادی، در جهت بهسازی عملکرد آنان و فراهم آوردن موجبات وصول به اهدافی چند، با توجه به هنجارهایی مرتبط با منافع عمومی و به منظور بهبود بخشیدن به شرایط زندگی گروههای انسانی. در اینجا، عملی سیاسی مطمح نظر است که در حیطه نفوذ مقامات سیاسی مسئول تأمین منافع عمومی کشور، در حدی متعالی، جای می یابد.

سیاست اقتصادی، سخت به نظام اقتصادی که حکومت پذیرفته و یا تصویب کرده وابسته است. در آغاز، دولتهای غربی، طرفدار لیبرالیسم اقتصادی بودند که وظیفه راهبری فعالیت اقتصادی جمع را در ید قدرت منافع مادی اقویا قرار می داد. در این معنی، سیاست آنان در جهت آزاد گذاردن اقتصاد، حمایت غیرمستقیم از سرمایه داران، حراست از رقابت، دفاع از پول کشور و بیان نوعی سیاست اقتصادی بود. لیکن، متعاقب پیدایی پدیده های گوناگون تاریخی (مسائل اجتماعی، بحرانها، جنگها و...) به تدریج به این نتیجه رسیدند که با کنترل و راهبری عقلانی اقتصاد را به عهده گیرند. هر قدر دولت بیشتر به تنسيق مداخلاتش در حیات اقتصادی پردازد، اقتصاد بیشتر تابع سیاست می شود.

این تعیین جهت اجتناب ناپذیر برای اقتصاد، از طریق گزینش حجم و کاربرد بودجه دولت، سرمایه گذاریهای عمومی، سیاست مالیات و اعتبار و سیاست دستمزدها، قیمت و کمکهای دولتی، سیاست گمرکی و موافقتنامه های بازرگانی و سیاستهای متخذ، در توسعه مناطق و برنامه ریزی کلی، تحقق می یابد.

ر. ک. Planning

## مسائل اقتصادی

## E Economic problems

## F Problèmes économiques

معمولاً، به هنگام طرح هر مسئله، ( در هر یک از سطوح حیات اقتصادی رخ نموده باشد) سخن از مسئله اقتصادی به میان می آید. این مسئله می تواند شامل مسائل خاص یک منطقه، یک حرفه، یک بخش فعالیت و یا مسایلی عمومی تر در زمینه هماهنگ سازی بخشها، جنبه تکمیلی شاخه ها و انشعابات آن، ارتباط عناصر اقتصاد ملی و... شود.

لیکن، برخی از مسایل اساسی اقتصاد، همه جا، همواره و در هر نظام اقتصادی به چشم

می‌خورند. پل ساموئلسون<sup>۱</sup> در اثرش با نام امر اقتصادی مسائل اقتصادی را به سه بخش تقسیم می‌کند:

الف: باید به تولید کدام نوع کالا و با چه میزان دست زد؟ به بیان دیگر، در انبوه کالاها و خدمات، کدام یک باید تولید شوند و به چه نسبت؟.

ب: این کالاها چگونه باید تولید شوند؟ به بیان دیگر، توسط چه کسی، با چه منابعی و از طریق کدام شیوه‌های فنی؟

ج: این کالاها برای چه کسی باید تولید شوند؟ به بیان دیگر، چه کسی باید شایسته استفاده از کالاها و خدمات حاصل از دستگاه تولیدشناخته شود و کل تولیدات ملی چگونه باید بین خانواده‌ها و افراد گوناگون توزیع شوند؟

ر. ک. Political economy

## ترقی اقتصادی

E Economic progress

F Progrès économique

اصطلاح ترقی اقتصادی را دانشمندان اقتصاد، در زمینه‌های گوناگون به کار برده و می‌توانند به کار برند.

الف: در سطح امور مربوط به اقتصاد خرد، ترقی با بهبود بازده، یعنی اخذ نتایجی بهتر با صرف هزینه‌هایی کمتر، مترادف می‌یابد.

ب: در سطح امور مربوط به اقتصاد کلان، از ترقی در معنای رشد کمی ثروتها و بسط و تعمیم کالاها و خدمات برای تمامی افراد ساکن در یک حوزه اقتصادی، سخن می‌رانند.

ج: در سطح جامعه که غایت فعالیت اقتصادی به حساب می‌آید، ترقی، متضمن پیدایی وضعی بهتر است، شامل افزایش ثروتها و حتی اهدافی فراتر از آن، نظیر توزیع بهتر درآمد، تأمین رفاه مادی برای همگان، هماهنگی با ارتقای کیفیت در حیات انسانی. ترقی در این سطح، به ترقی اجتماعی و انسانی می‌انجامد.

مضمون ترقی، در معنای اخیر، با مفهوم توسعه نزدیک است. اندیشه ترقی در جوامع لیبرال، در عصر ملی‌گراییه‌ها و در جهان فردگرا، همان را می‌رساند که امروزه از اندیشه توسعه در جامعه بشری که ابعادی جهانی یافته است و ساکنان آن در کم‌رشدی به سر می‌برند و در صدد آن است که آینده را سازمان بخشد، برمی‌آید.

ر. ک. Development, Production

## روانشناسی اقتصادی

## E Economic psychology

## F Psychologie économique

با دیدی مبتنی بر اولویت اقتصاد، بعضی درصدد برآمده‌اند با استفاده از روانشناسی اقتصادی به «اعمال اصول و روشهای روانشناختی برای حل مسائل اقتصادی» پردازند.

وارنرید<sup>۱</sup> پس از آلبو<sup>۲</sup> (گروه مطالعاتی روانشناسی اقتصادی وابسته به دفتر کل برنامه ریزی) این رشته را به صورتی مطلوب‌تر تعریف کرده است. از نظر آلبو، روانشناسی اقتصادی، عبارت است از «مطالعه مسایل انسانی با استفاده از روشهای روانشناسی اجتماعی که از کنش و واکنش افراد و گروهها به هنگام آمایش پرهزینه دنیای خارج، منبعث می‌شود.»

این تعریف دارای بردی عملی است، بدین معنی که اندیشه آمایش اقتصاد، شیوه‌های تأثیر بر محیط و مدل‌های عملی را در جهت تحقق اهدافی چند، به ذهن متبادر می‌سازد. شاید بتوان با رعایت بی‌طرفی، آن را رشته‌ای دانست که نخست به مطالعه رفتارها، انگیزه‌ها، تصمیمات و گزینشهایی که فعالیت اقتصادی را هدایت کرده و منتج به نتیجه می‌سازد و سپس رفتارهایی که از نظام اقتصادی غالب منبعث می‌شوند و بالاخره مناسبات روانی بین انسانها، که خود از مناسبات موجود در حوزه اقتصادی (مانند مناسبات تولید، کار و مصرف) ناشی می‌شود، می‌پردازد.

روانشناسی اقتصادی به آن منظور گسترش یافته است که صورتی کار بردی یابد و می‌تواند هدفهایی گوناگون و گاه متضاد را تحقق بخشد. در واقع، این رشته می‌تواند ابزاری در راه اتخاذ سیاست اقتصادی عمومی، وسیله‌ای برای انسانی کردن اقتصاد، قراردادن، فنون و واحدهای کار در خدمت انسان باشد، لیکن، از آن می‌توان صرفاً به عنوان ابزاری در جهت بهبود وضع فروش با شناخت انگیزه‌های خرید و با اعمال تبلیغاتی درست و از طریق آفرینش نیازهایی نو، سود برگرفت. بالاخره، این رشته می‌تواند به صورت وسیله‌ای در جهت افزایش تولید و بازده درآید. روانشناسی اقتصادی، پیوندهای فشرده‌ای با جامعه‌شناسی اقتصادی دارد.

ر. ک. Advertising

## جامعه‌شناسی اقتصادی

## E Economic sociology

## F Sociologie économique

بطور کلی، در جامعه‌شناسی اقتصادی به مطالعه تمامی پدیده‌های اجتماعی مرتبط با فعالیتی دقیقاً اقتصادی، در هر مقیاس، پرداخته می‌شود. نظریه اینکه در یک جامعه صنعتی، تقریباً تمامی

پدیده‌های اقتصادی، اتم از آنکه با صورت تقسیم کار اجتماعی مرتبط باشد و یا آنکه با روابط مبتنی بر همکاری، کشمکش یا مناسبات بین نیروها، بیکاری، نوسازی اقتصادی، بحرانها و... دارای بعدی اجتماعی است، لزوماً در زمره امور اجتماعی به حساب می‌آید که مورد توجه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد و باید قرار گیرد. در این معنی، جامعه‌شناسی اقتصادی وسعتی همسان با قلمرو کل علم اقتصاد دارد، لیکن از زاویه و با دیدی جامعه‌شناختی به آن توجه می‌شود.

جامعه‌شناسی اقتصادی نه تنها به مطالعه نتایج و آثار اجتماعی امور، اوضاع و یا تصمیمات اقتصادی می‌پردازد، بلکه نتایج و آثار اقتصادی ساختها و رفتار اجتماعی، همانند شرایط اجتماعی دگرگونیهای اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بدینسان، به عنوان مثال، «پس انداز» تنها یک پدیده ساده فنی و مجرد نیست، بلکه حاصل دگرگونی در رفتارهای جمعی، تبدل تمامی مجموعه به هم پیوسته بینشهای اجتماعی و نظم ارزشهاست. همچنین، دلایلی نهادی، فنی و جامعه‌شناختی وجود دارند که پدیده انباشتگی سرمایه را از جهاتی چند تبیین می‌کند. نوآوری، ترقی، ماهیت نیازها، اشکال مصرف و غیره... نیز پدیده‌هایی جامعه‌شناختی هستند.

می‌توان جامعه‌شناسی اقتصادی خرد را که در آن به مطالعه پدیده‌های خاص، رفتارهای گروه‌های اقتصادی و بخشهای محدودی از فعالیت اقتصادی پرداخته می‌شود، از جامعه‌شناسی اقتصادی کلان که به مطالعه پدیده‌های کلی نظام اقتصادی مسلط و یا حتی اشکال روابط و مناسبات نیروها بین نظامهای مختلف می‌پردازد، از یکدیگر تفکیک نمود. با بیانی جامعه‌شناسانه باید گفت، به عنوان مثال: آثار سلطه قدرتهای اقتصادی مسلط در سطح جهانی در قلمرو جامعه‌شناسی اقتصادی کلان قرار می‌گیرد که با جامعه‌شناسی سیاسی مناسبات بین الملل، هم‌مرز و نزدیک است.

مطالعه نظام مالکیت، وسایل اجتماعی تولید، شرایط بازار، سازمان واحد کار، سندیکاها، دستمزدها و... در محدوده جامعه‌شناسی اقتصادی خاص جای می‌گیرد که تمامی پدیده‌هایی را که با کار سروکار دارند، دربرمی‌گیرد. پس، چنین رشته‌ای شامل تمامی مطالعاتی می‌شود که معمولاً به جامعه‌شناسی کار اختصاص دارند و این رشته نیز به نوبه خود در زمره رشته‌هایی است که در آن پدیده‌های اجتماعی کلان مطرح می‌شوند.

مطالعه جامعه‌شناختی نظامهای سیاسی، ساختها، نظامهای اقتصادی و برخوردهای آنان، تحلیل نتایج و آثار اجتماعی و ساختی رشد اقتصادی، بررسی جامعه‌شناختی نوسانها و بحرانها، مشاهده پویایی ساختهای اجتماعی - اقتصادی یک جامعه، مطالعه مناسبات بین این ساختها و نظریه‌های توسعه، در محدوده جامعه‌شناسی اقتصادی کلان جای می‌گیرند.

جامعه‌شناسی اقتصادی، رشته‌ای از جامعه‌شناسی است که همانند دیگر رشته‌ها و بیش از آنان، باید تأمیت هیئت اجتماعی را در نظر گیرد، حتی اگر هدفی جز مطالعه برخی از کارکردهای

خاص این کل، به شیوه خاص خود را نداشته باشد. چون هر سیاست اقتصادی لزوماً متضمن مداخله در بازار است و دگرگونیهای اجتماعی خاصی را به دنبال دارد، باید به جای آنکه در آن به اتخاذ تصمیماتی فقط بر پایه محاسبات اقتصادی مجرد اکتفا گردد، از جامعه شناسی اقتصادی کاربردی استعانت جسته شود.

### *E Economic space* *F Espace économique*

### فضای اقتصادی

فضایی مجرد (مجموعه روابط) است که فعالیتهای یک اقتصاد در آن بسط یافته و اعمال می شوند. فضای اقتصادی از فضای جغرافیایی و سیاسی متمایز است. از نظر فرانسوآ پرو<sup>۱</sup>، که قبل از همه، این مضمون را به کار برده است، (اقتصاد کاربردی منتشر شده به سال ۱۹۵۰، جلد سوم، شماره یکم)، فضاهای اقتصادی دارای سه ویژگی اساسی است: الف: محتوای یک مجموعه منظم، یعنی روابط حساب شده ای است که بین یک شرکت و تهیه کنندگان مواد اولیه و خریداران آن وجود دارد.

ب: میدانی از نیروها، یعنی حوزه نفوذها و اثرات اقتصادی است.

ج: مجموعه ای همگن است که دارای یک نظام خاص قیمت می باشد.

این اصطلاح را می توان نه تنها در مورد یک شرکت به کاربرد، بلکه کاربرد آن در مورد یک ملت، خواه در باب فضای پولی و خواه در زمینه فضای سلطه اقتصادی اش، امکان پذیر است.

Dominant economy ر. ک.

### *E Economic status* *F Statut économique*

### پایگاه اقتصادی

پایگاه اقتصادی وضعی را که یک فرد در رژیم اقتصادی داراست و یا دقیق تر، وضع او در بخش تولید را، می رساند.

در مواردی چند پایگاه اقتصادی گروههایی از افراد مطرح می شود که از نظر اقتصادی فعال نیستند (نظیر بازنشستگان، از کارافتادگان). در بخش تولید به معنای دقیق کلمه، پایگاههای اقتصادی در سه مقوله بزرگ که مظهر سه پایگاه بزرگ اساسی است جای می یابند: مزدبگیران، کارفرمایان، کارکنان مستقل. مزدبگیران نیز به «ساعتیها» و «ماهانه ایها» تقسیم می شوند.

کارگرانی که آزادانه به کار می پردازند، پیشه وران و دارندگان مشاغل آزاد نیز به نوبه خود پایگاههای اقتصادی خاصی دارند.

ر.ك . Social status

### E Economic structures

### ساختهای اقتصادی

### F Structures économiques

واژه ساخت در اقتصاد نیز همانند رشته های دیگر، با معانی بالنسبه متفاوتی، به کار رفته است. بعضی از این معانی به قرار زیر است:

الف: تینبرگن<sup>۱</sup>: «مجموع ضرایبی که با هم، تصویری از کل بنای اقتصادی به دست می دهند.»

ب: پرو<sup>۲</sup>: «نسبتها و روابط مشخص کننده یک مجموعه اقتصادی، که از نظر زمان و مکان، وضعی مشخص دارد.»

ج: آکرمن<sup>۳</sup>: «شبکه ای از روابط، که در کوتاه مدت به نظر تغییرناپذیر می آیند.»

د: مارشال<sup>۴</sup>: «عناصری از یک مجموعه اقتصادی، که در مرحله ای خاص و در مقایسه با دیگران، بالنسبه ثابت به نظر می رسند.»

ه: پرو: «ساخت یک مجموعه اقتصادی با در نظر گرفتن شبکه پیوندهایی که واحدهای ساده و پیچیده را بهم متصل می سازند و با توجه به سلسله نسبتهای موجود بین امور جاری و ذخایر موجود در واحدهای اساسی و همچنین ترکیبات از نظر عینی معنی دار این واحدها، قابل تعریف است.»

مضمون ساخت در تحلیل اقتصادی، امکان درکی بهتر از کل اقتصاد، اجزای تشکیل دهنده آن و وابستگیهای متقابل آنان را به وجود می آورد، موجبات تسهیل در شناخت تمایزات مقطعی (روابط میان فعالیتها)، جغرافیایی (اقتصادهای منطقه ای) و جامعه شناختی (نقش گروههای اجتماعی) را فراهم می سازد و بالاخره، هم چارچوب و هم ابزاری است ضروری در تمهید مدلهای اقتصادی.

ر.ك . Economic models

**E Economic system****نظام اقتصادی****F Système économique**

مجموعه اصول و مضامینی است چنان تنسيق و پیوند یافته که در جهت تبیین عقلانی ساختها، سازوکارها و قوانین عملکرد یک اقتصاد موجود در تاریخ، به کار آیند. پس، نظام اقتصادی واقعی است تبیینی و منبعث از خرد. لیکن، به نظر کلووس<sup>۱</sup>، «در زندگی واقعی، نظام مسلط، کم و بیش توسط بقایای نظام قبلی و با دخول ابتلائات پیشرس نظام آینده، یا نظامی که احتمالاً درآینده پدید خواهند آمد، قلب میشود.» از دیدگاه زومبارت<sup>۲</sup>: یک نظام دارای سه دسته عوامل مشخصه است:

الف: انگیزه‌ها (یا روحیه غالب در فعالیت اقتصادی)، نظیر سود، در نظام سرمایه داری.  
ب: فنون، یعنی مجموع شیوه‌های مادی و عقلانی که امکان تولید و مبادله کالاها را فراهم می‌سازند.

ج: وسایل نهادی و قضایی که چارچوب و زمینه‌ای را که فعالیت اقتصادی در درون آن جریان می‌یابد، به دست می‌دهد (نظیر: نظام مالکیت و پایگاه فرد در کار).  
معمولاً بین اقتصاد فاقد تمایزهای درونی (نظیر اقتصاد مبتنی بر خالصه‌ها) اقتصاد پیشه‌وران متوسط، اقتصاد پیچیده سرمایه داری و اشتراکی، تمیز قایل می‌شوند.

با کاربرد واژه نظام، صرفاً تعریف ویژگیهای غالب یک اقتصاد ممکن می‌گردد. هر چند نظام امکان افزودن توصیفی تاریخی و تبیینی را، با در نظر گرفتن تأثیر عوامل نهادی و اجتماعی به تأویل اقتصادی محض فراهم می‌سازد، با اینهمه، برای مشخص ساختن پویایی و چگونگی جریان یک اقتصاد، ابزاری ناقص است. از همین رو است که بعد از اوکن<sup>۳</sup> به جای آن، مضمون «انواع سازمان» مورد استفاده قرار گرفته است. نظامها با رژیم یکسان نیستند.

ر. ک: Regime

**E Economic values****ارزشهای اقتصادی****F Valeurs économiques**

ارزشهای اقتصادی با کار و وسایل گوناگون طبیعی و فنی مربوط می‌شوند که بیش از پیش، به انسانها، امکان استفاده از کالاها را از طریق سلطه بر طبیعت می‌بخشند. چون تمامی فعالیتهای اقتصادی در جستجوی مطلوبیت، امتیاز و سود صورت می‌گیرند، پس همگی تحت تأثیر ارزشها قرار می‌گیرند.

1. M.Cluseau

2. Sombart

3. W.Eucken

لیکن، همواره، تعریف ارزش از نظر اقتصادی دشوار بوده است و نظریه‌های مربوط به آن با قدمتی همسان خود اقتصاد، از پی هم می‌آیند و لاینقطع تجدید می‌شوند. سؤال اصلی این است که چه چیز تعیین‌کننده ارزش یک محصول یا یک کالا در بازار (ارزش مبادله) است. از نظر بعضی، معیار اساسی ارزش، مطلوبیت، یعنی توانایی ارضای نیازها توسط کالاهای اقتصادی است (فیزیوکراتها نظیر کندياک<sup>۱</sup>، سی<sup>۲</sup>). لیکن، خیلی زود دیگر دانشمندان توجه خود را به این امر معطوف داشتند که هر مقدار کالا دارای ارزش نیست. زمانی که کالاهایی خیلی فراوان باشند و نتوان از تمام آنها استفاده کرد، ارزش خود را از دست می‌دهند، محدودیت کمی کالا یا نادر بودن آن، تعیین‌کننده ارزش آن است و این ارزش، با میزان مطلوبیت نهایی اشیا (مطلوبیت آخرین واحد در دسترس از آنها) تعیین می‌شود.

از نظر اسمیت<sup>۳</sup>، ریکاردو<sup>۴</sup> و مارکس<sup>۵</sup>، ارزش کالاهای اقتصادی، تابع میزان کاری است که در تولیدشان ضرورت دارد. این دانشمندان بین ارزش کاربردی، یعنی ارزشی که یک شیء برای کسی که آن را مورد استفاده قرار می‌دهد، داراست و ارزش مبادله‌ای که با قیمت آن در بازار مشخص می‌شود، تمایز قایل می‌شوند. از نظر مارکس: «ارزش یک کالا با زمان کاری که از نظر اجتماعی برای تولید آن ضرورت دارد، معین می‌شود».

امروزه، تبیین ارزش اقتصادی پیچیده‌تر شده است، چه، عناصری ذهنی در آن مورد توجه قرار می‌گیرند: نظیر اشکال احراز کالا، انگیزه‌های افرادی که به کاری با ماهیت اقتصادی دست می‌زنند، همچنین عناصری عینی، نظیر: زمان کار اجتماعی، شرایط فنی، اشکال مناسبات اجتماعی، ساختهای اقتصادی غالب و ماهیت و سطوح نیازها، در این تبیین مدنظر قرار می‌گیرند.

ر. ک. Value in exchange / Marginalism

#### E Economy of subsistence

#### اقتصاد معیشتی — اقتصاد بخور و نمیر

#### F Economie de subsistance

شکلی خاص در سازماندهی فعالیت اقتصادی است مخصوصاً در برخی از جوامع سنتی و محدود که در آن هدف از تولید، اساساً ارضای نیازهای تولیدکننده و خانواده او بطور مستقیم است. گروه به آن منظور به کار می‌پردازد که تولید مستقیم کالاهای مورد نیازش را جهت امرار معاش تحقق بخشد. پس، بطور خلاصه می‌توان اقتصاد معیشتی را اقتصادی دانست که در آن، تولید مواد و کالاهای، اساساً جهت مصرف توسط خود تولیدکنندگان، صورت می‌گیرد. چنین اقتصادی را اساساً باید اقتصاد زراعی سنتی از نوع خانوادگی یا قبیله‌ای دانست.



اقتصاد معیشتی، اقتصادی است خود بسنده که با فرآورده‌های خود، حیات می‌گذارند و آن را اقتصاد بسته نیز می‌خوانند. در مواردی نیز آن را «اقتصاد خود مصرف» یا «تولید کننده برای خود»، (با توجه به دیدگاههایی که اتخاذ می‌شود) می‌نامند.

با این همه، شاید جز در جوامعی بسیار ابتدایی، اقتصاد معیشتی مطلق هرگز وجود نداشته است. معمولاً اقتصاد، نه کاملاً، بلکه از جهتی بسته خواهد بود. چه، اعمال خودبستگی کامل، به محض آنکه ترقی در زمینه کشاورزی محسوس گردد، غیرممکن می‌شود، زیرا، نطفه بازار تکوین یافته است. با اینهمه، فروش در بازار اتفاقی است و در حاشیه حیات صورت می‌گیرد و زمانی به آن دست می‌زنند که مقدار مواد تولید شده آنقدر است که مازادی نسبتاً ناچیز از آن به منظور کسب اشیا و کالاهایی که خانواده نمی‌تواند خود تولید کند به خارج رود. این تولید اضافی، زمانی که به منظور نجات، در دورانی سخت از نظر اقتصادی، ذخیره نشود، تنها منبع درآمدهای پولی (که بسیار محدود و ناچیز نیز هستند) در جهت ارضای فوری‌ترین نیازها به حساب می‌آید. لیکن، این پول، در جریان حیات اقتصادی نقشی ثانوی دارد.

اقتصاد معیشتی در برابر اقتصاد بازار و اقتصاد مبتنی بر سود و کسب منافع، قرار می‌گیرد.

Profit, Market, Autarcy . ر. ک.

## برابرانگاری

### E Egalitarianism

### F Egalitarisme

برابرانگاری، داعیه برابری نظری و مجرد تمامی انسانها، تجلی روخیه‌ای نظم‌پسند و منطقی و همچنین تأکیدی بر ماهیت تجربی موجود انسان است که نیازی به گرویدن به ارزشهای فکری ندارد. برابرانگاری، از جهتی، مفهوم مخالف برابری است که به معنای شانس، حقوق و امکان لازم برای هر فرد جهت مشارکت در تحقق سرنوشت انسانی و اخرازی یک زندگی شایسته، شخصی و متناسب با استعداد و توان خاص او است. از این رو است که نباید برابرانگاری را نه با حقوق مربوط به برابری اخلاقی، که برحسب آن، تمامی انسانها، به عنوان موجودی انسانی، از حقوق بنیادی یکسانی برخوردارند و نه با حقوق مرتبط با برابری سیاسی که برپایه آن، تمامی شهروندان باید از حقوق مدنی یکسانی بهره‌مند شوند، یکسان شمرند.

در حقیقت، برابرانگاری، امتناع از به رسمیت شناختن دیگری است به عنوان موجودی متغیر و متفاوت، به عبارت دیگر به رسمیت نشناختن و حتی نفی تمایز در قابلیت‌های ذاتی، شرایط ملموس هستی و سرپیچی از پذیرش این امر است که هر انسان دارای سرنوشتی شخصی است.

## سرآمد / گروه سرآمد

E Elite

F Elite

از ریشه لاتینی Eligere به معنای «گزیدن»، گرفته شده است. سرآمد به هرآنچه بهتر از دیگران و شایسته گزینش باشد، اطلاق می شود. از واژه سرآمدان فرهیخته ترین طبقات یک جامعه، آنان که تواناترین افراد در اداره مؤثر جامعه و خدمت بدانند، برمی آید. در جوامع سنتی، اشراف، سرآمدان جامعه به حساب می آمدند، و اساس برتری آنان را خاندان تشکیل می داد. جنگ یا امتیازات اقتصادی و اجتماعی نیز مبنای گزینش سرآمدان بود.

در یک جامعه صنعتی که پذیرش صلاحیت و آمادگی حرفه ای را ایجاب می کند، اساس گزینش سرآمدان را باید شایستگی، احراز بیشترین تواناییها و استعدادهای فکری و اخلاقی، سجایای لازم برای رهبری و درک معنی و مفهوم مسئولیتها، تشکیل دهد. البته، همواره چنین نیست.

یک گروه سرآمد جافتاده یا مستقر برای خود رسالتی قطعی قایل می شود، بدون آن که در باب ارزش و نقش فعال خود، پرسشی برخورد مطرح سازد. چنین گروهی تشکیل دهنده سرآمدان رسمی می باشد که در برابر ارتقا و صعود سرآمدان واقعی قرار می گیرد، مانع گزینش مستعدترین افراد می شود و گرایش به آن دارد که به گزینش از بین افراد محیط اجتماعی خود که بر روی دیگران بسته است، دست زند. در این حال، دَوران برگزیدگان، یعنی اعتلای افراد توانا و مستعد، وابسته به دیگر گروههای اجتماعی و دستیابی آنان به سمتهای حایز مسئولیت و مرتبط با رهبری، به هیچ روی وجود ندارد.

ر. ک. Privilege, Social capillarity

## کار، اشتغال

E Employment

F Emploi

کار در معنای معمول آن، هر نوع اشتغالی است که پاداشی مالی بر آن مترتب باشد. از دست دادن کار خود به معنای سقوط در بیکاری است. این اصطلاح در معنای جمعی، مجموع فعالیتهای اقتصادی یک ملت را در ارتباط با افرادی که حایز شرایط کارند، دربرمی گیرد.

اشتغال کامل به معنای احراز اشتغال اقتصادی توسط تمامی افراد فعال است و زمانی تحقق می پذیرد که تمامی افراد واجد شرایط کار، مفروض به داشتن فعالیت باشند. سیاست اشتغال کامل شامل توسعه و هدایت بخشهای گوناگون اقتصادی است آنچنانکه به سوی استفاده حداکثر از شمار موجود افراد واجد شرایط کار، معطوف گردند.

اشتغال ناقص<sup>۱</sup> به معنای استفاده نارسا از ظرفیت کار است. اشتغال ناقص هم از فزونی نیروی انسانی کشاورزی نسبت به زمین و نوع کار و هم از نارسایی تجهیزات اساسی که موجبات افزایش کار را فراهم می سازند، منبث می شود.

Unemployment, Disguised unemployment ر. ک.

### E Emulation

### همچشمی

### F Emulation

از ریشه لاتینی im، که اندیشه تقلید را به ذهن متبادر می سازد و emulare در معنای « از طریق تقلید برابر شدن»، گرفته شده است.

حرکتی است ارادی که از طریق آن، درصدد برابر شدن با کسی و یا پیشی جستن بر او برمی آیم، همچشمی با سبقت جوئی از این جهت که هر دو متضمن رقابت برای کسب موضع اجتماعی ستایش برانگیز و حایز نوعی اعتبارند، مشابهت دارد. لیکن، سبقت جوئی متضمن رقابت در جهت فتح یک افتخار، یک قلب، کسب یک لطف یا صرفاً کالاهای مادی است و حال آنکه همچشمی به معنای درصدد مشارکت در آن نعمات معنوی یا فکری برآمدن است که با تقسیم، کاستی نمی پذیرند. در همچشمی، هدف، برابری کردن با افراد دیگر و یا سبقت گرفتن بر آنان در استعداد، تقوی و بطور کلی در زمینه های فکری و اخلاقی است.

Competition/Rivalry ر. ک.

### E Ensemble

### مجموعه

### F Ensemble

در معنای متداول، یک مجموعه عبارت است از هر تجمع (چه مادی و چه معنوی) اشیا یا واقعیاتی که دارای خصیصه مشترکند و می توان آنان را به عنوان جزئی از یک کل وحدانی<sup>۲</sup> تلقی کرد. در ریاضیات، این واژه، در نظریه صوری مجموعه های مجرد، دارای معنایی فنی است.

در علوم، بطور کلی یک مجموعه حاصل کار عقل است که اشیایی را که هریک خود موجوداتی متمایز به حساب می آیند، با دیدی «کل نگر» گرد هم می آورد، آنطور که همانند

۱. در ترجمه واژه Sous-Emploi در فرانسه و Underemployment در انگلیسی به کار رفته که در برابر اشتغال کامل (Plein-Emploi در فرانسه و Full-employment در انگلیسی) مورد استفاده قرار می گیرد و به معنای اشتغال فقط جزئی از جمعیت فعال، در یک کشور است. -م.

۲. در ترجمه Totality به کار آمده است. در برگردان این مفهوم به فارسی، تأمیت نیز به کار رفته است. -م.

موجودی تازه و کلی مجرد، دیده شوند.

یک مجموعه، حاصل انبوهه‌ای از اشیاء متمایز است که آنان را «عناصر متشکله» یا ساده‌تر: سازا (اجزای سازنده)، می‌خوانند. یک مجموعه می‌تواند چند مجموعه جزئی را در برگیرد. یک مجموعه زمانی ساخت یافته (Structured) نامیده می‌شود که اجزای سازنده آن با یکدیگر به یک یا چند صورت، ارتباط یافته باشند. اجزای یک مجموعه را می‌توان از یکدیگر جدا ساخته و به صورت طبقاتی چند مطرح کرد. در این صورت: این عناصر متشکله را می‌توان سنجید، تنسيق کرد و با یکدیگر مقایسه نمود.

ر. ک. Structure, Gestalt, System

### مؤسسه اقتصادی

E Enterprise

F Entrepriise

هسته‌ای اقتصادی است که از طریق تولید، توزیع یا مبادله کالاهای و خدمات، به انجام فعالیت سودبخش می‌پردازد.

مؤسسات اقتصادی صوری گوناگون دارند:

الف: مؤسسات اقتصادی فردی، که معمولاً کوچکند و اداره آنان توسط یک نفر و برای او صورت می‌پذیرد.

ب: مؤسسات اقتصادی خصوصی که تقسیماتی بدین قرار می‌یابند:

۱) شرکتهای سهامی (شرکتهای بی نام و شرکتهای سهامی بدون مداخله سهامداران).

۲) دیگر شرکتهای (با مسئولیت محدود، تعاونی، عام، با سهامداران صرف) <sup>۱</sup>.

ج: مؤسسات اقتصادی دولتی که تحت قیمومت مقامات دولتی است، خواه صورت شرکت اقتصادی مختلط یافته باشد و یا آنکه به صورت مؤسسه‌ای صنعتی یا تجاری درآید که از نظر مالی دارای استقلال است.

گاه خدمات عمومی در زمینه بازرگانی و صنعتی که مستقیماً تحت نظر دستگاه اداری قرار دارند، در زمره مؤسسات دولتی قلمداد می‌شوند.

ویژگی اساسی یک مؤسسه اقتصادی از نظر ساخت آن، این است که متشکل از گروهی از انسانهاست که با یکدیگر، زیر نظر رئیسی که مسئولیت تحقق فعالیت اقتصادی مشترکی را به عهده دارد، همکاری می‌کنند. مؤسسه اقتصادی جدید، بویژه مؤسسه اقتصادی صنعتی، ویژگیهای دیگری نیز دارد: نظامی فنی است که در درون آن باید کارگاهها، تجهیزات و ماشینها

۱. سهامدارانی که یکدیگر را نمی‌شناسند و در امور شرکت نیز مداخله نمی‌کنند. — م.

به صورت مجموعه‌هایی منجسم سازمان یافته باشد که خود موجبات تقسیم کار، تنسيق وظائف، انقياد در برابر یک طرح کلی را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، یک مؤسسه اقتصادی باید چنان سازمان یابد که لاینقطع با شرایط و احوال تازه، انطباق پذیرد. باید بتواند شیوه‌ها، فنون، روشها و محصولا تش را مورد تعویض و تجدید قرار دهد.

همانطور که شومپتر<sup>۱</sup>، تأکید کرده است، گرداننده مؤسسه اقتصادی، یعنی انسانی عقلانی، حسابگر، پویا، از نظر تاریخی، یکی از نیروهای پدیدآور سرمایه‌داری شناخته می‌شود. امروزه، نقشهای خلاقه بین کار، مدیریت و دفترهای مطالعاتی توزیع شده‌اند و دیگر، نوآوری، تنها از آن مؤسسه اقتصادی نیست.

در هر نظام اقتصادی، هر مؤسسه اقتصادی مجموعه‌ای است پیچیده و نیازمند مدیریت و سازمان، بویژه، به جهت تطورفنی و اقتصادی که موجبات تمرکز را فراهم می‌سازد. پیشرفت همه جانبه چنین مجموعه‌ای متضمن وجود اقتدار، قدرت تصمیم‌گیری، آموزش و کنترل است و با آن، تمامی مسائل فرماندهی، ریاست، اشکال تفویض اقتدار، رعایت جهات عقلانی در عمل و مدیریت، مطرح می‌شود. از سوی دیگر، مخصوصاً در مؤسسات بسیار بزرگ، مسایل تازه‌ای در باب ارتباط، خبررسانی، روابط بین هسته‌های مختلف این واحد بزرگ و یکپارچه‌سازی کارگران، پیش می‌آید.

پس از تجربیات التون مایو<sup>۲</sup> در کارخانه‌های وسترن الکتریک<sup>۳</sup>، مطالعات روانی - اجتماعی در مورد حیات مؤسسه اقتصادی، امکان بهسازیهایی را فراهم ساخته است. هر چند در آغاز، محرک سود و افزایش بهره‌وری، چنین کوششهایی را موجب شد، ولی همین مطالعات، موجب پیشرفتهایی در مناسبات اجتماعی در درون مؤسسات اقتصادی گردید.

مسائل انسانی و اجتماعی مؤسسات اقتصادی، تنها محدود به پرسشهایی نمی‌شود که در زمینه روابط بین اشخاص در درون یک واحد مسجل که اهداف آن پذیرفته شده‌اند، مطرح می‌شود. چه، یک مؤسسه اقتصادی محلی برای مبارزه اجتماعی است و در بطن آن، منافع گروههای اجتماعی در برابر هم قرار می‌گیرد. تنازع بین افراد در یک مؤسسه اقتصادی نه تنها می‌تواند ناشی از تمایل آنان به دریافت سهمی هر روز بیشتر، از محصول آن مؤسسه، به صورت دستمزدهایی افزایش یافته باشد، بلکه ممکن است از میل آنان به دگرگون‌سازی نحوه توزیع قدرت در داخل این سازمان، از سویی، به مدد اخباری تا حد امکان موثق و از سویی دیگر با مشارکت در مدیریت و تعبیه سیاست مؤسسه اقتصادی، منبث شود. چنین خواستهایی می‌تواند تا آنجا پیش رود که رژیم

1. Schumpeter    2. Elton Mayo    3. Western Electric

و نظام اقتصادی را مورد سؤال و تردید قرار دهد.

نظر به تمایلی که مؤسسات اقتصادی، هم در قلمرو صنعتی و هم در زمینه بازرگانی، به نوآوری نشان می دهند، به خاطر روابط انسانی تازه ای که پدید می آورند، به جهت گونه های سازمانی جدیدی که مطرح می سازند و با توجه به مبارزه اجتماعی که در درون آنان شکل می گیرد، در زمره بوته های اصلی آزمایشگاهی در تمدن صنعتی به حساب می آیند.

Industrial society ر. ک.

### محیط زیست

E Environment

F Environnement

مفهوم محیط زیست با در نظر گرفتن یک فرد یا یک گروه مطرح می شود و می تواند شامل زمینه مادی و طبیعی و یا انسانی و جامعه شناختی شود. معنای این واژه، نسبتاً با معنای محیط نزدیک است. با اینهمه، اندیشه نوعی رسوخ متقابل بین فرد و محیط نیز با مفهوم محیط زیست به ذهن متبادر می شود.

محیط زیست، تنها شامل مجموع عناصر متشکله چارچوب حیات اجتماعی، یعنی: ساختها، نهادها، اشکال سازمانهای اجتماعی و نیروهای اجتماعی نیست، بلکه زمینه فرهنگی و ترتیب ارزشهای پذیرفته را نیز در بر می گیرد. این مجموعه فرهنگی - اجتماعی، موجب تشکل مدلهای رفتاری هر فرد می شود. فرد نیز به نوبه خود این مدلهای را جذب می کند و با شیوه های شخصی همراه با آنها حیات می گذراند. این مدلهای جمعی پذیرفته شده، بر حسب خلق و خوی و شخصیت هر کس (که خود در بین داده های فرهنگ پیرامون، دست به گریتش می زند و آنان را از صافی می گذراند) و در محدوده هر وجدان، صورت و صبغه هایی خاص می یابند.

Social milieu, Cultural area, Social field ر. ک.

### معرفت شناسی

E Epistemology

F Epistémologie

از ریشه های یونانی در معنای «دانستن» و «دانش» و «گفتار»، گرفته شده است. معرفت شناسی جزئی از فلسفه علوم است و هدف از آن، تشریح موضوع، تعیین حدود و شناسایی قوانین مربوط به گسترش دانشهاست.

فرهنگ فلسفی لالاند در این زمینه چنین می نویسد: «معرفت شناسی، مطالعه انتقادی اصول، فرضیه ها و نتایج دانشهای گوناگون است و هدف از آن تعیین خاستگاههای منطقی (نه

روانشناختی) ارزشها و برد عینی آنهاست.»

معرفت‌شناسی درصدد آن است که نشان دهد در کدام شرایط عام است که دانش موجود در باب یک شی، حقیقت تلقی می‌شود. همچنین، در این علم به بررسی چگونگی حقیقت علمی در دانشهای خاص پرداخته می‌شود.

معرفت‌شناسی در جامعه‌شناسی، شامل بررسی انتقادی شرایطی خواهد بود که این دانش باید تحقق بخشد برای آنکه از نظر طرح و دورنمای نظری اش معتبر، و از جهت هدف و دیدگاهش معنی دار شود. (۲۸-۴۱)

### قوم مرکزی

#### E Ethnocentrism

#### F Ethnocentrisme

از ریشه یونانی به معنای «نژاد»، «ملت» و «مردم» گرفته شده است. «قوم مرکزی» رفتاری اجتماعی و آن طرز تلقی عاطفی است که به رجحان بخشیدن و ارزش نهادن مفرط به آن گروه اجتماعی، محلی یا ملی که به آن تعلق داریم، می‌انجامد. در طرز تفکر مبتنی بر «قوم مرکزی»، گرایش به کم ارزش خواندن فرهنگها و تمدنهای متفاوت، مستهجن تلقی کردن آنان با توجه به آداب و رسوم و عادات گروه خویشان، که بهنجار قلمداد می‌شود و معیار داوری قرار می‌گیرد، وجود دارد.

«قوم مرکزی»، سرانجام به پیدایی عقاید قالبی، تصاویر ذهنی از پیش ساخته، خرافات در باره مردم یا نژادهای دیگر و بیگانه هراسی، می‌انجامد و یکی از عوامل عدم تفاهم و کشمکشهای بین جوامع است.

در یک جامعه فراگیر و گسترده از نوع جدید که در آن باید گروههای متعدد و متفاوت و گاه نژادها و ملل گوناگون با یکدیگر زندگی کنند، اکثر، پدیده‌های مرتبط با «قوم مرکزی» تجلی می‌نمایند و تفاوت‌های اقتصادی و نوع زندگی بین این گروهها نیز پیدایی این پدیده‌ها را رونق می‌بخشند. بدینسان، در داخل یک تمدن خاص و گسترده، خرافات طبقاتی، حرفه‌ای، نژادی و مذهبی پدید می‌آیند و با طرز تلقیهای تنگ نظرانه و بالنسبه مشابه با «قوم مرکزی» به منصه ظهور می‌رسند.

Ségregation, Racism, Xénophobia . ر. ک.

## مردم‌نگاری

## E Ethnography

## F Ethnographie

از ریشه یونانی در معنای «مردم» و «نگاشتن» گرفته شده است. رشته‌ای است کم و بیش علمی که به صورتی صرفاً توصیفی به مطالعه فرهنگی‌های ابتدایی با توجه به ماهیت هریک، می‌پردازد. زمانی که مقایسه و سعی در تبیین صورت می‌گیرد با دانش دیگری به نام مردم‌شناسی سروکار خواهیم داشت.

کلودلوی استروس<sup>۱</sup> در تعریف مردم‌نگاری می‌نویسد: «مردم‌نگاری شامل مشاهده و تحلیل گروه‌های انسانی است که هریک جداگانه و با توجه به ویژگی‌های خاص آنان در نظر گرفته شده باشند و هدف از آن انعکاس هر چه درست‌تر جریان حیات هریک از آنان است و حال آنکه، مردم‌شناسی اسناد و مدارک حاصل از مردم‌نگاری را در جهت انجام مقایسه‌ها<sup>۲</sup> مورد استفاده قرار می‌دهد.

Ethnology, Anthropology ر. ک.

## مردم‌شناسی

## E Ethnology

## F Ethnologie

از ریشه «مردم» و «گفتار» گرفته شده است. مردم‌شناسی مطالعه مردمان ابتدایی است، مخصوصاً آنان که فاقد خط و کتابت اند و عقب‌مانده خوانده می‌شوند. در این رشته، به تحلیل حیات مادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین هنرها، فنون، آداب و رسوم و اعتقادات این مردم پرداخته می‌شود. مردم‌شناسی شیوه‌ای مقایسه‌ای دارد، چه، سعی در درک همبستگی‌ها، شناخت پدیده‌های لایتغیر و یا تمایزات بین گروه‌های مختلف دارد. همچنین، این رشته درصدد آن است که تبیینی نیز باشد و فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی را مورد فهم و درک قرار دهد.

مفهوم مردم‌شناسی تا حدودی قلمرو انسان‌شناسی را می‌پوشاند و مرزهایی دقیق بین این دو رشته وجود ندارد. انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی از نظر دانشمندان آنگلو ساکسون تا حدودی با آنچه فرانسویان تحت عنوان مردم‌شناسی جای می‌دهند تطابق می‌یابد، و حال آنکه امریکایی‌ها تمایل به رها ساختن مفهوم اخیر دارند.

Anthropology, Ethnography ر. ک.

۱. C. Levi-Strauss

۲. در ترجمه Comparison به کار رفته است. در برگردان این واژه «هم‌سنجی» نیز به کار آمده است ولی تطبیق معادل صحیحی برای آن نیست. — م.



**E Etiology****علت شناسی****F Etiologie**

از ریشه یونانی در معنای «علت» و «گفتار» گرفته شده است. علت شناسی در معنای دقیق آن بعدی است از دانش پزشکی که در آن به جستجوی علل امراض پرداخته می شود. ولی، چون از نظر ریشه لغوی، معنای آن استدلال در باب علل است، از این رو می توان آن را در مورد هر تحقیق در علوم انسانی که استدلال در باب علل در آن مطمح نظر قرار گرفته باشد، به کار برد.

به این جهت است که از علت شناسی اجتماعی به هنگام نشان دادن فرایند جستجو در باب علل ابتلائات اجتماعی سخن به میان می آید. در این حال، علت شناسی، همانند وظیفه ای که در دانش طب به عهده می گیرد، باید به شناخت مرض و همچنین فراهم آوردن امکان معالجه آن، در صورتی که علل بخوبی شناخته و استخراج شده باشند، بیانجامد.

**E Eugenics****اصلاح نسل****F Eugénisme**

از ریشه یونانی در معنای «آنطور که باید» و «تولید مثل کردن» گرفته شده است. اساس این رشته را وراثت و قوانین تولید مثل در نوع انسان، به منظور تجویز شیوه هایی در جهت بهسازی نوع، تشکیل می دهد. این رشته با کوشش یک انگلیسی با نام فرانسیس گالتون<sup>۱</sup> که در سالهای ۱۹۱۱ — ۱۸۲۲ می زیسته است، پدید آمد. هدف وی از آن، حذف تدریجی معیوبین و حتی افراد نامطلوب در یک جامعه از طریق جلوگیری از تولید مثل در بین آنان بود.

در عین حال، در اصطلاح نسل، درصدد حمایت از انسانهایی که به نظر می رسد از بهترین سلامت جسمی و روانی برخوردارند و کمال و تعدد بخشیدن به آنان، برمی آیم. تولید مثل در بین چنین افرادی را از آن رو تشویق می کنیم که به نظر می رسد تعدد آنان به نفع جامعه است و از تولید مثل دیگران یا از طریق ممنوعیت ازدواج و یا با تحمیل شیوه سترون سازی (Sterilization) جلوگیری می کنیم.

اصلاح نسل را باید از دو دیدگاه مورد قضاوت قرارداد: دیدگاه ارزش علمی نظریه هایی که اساس آنرا تشکیل می دهند و دیدگاه ارزش و مشروعیت هدفهایی که به هنگام اعمال آن در جامعه تعقیب می شوند.

## مبادله

## E Exchange

## F Echange

عملیاتی که از طریق آن شخص یا گروهی خدمت یا کالایی را به گروهی شخصی دیگر در مقابل دریافت کالا یا خدمتی هم ارز، تسلیم می‌دارد. هریک از طرفین مبادله امتیازی می‌یابد، چه، به نظرش کالایی که دریافت داشته حایز ارزش مبادله‌ای بیشتری نسبت به آنچه تسلیم داشته است، می‌باشد.

در معنای مجازی، به هنگام بیان صوری از ارتباطات بین انسانها، یا بحث از روابط متقابل بین افراد یا گروهها، در سطح حیات فکری یا عاطفی، بازسخن از مبادله به میان می‌آید. به عنوان مثال، گفته می‌شود رهبران سندیکاها، مبادلاتی چند با دولت صورت می‌دهند. مبادلات فرهنگی، ارتباطات متقابل و ارادی در زمینه فرهنگی را بین دو گروه یا کشور از طریق نهادها و یا دیگر وسایل مناسب، می‌رساند.

بطور کلی، مبادله، پایه و اساس زندگی در جامعه است. با تکمیل متقابلی که از طریق مبادله صورت می‌گیرد، هر واحد یا هر جزء از حیات اجتماعی از خدمات و کالاهایی که دیگران توان ارائه آن را دارند، برخوردار می‌شود.

مبادله کالا با کالا به عنوان صورت ابتدایی مبادله، خیلی زود جای خود را به مبادله از طریق پول (نقد) داد و پول به عنوان ابزاری ممتاز و حایز ارزش در جریان مبادله شناخته شد، چه، پول، نشانی از ارزش برای مدتی طولانی در خود دارد (مقدار پول شاخص قیمت است) و وسیله‌ای است دایمی در کسب کالاها. جوامع سوداگر، چنان جوامعی هستند که در آن متعاقب تقسیم کار، فراوانی و تنوع نیازها، مبادلات پولی اهمیتی معتنا به می‌یابند.

هر قدر جامعه صنعتی بیشتر در جهان گسترش یابد، مبادلات، گسترشی بیشتر می‌یابند و حجم آنان نیز بین ملتها بیشتر می‌شود (دست کم بین ملل توسعه یافته). مبادلات بین المللی در روزگار ما از اهمیتی روزافزون برخوردارند.

Market, Value, International exchanges, Price, commerce, Free exchange ر. ک.

## برون همسری — درون همسری

## E Exogamy-Endogamy

## F Exogamie-Endogamie

از ریشه‌های یونانی در معنای «زن گرفتن»، «در درون» و «برون از» گرفته شده است. از نظر اعضای یک کلان، برون همسری الزام به ازدواج با افرادی خارج از گروه است. اساس این رسم را اعتقاد به وجود خویشاوندی مشترک و بالفعل بین تمامی اعضای یک کلان که توتّم مظهر آن است، تشکیل می‌دهد.

توتم از آن پیوندهای خونی حراست می کند که موجبات ممنوعیت هر وصلت را بین افرادی که همخون تلقی می شوند، فراهم می سازند.

بالعکس، درون همسری، رسم ازدواج در درون یک کلان و یا هر گروه است. این رسم یا ناشی از وضع موجود، یعنی عدم امکان برقراری روابط زناشویی با افراد خارج از کلان است یا منبعث از دستوری است که در جهت حفظ آنچه خلوص تبار یا نژاد تلقی می شود، صادر گشته است.

ر. ک . Totem

### گسترش

#### E Expansion

#### F Expansion

در اقتصاد، مضمون گسترش با مضامین مربوط به دوره‌های اقتصادی و نوسانهای فعالیت اقتصادی پیوسته است و پدیده‌ای است مرتبط با شرایط و اوضاع خاص (نه ساخت) و ویژه یک حرکت کوتاه مدت.

سیاست گسترش، سیاستی است دور ستیز، به این معنی که درصدد جلوگیری از کسادها، رکود اقتصادی و غلبه بر آن برمی آید و موجبات گسترش اقتصاد را در جهت آغاز یک مرحله صعودی برمی انگیزد. در این معنی، این چنین سیاستی، و ویژه مرحله اول رشد است که خود در اصل، پدیده‌ای دراز مدت است.

ر. ک . Growth/Economic cycles/Take-off

### آزمایش

#### E Experimentation

#### F Expérimentation

در قلمرو دانش، آزمایش به معنای به کار گرفتن مجموعه‌ای از شیوه‌هاست، به منظور بررسی یک فرضیه. تجربه علمی نوعی مشاهده جهت یافته است که در شرایطی دقیق به انجام می رسد و باید نتایج آن امکان شناخت یک فرایند، یک پدیده و قوانین آن را فراهم سازد. مفهوم آزمایش، اندیشه کاربرد منظم سلسله‌ای از تجربیات تنسيق یافته و هم مداخله به منظور جای دادن پدیده مورد مطالعه را در چنان شرایطی که تغییرات آن بطور علمی مشاهده شوند به محتوای واژه تجربه می افزاید. در مواردی چند آزمایش کردن، حتی به معنای فراهم آوردن موجبات پیدایی یک پدیده است در

شرایطی کاملاً مشخص و در انطباق با فرضیه‌ای که بررسی آن مورد نظر است. به نظر کوو به<sup>۱</sup> مشاهده کننده به شنیدن طبیعت می پردازد و حال آنکه آزمایش کننده آن را مورد سؤال قرار می دهد.

روش آزمایش، به عنوان اساس و پایه دانشهایی با همان نام وچنددانش با نامهایی دیگر، روشی است که در آن با تکیه نه تنها بر امور تجربی، بلکه بیان فرضیه‌های حاصل از نتایج ناشی از مشاهدات و بررسی آنان از طریق تجربه و آزمایش، به کشف قوانین پدیده‌ها پرداخته می شود. کلودبرنارد<sup>۲</sup> در اثرش با نام مقدمه برآزمایش می نویسد: «آزمایش، یا هنر اخذ تجربیات دقیق و بسیار معین، پایه عملی و به بیانی جزء اجرایی روش آزمایشی است».

در علوم اجتماعی، آزمایش، حساس تر و مشکل تر از علوم طبیعی و فیزیکی به نظر می رسد. آزمایش کننده، در این علوم بر روی داده‌هایی مادی یا صرفاً زیستی اثر نمی گذارد، بلکه با موجوداتی آگاه سروکار دارد که هر اقدام در تعیین شرایط خاص و هر مداخله، ماهیت پدیده مورد مشاهده (انسانها) را دگرگون می سازد.

علاوه بر این، واقعیت مورد مطالعه نیز بسختی با تمامی ابعاد دیگر حیات روانی و اجتماعی پیوسته است و مشاهده کننده، خود جهات ذهنی خویش را به هنگام تحلیل تجربیات یا امور دخالت می دهد.

با این همه، روشهایی برای مشاهده پدیده‌های انسانی و رهیافت (Approach) در برابر آنان، وجود دارند که ماهیت پدیده مورد مطالعه را دگرگون نمی سازند و یا آنکه اگر هم آن را دگرگون کنند، می توانند امکان سنجش تغییرات حاصل را فراهم سازند.

Hypethesis ر. ک.

## E Explanation

تبیین

## F Explication

فعل Explicare در لاتین، به معنای «گشودن»، «اخذ کردن»، «گسترش دادن»، «روشن کردن» و «تبیین کردن» است. برد و میدان تبیین هر چه باشد، همواره از آن معنای بازکردن، برون آوردن چیزی که در محفظه‌ای بسته جای دارد و در درون چیزی دیگر است، مستفاد می شود، همانند نقاشیهای یک بادبزن دستی که جز در صورت گشودن آن دیده نخواهند شد. تبیین به گشایش و بسط آنچه به جهت ایجاز مبهم مانده، می انجامد. تبیین پدیدار شدن و روشن شدن امور به هم پیچیده و درهم را موجب می شود و اندیشه زیر را به ذهن متبادر میسازد.

تبیین یک پدیده، شناخت علل آن و همچنین جای دادن آن است در پوشش قوانین کلی که ماهیت آن را می‌رسانند.

اگوست کنت<sup>۱</sup> و اولین اصحاب «مکتب اثباتی» با دستیازی به چند قانون کلی که امکان پیش‌بینی جریان رویدادها را به دست دهند، درصدد تبیین ضرورت اجتماعی برآمدند. تنها تبیینی که امروزه در جامعه‌شناسی مقبول است، تبیینی است نه در جهت پیوند دادن پدیده‌ها با علیت واحد و یا با قوانین برین، بلکه به منظور جای دادن پدیده در یک مجموعه معنی‌دار وسیع‌تر برای شناخت علل آن. نقش تبیین در جامعه‌شناسی، تعیین، سنجش و تأویل پیوندهای ملموس بین پدیده‌ها و نشان دادن آن است که چگونه برخی از مجموعه‌ها، می‌توانند بر یکدیگر اثر نهند، با یکدیگر ارتباط یابند و همچون مفاصل در اندام موجود زنده، رابطه‌ای عضوی با یکدیگر یابند.

از همین رو است که امروزه نمی‌توان از یک تبیین منحصر به فرد سخن راند، بلکه، تبیین‌هایی با سطوح مختلف و متوالی برحسب گوناگونی امور از نظر عمق و وسعت، پدید آمده با یکدیگر پیوندهایی با توجه به درجه تأویلی که در جمع‌بندی نهایی جستجو می‌شود، برقرار می‌سازند.

ر. ک : Interpretation

### E External economies

### صرفه‌جوییهای برونی

### F Economies externes

اصطلاحی است که مارشال<sup>۲</sup> و نورسک<sup>۳</sup> و دیگر دانشمندان اقتصاد جهت مشخص ساختن امکانات صرفه‌جویی که یک واحد مولد به خاطر محیط مناسب اقتصادی که در آن جای یافته، در اختیار دارد، مورد استفاده قرار داده‌اند.

صرفه‌جوییهای برونی از امتیازاتی گوناگون مخصوصاً انتفاع از کاهش هزینه‌های یک کارخانه به جهت وجود و گسترش کارخانه‌های صنعتی دیگر<sup>۴</sup> در همان محیط اقتصادی، منشأ می‌گیرند. بدینسان وجود منابع انرژی، زیرساختهای اقتصادی فراگیر و یک بازار تجاری و مالی، موجبات صرفه‌جوییهای برونی بسیار مهمی را فراهم می‌سازند.

1. Auguste Comte 2. Marshall 3. Nvrske

۴. که وسایل لازم و مکمل کار آن کارخانه را به آسانی فراهم می‌سازند.

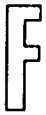
قیاس گیری<sup>۱</sup>

## E Extrapolation

## F Extrapolation

در ریاضیات، به زعم روبر<sup>۲</sup> قیاس گرفتن به معنای آن است که «به جای مقادیر یک متغیر که خارج از سلسله مقادیر مشاهده شده جای دارد، مقادیر یک تابع شناخته شده احتساب شود.» بطور کلی، قیاس گیری عبارت است از عملیاتی ذهنی که براساس آن یک فرایند، یک قانون یا یک تجربه بررسی شده، به زمینه هایی که با میدان مشاهده نزدیک اند، بسط می یابد. بدون آنکه این زمینه های نزدیک مستقیماً مورد مطالعه قرار گرفته باشند. در مواردی چند، قیاس گیری با تعمیم، مترادف می یابد، به این معنی که نتایج حاصل از بررسی چند مورد را به کل موارد (از یک موضوع) تعمیم می دهیم. چنانچه مواردی که نتایج حاصل از آنان به کل موارد تعمیم یافته، از همه جهات با کل موارد تشابه نداشته باشد، قیاس گیری «عجولانه» و مغلوط خواهد بود.

۱. در برگردان این مفهوم در زبان فارسی، معادلهایی چون تعمیم، برون یابی و... نیز به کار آمده اند. با Deduction (قیاس) و (to deduct) (قیاس کردن) مشتبه نشود.



دارودسته / دسته‌بندی

**E Faction**

**F Faction**

از ریشه لاتینی **Factio** به معنای «حزب سیاسی» گرفته شده است. در بین معانی گوناگون این واژه، یکی از آنان مورد توجه جامعه‌شناسی است و آن معنایی است مرتبط با پیدایی یک کلان، یک گروه دسیسه‌کار، یک حزب در داخل یک دولت، یک جامعه، یا یک شهر و یا مجلس مقنن. دارودسته گونه‌ای از گروه‌بندی پایا ولی معمولاً محدود است که شاخص آن موضع‌گیری سیاسی آن است. بعد سازمانی آن معمولاً ضعیف است و بدان منظور صورت یافته که در برابر دیگر گروه‌ها یا سازمانها در درون یک اجتماع و یا یک گروه وسیع‌تر که بدان تعلق دارد، به مبارزه برخیزد. زمانی دسته‌بندی تجلی می‌یابد که مبارزات داخلی موجبات تبلور گروه‌بندی‌های محدود مخالفین و ناراضیان را فراهم ساخته باشد.

ر. ک. Clan (در معنای دوم)

عامل

**E Factor**

**F Facteur**

در ریاضیات، هریک از عناصر تشکیل دهنده یک حاصل را، که احتساب آن مورد نظر است، می‌رساند. بطور کلی، در علوم انسانی عنصری است که در جریان تغییر یک پدیده، وارد می‌شود. در مواردی چند، این واژه را جهت نشان دادن شرطی لازم، یا علتی تعیین کننده در مورد یک پدیده نیز به کار می‌برند (مانند عامل تعیین کننده).

تعیین و طبقه‌بندی عوامل در جامعه‌شناسی، به نظام نظری مرجع، به درجاتی از

وسعت که در تحلیل مطمح نظر قرار گرفته اند، به فرضیه هایی که در آغاز تحقیق بیان شده اند و به هدفهای غایی علمی و یا عملی که برای خود تعیین کرده ایم، وابسته است.

### E Factor analysis

### تحلیل عوامل

### F Analyse factorielle

نوعی تحلیل است که در آن به تجزیه یک وضع یا یک پدیده به شماری از عوامل پرداخته می شود. این عوامل را به عنوان متغیرهای اصلی، استخراج کرده و با روشهای ریاضی مورد سنجش قرار می دهند.

روشهای تحلیل عوامل دارای مبناهایی نظری است که توضیح آن در این جا مشکل است. چه، فنون آماری پیچیده ای در آنان مورد استفاده قرار می گیرند.

تحلیل عوامل ابزاری است در سنجش که در علوم اجتماعی، مخصوصاً روانشناسی و روانشناسی اجتماعی (مثلاً همبستگی متقابل آزمونها) بسیار مورد استفاده واقع می شود. «هدف اصلی در تحلیل عوامل تقلیل یک ماتریس همبستگی است به کمترین شمار ممکن ابعاد به منظور آنکه توانایی توصیف هر چه ساده تر همبستگی متقابل بین متغیرها حاصل آید. عواملی که بدینسان مسلم می شوند، می توانند فرضیه هایی پر بار به ذهن آورند که متعاقب آن باید با روشهای تجربی مورد بررسی قرار گیرند» (فستینجر<sup>۱</sup> و کاتز<sup>۲</sup>). باید بین تحلیل عوامل زمانی که به عنوان روشی در ساده سازی مجموعه ای از متغیرهای متقابلاً همبسته به کار می آید و تحلیل عوامل آنگاه که به عنوان روشی در آزمون یک فرضیه مطمح نظر قرار می گیرد، تمایز قایل شد.

### E Factor of production

### عامل تولید

### F Facteur de production

به معنای وسیله یا عامل مؤثری است که موجبات تولید را فراهم می سازد. معمولاً، عوامل را در سه مقوله جای می دهند:

الف: منابع طبیعی، مواد اولیه، زمین قابل استفاده و...

ب: سرمایه، متشکل از ساختمانها، تجهیزات، ابزار و ماشینهایی که در تولید به کار می آیند.

ج: سرمایه انسانی، یعنی فعالیتهای گوناگون انسانها در تولید.



چون منابع طبیعی پایان پذیرند و باید از آنان حراست و نگهداری شود، دانشمندان تمایل دارند که آنان را در زمره سرمایه به حساب آورند. بنابراین، عوامل تولید شامل همه کوششها، همه مخارج و تمامی از خود گذشتگیهای لازم جهت تولید می شود. عوامل گوناگونی مانند: منابع، ماشینها، کار، باید چنان ترکیب شوند که نسبت به یکدیگر صورتی تکمیلی یابند (حالت تکمیلی ابزار فنی و نیازها در برابر یکدیگر). ترکیب عوامل تابع حدود و شیوه هایی است (قانون بازده غیرمتناسب). (۴)

## خانواده

## E Family

## F Famille

اصطلاح خانواده را می توان در معنای مجموع اسلاف، اخلاف و خویشان جانبی<sup>۱</sup> و والدین متعلق به یک دودمان و یا جمع زوجین و فرزندان آنان که اولین سلول و یا واحد حیات طبیعی-اجتماعی را تشکیل می دهند، به کار برد.

بعضی به آن هسته اساسی که ساخت خانواده را در همه زمانها و مکانها بر محور رابطه «مادر-فرزند»، شکل می دهد، می نگرند. بعضی دیگر، این هسته اساسی را در رابطه زوجین می یابند. از نظر مک آیور<sup>۲</sup> خانواده گروهی است که صفت و ویژه آن استقرار روابط جنسی به صورتی چنان مشخص و پایاست که امکان تولید مثل و تربیت فرزندان حاصل آید. باز به زعم همین نویسنده، در هر جامعه انسانی، پنج صفت و ویژه اساسی برای خانواده قابل تمیزند:

الف: رابطه زناشویی.

ب: نوعی قرارداد زوجیت که موجبات استقرار دوام رابطه زناشویی را فراهم سازد.

ج: نظامی جهت مشخص ساختن تعلق افراد از نظر اسمی که متضمن وجود وجهی در شمارش اخلاف نیز هست. (نظیر پدرتباری، مادرتباری).

د: منابع مشترک اقتصادی که بطور اخص به تأمین نیازهای غذایی و آموزشی فرزندان اختصاص می یابد.

ه: یک محل اقامت، یک کانون یا اشیایی مشترک (که همواره انحصاراً در اختیار گروه خانوادگی نیستند).

لیکن هر چند خانواده یک پدیده جهانی است، اشکال و صور آن در تاریخ بسیار متنوعند و

۱. در ترجمه Collaterals به کار رفته و به معنای خویشانی است که برخلاف اخلاف و اسلاف حالت خطی و عمودی ندارند، بلکه در یک سطح افقی جای می گیرند، نظیر برادران و خواهران و فرزندان آنها. — م.

از سازمان قبیله، کلان، خانواده پدرسر گرفته تا خانواده محدود تمدنهای صنعتی را شامل می شود. بدین قرار، گونه های بسیاری از خانواده در طول تاریخ پدید آمده اند که در آنان ساخت خانوادگی، صور و اشکال اقتدار، نقشها و کارکردها برحسب آنکه مرد (در نظام پدرسری) و یا زن (در نظام مادرسری) در رأس خانه قرار گیرند و یا برحسب وسعت خویشاوندی که به جهت وجود ارتباطی متقابل صورتی به هم پیوسته یافته، یا برحسب میزان خودمختاری اقتصادی و اجتماعی در برابر محیط، تفاوت می یابند. اکثر، خانواده بتدریج و گاه بطور غیرمحسوس از صورتی به صورت دیگر تبدل یافته است.

از نظر جامعه شناسی، جنبه های اساسی خانواده، که می توانند مورد توجه محقق واقع شوند، بدین قرارند:

الف: ساخت و خصایص درونی خانواده.

ب: کارکردهای خانوادگی (اساسی یا غیرقابل جایگزین، ثانوی و یا علی البدل)

ج: نقشهای هر یک از اعضا، رفتارهای آنان، اشکال روابط و جلوه های همبستگی بین آنان، درجات وابستگی متقابل و استقلال افراد.

د: مقام فرزند در خانواده و دیدی که در باب پرورش او وجود دارد.

ه: ثبات خانوادگی و علل بی ثباتی آن.

و: خانواده و روابط آن با جامعه.

از نظر اقتصادی، خانواده (خانواده بزرگ سنتی) در پاسخ بمسائل حیات، واحدی تام و کامل بوده است. به تولید، توزیع، نتایج حاصل از تولید و همچنین مصرف کالاهایی که در درون آن و نه در خارج تولید گشته اند، می پرداخته است. هر قدر بیشتر ابزار تولید صورتی فنی و جمعی یابند، به همان نسبت نیز خانواده، به صورت یک واحد مصرفی درمی آید. در زندگی جدید، حتی بعد مصرفی خانواده نیز همواره تحقق پذیر نیست، چه هر عضو آن دست کم خرج جزئی از بودجه و مصرف خود را بطور فردی به انجام می رساند.

مخصوصاً جامعه شناسان امریکایی به مطالعه علل متعدد تبدل خانواده بزرگ به خانواده محدود و هم دگرگونی کارکردهای اجتماعی گوناگون خانواده و رفتارهای خانوادگی تحت تأثیر شرایط و شیوه های زندگی که با تمدن صنعتی پدید می آیند، پرداخته اند. ساختها و نقشهای خانواده بسیار تطوّر یافته اند، ولی، اساس واقعیت خانوادگی پابرجاست. (۴۴)

E Fascism

F Fascisme

فاشیسم

واژه ای ایست ایتالیایی که از ریشه Fascio به معنای دسته ای از شاخه های به هم پیوسته که

عمال دولت به عنوان نشان افتخار در روم قدیم مورد استفاده قرار می دادند، اخذ گردیده است. فاشیسم جنبش و آیین ملی گرایانی است که در ایتالیا توسط موسولینی<sup>۱</sup> (۱۹۴۵ - ۱۸۸۳)، نضج گرفت. او در سال ۱۹۱۹ این جنبش را به صورت حزب درآورد. زمانی که به قدرت رسید و بعد از راهپیمایی در شهر رم در سال ۱۹۲۲، فاشیسم را به عنوان نظام سیاسی منحصر به فرد تحمیل کرد. فاشیسم نه تنها با کمونیسم در جنگ است، بلکه در برابر هر حزب یا دسته ای به هر صورت که در جامعه مردم سالار، پدید می آید، قرار گرفته، و به کنترل تمامی سازمان حیات اقتصادی، مدنی و سیاسی می پردازد. در قلمرو مشاغل، فاشیسم سازمان حرفه ای را به صورت اصناف درآورده، به ایجاد سندیکاها، افقی دست می زند و حق اعتصاب را نابود می سازد. «از نظر فاشیست، همه چیز در دولت خلاصه می شود، هیچ امر انسانی یا معنوی و فکری، خارج از دولت وجود ندارد و دارای ارزش از پیش تعیین شده نیست. در این معنی، فاشیسم با خود کامگی ترادف می پذیرد و دولت فاشیست به عنوان نتیجه غایی و سرچشمه منحصر به فرد هر ارزش، تمامی حیات ملت را تأویل می کند، بسط و گسترش می دهد و بر آن مستولی می شود» (موسولینی). پس، فاشیسم نوعی دیکتاتوری است که توسط راهبر جامعه و با استفاده از حزب فاشیست، یا دستگاه دولت اعمال می شود.

اصطلاح فاشیست، برای مشخص ساختن ویژگیهای انواع حکومتهای خود کامه، ضداندیشه های آزادیخواهی و فردگرایی، باقی مانده و به کار می آید. فاشیسم، اغلب مظهر قدرت رئیسی است فرهی که خود را نجات بخش و رهایی بخش قلمداد می کند. در موارد چند، این واژه اشکال فعلی سوسیالیسم ملی<sup>۲</sup> را می رساند، هر چند که فاشیسم از جهاتی بسیار با نازیسم تفاوت دارد.

یک دولت فاشیست، مخالفین را سرکوب می کند، خود را طرفدار و مبعوث جمع می داند و ادعا دارد تجسم روح ملی است و حسب الموعول، در جستجوی آن است که کار و اقتصاد را به صورت صنفی سازمان بخشد. معمولاً صفت وصفی «فاشیست» در بین احزاب چپ به معنایی مستهجن به کار می رود. (۴)

ر. ک. Corporatism, National - Socialism, Charisma, Totalitarianism

1. B. Mussolini

۲. نام حزبی است که هیتلر بنا نهاد. - م.

## قابلیت باروری

## E Fecundity

## F Fertilité

از واژه لاتینی Fertilis و ریشه Bher در زبان هندواروپایی به معنای «حمل کردن»، گرفته شده است. خصلت و یژه یک زمین را که تولیدی بسیار دارد، می‌رساند. در معنای مجازی این واژه را جهت نشان دادن هوش و قریحه انسانی در قلمرو آثار ادبی و هنری به کار می‌برند. مفهوم قابلیت باروری در مورد یک خرمن، درو و بطور کلی تولید گیاهی نیز به کار می‌آید. ولی نه درباره حیوانات. زمانی که موضوع تولید مثل حیوانی است، واژه باروری به کار می‌آید. جمعیت‌شناسان، از قابلیت باروری زنان در معنای توان جسمانی برای حامله شدن یاد می‌کنند که در برابر نازائی قرار می‌گیرد.

Fertility ر.ك.

## احساس

## E Feeling

## F Sentiment

در محاوره و حتی روانشناسی، این اصطلاح دارای معانی بسیاری است که هم احساس جسمانی را در بر می‌گیرد و هم شهود در اندیشه را و مقولاتی چون حساسیت، عواطف پایا و ملایم، درک لذایت و آلام، نوعی وجدان اخلاقی، عقیده و یا اعتقادی نامشخص را می‌رساند. به تعریف کلی که بورلود<sup>۱</sup> از آن می‌کند، توجه کنیم: «احساس آگاهی بی‌واسطه و ضمنی است از محتوای ذهنی موجود در ما، بدون آنکه همواره صورتی اندیشیده داشته باشد، به صورت واکنشهای عاطفی، اعمالی در شرف بروز و یا مقاصد و جهاتی از اندیشه، تجلی می‌کند».

در اینجا، بدون آنکه به بررسی مسایل «روانشناسی احساسات» بپردازیم تأکید بر اهمیتی را که احساسات نه تنها در روانشناسی اجتماعی، بلکه در جامعه‌شناسی دارند، مهم می‌دانیم. در واقع، شمار بسیاری از احساسات، گرایشهای عاطفی، یا مجموعه‌هایی از گرایشهای عاطفی هستند که بر روی دیگران، به عنوان فرد و یا به عنوان گروههایی چند منعکس و تثبیت می‌شوند و از این میان، تصورات، روابط اجتماعی و شیوه‌های رفتار و کردار در حیات اجتماعی پدید می‌آیند.

نه تنها شاهد احساساتی بالاخص اجتماعی هستیم، بلکه اکثر احساسات، بُعد اجتماعی

۱. تفاوت آن با مفهوم Sensation در عام بودن آن است. از این رو این مفهوم نه تنها احساس ناشی از حواس را می‌رساند، بلکه معانی دیگری نیز از آن برمی‌آید که در سطور فوق، از آن یاد شده است. م

می‌یابند. یعنی، از طریق ایجاد ارتباط با صور گوناگون، حیات اجتماعی و طرحها و مدل‌های رفتاری محیط اجتماعی، چهره‌ای عادی و مقبول به خود می‌گیرند.

به محض آنکه درصدد برآیم از روابط بین افراد با روابط اجتماعی، بطور عینی، سخن به میان آوریم، باید به اصطلاحات بسیاری روی آوریم که دارای بار عاطفی هستند.

هر چند کاربرد این قبیل اصطلاحات در علوم اجتماعی، برای فراتر رفتن از کمّیات ساده، ضرورت دارد، لیکن، کار تعبیه قوالب علمی را دشوار می‌سازد. بالعکس، چنانچه بطور مستمر از توجه به آنان<sup>۱</sup> اجتناب شود (آنطور که برخی از مؤلفان در روانشناسی اجتماعی، بدان رغبت نشان داده‌اند) عمق درست امر واقع که پشت شبکه‌هایی از مفاهیم مخفی می‌شود، از دست می‌رود.

صورتی نه چندان کامل از اصطلاحاتی که انواع گوناگون احساسات دیگر خواهانه را چه مثبت، چه منفی، بیان می‌دارند، چنین است:

## احساسات مثبت

| محبت                 | مهر        | نظر لطف آمیز |
|----------------------|------------|--------------|
| دوستی                | صمیمیت     | رفاقت        |
| رحم                  | ملاحظه     | تمایل        |
| تعلق خاطر            | پشتیبانی   | رفت و آمد    |
| پیوند                | حمایت      | حسن نظر      |
| برادری               | توجه       | لطف          |
| عشق بی‌آلایش و مقدّس | احترام     | همدستی       |
| عشق                  | تواضع      | ترحم         |
| فداکاری              | گرامی داشت | مراعات       |
| رقت قلب              | آداب شناسی | مرحمت        |
| شور                  | انسانیت    | رحمت         |
| نزاکت                | گذشت       |              |
| هیجان                |            |              |
| پیوند ارتباطی        |            |              |

۱. ابعاد عاطفی و احساسی در حیات فردی و اجتماعی. - م

## احساسات منفی

| خصوصیت  | عدم مطلوبیت |
|---------|-------------|
| شیطنیت  | غرض ورزی    |
| بی مهری | بی لطفی     |
| سوء نظر | تحقیر       |
| عداوت   | خشونت       |
| کین     |             |
| کشمکش   |             |

این فهرست ساده و ناقص، نشان دهنده اهمیت واژگانی است بسیار غنی هم از نظر معنایی و هم از نظر ظرایف لغوی. این واژگان، قبل از همه، به ابعاد پرمعنای روابط بین افراد، گروهها و ارتباطهای اجتماعی، مربوطند.

## فدرالیسم

## E Federalism

## F Fédéralisme

الف: نظامی است در سازماندهی سیاسی و حکومت. برپایه آن چنددولت از جزئی از خودمختاری و حاکمیت خود به منظور ایجاد قدرتی برتر و فوق آنان صرف نظر می کنند. اما این قدرت برتر نیز به نوبه خود توسط قدرتهای متشکل که جزئی از قدرت را برای خود حفظ کرده اند کنترل گردیده، محدودیت می یابد. این نظام در برابر تمرکزگرایی (Centralism) قرار می گیرد که در آن تمامی مقامات محلی از مرکز اعزام می شوند و مستقیماً بدان وابسته اند.

ب: آیینی سیاسی و جریانی فکری است که می تواند دو هدف مختلف را تعقیب کند:

(۱) نضج بخشیدن به نظام فدرال در داخل کشور با تمرکززدایی و به رسمیت شناختن خودمختاری قدرتهای منطقه ای، در بخشهایی خاص.

(۲) ایجاد و تقویت فدراسیونی بین کشورهای مختلف که در حال حاضر دارای حاکمیت

ملی هستند.

در این زمینه، گرایشهای گوناگونی وجود دارد، مانند گرایشهای خاص هواداران حکومت فدرال در اروپا و امریکای لاتین. برخی از این هواداران حتی خواهان استقرار کنفدراسیون جهانی هستند.

بطور کلی، اندیشهٔ فدرالیسم در سطح جهانی از اراده‌ای پویا در جهت استقرار صلح منبعث می‌شود (به همین جهت این اندیشه بعد از پیدایی جنگها، مجدداً با توفیق قرین می‌شود) اندیشهٔ بسیاری این است که صرف نظر کردن دولتها از حاکمیت مطلق خود که به تحقیر همبستگیهای لازم در سطح جهانی می‌انجامد و همچنین استقرار یک سازمان فوق ملی که حایز یک قدرت واقعی سیاسی در تصمیم‌گیری در باب روابط بین دولتها باشد، امکان دستیابی به این هدف را فراهم می‌سازد.

Confederation, Centralization, International relations . ر. ک .

### E Federation

### فدراسیون

### F Fédération

از واژهٔ لاتینی Foedus. و واژهٔ رایج در لاتین سفلی Federatio. در معنای «وصلت»، «پیمان»، «پیوند»، «ميثاق و توافق»، گرفته شده است. نظامی است در سازماندهی سیاسی که در آن چند دولت خاص به منظور تشکیل یک دولت حایز حاکمیت ضمن حفظ حدودی از خودمختاری و شیوهٔ حکومتی خاص خود (که در اساننامه مشخص گردیده است) بطور قاطع با یکدیگر پیوند و وحدت برقرار می‌سازند.

حکومت برتر که مظهر قدرت برین است، از آن حکومت فدرال (مرکزی)، خواهد بود که در آن قدرتهایی که به اینگونه گرد یکدیگر آمده‌اند، دارای نماینده یا نمایندگانی هستند. این حکومت برای انجام وظایف خود و همچنین حراست از حقوقش در مجموعهٔ دولتهای پیوند یافته، به ایجاد سازمانی خاص دست می‌زند. در برخی از زمینه‌های داخلی دارای حاکمیت منحصر به فرد است (این زمینه‌ها برحسب نوع فدراسیونها تمایز می‌یابند) و این حاکمیت در زمینهٔ هر آنچه با روابط بین الملل نیز ارتباط دارد، به چشم می‌خورد.

با گسترش حکومت فدرال، اقتصاد ملی سطحی گسترده‌تر می‌یابد و از نظر سازمانی صورت شبکه‌ای وسیع و به هم پیوسته می‌پذیرد. در این حال، تنسيقی کلی و ایجاد تمرکزی نسبی در تصمیم‌گیری ضرورت می‌یابد، از این رو قدرت فدرال گرایش به دست‌اندازی به قلمرو اختیارات و حقوق پیشین دولتهای متفق که در پوشش کنفدراسیون گرد آمده‌اند، دارد.

نظام فدرال که مخصوصاً در قارهٔ امریکا گسترش یافته است، توفیق آن و همچنین نتایج نیکوی مترتب بر آن در همهٔ کشورها (امریکای شمالی، کانادا، مکزیک، برزیل، ونزوئلا و آرژانتین) یکسان نیست.

همچنین، پیوند بین شرکتها، گروهها و سندیکا‌هایی که به منظور تعقیب اهدافی مشترک

با یکدیگر متحد شوند و یا آنکه منافعی مشابه داشته باشند، مانند: فدراسیونهای کارگری، فدراسیون جهانی جوانان هواخواه حکومت مردم و... بدین نام خوانده می شود.

Federalism, Confederation ر. ک.

### E Fertility F Fécondité

### باروری

«باروری» خصلت ویژه نوع ماده حیوانات<sup>۱</sup> در داشتن فرزندان بسیار است. جمعیت شناسان به محاسبه میزانهای گوناگون باروری جهت مشخص ساختن اینکه تا چه حد میزان زاد و ولد به باروری زنان بستگی دارد، می پردازند. جالب ترین میزان باروری، با در نظر گرفتن گروههای سنی (رده های پنج ساله) احتساب می شود.

Reproduction, Natality, Fecundity ر. ک.

### E Fetishism F Fétichisme

### بتواره پرستی

از واژه پرتغالی Fétish که معنای بت سیاهان از آن برمی آید، گرفته شده است. بتواره پرستی، صفت ویژه باورهایی را مشخص می دارد که براساس آنان، در برخی از اشیای طبیعی مانند سنگها، درختها، سرچشمه ها و یا اشیای ساخته شده نظیر مجسمه ها و بت ها، ارواحی جای دارند و از این رو شایسته کیش و یا نوعی ستایش اند.

این واژه را «مارکس گرایان» برای نشان دادن ویژگیهای موجود در فرایند از خود بیگانگی به کار می برند که طبق آن، انسان آنگاه که تحت سلطه ساخته های دست خویشتن قرار می گیرد، بدون آنکه لگامی بر آنان نهاده باشد، بردگیش را با ساختن بتهایی خارج از دنیای خود (که او در خدمت آنان قرار می گیرد ولی آنان خرد و تباهش می سازند) متجلی می سازد. مارکس، مخصوصاً از بتواره پرستی در برابر کالاهایی سخن به میان می آورد که صورتی مستقل می یابند، دنیایی می سازند پرزرق و برق با یک زندگی تصنعی، که خود انعکاسی است از تناقضات روابط تولید، و موجبات از خود بیگانگی دنیای خاص انسانی را فراهم می آورد.

Alienation, Production relationships ر. ک.

۱. به نظر می رسد که می توان خصلت مادگی را در بین گیاهان نیز یافت و به طریق اولی واژه باروری را به گیاهان نیز تعمیم داد. م.



## فئودالیسم

## E Feudalism

## F Féodalisme

به نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که بر بخش وسیعی از قرون وسطی در غرب سیطره یافت اطلاق می‌شود. نظام فئودالها، نظامی است سیاسی-اقتصادی و سیاسی-اجتماعی که اساس آن را تیول<sup>۱</sup>، تشکیل می‌دهد. در دورانی که زمین منبع اساسی ثروت، قدرت و تضمین کننده امنیت به حساب می‌آمد، تیول به قلمرو یک واسال اطلاق می‌شد که از ارباب یعنی مالک عالی مقامی که نه تنها به حفظ حقوق خود بر آن ملک می‌پرداخت، بلکه به حقوقی تازه نیز از طریق تیولدار دست می‌یافت، کسب می‌شد، به این معنی که وی باید انجام خدماتی رایگان را برای ارباب تقبل کند و وظایف و تکالیفی نیز به عهده گیرد؛ مانند نیک عهدی و احترامی که می‌باید در برابر ارباب رعایت کند. او مجبور به حمل اسلحه برای ارباب بود، الزام به انقیاد در برابر داور اربابش داشت و در مواردی چند، ملزم به پرداختهای پولی نیز بود. ارباب هم از جانب خود می‌باید از زمینها و موجودیت واسالهایش، دفاع کند.

بعد از استیلای تدریجی سلطنت و محو عللی که در آغاز، پیدایی فئودالیسم را موجب گشتند، این نظام به سوء استفاده‌های بسیاری دامن زد. از این جهت اغلب نظام فئودالها در معنایی مستهجن به کار می‌رود و به هر سازمانی اطلاق می‌شود که در آن قدرتی انحصاری پدید آید و در مواردی موجبات سوء استفاده را فراهم ساخته، موجب شود که شخص در چارچوب آن از امتیازات کسب شده به نفع خود و به منظور حفظ سلطه اش (همانند فئودالها در روزگاران انحطاطشان) که امحای آن ضرورت داشت، سود بگیرد.

## فرهنگ عامه

## E Folklore

## F Folklore

از Lore و Folk که در انگلیسی به ترتیب: «مردم»، «دانش» و «دانستن» رami رساند، گرفته شده است. با توجه به ریشه لغوی آن در زبان انگلیسی، این واژه دانشی را می‌رساند که به مطالعه ابعاد سنتی یک جامعه می‌پردازد. از نظر بعضی از محققان امریکای شمالی، جامعه‌شناسی قومی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که محور تحقیقات آن را هر آنچه با قوم در جامعه ربط دارد، یعنی شیوه‌های زندگی، اعمال و رفتار، عادات، باورها و اسطوره‌های سنتی پابرجا، که برخی از اشکال رفتار و روابط اجتماعی موجود را تبیین می‌کنند، تشکیل می‌دهد.

۱. در ترجمه واژه Fief به کار رفته است. در فارسی واژگانی دیگر نظیر اقطاع و ملک انحصاری نیز در برگردان آن به کار رفته‌اند.

منظور، زمین یا ملکی است که واسال از ارباب خود در برابر قبول تعهدات و انجام خدماتی خاص، دریافت می‌کرد. م

۲. Vassal فردی است که از جانب ارباب (Seigneur) مأمور حراست از اقطاع او میشود. — م.

فرهنگ عامه، در زبان محاوره، هر جلوه از سنن مردمی را در برمی گیرد که کم و بیش در مواقعی خاص به منصفه ظهور می رسند و جشنها، عادات، رقصها و حتی افسانه ها، خرافات و یا حتی لهجه ها و زبانهای محلی، موجبات بقای آن را فراهم می آورند. کاربرد این واژه در این معنی، از جهتی کاهش اهمیت آن را می رساند. چه در این صورت، از فرهنگ غامه جز معنای کنجکاوی در یک موزه بر نمی آید و صرفاً مشاهده ای را می رساند برسیاق حشره شناسان و این بار بر روی تفاله های فرهنگی و دورانهای که دیگر وجود ندارند و در گردونه تمدن جدید و صنعتی بدون هیچ پیوندی با واقعیت در فضا معلق می مانند و یا بی هیچ دلیلی در تماس سطحی با آن قرار می گیرند.

در واقع، حتی اگر فرهنگ عامه را به عنوان مطالعه بقایای سنن مردمی در یک کشور صنعتی از نوع غربی تعریف کنیم، باید آن را رشته ای بدانیم که هدف از آن شناخت ماهیت این عناصر فرهنگی است هم از نظر معنای امروزی آنان، هم با توجه به همبستگی آنان با فرهنگ گذشته.

«آندره وارانیاک»<sup>۱</sup> فرهنگ عامه را با بقایای تمدن سنتی یکسان می شمرد و سه صنعت اصلی برای آن قایل می شد، به این قرار:

الف: از عناصر متعلق به تمدن باستانی تشکیل شده است.

ب: هیچ شیوه انتقال به صورت علمی را نمی پذیرد. پس هر نوع نظریه پردازی و تعبیه قوالب نظری در مورد آن نابه جاست.

ج: دارای نوعی تسری (بدون آمیختگی) بر عناصری در تمدن جدیدتر است.

## E Forbidden

## محرم، تحریم

## F Interdit

از دیدگاه مردم شناسی و به هنگام مطالعه جوامع به اصطلاح ابتدایی، تحریم به معنای منع از نظرگاه دینی است. افراد، به دلیل وجود مناسک و در ارتباط با اعتقادات دینی می بایست از دست زدن به عملی خاص که ارتکاب آن تخطی از نظم کیهانی یا اهانت به امر مقدس، توهین به نیروهای برین، ارواح و خدایان، شمرده می شود، اجتناب کنند. تابو صورتی خاص و بسیار قاطع از تحریم را می رساند.

«محرمات» می توانند صوری گوناگون یابد: نظیر اشیایی که نباید بدان دست زد، یا از آن تغذیه کرد، اشخاصی که نباید به آنان نزدیک شد، واژگانی که نباید ادا شوند، رفتاری که نباید به

انجام رسد و لباسی که نباید پوشید. تحریم، جنبه‌ای اجتماعی دارد. تخطی از آن تنبیهات بدنی یا اخلاقی به دنبال خواهد داشت. در جهت تبری از خطای انجام شده باید به استغفار پرداخت و در اجرای این منظور، قربانی استغفاری ضرورت دارد.

ر. ک. Taboo, Magic, Rites

## نیرو

E Force

F Force

در قلمرو علوم طبیعی و فیزیک، نیرو به هر علتی «اتلاق می‌شود که موجبات حرکت جسمی (باد، ریزش تند آب، نیروی جاذبه و...)، را فراهم سازد یا بتواند فراهم کند. باز هر علتی که بتواند عامل پیدایی عملی باشد، نیرو خوانده می‌شود.

زمانی که نیرو به موجودات زنده و یا انسان نسبت داده می‌شود، بیانگر توانایی درونی برای عمل است که یا در خود آنان به عنوان «اصل وحدت» جای دارد و یا آنکه در یک عضو یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از اعضا.

هنگامی که سخن از امور ذهنی به میان می‌آید، واژه نیرو با معنایی مجازی توانایی و گستردگی استعدادهای دماغی را می‌رساند. در معنای اخلاقی، این واژه (نیرو) سبیه منش و استحکام روح را می‌رساند.

به هنگام بحث از یک ملت، یک دولت یا مردمی چند، نیرو آن چیزی است که به توانا شدن آنان مدد می‌رساند و همچنین وسایل گوناگون قدرت و احتمالاً اجبار (نیروی دولتی، نیروهای مسلح) نیز از آن برمی‌آید.

ر. ک. Social forces . Power , Strategy, Political force

## بازرگانی خارجی

E Foreign commerce

F Commerce extérieur

مبادلات کالاهای اقتصادی بین ملل متفاوت را بازرگانی خارجی و یا بین المللی می‌خوانند و از طریق کنترل گمرکات (به هنگام گذشتن کالاها از مرزها) و همچنین تخمین میزان قاچاق (زمانی که امکان آن وجود دارد) سنجش پذیر است.

اصطلاح «تجارت خارجی» ابتدا در دوران رواج نظریه بازرگانی آزاد مورد استفاده قرار گرفت. در این دوران، کشورهای که در حال توسعه صنعتی بودند، درصدد جستجوی بازارهای

خارجی برای محصولات ساخته شده و تهیه مواد اولیه در مستعمرات و یا کشورهای خارجی برآمدند.

امروزه، اغلب دول درصدد انطباق ساخت تولیدی خود با شرایط بازار بین المللی هستند.

International exchange ر. ک.

### صورت گرایی

E Formalism

F Formalisme

لالاند صورت گرایی را چنین تعریف می کند: «توجه را منحصرأ به نقطه نظر رسمی معطوف داشتن، که موجب نفی هستی یا اهمیت عنصر مادی در امر شناختها می شود.»

در مواردی چند در جامعه شناسی، صورت گرایی را برای نشان دادن طرز تلقی نظری یا عملی مشتمل بر مطالعه، توصیف و مقایسه صورتها و اشکال حیات اجتماعی (نظیر ساختها و فرایندها و روابط نیروها) بدون توجه به محتوی و معنای آنان، به کار می برند. در این جامعه شناسی که در آن، صرفأ به مشاهده شیوه های ظهور و بروز، بدون پرسش در زمینه وابستگی های متقابل و پیوندهای علی یا پیوستگیهای ناشی از عمل متقابل، اکتفا می شود، به صورت گرایی پرداخته شده است.

### مبادله آزاد

E Free exchange

F Libre échange

جریان کالاهای یک کشور به کشور دیگر را زمانی که بدون مانع و عوارض صورت گیرد، مبادله آزاد می خوانند. مبادله آزاد طلبی عبارت است از نظریه ای اقتصادی که در آن اعمال این روش مشروع شناخته می شود و مورد تجویز قرار می گیرد. دلایلی که هواداران مبادله آزاد در جهت توجیه موضع خود ارائه می دهند، گوناگونند:

الف: مبادله آزاد گسترش بازار را ممکن می سازد.

ب: با برانگیختن رقابت بین المللی روحیه نوآوری و اقدام در ایجاد واحدهای تولیدی، ترقی فنی و کاهش قیمتها را موجب می شود.

ج: آزادی هر فرد او را از حق طبیعی خرید و فروش در هر جا که بیشترین امتیازات، را حایز باشد، برخوردار می سازد.

د: بالاخره و علی الخصوص، مبادله آزاد، امکان توزیع تولیدات را برحسب قانون هزینه‌های مقایسه‌ای فراهم می‌سازد و این امر تقسیم بین‌المللی کار را، که به نفع تمامی کشورهاست، پدید می‌آورد.

نظریه مبادله آزادطلبی که مخصوصاً بین سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ شاهد توفیق آن بودیم، صرفاً مورد حمایت صاحب‌نظران کشورهای مسلط قرار گرفته است و در عمل نیز همواره با دخالت‌های دولتی از حدت آن جلوگیری به عمل آمده است، هنوز هم این نظر بطوریکه جنبه اعمال می‌شود. کشورهای دارای اقتصاد مسلط آن را به عنوان امری مطلوب برای کشورهای ضعیف (که جذب‌کننده صادرات اغیا هستند) تجویز می‌کنند ولی در عمل، صوری از شیوه‌های حمایت از تولیدات خود در برابر رقابتی خارجی را به طریقی ناپیدا یا آشکار به کار می‌برند.

ر. ک. Protectionism, Foreign commerce, International division of labor

## حرمان

### E Frustration

### F Frustration

از ریشه‌ای لاتینی، در معنای «عدم تحقق انتظار»، «سرگرم کردن» و «گول زدن» گرفته شده است. این واژه در آغاز به معنای حرمانزده کردن یک فرد و محروم ساختن او از آن چیزی بود که به او تعلق دارد و مدیون او هستیم. سپس، بتدریج، در معنایی پذیرا و به عنوان نتیجه ایجاد حرمان بر روی آن کس که دچار آن شده به کارآمد و در این معنی به منظور نشان دادن حالت و رفتار روانشناختی ناشی از حرمان نسبت به چیزی، مورد استفاده قرار گرفت. این اصطلاح، هم در معنای پذیرا و هم در معنای حاکی از فعالیت، دارای ابهام است. چه، می‌تواند خواه، فعل و احساس محرومیت نسبت به آنچه به کسی تعلق دارد و یا مدیون او هستیم، برساند (نظیر امتیازی که حق مسلم او بوده است) خواه، فعل و احساس محرومیت نسبت به آنچه شخص توقع دریافت آن را داشته و بر روی آن حساب کرده است. در مورد اول، از فرد سلب مالکیت شده، آسیب خورده، مورد محبت قرار نگرفته و به عنف از حقوقش محروم مانده است. در مورد دوم، گول خورده، توقعش برآورد نشده و اغفال و مأیوس گشته است.

در روانشناسی مبتنی بر شیوه‌های روانکاوی، مفهوم حرمان را بسیار مورد استفاده قرار می‌دهند و از آن مخصوصاً در جهت تبیین برخی از پدیده‌های مرتبط با پرخاشگری و سرکوب سود برگرفته، ادعا می‌کنند که حرمان پدید آمده، در جریان سالهای نخست حیات، موجبات بروز این پدیده‌های غیرعادی را فراهم می‌سازد.

همچنین، این واژه در جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی نیز به منظور تبیین برخی از رفتارهای گروهی یا جمعی وارد گشته است.

در روانشناسی، حرمان را همچون یک کشمکش درونی، ضربه عاطفی، تنش روانی برانگیخته از تعقد آرزوهایی که مجراهای تحقق نیافته اند و یا ممانعت از جریان پدیده ای پویا که به هر حال و بدون موفقیت درصدد آن است به منصه ظهور رسد، تلقی می کنند.

## کارکردی

*E Functional*  
*F Fonctionnel*

در معنای امر مرتبط با یک کارکرد و یا حایز و اعمال کننده کارکرد، به کار می رود. صفت وصفی کارکردی در رشته های گوناگون با معانی گاه نسبتاً متفاوت، به منظور مشخص ساختن روشی به کار می آید که در تحلیل نقش یک عضو، یا یک عنصر در کلی ساخت یافته و با توجه بدان، اعمال می شود. هر عضو یا عنصر، جز با در نظر گرفتن «کل» قابل تبیین نیست. به این معنی که تبیین آن باید در رابطه با مجموعه ای که در درون آن جای یافته و در مواردی نیز در حال وابستگی به آن است، صورت یابد.

به هنگام مطالعه یک فرایند عضوی، روانی و یا حتی اجتماعی، دیدگاه کارکردی (که گاه آن را کارکردگرایی<sup>۱</sup> می خوانند) شامل تبیین عناصر از طریق شناخت وحدت مجموعه که یک وحدت کارکردی است می باشد. در چنین مطالعه ای عناصر، تنسيق می شوند، هدف غایی آنان بازشناخته می شود و پویایی آنان، جریان عملکرد و شیوه اعمال کارکردهای آنان مورد تبیین قرار می گیرند.

روانشناسی کارکردی، به مطالعه فعالیت های ذهنی و حیات روانی، به عنوان فرایندهایی پویا که همچون وسایلی جهت دستیابی به برخی از هدفها، مخصوصاً ارضای نیازهای فراتر از سطح نیازهای زیستی و همچنین، جستجوی سود بیشتر، به حساب می آیند، می پردازد.

کلاپارد<sup>۲</sup> به تشریح برخی از قوانینی که روابط ثابت موجود بین رشد استعدادها و بعضی از رفتارها و شرایط را روشن می سازند، پرداخته است. اساس این قوانین را نظریه ای تشکیل می دهد که بر پایه آن یک موجود زنده در جریان رشد خود یک واحد کارکردی را تشکیل می دهد. به این معنی که تواناییهای واکنش در او با نیازهای سازگاری می یابند.

تعلیم و تربیت کارکردی از تصویری که روانشناسی کارکردی در باب حیات ذهنی دارد، منشأ می گیرد. اساس آن را مخصوصاً قانون «کلاپارد» تشکیل می دهد که بر پایه آن رشد حیات ذهنی متناسب با فاصله موجود بین نیازها و وسایل پاسخ به آنها، می باشد. پس، یکی از اهداف

۱. Functionalism. در فارسی معادل های دیگری چون کارکرد انگاری، مکتب اصالت کارکرد و اصالت کار و پژه نیز یافته

است. م

2. Ed claparde.

پرورش، خلق شرایطی است که به همراه ایجاد نیازها، موجبات برانگیختن فعالیت قوای ذهنی، جهت پاسخ بدان نیازها را نیز فراهم سازد.

مردم‌شناسی کارکردی، بر فرهنگها تأکید می‌ورزد که همچون کلهایی وحدت بخش، نهادهایی را که تشکیل دهنده آنانند در چارچوب وحدت کارکردی خود ادغام می‌کنند.

ر.ك. Functional sociology, Social function

### E Functional sociology

### جامعه‌شناسی کارکردی

### F Sociologie fonctionnelle

این اصطلاح تمامی گرایشهایی را دربرمی‌گیرد که دیدگاه کارکردی را بستر اصلی تبیین در جامعه‌شناسی می‌دانند. جریانی آیینی نیست که دارای نظریه‌ای مشترک باشد، بلکه جامعه‌شناسانی را شامل می‌شود که بینشهایی متمایز از یکدیگر دارند و هریک، در زمینه جامعه‌شناسی، دارای دیدی متفاوت‌اند ولی روش تحلیل کارکردی را در مورد پدیده‌های اجتماعی اعمال می‌دارند.

تعریف کارکرد و محتوای تبیین کارکردگرایانه، برحسب زمینه‌هایی که در آن اعمال می‌شوند، تنوع می‌پذیرند.

رادکلیف براون<sup>۱</sup> (۱۸۸۰ - ۱۹۵۵) به اعمال یک انسان‌شناسی کارکردی دست زد. مالینوسکی<sup>۲</sup> (۱۸۸۴ - ۱۹۴۲) تمدنها و فرهنگها را از نظر کارکردی مورد تأویل قرار داد، همانطور که لیتن<sup>۳</sup> (۱۸۹۳ - ۱۹۵۳) به شیوه‌ای دیگر به آن پرداخت.

این مرتن<sup>۴</sup> (متولد ۱۹۱۰) بود که در جامعه‌شناسی به تعبیه منظم یک نظریه کارکردی پرداخت که در آن کارکردهای آشکار و کارکردهای نهان در جامعه از یکدیگر تفکیک گشتند و هدف، تعمیم تحلیل کارکردی به تمامی جامعه‌شناسی بود. پارسنز<sup>۵</sup> (متولد ۱۹۰۲) که معتقد است نظریه در جامعه‌شناسی باید ساختی - کارکردی باشد، از کارکرد، معنایی خاص و متمایز از دیگر کارکردگرایان، مستفاد می‌دارد.

هدف از دیدگاه کارکردی در جامعه‌شناسی تعبیه قوانینی است که روابط ثابت موجود بین رفتارهای جمعی خاص و اوضاع و شرایطی خاص را بیان می‌کنند، در جامعه‌شناسی کارکردی و یا کارکردگرا توجه به شناخت معنای پدیده‌های اجتماعی معطوف می‌شود و هدف، پاسخ به سؤال مربوط به چرایی آنان است، معنای این پدیده‌ها با توجه به ویژگی خاص هریک و تنوع آنان از

نقطه نظر «وحدت نظم اجتماعی» چیست؟ کارکرد گرایی، حتی اگر به وضوح اذعان نشود، دارای این پیش فرض است که هر نظام اجتماعی، کلی یکپارچه است که در جهتی خاص به کار می پردازد و در نهایت دارای غایتی نهان است. این به آن معنی نیست که تمامی عناصر یک فرهنگ و یا یک جامعه دارای کارکردهای مثبت باشند. برخی از مؤلفان به وجود عناصری بی کارکرد (لینتن) یا نتایجی غیرکارکردی و دژ کارکردی اذعان دارند (مرتین). کارکرد گرایی با ساخت گرایی و نظریه «گشتالت»، نزدیک است.

Functional, Social function      ر.ک.





## دسته جنایتکاران

E Gang

F Gang

در زبان انگلیسی، این واژه، به معنای «باند»، «اکیپ» و «دسته جنایتکاران» است و Gangster از نظر لغوی، عضو یک دسته از این نوع است.

باندهای مرکب از نوجوانان و یا افراد جوان که در شهرهای بزرگ، مخصوصاً شهرهای صنعتی به چشم می‌خورند، اغلب با ارتکاب اعمال پرخاشجویانه و بزهکاری به تشکیل دسته‌هایی جنایتکار دست می‌زنند. آنان را در فرانسه باندهای «ولگردان جوان» و «سیاه جامگان» می‌خوانند، در انگلستان تدی بویز<sup>۱</sup> و در ایتالیا «گوساله‌های کوچک». این جوانان گردهم می‌آیند و گروه‌هایی را با سازمانی خاص و دوامی نسبی تشکیل می‌دهند که به انجام فعالیت‌هایی مغایر با هنجارهای جامعه و به عنوان واکنش در برابر آن دست می‌زنند. اغلب، این جوانان به اعمالی مخالف شئون اجتماعی مبتنی بر پرخاشجویی و تخریب آثار زیبا و هنری<sup>۲</sup> دست می‌زنند که این امر آنان را با دسته‌های جنایتکاران همسان می‌سازد. هرچند هدف آنان ارتکاب اعمالی سازمان یافته و همواره نادرست نیست، ولی با این اعمال در صدد اعتراض علیه محیط اجتماعی و بطور کلی جامعه برمی‌آیند.

پیدایی این باندها، ناشی از وراثت و یا حالات روانی درون‌زاد نیست. علل پیدایی آنان

۱. از واژه Teddy که به جای ادوارد (در صورت خودمانی و نزدیک بودن به کارمی‌رود) و Boys، (پسران) گرفته شده است.

جوانانی نیز که به رسم تقلید لباسهایی زمان ادوارد دوم را به تن می‌کنند، تدی بویز خوانده می‌شوند. م

۲. در ترجمه Vandalism آمده است که حالتی روانی را می‌رساند متمایل به تخریب چیزهایی زیبا و همچنین مخالف با علم و

هنر. —

هم روانشناختی هستند و هم جامعه‌شناختی و از محیط خانوادگی آشفته (که امکان پیدایی فضایی عاطفی و وجود مدل‌هایی برای انتقال به دوران بزرگسالی را به طرزی مطلوب فراهم نمی‌سازد)، محیط اجتماعی (بیکاری، عدم امکان انجام فعالیت طبیعی بزرگسالان، شبه فراغتهائی که با ملال همراه‌اند) و بعضی ویژگیهای محیط شهری (برخورد آسان جوانانی که دستخوش بحرانی مشابه هستند، چارچوبهای تنگ و مقرراتی که مانع شکوفایی و بروز نیروی سرشار آنان می‌شوند) منبعث می‌شوند.

باند یا دسته جوانان هم به منزله جایگزین خانواده است، هم محیطی است که در آن امکان تجلی صفات و ویژگیهای مردانه وجود دارد، هم پاسخگوی نیاز جوانان به امکانات تأمین بخشی است که جایگزین فقدانها شوند و هم میدان تمرینی است جهت مبارزه برای بقا. در یک جامعه فراگیر و ناهمگن و فاقد توان یکپارچه‌سازی و جذب افراد و گروهها، و یا مجراهایی که از طریق آنان پویایی جوانان امکان تجلی یابد، و همچنین فاقد زمینه‌ای که در آن جوانان نیاز خود را به پرخاشجویی بطور مثبت اعمال دارند، پیدایی دسته به معنای ایجاد محیط و جامعه‌ای است خرد، هم به منظور اعتراض و هم در جهت جستجوی حمایت، که آداب و رسوم، اخلاق، اسطوره‌ها، قوانین، زبان و نمادهای خاص خود را می‌یابد. این دسته‌ها در کشورهای مختلف فرهنگی خرد تشکیل می‌دهند با تجلیاتی بالنسبه مشابه.

Band ر. ک.

## منحنی گوس

*E Gauss curve*

*F Courbe de Gauss*

در آمار به نوعی خاص از منحنی فراوانی اطلاق می‌شود که دارای یک محور تقارن عمود بر محورهاست که تاقله منحنی ادامه می‌یابد. این قله هم نقطه بیشترین فراوانی است و هم معدل فراوانیها. چه، فراوانیها در این نوع منحنی در هر دو طرف بطور متساوی (با فاصله یکسان) روبه کاستی می‌گذارند. از همین روست که «منحنی گوس» را منحنی عادی فراوانیها و یا منحنی شبیه زنگ می‌خوانند.

از نظر ریاضی، «منحنی گوس» با تابعی بالنسبه پیچیده تعریف می‌شود. مخصوصاً دانستن این نکته مهم است که این منحنی با دو پارامتر اساسی مشخص می‌شود: میانگین و ضریب پراش. میانگین ( $m$ ) را با ارتفاع قله منحنی نشان می‌دهند. ضریب پراش که بصورت « $s$ » نوشته و سیگما خوانده می‌شود، شامل فاصله‌ای است که نقطه‌های فرود یا نقطه‌هایی در جهت عکس منحنی را از محور تقارن جدا می‌کند.

زمانی که ارقام پیاپی یک پدیده دارای توزیع فراوانی به صورت منحنی گوس درمی‌آید، این

بدان معنی است که این پدیده دارای رقم مرکزی بالاتر (فراوانی حداکثر) است و ارقام دیگر آن در هر دو بعد بطور منتظم با افزایش فراوانی به هم نزدیک می شوند (فراوانیهایی کمتر از فراوانی حداکثر) و هر اندازه از مقدار مرکزی فاصله می گیرند، کاستی می پذیرند. این پدیده در حول وحوش مقدار مرکزی و برحسب قوانینی که شکل منحنی مشخص می دارد، نوسان می یابد. زمانی که شکل منحنی بسیار مشخص است، می توان گفت که عوامل منتظم، معین و غیرمتغیر بر عوامل اتّفاقی یا متغیر، پیشی گرفته اند. چنانچه شکل منحنی چندان مشخص نباشد، عکس این حالت خواهد بود. در نهایت، زمانی که «منحنی گوس» صورت عمودی می یابد شاهد جبری مطلق هستیم و آنگاه که کاملاً افقی شود، با تصادف و اتفاق تام سروکار داریم.

### E Genotype-phenotype

### نوع ارثی / نوع عارضی

### F Génotype-phénotype

زیست شناسان هر آنچه را که در وجود یک فرد توسط ژنها، یا اجزای کوچکی از کروموزومها که خاص انتقال صفات ارثی هستند، معین و مشخص می شود، نوع ارثی می خوانند. پس نوع ارثی را مجموع خصلتهای ذاتی تشکیل می دهند.

نوع عارضی تجلی خارجی نوع ارثی است که تحت تأثیر محیط قرار می گیرد و عوامل غیرارثی در تکوین آن اثر می کنند.

درفنون مرتبط با علوم اجتماعی و درسنجش طرز تلقیها و یا مطالعات مربوط به پاسخهای شخصی، رفتارهای ارثی را از رفتارهای از نوع عارضی متمایز می سازند.

رفتارهای از نوع نخست بیانگر خصایص نهان، عمقی، اندیشه ای، شخصی و اغلب استنباطی و یا مفروض می باشند و رفتارهای نوع دوم از طریق پاسخی آشکار، به منصه ظهور می رسند. برخی از جامعه شناسان امریکایی حتی به تعبیه مقیاسی خاص جهت اندازه گیری، تبیین و مشخص ساختن هرگونه رفتار و طرز تلقی و تمایز ممکن بین آنان، دست زده اند.

### E Geopolitics

### جغرافیا - سیاست شناسی / جغرافیایی - سیاسی

### F Géopolitique

این اصطلاح از دو واژه «زمین» و «سیاست»، پدید آمده است. اولین بار توسط کجلن<sup>۱</sup> (۱۹۲۲) — (۱۸۶۴) دانشمند سوئدی، برای نشان دادن فواید و نتایج مطالعه در باب تأثیر جغرافیا بر سیاست،

مطرح شد. وی در سال ۱۹۱۶ ازین بحث چنین نتیجه می گرفت که نژاد آلمانی برتر است و می بایستی در جنگ پیروز شود.

این اصطلاح معانی متفاوتی یافته و دستیابی به یک توافق در باب تعریف مشترکی از آن مشکل است:

الف: به زعم بعضی نظیر ویلمز، جغرافیا — سیاست شناسی آیینی است که در آن استفاده از دانشهای جغرافیایی در جهت تعبیه یک «سیاست ملی گرا» تجویز می شود.

ب: دانشمندان دیگری، آن را مطالعه تاریخ و سیاست کنونی یک کشور، با در نظر گرفتن عوامل جغرافیایی، می دانند.

ج: جغرافیا — سیاست شناسی، در معنای گسترده آن، که امروز رواج بیشتری یافته است، به معنای سیاست آمایش منابع زمین با در نظر گرفتن نیازهای انسانی است، هم در سطح جهانی و هم در سطح ملی.

با در نظر گرفتن واژه سیاست در معنایی جهانی، می توان گفت تعریف فرهنگ بزرگ لاروس از این واژه، بهترین است: «در جغرافیا — سیاست شناسی سعی بر این است که با بررسی امور جغرافیایی، جهتی به سیاست بخشیده شود».

جغرافیا — سیاست شناسی را نباید با جغرافیای سیاسی یکسان شمرد. چه، هنوز این رشته (جغرافیا — سیاست شناسی) یک دانش دقیق نیست، بلکه دانشی است کاربردی و با توجه به اینکه بُعد سیاسی آن قوی تر است، گاهی یک هنر شمرده می شود (چه در زمینه سیاست داخلی و چه در قلمرو سیاست بین المللی) و اساس آن را امور جغرافیایی حایز اهمیت و تعیین کننده، تشکیل می دهند.

## E Gerontocracy

## پیران سالاری

## F G rontocratie

از ریشه های یونانی در معنای پیر و قدرت یا توان گرفته شده است. به معنای حکومت ریش سفیدها و اشخاص پیر گروه است. در جوامع پدسر و سنتی، سپردن حکومت به اشخاصی که به جهت بالا بودن سن، امکان تجربه اندوزی و کسب اندیشه و خرد یافته بودند، معمول بود.

ولی امروز چنین نیست، در دنیایی که در آن آهنگ تطورتند است، رؤسا باید اکثر جوان باشند تا انطباق پذیرند و در برابر شرایط و اوضاعی که سریعاً در حال دگرگونی هستند، پویایی نشان دهند. از این جهت امروز در مورد پیران سالاری یا حکومت پیران نظرها مساعد نیست. با

این همه، هنوز هم حکومت پیزان به جهت وجود ساختهای نهادی که در جهت حمایت از آن پدید آمده اند و با آهنگ دگرگونیهای اجتماعی—اقتصادی تطوّر نیافته اند و یا به خاطر آنکه بعضی پس از کسب قدرت، آن را تا سالهای دیرین حیات رها نمی سازند، به چشم می خورد.

Patriarchy ر. ک.

## گشتالت

### E Gestalt

### F Gestalt

کلمه ای است آلمانی که معمولاً صورت و یا هیئت در ترجمه آن نهاده می شود. ولی در واقع، مجموعه ای ساخت یافته رami رساند که بطور عینی تجلی کرده، مورد مشاهده قرار می گیرد و نظریه پیوند درونی اجزای آن امکان انقسام آنان از یکدیگر نیست. هر جزء با کل یا مجموعه ای که در آن جای دارد، دارای همبستگی است و همین روابط با کل یا مجموعه و وابستگی متقابل با دیگر اجزا ماهیت آن را معین می دارد. پس اندیشه «گشتالت» اساساً ارتباط بین کل و اجزای آن را نه به این صورت که صرفاً بر روی هم قرار گرفته باشند، معین می دارد. به زعم کفکا<sup>۱</sup>، کاربرد نظریه «گشتالت» به این منظور صورت می گیرد که ملاحظه شود کدام یک از عناصر طبیعت، به عنوان جزء به «کلهایی»، دارای کارکرد تعلق دارند، میزان وابستگی آنان چقدر است و پیوند «کله» یا مجموعه های اصلی با «کله» یا مجموعه های تابع، چگونه است.

نظریه «گشتالت» یا نظریه صورت که آنرا گشتالت گرایی نیز می خوانند، در آغاز در روانشناسی به عنوان تأویلی کلی پدید آمد و سپس در دیگر دانشها اعمال شد. این نظریه از جهاتی با نوعی ساخت گرایی نزدیکی می یابد. ورت هایمر<sup>۲</sup> (۱۹۴۳ — ۱۸۸۰) و «کفکا» (۱۹۴۱ — ۱۸۸۶) و کهلر<sup>۳</sup> نمایندگان اصلی این مکتب هستند. به نظر کلاپارد<sup>۴</sup>، «دانش باید به مطالعه مجموعه هایی بپردازد که «واحدهایی خودمختار» را تشکیل می دهند، دارای همبستگی و قوانین خاص خود هستند، پس، به این نتیجه می رسیم که چگونگی هر عنصر به ساخت کلی و قوانینی که حاکم بر آنند بستگی دارد» و چون عناصر متشکله یک مجموعه، قبل از تکوین آن پدید نمی آید<sup>۵</sup> شناخت هر یک از اجزا بطور مجزی، امکان شناخت کل را به طریق قیاس فراهم نمی سازد. بعضی، درصد اعمال نظریه گشتالت در قلمرو جامعه شناسی برآمده اند. کورت لوین<sup>۶</sup>

1. K. Koffka 2. M. Wertheimer 3. Kohler 4. Claparede

۵ — منظور این که عناصر تشکیلی در یک کل یا مجموعه، قبل از پیدایی آن ماهیت خاص خود را ندارند. تشکیلی در جمع و ایجاد روابط متقابل با دیگر عناصر مجموعه، هویت، ماهیت و ویژگیهای خاصی به هر عنصر می بخشد که در غیاب آنان ندارند. — م.

1. Kurt Lewin

(۱۸۹۰ - ۱۹۴۷)، یکی از جامعه‌شناسان معتبری است که این نظریه را در قلمرو علوم اجتماعی به کار بسته است. این نظریه‌هایی است که تحت عنوان ساخت گرایي شناخته شده‌اند.

ر. ک. Structuralism, Social configuration

## E Ghetto

## F Ghetto

## محله محرومان

از ریشه Ghet که در عبری معنای «عمل جدایی» و «طلاق» از آن، برمی‌آید، گرفته شده است. واژه‌ای است ایتالیائی و محله‌ای را می‌رساند خاص یهودیان که ناچار به اقامت در آنند. در مواردی چند، این محله دارای حصار و دیواری بود و به هنگام شب، مسئولان مربوطه دستور بستن آن را صادر می‌کردند. محله‌های محرومان، در قرن سیزدهم پدید آمدند و در قرن نوزدهم ناپدید گشتند. نازیها، در جریان جنگ دوم جهانی به بنای چنین محلاتی در سرزمینهای فتح شده در شرق اروپا پرداختند.

در مواردی چند، از محله‌های محرومان از دیدگاه جامعه‌شناسی، سخن می‌رود و منظور از آن مشخص ساختن و ویژگیهای گروهی است که به جهت وجود طرزفکرهایی مبتنی بر تجزیه جامعه به گروههایی چند، منزوی گشته و امکان ایجاد ارتباط با کل جامعه را نیابد و یا گروهی که خود به انزوای خویش پراخته، به عمد در خود فرو رود و تجزیه جوید. این اصطلاح را می‌توان در توصیف هر گروه اجتماعی که دارای شیوه‌های خاصی در گذران زندگی و ویژگیهای منحصر به فرد، آداب و رسومی متمایز بوده و در جامعه پیرامون جذب نگردد، به کار برد.

ر. ک. Segregation, Intégration, Isolation

## E Goods and services

## F Biens et services

## کالاها و خدمات

به مجموع واقعیات اقتصادی خاص ارضای نیازهای فردی یا جمعی، خصوصی یا عمومی اطلاق می‌شود که حایز ارزش اقتصادی هستند و در بازار، قیمتی در برابر آنان پرداخت می‌شود، یا امکان پرداخت دارد.

زمانی که نتایج یک فعالیت به شکل کالاها یا مادی جدید جلوه نکنند، سخن از خدمات که کالاهایی غیرمادی هستند به میان می‌آید. پس، اصطلاح «کالاها» جز در مورد آنچه به عنوان حاصل کار تجلی مادی می‌یابد، به کار نمی‌رود. معمولاً دانشمندان اقتصاد به تمایزی دوگانه در این مورد قایلند:

الف: بین کالاهای و خدمات که در بخش تولید به کار می آیند (با واسطه) و آنان که نیازهای مصرفی را ارضا می کنند (کالاهای نهایی).

ب: بین کالاهایی که کاربرد درازمدت ندارند بلکه فوراً با یکبار مصرف از حیز انتفاع خارج می شوند و کالاهای بادوام که در زمان طولانی می توانند مورد استفاده قرار گیرند.

ر. ک. Consumption, Services

### جامعه فراگیر

E Global society

F Société globale

این اصطلاح، که توسط گروویچ<sup>۱</sup> عنوان گردید، امروزه بسیار متداول گشته است و از آن، یک محیط اجتماعی — فرهنگی، با گستره بسیار در دنیای امروزه مستفاد می شود. این محیط اجتماعی — فرهنگی، تشکیل دهنده کلی به هم پیوسته و ساخت یافته خواهد بود که اشکال خاص روابط و ویژگیهای اجتماعی و همچنین، انواع گروهها را در برمی گیرد و بر آنان اثر می نهد. ملت‌های جدید، جوامعی فراگیر به حساب می آیند.

اصطلاح فراگیر، به معنای جهانی نیست؛ چه، در این صورت، (چنانچه معنای جهانی از آن برمی آمد) با کل انسانیت، مرتبط می گشت و دقیقاً نه یک جامعه واقعی، بلکه یک آرمان و یا اسم جنس را می رساند. مفهوم فراگیر، به معنای در برگیرنده، مجموعه محیط اجتماعی و پدیده اجتماعی تام است که از نظر تعالی و محتوی، وسیع ترین و غنی ترین معناها را داراست و واقعیت اجتماعی آن، از سلسله مراتب گروههای دارای کارکرد و حتی طبقات اجتماعی فراتر می رود. جامعه فراگیر را باید جهان کلان گروهها دانست (گروویچ).

ر. ک. Society, Industrial society

### حکومت. هیئت حاکم

E Government

F Gouvernement

(۱) عمل اداره کردن، راهبری کردن و با اقتدار هدایت کردن.

(۲) قدرتی متشکل که اداره دولتی را موجب آید.

(۳) شیوه حکومت کردن، شکل حکومت، نظیر حکومت استبدادی، لیبرال، مردم سالار و...

(۴) حاکمان یا مجموع اشخاصی که مسئول حکومت کردن در دولتی گردیده اند.

حکومت با دولت مترادف نیست، بلکه قدرتی است مأمور انجام درست وظایف دولت. در نظامهایی که نمایندگان ملت به تنسيق امور می پردازند و قدرتها از یکدیگر منفک گشته اند. اغلب حکومت به معنای قدرت اجرایی در برابر قدرت پارلمانی یا تقنینیه قرار می گیرد. باید بین حکومت به عنوان واقعیتهایی و متشکل از اشخاص و دستگاههای مسئول تمثیت امور دولت (هیئت حاکمه) و حکومت به عنوان فرایند یا عمل حکومت کردن و تحقق بخشیدن به امر تمثیت به طرزی مطلوب، تمیز قایل شد. حکومت (یا حکومتها) می تواند دگرگونی یابد، بدون آنکه شکل آن، یعنی شیوه سازمانبندی دولت، تغییر پذیرد.

ر. ک. . State, Parliamentarism, Political system

## گروه

### E Group

### F Groupe

از ریشه Gruppo که در زبان ایتالیایی معنای «چیز گره خورده» را می رساند، گرفته شده است. واحدی است اجتماعی دارای دوامی نسبی که در آن اعضا خود را با یکدیگر به جهت تجلی مدلهایی مشابه در عمل و الگوهای کلی همسان رفتاری به طرزی عینی، در پیوند می یابند. یک گروه دارای ویژگیهای فرهنگی مشترک، و ارکانی جهت استقرار پایه ایی در ارتباط بین افراد و هم وحدتی که با پیدایی آن تحقق می پذیرد، می باشد.

هر گروه، دارای صوری رایج و جاافتاده از تعامل روانشناختی است. اعضای آن خود را همچون یک واقعیت تلقی می کنند و بطور کلی، دیگران نیز آن را به جهت عملی که به انجام می رساند و نوع خاصی از رفتار جمعی که در آن گروه صورت می گیرد، به همین عنوان می شناسند.

هر گروه دارای اعضایی خاص است که هریک دارای وضع، نقش، روابط متقابل، احساس تعلق به گروه و هویت گروهی خاص خود می باشد و به مشارکت در امور مربوط بدان می پردازد. همچنین گروه از ساختی درونی و نیز روابطی درونی و بیرونی و روحیه جمعی و منافع و اهدافی چند برخوردار است.

ژرژ گورویچ، پس از نشان دادن این واقعیت که گروههای اجتماعی را نمی توان همچون قوالبی اسمی، تجلی ساده افراد، پیوند بین آنانکه رفتاری مشابه دارند، همچون انجمنها، سازمانها و یا اشکالی محض و ساده از روابط با دیگران (Sociality)، دانست، گروه را به عنوان یک واحد واقعی جمعی ولی جزئی، مستقیماً قابل مشاهده می داند که بر پایه طرز تلقیهای جمعی، پایا و پرتحرک، پدید می آید و تحقق هدفی را در نظر دارد. وحدت طرز (Attitudes)



تلقیها، کارها و کردارها، پدیدآورنده چارچوب اجتماعی ساخت پذیری با گرایش به سوی ایجاد تعادلی خاص در اشکال و صور روابط افراد با یکدیگر خواهد بود (داعیه جامعه شناسی). گورویچ، در طبقه بندی چند بعدی گروهها، با استفاده از پانزده معیار طبقه بندی، چهل و نه گروه را از یکدیگر متمایز می سازد.

با الهام از این، مؤلف که تحلیل گروهها را با عمق بیشتری به انجام رسانده است و با طرح ساده تر موضوع گروهها، می توان در مطالعه گروههایی که با قصد و اراده اعضا پدید آمده اند، شش جنبه اصلی را مشخص ساخت:

(۱) وضع گروه: اهداف یا موضوعات مورد نظر، ایدئولوژیها یا دیدگاهها، تعلق یا وابستگی فکری.

(۲) ساخت گروه: شیوه های ایجاد گروه، میزان اقتدار، نظم و اطاعت از قوانین، شیوه های بیان اندیشه، شیوه های ارتباط، قصد در تداوم گروه.

(۳) طرز تلقیها و رفتارهای گروه:

الف: نسبت به اعضای فعلی: چگونگی به هم پیوستگی، کوششهایی که از هر یک از اعضا خواسته می شود، نوع فعالیتها، مشترک، تأثیر گروه بر رفتار معمول هواداران، شیوه های تصفیه و طرد عناصر نامطلوب.

ب: نسبت به اعضای که امکان پیوستن به گروه را دارا هستند: میزان سهولت برای کسانی که قصد عضویت در گروه را دارند، شیوه های عضوگیری و شیوه های گسترش گروه.

ج: نسبت به گروههای برتر و یا پایین تر: درجات وابستگی یا تسلط.

د: نسبت به کل جامعه: وضع و شرایطی حقوقی، طرز تلقی، میزان توان گروه در همکاری، درصد جمعیتی که از این فرایند همکاری متأثر می شوند و آثار اجتماعی آن و واکنش مردم در برابر گروه.

(۴) رفتار اعضا در گروه و نسبت به گروه: انگیزه های پیوند با گروه، صورت و درجات تعهد نسبت به گروه، میزان ابتکار و مداخله اعضای گروه در امور گروهی.

(۵) پویایی گروه: توان و نیروی درونی فعلی گروه، میزان کارایی در برابر اهداف، کیفیت و ویژگیهای رهبران و اعضا، شکل مؤنن مبارز در گروه، ارزش وسایلی که به کار گرفته شده اند.

(۶) دلایل و اشکال مشارکت انسانها در چندین گروه بطور هم زمان.

روانشناسان، به منظور انجام تحقیقاتی در مورد گروه و سازماندهی آن، توجه خود را مخصوصاً به میزان به هم پیوستگی و درجات احراز هویت گروهی توسط اعضای گروه، نقش رهبر و یا هدایت کنندگان، میزان تشابه در افکار و عقاید گروهی، کیفیت تعامل گروهی، نیروهای

ذینفوذ در درون گروه، نیروهای تأثیربخش گروه بر دیگر گروهها و یا دیگر گروهها بر گروه، همچنین هدایت این نیروهای ذینفوذ، میزان کنترل آنان بر روی محیط، معطوف می دارند. آنان سعی در آن دارند که روشهایی را در مشاهده رفتار گروهی باز یابند که امکان سنجش این عوامل و عوامل گوناگون دیگر را در رابطه با جهات کلی که در سطور بالا ذکر گردید، به دست دهند.

ر.ك . Pressure group , Group dynamics Primary group, Secondary group

### E Group dynamics

### پویایی شناسی گروه

### F Dynamique du G roup

مجموع شیوه های معمول در روانشناسی اجتماعی کاربردی است که به منظور شناخت بهتر عملکرد گروه در حین انجام عمل و در صورت لزوم، دگرگون ساختن رفتار گروه با آگاه ساختن اعضای آن از انگیزه های مؤثر در فعل و انفعالاتش، مورد استفاده قرار می گیرند.

روشهای پویایی شناسی گروه در بین دانشمندان و مکتبهای مختلف صوری گوناگون

می یابد:

از نظر کورت لوین<sup>۱</sup>، (۱۹۴۷ — ۱۸۹۰) پژوهش و مداخله در ایجاد دگرگونی مطلوب، در عین پیوستگی، هنوز متمایز از یکدیگرند. مورنو<sup>۲</sup> با استفاده از روان — نمایش و نمایش گروهی، دست به انجام آزمایشهایی بر روی افراد و گروهها بطور زنده به منظور مطالعه حیات گروهی و دستیابی به شیوه های درمانی زده است.

روانشناسان اجتماعی دیگر درصدد مداخله به شیوه ای هر چه ناپیدا تر در جهت تسهیل جریان اخبار بین اعضای گوناگون گروه و از این طریق ممکن ساختن فرایند آگاهی یابی در سطح فردی و برانگیختن دگرگونیهای ارتباطی<sup>۳</sup>، برآمدند. این روشی است «غیرمداخله ای» که با استفاده از آن روانشناس اجتماعی درصدد برمی آید همچون یک عامل ارتباط، یک کاتالیزور<sup>۴</sup> و یا گاهی یک مشاوره ساده درآید.

ر.ك . Sociodrama, Group

Kurt Lewin 2. Moreno

۳. Spontaneous — این واژه، خود به خود، و بداهتاً نیز ترجمه شده است. — د.

۴. Catalyser ، یک وسیله تحرک گروهی است بدون آنکه خود تغییر کند و یا آنکه جهتی .. — گرونی اولویت بخشد. م.

**E Grouping****گروه‌بندی، گروه، مجموعه گروهی****F Groupement**

این اصطلاح را می‌توان هم در معنای عمل گروه‌بندی و هم مجموعه‌ای که با گروه‌بندی پدید می‌آید، به کار برد. در آن، حرکت در جهت تشکیل یک گروه، یا انجمن و یا یک گروه که به قصد و اراده پدید آید، مطمح نظر است. همچنین، این واژه را در معنای تجمع موقت افراد، یک واحد موقت اجتماعی و یا حتی اشکال و صورتی از گروه‌های نامشخص که در جستجوی هویت خویشند، به کار می‌برند.

ژرژ گورو<sup>۱</sup>، از گروه‌بندی اجتماعی در معنای تشکیل هر نوع گروهی که اعضا به خواست و اراده خویشتن و یا خیر، در آن شرکت می‌کنند، نظیر گروه‌های نامشخص و بافاصله (گروه بیکاران)، گروه‌هایی که بین اعضای آنان تماس مستقیمی وجود ندارد، گروه‌هایی که افراد آن بطور دایم مجتمع هستند و یا گروه‌هایی که افراد آن در زمانهای خاصی گرد هم می‌آیند، چه ساخت یافته و چه فاقد سازمان و غیره... سخن به میان می‌آورد.

Crowd, Group ر. ک.

**E Growth****رشد****F Croissance**

واژه «رشد» از زیست‌شناسی گرفته شده است و در اقتصاد به معنای افزایش تدریجی و مستمر تولید ملی در مدت زمانی معین است. نتیجه این افزایش در فرایندگی درآمد ملی تجلی می‌کند. برخی از مؤلفان درصدد برآمدند که به اصطلاح رشد معنایی فنی بخشند مانند: هارود<sup>۲</sup> و هیکس<sup>۳</sup>. دیگر دانشمندان اقتصاد آن را در معنایی نزدیک با محتوای آن در زیست‌شناسی به کار می‌برند و از آن معنای بلوغ را به هنگام تعریف تطویر یک اقتصاد در زمانی طولانی مستفاد می‌دارند. (مانند روستو<sup>۴</sup>، در اثرش با نام پیشرفت در رشد اقتصادی)<sup>۵</sup> این اصطلاح در این معنی وارد اقتصاد گردیده است تا امکان فراتر رفتن از مطالعات مربوط به نوسانات اقتصادی (در کوتاه مدت) و دستیابی به مطالعاتی در باب تطویرات عمومی (در درازمدت) را فراهم سازد. پیدایی این اصطلاحات تازه، از توجه به پدیده‌های واقعی و کلی (و نه فقط تنها پولی) در باب مناسباتی که اقتصاد را با ساختهای کلی جامعه پیوند می‌دهد، منبث می‌شود. مضمون رشد نه تنها فرایندگی کمتی کالاها و خدمات را می‌رساند، بلکه معنای تبدل نسبتها و روابط در نظام تولید از آن برمی‌آید. پس، تطویر ساختها نیز از آن مستفاد می‌شود.

1. G.Gurvitch 2. R.R.Harrod 3. J.R.Hicks 4. W.W.Rostow 5. *The Progress of Economic Growth*

یک رشد واقعی و ساختی در یک اقتصاد می تواند بدون آنکه ترقی اقتصادی عمومی صورت یافته باشد، تحقق یابد. چه، ممکن است با تحقق آن، شرایط زندگی مجموع جمعیت نه تنها بهبود نیابد، بلکه وخیمتر نیز شود. بدینسان، رشد بدون توسعه قطعی امکان حدوث دارد. رشد اقتصادی به خودی خود لزوماً رفاه اقتصادی عمومی را فراهم نمی سازد و چون فی نفسه با اهداف کلی فعالیت اقتصادی مرتبط نیست، باید به هماهنگ سازی آن با این اهداف پرداخته شود.

ر. ک. Development, Take off, Expansion

### E Growth inflation

### تورم ناشی از رشد

### F Inflation de croissance

زمانی که کل ظرفیت تولید (مجموع کالاهای قابل عرضه) و سطح کل تقاضا، به جهت سعی فراوان در سرمایه گذاریها، دچار عدم تعادلی کلی شوند، تورم ناشی از رشد پدید می آید. در واقع، کل تقاضا، مجموع هزینه های مصرفی و سرمایه گذاریها را در بر می گیرد و چون این هزینه ها بالا است، وسایل پرداخت دچار اختلال می شود و افزایش قیمتها بروز می کند. تورم ناشی از رشد، منبعت از تقبل پیش پرداختها به هنگام تشکّل سرمایه، موجبات بروز جهشهایی ساختی در اقتصاد و اوج گیری نیروهای محرک جدید را فراهم می سازد و چنانچه بخوبی مورد کنترل و هدایت قرار گیرد، همچون ابزاری در راه توسعه به حساب می آید.

### E Guerrilla

### جنگ چریکی

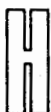
### F Guérilla

واژه ای است اسپانیایی که گروهی با تعداد اعضای اندک را با توجه به عمل پیکاری که در آن صورت می گیرد، می رساند. در زبان فرانسه، این واژه جنگی را می رساند که توسط واحدهای کوچک پرتحرک، به سبک دسته های متشکل از سربازان اسپانیایی که به منظور مبارزه با اشغال ناپلئون با مردم آمیخته و به حملاتی کوچک، پیاپی و غافلگیر کننده، دست می زدند، اعمال می شود.

جنگهای چریکی به صورت تاکتیکی جنگی درآمده اند که در آن گروههایی محدود، پرتحرک و تا حد امکان مخفی به تعقیب ارتشهای سنتی از نزدیک می پردازند، بدون آنکه هرگز به نبردی منظم دست زنند. هدف آنان اساساً ایجاد اضطراب مداوم در دشمن، وارد ساختن آسیب به او بطور مستمر و با وارد کردن حملاتی غافلگیر کننده ضمن قطع ارتباطش با ستونهای بعدی و یا

به هم ریختن سازمان تجهیزاتی آن می باشد. این واحدهای کوچک بطور مستقل عمل می کنند، حتی اگر حملاشان در پوشش یک استراتژی وسیع تر صورت گیرد. زمانی که جنگ چریکی از یک ایدئولوژی مبارزاتی منبعث شود و در آن سعی در فراهم ساختن موجبات قیام تمامی ملت برضد یک دشمن داخلی که ستمگر شناخته می شود، به عمل آید، در آن صورت جنگ انقلابی به شمار می آید.

Revolution      ر. ک .



### *E* Habitat

بوم

### *F* Habitat

در محیط‌شناسی، بوم به معنای محیط، فضای اشغال شده توسط نوعی از حیوانات یا گروهی از انسانهاست که با حیات آنان انطباق یافته است. از واژه بوم، معنای فضای اشغال شده برمی آید و حال آنکه واژه محیط چنین معنایی را به ذهن متبادرنمی سازد. علاوه برآن، مفهوم بوم، چگونگی سکنی گزیدن، اشغال فضایی خاص و فعالیتهای اساسی را که بدان مرتبط می شوند، می رساند.

ر. ک. Ecology

### *E* Hedonism

لذت‌گرایی

### *F* Hédonisme

از ریشه یونانی در معنای «تمتع»، «لذت» و «رضایت» گرفته شده است. آیینی است فلسفی که براساس آن خیرگرایی و برین انسان، در لذت‌جویی نهفته است.

در تاریخ آیینهای اقتصادی، کسانی را که به اصلی مشابه به عنوان عامل حرکت در اقتصاد می‌اندیشیدند، لذت‌گرا می‌خوانند و این همان اصل لذت‌گرایی است که واژه‌ای فاضلانه در جهت رسانیدن قانون «حداقل تلاش» می‌باشد. به این معنی که انسان درصدد کسب حداکثر لذت با حداقل سعی و تلاش است. از نظر اینان مسأله اساسی اقتصاد سیاسی این است که حداکثر قدرت خرید با حداقل رنج ممکن فراهم آید.

لذت‌گرایی در اقتصاد، با قانون نفع شخصی و رجحان فردگرایی به عنوان پایه‌های اساسی دانش اقتصادی پیوسته است.

در مکتب روانشناسی اطریش منجر<sup>۱</sup>، واینر<sup>۲</sup> و باورک<sup>۳</sup> برپایه اصل لذت گرایی از مطلوبیت نهایی متکی بر مطلوبیت آخرین نیاز ارضا شده سخن می گفتند.

ر.ك . Marginalism

## وراثت

### E Heredity

### F Hérédité

سرشت درونی، ساخت ژنی است که از طریق تولیدمثل انتقال می یابد. وراثت به معنای انتقال مواریث، حراست از ویژگیهای یک نسل از طریق انتقال آنان به نسل دیگر است. وراثت تابع برخی قوانین و سازوکارهایی است که به طور علمی شناخته شده اند.

وراثت در بین انسانها، نه تنها به انتقال و ویژگیهای خاص جسمانی، بلکه خلق و خوی و همچنین تا حدودی داده ها و صفات فکری، می انجامد. انتقال صفات اکتسابی از طریق وارثت، در مواردی چند، موجبات پیدایی مباحثی را فراهم می سازد که گاه از قلمرو دانش فراتر رفته، ابعاد مرامی می یابند. این مسئله با این سؤال که آیا محتوای بالقوه ارثی همواره یکسان می ماند و یا آنکه می توان بهبود آن را موجب گشت، پیوند دارد.

مناسبات و تأثیر متقابل بین محیط و وراثت نیز به نوبه خود مباحثی نه تنها در بین دانشمندان زیست شناس پدید آورده است، بلکه روانشناسان و جامعه شناسان را نیز به خود مشغول داشته است.

ر.ك . Eugenics

## شناخت جریان اندیشه، شیوه کشف

### E Heuristics

### F Heuristique

از ریشه یونانی، در معنای «یافتن از طریق تجسس»، گرفته شده است.

شیوه کشف (یا هنر اختراع و ابداع) رشته ای است در مطالعه شیوه های تجسس یک راه حل و شامل تفکری است منتظم در باب اعمالی که اندیشه در جهت دستیابی به راه حل یک مسئله، به انجام می رساند.

شناخت جریان اندیشه، با روش شناسی از آن جهت تمایز می یابد که بیشتر شامل تفکری در باب فعالیت فکری محقق است تا شیوه های عینی که در حل مسئله به کار می آیند. پس، هم در

مورد اقدامات مربوط به اثبات یک قضیه و هم در زمینه فعالیت‌هایی که در انجام یک اختراع صورت می‌گیرند، معمول می‌شود.

ر.ك . Methodology

## تاریخ‌گرایی

E Historicism

F Historicisme

آیینی است که در آن شناخت تاریخی دارای ارزشی تام در باب صیورورت انسانی و تسلقی می‌شود. برپایه اندیشه‌های رایج در این آیین، تاریخ خود و با روش‌های خاصش، قادر به شناسایی کامل انسان و سرنوشت اوست. به این معنی که نه تنها تأویلی رسا در باب انسانیت به دست می‌دهد، بلکه امکان دستیابی به حقایق اخلاقی و ارزش‌هایی که حیات انسانها را در طول تاریخ ممکن می‌سازند، فراهم می‌کند.

ون هیک<sup>۲</sup>، لغزشهای «چنین تاریخ‌دانش‌گرایی را که تحت عنوان تاریخ‌گرایی، سعی در بازیابی اساسی تجربی برای نظریه‌ای در باب تاریخ داشت، برشمرد. این دیدگاه ساده‌لوحانه، که براساس آن منظومه‌های گسترده‌ای که مورد مطالعه تاریخ قرار می‌گیرند، مجموعه‌هایی معین تلقی می‌شوند، بطور طبیعی به این اعتقاد می‌انجامد که از طریق مشاهده می‌توان به کشف قوانینی در باب نحوه گسترش این مجموعه‌ها، پرداخت». (از کتاب دانش‌گرایی و علوم اجتماعی).  
قانون حالات سه گانه «اگوست کنت»، «هگل‌گرایی» و «مارکس‌گرایی»، هریک به شیوه‌ای نوعی تاریخ‌گرایی را می‌رسانند.

ر.ك . Materialism

## تاریخ

E Histoire

F History

از ریشه لاتینی در معنای «اطلاعات»، «اخبار» و «تاریخ» گرفته شده است. در آغاز، واژه تاریخ را در معنای جمع‌آوری اطلاعات و یا توصیف هر موضوع (تاریخ طبیعی به عنوان مثال) به کار بردند. حتی در قرن هفده در اثری با نام تاریخ عاشقانه ساکنان گل بوسی رابوتن<sup>۳</sup> به تشریح آداب و رسوم زمان خود می‌پردازد.

لیکن امروزه، این واژه بیشتر در مورد دانشی به کار می‌رود که زمینه آن را شناخت

۱- شاید بتوان تاریخ‌زدگی را نیز در برابر این مفهوم نهاد. چه، با این دیدگاه، محقق تمامی توجه خود را صرفاً به تاریخ معطوف

2. F.Von Hayek . 3. Bussy Rabutin

میدارد. - م.



امور انسانی مرتبط با گذشته با تجسس انتقادی در باب زمینه کلی زمانی و مکانی آن امور و همچون همبستگیها و پیوندهای ممکن بین رویدادها، تشکیل می دهد. این دانش داده های واقعی یا آنچه را که به واقع در گذشته رخ داده است، در برمی گیرد. تاریخ هر قدر بیشتر در تبیین وقایع کوشد، بیشتر در معرض این خطر قرار می گیرد که به صورت نظریه ای در باب صیورت جهان انسانی درآید. مانند تاریخ جهانی اثر «بوسوئه».

رشته هایی که در شناخت تاریخی مدد می رسانند، عبارتند از «باستانشناسی»، «دیرین نگاری»، «مهرشناسی»، «سکه شناسی» و «کتیبه شناسی».

تاریخ اجتماعی به مطالعه حیات اجتماعی و صور سازمانها و همچنین روابط اجتماعی در گذشته، می پردازد. جامعه شناسی تاریخی درصدد تبیین امور اجتماعی مرتبط با گذشته و همچنین فهم اشکال گوناگون تطور آنان برمی آید و زمانی که به مطالعه جوامع سنتی دست می زند، با مردمشناسی مرتبط می شود.

تمامی این رشته های علمی برای جامعه شناسی امروز سودبخشند، چون «حال» را از طریق شناخت گذشته آن می توان تبیین کرد، فهم آن نیز بعضاً از طریق شناخت رویدادها و پدیده های قبل میسر خواهد بود.

### E Holding

### دارایی به صورت اوراق بهادار

### F Holding

شرکت مالی است که موجودی آن را فقط سهام شرکتهای صنعتی یا تجاری، (که درصدد هدایت و تنسيق فعاليتهاى آنان می باشد) تشکیل می دهد. شرکتهایی که بدان وابسته اند، گروهی خاص و یا یک تراست را تشکیل می دهند.

Trust, Cartel . ر. ک .

### E Household

### خانوار

### F Ménage

خانوار، در سرشماریها به هر گروه متشکل از افرادی که، در درون مرزهای ملی، به انجام فعاليتهاى اقتصادى در ارتباط با زندگى مشترک خانوادگى می پردازند، اطلاق می شود.

یک فرد نیز که تنها زندگى می کند، بازخانوار به حساب می آید.

بین خانوارهای ساکن و غیر ساکن نظیر بیگانگانی که به عنوان سیاح در کشوری زندگى

می کنند یا برای انجام کار موقت بدانجا آمده اند، تمیز قابل می شوند.

خانوارهای ساکن به اقسام زیر تقسیم می شوند:

الف: «خانوارهای معمولی»، شامل افرادی که دارای شرایط خانوادگی معمولی هستند،

زیر یک سقف زندگی می کنند و دارای یک زندگی خانوادگی هستند.

ب: افراد ساکن در سازمانهای خاص به این عنوان شامل گروههایی می شود، که بطور

دستجمعی زندگی می کنند.

در حوزه اقتصاد یک کشور، خانوارها دارای منابعی برای امرار معاشند، به انجام مخارجی

می پردازند و احتمالاً به پس انداز نیز دست می زنند:

منابع: درآمدهای کارگزاران تولید (مزدها، حقوقها، اجاره ها، درآمد سالانه ناشی از

بهره پول) انتقالات دولتی نظیر بیمه های اجتماعی، کمک هزینه های خانوار و استفاده از اعتبار

(با اتکای به درآمدهای بعدی).

مخارج: خریدهای خانوار برای پاسخ به نیازهایی گوناگون، مانند: خوراک، پوشاک،

مسکن، آموزش، بهداشت، فراغت و...، مالیاتها و پرداختهای ماهانه.

پس انداز: خواه به صورت «کنز»، خواه به صورت سرمایه.

ر. ک. Social climate, Social Surroundings, Mental structures

## هزینه های انسان

### E Human costs

### F Coûts de L'homme

اصطلاحی است که «فرانسوا پرو»<sup>۲</sup> در سال ۱۹۵۱ به منظور خارج ساختن صاحب نظران و

کارشناسان اقتصاد از چارچوب تنک محاسبه ساده میزان بازده با بررسی و سنجش هزینه هایی که

در جهت ارتقاء شایسته حیات انسانی برای همگان ضرورت دارد، به کار برد. «پرو» این هزینه ها

را در سه گروه تقسیم بندی می کند:

الف: هزینه هایی که از مرگ و میر انسانها جلوگیری به عمل آورند (مبارزه علیه مرگ و

میر در جریان کار حرفه ای و خارج از محدوده آن).

ب: هزینه هایی که برای تمامی موجودات انسانی امکان برخورداری از حداقل حیات

جسمی و ذهنی را فراهم می سازند (فعالیت های مربوط به پیشگیری در زمینه بهداشت، مراقبت های

۱- همانطور که در صفحات پیش نیز اشاره شد تنزیل و ربا در دین اسلام حرام است و نمی تواند درآمدی مشروع برای یک خانوار

بحساب آید. - م.

پزشکی، کمک به معلولین، سالخوردگان و بیکاران).

پ: هزینه‌هایی که امکان برخورداری از یک زندگی ویژه انسانی را، که در آن حداقل امکانات گذران فراغت و آموختن (مخصوصاً هزینه‌های آموزش در سطح ابتدایی و حداقل امکانات لازم برای گذران فراغت) فراهم آمده باشد، حاصل سازند.

از نظر «پرو» مفهوم هزینه‌های انسان نسبت به هزینه‌های مربوط به کار و هزینه‌های اجتماعی در معنای متداول این اصطلاحات، از گستردگی بیشتری برخوردار است.

## انسان گرایی

### E Humanism

### F Humanisme

اصطلاحی است بسیار متداول در علوم انسانی، لیکن با معانی بسیار گوناگون و در مواردی متناقض. انسان گرایی به طور کلی و بدون تصریح کافی، جریانی فکری است که در آن به تأکید بر ارزشهای خاص انسانی در برابر ارزشهای مادی، اقتصادی، فنی و یا ارزشهای دینی و فوق مادی، پرداخته می‌شود.

از نظر انسان دوره رنسانس، انسان گرایی، کیش اندیشه و کوششی در جهت پیوستن فرهنگ جدید با فرهنگ باستانی بوده است. تأکید بر این نکته که تنها انسان معیار سنجش همه چیز است، نوعی انسان گرایی است.

انسان گرایی از دیدگاهی دیگر، اعتقاد به رستگاری انسان تنها از طریق کاربرد نیروی انسانی است. بطور قطع، به همان اندازه که طرز تفکر راجع به انسان و سرنوشت او تنوع می‌یابد، همان قدر نیز انسان گرایی صوری گوناگون می‌یابد. نظیر انسان گرایی یونانیان، انسان گرایی دوره رنسانس، انسان گرایی خردگرا، مسیحی، مارکس گرا، طبیعت گرا، بی خدا، وجود گرا، نژاد گرا.

«ماریتن»<sup>۱</sup> می‌نویسد، «به منظور آنکه هر بحثی در این زمینه باز و مطرح ماند، باید بگوئیم که در انسان گرایی اساساً گرایش به آن است که انسان را، انسانیتی واقعی بخشد و عظمت آغازینش را در او با شرکت دادن وی در هر آنچه می‌تواند در تاریخ و طبیعت، غنابخش او باشد، متجلی سازند. تحقق اهداف انسان گرایان، مستلزم آن است که، انسان تمامی تواناییهای بالقوه، نیروهای خلاق و همچنین حیات خود را گسترش بخشد و بکوشد تا نیروهای جهان مادی را ابزار آزادی خویش سازد.

## فرضیه

## E Hypothesis

## F Hypothèse

از ریشه یونانی در معنای «فرض» و «حدس» گرفته شده است. «فرضیه» عبارت از فرضی است در مورد قضیه‌ای مورد نظر که در حال حاضر به اثبات نرسیده ولی در زمینه آن شرح و استدلالی صورت گرفته باشد.

قضیه یا گزاره موقت پذیرفته، باید با کمک واقعیات، مورد بررسی، تأیید و یا طرد قرار گیرد. تجربه، بررسی خود به خود یا ارتجالی را موجب می شود ولی آزمایش، موجبات انجام یک بررسی برانگیخته را فراهم می سازد. همچنین، می توان به بررسی غیرمستقیمی نیز با پذیرش موقت یک فرضیه به عنوان قانون و آزمون این امر که آیا نتایج و آثار قانون (فرضی) با واقعیات در انطباق هستند و یا خیر، دست زد. در این صورت، عمل ما شامل کاربرد یک قانون بر یک پدیده خواهد بود ولی نه بصورت قطعی.

بطور کلی، فرضیه پرشی است جهت یافته که انسان در برابر یک امر واقع که از قبل برگزیده شده است، مطرح می سازد، خواه به منظور بررسی این امر که آیا قوانین شناخته در مورد آن قابل اعمال هستند یا خیر، خواه جهت دستیابی به قوانینی تازه، روابطی نو و یا پیشنهاد تجربه هایی جدید.

فرضیه های خاص، بخشهایی محدود و قابل بررسی بطور بیواسطه در دانش را در برمی گیرند.

فرضیه های کلی (نظیر قانون جاذبه قبل از بررسی آن، تطور و...) در مورد تأویل کلی تعداد بسیاری از امور که زمینه وسیعی از دانش را می پوشانند، به کار می آیند.

گذر از فرضیه های خاص و دستیابی به فرضیه های گسترده و عمومی، موجب پیدایی اندیشه ترکیبی در دانش می شود، کاستن از تعداد وسیع قوانین خاص ما را به یک یا چند قانون مهم و اساسی و تأویلی وحدت یافته از آن، می رساند. همانطور که امکان تعمیم یک نظریه یا طرح یک نظریه تازه را فراهم می سازد.

Theory, Experimentation . د. ک.



## آرمانی — آرمان

E Ideal

F Idéal

این مفهوم که در حالت جمع، به صورت Idéaux در فرانسه و Ideals در انگلیسی نوشته می شود، به عنوان اسم به کار می رود و در هر زمینه، آنچه را که کامل شمرده می شود، می رساند و به گونه ای نمونه و خاص در درون مجموعه ای معین اطلاق می شود. با توجه به این محتواس که اصطلاح آرمانی برای مشخص ساختن هر نما یا مدلی که هدف یا مرجع عمل شناخته می شود و به این عنوان به کار می آید، مورد استفاده قرار می گیرد.

در هر جامعه، آرمان اجتماعی، یعنی تصویری از یک نظم فرهنگی، اجتماعی-سیاسی و... که اکثریت مردم در تنظیم رفتار خویش آن را به عنوان مرجع می شناسند، و در اندیشه آن مردم، چنین تصویری از یک نظم عالی همچون داده ای عادی تجلی نمی کند، بلکه به عنوان گونه ای نمونه و خاص در ذهن متبادر می شود. رسمیت و رواج ارزشهای غالب، شکل و صورت سلسله مراتب ارزشهای پذیرفته شده، آرمانی را که افراد از جامعه در ذهن دارند، تشکیل می دهند.

در حالت جمع، مفهوم آرمانها عبارت است از مجموع ارزشهایی (با جهات اخلاقی، اندیشه ای، اجتماعی، زیباشناختی) که در یک جامعه، در برابر سوداها و هیجانها، نادانی ها و یا منافع مادی، قرار می گیرند.

## ایده‌تئولوژی

## E Ideology

## F Idéologie

این واژه به هنگام پیدایی آن در آغاز قرن نوزدهم، با توجه به معنای لغویش، در معنای «دانش اندیشه» به کار رفت.

لیکن، امروزه، این اصطلاح را بویژه با دیدی منبعث از جامعه‌شناسی سیاسی به کار می‌برند و مجموعه‌ای کم و بیش به هم پیوسته را متشکل از اندیشه‌ها و باورهایی که گروهی معین را به حرکت می‌آورند و یا شیوه‌های عمل آنان را در جامعه مشروع می‌سازند، می‌رساند.

برخی از دانشمندان تمایل بدان دارند که ایده‌تئولوژی را همچون نتیجه‌ای حاصل از اوضاع اجتماعی، شرایط مادی و فتنی هستی و تأثیر محیط فرهنگی در طرز تفکر تلقی کنند. در این صورت، ایده‌تئولوژی مجموعه و یا نظام اندیشه‌ها و تصوراتی است که از اشتغالات اساسی و اهم امور مورد توجه گروه خاصی از انسانها منبعث می‌شود. به نظر ژان پل سارتر «ایده‌تئولوژی عبارت است از اندیشه‌ای ترکیبی که توسط امور اجتماعی در ذهن ما پدید می‌آید و سعی در آن دارد که با ایجاد بینشی یگانه، آنان را (امور اجتماعی) وحدت بخشیده بار دیگر به سوی همان امور بازگرداند».

از نظر دیگران، ایده‌تئولوژی ضمن آنکه برپایه اوضاع فعلی قوام می‌یابد، مجموعه‌ای است متشکل از بینشها. تصور نظامی است که از اوضاع موجود فراتر می‌رود، آن را تعالی می‌بخشد و گاه به مبارزه با آن برمی‌خیزد. در این معنی، ایده‌تئولوژی سعی در درگون ساختن نظم اشیاء موجود دارد، بینشی است با گرایش به ارزشمند ساختن صوری از هستی که بهتر تلقی می‌شوند.

از این نظر، این اصطلاح معنایی مستهجن می‌یابد: نمایندگان نظم مستقر، تمامی بینشهای مربوط به هستی و تصورات مرتبط با نظامی از جهان را که از نظم معمول متمایز باشند، ایده‌تئولوژی اطلاق می‌کنند. در این صورت، ایده‌تئولوژی عبارت خواهد بود از مجموع اندیشه‌هایی مجرد که کم و بیش رویایی تلقی می‌شوند و با امور واقع فاصله‌ای ژرف دارند.

می‌توان گفت ناکجاآباد شکلی از ایده‌تئولوژی است، ولی ایده‌تئولوژی در ناکجاآباد خلاصه نمی‌شود. ایده‌تئولوژی زمانی به صورت ناکجاآباد درمی‌آید که بنحوی با مظاهر دنیای غالب سازگاری نیابد و به صورتی زنده و آلی در برهه‌ای از تاریخ جهت ایجاد تطور در آن وارد نشده باشد. در مارکس گرایی، ایده‌تئولوژی واکنشی است اغلب فریبده از شرایط اجتماعی موجود، در وجدان انسانها و شامل مجموع اندیشه‌هاست از این جهت که اندیشه‌ها «مخلوق مناسبات تولید شناخته می‌شوند» و مظاهری از علایق و منافع خاص و توجیهاتی از نظم موجود به حساب می‌آیند. ایده‌تئولوژی تمامی روستاخت متشکل از احساسها، توهمها، شیوه‌های تفکر و جهان بینیا را دربرمی‌گیرد و سازمانیابی این مجموعه را به صورت یک نظریه مجرد، ناآگاه نسبت به مبانی و پیش فرضهای واقعی آن می‌رساند: نظیر مناسبات تولید و شرایط ملموس هستی مردم از نظر مادی.

ایده‌ولوژی با هدف توجیه جهان پدید می‌آید، لیکن جز بیان اراده‌ی یک طبقه مسلط به منظور باقی ماندن بر مسند قدرت نیست!

ر. ک. Utopia, weltanschauung

### اثر تقلید

*E* Imitation effect

*F* Effet d'imitation

در آغاز، این اصطلاح به منظور نشان دادن پدیده‌ی ناشی از تمایل گروه‌های در مرتبه‌ی پایین اجتماعی به مصرف کالاهای خاص گروه‌های حایز مرتبت بالای اجتماعی، به کار آمد. مصرف در چنین گروه‌هایی (گروه‌های در مرتبه‌ی بالا) بر روی گروه‌های کم درآمد اثری تظاهری بر جای می‌گذارد و آنان را وادار به تقلید از رفتار مصرف کنندگان ثروتمند می‌سازد.

این فرضیه به مبادلات بین‌المللی نیز تعمیم یافته است: به هنگام تماس با اقتصادی سوداگر و شبکه‌های جهانی آن، طبقات ثروتمند کشورهای توسعه نیافته، آرزوی دستیابی به سطح و شیوه زندگی آمریکایی و اروپایی را در سر می‌پروراند. در نتیجه، هر افزایش در سطح درآمد کشورهای فقیر، گرایش بدان می‌یابد که در جهت ارضای خواستهایی برای کالاهای تازه مصرفی به کار آید و این امر مانعی بزرگ در راه تشکیل پس انداز و سرمایه در کشورهایی می‌شود که باید در راه توسعه گام بردارند.

### امپریالیسم

*E* Imperialism

*F* Impérialisme

به هر نوع توسعه‌ی سلطه اطلاق می‌شود. این مفهوم ذهنی، بطور مستقیم به مللی که در صدد امپراتور شدن برآمده‌اند، اشارت دارد.

امپریالیسم سیاسی، که مخصوصاً در قرن نوزدهم معمول شد، با هدف توسعه یا از طریق انضمام سرزمینهای مجاور و یا اشغال نظامی و سیاسی سرزمینهای مردم و یا مللی که «پست» شمرده می‌شدند، پدید آمد. در معنای اخیر، امپریالیسم با استعمار که در آن منافع اقتصادی کشور استعمارگر نقشی مهم ایفا می‌کند، تطابق می‌یابد. بدین قرار، هرگاه دولتی قصد سلطه‌یابی بر دولتی دیگر داشته باشد، از امپریالیسم سخن به میان می‌آید.

امپریالیسم اقتصادی، صورتی از سلطه و توسعه را با همان حدت امپریالیسم سیاسی می‌رساند، لیکن اساس آن را اهمیت خاص اقتصاد در روزگار ما تشکیل می‌دهد. امپریالیسم

اقتصادی به معنای خواست قدرتهای اقتصادی یک کشور به عنوان یک کل است جهت «فتح» بازارهای خارجی و تسلط بر آنان، کسب انحصار بعضی از مواد اولیه یا ضروری در تأمین اهداف درازمدت، تحمیل شرایط خاص خود بر گروههای اقتصادی خارجی یا کشورهایی که از نظر اقتصادی ضعیف‌ترند.

امپریالیسم، در عمل صور و وسایل گوناگونی می‌پذیرد، نظیر کنترل بازارها، انحصار مواد اولیه، کسب امتیازها، تسلط بر جریانهای پولی بین‌المللی، سرمایه‌گذاری جهت تولید هر چه بیشتر کالا به نفع اقتصاد مسلط، کمک اقتصادی و مالی به منظور کسب امتیازات و منافعی خاص و...

در واقع، امپریالیسم اقتصادی از تجمع قدرتهای سیاسی و اقتصادی در یک کشور نیرومند منبث می‌شود که ضمن توافق کامل با یکدیگر، کشورهای خارجی را به انقیاد می‌کشند. از همین رو است که امپریالیسم با مداخله سیاسی مستقیم و یا غیرمستقیم در کشورهای دیگر صورت تحقق می‌یابد، نظیر تهدید به حذف کمک دولت در صورتی که کشور تحت سلطه به سلب مالکیت از تراستهای بیگانه دست یازد.

«لنین» اعتقاد داشت که سرمایه‌داری الزاماً و به صورتی منتظم به سوی امپریالیسم راه می‌گشاید و آن را باید مرحله‌نهایی تطوّر سرمایه‌داری دانست. او اثرش را با نام امپریالیسم مرحله غائی سرمایه‌داری با اتکای به کتاب دریوت<sup>۱</sup> تحت عنوان مسائل سیاسی و اجتماعی پایان قرن نوزدهم که در آن از عظمت استعمارگران با شور و هیجان یاد می‌شود، به رشته تحریر درآورد.

ر. ک. Dominant economy, Colonization

## توزیع عادلانه درآمد

### E Income redistribution

### F Redistribution des revenus

عملیاتی عمدی است که از طریق مداخلات گوناگون دولت صورت می‌گیرند و موجبات تصحیح آثار منفی تمرکز درآمدها را در دست بعضی از اقشار اجتماعی ممتاز و به منظور تحقق توسعه اقتصادی هماهنگ فراهم می‌سازند.

یک حکومت دو دسته وسایل جهت توزیع عادلانه در اختیار دارد:

الف: شیوه‌های منفی با وضع مالیاتهای سنگین بر درآمدهای بالا.

ب: شیوه‌های مثبت با افزایش درآمد گروههای محروم خواه از طریق وضع قوانین



اجتماعی (دستمزدها، تأمین اجتماعی) خواه از طریق انجام هزینه های عمومی با ابعاد و جهات اجتماعی.<sup>۱</sup>

هدف از توزیع عادلانه، می تواند در مرحله اول، یا اجتماعی باشد، نظیر کاهش نابرابریها و ارائه فرصتی مساوی به همه شهروندان، یا اقتصادی، با هدایت پس اندازها به سوی سرمایه گذاری مولد، یا از طریق ممکن ساختن مصرفی توده وار که موجبات بسط توسعه داخلی را فراهم سازد.

### *E Index (to) F Indexer*

### دارای شاخص کردن، با شاخصی پیوند دادن

وابسته ساختن یک پدیده حایز ارزش اقتصادی به ارزش یک عنصر مرجع است. بدینسان شاخص دار کردن، مرتبط ساختن و پیوستن یک پدیده حایز ارزش است به ارزش یک شاخص خاص که به عنوان متغیر اصلی تلقی می شود. ارزش پدیده شاخص یافته در فواصل زمانی برحسب ارزش شاخص مرجع، مورد تجدید نظر قرار می گیرد.

زمانی که افزایش دستمزدها بطور خود به خود و به محض بالا رفتن هزینه زندگی، تضمین شده باشد، گفته می شود که دستمزدها با شاخص هزینه زندگی پیوند یافته اند.

### *E Individualism F Individualisme*

### فرد گرایی

هر نظریه، آیین یا عملی که فرد انسان و بُعد فردی انسان را، اساس نظام تبیینی و یا قاعده عمل قرار دهد و انسان را همچون واقعیتهای اساسی یا والاترین ارزش شناسد، فردگرا خوانده می شود.

بر این مبنای مشترک، انواعی چند از فرد گرایی، جوانه زده اند:

— فرد گرایی به عنوان فلسفه اجتماعی شامل نظریه ای است که براساس آن هر موجود انسانی فی نفسه حایز ارزشی برین در حیات اجتماعی شمرده می شود. فرد بر جامعه برتری دارد. جامعه باید در خدمت فرد درآید و در شکوفایی وی مدد رساند.

در جامعه شناسی، فرد گرایی نظریه ای است که برپایه آن فرد واحد اساسی جامعه شناخته می شود. فرد داده ای نخستین تلقی می شود که مجموع حیات اجتماعی با توجه بدان بنا می شود. تمامی هستی اجتماعی در پیچیده ترین اشکالش، با عمل آگاهانه و معطوف به هدف افراد و از

۱ — نظیر انواع کمکهای دولت برای ارزان نگاهداشتن کالاهای حیاتی مانند نان، گوشت و... م.

طریق مناسبات انسانها و روابط و واکنشهای آنها، تشکّل می پذیرد. در زمینه اقتصادی، فردگرایی بر این عقیده استوار است که آزادی هرکس در جریان فعالیتهای اقتصادی، خود به خود موجبات تحقّق ترقی و نظم را فراهم می سازد. این عقیده با لیبرالیسم، که غایت آن امحای هرآن چیزی است که به عنوان مانع و رادع در برابر ابتکار خصوصی قرار گیرد، تطابق می یابد.

از دیدگاه سیاسی، فردگرایی، بیشترین محدودیت ممکن را در برابر قدرت دولت می نهد که به نظر هواداران این مکتب حقّ چندانی در دخالت در محدوده ارتباطات فردی دارا نیست و یا آنکه اساساً هیچ حقّی در این باب ندارد. در فردگرایی از نظر سیاسی، توجه به گسترش حقوق فردی، که به نظر اصحاب آن، همچون شرطی در امر تجلی مسئولیتها به حساب می آید، معطوف می گردد.

در عمل و در عرف عام، فردگرایی تمایل به انتقاد کردن و محکوم ساختن هرآن چیزی است که با دخالت دولت یا امور اجتماعی و یا حیات جمعی و عمومی مرتبط باشد و یا گرایش فردگرایانه داشتن، یعنی قضاوت شخصی را الویت بخشیدن، دیدگاه خاص خود را با انتقاد دائم از نهادهای مطرح ساختن و عدم همخوانی با هنجارهای اجتماعی را می رساند. در این معنی، فردگرایی به معنای گرایش به عدم شناسایی و یا طرد هر همبستگی اجتماعی است.

ر. ل. Political liberalism, Economic liberalism

## تمدن صنعتی

### E Industrial civilization

### F Civilization industrielle

وصول به جامعه‌ای که در آن صنعت (و مخصوصاً صنایع بزرگ) بارزترین شکل تولید است و نتایج و آثاری در تمامی حیات اجتماعی برجای نهاده است.

ورود سیل آسای فنون و تقسیم کار اجتماعی، روابط تازه‌ای را بین انسانها با طبیعت و یا ابزار از طرفی و بین خود آنان از طرف دیگر، پدید آورده است. بویژه، عقلانی ساختن و سازماندهی حیات اجتماعی در جهت بهبود کارکرد آن در محیطی صنعتی ضرورت یافته است.

زمانی می توان بدرستی گذر از تمدنهای سنتی و وصول به تمدن صنعتی را، که گاه تمدن نیز خوانده می شود، مطرح کرد که قشریندیه‌های تازه اجتماعی با منزلتهای اجتماعی و مدل‌های رفتاری متمایزی شکل گرفته و هنجارهای رفتاری نو و سلسله مراتب ارزشی متفاوت پدید آمده باشند. این تمدن‌گرایی به جهانی شدن، گسترش و استقرار الگوهای کشورهای کاملاً صنعتی در دیگر کشورها دارد و آثار آن اکثراً موجبات تخریب تمدنهای قدیمی را فراهم می سازد، بدون آنکه آفریننده تمدنی نو و اصیل شوند.

با اینهمه، اصطلاح تمدن صنعتی یا فنی بالنسبه دارای ابهاماتی است. جوامع صنعتی زمانی حامل تمدنی حقیقی خواهند بود که بطور وضوح ارتقای هر انسان و تمامی انسانها را مد نظر قرار دهند. از این گذشته، زمانی تمدنی انسانی، یعنی «خود تمدن» در جامعه صنعتی تجلی می کند که خود دانش و فن به سلطه بهتر بر طبیعت و استقرار روابط بهتری بین انسانها مدد رسانند، در خدمت تفاهم و رفاه بیشتر همگان به کار آیند و تعالی ارزشهای انسانی و جهانی را موجب شوند.

Industrial society . ر. ک.

### E Industrial economy

### اقتصاد صنعتی

### F Economie industrielle

زمانی یک اقتصاد فراگیر را صنعتی می خوانیم که فعالیتهایی حرکت آفرین در صنعت رخ می دهند و تولید صنعتی جزء اعظم تولید ملی را تشکیل می دهد. تکامل فنون پیشرفته، موجبات وصول به این گونه اقتصاد را فراهم ساخته است. از ویژگیهای این فنون، استفاده مؤثر از نیرو در تمامی اشکال آن، ماشین گرایی، تولید انبوه، بازار گسترده، سرعت وسایل حمل و نقل و فعلاً خود کاری را باید ذکر کرد.

یک اقتصاد صنعتی، تحت سلطه واحدهای تولید صنعتی است. در مقابل، شمار کمتری از جمعیت فعال آن را کشاورزان و پیشه‌وران تشکیل می دهند. یک واحد صنعتی، انباشتگی وسیع سرمایه، محاسبه عقلانی عملیات، تقسیم کار اجتماعی، تخصص در کارها، تفکیک محل کار از کانون خانواده با تجمع وسیع کارگران در محلهای کار را مفروض می دارد.

همچنین، اقتصاد صنعتی در جهت ارضای نیازهای جمعی و فردی تمامی اعضای جامعه و به منظور بهبود عملکرد کلی خود، عقلایی ساختن همه جانبه و هماهنگ سازی فعالیتهای گوناگون تولیدی را ضروری می سازد. در این جهت، این اقتصاد متضمن کوششی است مداوم در جهت نظم دادن به امور زمانی که مقامات سیاسی آگاهانه بدان پردازند این امر صورت برنامه ریزی می یابد.

Industrialization, Industrial society . ر. ک.

### E Industrialization

### صنعتی کردن، صنعتی شدن

### F Industrialisation

تجهیز یک شهر و یا یک منطقه از نظر صنعتی است. در سطح یک کشور، به معنای گذشتن از مرحله فعالیتهای زراعی است که تا پیدایی فرایند صنعت اساسی شناخته می شد، و دستیابی به

فعالیت‌های صنعتی، یعنی مجموع فنون و حرفی که مواد اولیه را در جهت انطباق با نیازهای انسانی مورد استفاده قرار می‌دهند. (به استثنای امور مربوط به فعالیت‌های کشاورزی).

از نظر پروا صنعتی کردن به معنای «ساخت بخشیدن به یک مجموعه اقتصادی است با کاربرد عمدی نظام ماشینی، به منظور افزایش قدرت گروهی از انسانها در کسب اشیایی که برایشان مفید می‌نمایند، بطور تراکمی و با کاهش میزان کار فردی» (به نقل از کتاب اقتصاد ملل جوان، صفحه ۲۱).

پیوند متقابل بین دستگاه‌های حمل و نقل و انجام محاسبات اقتصادی، کارایی را افزایش می‌دهد و هزینه‌ها را تقلیل بخشیده به خلق مشاغلی نو منتهی می‌شود. اگر بخواهیم فرایند صنعتی شدن بدرستی صورت بندد، باید به انطباق ساخت‌های اجتماعی و نهادها به صور گوناگون دست زنیم و باید گفت تحقق این فرایند در توسعه تدریجی یک کشور اجتناب ناپذیر است.

Industrial economy, Industrial revolution ر. ک.

## انقلاب صنعتی

### E Industrial revolution

### F Révolution Industrielle

مجموع دگرگونی‌های خاص فنی، اقتصادی، صنعتی و اجتماعی است که به همراه توسعه صنعتی پدید آمده‌اند. این اصطلاح، مخصوصاً در مورد مرحله‌ای به کار می‌رود که در سالهای آخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم پدید آمد و در جریان آن، با آغاز صنعت، ابتدا در انگلستان و سپس در بقیه اروپا و امریکای شمالی، شاهد پیدایی دگرگونی‌هایی عمقی در تمامی حیات اجتماعی شدیم. گاه این پدیده تاریخی را اولین انقلاب صنعتی می‌خوانند.

پیدایی زندگی ماشینی و بسط و تعمیم آن، اساس اولین انقلاب صنعتی را تشکیل می‌دهد. برخی از دانشمندان اقتصاد، سخن از دومین انقلاب صنعتی در جهت مشخص ساختن ویژگی‌های تبدلات بزرگی می‌رانند که با ورود نیروی برق، فلزات سبک تر و اتومبیل، در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در جامعه صنعتی رخ نمود.

اغلب، مؤلفان کنونی برای مشخص کردن به هم ریختگی‌ها و هم ترقیات جدیدی که با پیدایی اتومبیل و سیرنیتیک در صنعت پدید آمدند، از دومین انقلاب صنعتی سخن به میان می‌آورند. گاه، بر نقش مهمی نیز که استفاده از نیروی اتم در صنایع بر عهده دارد، تأکید می‌شود.

## جامعه صنعتی

*E Industrial society*  
*F Société industrielle*

جامعه ای را صنعتی می خوانند که در آن فعالیتهای مرتبط با صنعت در تمامی شاخه هایش، فعالیتهای غالب به شمار می روند. زمانی یک کشور صنعتی خوانده می شود که بیش از یک چهارم جمعیت فعال آن در بخش صنعتی و یا کمتر از یک چهارم، در کشاورزی، به کار اشتغال داشته باشند.

یک جامعه را زمانی می توان صنعتی تلقی کرد که نه تنها فعالیتهای صنعتی در آن حایز اهمیت باشند، بلکه اکثر افراد با روحیه ای عقلانی و احراز کارآیی صنعتی، به کار پردازند و نهادها نیز با چنین شیوه هایی اداره شوند. به زعم ریمون آرون<sup>۱</sup> «جوهر یک جامعه صنعتی، کاربرد روحیه علمی در سازماندهی کار تولیدی است».

شیوه های تولید و جریان کالاها، اشکال و صور مبادله، مصرف انبوه، موجبات دگرگونی جامعه و حیات اجتماعی را در جهت اخذ و یژگیهایی نو، فراهم می سازند، تقسیم کار، تخصص، پیدایی روابط تازه بین انسانها در جریان کار و زندگی و ابعاد وسیع اجتماعی امور، جامعه را وامی دارند که هم در زمینه قضایی، هم در باب نهادها و هم در قلمرو امور سیاسی، سازمانی دیگر پذیرد. در چنین جامعه ای، مهاجرتها گسترده اند و جمعیت شهری بر جمعیت روستایی پیشی می گیرد. عادات، آداب و حتی رسوم، تبدل می پذیرند. گروههای ثانوی نسبت به گروههای نخستین اهمیت بیشتری می یابند. در واقع، گروههایی بی نام که به منظور انجام کاری اجتماعی، تشکیل می شوند، بر گروههای اجتماعی با تماس مستقیم پیشی می گیرند و قشرهای اجتماعی، به صورت طبقات اجتماعی جلوه گرمی شوند.

بالاخره، در چنین جامعه ای، دیگر تولید توسط انسانها، امری متعجّر نیست. چه، برخلاف گذشته، مردمانی از نظر کمی نه چندان زیاد، لیکن دارای نیروهای پرورده، قدرتی بیشتر از مردمی با شمار بسیار می یابند و این امر نتایج و آثاری بین المللی و بسیار پرمعنی از نقطه نظر سیاسی و اجتماعی، ببار می آورد.

Social change, Industrial civilization . ر. ک .

## تورم

*E Inflation*  
*F Inflation*

از ریشه لاتینی Infatio به معنای آماس، گرفته شده است. تعریف این مفهوم بطور معمول،

چنین صورت می گیرد: تورم فزونی تقاضای متکی بر پرداخت نقدی با پول است، بر عرضه کالاهایی که با توجه به هزینه های تمام شده ارزیابی شده باشند. افزایش عمومی قیمت ها از این شرایط ناشی می شود. این ارتقاء در قیمت ها، علت تورم نیست، بلکه نتیجه آن است و ازین واقعیت منشأ می گیرد که عرضه کالاهای در حدی نیست که بتواند به تقاضای خریدارانی که امکان پرداخت دارند، پاسخ دهد. به دست آوردن کالاهای با صرف هزینه ای هر روز فزون تر صورت می گیرد و این خود افزایش قیمت ها را موجب می شود. در یک اقتصاد پولی، باید بین جریان پولی و جریان کالاهای تعادلی وجود داشته باشد. زمانی که جریان پول سریع تر از جریان کالا گسترش پذیرد، تورم پدیدار می شود و این تورمی است معمول و متداول که آن را تورم ناشی از تقاضا می خوانند.

در اقتصاد جدید نوع دیگری از تورم نیز وجود دارد و آن را تورم ناشی از هزینه ها می نامند که حاکی از افزایش آرام و منظم قیمت ها است و موجبات از بین رفتن اعتقاد مردم به پول رایج کشور را بطور محسوس فراهم نمی سازد. پیدایی چنین نوعی از تورم ناشی از این خواست دولت و یا واحدهای اقتصادی است که قیمت ها را با توجه به هزینه اجتماعی و اقتصادی تولید، یعنی هزینه ای که با ارائه پاداشی منطبق با عادات و تمثیلات اجتماعی به تولید کنندگان و توزیع کنندگان، تطابق داشته باشد، تعیین کنند. علاوه بر این، این هزینه شامل مخارج ناشی از استهلاک کالاهای مولد و همچنین مخارجی است که در سرمایه گذاری، به منظور نگهداری و بسط توانایی تولید در واحدهای مورد نظر ضروری است. که به زعم کرور<sup>۱</sup> «گرایشی مقاومت ناپذیر در جهت افزایش نشان می دهد.» (به نقل از کتاب تورم در روزگار ما).

علل تورم همواره پیچیده اند، چه، با یکدیگر ترکیب می شوند و اوضاع اجتماعی ناشی از شرایط و مقتضیات تورمی نیز آنان را وخامتی بیشتر می بخشند. عواملی که در پیدایی شرایط و مقتضیات تورمی می توانند نقشی ایفا کنند، به این قرارند:

- افزایش کلی دستمزدها، بدون افزایش متناسب تولید.
- سیاست قیمت ها و سیاست اجتماعی حکومت.
- کسر معتدله و مزمن بودجه.
- احتکار یا نگهداری کالاهای موجود در قسمت مهمی از بازار به منظور فروش با بهائی

بیشتر.

- پیش پرداخت های مهم در سرمایه گذاریها، فزونی مفرط اعتبارات.
- پیدایی تنگنانهایی چند در شبکه بخشهای مولد یا افزایش بسیار سریع خدمات نسبت به

تولید. سقوط نرخ کالاهای صادراتی و وخامت وضع مبادلات اقتصادی با خارج. از نظر اقتصادی، آثار تورم، برحسب مدت و وسعت آن، حایز وخامتی خاص و متمایز می شوند. از دیدگاه اجتماعی، تورم همواره نتایج نامطلوب به بار می آورد: بی عدالتی اجتماعی را با تقویت بخشهای غیرمولد و انگلی موجب می شود و عدم توجه به طبقات زحمتکش را ابعادی گسترده تر می بخشد.

برای تشریح تورم، صفاتی چند با توجه به اهمیت و نحوه تطوّر آن به کار رفته اند، مانند:

— تورم کند، مستمر، پس زده، خزنده.

— تورم آشکار، اعلام شده.

— تورم تند، مفرط (یا فوق تورم)

Crowth Inflation, Under-development inflation . ر. ک.

## اخبار، خبررسانی، اطلاع

### E Information

### F Information

از واژه Informare که در لاتین، معنای «شکل بخشیدن»، «درست کردن»، «آموختن و تربیت کردن» می دهد، گرفته شده است.

واژه خبررسانی از نظر ریشه لغوی، «عمل شناساندن» و «در جریان قرار دادن» را می رساند. از این ریشه، معنایی که نسبتاً با یکدیگر تفاوت دارند، مشتق می شوند، نظیر:

— اطلاع، آشنایی با امری ناشناخته.

— مقاله یک روزنامه که امری واقعه ای تازه را گزارش کند.

— انتقال نمادی معنی دار، چون واژگان، نشانها و علایمی قابل فهم برای دیگران، از طریق وسیله ای سمعی — بصری و با شیوه ای هیجان انگیز.

— بررسی قضایی، باز پرسى مقدماتی برای داوری و استماع شهود.

اخبار با گسترش فنون ارتباطی و مخصوصاً ارتباطات از راه دور (نظیر تلگراف، تلفن، دورنگار، رادیو) صورت هیئت<sup>۱</sup> و یژه یک علامت که معنایی از پیش تعیین شده بدان پیوسته، یافته است.

در معنایی فنی تر و به صورتی باز هم مجردتر، می توان گفت، «خبررسانی با جنبه پیشبینی ناپذیر مجموعه ای از علایم و نشانها پیوسته است که از فهرستی قابل تعریف و شناخته هم

۱. در ترجمه مفهوم Configuration به کار آمده است. در این متن، به معنای صورت یا ویژگی خاص یک علامت است که جهت انتقال معنی یا پیامی فرستاده می شود. — م.

برای فرستنده و هم برای گیرنده پیام، برداشته شده‌اند. خبررسانی با معنی رابطه‌ای مستقیم ندارد.» (مولز).<sup>۱</sup>

در سیبرنتیک، اخبار، داده‌هایی خارجی هستند که حرکت ساز و کارهای راهبر (servo-mechanisms)، یعنی وسایلی که یک نظام از طریق آن وضع خود را به آگاهی دیگری می‌رساند تا او نیز با این آگاهی قادر به تصحیح حرکت مجموعه شود، تابع آنان است. نظریه اطلاعات، پژوهشی در ریاضیات کاربردی است که در آن به مطالعه و ویژگیهای ذاتی و کمی پیامها، جدا از معنای آنان، پرداخته می‌شود و بر محاسبه احتمالات و نظریه شبکه‌ها متکی است. در این نظریه، میزان کمی عناصر، ساخت مادی که پیامها برای آنکه همچون کلی همبسته مورد درک قرارگیرند، می‌یابند و همچنین نحوه جریان آنان، به تحلیل نهاده می‌شود. این نظریه در زمینه‌هایی چون ارتباطات دور، زبانشناسی، ترجمه و... قابل کاربرد است.

خبررسانی به عنوان نشر اخبار و انتقال پیامها، مسائلی بسیار و گوناگون، مطرح می‌سازد. از نقطه نظر قضایی سخن از حقوق خبری رانده می‌شود، بدون آنکه همواره مشخص شود چه کسی با کدام هدف و از طریق کدام وسایل باید به اعمال این حقوق پردازد. در واقع امروزه، اخباری را که از طریق وسایل ارتباط جمعی پخش می‌شود، دیگر نمی‌توان اخبار یک فرد خودمختار تلقی کرد که باید حقوق فردی او در زمینه آزادی بیان تأمین شود. وسایل ارتباط جمعی ضرورتاً مسائلی با ماهیت سیاسی مطرح می‌سازند. خبردهنده با داشتن این وسایل به صورت نیرویی کم و بیش بی‌نام از نظر جامعه‌شناسی درمی‌آید و مجموعه فتی - اجتماعی پرتوانی را در اختیار دارد. مقامات سیاسی، توقع دارند از حق نظارت و گاه کنترل مستقیم بر این نیرو، که می‌تواند افکار را قالبی دیگر بخشد، برخوردار باشند. زمانی که اخبار منتشر شده از طریق وسایل ارتباط جمعی آثاری در سطح جهانی برجای می‌نهد، این تأثیر بر یک شبکه گسترده اقتصادی، سیاسی و فتی متعلق به کشور مسلط متکی است و در جهت منافع آن کشور صورت می‌گیرد، همچنانکه از امکانات آن برخوردار می‌شود. بنابراین، اعمال نوعی کنترل بر اخبار و اطلاعات هم در سطح بین‌الملل و هم در درون یک ملت، ضروری است.

هنگامی که اخبار مورد تحلیلی جامعه‌شناختی قرار می‌گیرند، از دیدگاه محقق، مسائل گوناگونی مطرح می‌شوند، نظیر: فتونی که در پخش اخبار به کار می‌آیند؛ اعتبار و کارایی آنان؛ محتوی و اصالت پیامهایی که با این اخبار منتقل می‌شوند؛ گزینشی که به هنگام این انتقال در بین وقایع به دست آمده صورت می‌یابد؛ شیوه عرضه و یا تفسیر امور، خواه در جهت تطابق آنان با انتظار و میل فرد مطلع، خواه به منظور هدایت افکار؛ هدفهایی که خبر دهنده مد نظر دارد و



انگیزه‌هایی که محرک او هستند. شیوه انتشار یک خبر توسط یک گروه، تابع قوانینی است که برحسب جنبه عاطفی خبر، ریشه آن و اهمیتش برای گروه و... تنوع می‌یابند.

در دنیایی که در آن انتقال ایده‌نولوژیها، انجام تبلیغات سیاسی و تجاری از طریق وسایل ارتباط جمعی در رابطه با فنون روانشناسی، وجدان انسانها را اشغال می‌کند، مهم برخورداری از حق تحقیق در باب درستی اخبار است. خبردهنده بایستی بتواند تضمینهایی در باب درستی خبر به دست دهد و از نظر اجتماعی نیز فردی مسئول باشد. از این دیدگاه خاص است که بعضی خواستار برقراری مجموعه مقرراتی در باب انواع تکالیف مرتبط با خبررسانی هستند.

ر. ک. Public Opinion, Rumor

## زیرساخت

### E Infrastructure

### F Infrastructure

زیرساخت شامل مجموع وسایل فنی، دایمی و ضروری در فعالیت اقتصادی یک کشور است. نظیر انرژی، آب، برق، راهها، راه‌آهن، بنادر، فرودگاهها و...، و صرفاً شامل قسمتی از تجهیزات جمعی است، یعنی آن وسایل و تجهیزاتی که مادی و غیرقابل انتقال، هستند. زیرساخت تجهیزات اجتماعی را دربر نمی‌گیرد.

زیرساخت، توسعه عمومی یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پایه و اساس امکانات صنعتی و تجاری است و موجبات سیلان و تعمیم اقتصاد جدید را در همه بخشهای یک سرزمین فراهم می‌سازد. از همین رو است که دولت نمی‌تواند خود را از آن جدا کند و نسبت بدان بی تفاوت ماند، بلکه باید خود، ایجاد و بسط زیرساخت را در جهت شکوفایی کشور به عهده گیرد.

ر. ک. Structure, Superstructure

## پاگشایی

### E Initiation

### F Initiation

از مصدر Initiate (to)، به معنای «پذیرفتن»، «امکان دستیابی به دانشی را فراهم ساختن»، «موجبات مشارکت در واقعیتی پنهان و سری را فراهم کردن»، گرفته شده است.

از دیدگاه دینی، پاگشایی، دستیابی به سطح یا مرحله‌ای نو در حیات اجتماعی—دینی را موجب می‌شود و معمولاً با مراسمی ویژه همراه است و افراد پذیرفته به این سطح یا مرحله، به شناخت اسراری دست می‌یابند.

این مراسم را مناسک پاگشایی می‌خوانند که نمونه خاص آن را مراسمی تشکیل می‌دهد

که به هنگام گذشتن انسانها از حالتی به حالت دیگر، یا مقامی به مقام دیگر و یا شرایطی سنتی به سنّ و شرایط دیگر، برپا می‌شوند، نظیر مناسک بلوغ که موجبات گذشتن نوجوان را از شرایطی و ورود به جامعه بزرگسالان، فراهم می‌کند. پاکشایی، معمولاً با درجات و در طی مراحل به انجام می‌رسد.

امروزه، مراسمی نیز که به همراه پذیرش افرادی جدید، در بعضی از انجمنهای سری برپا می‌شوند، پاکشایی خوانده می‌شود.

Rites, Magic . ر. ک .

## نوآوری

E Innovation

F Innovation

عمل نوآوری کردن، کار تازه کردن، با روحیه نوجویی دگرگون ساختن و نتیجه این عمل را می‌رساند.

از دیدگاه اقتصادی، شومپتر<sup>۱</sup> در آثارش نقش گرداننده پرتحرک و حایز قدرت نوآوری را در صحنه تولید برجسته ساخته است. سودی که گرداننده واحد اقتصادی می‌برد، در واقع پاداش نوآوری او است و این سود، ذاتاً، از اعمال ترکیبی نو در تولید منشأ می‌گیرد. شومپتر نوآوری را به منزله «استقرار کار کردهایی نو» در تولید می‌داند.

نوآوری وسیع‌تر از اختراع است. اختراع زمانی به نوآوری تبدیل می‌شود که در قلمرو اقتصادی به صورت کالاهای تولید شده یا فرایندهای تازه و بهبود یافته تجلی کند. صفت و ویژه فرآیند پویای نوآوری، تمایل به نوجویی است که خود به سلسله عواملی چند وابسته است:

الف: عوامل انسانی (روحیه اختراع، روحیه خلق و اقدام که گردانندگان واحدهای تولیدی از آن برخوردارند).

ب: عوامل فنی و مالی (گسترش پژوهش علمی و کاربردی، میزان پولی که به کار تحقیق اختصاص می‌یابد).

پ: عوامل اقتصادی و سیاسی (زمینه کلی اقتصاد ملی، محرکاتی که حکومت به کار می‌برد، دفاتر تحقیقاتی شرکتهای بزرگ و...).  
به نظر پروا<sup>۲</sup> صفات و ویژه ترقی اقتصادی چنین است:

الف- توان خلق و آفرینش اقتصادی، یعنی مجموع فعالیتهایی که پدیده‌های نو و کارآرا برانگیزند و به کار گیرند.

ب- نشر نوآوری و نتایج آن در همه سطوح حیات اقتصادی.

پ- ابلاغ سیاق یا قاعده‌ای در فعالیتهای اقتصادی که همگان به درک و فهم آن نایل آیند و رفتارهایی ملموس از آن ناشی شود.

حتی اگر بسیاری از کشورهای در حال توسعه بتوانند از قسمتی از اختراعات غربی سود برگیرند، باید دارای انسانهایی نیز باشند که توانایی آفرینش فعالیتهایی منطبق با نیازهای عمومی را از طریق کاربرد عقلانی و انطباق مستدل فنون مربوط، داشته باشند. سرعت بخشیدن به نوآوری ضروری است، همچنان که کاربرد آن در صحنه عمل نیز نیاز به تسریع دارد. وجود روحیه اقدام و عمل هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی ضرورت دارد و این روحیه موجب توانایی در اقدام و گشودن راههایی نو در راه تولید و ایجاد شبکه‌هایی نو به عنوان حامی و نگهدارنده آن است.

اصطلاح نوآوری، نمونه‌ای است از یک مفهوم چند بُعدی، با ابعادی اقتصادی، جامعه شناختی، فنی و روانشناختی. به هنگام مطالعه آن از دیدگاه جامعه‌شناسی، باید نقش تاریخی افراد برجسته، دانشمندان و هریک از نوآوران را بطور کلی مورد شناسایی قرار داد تا اهمیت آنان را در صیورورت و دگرگونیهای اجتماعی دید. بررسی فرضیهٔ لنین<sup>۱</sup> نیز جالب است. او معتقد بود که نوآوریها توسط کسانی صورت می‌گیرند که به نحوی، از شرایط موجود رنج می‌برند و نه آنانکه از این شرایط منتفع می‌شوند.

Misonéism ر. ک.

E Institution

نهاد

F Institution

از ریشهٔ Instituer که در لاتین معنای «مستقر کردن»، «ساختن»، «تثبیت کردن»، از آن برمی‌آید، گرفته شده است.

در زبان فرانسه، به معنای تشکیلات یا شکلی از سازمان اجتماعی است که اغلب دارای جنبه‌ای حقوقی یا شبه حقوقی است، کارکردی اجتماعی به عهده دارد و طول عمرش جدا از خواست و ارادهٔ اعضای آن است: نظیر نهادهای سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و دینی.

لیکن اصطلاح نهاد، در زبان فرانسه، دارای معنایی کلی و مبهم نیز هست و معانی خاص و نسبتاً متنوعی بدان می‌پیوندند. حقوقدانان و جامعه‌شناسان نیز هریک این واژه را در

معنایی خاص به کار می‌برند، نظیر: معنایی که دورکیم<sup>۱</sup>، موس<sup>۲</sup>، هوریون<sup>۳</sup>، گورو پیچ<sup>۴</sup> از آن مستفاد میدارند.

در اصطلاح جامعه‌شناسان امریکایی، یک نهاد به معنای شکل رایجی از کردارهای همگن و هماهنگ است که در جهت اعمال کنترل اجتماعی و هم‌ارضای نیازهای اساسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به زعم فیختر<sup>۵</sup> «نهاد ترکیب یا هیئتی از مدل‌های رفتاری است که توسط جمعی کثیر به کار آید و محور آن ارضای یک نیاز اساسی گروه باشد.» لیتن<sup>۶</sup>، آن را هیئتی از مدل‌های فرهنگی می‌داند که به عنوان یک «کل» کارکردهای خاصی را به عهده می‌گیرد. پارسنز<sup>۷</sup> نهاد را مجموعه‌ای از نقش‌های (یا روابط بین پایگاه‌ها) نهادی شده می‌داند که حایز معنایی ساختی و اهدافی درازمدت‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که به منظور حراست از جنبه عینی مفهوم نهاد، باید آن را همچون ساختی جزئی از یک جامعه، جدا از گروه و با کارکرد خاصی در حیات اجتماعی، دید. نهاد دارای هنجارهایی است اجباری برای جمع. جامعه نیز در سطح کلی این هنجارها را به رسمیت می‌شناسد و به اعضای خود تحمیل می‌کند. نهاد از اهدافی روشن در خلال نسلها، پیروی می‌کند و همین امر موجب می‌شود که تمامی اعضای جامعه آن را بپذیرند و به رسمیت شناسند. هنجارها، اهداف موردنظر و ارزشهای معمول نظامی را تشکیل می‌دهند که می‌تواند تطورپذیرد، لیکن همواره دارای وحدت و هماهنگی است.

تنوع نهادها به معنای پیدایی جامعه‌ای است پیشرفته و نایکسان که در آن بین سطوح و ارکان جامعه، تمایز، انفکاک و جدایی رخ نموده است (نظیر تمایز بین حیات خانوادگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و...<sup>۸</sup>).

International institutions. ر.ک.

## E Integration

## F Intégration

## ادغام، یکپارچه‌سازی، یکپارچگی

این اصطلاح نسبتاً جدید است. مانند بسیاری از واژگان دیگر، این واژه نیز قبل از آنکه در

1. Durkheim
2. Mauss
3. Haurion
4. Gurvitch
5. Fichter
6. Linton
7. Parsons

۸. در آغاز چنین نبود، یعنی خانواده گسترده خود به تنهایی حایز نقش‌هایی بسیار گوناگون بود. به این معنی که هم نقش زیستی خود، یعنی تولیدمثل را ایفا می‌کرد، هم نقش انتقال میراث فرهنگی به نسل بعد را تقبل می‌کرد و هم دارای ابعاد نظامی، سیاسی و حتی دینی بود-م.

جامعه‌شناسی معنایی فقی یابد، دارای معنایی معمولی و عام بوده است. از ریشه لاتینی Tag به معنای «لمس کردن» گرفته شده که از آن واژه‌های Integer و Intactus مشتق می‌شوند. مفهوم Integrare به معنای «تجدید کردن» و «کامل کردن» است. در زبان انگلیسی، این مفهوم، عمل «کامل کردن» را می‌رساند. در زبان اسپانیولی Integracion به معنای گردآوردن عناصر متشکله گوناگونی است به صورتی منظم و در جهت تشکیل یک مجموعه.

در علوم فیزیکی، اجزای ادغام شده اجسامی ساده یا مرکب هستند که با توده شباهت دارند و تشکیل دهنده آن شمرده می‌شوند. در علوم زیستی، اجزائی ناهمسانند که به تمامیت یک کل زنده مدد می‌رسانند.

ادغام در علوم اجتماعی، اغلب با توجه به تمایل طبیعی فکر انسان که دوست دارد با تکیه بر الگوهای کلی موجود در حیات، از واقعیات جامعه‌شناختی سخن به میان آورد، به عنوان فرایند انطباق اجزا با کل مطمح نظر قرار می‌گیرد، که در این میان اجزا شامل اعضا و یا گروههای کوچک و کل مشتمل بر گروه و یا مجموع جامعه است. بدینسان، ادغام اجتماعی هم بُعدی انداموش‌پندارانه می‌یابد که نیاز به تبیین جوامع را به عنوان موجوداتی زنده ارضاء می‌کند، و هم حایز بُعدی ریاضی است که نسبتاً با بُعد اول تطابق دارد.

ادغام از نظر جامعه‌شناسی و هم از نظر ریاضی، به معنای عمل وحدت بخشیدن به عواملی ناهمسان و حایز تمایز است.

مفهوم ادغام اجتماعی ابتدا توسط امریکاییها با توجه به آرمان آنان در زمینه «شیوه زندگی» و «رفاه اجتماعی» وضع شد. از نظر بسیاری از آنان، ادغام میزان تطابق رفتارهای فردی و گروههای جزئی را با آنچه جمع انتظار و توقع دارد، می‌رساند.

ادغام به شکل هنجارها، عادات، جریانهای عقیدتی غالب (مدلهای اجتماعی - فرهنگی کردار)، تجلی می‌نماید. در این تعریف بر مضامین وفق و عدم وفق، درجه انحراف و پیوست تأکید می‌شود، بدون آنکه سعی در تأویل ادغام برحسب ارزشهای مثبت و منفی موجود در کل جامعه شود.<sup>۱</sup>

پارستز، ادغام را با توجه به عمل و نقشهای اجتماعی در گروه مورد مطالعه قرار داده است. شیوه‌ای که ما در ایفای نقشهایمان و انجام اعمالی که این نقشها بر ما تحمیل می‌کنند، پیش می‌گیریم، درجه ادغام ما را در گروه و از طریق گروه در «نهاد» معین می‌دارد. ایفای نقشها،

۱. منظور اینست که به همراه ادغام یا یکپارچگی، هنجارها و مدل‌های فراگیر و غالب در یک جمع فراهم می‌آیند. -م.

ادغام رسمی را مشخص می‌دارد و حال آنکه فقط امکانات و انگیزه‌های عاملین، امکان تعیین میزان ادغام واقعی را فراهم می‌سازند.

در داخل یک گروه، ادغام شامل مجموع پدیده‌های مبتنی بر تعامل<sup>۱</sup> است که موجب همسازی و سازگاری متقابل می‌شوند و بدینسان هر عضورا از هویت گروهی خویش آگاه می‌سازند. به همان اندازه که گروه از طریق مشارکت و دست‌آورد فعالانه هر کس، به نوعی اتفاق نظر دست می‌یابد، به همان نسبت نیز ادغام یا یکپارچگی با قانون اکثریت و مصالحه مخالف می‌پذیرد.<sup>۲</sup>

هر فرد همواره به چند گروه تعلق دارد و در بطن کل جامعه جای می‌یابد. پس، سخن از ادغام در کل جامعه به میان آوردن، دوپهلواست. چه، به همان اندازه که روابط فرد و گروه صوری بسیار می‌یابد، گروه‌ها نیز صور و اشکالی چند می‌پذیرند. و به همان نسبت که مناسبات و کشمکشهای بین آنان و کل جامعه تنوع می‌یابد، همانقدر نیز ادغام، صور و اشکالی گوناگون می‌پذیرد. بنابراین، بدون مشخص ساختن دیدگاه خود در برابر واقعیت اجتماعی و یا تعیین گروه مورد نظر خویشستن، نمی‌توان نه از شرایط ادغام و نه از ادغام بدو نه علل آن سخن راند. هر نهاد اجتماعی (خانواده، واحد کار و تولید، مدرسه و...) به شیوه‌ای خاص افراد را به هم می‌پیوندد و در یکدیگر ادغام می‌کند. برخی همانند خانواده، بر اساس داده‌های طبیعت و حالات عاطفی می‌گیرند، برخی دیگر نظیر واحد کار و تولید از داده‌های مرتبط با فعالیت عقلانی منبعث می‌شوند.

هر نظام اجتماعی، چه صورت نهادی یافته و یا نیافته باشد، باید راه‌حلی برای مسئله ادغام یا یکپارچگی اعضای خود، مخصوصاً از طریق توزیع قدرت، اعتبار، مسئولیت و همبستگی ارائه دهد. باید چنان به توزیع نقشها، کارکردها و شیوه‌های مشارکت پرداخت، که افراد با اعمال خود در بطن «وفاقی عمومی» ادغام شوند. باید توجه کرد که دستیابی به این هدف یا از طریق تأکید بر برانگیختن صداقت افراد نسبت به نظام صورت‌پذیر است (همانطور که در ارتش چنین است) و یا با اولویت بخشیدن به همبستگی بین اعضای داوطلب (آنطور که در یک باشگاه ورزشی صورت وقوع می‌یابد). شرایط هستی و داده‌های طبیعت، اساس و همچون زیربنای یکپارچگی به شمار می‌روند، لیکن تحقق یکپارچگی، همواره مستلزم حداقل مشارکت ارادی است.

به جهت همین بُعد مضاعف (داده طبیعی و محتوای وجدانی) است که اصطلاح ادغام دو پهلو می‌نماید. چه ادغام یا یکپارچگی به عنوان داده طبیعی، به معنای داخل شدن افراد است در

۱. در ترجمه مفهوم Interaction آمده است. دیگر برگردانهای آن فعل و انفعال، کنش و واکنش اند. — م.

۲. بدینمعنی که از طریق فرآیند ادغام شاهد اجماع و اتفاق نظر خواهیم بود، نه پیدائی اکثریت و اقلیتی چند در یک جمع. م.

یک محیط اجتماعی — فرهنگی و تعلق حاصل و یا تحمیلی نسبت به چارچوبها، ساختها و شرایط اجتماعی. حال آنکه به عنوان محتوای وجدانی، ادغام، جذب ارزشها و هنجارهای اجتماعی — فرهنگی در چارچوب شخصیت و زندگی با آنان را می‌رساند. در نهایت، ادغام یا یکپارچگی می‌تواند یکسان شدن فرد و محیط، جذب شخص توسط محیط و یا جذب درونی محیط توسط فرد و تعهد وی را در برابر محیطش، به عنوان عضوی همبسته و مسئول، برساند.

چنانچه، در حال حاضر، به انگیزه‌هایی که انسانها و گروهها را یکپارچه می‌سازند و به ماهیت دقیق نیروهای مدغم (یکپارچه‌ساز) بیندیشیم، ناچار باید علیرغم هر فلسفه یا ایده‌تولوژی مورد قبول، وجود یک نظم ارزشی را که افراد و گروهها را به هم می‌پیوندند و کار ادغام را به نتیجه غایی می‌رساند، پذیرفت.

از همین روست که از نظر آنجل<sup>۱</sup> ادغام به منزله تأکید بر مجموعه‌ای از اهداف و ارزشهای مشترکی خواهد بود که اعضای یک گروه روی بدان دارند و این اهداف و ارزشها نقشی تعیین کننده در حیات آن گروه ایفا می‌کند. این چنین تعریفی ما را از نوعی مکتب اثباتی که سعی در یکسان شماری ادغام با نوعی هم‌نیروزی (Svnergiv) جسمانی یا عضوی و مستقل از اراده شرکت کنندگان و یا حتی برورای خواست و اراده آنان و گاه برخلاف آن، دارد، دور می‌دارد. با این همه، باید از خطر مضاعفی که هر جستجوی تبیینی در این زمینه را تهدید می‌کند اجتناب کرد:

الف: اشتباه ماده گرایانه که بر پایه آن اصل ادغام در فعل و انفعال نیروهای تعیین کننده در طبیعت جستجو می‌شود.  
ب: اشتباه ایده‌آلیستی که بر پایه آن اصل به هم پیوستگی و ادغام جوامع تنها در آرمانها و ارزشهای مجرد تجسس می‌گردد.

ر. ک. Participation, Role, Accommodation, Adaptation, Model of behavior

### E Integration of social sciences

### یکپارچگی علوم اجتماعی

### F Intégration des sciences sociales

رشته‌هایی که از جهاتی بیش از پیش متعدد به مطالعه انسان در جامعه می‌پردازند تکثر و تنوع یافته‌اند و این تعدد، به ریز و جزئی شدن دانشهای خاص مربوط به انسان و سرنوشت او انجامیده است. با این همه، هر دانش خاص درصدد رجوع به انسان کامل با در نظر گرفتن بُعد تاریخی او

است و اغلب در اجرای این منظور مجبور است از قلمرو خاص خود فراتر رود و به رشته‌های همسایه دست اندازی کند.

نیاز به تجسس نوعی یکپارچگی در این علوم، از تجربه این تنوع در علوم انسانی و دست اندازیهای مستمر آنان به قلمرو یکدیگر منشأ گرفته است. واژه ادغام، فی نفسه دوپهلواست. چه، هم می تواند آمیزش رشته‌های خاص با یکدیگر و پیدایی یک دانش تام در مورد انسان را برساند و هم گردآوری این علوم را در مجموعه‌ای به هم پیوسته‌تر که در آن جهات تکمیلی آنان مطمئن نظر قرار گیرد. بالاخره، این واژه می تواند جستجوی ساده نقاط مشترک این علوم را نیز علیرغم تمایزات کاستی ناپذیر آنان، برساند. مقاصد نهایی کوششهای گوناگونی که در جهت یکپارچگی دانشهای انسانی به عمل می آیند، هر چه باشند، تعبیر تمامی آنان جستجوی تامیت امر انسانیست با توجه به هر دانش خاص و پیدایی نهضتی جالب را در جهت تکوین دانشهای بین رشته‌ای می رسانند.

یکپارچگی کامل و اصیل، (آمیزش و وحدت یابی) مستلزم آن است که بتوان به اخذ و بیان منتظم قوانین و نظامهای موجود و به هم پیوسته در زمینه انسان و امر انسانی پرداخت. در اجرای این منظور، هر علم باید ابتدا یک نظریه عمومی در مورد محتوای خود فراهم آورد و سپس باید نظریه‌های خاص هر علم در یک نظریه جهانی که به تبیین تامیت انسان در جامعه و در تاریخ پردازد، ادغام گردند و حاصل آن ترکیبی خواهد بود نهایی و سازمانی برتر و متشکل از دانستیهای گوناگون کنونی در زمینه انسان.

اینکه می بینیم خود دانشمندان اقتصاد، چنین خواسته‌های بلندپروازانه‌ای را ابراز داشته‌اند، جالب و معنادار است. از نظر، پرو،<sup>۱</sup> «یک دانش تام در مورد انسان در جهت مخالف دانشهای خاص و جزئی که از زاویه دید خاص خود و با «یک نقطه نظر» سعی در دستیابی به انسان کرده‌اند، حرکت می کند. این دانش مفهوم سازی مبتنی بر تعمیم و فراگیری را که باید جایگزین مفهوم سازیهای خاص و ناظر به امور جزئی رشته‌های گوناگون شود و اختراع یک زبان مشترک مخصوص ایجاد امکان گفتگو در بابل فرهنگهای خاص را مفروض می دارد.»

در واقع، این جستجو در تعبیه یک نظریه عمومی و این خواست در ایجاد ترکیبی عالی مسائلی را با جهات فلسفی مطرح می سازند. مخصوصاً مسائلی چند که با نظریه معرفت مرتبط

1. P. Perroux

۲. برجی بزرگ که طبق نوشته‌های تورات، پسران نوح در صدد ساختن آن برای دستیابی به خداوند برآمدند و خداوند با ایجاد ابهام و به هم ریختگی زبانها نتایج حاصل از آن کوششهای نامعقول را منهدم ساخت. از اینجاست که واژه بابل را در معنای آشفتگی و به هم ریختگی به کار می برند. — م.



می شوند. بی شبهه، باید آنجا که دقیقاً موضوع دانش مطرح می شود، فروتنی بیشتری داشت. به زعم گرانثر با اعلام وحدت پدیده انسانی، نمی توان موجب پیشرفت دانش مربوط به انسان گشت و همانطور که یک عالم اقتصاد می گوید (ما به وجود علوم خاصی که تحلیلهای همگرای (Convergents) آنان می توانند به تأویلی درست تر از واقعیت انسانی منجر شوند، بیش از یک «دانش انسان»، اعتقاد داریم (بار)<sup>۲</sup>. موضعهای گوناگون نظری در این بحث، که پایان آن نیز نزدیک به نظر نمی آید، هر چه باشند، رجوع هر دانش انسان به امر انسانی در تمامی ابعادش و دعوت به تأیید انسان، دلیل بر وجود یک واقع گرایی سالم علمی در هر رشته ای است که درصدد آن است که دانشی انسانی و نه تجربی در باب یک جزء قطع شده از انسان، باشد. بدینسان «تأویل دقیق تر واقعیت انسانی» را می توان بی شبهه با سادگی بیشتر در یک سطح فلسفی و سیاسی، مدنظر قرار داد.

### روشنفکران

#### E Intelligentsia

#### F Intelligentsia

واژه ای است که در زبان روسی، طبقه روشن فکر را می رساند. زمانی از روشن فکران یک کشور سخن می رود که درصدد توصیف گروهی برآمده باشیم کم و بیش همگن و متشکل از افرادی روشن فکر که دارای نظریه ها و اندیشه هایی چند در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی هستند و در مواردی نیز می توانند در عمل و واکنش در برابر اعمال صاحبان قدرت، نیرویی خاص تشکیل دهند. چنین توصیفی، در برخی از موارد، صورتی مستهجن می یابد و در جهت انتقاد از روشن فکران صورت می بندد.

روشن فکران، بر حسب موارد، روشن نگر، لیبرال، پیشرفته، ترقی خواه و یا عامل دگرگونی به حساب می آیند و یا آنکه خود آنان چنین اندیشه ای در مورد خویشتن دارند.

### واسطه ها

#### E Intermediaries

#### F Intermédiaires

تمامی عاملان گوناگون اقتصادی را که بین گروههای علاقه مند به توزیع کالاها (نظیر تولید کنندگان، عمده فروشان بزرگ، عمده فروشان متوسط و خرده فروشان) ایجاد ارتباط می کنند و نقش آنان فراهم ساختن امکان شناسایی کالاها، بازار، تسهیل مبادلات و... است، واسطه های

بازرگانی می خوانند.

واسطه ها گاه در خدمت شرکتی به کار می پردازند و گاه به طور مستقل عمل می کنند:

۱- آنانکه به طور مستقل به کار می پردازند:

الف: دلآلها که مبادلات بین خریداران و فروشندگان را که بسیار دور از یکدیگرند و یا آنکه از وجود هم بی اطلاع هستند، با انجام برخی عملیات مالی و بازرگانی، تسهیل می کنند.  
ب: حق العمل کاران، در مقابل وجهی مشخص (حق العمل) به خرید و فروش برای دیگری می پردازند. آنان به امضای قراردادهایی به نام خود (به عنوان تاجر) ولی به حساب فرد یا سازمانی ثالث، می پردازند.

پ: عاملان بازرگانی (نمایندگان مجاز)، ضمن حفظ خودمختاری در امر بررسی و ارزیابی بازار، وکالت یک یا چند واحد را از طریق فروش کالاهایشان به عهده می گیرند.

۲- آنانکه در خدمت شرکتی به کار می پردازند:

«بازاریانی» که هدفشان گسترش فروش از طریق بررسی وضع بازار، معرفی کالاهای و ترغیب افراد به خرید است. آنان را «نمایندگان بازرگانی» نیز می خوانند.

اغلب، تمایز بین این فعالیتها در واقعیت، چندان روشن نیست. به عنوان مثال نماینده انحصاری یک شرکت نفتی یا نماینده خودروهای کارخانه ای خاص، هر یک می توانند فعالیتی داشته باشند و معاششان نیز به طریق تأمین شود، لیکن به همراه آن، به بسط میزان فروش شرکتی نیز که در آن محل نمایندگی آن را دارا هستند، بپردازند و در مقابل آن خدماتی را تقبل کنند.

## تقسیم بین المللی کار

*E International division of labor*

*F Division internationale du travail*

آدم اسمیت<sup>۱</sup> با انکار اولویت مطلق کشاورزی که دیگر به نظرش برخلاف اندیشه فیزیوکراتها، منشأ تمامی ثروتها به حساب نمی آمد، به اینجا رسید که تقسیم کار را مبنای اقتصاد سازد. لیکن این ریکاردو<sup>۲</sup> بود که با تعبیه نظریه «هزینه های مقایسه ای» نظریه تقسیم بین المللی کار را بنیان نهاد.

طبق این نظر که مدت زمانی طولانی شهرت داشت و طرفداران تجارت آزاد بین المللی با اصلاحاتی ظریف به حمایت از آن پرداختند، هر کشور دارای این امتیاز است که در تولید کالاهایی که در داخل به کمترین قیمت فراهم می شود، تخصص یابد. به بیان دیگر، هر کشور در فعالیتهایی که برای انجام آن از نظر عوامل تولید بیش از همه استعداد و توانایی دارد، تخصص

می یابد. برخی از نظر عوامل طبیعی، حایز امتیازند، برخی دیگر از نظر سرمایه. و چون هر کشور با این حساب از نظر تعدادی از عوامل تولید دارای مازاد نسبی است، بنابراین به نفع آن کشور است که به صدور کالاهایی که با استفاده از این مازاد تولید شده اند، پردازد.

این تقسیم بین المللی کار که طبق قانون «امتیاز مقایسه ای» صورت می گیرد، امکان برابری تدریجی بهای عوامل تولید را در سطح ملی و سپس بین المللی فراهم می سازد.

در واقع، تقسیم بین المللی کار نظریه ای است مبتنی بر تجارت آزاد و رقابت کامل در سطح بین المللی. باری، چنین نوعی از رقابت هرگز جز یک آرمان برای اقتصاد دانان کلاسیک متعلق به کشورهای غنی که از نظر سرمایه، دارای امتیازند، نبوده است، استدلال آنان نیز مبتنی بر استفاده هر چه بیشتر از منابع کشور در جریان تولید است.

در این نظریه وجود شرایطی مفروض شمرده می شوند که هرگز تحقق نیافته اند. نظیر عدم تحرک عوامل تولید در سطح بین المللی، تحرک داخلی در فضای ملی، نظام رقابت کامل، یکسانی سطح رقبا از نظر فنی. کشورهای توسعه نیافته مخصوصاً از دیدگاه ساختی در شرایطی نابرابر قرار دارند. دوگانگی درونی و اشکال گوناگون سلطه نظریه تقسیم بین المللی کار و امتیازاتی را که بر آن از دیدگاه مقایسه ای مترتب است، خالی از محتوی می سازد. درصدد تخصص بخشیدن به کار با ضریب ناچیز سرمایه در این کشورها (توسعه نیافته)، برآمدن به معنای نگهداشتن آنان در وضعی اساساً پست و محقر است. پس «اظهار تمایل به انتقال آیین متداول تقسیم کار بین المللی به این مناطق فقیر، به معنای آن است که ناآگاهانه و در زیر پوشش امتیازات مبادله آزاد، منافع بازرگانی بین المللی را هموار در تعلق خود درآوردیم» (گاناژه)!

ر. ک. Dominant economy, International exchange

## مبادلات بین المللی

### E International exchanges

### F Echanges internationaux

مبادلات بین المللی شامل تمامی اشکال مبادلات اقتصادی هستند که در بین ملل گوناگون صورت می گیرند (محصولات، خدمات، سرمایه ها و...). مبادله بین المللی به معنای دقیق کلمه، زمانی صورت می یابد که واحدهای ملی به وضوح به صورت دولی چند تشکّل یافته باشند و اینان (دول) نیز به صورتی کم و بیش منسجم ساختهای تولیدی خود را با توقعات بازار بین المللی منطبق سازند.

بنابراین، ساخت اقتصادی در سطح جهانی و سیاست اقتصادی کشورهای گوناگون، تعیین

کننده اشکال و صورتی هستند که مبادلات بین المللی به خود می گیرند. امروزه، تمامی دولتها در هر نظام، در جهت تنظیم مبادلات بین المللی سرزمینشان به مداخله می پردازند. لیکن مداخله آنان، برحسب میزان انسجام و قدرت داخلی حکومتها، سطح اقتصادی و توان کشور و مناسبات نیروها در بین اقتصاد ملل، کارآیی و قدرت متفاوتی می یابد.

کشورهای توسعه نیافته، صادرکنندگان محصولات خام به دست آمده از زمین و زیرزمین، از نظر وضعیت مبادلات، یعنی رابطه بین هر واحد از کالاهای صادر شده و کالاهایی که وارد می شوند، مغبون به نظر می رسند. در حالی که در سال ۱۹۲۹، برزیل برای وارد کردن یک اتومبیل فورد، بایستی بیست کیسه قهوه بدهد، در سال ۱۹۶۲ برای دریافت همان ماشین مجبور به ارائه ۲۶۰ کیسه قهوه بوده است، پس، از نظر وضعیت مبادله، سیزده برابر مغبون گردیده است.

مسائل سخت و متعدد ناشی از مبادلات بین المللی را نمی توان در اینجا عنوان کرد، لیکن اطلاعاتی در مورد آنان تحت عنوان زیر در همین کتب ارائه شده است: تقسیم بین المللی کار، بازرگانی خارجی، اقتصاد مسلط، مبادله آزاد، وابستگی اقتصادی، آثار سلطه، مکتب حمایت اقتصادی.

### نهادهای بین المللی

#### E International institutions

#### F Institutions internationales

معمولاً، اصطلاح نهادهای بین المللی را در مورد سازمانهای بین المللی که مستقیماً یا بطور غیرمستقیم، حکومتها را در ارتباط با یکدیگر قرار می دهند و به نوعی میانجی گری مستمر بین آنان دست می زنند، به کار می برند. به عقیده مرل<sup>۱</sup> «نهادهای بین المللی، تشکیلاتی هستند که بین دولتها و توسط حکومتها تأسیس و اداره می شوند.»

نهادهای بین المللی به دو گروه بزرگ قابل تقسیم اند:

۱- نهادهای جهانی که اهم آنان سازمان ملل متحد با واحدهای تابعه (نظیر دفتر دبیرکل، مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومیت، دادگاه بین المللی) و مؤسسات تخصصی آن (نظیر یونسکو، سازمان خوار بار و کشاورزی، سازمان بین المللی کار، سازمان بهداشت جهانی) و دیگر تشکیلات گوناگون مالی و مدد رسانی وابسته می باشند.

۲- نهادهای منطقه ای که منافع اقتصادی، سیاسی، تجاری، نظامی و یا هدفهایی مبتنی بر همکاری در پیدایی و کار آنان نقش دارند و برحسب موارد بعضی از این اهداف بر دیگران رجحان می پذیرند، نظیر: پیمان ورشو، بازار مشترک اروپا، طرح کلومبو، بازار مشترک کشورهای شرق

اروپا، سازمان پیمان آتلانتیک، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و... هر نهاد بین المللی دارای ساخت خاصی است، نحوه مشارکت و تعداد نمایندگان دولتها در آن مشخص شده است، از نظام مالی و سازمانی خاصی برخوردار است، نحوه عملکرد، اختیارات و میزان قدرت آن نیز که مبین وظایف آن است، معین شده است. از نظر، مرل<sup>۱</sup> «امروزه (۱۹۶۳) بیش از ۱۵۰ نهاد بین الملل که توسط حکومتها پایه گذاری شده اند، در جهان وجود دارند. کشوری مثل فرانسه در ۸۵ نهاد عضویت دارد.»

International organization ر.ك .

E International organizations

سازمانهای بین المللی

F Organisations internationales

هر همکاری منظم بین اشخاص یا گروهها، بر ورای مرزهای ملی، چنانچه نهادی شود و صورت تشکیلاتی دایمی یابد، یک سازمان بین المللی را تشکیل می دهد. چنین سازمانی می تواند (در نظریا در واقعیت) ماهیتی جهانی یا صرفاً منطقه ای یابد. هدف یک سازمان بین المللی می تواند ایجاد ارتباط بین منافع ملی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و یا آنکه استقرار پیوندهای مرامی، علمی، مذهبی و... بر ورای مرزهای ملی باشد.

معمولاً سازمانهای بین المللی حکومتی را که بین دولتها پدید آیند، نهادهای بین المللی می خوانند. سازمانهای بین المللی خصوصی بسیار متعددد و گونه های اصلی آنان چنین اند:

۱- سازمانهای بین المللی سندیکایی: نظیر فدراسیون جهانی سندیکاها، کنفدراسیون بین المللی سندیکاها، آزاد، کنفدراسیون بین المللی سندیکاها، مسیحی، کنفدراسیون عمومی مسئولین واحدهای دولتی یا خصوصی و...

۲- سازمانهای سیاسی، نظیر احزاب کمونیست، سوسیالیست، دموکرات مسیحی و...

۳- نیروهای مذهبی فوق ملی، نظیر شورای جهانی کلیساها، مذهب کاتولیک رُم، بودا آیینی، اسلام آیینی و...

۴- سازمانهای جهانی دارای منافع اقتصادی و مالی که تابع قوانین بین المللی نیستند. لیکن اکثر دارای شبکه نفوذ و سلطه جهانی هستند و نیروی بین المللی تشکیل می دهند. حتی در مواردی چند این سازمانها از نیروی بین المللی تواناتری نسبت به دول کوچک برخوردارند (نظیر واحدهای بزرگ بین المللی و یا شرکتهای چند ملیتی).

۵- بالاخره، باید از آخرین گروه یاد کرد که سازمانهای غیردولتی خوانده می شوند و شامل تعداد بسیاری از سازمانهای بین المللی دیگر (۱۲۵۵ عدد آن در سال ۱۹۶۱ به رسمیت شناخته شدند) هستند که تقریباً با تمامی زمینه ها و فعالیت های حیات انسان سروکار دارند. سازمانهای غیردولتی اتحادیه ای عمومی پدید آورده اند که تنظیم فعالیت آنان را به عهده می گیرد، همچنین به تشکیل کنگره های بین المللی متعدد دست زده اند که در شرایط فعلی شمار آنان بطور متوسط از یک هزار در سال فراتر می رود.

International Institutions . ر. ک.

### E International relations F. Relations internationales

### روابط بین المللی

بطور کلی، هر رابطه، به محض آنکه صورت مبادله یا پیدایی مناسباتی بین افراد یا گروههای وابسته به کشورهای مختلف را یابد، جنبه بین المللی یافته است. با اینهمه زمانی که از روابط بین المللی در سطح سیاسی، سخن میرود، یا روابط بین حکومتهایی گوناگون مطمح نظر قرار می گیرد، یا شیوه های عمل و نحوه حضور افراد یا گروهها در خارج از کشورشان که حکومتها نمی توانند نسبت بدان بی تفاوت مانند. پس می توان تمامی روابطی را که برورای مرزها برقرار می شوند و مستقیماً و یا بطور غیرمستقیم، دارای ماهیت و یا آثار و نتایج سیاسی هستند، روابط بین المللی خوانند.

مذتهای، اساس روابط بین المللی را دفاع و حراست از منافع ملی و یا افراد یک ملت، در خارج می دانستند و این بدان معنی بود که تنها روابط مبتنی بر قدرت، در کشاکش رقابت اجتناب ناپذیر ملی گرایهای مسلط بر ارکان حیات و سیاست، عمداً مورد توجه قرار گرفته بودند. سیاست شناسان، برای پاسخ به این سؤال که آیا مطالعه روابط بین المللی در چارچوب دانش سیاسی جای می گیرد، یا خیر و به چه صورت، بسیار به بحث پرداخته اند. با اینهمه امروزه، بیش از پیش، در جهت جذب روابط بین المللی در قلمرو این رشته، به توافق رسیده اند. از نظر دوروزل، «دانش روابط بین المللی، عبارت است از مطالعه علمی پدیده های بین المللی به منظور دستیابی به کشف داده های اساسی یا تصادفی، که مؤثر بر آنانند.»

در این زمینه، از نظر روش تحقیق، باید به تمیز سطوح زیر پرداخت:

الف: سطح مشاهده (علمی) امور که نباید صرفاً محدود به مشهورترین آنان، یعنی تحلیل کشمکشها شود.

ب: برنامه عمل سیاسی و ارتقای سیاست بین المللی.

پ: زمینه قضاوت ارزشی و توجیه حقوق بین المللی.

«روابط بین المللی گرایش بدان دارد که بیش از پیش صورتی نهادی یابد، به این معنی که بیش از پیش بر طبق موازین و در چارچوب مراجعی از قبل پدیده آمده، که نقش میانجی دائمی را بین دولتها ایفاء می نمایند، جریان یابد» (به نقل از مرل).

### E Interpretation

### تأویل

### F Interprétation

مضمون تأویل دارای محتوایی فراتر از تبیین است. تأویل کردن به معنای تبیین کردن چیزی مبهم است بناً الفاظی روشن. شناخت رموز پدیده‌هایی است که درک ناشدنی می نمایند، دادن معنایی محقق به واقعیاتی است که فاقد آن بوده‌اند.

زمانی که این واژه در علوم اجتماعی به کار گرفته می شود، یا تبیینی را می رساند که رنگ و رو و صبغه یک نظریه خاص (حتی یک آیین) یافته است و یا آنکه به تبیینی اشارت دارد که بین دیگر تبیینهای ممکن و پذیرفته حایز حیاتی و ویژه است.

از اینجاست که گاه این واژه، تبیینی کم و بیش مستبدانه از امور مشاهده شده را جهت تأیید یک نظریه میرساند.

برخی از مؤلفان، لفظ تأویل را به منظور مشخص ساختن شیوه‌هایی به کار می برند که در جریان تبیین پیش گرفته می شوند و در جامعه شناسی کاربردی و درمان شناسی اجتماعی، شامل شناخت مرض به طرز جامعه شناسی و سپس درمان آن است.

ر.ك . Explanation Hypothesis, Theory

### E Interview

### مصاحبه

### F Interview- Entretien

مصاحبه یکی از صور بررسی اجتماعی است، شامل مبادله ای شفاهی یا گفتگویی در جهت هدفی معین بین یک بررسی کننده با یک یا چند نفر، به منظور کسب اطلاعات و یا آگاهیهای چند، در زمینه امور، رفتار، عقاید و یا باورهایی که پاسخگوی هدف معینی هستند و مدیر تحقیق با توجه به فرضیه های پژوهشی خود تعیین کرده است. پس، مصاحبه یکی از روشهای جمع آوری

داده‌هاست. اغلب، در جریان مصاحبه، از پرسشنامه‌ای که از قبل در عمل آزموده و با شرایط پیرامون انطباق یافته، به عنوان راهنما و مرجع در جریان گفتگو استفاده می‌شود. لیکن علاوه بر این، فنونی نیز در مصاحبه هدایت نشده (که مخصوصاً در بررسیهای مربوط به بازار، مورد استفاده قرار می‌گیرند) وجود دارند.

بررسی‌ای که با استفاده از پرسشنامه صورت می‌گیرد، متضمن رعایت شرایطی بسیار است تا اعتباریابد و تحقیق مطلوب پذیرد. در ابتدا، باید پرسشنامه را به دقت آماده کرد (از نظر محتوا، بیان پرسشها و نظم آنان) آنچنانکه بتواند توجه مخاطب را جلب کند و به خواستههای پژوهشی مصاحبه کننده پاسخ دهد. علاوه بر این، شرایطی چند در زمینه آماده‌سازی روانی هر دو طرف باید لزوماً، مطمح نظر قرار گیرند. پرسشگر باید بتواند هم خود و هم کار خود را معرفی کند، جلب اعتماد کند، گفتگویی واقعی برقرار سازد، انگیزه‌های گوناگون پاسخگور را درک کند. چه، باید پاسخگو در جریان قرار گیرد (آماده شود)، تمایل نشان دهد، پرسشها را بفهمد و با ارائه پاسخی صریح، صمیمیت خود را به اثبات رساند.

زمانی که مصاحبه با امور عینی زندگی پیرامون ارتباط پذیرد، این اهداف نسبتاً ساده‌تر تحقق می‌پذیرند. لیکن آنگاه که هدف طرح سؤالاتی است مرتبط با زندگی شخصی، رفتار، عقاید، باورها و مخصوصاً آداب یک فرد، کار دشوارتر خواهد گشت. اغلب، در بیان ابعاد خصوصی حیات بطور عینی، حتی زمانی که این امور دارای ابعاد و جهات اجتماعی باشند، افراد از خود بی‌زاری و یا ناتوانی نشان می‌دهند. از همین رو است که در مصاحبه باید حسب‌المعمول از ورود به حریم زندگی خصوصی پاسخگو اجتناب شود.

کاربرد مصاحبه مستلزم ممارستی طولانی و احراز آمادگی فنی و روانشناختی است.

ر. ک. Questionnaire

## E Invention

## F Invention

## اختراع

اختراع کردن به معنای «یافتن چیزی ناشناخته» است. اختراع را ترکیب اندیشه‌ها به صورتی نو و یا به هم آمیزی وسایل به طرز تازه جهت دستیابی به هدفی تعریف می‌کنند. البته، ترکیبی نو که به بازیابی حقیقتی علمی (که تا آن زمان ناشناخته بود) انجامد، بیشتر یک کشف خوانده می‌شود و اختراعات بیشتر مستقیماً به اکتشافات فنی اطلاق می‌شوند. در این صورت باید گفت: از اختراع در دو معنی سخن می‌رود، یا با آن ابزار، ماشین، شیوه‌مادی اختراع شده، مطرح می‌شود؛ یا اندیشه، شیوه‌های عقلانی که موجبات آفرینش یک ابزار تازه را فراهم می‌سازند.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، فراوانی اختراعات و آهنگ پیدایی آنان، به سطح علمی که



جامعه به آن دست یافته و میزان تمایل افراد آن جامعه به تجسس در کاربرد علمی دانستیها در عمل، بستگی دارد. اشکالی که اختراعات می پذیرند، تحت تأثیر ارزشهای اجتماعی تعیین می شوند. اختراعات، برحسب آنکه، جامعه توجه خود را به جنگ، رفاه فردی بورژوا مآبانه، یا رفاه جمع و توده ها معطوف دارد، صوری گوناگون می یابند. در شرایط فعلی، به جهت جهانی شدن پدیده های فنی، یک اختراع هر چه باشد، گرایش به پخش شدن در سراسر جهان دارد. این اختراع ممکن است جزو اسرار تهیه کالا و تولید باقی بماند، لیکن واحدهای تولیدی که کالایی نوپدید می آورند، در صدد بسط مصرف آن در فضای بسیار گسترده ای در جغرافیا، برمی آیند. هر اختراع نو در قلمرو فنی، پدیده ای است هم فرهنگی و هم مادی و موجبات بروز دگرگونیهای را با عمق نسبی در جامعه ای که از این اختراع سود برمی گیرد، فراهم می آورد.

Innovation ر.ك .

## تفحص

### E Investigation

### F Investigation

از ریشه لاتینی Investigare به معنای «به دنبال ردپایی رفتن» و همچنین «به دقت تجسس کردن» و بالاخره «با تجسس بسیار باز یافتن» است.

در محاوره، به معنای پژوهشی دقیق، پیگیر و منتظم، بر روی یک موضوع یا در مورد یک شیء خاص است.

مفهوم تفحص در پژوهش علمی، هر فرایند فکری را که، با استیعانت از روش تجربی، از مشاهده آغاز گشته و سپس به کشف قوانین منجر شود، می رساند.

از نظر کلود برنارد، «تفحص که در مواردی ساده و در مواردی دیگر (برحسب آنکه از ابزاری بهره گرفته شده باشد یا خیر) مجهز و تکمیل شده به حساب می آید، جهت کمک به کشف و بازیابی پدیده هایی کم و بیش پنهانی ولی در پیرامون ما، صورت می گیرد.»  
تفحص باید به اقامه دلایل، تفسیر، تأکید و یا اطلاع از فرضیه ها بینجامد.

Interpretation, Demonstration ر.ك .

## سرمایه گذاری

E Investment

F Investissement

اخذ یک کالای سرمایه ای و استفاده از آن جهت تولید و یا افزودن بر میزان آن است. یک فرد، واحد و یا دولت، زمانی که تجهیزاتی را با مصرف هزینه هایی، به دست می آورد، دست به سرمایه گذاری می زند.

تأمین هزینه های مالی سرمایه گذاری، به صورت گوناگون تحقق پذیر است. یک واحد تولیدی می تواند، در اجرای این منظور، از قسمتی از سود خود استفاده کند، در این صورت، بدان تأمین مالی از درون جهت سرمایه گذاری اطلاق می شود، یا آنکه از پول حاصل از بازار سرمایه با ایجاد سهام تازه، در اجرای این هدف، استفاده می کند، در آن صورت، بدان افزایش سرمایه می گویند، بالاخره، این واحد می تواند از اعتبار بانکی و یا تورم، در این جهت سود بگیرد.

سرمایه گذاری از به کار انداختن سرمایه که در معنای دقیق، شامل خرید و اداره داراییهای منقول می شود، تمایز دارد. زمانی که پس انداز کنندگان، به قرض دادن پول خود می پردازند، نباید سخن از سرمایه گذاری راند، چه، در این صورت، آنان فقط پول خود را به کار می اندازند و بطور غیرمستقیم در تحقق امر سرمایه گذاری کمک می کنند. آن واحد صنعتی که از آن سهم می خرد، یا بانکی که بدان قرض می دهند، به سرمایه گذاری می پردازد.

سرمایه زدائی شامل عملیاتی است که از طریق آن، یک شرکت اقدام به فروش، عدم تجدید، یا اضمحلال کالاهای سرمایه ای خود می کند.

سرمایه گذاری کلی یک کشور، از دیدگاه نظری، به معنای مجموع سرمایه گذاریهای خاص است. سرمایه گذاریهای ویژه (افزایش ویژه سرمایه، جمع کل کالاهای سرمایه ای) را بسختی می توان محاسبه کرد. معمولاً در حسابداری ملی، سرمایه گذاریهای ناو ویژه یا تشکل درونی و ناو ویژه سرمایه (شامل پیدایی سرمایه ثابت و دگرگونی در موجودیها)، مطمئن نظر قرار می گیرد و شامل هر آنچه که در خلال یک سال به داراییهای مادی یک کشور افزوده می شود، میگردد. سرمایه ثابت، شامل هر کالای مولدی است (تجهیزات، ماشینها، زمینها) که معمولاً بیش از یک سال مورد استفاده قرار می گیرد. دگرگونی موجودیها با سیاهه میزان کالاهای موجود از نظر کمی، بین آغاز و انجام دوره مشخص می شود. لیکن، در این دگرگونی، باید تطور قیمتها و همچنین وضع موجودیها، مورد توجه قرار گیرند.

کنترل و هدایت سرمایه گذاریها در مسیری خاص، حایز اهمیتی ویژه در سیاست اقتصادی یک کشور است.

## شرکت سرمایه گذاری

*E Investment Company*  
*F société d'investissement*

شرکت سرمایه گذاری (که بهتر است شرکت به کاراندازی سرمایه خوانده شود)، سازمان مالی است که به منظور کسب و اداره موجودی داراییهای منقول، که از جانب مشتریان، وامدهندگان و یا شرکاء در اختیار آن قرار می گیرد، پدید می آید. اداره آن، با اعمال شیوه هایی چون تقسیم دارایی، محدود ساختن خطرها، کاهش همه عملیاتی که دارای بُعدی اتفاقی بوده و یا صورتی از سفته بازی در آن وجود داشته باشد، صورت می پذیرد.

## تک افتادگی — انزوا

*E Isolation*  
*F Isolement*

واژه تک افتاده، قبل از همه، حالت چیزی یا واقعیتی را می رساند که از دیگران جدا مانده و تماسی با آنان ندارد؛ همانند یک جزیره در برابر یک قاره. زمانی که یک فرد یا یک گروه، از دیگران جدا ماند و فواصلی چنان وسیع با آنان یافته باشد که امکان هر تماسی را زایل گرداند، در انزوای مادی قرار دارد.

انزوای اجتماعی، به عنوان یک حالت، شرایطی نظیر دوری از نظر اخلاقی، تجزی و فقدان تماس را (به جهت نبود روابط اجتماعی) می رساند. در چنین شرایطی، اعضای یک جامعه مبادلات و آن روابط اجتماعی را که معمولاً باید داشته باشند، از دست می دهند. علل انزوای اجتماعی را می توان اوضاع مادی، آداب و رسوم، شیوه های زندگی متمایز، عدم امکان ایجاد ارتباط (به جهت تعدد زبانها) و... دانست.

لیکن، انزوا می تواند از فعل «منزوی ساختن» یا «جدا کردن» منبعث گردد. در آن صورت، انزوا به معنای تجزی است و از طریق آن، گروهی، خود از دیگران فاصله می گیرد و یا آنکه توسط دیگران طرد می شود.

صور انزوای اجتماعی نیز انواعی چند می یابند، گاه، انزوا از عدم اطلاع از یکدیگر منبعث می شود، زمانی دیگر، تجزی طبقات یا وجود گروههای حاشیه ای به انزوای اجتماعی می انجامد و در مواردی دیگر، انواع گوناگون تجزیها، صور خاص انزوای اجتماعی را پدید می آورند.

ر. ک. Segregation, social distance, Ethnocentrism



**E Juridical sociology**  
**F Sociologie Juridique**

**جامعه‌شناسی قضایی**

جامعه‌شناسی حقوقی<sup>۱</sup> که آن را جامعه‌شناسی حقوق نیز می‌خوانند، به مطالعه حقوق به عنوان واقعیتی عینی که انسانها در جامعه با آن زندگی می‌کنند، می‌پردازد. مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی حقوقی ازین نظر قابل توجه‌اند که قوانین از نظر تکوین، اعمال و آثار، پدیده‌هایی اجتماعی به حساب می‌آیند. این رشته، زمینه‌ای ممتاز در مشاهدات جامعه‌شناختی است و با آن شاخه خاصی در جامعه‌شناسی پدید می‌آید.

جامعه‌شناسی قضایی موضوعی خاص دارد. ازاین رو هم از دانش حقوق و هم از فلسفه حقوق تمایز می‌یابد. نقش این رشته، عبارت است از تمیز بین انواع قوانین، مشخص ساختن ویژگیهای این انواع برحسب گونه‌های خاص اجتماعی، تبیین جلوه‌های قوانین از دیدگاه جامعه‌شناسی، شناخت شیوه‌های بیان قوانین، قضاوت در باب ارزش علمی قوانین در جریان حیات اجتماعی و به هنگام به هم ریختگی در جامعه، توصیف ترکیب نیروها و سلسله مراتب ارزشهایی که هر نظام قضایی حاوی آن است.

ژرژ گوروویچ<sup>۲</sup> درصدد برآمد جامعه‌شناسی حقوقی را بطور کامل تعریف کند. او این رشته را «مطالعه تمامی جهات واقعیت اجتماعی قوانین می‌داند که در آن همبستگی کارکردی انواع

---

۱- در ترجمه La Sociologie de droit به کار رفته است به نظر می‌رسد که مؤلف بین مفاهیم جامعه‌شناسی قضائی و حقوقی تمایزی قائل نیست و آنها را به طور مترادف به کار می‌برد. - م.

قوانین، چگونگی تنظیم و تنسيق آنان، نظامهای حقوقی، اشکال و صور بیان آنان با انواع چارچوبهای اجتماعی خاص، مورد شناسایی قرار می گیرند. علاوه بر آن، در این رشته، تنوع و نایکسانی اهمیت قوانین، نوسان فنون و آیینهای مربوط به آن، نقشهای گوناگون حقوقدانان و بالاخره نظامهای تمایلی<sup>۱</sup> در تکوین قوانین و عواملی که در درون ساختهای اجتماعی کلی و جزئی بر این دگرگونیها اثر می نهند، مورد بررسی قرار گیرد.»

با الهام از این تعریف و طرحهای کلی دروز که در اثرش با نام مقدمه ای مبسوط درباره دانش اجتماعی قوانین آمده است، می توان قلمرو جامعه شناسی قضایی را به چند زمینه اصلی که بسختی در ارتباط با یکدیگرند، تقسیم کرد:

الف: شرایط اجتماعی - تاریخی تکوین و شیوه های گردآوری قوانین، تطور شیوه های تنظیم رفتارهای گوناگون اجتماعی از دیدگاه قضایی.

ب: روابط رسمی و ملموس بین نظامهای قضایی و انواع مختلف سازمانهای اجتماعی - سیاسی.

پ: روابط مشروح تربین حقوق، محیط اجتماعی - فرهنگی، فنون و نهادهای اجتماعی و اقتصادی.

ت: تطور قوانین و تبدلات اقتصادی و اجتماعی، دلایل شکاف بین آنان.

ث: اهداف هنجارهای قضایی از نظر جامعه شناسی، علل وجودی و کارکرد اجتماعی قوانین.

ج: شیوه های کاربرد قوانین و وسایل اجرای آنان (عوامل مؤثر در پخش و گسترش قوانین از نظر جامعه شناسی، نقش افراد مسئول در تعبیه و تأمین کارایی قوانین).

چ: شرایط اجتماعی اعمال قوانین و محدودیتهای اجتماعی مؤثر در کارایی قواعد قضایی. باید از این خطر مضاعف که موجب می شود یا حقوق را در جامعه شناسی ادغام کنیم و یا آنکه از مطالعه جامعه شناختی قوانین اجتناب ورزیم، اجتناب کرد.

۱- Tendentious regularity منظور گوریچ از کاربرد این مفهوم، شناخت احتمال پیدایی یا پذیرش هریک از انواع

و نظامهای خاص حقوقی است. برای اطلاع بیشتر از این مفهوم به مقاله زیر مراجعه شود:

ساروخانی، باقر: از فلسفه تاریخ تا نظریه نظم تمایلی، راهنمای کتاب، ۱۳۵۱، تهران، ۸-۷ صص ۳۹۵-۳۹۱

# K

## خویشاوندی

### E Kinship

### F Parenté

از ریشه لاتینی Parere به معنای «به دنیا آوردن» گرفته شده است. خویشاوندی، پیوند خونی و یا قرابت سببی را بین اشخاص مختلف می‌رساند. در کشورهای جدید، گروه خویشاوندی گروهی است نسبتاً محدود. بالعکس، در جوامع سنتی، خویشاوندی هم از نظر گستره کمی و هم از دیدگاه مقام آن در جامعه، از اهمیت بیشتری برخوردار است و دودمان، کلان و خانواده بزرگ و گسترده را شامل می‌شود. گاه این مضمون از محدوده آنانکه بطور زیستی خویش یکدیگرند فراتر می‌رود و شامل کسانی می‌شود که به عنوان خویشاوند پذیرفته شده‌اند و خود را خویش یکدیگر می‌شناسند.

گروههای خویشاوندی سنتی علاوه بر آنکه موجبات تداوم و بقای نوع می‌شوند، کارکردهای بسیار را نیز به عهده می‌گیرند (نظیر کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، فرهنگی و دینی). این گروهها، تحت تأثیر تمدن جدید، جزء وسیعی از این نقشها را یا به کلی از دست می‌دهند، و یا آنکه با کاهش تعداد آنان مواجه می‌شوند و بدینسان، این نقشها کم و بیش تضعیف می‌شوند و یا حتی تزلزل می‌پذیرند.

در یک گروه خاص یا گروههای متعددی که دارای نظامی یکسانند، نظام خویشاوندی شامل شبکه روابط مبتنی بر اقتدار<sup>۱</sup>، وابستگی و همبستگی است که از پیوندهای نسبی و نقش

۱. در ترجمه مفهوم Authority به کاررفته است. به منظور شناخت محتوی و کاربرد این واژه و تفاوتهای آن با قدرت (Power) به تشریح هر دو مفهوم در این اثر مراجعه شود. —م.

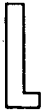
مربوط به مردان و زنان در یک گروه (نظام پدرسری) منبعث می شود. نظام خویشاوندی متضمن حقوق و تکالیف مشخصی است.

همچنین، مطالعه نظامهای خویشاوندی، مستلزم آن است که اصطلاحات گوناگونی که بیانگر آنند، مطمح نظر قرار گیرند، اشکال دودمان نظیر مادر تباری<sup>۱</sup> و پدر تباری<sup>۲</sup> مورد امعان نظر واقع شوند، صور بردن ارث و هر آنچه با زناشویی مرتبط است (نظیر برون همسری یا خیر، جهیزیه، پیوندهای تازه ای که به این ترتیب پدید می آیند و...) شناخته شوند.

ر. ک . Matriarchy, Patriarchy, Exogamy, clan

# 1. Matrilinear

۲. Patrilinear در صورتی که در خانواده تعادلی نسبی در ساخت نظارت مرد و زن پدید آید، صورت دوجانبی Bilateral



## بزرگ زمینداری

*E Latifundia*

*F Latifundisme*

از ریشه های لاتینی، به معنای بزرگ و زمینهای زراعی، گرفته شده است. نظامیست در مالکیت زمینهای زراعی که در آن، مالکیتهای بزرگ که گاه به چندین هزار هکتار می رسند، گونه اصلی مالکیت شناخته می شوند. این شیوه تملک، هنوز هم در امریکای لاتین رایج است. مالک، اکثر در زمین حضور ندارد و در شهر حیات می گذراند. او مدیریت زمینهای زراعی را به مسئول بهره برداری می سپارد و یا آنکه با اجاره زمینهایش به یک اجاره دار، میزانی از محصول را تصاحب می کند و یا آنکه بر پایه اجاره قطعی (بدون توجه به میزان نهایی محصول)، از عواید زمینهایش برخوردار می شود.

بزرگ زمینداری، معمولاً مغایر با مصالح اقتصادی است. زیرا، از این املاک وسیع جز در کشت و پرورش حیوانات به صورت سطحی، استفاده نمی شود و بهره برداری درست از آنان به عمل نمی آید. این نظام ضد اجتماعی نیز هست. چه، نیروی انسانی روستایی در آن دستمزد مناسب دریافت نمی کند، در شرایط بدی حیات می گذراند و از حمایت قانونی قاطعی نیز برخوردار نیست. کشورهایی که در آنان بزرگ زمینداری، نظام غالب به شمار می آید، بیش از هر چیز نیازمند اصلاحات ارضی هستند.

ر. ک. *Minifundia*



## رهبر - رهبری

## E Leader. Leadership

## F Leader. Leadership

اصطلاح انگلیسی Leader و واژه مشتق از آن Leadership، معادلی (دیگر) در زبان فرانسه ندارد. رهبر، رئیسی است طبیعی. او یک راهبر است. فردی است که هدایت یک گروه را، هم به جهت ارزش شخصی و هم به خاطر تمایل دیگران به قبول وی به عنوان رهبر، به دست می گیرد. او دیگران را به دنبال خود می برد، توان تأثیر بر رفتار جمعی یک گروه و هدایت اعمال و رفتار اجتماعی را داراست.

واژه رهبری پدیده تبلور رفتارها، ممارست و پویایی یک گروه را تحت تأثیر یک رهبر می رساند. رهبری، از جهت رهبر، مستلزم برخورداری از صفات و ویژگیهای طبیعی یک رئیس (اقتدار، استعدادهای موجد محبت و حتی در مواردی برتری جسمانی) است. در مواردی چند، وضع اجتماعی و اعتبار کسب شده، فرایند شناسایی و پذیرش رهبر را تسهیل می کند. از جهت کسانی که به دنبال یک رهبر حرکت می کنند، رهبری مستلزم آن است که تحت تأثیر قرار گیرند، به دنبال فرمان روند و به حرکت درآیند، بدون آنکه احساس فشار و یا اجبار کنند. رهبری، برحسب آنکه گروه از نوع خود کامه یا آزادمنش به شمار آید، در عمل صوری گوناگون می یابد. در نتیجه، عمل سازماندهی و هدایت یک گروه، دفاع از منافع و تنسيق فعالیتهايش، تنظيم درونی آن با توجه به هدفهايش، کاستن از تنشهای درونی و فراهم ساختن وسایل و موجبات همکاری بین اعضای آن، نیز رهبری خوانده می شود.

Charisma, Boss, Patronage . ر. ل.

## گذران اوقات فراغت

## E Leisure

## F Loisir

«از Leisir مصدر قدیمی مبدل شده به اسم مصدر و از ریشه لاتینی Licere به معنای «مجاز بودن» گرفته شده است» (دوزات)؛ فراغت در برابر کار قرار می گیرد، لیکن تعریف آن، بدون توجه به مجموعه حیات اجتماعی، سطح فنون، شیوه زندگی، مدل‌های اجتماعی - فرهنگی مسلط ممکن نیست. همچنین، رابطه‌ای نزدیک بین اشکال کلی تولید، سازمان اقتصادی، شیوه‌های توزیع عادلانه درآمدها و صورت، مدت و کیفیت گذران اوقات فراغت، وجود دارد. گذران اوقات فراغت فقط زمان آزاد شده از بار کار نیست، بلکه فعالیتی است

غیر اجباری. دومازدیه<sup>۱</sup> می نویسد: «گذران اوقات فراغت در برگیرنده مجموعه‌ای از اشتغال‌ها است که فرد با کمال میل بدان پردازد، خواه به منظور استراحت، خواه برای ایجاد تنوع، خواه با هدف گسترش اطلاعات و آموزش خویش بدون توجه به اهداف مادی و خواه برای مشارکت اجتماعی ارادی و بسط توان آزاد و خلاقش، بعد از آنکه از الزامات حرفه‌ای خانوادگی و اجتماعی فارغ گشت.»

جامعه‌شناسی گذران اوقات فراغت، باید فراغت را در بستر هستی با همه تمامیت آن (از جمله توجه به ساختها و کارکردهای یک جامعه) مورد مطالعه قرار دهد. بین شمار بسیاری از مسائل که با فراغت مطرح می‌شوند، می‌توان بعضی را بدینسان ذکر کرد:

۱- نیازهایی که به هنگام گذران فراغت، ارضاء می‌شوند:

- استراحت، رفع خستگی، تفریح.
- سرگرمی، ایجاد تنوع و تفتن.
- گسترش استعدادهای شخصی، فرهنگ، شکوفایی فردی و اجتماعی.
- بازی در ضمن آفرینندگی، به منظور بازیابی نوعی تعالی بدون توجه به ابعاد مادی.
- جشن و شادمانی، تشریفات رسمی و تمتع جمعی.

۲- کارکردهایی که با گذران اوقات فراغت تحقق می‌پذیرند: کارکردهای شخصی، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، و یا کارکردهایی در جهت آفرینندگی، حادثه‌جویی، خطرجویی و تعالی شخصی.

۳- اشکال و صور گذران اوقات فراغت: فراغت فعال از نوع ورزشی، فراغت منفعل که در آن اکثر، انسان تماشاچی گذران فراغت‌های فعال دیگران است. گذران اوقات فراغت به صورت فردی، خانوادگی، گروهی در بین توده‌ها.

۴- ابزار فراغت با توجه به اشکالی که می‌بایند. تأثیر فنون و وسایل ارتباط جمعی بر نحوه گذران اوقات فراغت.

۵- آمار اجتماعی - حرفه‌ای گذران اوقات فراغت و شیوه‌های آن، با توجه به طبقات اجتماعی و میزان درآمد.

۶- روابط بین گذران اوقات فراغت با دیگر کارکردهای الزامی، شغلی، خانوادگی و یا مرتبط با حیات اجتماعی. تضادهای ممکن، هماهنگی و یا صورت تکمیلی متقابل که بین آن دو وجود دارند.

۷- نتایج و آثار فرهنگی و اخلاقی: تطور شیوه زندگی، مورد سؤال قرار دادن فرهنگ، آداب و

رسوم و اهدافی که یک جامعه برای خود تعیین می کند، سلسله مراتب تازه ارزشها، پیدایی اخلاقی نو در باب سعادت.

۸- نتایج و آثار اجتماعی شیوع و تعمیم گذران اوقات فراغت و انواع گوناگون مسائل اجتماعی که با آن مطرح می شوند.

۹- آیا باید گذران اوقات فراغت خود به خود و بدون نظارت صورت گیرد. یا آنکه باید هدایت، رهبری و تعیین مدلی برای آن تحقق پذیرد؟ آیا باید در گذران اوقات فراغت بر «شکوفائی»، شخصی و یا «ارتقای جمعی» تأکید شود؟

۱۰- نتایج و آثار اقتصادی گذران فراغت هنگامیکه رایج و شایع گشته باشد: افزایش زمان غیرمولد، فزاینده‌گی در میزان مصرف متعارف و پیدایی مصارفی تازه که از آن برای فعالیتهای صنعتی زمینه‌های تازه‌ای منشأ می گیرد.

به همراه بسط، تعمیم و رواج گذران اوقات فراغت، نیرویی نو در تمدن ما وارد گشته است و این موج ژرف چنان تازه است که هنوز بسختی می توان تمامی نتایج و آثار مترتب بر آن را درک کرد.

## سطح

E Level  
F Niveau

اصطلاح سطح، هر چند فی نفسه مبهم است، لیکن بطور روزافزونی در توصیف واقعیت اجتماعی به کار می رود. به عنوان مثال: سخن از سطوح زندگی، سطوح مشارکت، سطوح تحلیل، به میان می آید. همچنین، گفته می شود: در سطح رئیس واحد کار، در سطح وزرا، در سطح رئیس دولت ... و

بسط و تعمیم این مضمون با پیچیدگی جامعه صنعتی جدید در ارتباط است که در آن پدیده‌های مرتبط با تقسیم کار، تعیین سلسله مراتبی برای وظایف، دیوانی شدن کارها، روبه افزایش می گذارند. با استفاده از این مفهوم، درصدد آن برمی آیند که به بیان دیدگاهی در باب واقعیتی پیچیده پردازند، بدون آنکه مجموعه (سطوح دیگر) را از نظر دور دارند.

یک سطح، همچون پهنه‌ای مستوی (هموار) است با ارتفاعی خاص در درون یک واقعیت تام و ساخت یافته. گاه، اصطلاحات پاگرد، درجه، سطح مستوی، حد و چشم انداز را در معنایی تقریباً همانند سطح به کار می برند.

«یک سطح، جنبه‌ای از واقعیت است، لیکن، تنها در دیدی سطحی از واقعیت خلاصه نمی شود، بلکه امکان تدقیق در یک دورنما یا در دورنمایی مشخص نهادن جزئی از واقعیت را فراهم

می سازد و محتوای عینی واقعیت را مطرح می سازد. در واقعیتی که در آن جلوه‌هایی بسیار به چشم می‌خورند، سطح، یک درجه یا یک پاگرد را می‌رساند، لیکن با واقعیت و قوامی مثلاً بیشتر از نمادها و مدلها» (به نقل از هانری لوفور).

### شرایط زندگی

*E Life conditions*

*F Conditions de vie*

به مجموع عوامل اقتصادی و اجتماعی اطلاق می‌شود که مشخص‌کننده و یژگیهای حیات گروهی خاص از انسانها بر روی زمین است، با توجه به وضع جغرافیایی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی محیطی که در آن حیات می‌گذرانند.

شرایط زندگی شیوه‌های اخذ دارایی و میزان آن (سطح زندگی) و چگونگی گذران زندگی (نوع زندگی) را نیز دربرمی‌گیرند.

ر. ک. Life style, Life level, Social conditions

### سطح زندگی

*E Life level*

*F Niveau de vie*

توان تملک تعدادی از کالاهای مصرفی (نظیر غذا، پوشاک، اموال و اشیای منقول اموال و اشیای غیرمنقول، اشیای ساخته شده، خدمات)، کاربرد و برخورداری از آنان است. سطح زندگی از طریق محاسبه رابطه بین درآمد شخص یا گروه مورد مطالعه و بهای کالاهای و خدماتی که می‌توان با این درآمد به دست آورد، قابل احتساب است، قدرت خرید یک گروه خاص از مزدبگیران امکان تخمین سطح زندگی آن را فراهم می‌سازد.

انجام تحلیلی کلی در باب سطح زندگی یک ملت مشکل است و از آن مشکل‌تر به انجام رساندن مقایسه‌هایی در سطح بین‌المللی در این زمینه است. چه، محاسبه متوسط درآمد ملی در حدّ کلی (زمانی که بتوان بدن پرداخت) جز تصویری غیردقیق و گاه غلط از سطح واقعی زندگی جمعیتها به دست نمی‌دهد. از همین رو است که درصدد تخمین سطح درآمد با استفاده از شاخصهای گوناگون غیر پولی که بعضی از آنان ماهیت کیفی دارند، نظیر میزان مصرف سرانه کالری، پروتئین حیوانی و همچنین میزان مصرف برق، سیمان، فولاد، نسبت بی‌سوادان،

دانشجویان، شمار پزشکان، اتومبیلها، تلفنها در هزار نفر، برآمده اند.

Life style , Life conditions . ر. ک .

## نوع زندگی

E Life style

F Genre de vie

در بحث از نوع زندگی، چگونگی جریان حیات و شیوه زندگی انسانها، چه فردی و چه گروهی (موردی که بیشتر مطرح می شود) مطمح نظر قرار می گیرند. علاوه بر این، این واژه هم برخی از اشکال حیات فردی و اجتماعی و هم نوعی فعالیت را می رساند. همچنین، عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که با مفهوم سطح زندگی مطرح نمی شوند، در بر می گیرد. نظیر چگونگی استفاده از درآمد، طول زمان کار، طول سالهای آموزش، شیوه لباس پوشیدن، تغذیه، نحوه آرایش محل سکونت و رفتارهای فرهنگی و دینی و...

پایگاه اجتماعی، مرتبت حرفه ای، طبقه اجتماعی، فرهنگ، زمینه بومی، جغرافیایی، اجتماعی و نوع تمدن، تعیین کننده گونه های مختلف نوع زندگی هستند. هر چند اصطلاح نوع زندگی کلی و اکثر معنایش نامشخص است، لیکن محتوای بارز آن امکان ژرفانگریهای مفیدی را به دانش اقتصاد می دهد و آن را وامی دارد که عوامل جامعه شناختی بسیاری را مورد توجه قرار دهد.

Life level , Life conditions . ر. ک .

## گروه تحمیل گر

E Lobby

F Lobby

در انگلیسی، به معنای سرسرا و دالان است و در امریکا، دقیقاً معنای سرسرای کنگره را می رساند. این اصطلاح را در آغاز به منظور نشان دادن عمل اشخاصی که از خارج می آیند و در سرسرای یا راهروها با نمایندگان پارلمانی «می آمیزند»، به کار بردند و سپس از آن معنای هرگونه مداخله اشخاص یا گروهها به منظور سعی در تحت تأثیر قرار دادن کنگره یا دولت، مستفاد شد. بدینسان، می توان گفت: گروه تحمیل گر گروهی است ذینفوذ از نظر سیاسی، ولی با توجه به معنای آن در زبان امریکایی، گروهی است حایز قدرت بر روی مسئولان دولتی. زمانی که فرانسویان از تشکیل یک گروه دفاعی یا حتی گروه بررسی و تحقیق سخن می رانند، باز امریکاییها، واژه

فوق الذکر را به عنوان معادل در برابر آن به کار می برند.

در زبان فرانسه، این واژه بیشتر معنای مستهجن دارد. سخن از گروه تحمیل گرد در این زبان، صرفاً جهت محکوم ساختن آن و نیز شیوه ها، هدفها و روشهای معمول در آن، به میان می آید.

ر.ک. pressure group

### بستن محل کار

*E* Lock - out

*F* Lock - out

واژه ای است انگلیسی که معنای آن «بستن درب به منظور ممانعت از ورود اشخاص» است. در جریان ستیز بین کارگر و کارفرما، در مواردی چند مدیریت تصمیم به بستن کارخانه یا فقط کارگاه، به منظور اعمال فشار بر کارگران و وادار ساختن سندیکای کارگران به تغییر موضع خود، می گیرد. در این حال، مدیریت از باز کردن کارخانه، تا زمانی که توافقی بر سر مسئله مورد اختلاف حاصل نیامده باشد، امتناع می ورزد.

هدف از بستن محل کار، می تواند پیشگیری از اعتصاب یا تنبیه کارگران به هنگام اعتصاب و یا مجبور ساختن آنان به پذیرش شرایط تازه کار از طریق اعمال فشار باشد. بستن محل کار می تواند کامل یا ناقص باشد، در یک واحد صورت گیرد و یا آنکه صورت جمعی یافته در چندین واحد اقتصادی معمول شود.

بستن محل کار، لزوماً با اعتصاب تقارن نخواهد داشت، نظر به اینکه بستن محل کار وسیله ای است متکی بر فشار، جهت مجبور ساختن کارگران به پذیرش شرایطی که در قرارداد کار آنان ملحوظ نیست و یا امحای حقوق مشروع کارگران در طلب امکانات بهتر، باید آن را عملی غیر عادلانه دانست و با وضع قوانینی، مانع از بروز آن شد.

### بیکاره ها، سرباران

*E* Lumpen-proletariat

*F* Lumpen-prolétariat

اصطلاحی است آلمانی که معنای لغوی آن «رنجبران پاره جامه» است و اغلب به نادرست دون رنجبران ترجمه شده است. مارکس، با این اصطلاح، حکومت و لگردان و سربازان شهرهای بزرگ را می رساند. وی در اثرش، بیانیه کمونیست در این باره می گوید: «این موجودات گندیده و غیرفعال، این پست ترین قشرهای اجتماعی... شرایط زندگی خاصی دارند که در آن آمادگی فروش خویشتن به ارتجاع فراهم می شود؛» به نظر مارکس این قشر، بیش از همه مظهر رسوبهای

جامعه کهن قبل از سرمایه داری در دنیایی است که به سوی صنعت گام می نهد. برعکس، از دیدگاه بوخارین<sup>۱</sup> اینان، قبل از همه، از جمله رسوبهای خود جامعه سرمایه داری هستند. او در اثرش با نام الفبای کمونیسم می نویسد: «به جای رنجبران، قشری نوپدید می آید که عادت به کارکردن را از دست می دهد و این قشر از جامعه سرمایه داری را به این نام می خوانند.»

Proletariat . ر.ک .



## جادو

E Magic

F Magic

از ریشه Mag که در زبان هند و اروپایی، اندیشه عظمت، قدرت و توان را در ذهن متبادر می سازد، گرفته شده است.

مجموع اعتقادات و اعمالی جادو خوانده می شوند که در آنان هدف ایجاد اثراتی ماورای طبیعی و خارج از قلمرو شناخته های عقلی است از طریق تسلط بر نیروهای نامرئی و یا استفاده از ارواحی که در خدمت این نیروها قرار دارند. قلمرو جادو چندان روشن نیست: بعضی سحر را جزو آن می دانند و بعضی دیگر تماسهای فعالانه با واقعیات فوق طبیعی را در زمره آن می شمارند. برخی آن را در برابر دین می نهند و یا اعمال جادویی را دارای جنبه ای نهان می دانند؛ و حال آنکه بعضی دیگر، در جادو، اولین کوششهای انسانهای اولیه را در جهت تسلط بر محیط پیرامون در دوران ماقبل خرد، می بینند.

به هر حال و با توجه به تنوع زمان، مکان و اعتقادات، جادو را می توان هنری دانست متوجه به سوق، هدایت و تا حدودی، استفاده از نیروهایی نهان که در محدوده قدرتهای عادی انسان نمی گنجد.

اساس جادو را تصویری خاص در باب جهان، حیات و ارتباطات بین موجودات تشکیل می دهد. جادو مستلزم انجام اعمالی است که با دقت تنظیم شده اند (نظیر مناسک و هنرهای خاص) و اساس آن را نمادسازی و پذیرش وجود ارتباط بین نیروهای جهان تشکیل می دهد:

Cult, Rites

ر. ک.



## مالتوس گرایی

*E Malthusianism*  
*F Malthusianisme*

شامل نظریهٔ توماس روبرت مالتوس<sup>۱</sup> (۱۷۶۶ - ۱۸۳۴)، در مورد قوانین رشد جمعیت جهان، علل و نتایج ناشی از آن و همچنین، وسایل حل مشکلات آن از طریق محدودسازی زادوولد، می باشد. گزارهٔ اساسی این نظریه از دو ملاحظه کلی منبث می شود: لزوم وجود غذا برای ادامهٔ حیات و میل دائمی به برقراری روابط جنسی. نتیجه ای که از این ملاحظات می گیرد، تأکیدی است بر اینکه رشد جمعیت تابع تصاعدی هندسی است و حال آنکه تولید مواد غذایی تابع تصاعدی حسابی است.

به طور قطع، فاصله بین این دو فرایند، یا به افزایش مرگ و میر ناشی از جنگها، قحطیها و فقر منجر می شود و یا آنکه محدودسازی ارادی زادوولد از آن منشأ می گیرد. عمل دوم که جنبه ای پیشگیرانه دارد، امحای همهٔ بلا یا را موجب نمی شود، لیکن در بین راههای گوناگون عمل، آسیب و مشکل کمتری به دنبال دارد. مالتوس، راه حل را در این می بیند که افراد از زناشویی و تولیدمثل تا زمانی که در خود توانایی تأمین هزینه های زندگی فرزندان را یابند، اجتناب ورزند. مالتوس گرایی جدید، در راه تحدید ارادی زادوولد گامی فراتر نهاده و روشهای گوناگونی در جلوگیری از آبستنی، پیشنهاد می کند.

Contraception . ر. ک .

## مانا

*E Mana*  
*F Mana*

از ریشه ای در زبان اندونزی به معنای کارآیی گرفته شده است. مانا نیرویی است والا، یگانه و دارای جنبه ای فوق مادی که در جهان موجود است و تمامی اشکال حیات حایز آنند. مانا از طریق تمامی پدیده های خارق العاده و غیرعادی که مبین نیروهای نهان طبیعت اند، تجلی می کند و قدرتی است حیاتی دارای جنبه ای کیهانی. مانا، بالاخص برخی از افراد، رؤسا و اشیای گوناگون را تجلی گاه عینی خود می سازد. در این صورت اینان در زمرهٔ تابوها به شمار می روند. جادو در صدد تسخیر و یا رام سازی جزئی از مانا از طریق تسلط بر نیروهای نامرئی طبیعت برمی آید، لیکن هر اقدامش را با احتیاطی بسیار و پس از انجام مناسکی چند معمول می دارد.

Rites, Magic, Taboo . ر. ک .

## مدیر

E Manager

F Manager

واژه ای است به معنای رئیس، پیشکار. گاه، در ادب و آثار اجتماعی در فرانسه، این اصطلاح جهت مشخص ساختن یک طبقه جدید، یا بهتریک گروه خاص از طبقه مسلط به کار می رود که مقام و نقش برجسته ای در حیات اقتصادی می یابد و دارای قدرتی اقتصادی است و گاه بطور غیرمستقیم از قدرت سیاسی مهمی برخوردار می شود. سخن از انقلاب مدیران نیز به میان آمده است.

نقش مدیران یا مسئولان، از تفکیک بین مالکیت و مدیریت در واحدهای تولیدی ناشی می شود. در بسیاری از واحدهای کار که در آنان چنین تفکیکی صورت یافته است، قدرت قطعی در تصمیم گیری دیگر نه بر مالکیت بلکه بر مدیریت متکی است.

اکثر سهامداران، فاقد صلاحیت در اداره واحد کارند، از مسائل فنی تولید بی اطلاعند و صرفاً به سود سهام خود می اندیشند. پس، مدیر واحد می تواند آزادانه به کار سازماندهی آن پردازد و گاه چنان بدان دست می زند که به صورتی بالنسبه عمقی چهره واحد را در گون می سازد. چه، در صدد برنامه ریزی برای تمامی فعالیتها، ترغیب فرایند یکپارچگی کارگران است و هم غایی وی عقلانی ساختن واحد کار از نظر فنی و اداری می باشد.

## نیروی انسانی

E Man - Power

F Main - d'oeuvre

بطور کلی، مجموع کارکنان یا نیروی کاریک واحد خاص (بهره برداری زراعی، صنعتی، مؤسسات اقتصادی و بطور کلی اقتصاد ملی) را می رساند. این اصطلاح، در دانش اقتصاد دارای همان معنای فنی است که در زبان محاوره دارد. با اینهمه، واقعیت نیروی انسانی بدانسان که مطرح شد، مسائلی بسیار را، بویژه در کشورهای در حال توسعه از دیدگاه اقتصادی پدید می آورد. اساسی ترین این مسائل چنین اند:

الف: جذب نیروی انسانی فراوان با ذخیره ضعیف سرمایه.

ب: نارسایی یا فقدان نیروی انسانی ماهر.

پ: هزینه های آماده سازی نیروی انسانی ماهر.

ت: استفاده از نیروی انسانی در حد مطلوب با افزایش تولید.

ث: جابه جایی نیروی انسانی از یک بخش تولید به بخش دیگر.

Disguised unemployment, Employment

ر. ک.

## مکتب مطلوبیت نهایی

E Marginalism

F Marginalisme

اندیشه اصلی در نظریه ای به این نام، این است که ارزش یک کالا یا یک محصول، در یک زمان خاص و برای یک فرد مخصوص، با توجه به میزان فایده آخرین واحد موجود آن تعیین می شود (مطلوبیت نهایی). پس، این فایده یا مطلوبیت ذهنی با بهای محصول که به صورت مجرد تعیین شده باشد، سنجیدنی نیست، بلکه، فایده نهایی آخرین مقدار موجود از یک کالای خاص، تعیین کننده قیمت آن است. سرمایه و کار به تنهایی در تعیین قیمت واقعی یک شیء، کافی نیستند. ارزش نهایی و ذهنی آن تابع سازمان اجتماعی و اقتصادی، انواع نیازها، سلیقه ها، مُد و... می باشد.

مکتب مطلوبیت نهایی، به صورت مطلق، در صدد آن بود که در شرایط رقابت کامل، که هرگز در عمل پیاده نشده است، تبیینی تام از پدیده قیمت و بازار ارائه دهد. با اینهمه، تحلیل مبتنی بر این مکتب در مجموعه سازهایی اقتصادی جدید اهمیتی سترگ دارد و حائز ارزش تبیینی جزئی در نظریه توزیع است.

Price ر.ك.

## بازار

E Market

F Marché

در محاوره، بازار، محل موافقت یک خریدار و یک فروشنده را به انجام مبادله می رساند. با توجه به این معنی، بازار مکانی عمومی خواهد بود که کالاها یا اجناس مختلف در فواصل زمانی خاص در آنجا به فروش می رسند.

در زبان اقتصادی، بازار، مکانی نظری است که در آن تقاضاهای خریداران با «عرضه های» فروشندگان مواجه می شوند و با هم در جهت تعیین قیمت، سازگاری می یابند.

آن نظام اقتصادی که در آن بازار محور اساسی است، اقتصاد بازار خوانده می شود. این نوع اقتصاد، در اصل، کنترل شده و سازمان یافته نیست، در آن، وظیفه تأمین تعادل از طریق قانون مناسبات بین عرضه و تقاضا، به عهده سازو کارهای مبتنی بر انطباق که «طبیعی» خوانده می شوند، نهاده می شود و قیمت، حجم مربوط به هر دو را معین می دارد. اطاعت از این سازو کارهای تنظیم کننده، موجبات انطباق مستمر مؤسسات و عملکرد مطلوب نظامهای اقتصادی را فراهم می سازد. هماهنگی کلی باید از مبارزه بین منافع و تمایلات خودخواهانه کارگزاران اقتصادی منبث شود. در واقع، برحسب آنکه رژیم اقتصادی بر رقابت کامل، پیدائی انحصارها و

یا انحصارهای ناقص بنا یافته باشد، صور گوناگونی از اقتصاد بازار تجلی می یابد، و هر قدر به مورد اول (نظام رقابت کامل) نزدیکتر شویم، این نظریه بیشتر قابل اعمال خواهد بود. در چنین گونه ای از اقتصاد، پیش از آنکه شاهد وجود ساز و کارهایی تنظیم کننده باشیم، با عملکرد نیروهایی مواجه می شویم که نابرابرند و بطور نابرابری نیز در کره زمین توزیع شده اند. ساز و کارهای تنظیم کننده درونی همواره در تأمین تعادل موعود، ناتوان بوده اند و ناچار باید به مقررات گوناگون خارجی و مداخله نیروهایی نو با ماهیت سیاسی، در جهت تحقق این تعادل، توسل جست.

Monopoly Competition . ر. ل.

## بازاریابی

### E Marketing

### F Marketing

واژه ای است در اصل انگلیسی به معنای «برای فروش عرضه کردن» که در معنایی فنی نیز به کار می رود و از آن سازماندهی عقلانی فروش محصولات در بازار مستفاد می شود.

این اصطلاح در فرانسه نیز رایج است و بررسی و سازماندهی کاربردی مجموع وسایلی را که باید به منظور گسترش تجاری یک محصول به کار گرفته شوند، می رساند.

بسیاری درصدد آنند که بازاریابی را به صورت «فنی علمی» درآورند و بعضی از استادان دانشگاههای آمریکایی حتی از آن به عنوان یک دانش سخن به میان می آورند. بازاریابی شامل تمامی ابعاد پیشینی عقلانی عملیات و فرایند عمل است که از نحوه تصمیم گیری مشتری، نیازها و امیالش آغاز گشته تا سازماندهی شبکه فروش و یکپارچه سازی برنامه های فروش ادامه می یابد و مواردی چون انطباق محصول با مشتری، سازماندهی طرحها و برنامه های تبلیغاتی و آماده سازی مستقیم فروشندگان را دربرمی گیرد. بازاریابی، مخصوصاً در دنیایی که بر پایه رقابت پی ریزی شده است، مستلزم داشتن تاکتیک و استراتژی است، همانطور که کنترل دایمی بر روی عملیات گوناگون و همبستگی های آنان را ایجاب می کند.

هدف از مطالعات بازار این است که آنچه را که افراد بدان میل دارند، و آنچه می خواهند بخرند، همچنین، آنچه مطلوب آنان است و به آنچه نیاز یا تعلق خاطر دارند، مورد شناسایی قرار گیرد. از دیدگاه نظری، این مطالعات ساختن آنچه را که قابل فروش است تجویز می کند و حال آنکه در تبلیغات فروش آنچه ساخته شده مطمح نظر است. در بازاریابی، این مطالعات مکمل یکدیگرند، چه، زمانی که تصمیم به تولید گرفته شد، تبلیغات دومین مرحله عمل را تشکیل می دهد.

انجمن فرانسوی بازاریابی در کنگره افتتاحیه اش (مارس ۱۹۶۰) تعریف زیر را از

بازاریابی ارائه داده است: «مفهوم بازاریابی متضمن آن است که مدیران واحدهای کارپذیرند که هر تصمیم باید نه براساس خواست شخصی، بلکه با در نظر گرفتن نیازهای مصرف کننده اتخاذ شود و به معنای در نظر گرفتن تقاضا، به جای توجه صرف به عرضه است.»

زمانی که در یک واحد اقتصادی، توجه به بازار بر توجه به تولید غالب شود، کارکردهای مدیران، توزیع مسئولیتها در رده‌های عالی و همچنین روشهای سازماندهی، تفاوتی اساسی می‌یابند.

Advertising ر. ک.

## مارکس گرایی

### E Marxism

### F Marxisme

آیین و روش تبیین کلی انسان، جامعه و طبیعت است که توسط کارل مارکس<sup>۱</sup> (۱۸۱۸-۱۸۸۳) تعبیه شده و به نام ماده گرایی دیالکتیک یا تاریخی مشهور شده است. این فکرتلفیقی و وسیع را، که هم به عنوان یک اندیشه و هم شیوه عمل معرفی می شود و مدعی آن است که فاتحه فلسفه را خوانده است، بسختی می توان، با رعایت امانت، در چند سطر خلاصه کرد. خواننده این کتاب با در نظر گرفتن برخی واژگان مصطلح در این آیین، نظیر: دیالکتیک، ماده گرایی، از خودبیگانگی، مبارزه طبقاتی، عمل رهایی بخش، دیکتاتوری رنجبران، ارزش اضافی، بتواره پرستی، شیء سروری، روساخت و غیره... برداشتی از آن خواهد کرد.

مارکس، خود اندیشه و آنچه را که سر رشته تحقیقاتش می داند، به این گونه خلاصه می کند: «انسانها در حیات خود به هنگام انجام کار تولیدی در جامعه وارد مناسباتی معین، لازم و مستقل از اراده خود، یعنی مناسبات تولیدی می شوند که با میزان معینی از توسعه نیروهای تولیدی مادی آنان تطابق دارند. مجموع این مناسبات تولیدی، ساخت اقتصادی جامعه و اساس واقعی روساخت حقوقی و سیاسی را تشکیل می دهند که با صوری از آگاهیهای اجتماعی معین تطابق می پذیرد. شیوه تولید در زندگی مادی، فرایند حیات اجتماعی، سیاسی، و بطور کلی فکری را متأثر می سازد. این آگاهی انسانها نیست که نحوه هستی آنان را معین می دارد، بلکه، بالعکس، شیوه هستی اجتماعی است که تعیین کننده شعور یا آگاهی آنان است. نیروهای مولد مادی، در مرحله ای از توسعه خود، با مناسبات تولیدی موجود یا به تعبیر حقوقی، مناسبات مربوط به

۱. K. Marx

۲. هریک ازین واژگان در جای خود در این کتاب مورد تحلیل قرار گرفته است. —

مالکیت، که از آغاز در بطن همان مناسبات، تکوّن یافته اند، تعارض می یابند. در این صورت، همین مناسبات که خود در آغاز اشکالی از توسعه نیروهای مولد به حساب می آمدند، خال رادع و مانع آن می شوند. در این حال، دورانی از انقلاب اجتماعی آغاز می شود. دگرگونی در اساس اقتصاد، با سرعتی تند یا آرام، تمامی روساخت سترگ را به هم می ریزد. زمانی که شاهد چنین به هم ریختگیهایی هستیم، باید همواره بین به هم ریختگی مادی شرایط تولید اقتصادی (که با کمک علوم طبیعی می توان از آن اطلاع یافت) و صور حقوقی، سیاسی، دینی، هنری و یا فلسفی و خلاصه صور و اشکال فکری— عقیدتی که انسانها در لوای آنان از این کشمکش آگاهی می یابند و تا پایان کار به مبارزه با آن می پردازند، تفاوت قائل شد. همانطور که یک فرد را نمی توان فقط با توجه به اندیشه ای که او در مورد خود دارد، مورد قضاوت، قرارداد همانطور نیز نمی توان به قضاوت در مورد چنین دورانی مشحون از به هم ریختگی صرفاً با در نظر گرفتن آگاهی که از خود دارد، نشست. بالعکس، باید این آگاهی را با توجه به تعارضهای حیات مادی، کشمکشی که بین نیروهای اجتماعی مولد و مناسبات تولیدی وجود دارد، تبیین کرد. هرگز یک چارچوب اجتماعی قبل از آنکه تمامی نیروهای مولدی (که از وسعت کافی در جای دادن آنان در درون خود برخوردار است) گسترش نیافته باشند، ناپدید نمی شود. هرگز مناسبات تولیدی تازه و برتری در جامعه مستقر نمی شوند مگر آنکه شرایط مادی وجود این مناسبات از قبل در درون همان جامعه کهن بطور کامل فراهم گشته باشند. از همین روست که انسانیت هرگز جز مسائلی را که قادر به پیدا کردن راه حلی برای آنان است، بر خود مطرح نمی سازد. زیرا، چنانچه بدقت نگرینسته شود، همواره ملاحظه می شود که خود مسئله فقط آنجا پدید می آید که شرایط مادی در جهت حل آن وجود دارند و یا آنکه دست کم در حال پدید آمدن هستند». (مقدمه بر راهگشایی در انتقاد از اقتصاد سیاسی).

## توده

E Mass

F Masse

از ریشه ای لاتینی (Massa) در معنای «خمیر»، «تکه بزرگ و به هم پیوسته» گرفته شده است. این واژه، اغلب معنای ملت بطور کلی و انبوهی درهم و بدون تفکیک درونی را به عنوان گسترده ترین و پایین ترین طبقه جامعه می رساند. توده، اندیشه مجموعه ای بدون تفکیک عناصر درونی و پست را، که اجزای آن دارای ماهیتی یکسانند، به ذهن متبادر می سازد. توده ها در مواردی چند، به صورت سترگ، پرهیبت، سنگین و کند، فاقد شکل و ساخت معینی، ناهموا با محیط و... درمی آیند. از نظر فون وایز توده واحدی است با تحرک از نظر عمل و

هم از جهت وضع اجتماعی. در درون آن شبکه ای از روابط اجتماعی شکل می گیرد، بدون آنکه انسانهایی که این توده را تشکیل می دهند، تصویری از یک واحد پایا داشته باشند.

با اینهمه، واژه توده بیش از پیش مجموع جمعیت را از این نظر که همچون کلی درهم و بدون تفکیک عناصر درونی به حساب می آید و نیروهای خارجی بطور جمعی (توده وار) بر آن اثر می نهند، می رساند. اثرات این نیروها را ملت تحمل می کند و یا بدون آنکه خواسته باشد، می پذیرد.

علاوه بر این، توده می تواند مفهوم ملت را به عنوان کلی که قدم در صحنه تاریخ و تکوین حوادث نهاده، برساند. این جمعیت که به صورت یک کل دست به عمل می زند، دارای وزن و نیرو است.

ر. ک. Massification, Community

## فرهنگ توده ها

E Mass culture

F Culture de masse

اصطلاح فرهنگ توده ها به خودی خود محتوای فرهنگ غالب و گسترده در بین توده ها را می رساند. لیکن از نظر لغوی نوعی فرهنگ منبعث از وسایل ارتباط جمعی از آن برمی آید. از نظر «مورن»<sup>۱</sup> این فرهنگ بنا بر هنجارهای تولید فراوان محصولات صنعتی و رایج در بین توده ها پدید می آید و با فنون اشاعه جمعی<sup>۲</sup> پخش و گسترش می یابد و به توده ای اجتماعی، یعنی انبوهی عظیم از افرادی پراکنده در درون رده های گوناگون ساختهای داخلی جامعه (طبقات، خانواده و...) می رسد.

فرهنگ توده ها عبارت است از جهان بینی، شکل ارزش گذاری حیات، ایده تلوژی غالب مورد تجربه در زندگی و بطور کلی تمامی محتوای روانی ناشی از کاربرد وسیع و تعیین کننده وسایل ارتباط جمعی، آنطور که در برهه ای خاص از زمان مورد استفاده قرار می گیرند. این وسایل عبارتند از مطبوعات (روزنامه ها و آثار مصور، داستانهای مردمی، مجلات) رادیو، تلویزیون، نوارها و سینما.

فرهنگ توده ها نیز همانند هر فرهنگ باید به صورت زیر مورد ملاحظه قرار گیرد:

الف: همچون فرایند (به عنوان عمل فرهنگی): محتوی، صور، وسایل بیان.

ب: همچون نتیجه: در «میدان» وجدان فردی و جمعی و به عنوان آثار فرهنگی تمدن.

ج: همچون خواست و نظر: ترتیب ارزشهای غالبی که از طریق این فرهنگ رجحان می یابند.

مسائلی که فرهنگ توده ها پدید می آورد، از نظر جامعه شناسی چنان متعددند که در این نوشته امکان برشماری آنان نیست. با این همه، می توان بطور خلاصه چند جنبه مثبت و منفی فرهنگ توده ها را در جوامع توسعه یافته لیبرال مطرح ساخت:

جنبه های مثبت: فرهنگ توده ها مجموع مردم را به شرکت در ارزشهای فرهنگی جهانی وامی دارد. فرهنگ عمومی را گسترش می بخشد و اکثریت را به پذیرش ارزشهای یک تمدن برمی انگیزد، طبقات اجتماعی را یکپارچه می سازد، امکان تماس بین آنان را فراهم می سازد، روابط اجتماعی را هماهنگ می کند، گذران فراغت را ارزش می بخشد و بطور خلاصه، بر تمامی حیات اثر می نهد.

جنبه های منفی: فرهنگ توده ها، فرهنگی است پذیرا که انسانها بدان تن در می دهند. گرایش به ایجاد انسانی دارد که در حیاتش صرفاً وضع یک تماشاچی را به خود می گیرد (با بسط و سلطه وسایل و شیوه های سمعی و بصری). در فرهنگ توده ها امکان گزینش نیست<sup>۱</sup>. این فرهنگ، هر آنچه اکثریت را ارضا می کند از پایین<sup>۲</sup> عنوان می کند<sup>۳</sup> چون فرهنگ توده ها تحت سلطه قانون بازار قرار دارد، در آن هر آنچه سود آور است به فروش می رسد. فرهنگ توده ها، نیازهایی کاذب پدید می آورد که «مآله های دروغین» روانی برای ارضای آنان پدید می آیند. جریان عادی حیات واقعی را با فرار به سوی دنیایی خیالی مختل می سازد، جامعه ای نومبتنی بر اسطوره ستارگان، مشاهیر المپیک می سازد که هم در خدمت فرافکنی روایه های ما درمی آیند و هم تعیین هویت و منش ما را موجب می شوند. مسائل اساسی حیات را از طریق دفع گرایشهای بد، آرمانی ساختن عشق، ستایش شورانگیز از جوانی و کتمان مرگ، با تردستی پنهان می دارد. بویژه، به خلق مڈلهای رفتاری و سلسله مراتب ارزشی، که صورت بسیار ظریفی از فرد گرایی مطلق را اعتلا می بخشد، می پردازد و...

تمامی این قضاوتهای ارزشی کم و بیش مستدل، دست کم نشان می دهند زمانی که فرهنگ توده ها در گرو جریان آزاد قوانین بازرگانی قرار می گیرد، تابع تبلیغاتی می شود که درید

۱. برخلاف فرهنگ خواص که جایز تنوع است. — م.

۲. یا اعماق جامعه. — م.

۳. تأکید بر این نکته است که فرهنگ توده ها برخلاف فرهنگ خواص یا برگزیدگان نه از رأس جامعه و گروهی محدود، بلکه از اعماق جامعه برمی خیزد. — م.



قدرت صاحبان ثروت قرار گرفته اند، مسئله می آفریند و حتی این سؤال مطرح می شود که چه نوع انسانیتی با آن پدید می آید.

ر. ک. Mass media

## توده سازی

### E Massification

### F Massification

این واژه نورا در معنایی مستهجن و جهت مشخص ساختن این واقعیت به کار می برند که نیروهای فشار جمعی، مردم را وادار به داشتن نوع زندگی و رفتاری یکسان، فاقد تمایز و تفاوت و از خارج تعیین شده می کنند.

توده سازی، به صورتی عینی تر، این معنا را می رساند که فنون و نظامهای تولید و مصرف، انسانها را مجبور به همنوایی جمعی با هنجارها، معیارها و رسوم رایج جامعه صنعتی می کنند. بدین قرار، توده سازی نتیجه و همچون تبلور اثر پدیده های گوناگون بهم پیوسته ای نظیر تولید انبوه، مصرف انبوه، و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، بر هستی اجتماعی است.

یکسان شدن اشیاء، شیوه ها و فعالیتها، موجبات یکسان شدن انسانها را فراهم می سازد. لیکن مؤلفان بی شک با تعجیل و خوشنودی مفرط بر جنبه اخیر تأکید ورزیده اند، چه، اگر وسایل ارتباط جمعی برخی از ابعاد هستی را همگن سازند، حتی اگر مدل های رفتار جمعی نیز وجود داشته باشد، باز هم شکلی کامل پدید خواهد آمد و نه همنوایی خواهی مطلق. حتی جا دارد از آزادیها و امکانات تازه گزینش که این وسایل فراهم می آورند، سخن به میان آوریم. پاسخ به انتظارات جامعه صنعتی در زمینه ای از هستی، می تواند با اشکال گوناگون خودمختاری بیامیزد، به شرط آنکه این خودمختاریها به عنوان استقلالی تام ولی غیر واقعی تلقی نشوند. در معنایی وسیع تر، می توان پدیده ای را نیز که گروه های وسیع انسانی از طریق آن به عنوان نیرویی تاریخی تجلی می کنند و به هدایت (اگر نه رهبری) دگرگونیها در تاریخ انسان می پردازند، توده سازی خواند.

۱. در ترجمه Standardization به کار رفته است، این مفهوم را میزان کردن (در مورد تستها) و همسان کردن نیز ترجمه کرده اند. در متن فوق به معنای آن است که اشیاء در جامعه صنعتی با شمار بسیار و طبق الگوهایی محدود ساخته می شوند. از این روی یکسان و همسان هم.

وسایل ارتباط جمعی<sup>۱</sup>

E Mass - media

F Mass - Média

این اصطلاح که در اصل انگلیسی است، مجموع فنون، ابزار و وسایلی را می‌رساند که از توانایی انتقال پیامهای ارتباطی حسی و یا اندیشه‌ای در یک زمان به شماری بسیار از افراد و مخصوصاً «در فواصل زیاد»<sup>۲</sup>، برخوردارند.

امروزه، رادیو، تلوویزیون، سینما، مطبوعات دارای تیراژ زیاد و صفحات موسیقی، وسایل ارتباطی با تأثیری بسیار را تشکیل می‌دهند، چه، با مردمی بسیار و گوناگون سروکار دارند. از نقطه نظر فنی، بر طبق نظریه ارتباطات، نوع اطلاعات، محتوای پیامها، مجراهای ارتباطی، صور ادراک و... از یکدیگر متمایز می‌شوند. وسایل ارتباط جمعی، همانطور که از واژه آن برمی‌آید، وسایلی بیش نیستند. تفاوت در مورد آنان باید با توجه به مشروعیت اجتماعی و ارزش انسانی اهدافی صورت گیرد که دارندگان این وسایل مد نظر دارند.

این وسایل در زمینه‌های خبررسانی، فرهنگ، علوم تربیتی، گذران فراغت، تبلیغ تجاری و سیاسی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. فنون روانشناختی مورد استفاده در ارتباطات، می‌توانند با استفاده از اسطوره‌ها، نهادها، مضامینی هیجان برانگیز و امیال رؤیایی، «اقتاعی نهان» را موجب شوند. از همین روست که به تعبیری جامعه‌شناسانه، مطالعه ماهیت اثر هر یک از این وسایل بر حسب کاربردهای گوناگونی که از آنان به عمل می‌آید (اهداف مورد نظر) حایز اهمیت است. استفاده از فنونی پرتوان (که جزئی از آنان به انحصار گروهی خاص درآمده است) و درصدد دستیازی به انبوههایی وسیع برآمدن، خود موجبات پایین آمدن سطح معنایی پیام را تا آستانه تفهم همگان فراهم می‌سازد. هم شکلی ارتباطات و نوعی هم سطح سازی آنان با در نظر گرفتن خواست و درک سطوح پایین جامعه، از این فرایند ناشی می‌شود. «فرهنگ توده‌ها» نیز از این قانون مستثنی نیست.

امروزه، افکار عمومی تا حدی زیاد متأثر از وسایل ارتباط جمعی است. علاوه بر این، چون وسایل ارتباط جمعی اغلب به صورت ابزاری با تأثیر بسیار در دست قدرتهای صنعتی، مالی و سیاسی قرار می‌گیرند، لزوماً مسئله کنترل آنان در جهت تأمین منافع عمومی و جریان مطلوب امور

۱. هر چند باید این اصطلاح را با توجه به معنای Mass، وسایل ارتباط توده وار ترجمه کرد، لیکن، اصطلاح وسایل ارتباط جمعی، به جهت رواج آن و ترکیبات حاصل، به کار آمد. — م.

۲. وسایل ارتباط جمعی موجبات انفجار زمان و مکان را فراهم می‌سازند. چه، از یک نظر، در یک آن به فضاهایی بسیار وسیع دست می‌یابد و از جهت دیگر موجبات بقا و اثبات اندیشه‌ها را در سینه زمان فراهم ساخته، رسوخ به اعماق تاریخ را موجب می‌شوند. — م.

در جامعه‌ای همبسته و یکپارچه، مطمح نظر قرار می‌گیرد.

ر. ک. Information

## ماده گرایی<sup>۱</sup>

### E Materialism

### F Matérialisme

آیینی است که تمامی جهان از جمله انسان را، فقط با فرایندهای مادی تبیین می‌کند. در این مکتب، تمامی واقعیت از ماده و دگرگونیهای آن منبث می‌شود و هر آنچه هست، فقط مادی است و چگونگی ضرورت آن نیز باید با توجه به نیروهای مادی تفسیر شود.

از نظر تاریخی، ماده گرایی اشکالی گوناگون و در مواردی بسیار جدا از یکدیگر یافته است، در بعضی از موارد نقطه مؤکد در آن توجه به کیهان و نظم جهان بوده است، در مواردی دیگر به ماوراء الطبیعه و در برخی از موارد، به روانشناسی یا حیات اخلاقی و... دموکریتوس<sup>۲</sup>، اپیکور<sup>۳</sup>، هلباخ<sup>۴</sup>، هلویتوس<sup>۵</sup>، مارکس، هریک به دفاع از نوع خاصی از ماده گرایی پرداخته‌اند.

لیکن، وجه مشترک تمامی انواع ماده گرایی، این است که همگی گزاره اولای ماده را (که تعریفش یکسان نیست) اصل همه چیز می‌دانند. در این معنی، هر موضع فلسفی که پدیده‌های گوناگون جهان را جز اشکال یا تجلیاتی از ماده در حال حرکت نمی‌داند، ماده گراست. ماده نه تنها پدیده ماقبل آگاهی است، بلکه موجد آن نیز هست. طبیعت با قدمتی عقلی (و نه عینی)، قبل از اندیشه که جز نتیجه‌ای از آن نیست، وجود داشته است.

مارکس و پس از او مارکس گرایان، بر آن شدند که از ماده گرایی ایده‌آلیستی، که آن را ماده گرایی عامیانه و مبتذل می‌خواندند، فراتر رفته به یک ماده گرایی دیالکتیک دست یابند، (اصطلاحی که از انگلس باقی مانده است، چه، مارکس فقط اصطلاح ماده گرایی تاریخی را به کار برد).

از نظر مارکس گرایان، ماده از اصل ترقی، توسعه درونی، همانطور که از نیروی خلاق، پویشی تطوّر بخش و جنبشی در جهت پیشرفت، برخوردار است. تمامی جهان «لایتنای طبیعت» درگیر در فرایند گسترده حرکت به سوی تعالی است. دیالکتیک، همین جنبش طبیعت است که در وجدان انسانها انعکاس می‌یابد و این انسانها، مخصوصاً با انجام عمل‌های بخش انقلابی، با آن تطابق می‌یابند. نظم و ساخت این ضرورت، «از مجموع کشمکشها، پیدایی راه‌حلاها، آفرینشها

۱. در فارسی، معادل‌هایی دیگر نظیر مادی‌گرایی، مکتب اصالت ماده و ماده‌آیینی نیز یافته است. -م.

2. Democritus 3. Epicure 4. Holbach 5. Helvetus

و ویرانیها، اتفاقات و ضرورتها، فرارویها و اوج گیریها، نابودسازیهها، به هم ریزیها و انقلابات، منبعث می شود» (لوفور)<sup>۱</sup>

صیورورت مادی جهان، که چارچوب حیات انسانها را تشکیل می دهد، صورت تاریخ به خود می گیرد. یعنی، از جریان و حرکت خود، آگاهی می یابد. انسانها، به عنوان موجوداتی زاده طبیعت و مؤثر بر آن، در گردونه مناسبات تولیدی که خود تعیین کننده مناسبات اجتماعی هستند وارد می شوند «و بدینسان، رابطه ای مادی بین انسانها برقرار می شود، که خود موجد اشکالی تغییرپذیر و بالطبع سازنده تاریخ خواهد بود، بدون آنکه نیازی به پیدایی رازی نهان از هر قبیل، سیاسی یا دینی، برای پیوند دادن مجدد انسانها، به صورتی دیگر، باشد» (مارکس). شرایط مادی و فنی، نیروهای تولید و اشکال و صور کار اجتماعی، تجلی پویایی خلاق مجموعه در حال تغییر، در سطح امور مربوط به انسانها هستند.

## مادر سری<sup>۲</sup>

### E Matriarchy

### F Matriarcat

از ریشه های یونانی در معنای «مادر» و «فرماندهی»، گرفته شده است. مادر سری حالت و وضعی اجتماعی است که در آن زنان مزدوج و در مواردی زنان قدیمی کلان از اقتدار و قدرت فرماندهی، برخوردارند.

این نظام، با توجه به اهمیت خانواده در تشکّل گروه اجتماعی و برحسب آنکه اداره گروه واقعاً توسط زنان صورت یابد یا خیر، اشکال و صور گوناگونی می یابد: در مواردی چند، مسئولیت و جزئی از اقتدار به دایی تفویض می شود که به عنوان جانشین پدر نقشی در اداره خانه به عهده می گیرد.

در مادر سری، اکثر به هنگام ازدواج، مردان به خانه همسر می روند و دخترانند که خانه ای محدود بنیان می نهند و نه مردان جوان و این پدیده را مادر مکانی<sup>۳</sup> می خوانند. مادر نامی بدان معناست که اعضای خانواده از مادر نام می برند.

patriarchy ر. ک.

1 H. lefevre

۲. دربرگردان این مفهوم، در زبان فارسی معادلهای دیگری چون مادرشاهی و مادرسلاری نیز به کار رفته است. لیکن چون این مفهوم نه تنها حاوی معنای فرماندهی است (که از مادرسلاری برمی آید) بلکه حائز ابعاد عاطفی، اقتصادی و اجتماعی است، لذا مفهوم فوق الذکر برگزیده شده است. —م.

۳. در فارسی مادر بومی نیز در ترجمه آن به کار آمده است. —م.

## میانگین

*E Mean*  
*F Moyenne*

حاصلی است در محاسبات آماری که برای طبقه‌بندی پدیده‌های مختلف در علوم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به کار می‌رود:

الف: میانگین حسابی حاصل مجموع اقلام، (مشاهدات، سنجشها و...) تقسیم بر شمار آنان است.

ب: میانگین هندسی عبارت است از ریشه  $(n^{\text{e}})$  حاصل مشاهدات  $(n)$ . به عنوان مثال، چنانچه سه مشاهده داشته باشیم، میانگین هندسی عبارت خواهد بود از کعب حاصل از سه مشاهده که با کمک لگاریتم محاسبه می‌شود.

پ: میانگین همساز: زمانی این میانگین معنا دار است که فواصل منظم و پراکندگی همگن باشد. اکثر، استفاده از میانه بر میانگین ترجیح دارد. در مواردی چند، باید به تعبیه طبقه‌بندی چند دست زد و سپس به احتساب میانگین پرداخت.

## میانه

*E Median*  
*F Médiane*

در یک سلسله ارقام آماری، میانه رقمی است مرکزی که اقلام بالا و پایین آن مساوی هستند. در یک سلسله ارقام ساده، چنانچه شمار مشاهدات فرد باشد، میانه عددی است که در وسط جای گرفته است و چنانچه این شمار جفت باشد، میانه رقمی است که در میان دو عدد مرکزی جای دارد.

زمانی که ارقام یک متغیر با یکدیگر فاصله بسیار داشته باشند، استفاده از میانه، معنی دار نیست. کاربرد میانه زمانی مفیدتر از میانگین است که سلسله اقلام آماری، اعدادی غیر متعارف باشند.

Mean      ر.ك .

## ساختهای ذهنی

*E Mental structures*  
*F Structures mentales*

به همراه لوسین فبر، می‌توان ساختهای ذهنی را از دیدگاه روانشناسی جمعی شامل، مجموعه

باورها، تصورات، طرحهای کلی ذهنی و ایده‌تولوریهایی دانست که در جامعه‌ای خاص گسترش یافته‌اند و «طرز تفکر» یا «روحیه» آن جامعه را تشکیل می‌دهند.

پس، این ساختها، به منزله مجموعه ابزار ذهنی هستند که جامعه حامل آنان است و در محیط اجتماعی، به کار گرفته می‌شوند:

ر. ک. Mentality, Belief

### مرکانتیلیسم

*E Mercantilism*

*F Mercantilisme*

مرکانتیلیسم نظریه اقتصادی یا آیینی خاص نیست. بلکه صرفاً نامی است کلی دربرگیرنده مؤلفانی در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی که آنان را مرکانتیلیست می‌خواندند. اینان همگی به اندیشه در باب اقتصاد سیاسی پرداختند و معتقد بودند که هدف اقتصادی یک کشور ازدیاد ثروت است. لیکن، در تحقق این هدف هریک با توجه به مقتضای زمان و مکان وسایل مختلفی را پیشنهاد می‌کردند. نظیر ذخیره طلا و نقره در اسپانیا و پرتغال؛ گسترش صنعت ملبی در فرانسه (در زمان حیات کلبی)؛ و گسترش تجارت و کشتیرانی در انگلستان.

### روش

*E Method*

*F Méthode*

از ریشه‌های یونانی در معنای «بعد»، «راه» و «طریق» گرفته شده است. بررسی فرایندی عقلانی است که باید برای دستیابی به دانش دنبال کرد و یا فرایند عملیاتی لازم برای اخذ چنین نتیجه‌ای است. روش، تکاپو، تعقیب و یا جستجویی است اندیشیده و سازمان‌یافته برای دستیابی به دانش یا قدرت.

یک روش، وجود یک مسافر و یک هدف را مفروض می‌دارد. مسافر، خرد انسانی و هدف، حقیقت است و از این رو تعریف دکارت مطرح می‌شود. به زعم او، روش «راهی است که باید برای وصول به حقیقت در علوم پیمود.» در کتاب منطق پوروآبال نیز روش چنین تعریف شده است: «هنر ایجاد توالی بین اندیشه‌های بسیار یا به منظور کشف حقیقت، آنگاه که از آن بی اطلاع هستیم، یا در جهت اثبات آن برای دیگران، زمانی که از آن اطلاع داریم.» روش‌شناسی یا دانش روشها، رشته‌ای است که هدف از آن تعمق در باب فرایندهای

عقلانی یک اندیشه منظم است. این دانش به تعبیه مفاهیم اساسی و ابزار عقلانی که یک روش برای وصول به هدف باید به کار گیرد، می پردازد. استفاده درست از این ابزار باید به سازمان دادن، تفسیر و تبیین داده ها، به صورت کلی همبسته برای خرد منتهی شود (نظیر نظام علمی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی و...).

### مادر شهر

*E Metropolis*  
*F Métropole*

از ریشه های یونانی در معنای «مادر» و «شهر» گرفته شده است. یک شهر برای آنکه مادر شهر محسوب شود، باید وسعتی در خور اهمیت داشته باشد، از نهادهایی از هر قبیل در جهت تقبل وظایف دست کم پایتختی یک منطقه برخوردار باشد. یک مادر شهر، علاوه بر این، یک شهر اصلی است که دیگر مراکز گوناگون شهری را که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کم و بیش در مدار آن قرار می گیرند، تحت تأثیر خود قرار می دهد. (مثال: لیون، میلان و سان فرانسیسکو).

از این رو، از وظایف و کارکردهای مربوط به مادر شهر، ناحیه مادر شهری، منطقه، حوزه و یا فضای جغرافیایی مربوط به مادر شهر، نیز سخن به میان می آید.

ر. ک.

### خرده مالکی

*E Minifundia*  
*F Minifundisme*

از واژه *Minifundia* که در زبان اسپانیایی معنای قطعه زمین کوچک، از آن برمی آید، گرفته شده است.

خرده مالکی عبارت از شیوه ای در اجاره زمین و یا بهره برداری از آن است که بر طبق آن دهقانان، محدوده های کوچک زمین (گاه کمتر از دو هکتار) را جهت کشت، در اختیار می گیرند.

خرده مالکی اغلب در برابر بزرگ مالکی قرار می گیرد. متعاقب کسب امتیازات تاریخی، مالکین بزرگ ارضی، زمینهای وسیعی را که بسادگی قابل بهره برداری بودند، اشغال کردند و شمار بسیار کشاورزان خرده پا را به سوی زمینهایی که سخت کشت ترند و یا بر روی سراسیمی کوهستانها و در مناطق نامرغوب (به جهت فرسایش خاک) جای دارند، سوق دادند.

خرده مالکی امکان بهره برداری اقتصادی و حایز بازده از زمینها را فراهم نمی سازد، مانع

ترقی کشاورزی خواهد بود و به تداوم رکود اجتماعی می انجامد.

Latifundia . ر. ک .

## اقلیت

E Minority

F Minorité

در یک جامعه فراگیر، یک اقلیت شامل زیر جامعه ای است جزئی که ویژگی خاص آن شیوه خاصی است که برای گذران حیاتش برگزیده است و همین امر موجبات تمایز و نوعی تجزیه آن را از مجموعه کلی (جامعه فراگیر) فراهم می سازد. یک گروه اقلیت لزوماً منزوی و جدا از کل ملت نیست، از همین رو است که همواره با گروه حاشیه ای تمایز می یابد و لزوماً مورد طرد و نفی نیز قرار نمی گیرد.

یک اقلیت، به جهت نژاد، زبان، دین و یا نوع زندگی و فرهنگ بسیار متمایزش از بقیه مردم کشور به صورت جمع یا جماعتی خاص، تکون می یابد. بدینسان، پیوندهایی عاطفی و قرابتی بین افراد گروه اقلیت (حتی اگر پراکنده باشند) پدید می آیند که موجبات دوری آن را از بقیه جمعیت فراهم می آورند.

از نقطه نظر سیاسی، اقلیتهای قومی حادثترین مسائل را پدید می آورند. اینان، اکثر خود را به عنوان اقلیتهای ملّی تلقی می کنند، به این معنی که ادعای آن را دارند که دارای ملّیتی خاصند، در آرزوی استقلال خویشند و درصدد کسب خودمختاری. دیگر اقلیتهای ساده تر، در بین افراد ملّتی که در آن جای دارند، جذب می شوند، دولت حقوقی چند برای آنان قایل است و حمایت از آنان را به عهده می گیرد.

از اقلیتهای فعال و اقلیتهای پرجنب و جوش نیز سخن می رود و مراد از آن مشخص ساختن ویژگیهای عناصر پرخروش، عوامل پویا، رهبران موجد حرکت، روشنفکران معترض در یک جامعه است. چنین اقلیتهایی خرده گروههای کوچکی را می سازند که در محیط پیرامون خویش نفوذ کرده، بر آن اثر می نهند.

یک اقلیت انتخاباتی، یک حزب، ائتلاف یا وحدت بین چند حزب یا گروهی در مرتبه پایین را می رساند که آرای کمتری به دست آورده است. با اینهمه، در نظام انتخاباتی مبتنی بر نمایندگی تناسبی چنین گروهی علیرغم ناچیز بودن آرائی آن می تواند به نسبت آرای به دست آمده، نمایندگانی چند در پارلمان داشته باشد.

Social marginality . ر. ک .



**E — به بهره نشانیدن، مولّد ارزش کردن، حایز ارزش ساختن**  
**F Mise — en Valeur**

حایز ارزش ساختن یک چیز، مولّد ارزش ساختن آن یا ارزش بخشیدن بدان است با جای دادنش به عنوان ابزار تولید یا مبادله در دور اقتصادی. به این قرار، سرمایه ای، زمینی، ماشینی، معدنی و... را می توان به بهره نشانیدن و حایز ارزش ساخت.

بنابراین، به بهره نشانیدن، استفاده اقتصادی از منابع، سرمایه ها و کالاهای مولّد بطور کلی را می رساند که برد و نتایج حاصل از آن بر حسب اهداف اقتصادی مورد نظر تفاوت می یابد، به عنوان مثال، به بهره نشانیدن سرمایه ای از طریق سرمایه گذاری تولیدی دارای بازده سریع به هر صورت با بهره برداری درازمدت از توان بهره وری یک زمین، یکسان نیست.

زمانی که سخن از به بهره نشانیدن یک منطقه طبیعی می رود، مراد عملیاتی است که در جهت استفاده بهتر از منابع طبیعی موجود در آن و ایجاد فعالیتهای مولّد به منظور افزایش منابع اقتصادی آن در کوتاه مدت یا درازمدت و با در نظر گرفتن انسانهایی که در آنجا زندگی می کنند و یا آنکه با افزایش میزان اشتغال می توانند به آنجا روند، صورت می گیرند.

Spatial planning ر. ک.

**E Misoneism**

**نوبیزاری**

**F Misonéisme**

از ریشه های یونانی در معنای «نفرت»، «کین» و «نو» گرفته شده است. نوبیزاری به معنای آن است که با پدیده های نوبه جهت بی حالی مخالفت شود. بی حالی پدیده ای است که به موجب آن حرکتی که آغاز شده چنانچه نیرویی خارجی موجب دگرگونی آن نشود، در همان مسیر اولیه به حرکت ادامه می دهد. در روانشناسی، نوبیزاری نه تنها با واکنش موجود در برابر نیروهای خارجی، بلکه با آهنگ فعالیت ذهنی وی که گرایش به پذیرش نوعی «ثبات» نشان می دهد، (چنانچه چیزی موجبات دگرگونی آن را فراهم نسازد) پدیدار می شود.

از نقطه نظر جامعه شناسی، نوبیزاری تمایل به پذیرش و ادامه رفتارهایی است ثابت که گروه، آنان را مورد پذیرش قرار داده است. تجلیات آن اجتناب از هر پدیده نو و هر دگرگونی و بدگمانی نسبت به آن است. نوبیزاری است که موجب می شود گروههای اجتماعی در برابر

۱. در فارسی برگردانهای دیگری نظیر نوگریزی نیز در مقابل آن به کار آمده است، لیکن با توجه به اینکه پیشوند Miso نه به معنای فرار، بلکه نفرت یا بیزاری است، و نفرت نیز همواره موجبات فرار نمی شود، بلکه می تواند بدون واکنش ماند و یا واکنشهای دیگری چون تهاجم، تحقیر... را برانگیزد، معادل فوق برگزیده شد. — م.

نوآوریها مقاوم گردند؛ به نوآوران با دیدی نامطلوب نگرند و یا اساساً در مواردی به طرد آنان پردازند. تمامی انسانها و مخصوصاً گروهها، دارای تمایلی بالنسبه نیرومند به نوآوری هستند. لیکن به نظر می رسد هر قدر یک جامعه به اصطلاح «ابتدایی تر» باشد، نوآوری در آن مشهودتر است. در جوامع سنتی نوآوری را از آسیب پذیری نوع زندگی در آنان و علی چند از جمله تجربیات ضعیف مردم، وسایل محدودی که در جریان کار و عمل به کارشان می آید، سطح فرهنگی آنان که هنوز نخستین روزهای حیاتش را می گذرانند و با وسایل نارسای موجود جهت تسلط بر محیط پیرامون سخت پیوسته است، منبعث می دانند. این جوامع باید برای بقای خود کاملاً یکپارچه باشند.

از اینجاست که هر عنصر ناهمگن همچون تهدیدی به حساب می آید. لیکن باید افزود که نوآوری همانند عادت، صرفاً یک عمل غیرارادی و ماشین وار نیست، بلکه ترس از گسیختن تعادلی است که بسختی حاصل گشته و بسیار شکننده و آسیب پذیر است.

#### Social change, Innovation

#### محرک - متحرک

#### E Mobile

#### F Mobile

در معنایی منفعل و به هنگام کار بردش در دنیای فیزیک، یک «متحرک» شیئی است که تحت تأثیر نیرویی حرکت می کند. این اصطلاح زمانی که در مورد موجودی زنده به کار رود، آنچه موجبات حرکت و عمل موجود را فراهم می سازد، می رساند. در مواردی چند، روانشناسان واژه انگیزش<sup>۱</sup> را در همین معنی به کار برده اند، لیکن بی شبهه بهتر است واژه انگیزش را جهت نشان دادن محرکاتی که با محدوده وجدان آدمی سرو کار دارند، و به صورت انگیزه ها تجلی می نمایند، به کار ببریم.

به منظور مطالعه تمامی محرکات در معنای زیستی آنان، باید تمامی عوامل و نیروهای محرک اصلی در حیات را شناخت و از نیروهای برونی و درونی مؤثر اطلاع یافت. همچنین، باید صورتی کامل از تمامی علل غریزی و عاطفی رفتارها و سلوک تهیه و روابط دقیق و قابل سنجش بین آنان را مطالعه کرد، اهمیت نسبی هریک را سنجید و ملاحظه کرد ترکیب آنان در چه وضع و شرایطی صورت پذیر است.

در یک طبقه بندی موجز، محرکاتی که از عوامل خارجی، نظیر انگیزه ها و عوامل مؤثر در رشد یا حرکت پدیده ای در جهتی خاص ناشی می شوند و آنان که از عوامل درونی نظیری غرایز و

۱. این معادل در برابر Motivation - به کار رفت و مفهوم Motive به انگیزه ترجمه شد. - م.

گرایشها منشأ می گیرند، از یکدیگر متمایز می شوند. برخی از آنان همچون نیروی در داخل دستگاه جسمانی موجود زنده، یا همانند نیروی اضافی بروزی می کنند مانند کششها و تمایلات؛ بعضی دیگر تحت تأثیر نوعی نقص یا کمبود در سازمان جسمانی موجود ظاهر می شوند، و به صورت نیازها تجلی می کنند.

هر محرک، حالتی از سازمان جسمانی موجود را آشکار می سازد، تجلی سوق به سوی شیء یا هدفی خاص است و نشان از جستجوی وصول به مطلوب و تحقق هدفی دارد.

در اقتصاد و در جامعه شناسی اصطلاح محرک، اکثر به منظور نشان دادن نیروهایی به کار می رود که بطور جمعی پذیرفته شده و تعیین کننده رفتارهای اجتماعی در سطح کلی هستند. به عنوان مثال در نظام سرمایه داری از محرک «سود» سخن می رود و منظور از آن نیروی است مشخص تر، کلی تر، نهادی تر از انگیزش که بیشتر ذهنی و متکی بر انگیزه هایی بیشتر شخصی و آگاهانه است.

ر. ک. Motivation, Economic system

## مُدِل

### E Model

### F Modèle

از ریشه لاتینی **Modus** به معنای «اندازه»، گرفته شده است. مجموعه فیزیکی، ریاضی یا منطقی است که نشان دهنده ساختهای اساسی یک واقعیت بوده می تواند در سطح خود به تبیین و مشخص ساختن کارکرد آن بطور پویا بپردازد. مدل های هوانوردی و یا هیدرولیک<sup>۱</sup> در شمار مدل های فیزیکی به شمار می روند و حال آنکه مدل های اقتصادی مدلهایی منطقی - ریاضی هستند.

مدلها به هر دو صورت تام و جزئی وجود دارند. به عنوان مثال: در هیدرولیک، یک مدل تام مدلی است که در زمینه آثار کلی یک سد تهیه شده باشد؛ و حال آنکه در یک مدل جزئی صرفاً به مطالعه فلان مسئله (مانند تخلیه آبها) پرداخته می شود، بدون آنکه تمامی سد مورد بازسازی قرار گرفته باشد. همین تمایز را بین مدل های تام و جزئی در مورد مدل های اقتصادی و جامعه شناختی، می توان قیاس کرد.

باید اضافه کنیم که در هر مدل، اعم از آنکه فیزیکی و یا مفهومی باشد، صورتی ریاضی به یک پدیده واقعی بخشیده شده است. همچنین، در هر مدل، با مددگیری از خرد، به پیشبینی آینده به منظور تأثیر بر آن، پرداخته می شود.

از چند دهه به این طرف، کوششهای فراوانی در جهت کاربرد نظریه مدلها در علوم انسانی معمول شده است، لیکن چون موضوع چنین دانشهایی مستقیماً کمی نیست و چون اینان با

۱ - دانشی است که در آن به بررسی آبها از نظر جریان و استفاده از آن (پاسدبندی، زهکشی و...) پرداخته می شود.

پدیده‌هایی پیچیده و با ماهیتی کیفی سروکار دارند، مدل‌ها نمی‌توانند جز رهیافت و تخمینی در باره آینده‌ای باشند که بر آن متغیرهایی بسیار اثر می‌نهند و پیشبینی شمار بسیاری از آنان امکان‌پذیر نیست.

یک مدل ریاضی - منطقی، مجموعه‌ای است ساخت یافته آنچنانکه دگرگونی یک عنصر در درون آن موجبات دگرگونی دیگر اجزا را فراهم می‌سازد. هر قدر این مدل توانایی بیشتری در درک و بروز حالات گوناگونی که با توجه به قوانین ساخت آن پدید می‌آیند نشان دهد، امکان بیشتری در انجام پیشبینیها را فراهم می‌سازد.

#### Typology, sociological model, Economic model

#### E Model of behavior

#### مدل رفتار

#### F Modéle de comportement

رفتار اجتماعی عبارت است از مجموع افعال و طرز تلقی‌هایی (Attitude) که از طریق آنان یک فرد یا یک گروه در برابر وضعی معین به واکنش می‌پردازد. رفتار اجتماعی بر طبق الگوهایی کلی صورت می‌گیرد.

یک الگوی کلی یا مدل رفتار خارجی و اجتماعی، عبارت است از:

— یک عمل قابل مشاهده و سنجش،

— به کرات تکرار شده،

— حایز نوعی معنای اجتماعی.

میزان معنای اجتماعی هر الگوی کلی رفتار از طریق سه معیار، سنجش‌پذیر است به این

قرار:

— کلیت، یا سطح و درجه همسانی که پدید می‌آورند.

— فشار اجتماعی، یعنی میزان نیرویی که جامعه جهت تصویب و تایید آن رفتار خاص

اعمال می‌دارد.

— ارزش اجتماعی، یعنی اهمیتی که جامعه بدان می‌دهد.

الگوهای کلی رفتار، عبارتند از شیوه‌هایی منتظم در رفتار که در یک جامعه از زمان گذشته تاکنون مشاهده می‌شوند، و حال آنکه هنجارهای رفتاری از آن جهت که به عنوان مدل یا راهنمایی برای رفتارهای افراد و گروه‌ها در زمان حال و آینده، به کار می‌آیند، الگوهای کلی زنده‌ای را تشکیل می‌دهند.

چنانچه، به جای آنکه در ابتدا توجه به پدیده رفتار معطوف شود و واقعیت جامعه شناختی،

که در پس آن نهفته، مطمح نظر قرار گیرد، بیشتر سخن از مُدلهای اجتماعی (الگوها) که «تصاویری کم و بیش یکسان شده از رفتارهای جمعی مورد انتظار را تشکیل می دهند، به میان خواهد آمد» (گوروچ)!

چنین مدلهایی از نوعی ساخت و سازمان اجتماعی جا افتاده، منبعث می شوند و بر گروه یا جامعه، هم به عنوان میراثی از گذشته و هم به عنوان نیرویی مؤثر در تعیین مسیر آینده، تحمیل می شوند. آنان جزئی از فرهنگ و نظام ارزشی به رسمیت شناخته شده و پذیرفته این جامعه اند. این نظام بیان کننده آن چیزی است که در جهت حراست از آن سازمان یا حیات اجتماعی که در آن افراد هویت خود را بازمی یابند، خوب یا بد، درست یا نادرست و یا مفید و مطلوب به حساب می آید. از همین رو است که گاه اصطلاح مُدلهای اجتماعی — فرهنگی مورد استفاده قرار می گیرد.

Cultural models, pattern, Behavior . ز. ک .

## پول

E Money

F Monnaie

در آغاز، پول یک شیء یا چیز ماندنی بود و به این عنوان که حایز ارزشی ذاتی (نظیر فلزات قیمتی) بود، قبول و پذیرش رسمی یافته و به عنوان وسیله مبادله مورد استفاده قرار گرفت. مضمون پول، همواره برپایه اندیشه ارزشی دایمی و جدا از کالاهای مورد مبادله پدید آمده و به عنوان معیار سنجش به کار رفته است، حتی اگر قسمتی از این ارزش آنطور که امروزه معمول است در صندوقهای بانک مرکزی را کد مانده باشد و ثروت اقتصادی یک کشور مظهر جزئی از آن باشد. پول، ابزاری اقتصادی است که توسط آن می توان کالاها و خدماتی را بدون مبادله بیواسطه آنان با کالاها و خدمات دیگر به دست آورد: پول وسیله ای است برای خارج شدن از معامله کالا با کالا.

پول دارای سه ویژگی اساسی است:

الف: ابزاری است عموماً پذیرفته در اکتساب: چه، امکان تبدیل ارزش یک کالا را به قدرت خرید هر کالای دیگر و تسهیل در انجام مبادلات با استقرار پیوندی بین آنان در پهنه زمان، فراهم می سازد.

ب: ذخیره ارزشی است: زمانی که ارزش یک کالا، به پول تبدیل شود (قدرت آن کالا

در مبادله) می توان به نگاهداری آن به صورتی ثابت و در انتظار کار بردی دیگر پرداخت.

پ: ابزاری در سنجش و اندازه گیری تمامی پدیده های حایز ارزش تجاری است. این سنجش متضمن آن است که واحد پول تعریف شده و به رسمیت شناخته شده باشد. دو شکل جدید پول، جایگزین پول فلزی گردیده است که از فلزات قیمتی (طلا یا نقره) تشکیل می شود: پول کاغذی و پول بانکی (حسابهای بانکی و بروات و...) که براساس ذخیره های طلای بانک ناشر، پدید می آیند:

پول کاغذی: اسکناسهای بانکی امروزه رایج ترین شکل این نوع پول هستند. پولهای کاغذی صورت حواله هایی را در مبادلات دارند که در سطح ملی مورد استفاده قرار می گیرند، امکان به دست آوردن کالاهایی را، به نسبت ارزشی که بر آنان مترتب است، فراهم می سازند. تنها دولت حق نشر چنین پولی را داراست. پولی که اصطلاحاً پول مسی یا مفرغی خوانده می شود- (نظیر پولهای تهیه شده از نیکل، آلومینیوم، برونز)، پولی است خرد که در پرداخت کسریها و تنظیم حسابها به کار می رود و در زمره پول کاغذی به حساب می آید. پولی کاغذی را اوراق اعتباری نیز می خوانند. چه، ارزش آن در اصل بر اعتماد دارنده آن پول به قدرت باز پرداخت بانک ناشر مبتنی است. امروزه، ارزش اسکناس بر اعتماد دارنده آن نسبت به نظام پولی و مالی کشور متکی است.

پول بانکی: جزء مهمی از کل حجم پول را امروزه، پول بانکی تشکیل می دهد که بانکها به ایجاد و نشر آن می پردازند.

کل حجم پول، باید با مقدار کالاهای در دسترس، متناسب بوده و نسبت معکوسی با سرعت گردش آن داشته باشد. چنانچه حجم معاملات افزایش یابد، گردش پول نیز رو به افزایش می گذارد. افزایش جریانهای پولی بدون افزایش مقدار کالاهای ناشانی از تورم است. اتخاذ سیاست پولی شامل استفاده از وسایل گوناگون مداخله دولت در جهت دستکاری نظام پولی، تعیین مقدار آن و هدایت جریانهای پولی به سوی اهدافی است که در سیاست اقتصادی مدنظرند.

این سیاست، مستقیماً تمامی نظام مبادله را متأثر می سازد و آن را می توان در جهت مخالف منافع طبقات مرفه اجتماعی و قشرهای خاص و برله دیگر قشرها و طبقات، به کار گرفت.

۱. در ترجمه Manipulation به کار رفته که به معنای آلت دست قرار دادن، به میل خود تغییر دادن و... است. م.

## تک همسری

*E Monogamy**F Monogamic*

از ریشه‌های یونانی در معنای «تنها»، «تک» و «ازدواج کردن» گرفته شده است. صورت معمولی زناشویی است که براساس آن پیوند زوجیت جزین یک زن و یک مرد پذیرفته نیست و قانون به هیچیک از زوجین حق انعقاد قرارداد زناشویی تازه‌ای را نمی‌دهد، مگر زمانی که قرارداد نخست فسخ شده باشد.

Polygamy . ر. ک .

## انحصار

*E Monopoly**F Monopole*

از ریشه‌های یونانی در معنای «تنها» و به «فروش گذاردن» گرفته شده است. زمانی که یک واحد صنعتی یا تجاری تنها فروشنده یک کالا و ارائه‌کننده منحصربه‌فرد یک خدمت باشد، حایز انحصار خواهد بود. زمانی که این واحد بطور کامل عرضه را بدون هیچ رقابت ممکن و در برابر تقاضایی بی‌سازمان و پراکنده، در اختیار داشته باشد، انحصار را کامل می‌خوانند. در واقع، حتی در این مورد مفرط و نسبتاً غیر واقعی، فروشنده باید درجه‌نیاز به محصولش، میزان امکان جایگزینی آن را توسط کالای جانشین، میزان پولی که خریداران برای خرید آن خواهند پرداخت، در نظر گیرد.

انحصارگر برای به حداکثر رسانیدن منافع خویش، می‌تواند در برابر خریداران موضعی نایکسان اتخاذ کند و قیمت‌های متعددی را برای کالاهایش در نظر گیرد. بین انحصار محض و رقابت کامل، وضعیتهای بینابین بسیاری، نظیر انحصار همراه با رقابت (شبه انحصار) و یا انحصار ناقص همراه با رقابت، وجود دارند.

Oligopoly, Market, Competition . ر. ک .

## آداب و رسوم

*E Mores**F Moeurs*

بطور کلی، آداب و رسوم، شامل شیوه‌های زندگی، عادت و رسوم خاص یک ملت، مردم و یا یک جماعت می‌شود. آداب و رسوم همچنین دارای ابعاد الزام و رضای عمومی شرکت‌کنندگان در حیات اجتماعی نیز هست.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، آداب و رسوم رایج را می‌توان چنین تعریف کرد:

الف: مدل‌های اساسی و مهم رفتار که افراد به اجبار در یک محیط اجتماعی می‌پذیرند.  
 ب: مجموع رفتارهایی که به صورت عادت درآمده‌اند و افراد متعلق به یک طبقه به انجام می‌رسانند و جامعه نیز در ترتیب ارزش‌هایش، برای آنان معنایی نهان قایل است. تخطی در رعایت آداب و رسوم رایج، تقبیح افکار عمومی و در مواردی، تعقیب افراد را با استناد به قوانین مدنی، موجب می‌شود.

ر. ک . Usages, Cultural models, Social habits

### E Mortality (Rate of)

### میزان مرگ و میر

### F Mortalité (Taux de)

نسبت بین مجموع مردگان در هر گروه سنی و متوسط کل جمعیت، در خلال یک سال است.  
 میزان مرگ و میر در هزار نفر جمعیت به این صورت محاسبه می‌شود:  

$$\frac{\text{شمار مردگان در یک سال}}{\text{کل جمعیت}} \times 1000$$

میزان مرگ و میر می‌تواند از ۷/۲ (شوروی در سال ۱۹۵۸) تا ۲۱/۳ (گواتمالا در سال ۱۹۵۸) نوسان یابد.

همچنین، می‌توان مرگ و میر را با در نظر گرفتن سن، جنس، شغل، علل مرگ و... مورد مطالعه قرار داد.

میزان مرگ و میر کودکان به صورت دیگری محاسبه می‌شود و در واقع، ضریبی است که برای یک سال خاص با تقسیم شمار کودکانی که در جریان یک سال زنده به دنیا آمده‌اند بر تعداد کودکان بین صفر تا یک ساله که در جریان همان سال فوت کرده‌اند، به دست می‌آید. به منظور احتساب درصد مرگ و میر، عملیات معکوس صورت می‌گیرد و حاصل در ۱۰۰۰ ضرب می‌شود.  
 مرگ و میر درون‌زاد به نوعی خاص از مرگ و میر اطلاق می‌شود که یا نقص جسمی کودک به هنگام تولد، عامل آن بوده است، یا حوادثی اجتناب‌ناپذیر به هنگام زایمان، موجب آن شده‌اند. مرده‌زاد به کودکان مرده به دنیا آمده اطلاق می‌شود.

جداول مرگ و میر آمار مرگ و میر را بطور کامل تشریح کرده، نشان می‌دهند. این جداول، مخصوصاً امکان ملاحظه توزیع مردگان را با توجه به سن و احتساب امید زنده ماندن به هنگام تولد و یا طول متوسط زندگی، فراهم می‌سازند.



## انگیزش، مجموعه‌ای از انگیزه‌ها

E Motivation

F Motivation

از ریشهٔ *Motivus* که در لاتین عامیانه معنای «محرک» یا آنچه توان ایجاد حرکت دارد، از آن برمی‌آید، گرفته شده است.

فرایندی است که از طریق آن یک عامل آگاه برای اقدام به عملی ارادی و با تصمیم قبلی، انگیزه‌ها و یا دلایلی می‌یابد. یک انگیزه، محرکی است دارای ماهیت ذهنی، لیک در عین حال مرکب از احساسات، سوانق و تمایلاتی که از قبل در خلق و خوی فرد وجود داشته‌اند. اساس هر عمل آزادانه و ارادی را انگیزشی کم و بیش آگاهانه تشکیل می‌دهد و در واقع این مجموعهٔ انگیزه‌ها، همچون دلایلی هستند که انجام عمل را موجب می‌شوند.

برخی از روانشناسان، انگیزش را دارای معنایی بسیار نزدیک با امریستی و جسمانی می‌دانند و آن را با مفاهیمی چون میل و گرایش، قرین می‌شناسند. درست‌تر به نظر می‌رسد که انگیزش را همچون محرکی آگاهانه، و غرایز، اشتهاها، امیال، کششها و تمایلات را همچون محرکاتی قبل از شعور، تلقی کنیم. زمانی که این قبیل محرکات (نوع دوم) به آستانه آگاهی می‌رسند، انگیزه‌هایی چند جهت هدایت کردار، در اختیار شعور یا آگاهی قرار می‌دهند. نیازها در وجود انسانی که به احساس آنان می‌پردازد، شامل هم کششها و هم انگیزش می‌شوند.

Mobile . ر.ک

## چند حزبی / نظام

E Multipartism

F Multipartisme

در نظام سیاسی مردم سالار غرب، چند حزبی، نظامی در سازماندهی نیروهای سیاسی است به صورت احزابی متعدد بطوری که هرگز هیچیک از آنان به یک اکثریت مطلق و دایمی دست نیابد. در نظام چند حزبی، این احزاب در زنجیره‌ای که از راست تا چپ افراطی را در برمی‌گیرد قرار می‌گیرند. به این قرار که هر حزب همسایه‌ای در سمت چپ و همسایه‌ای دیگر در سمت راست دارد و سعی در تخطی به حدود یکی از آنان یا هر دو می‌کند.

در نظام چند حزبی، چند گونگی مرام و اندیشه و گرایشها منعکس و تشویق می‌شوند. ائتلافهای اجتناب‌ناپذیر خواه برای دستیابی به قدرت، خواه به منظور حکومت کردن، جنبهٔ تاکتیکی دارند و هرگز دوامی نمی‌یابند. گاه اختلافاتی نه چندان مهم، هر حزب را مشخص داشته و از دیگر احزاب منفک می‌دارد. دستیابی به یک اکثریت همگن در مجلس در این نظام و یا نظام مبتنی بر تفویض قدرت به نمایندگان، داشتن حکومتی همگن، مشکل است.

Parti, Bipartism . ر.ک

## اسطوره

E Myth  
F Mythe

از ریشه یونانی در معنای «گفتار»، «داستان شاعرانه»، گرفته شده است. چنانچه، اسطوره را قبل از همه همچون داستانی افسانه‌ای و یا اعتقاداتی تخیلی، تعریف کنیم، راهی درست در فهم آن نیپیموده‌ایم. اسطوره یک تصوّر استعاره‌ای ساده نیست، بلکه، «تصوری است از ساختی ساده انگاشته (نه تخیلی) با درک ارزشها» (به نقل از دومری<sup>۱</sup>، در اثرش با نام، فلسفه دین، جلد اول).

اسطوره، بیان کننده یک جهان‌بینی کلی در باب جهان، منشأ آن، مقام و موضع انسان در طبیعت و همچنین نیروهای برین است. اسطوره با موجودی کامل و ذهنی ژرفا (تخیل) سروکار دارد. تأویل اسطوره، متضمن فهم فرهنگها در دورانهای ماقبل منطق و نه غیرمنطقی است.

بعضی، سخن از اسطوره‌هایی جدید در معنایی مبهم می‌رانند و منظورشان احساسات پرتوان و «اعتقادی است» که از بعضی ارزشهای جهان جدید، منشأ می‌گیرند و صورتی مطلق می‌یابند. نظیر تاریخ، تطور، ترقی، دانش، ملت، دولت و...<sup>۲</sup>

در حالی که، در گذشته، اسطوره بیانی نمادی بود که موضع و نقش انسان را در جهان به صورتی ایستا و یا نظریه گذشته، تبیین می‌کرد، در روزگار ما، اسطوره بیانگر یک جهان‌بینی پویاست با بُعد عقلانی، نظریه سوی آینده دارد و خواهان انجام عمل است. در این معنی، ایده‌ئولوژیهای سیاسی دارای جهاتی از اسطوره‌اند.

Ideology ر. ک.

1. M. Dumery

۲. به عنوان مثال، برای برخی از افراد چنان اعتقادی نسبت به دانش وجود دارد و چنان احساسی نیرومند نسبت بدان دارند که اسطوره‌ای از دانش در ذهنشان تبلور می‌پذیرد. این حالت ذهنی را می‌توان نسبت به ترقی، دولت، ملت و یا... نیز داشت. م.

# N

*E* Natality (Rate of)  
*F* Natalité (Taux de)

میزان زادوولد

میزان ناخالص زادوولد، عبارت است از نسبت بین شمار کودکانی که زنده به دنیا آمده‌اند بر کل جمعیتی معین، در خلال یک سال. احتساب آن در هزار نفر، بدینسان صورت می‌گیرد.

$$\frac{\text{کودکان زنده به دنیا آمده در یک سال} \times 1000}{N = \text{کل جمعیت}}$$

حاصل این محاسبه می‌تواند از ۱۴/۲ در هزار (سوئد در سال ۱۹۵۸) تا ۴۹/۵ در هزار (رواندا - اوروندی در سال ۱۹۵۷)، تفاوت یابد.

میزان خاص زادوولد، با احتساب نسبت بین شمار کودکان زنده به دنیا آمده و شمار زنانی که در سن باروری هستند (شمار کل و یا در هر گروه سنی)، به دست می‌آید.

Fertility ر.ك .

*E* Nation  
*F* Nation

ملت

«جماعتی از انسانها که در یک سرزمین حیات می‌گذرانند، دارای منشأ مشترکی هستند، از زمانهای پیشین منافع مشترک داشته‌اند، آداب و رسوم مشابه دارند و اکثر دارای زبانی یکسانند» (به نقل از فرهنگ لیتره).

ملت گذشته‌ای مشترک دارد و اعضای آن کم و بیش از این گذشته آگاهی دارند. وحدت یک ملت هم بُعد سیاسی دارد، هم اقتصادی و هم معمولاً فرهنگی. این انواع خاص

وحدت، با نهادهایی مشترک تجلی می‌یابند و یا آنکه سعی می‌شود، نهادهای تجلی گاه وحدت یک ملت باشند.

عناصری بسیار و گاه ناهمگن، کم و بیش می‌توانند در تشکل واقعیت ملی مدد رسانند. نظیر جغرافیا، عوامل نژادی، زبان و یا اجماع<sup>۱</sup> عمومی که در خلال تاریخ فراهم آمده است و... چنین به نظر می‌رسد که برای آنکه یک جمع ملی پدید آید، نه تنها باید یک فرهنگ کلی غالب وجود داشته باشد، بلکه زمینه مشترک ارزشی نیز پدید آمده باشد که موجبات تأمین یکپارچگی و اجماع کم و بیش آشکار اعضای یک ملت را فراهم کند.

برای آنکه اعضای یک ملت حیات خود را با واقعیت ملی عجین سازند، دو شرط اساسی و به هم پیوسته باید ضرورتاً تحقق پذیرند: اول آنکه طرح کلی همکاری برای سلسله اقداماتی مشترک وجود داشته باشد؛ دوم آنکه اعضای یک ملت با چنین طرحی که توان جلب و جذب آنان را داراست، پیوند برقرار سازند. با این خواست مشترک واقعیت سیاسی تکوین می‌پذیرد. ملت، به زعم لا کروآ شامل «مردمی است آگاه از منشأ مشترک، سنتی فرهنگی و منافع مشترکشان» این مردم، همه این اشتراکات را می‌پذیرند و آنان را همچون شرطی در تحقق رسالت هریک از اعضای خود می‌دانند و با گرایش به سوی آینده جهت تحقق بخشیدن به سرنوشت‌هایشان در متن تاریخ آرمان جامعه، لاینقطع وحدت خویش را کمال می‌بخشند (به نقل از کتاب «شخص انسان و عشق»).

## حسابداری ملی

### E National accounting F Comptabilité nationale

هدف از حسابداری ملی، نشان دادن مجموع فعالیتهای اقتصادی یک کشور است از طریق محاسباتی به هم پیوسته که نتایج پولی عملیات اقتصادی را که در جریان سال صورت یافته‌اند، به دست می‌دهد.

حسابداری ملی بعد از احراز توانایی جهت تعییه جداول داده‌ستاده که جریان واقعی بین بخشها را نشان می‌دهد، تکمیل شد. محاسبه ضرایب فنی، امکان مشخص ساختن اثرات ناشی از تغییرات حاصل در هریک از بخشها را بر روی دیگر بخشها، فراهم می‌سازد. حسابداری ملی شناخت میزان تولید ملی، درآمدهای توزیع شده و مخارج کلی را از دیدگاه پولی، ممکن می‌سازد. همچنین با حسابداری ملی، می‌توان نتایج حاصل از فعالیتهای اقتصادی افراد خاص،

۱. این واژه در برگردان Consensus به کار رفته است. دیگر برگردانهای پذیرفته شده این واژه «اتفاق نظر» و «وفاق» هستند.

واحدهای تولید، دولت و نحوه استفاده از نتایج این فعالیتها را شناخت. علاوه بر این، حسابداری ملی امکان تحلیل روابط موجود بین ارزش تولیدات و کل درآمدهای توزیع شده و همچنین ارتباط بین این درآمدها، مخارج شهروندان به هنگام مصرف و پس اندازهای آنان را فراهم می سازد. بدینسان، انجام محاسبات آینده نگر و یا تعبیه بودجه اقتصادی که برای یک سیاست اقتصادی منجسم و بالاتر از آن برای برنامه ریزی ضرورت قطعی دارد، امکان پذیر می شود. حسابداری ملی را ابزاری خنثی و بیطرف نمی توان شمرد، چه، همواره جهت خاصی دارد. تکامل فنون موجب آن نمی شود که کمتر گزینش پذیر باشند یعنی همواره حسابداری ملی با دیدی از ثروت ملی، ارزش اقتصادی مخارج ملی و... تحقق می پذیرد. به این قرار، به عنوان مثال، برخی از «هزینه های انسان» که آثار و نتایج اقتصادی و سیاسی مهمی بر حیات ملی بر جای می گذارند، مورد محاسبه قرار نمی گیرند.

### وابستگی اقتصادی ملی

#### E National economic dependency F Dépendance économique nationale

اصطلاح وابستگی اقتصادی در باب اقتصاد یک کشور، به عنوان یک کل، به معنای اشکال گوناگون تابعیت و انقیاد این اقتصاد در برابر اقتصادی قوی تر که آن را تحت سلطه خود دارد، به کار می رود. چنانچه بر معنای مستهجن این تابعیت تأکید شود، از واژه استعمار اقتصادی سخن به میان می آید.

با توجه به اینکه کشورهای توسعه نیافته نمی توانند در اقتصادی بسته حیات گذرانند، ناچار، دارای اقتصادی وابسته اند. علل وابستگی اقتصادی متعدد و به هم پیوسته اند و بعضی از آنان به این قرارند:

- ۱- ضعف ظرفیت تولید داخلی.
- ۲- الزام در انجام مبادلاتی نابرابر با صدور کالاهای اولیه به منظور وارد کردن کالاهای ساخته شده.
- ۳- نوسان قیمتهای مواد اولیه و وخامت وضع مبادله.
- ۴- شمار اندک بازارهای فروش برای صادرات آنان.
- ۵- اشکال و صورت ورود و استقرار و فعل و انفعال سرمایه های خارجی.

۱. به این معنی است که به رغم پیشرفت فنون، باز هم انسان به هنگام برنامه ریزی ناچار است بر پایه اعتقادات یا منافع و یا: مصالحی خاص در بین راهها و شیوه های گوناگون یکی را برگزیند. -م.

۶- کنترل بازار مالی بین المللی توسط اقتصادهای پیشرفته.  
اقتصادهای وابسته، با توجه به تمامی این دلایل، دارای قدرت بسیار اندکی در مذاکرات، و سیاستهای درازمدت محدودی در جهت انطباق با شرایط تازه هستند.

Domination effect, colonization . ر. ک .

### E National income

### F Revenu national

### درآمد ملی

ارزش کل درآمدهایی است که توسط افراد، مؤسسات و دستگاههای اداری یک مملکت، در جریان یک سال کسب شده اند. درآمد ملی مساوی است با تولید ملی خالص با احتساب هزینه عوامل تولید، یعنی مجموع کالاها و خدمات اقتصادی که ظرف همان سال به دست آمده اند. چنانچه مالیاتهای غیرمستقیم بدان افزوده و کمکهای دولتی از آن کسر شود، تولید ملی خالص به قیمت بازار به دست می آید. تولید ملی ناخالص علاوه بر این، استهلاکها یعنی مبالغی را که به حفظ سرمایه اختصاص می یابند، دربرمی گیرد.

مقایسه درآمد ملی بین یک سال با سال دیگر برای یک کشور، مبین دگرگونی سطح زندگی است، لیکن، مقایسه های بین یک کشور با کشور دیگر باید هم به جهت تمایزات بین روشهای محاسبه و هم به دلیل تمایزات بین نوع زندگی ملل، با احتیاط تمام صورت گیرد. چه، درآمد ملی در برخی از کشورها صرفاً به خاطر آنکه جزو اعظم مبادلات بدون دخالت پول صورت می گیرد، کمتر از آنچه هست به نظر می آید.

National accounting . ر. ک .

### E Nationalism

### F Nationalisme

### ملی گرایی

جریانی فکری، عقیدتی و مرامی است که گرایش به تعالی بخشیدن به ملت، گذشته هاش، کیفیات و حالاتش، اهداف و خواسته هایش، دارد. این گرایش، در مواردی، به رغم ملل دیگر و با تحقیر آنان تحقق می پذیرد. در طرز تلقی مبتنی بر ملی گرایی، واقعیت ملی، به صورت ارزشی والا درمی آید، نظیر:

— خواستها و ادعاهای سیاسی ملل ستم کش

— خواستها و ادعاهای اقتصادی ملی که تحت سلطه نیروهای اقتصادی خارجی قرار

گرفته اند.

زمانی یک حزب ملی گرا تلقی می شود که هر آیینی را که اساسش بر تعالی سنتهای ملی نباشد، نامطلوب دانسته طرد کند.

بطور کلی، می توان دونوع ملی گرایی را از هم متمایز ساخت:

۱- ملی گرایی کشورهای غنی و قوی، مبتنی بر حراست از امتیازات مکتسب، با اِعمال نوعی فرد گرایی در روابط بین المللی. این نوع ملی گرایی را می توان ملی گرایی اغنیا دانست. در چنین گونه ای از ملی گرایی، اقتصاد یک کشور همچون مجموعه ای بر خارج اثر می نهد: شرکتهای بزرگ چند ملیتی در خدمت اهداف مبتنی بر اقتدار ملی قرار می گیرند. دولت نیز به نوبه خود، دفاع از منافع این شرکتها را در خارج از مرزهای کشور، به عهده می گیرد. هم در خارج و هم در داخل کشور قدرت های سیاسی و اقتصادی هر دو در جهت رشد نوعی ملی گرایی مبتنی بر قدرت و سلطه بسیج می شوند.

۲- ملی گرایی کشورهای رنجبر در برابر ملی گرایی فوق الذکر قرار می گیرد. در مواردی چند اساس آن را استقلال طلبی تشکیل می دهد که بسختی به چنگ آمده است. احساس مشترک همگان از اینکه تحت ستم اقتصادی میل مسلط قرار گرفته اند، این نوع ملی گرایی را بقاء می بخشد.

علیرغم نظر مارکس<sup>۱</sup> تبلور نیروهای اجتماعی صرفاً با دیالکتیک مبارزه (فوق ملی) طبقات، تکون نمی یابد، حتی در درون کشورهای کمونیست نیز نه تنها «روحیه های ملی» وجود دارند، بلکه اشکالی از ملی گرایی رخ می نماید که در آنان هر مردمی به تقویت به هم پیوستگی درونی خود در برابر تهدیدها، از هر جا که منشأ گیرند، (حتی اگر از اردوگاه سوسیالیسم برخاسته باشد) می پردازند.

اوج فعلی ملی کرایبها، پدیده ای است منبعث از نیاز به خودمختاری، آزادی و استقلال مردمی که در وضعی فاقد تأمین و در برابر تهدید جنگ حیات می گذرانند. با اینهمه، در دنیایی که بیش از پیش ساکنان آن به یکدیگر وابسته اند، باید دیدگاه مبتنی بر ملی گرایی جای خود را به آگاهی از همبستگی جهانی که مخصوصاً برای تأمین صلح ضروری است، بخشد.

war, Sovereignty ر. ک.

## سوسیالیسم ملی

E National - socialism

F National - socialisme

آیینی است سیاسی و نظامی که توسط هیتلر<sup>۱</sup>، (۱۹۴۵-۱۸۸۹) بنیان یافت. هیتلر به سال ۱۹۲۰ این نهضت را به صورت حزبی سازمان بخشید. در سال ۱۹۲۳ با پیشنهاد فون پاپن<sup>۲</sup> و هیتدنبورگ<sup>۳</sup>، هیتلر به عنوان صدراعظم رایش برگزیده شد و از آن زمان تا پایان جنگ دوم جهانی سوسیالیسم ملی به عنوان نظام سیاسی آلمان اعلام شد.

صفت و ویژه این آیین، تجلیل از ملی گرایی آمیخته با نوعی سوسیالیسم است که در آن دولت سرمایه داری بحران زده را منقاد و مطیع خویش می سازد، ضمن آنکه امکان بقای آن را نیز فراهم می سازد.

سوسیالیسم ملی، مخصوصاً یک ایده ثلوثی است که در جهت جلب ایمان مردم بنا شده است. مدعی آن است که چیزی فراتر از یک آیین سیاسی است و یک جهان بینی واقعی را تشکیل می دهد. بدینسان و بر پایه این اندیشه، تمامی حیات شهروندان متعلق به دولت است که خود تجسم آرمان ملی است. در جهت تحقق این هدف، سوسیالیسم ملی به صورت سازمانهایی گوناگون که هریک ابعادی خاص از هستی را می پوشانند،<sup>۴</sup> درمی آید. سوسیالیسم ملی، اندیشه ای خود کلامه است، لیکن ادعایش آن است که بیان اصیل تمنیات مردم می باشد. بر نظرات مبتنی بر برتری نژاد آریایی صحنه می گذارد و یهودیان را مورد اذواء قرار می دهد، (جلوه ای از نژاد پرستی). از قدرت و روحیه جنگی تجلیل به عمل می آورد. بطور منتظم و پیگیر هر نوع مخالفتی را درهم می کوبد (اردوگاههای کار اجباری). در سوسیالیسم ملی انقیاد محض در برابر رئیس که جهاتی از فره در اوست خواسته می شود.

بدینسان، سوسیالیسم ملی نام هیتلر آیینی و نازی گرایی را به خود گرفت (که خلاصه آن به صورت Nati - Sozi درآمد).

گاه از ایده ثلوثی یا آیین سیاسی سوسیالیسم ملی سخن می رود و منظور، مشخص ساختن اشکال فعلی نظامهای سیاسی فاشیست یا دیکتاتوری و یا تعیین ویژگیهای نوعی از حکومت است که مخصوصاً با استقرار سلطه دولت، شباهتی با نازی گرایی یافته باشد.

Totalitarianism, Fascism ر. ک.

1 Hitler 2. Von Papen 3. Hindenburg

۴. منظور این است که در این نوع سوسیالیسم امکانات و شرایط اجتماعی هریک به نحوی مطمح نظر قرار می گیرد و زیر پوشش مسئولان دولتی عمل می کند.



## تابعیت / بوم پذیری

E Naturalization  
F Naturalisation

در علوم طبیعی این مفهوم به معنای اقلیم پذیری (Acclimatation) پایای نوعی از موجودات بیگانه در محیطی است نوبه نحوی که با آن محیط انطباق یابند، در آن به زندگی پرداخته و بطور طبیعی تولید مثل کنند.

در حقوق بین المللی خصوصی، این مفهوم، عمل پذیرش یک خارجی را به عنوان یکی از اهالی کشور و فرایند شناسایی وی را به عنوان شهروندی از این ملت می رساند. کاپیتان<sup>۱</sup> تابعیت را «راه و رسمی می داند که بر طبق آن فردی که به جهت تولد در خارج از یک کشور معین هیچ پیوندی با آن ندارد، می تواند با تقاضای شخصی، در صورتی که رئیس دولت با استفاده از اختیارات خاص خود بر آن صحه نهد و چنانچه حایز شرایط مقرر در قانون باشد، ملیت آن کشور را اخذ کند.»

کسی که می خواهد تابعیت کشوری را به دست آورد، باید مسیری نسبتاً طولانی را طی کند، لیکن زمانی که جزو تبعه آن ملت درمی آید، تابع همان الزاماتی خواهد بود که اهالی آن ملت سزم به تبعیت از آنند.

## نیاز

E Need  
F Besoin

واژه ای است که در آغاز با واژگان کار و فعل بطور مترادف به کار می رفت و امروز معنایی پیچیده و نامشخص دارد. با این واژه، شیء، حالت و یا احساسی خاص مطمح نظر قرار می گیرد:

الف: احساس فقدان یا حرمانی است که به یک موجود زنده (و مخصوصاً انسان دارای آگاهی) به جهت آنکه در جریان تحقق اهدافش خود را فاقد چیزی می بیند، دست می دهد. این احساس که می تواند جهاتی آسیبی یابد، موجب تمایل به هر آنچه می شود که امکان ارضای نیاز را فراهم می سازد.

ب: همچنین، با این واژه، حالت موجودی در نظر می آید که از خارج و در برابر آنچه در جریان تحقق اهدافش کم دارد، به او نگریسته می شود. در این معنی ممکن است فردی دارای نیازهایی باشد، بدون آنکه از آن خبر یا آگاهی داشته باشد.

پ: علاوه بر این، با این واژه می توان شیء را در یک موجود برای زندگی بدان نیازمند است، مطرح ساخت. مثلاً اکسیژن نیازی برای انسان است.

<sup>۱</sup> Capitane

از دیدگاه انسانی، با توجه به تمنیات بی پایان و تواناییهای بالقوه بسیار متنوع انسانها، نیازها نیز به نوبه خود مشخص نیستند. نیازها برحسب شرایط هستی، زمان، مکان، مراحل از تمدن، شرایط فقی، سطوح فرهنگی و غیره، تنوع می پذیرند. از این رو هر طبقه بندی از آنان همواره گمراه کننده و ناقص می نماید. علاوه بر این، نیازها ماهیتی یکسان نیز ندارند و در یک سطح جای نمی گیرند. برخی از آنان می توانند به رقابت با یکدیگر برخیزند و تنازع آنان نیز جز از طریق جایگزینی برطرف شدنی نیست. برخی دیگر مکمل یکدیگرند و جز به صورت طبیعی و آتی ارضاء شدنی نیستند. در مواردی چند، ارضای یک نیاز، به پیدایی نیازی دیگر می انجامد. به عنوان مثال: در جامعه جدید، نیاز به استراحت، موجبات پیدایی نیازهای گوناگونی در زمینه گنوان اوقات فراغت را فراهم می سازد.

معمولاً، بین نیازهای جسمانی و زیستی از یک طرف و نیازهای روانی و روانشناختی از طرف دیگر، تمایز قایل می شوند. نیک، باید نیازهای ناشی از زندگی در جامعه و نیازهایی را که جریان مطلوب کل سازمان اجتماعی پدید می آورند، بدان افزود.

در جامعه جدید و در حد اشخاص، باید به ارضای نیازهایی روانی پرداخت، تا آنکه هر شخص جایی برای خود یابد و در آن احساس آرامش کند. علاوه بر نیاز به آموزش و پرورش می توان نیازهایی دیگر را به این قرار برشمرد:

— نیاز به تأمین با بُعدی مضاعف: در مورد فضا، به این معنی که انسانها می خواهند احساس کنند که در خانه خود هستند، در محیطی خانوادگی حیات می گذرانند و دارای وطنی هستند. در مورد آینده، عدم تأمین از ناتوانی در تسلط بر تطور سریع شرایط هستی ناشی می شود، حتی اگر از تضمینهایی برای زمان حال برخوردار باشیم. اگر نیاز به تأمین پاسخ نیابد، انسانها به عناصر تأمین بخش جانشین دست می یازند.

— نیاز به مناسبات عاطفی و پاسخ عاطفی از جانب دیگری: هر کس میل دارد به عنوان یک شخص پذیرفته شود و از نظر عاطفی مورد قبول قرار گیرد. به عنوان مثال، لازم است کودک از حدودی از مناسبات عاطفی از نظر کمی و کیفی برخوردار باشد.

— نیاز به پدیده های نو و نوآوری: به محض آنکه نیازهای دیگر ارضاء می شوند، انسان دوست دارد چیز دیگری را به تجربه گذارد و چیزی نو را کشف کند.

— نیاز به فراتر رفتن از چارچوب نیازهای مادی که در دناوم نیاربیشترین مطرح می شود و از طریق آن، انسانها سعی می کنند به هستی معنی و ارزش بخشند.

— نیاز به محیطی اجتماعی — فرهنگی.

— نیاز به احراز مسئولیت.

برای آنکه تعریفی از نیازها به دست دهیم، باید از چگونگی انسان در سطح فردی و

اجتماعی اطلاع گیریم. تا زمانی که از سرنوشت انسانها در این جهان و از سعادت انسانها در جامعه، بی خبریم، جز تعریفی ناقص و نارسا از نیاز به دست نخواهیم داد: زیرا، نمی دانیم تمامی نیازهای همه انسانها چیست.

علاوه بر این، زمانی که نیازها ارضا می شوند، نیازهایی نوتولده می یابند که آنان نیز به نوبه خود، پیدایی نیازهای دیگری را در جهت ارضای همین نیازها موجب می شوند.

با اینهمه، کافی نیست گفته شود نیازهای انسانها انعطاف پذیرند و دگرگونی می یابند. باید دید، این نیازها چگونه و به چه منظور دگرگون می شوند. در حدّ جمعی و در جامعه ای که سعی در عقلانی بودن دارد بویژه باید:

— مجموع نیازهای شخصی و جمعی را در یک تمدن خاص مورد مطالعه قرار داد، شناسایی و اولویت آنان را تعیین کرد.

— امکان ارضای نیازهای اساسی را برای همگان فراهم ساخت، قبل از آنکه درصدد تضمین یک سطح زندگی بالا برای یک اقلیت برآیم.

— از تبذیر و اتلاف اجتناب کرد.

— راهی به سوی فراتر رفتن از نیازهای مادی برای انسانها فراهم ساخت و در برابر اشغال تمامی صحنه هستی توسط نیازهای رفاهی مقاومت کرد.

— تعادلی بین نیازهای شخصی و جمعی باز یافت.

— سیاست اقتصادی خاصی بر مبنای برابری فرصتها و تساوی تمامی بخشهای مرتبط با فعالیتهای ضروری (غیرانگلی) تعبیه کرد.

### تبعیض به نفع خویشان

#### E Nepotism

#### F Népôtisme

از ریشه لاتینی Nepos به معنای «پسر برادر یا خواهر»، «نوه پسر یا دختری»، گرفته شده است. در معنای اصلی، به عمل بعضی از کشیشان در تفویض امتیازات به برادرزادگان خود و یا بطور کلی خویشانان، اطلاق می شد.

امروزه این مفهوم عمل کسانی را مشخص می دارد که با استفاده از قدرت و موقعیت خویش به تفویض ترجیحی مناصب به خویشان یا حتی دوستان و دست پروردگان خویشان می پردازند و یا آنکه الطافی خاص نسبت به اینان مبذول می دارند، بدون آنکه معیار توان و ارزش شخصی آنان (دست پروردگان یا خویشان) باشد. اعمال نفوذ به نفع خویشان نوعی فساد در قدرت را میرساند.

## عدم تعهد

## E Neutralism

## F Neutralisme

در سیاست بین الملل، گرایش به عدم تعهد به معنای استنکاف بعضی از حکومتهاست از موضع گیری در جریان تقابلی که دو قدرت جهانی، قدرتهای بزرگ غربی از یک سو و نظامهای کمونیستی از سوی دیگر را در برابر هم قرار داده است. روشنتر بگوئیم، گرایش به عدم تعهد به معنای خواست بعضی از کشورهاست در عدم مداخله در جنگ سرد بین آمریکا و شوروی.

عدم تعهد از جانب بعضی از کشورهای آسیایی و آفریقایی به گروه باندونگ مخصوصاً هند تحت رهبری نهرو<sup>۱</sup> به منصه ظهور رسید و اولین گردهمایی این کشورها در آوریل ۱۹۵۵ صورت یافت. استنکاف از تسلیم محض در برابری از دو قدرت جهانی، به عنوان یک طرز تلقی منفی، تمامی ابعاد عدم تعهد را فرامی گیرد؛ عدم تعهد سیاستی است برخوردار از ابعادی مثبت و درصدد ایجاد قدرتی سوم و ضد جنگ که هدف از آن موضع گیری در برابر تهدیدهای یک جنگ اتمی است.

عدم تعهد را بعضی از غربیان، گرایشی در جهت کمونیسم تلقی می کنند و حال آنکه برخی از کمونیستها، با حیل سیاسی، از کشورهای دارای این گرایش به عنوان یک متحد موقت استفاده می کنند و یا آنکه اساساً هیچ اعتقادی بدان ندارند. به زعم مائو<sup>۲</sup> «نهضت عدم تعهد یک قدرت ظاهری است. چه سومین موضع قدرتی در جهان وجود ندارد.» با پیدایی نوعی همزیستی مسالمت آمیز بین آمریکا و شوروی و بعد از آن توافقهایی مربوط به قطع جزئی از انفجارهای هسته ای در اوت ۱۹۶۳، مخصوصاً متعاقب شکاف عمیق بین کمونیسم روسیه و چین، کشورهای غیرمتعهد نیز باید درصدد انطباق با اوضاع و شرایط نو برآیند.

## بیطرفی

## E Neutrality

## F Neutralité

مفهوم بیطرفی را جهت مشخص ساختن طرز تلقی یک حکومت، یک قدرت سیاسی بطور کلی که از یک ایده ثلوثی یا نظام عقیدتی خاصی طرفداری نمی کند و تا آنجا که صلاح سیاسی عمومی اجازه دهد به هر گرایش فکری عقیدتی یا مذهبی امکان اظهار نظر و انجام فعالیت می دهد، به کار می برند.

این نوع بیطرفی مشروع است و امکان تجلی چند گرایی سیاسی را فراهم می سازد. لیکن برای آنکه صورتی مثبت و سازنده یابد، باید سعی بر آن شود که بیانگر میراث معنوی مشترک

تمامی گرایشهای یک ملت و مورد قبول رسمی همگان باشد. در اجرای این منظور، شرایطی بسیار، باید تحقق پذیرند، از جمله: روشن ساختن بیشترین شمار اصول و قواعد مشترک در جهت اداره حیات اجتماعی، و ادار ساختن نیروهای گوناگون به پذیرش آنان، سعی در انتقالی شماری هر روز بیشتر از اندیشه های مشترک به تمامی شهروندان از طریق تربیت، آگاهی بخشیدن، انجام مبادلات و ارائه امکان بیان و یژگیهای خود، بدون روحیه ای تهاجی و غرض آلود، به هر جریان فکری - عقیدتی.

زمانی که از عنوان بیطرفی در جهت ممانعت از تجلی ارزشها و جهان بینیهای خاص گرایشهای گوناگون فکری سود برگرفته می شود، در این صورت بیطرفی نیز به نوبه خود به صورت یک ایده تلوژی درمی آید که صرفاً نامش چنین است، زیرا به سوی خود کامگی گرایش می یابد و جز ارزشهایی که خود به صورت مطلق و انحصاری مستقر ساخته، دیگر ارزشها را مطرود می داند.

Pluralism ر. ک .

## هیچ انگاری

### E Nihilism

### F Nihilisme

از ریشه لاتینی Nihil به معنای «هیچ»، گرفته شده است. آیینی است فلسفی که در آن به اعمال ناشناخت انگاری مطلق<sup>۱</sup> پرداخته می شود و واقعیت هر آنچه که مردمان به عنوان موجود و دارای هستی می شمارند، انکار می شود.

آیینی است که هر ارزش اخلاقی را طرد می کند و امکان اثبات هر حقیقتی را در این زمینه، انکار می نماید.

ایده تلوژی سیاسی یک حزب روسی نیز شمرده می شود که در سالهای ۱۸۷۰ دست به عمل زد و هدف از آن اضمحلال هر نظم اجتماعی، خرابکاری در کل سازمان جامعه بود، با دیدی منفی و بدون تمایل به جایگزین ساختن هر آنچه نابود می شد.

۱. Absolute agnosticism ، در فارسی، مذهب لادری نیز ترجمه شده است و در اصل به معنای آیینی است که عدم امکان اثبات وجود خداوند و یا نفی آن را تجویز می کند. از این رو، این آیین را باید هم از خداشناسی Theism و هم از نفی خداوند. Atheism ، متمایز دانست. —

## چادرنشینی

## E Nomadism

## F Nomadisme

از ریشه های یونانی در معنای «به چرا بردن» و «سرگردان» گرفته شده است. چادرنشین قبل از همه، به چوپانی اطلاق می شود که به منظور همراهی با گله اش ناچار است به جابه جایی دائمی پردازد. چادرنشینی نوعی شیوه زندگی است که از این اشتغال اساسی منشأ می گیرد. بعضی از مردمان ابتدایی نیز که کارشان شکار بود، چادرنشین یا نیمه چادرنشین بودند. اصطلاح چادرنشین را خیلی زود برای نشان دادن افرادی ولگرد یا آنکس که خانه ای ثابت ندارد و هر روز سرگردان از این سوبه آن سومی رود، به کار بردند. کولیها چادرنشین اند.

در تمدن صنعتی، چادرنشینی در معنایی خاص و به منظور مشخص کردن این پدیده به کار می رود که اشخاصی، خانواده هایی و گاه گروه هایی به جهت عدم ثبات شغلی و یا به دلایلی دیگر مجبور به جابه جایی بسیار و تغییر بلا انقطاع محل سکونت می شوند، (مانند کار در محل ساختمان بناها، پلها، سد ها، ... که مستلزم تغییر جا پس از اتمام هر کار است).

ناهمنوایی<sup>۱</sup>

## E Non - Conformism

## F Non - Conformisme

ناهمنوایی تنها نفی همنوایی نیست، بلکه مخالفت با آن نیز هست. هوادار این آیین کسی است که با عادات رایج و جا افتاده، عقاید پذیرفته، ارزشهای مسلط در یک محیط اجتماعی، مخالفت می ورزد. رفتارش، منبعث از انگیزه هایی آگاهانه و مغایر با ویژگیهای محیط اجتماعی پیرامون او است (که آن را قدیمی، کهنه و تنگ احساس می کند) و یا آنکه از واکنش جبلّی و مبتنی بر خویش مایه می گیرد که ویژگی آن طغیان، اعتراض و اختلاف رأی است. چنین شخصی می تواند یک فرد گرا، هرج و مرج گرا یا کژآیین<sup>۲</sup> و یا آنکه یک مُبدع ساده باشد.

Sect . ر.ك .

۱. این مفهوم در فارسی برگردانهای بسیاریافته است نظیر: ناهم رنگ گرایی، ناسازگاری، ناهماهنگی. لیکن به این جهت که هر یک از این واژگان فارسی در ترجمه اصطلاحی دیگر به کار آمده است، معادل فوق الذکر برگزیده شد. — م.

۲. در ترجمه Heterodox به کار رفته که مفهوم مخالف Orthodox است. — م.

## عدم خشونت

E Non - Violence

F Non - Violence

این اصطلاح، ترجمه تحت اللفظی واژه ایتالیایی Ahimsa است مرکب از پیشوند نفی a و اسم Himsa که خود از فعل Hims به معنای ایداء و انجام خشونت گرفته شده است. بنابراین، عدم خشونت به معنای «امتناع مثبت» از انجام خشونت و آسیب رساندن است.

به زعم لاکوب<sup>۱</sup> عدم خشونت یک تقواست، یا بهتر بگوییم، شیوه‌ای درهستی است و در برابر توان زیان‌رسانی قرار می‌گیرد که هر فرد در مبارزه برای بقا، خود را در برابر دیگران بدان مجهز می‌کند، در حالی که خود نیز به همان صورت مورد تهدید است.

عدم خشونت، نیرویی روحی است که با آن فردی که عدم خشونت را پیشه ساخته، با «بی‌نظمی رایج» قطع رابطه می‌کند و دست به عملی سازنده در راه ارتقای هماهنگی بین انسانها می‌زند و در این راه از فضایل لازم و اساسی در برابر هر آزمون سخت کمک می‌گیرد.

آیین عدم خشونت که در قلب مذهب برهما جای دارد، توسط گاندی<sup>۲</sup> رواج یافت و تا حدودی نیز از نو بنا شد. گاندی این آیین را به صورت وسیله‌ی پر قدرتی در جریان عمل اجتماعی و سیاسی و برضد اشکال گوناگون بی‌عدالتی و فشار، درآورد. در غرب نیز گروه‌های گوناگونی درصدد برآمدند که از آن در عمل استفاده کنند. لیکن توفیق آنان همواره شایان توجه نبود. چه، از طرفی، آنانکه بدان گرویدند، دارای همان بینش در برابر نظم جهان با همان اندیشه در باب ماوراء الطبیعه نبودند. از نظریک هندی، انجام عدم خشونت به معنای ارتباط یافتن با نیرویی الهی و ذوب روح خود در روح کیهانی است. از طرف دیگر در بین غریبه‌ها، طرز تفکر عمومی در باب استحاله، آنطور که هندیان می‌اندیشند، مستقیماً با کنش و واکنش فرد (درونی) اعمال‌کننده عدم خشونت پیوسته نیست. از دیدگاه آنان (غریبان) عدم خشونت وسیله‌ای است برای اعمال فشار یا اخاذی.

با اینهمه، عدم خشونت به عنوان یک نیرو و «تقوای مثبت» معنا و ارزشی جهانی دارد و می‌تواند با دیگر ارکان دینی و فلسفی پیوند یابد.

## هنجار

E Norm

F Norme

در لاتین این واژه معنای گونیا می‌دهد و از این رو، از آن قانون، قاعده و یا مثالی برمی‌آید که بدان رجوع می‌شود. در محاوره، این واژه معنای دوم را حفظ کرده است. به این معنی که قانون یا اصلی که

باید راهبری یا هدایت یک رفتار را موجب شود، از آن مستفاد می‌شود. لالاند<sup>۱</sup> با دیدی بیشتر فلسفی، هنجار را چنین تعریف می‌کند: «نوع ملموس و یا فرمول مجرد آنچه باید باشد» (در هر زمینه که قضاوت ارزشی در آن راه یابد) از این رو معنای آرمان، قاعده، هدف، مدل، برحسب موارد از آن برمی‌آید».

زمانی که هنجار در مورد یک نوع، مدل و یا مثالی عینی به کار می‌رود، آنچه را که بهنجار است، می‌رساند. در این صورت، با معنای امر متوسط و یا میانه نزدیک می‌شود و هنجار، در این معنی، تقریباً معادل یک وضع درست، منطبق با اکثر موارد، خواهد بود. زمانی که هنجار در مورد یک قانون، فرمول یا بیانی مجرد در مورد آنچه باید باشد، به کار می‌رود، در آن صورت معنای دستوری می‌یابد و با تکیه بر قضاوت‌های ارزشی، آنچه را که از نظر اندیشه و اخلاق باید باشد، تجویز می‌کند.

یک هنجار فنی قاعده‌ای است که شیوه‌ها و شرایط انجام عملیات و یا کاربرد شیء یا وسیله‌ای را مشخص می‌دارد. در این صورت، هنجار عبارت خواهد بود از شیوه‌ای فنی و قوانینی در جهت تهیه یک محصول. در این معنی، مصدر *Normalize (to)* هم به معنای تعیین هنجارهایی در تهیه کالاهایی و هم در معنای هنجار بخشیدن بدان، به کار می‌رود. هدف از هنجار بخشی، عقلانی‌تر کردن تولید، کارآساختن و اقتصادی‌تر کردن آن است، از طریق ایجاد وحدت بین عملیاتی که از قبل محاسبه شده‌اند و همچنین ساده‌سازی آنان (یکسان سازی شیوه‌ها با توجه به معیارهایی مشخص).

علاوه بر این، طرح‌های کلی، نقشه‌ها و یا محاسباتی که مظهر مراحل اجرای عملیاتی برای تولید یک شیء می‌باشند و یا آنکه تشریح‌کننده جریان انجام عملیاتی به منظور انطباق با هنجارها در معنای فوق‌الذکر، هستند، باز هنجار خوانده می‌شوند.

از اینجاست که اندیشه هنجارهای تولید، یعنی آنچه در آغاز باید کارگرایا مسئول کار انجام دهد و هر آنچه او باید بعدها و ظرف مدت زمانی خاص به عنوان کارخویش از نظر کمی و کیفی ارائه دهد، به ذهن متبادر می‌شود.

## هنجاری / دستوری / دستورده / هنجارگذار

### E Normative

### F Normatif

این کلمه وصفی برای نشان دادن هر آنچه در واقع، هنجارها یا قواعدی برای رفتار تجویز کند، به کار می‌رود.



برخی از رشته‌های علمی، یا بعضی از دانشها را به آن جهت که موضوع آنان را نه مشاهده آنچه هست، بلکه مطالعه آنچه باید باشد، تشکیل می‌دهد، دستوری می‌خوانند و لالاند در این زمینه، چنین می‌نویسد: «علوم که موضوع آنان را قضاوت ارزشی فی‌نفسه تشکیل می‌دهد، یعنی هدف آنان نقد ارزشی است، دستوری می‌خوانند.»

علم اخلاق، فلسفه اجتماعی، حقوق و حتی علم سیاست، به آن جهت که به تجویز نظم می‌پردازند، علوم دستوری هستند. به زعم بعضی (چون لالاند، با توجه به تعریف فوق‌الذکر) چنین دانشهایی به نقد از ارزشها و تبیین عمل یا کارکردهای موجود، اکتفا می‌کنند. به زعم بعضی دیگر، این دانشها علاوه بر این، درصدد ایجاد نوعی پیوند بین ارزشها و همچنین تعیین سلسله مراتبی بین ارزشهای مطالعه شده، برمی‌آیند. در این صورت، نوعی تأمل فلسفی مطرح می‌شود.

### میزان ازدواج

*E* Nuptiality (Rate of)

*F* Nuptialité (Taux ....)

میزان ازدواج را با احتساب نسبت بین تعداد زناشویها و کل جمعیت در جریان یک سال به دست می‌آورند. در مواردی چند، این میزان با شمارش افراد تازه ازدواج کرده، به دست می‌آید که در این صورت، مسلماً دوبرابر شمار فوق‌الذکر خواهد بود.

این میزان صورتی ناخالص دارد و جز به هنگام مقایسه بین کشورها و یا بین دوره‌های مختلف به کار نمی‌آید. به منظور دقیق‌تر کردن میزان ازدواج، باید دید در این شمار کلی، چه تعداد ازدواج توسط افراد مجرد، بیوه و یا طلاق گرفته و مجدداً ازدواج کرده، صورت وقوع یافته است.



## جنایت

### E Offence

### F Délit

از Delictum که در لاتین معنای «خطا» و «تقصیر» از آن برمی آید، گرفته شده است. در حقوق جزا، جنایت عمل یا اهمالی ارادی است که مورد تنبیه قانونی قرار گیرد. به بیان دیگر، هر تخطی از قانون که مستوجب مجازات باشد، جنایت خوانده می شود. لیکن بطور اخص، جنایت بر تخطیهایی اطلاق می شود که چندان بزرگ نیستند و مستوجب بادافره ای اصلاحی و تربیتی می باشند (که توسط دادگاهها تعیین می شود).

جنایت مدنی خطایی است عمدی یا فعلی است غیرقانونی که می تواند خسارت یا خسرانی بر دیگری وارد سازد، لیکن بالنفسه و فارغ از نتایج و آثارش مورد مجازات قانونی قرار نمی گیرد، بلکه قانون صرفاً موجبات اقدامی حقوقی را در جهت جبران خسارات وارده فراهم می سازد.

یک جنایت بین المللی، تخطی از حقوق خصوصی بین الملل است.

جنایت سیاسی، عمل یا فعلی است که به امنیت دولت در سطح داخلی یا خارجی (مانند ایجاد اغتشاش سیاسی، اقدام به خرابکاری) و یا نظم عمومی و سیاسی آسیب زند. تمامیت ملی را با تجزیه هریک از اجزای جغرافیایی ملت (جدایی طلبی) مورد تهاجم قرار دهد و پیدایی اجتماعات ممنوعه، اعتصابهای سیاسی و غیرمجاز را، موجب شود.

جنایات اجتماعی شامل اعمالی هستند که بر زندگی در اجتماع و آداب و رسوم جمعی آسیب می زنند، حتی چنانچه صرفاً توسط یک نفر صورت گرفته باشند. یک جنایت زمانی

اجتماعی است که فعل نامشروع مورد ارتکاب، انعکاسی مستقیم در حیات اجتماعی بر جای گذارده باشد، نظیر، رباخواری، قمار، دلالی و...

### انحصار ناقص

#### E Oligopoly

#### F Oligopole

از ریشه‌های یونانی در معنای «شمار اندک» و «به فروش نهادن»، گرفته شده است. زمانی که شمار اندکی از فروشندگان تمامی بازاریک محصول را در کنترل خود گیرند، انحصار ناقص پدید می‌آید. صفت ویژه انحصار ناقص اساساً این است که فروشندگانی چند با تخمین رفتار و واکنش دیگران به تعیین سودبخش‌ترین قیمت‌ها برای اجناس خود می‌پردازند.

انحصار ناقص بر حسب آنکه فروشندگان در بین خود تعارضی مخفی یا بند و یا آنکه به هماهنگی و ساخت و پاخت نهان دست یازند و یا توجه به درجات این تعارض و یا هماهنگی، صورت ترکیباتی بسیار متعدد، می‌یابد. زمانی که فروشندگان به هماهنگی کامل رسند، انحصار ناقص به کارتل تبدیل خواهد شد.

انحصار ناقصی که در آن دو رقیب مقابل هم قرار گیرند، انحصار دو قطبی خوانده می‌شود.

Monopoly, Cartel . ر. ک .

### پژوهش عملکردی

#### E Operational research

#### F Recherche opérationnelle

در جامعه صنعتی جدید، پژوهش عملکردی از این رومورد توجه قرار گرفته است که مدیران، در این جوامع، خود را در برابر مسائل مادی و انسانی بیشمار و پیچیده‌ای یافته و ناچار به ارائه پاسخ در برابر آنانند. از این رو، پژوهش عملکردی، تعمق در باب روشها و ابداع شیوه‌هایی است در جهت تحقق اهدافی (عملیات) مشتمل بر عواملی بسیار و مستلزم استفاده از وسایلی مهم. به این قرار، پژوهش عملکردی به عنوان ابزاری ضروری در دانش (یا هنر) تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در روش عملکردی، پس از آنکه هدفهای عملکرد (یا یک اقدام) را مجدداً تعریف و اعتبار آنان را شناسایی کردیم، به بررسی فرضیه‌های گوناگونی که درباره این اهداف وجود دارد، صورت آنان و احتمالاتی که در بروزشان در عالم خارج به چشم می‌خورد، می‌پردازیم.

بر این اساس، مدل عملکرد و یا جریان کار، تمهید می‌شود که خودمظهر نظام مورد نظر

خواهد بود و امکان استنتاج مشخصات آن را فراهم می سازد. ساختن مُدل، مستلزم کاربرد فنون ریاضی پیشرفته ای خواهد بود. مُدل، امکان مطالعه و نوعی آزمایش وسایل گوناگون و برنامه های اجرایی و گزینش کارآترین آنان را برای وصول به هدفها فراهم می سازد. تعیین استراتژی، با استفاده از روش عملکردی، از صورت یک هنر فراتر رفته، همچون یک دانش تجلی می نماید.

### انداموش انگاری

#### E Organicism

#### F Organisme

نظریه ای است در جامعه شناسی که بر پایه آن، جامعه ها همچون موجوداتی زنده در نظر می آیند و تبیین کارکرد آنان از طریق قیاسهایی زیست شناختی، صورت می گیرد.

این نظریه از اسپیناس<sup>۱</sup> (۱۸۴۴ - ۱۹۲۲) است. به زعم او جامعه، اندامی بزرگ است که مجموعه ای از اعضا و جوارح همچون سلولهای آنند.

هربرت اسپنسر<sup>۲</sup> (۱۸۲۰ - ۱۹۰۳) که از تکامل گرایی عام و شامل دفاع می کرد، از نوعی انداموش انگاری، به این عنوان که به نظر او پدیده های حیات روانی و اجتماعی مولود پدیده های زیستی بوده و بدون هیچ فاصله و یا هیچ انقطاع، به تداوم همان پدیده های زیستی در جریان یک تطوّر عمومی می پردازند، حمایت می کرد.

### طرد اجتماعی، طرد

#### E Ostracism

#### F Ostracisme

در یونان باستان، این واژه که از نظر لغوی در معنای طرد بود، تبعید یک شهروند را که دشمن منافع و اهداف عمومی شناخته می شد، برای مدت ده سال، می رساند. چنین فردی معمولاً حقوق مدنی و مقامش را در شهر پس از انقضای مدت تبعید، بازیس می گرفت.

امروزه، واژه این معنای دقیق را از دست داده است و صرفاً از آن کنار گذاردن بعضی از افراد در رابطه با حیات اجتماعی معمول، مستفاد می شود. دیگر، طرد اجتماعی جنبه سیاسی یا قضایی ندارد و به معنای طرد افراد از شبکه روابط اجتماعی است آنگاه که خطرناک شناخته شوند. طردی همراه با تحقیر که اغلب بیانگر سرزنش اجتماعی در مورد رفتار قبلی کسی است که مورد طرد قرار گرفته است.

طرد اجتماعی با جداسازی تحمیلی فرد از جامعه تطابق می یابد.

# P

## صلح طلبی

**E Pacifism**  
**F Pacifisme**

آیین و عمل کسانی است که جنگ را محکوم می کنند. چنین به نظر می رسد صلح خواهی با این تعریف باید مورد قبول همگان قرار گیرد. لیکن، صلح خواهان که کارگزاران فعال صلح به شمار می آیند، نظریاتی در باب علل و روشهای عمل علیه جنگ، دارند که به هیچوجه، مورد قبول همگان نیست. به هیچ روی ممکن نیست، آنانی را که حالتی تهدیدآمیز به خود می گیرند و به نام یک سیاست واقع بینانه، خواستار قدرتمند شدن هر چه بیشترند، هوادار صلح خوانند: شعار این قبیل افراد چنین است «اگر صلح می خواهی، جنگ را آماده کن.»

برخی از صلح طلبان «مرثیه سرا» و شاعر مسلک، براحتی فکری کنند که داد سخن دادن در کنگره هایی چند در اعمال و گسترش صلح کافی خواهد بود. این نوع صلح خواهی را باید هواداری از صلح بدون تقبل هیچ تلاش و زحمت خواند و گاستون بوتول<sup>۲</sup> آنرا با کار دکتری مقایسه می کند که به هنگام درمان بیماران به خواندن سرودهای سراییده شده برای سلامت، اکتفا کند.

گاه صلح خواهی صورتی تهاجمی و آمیخته با خدعه می یابد و مدافعین آن بر علیه تمامی کسانی که به زعم آنان عاملین جنگ شمرده می شوند، به ستیز و جنگ دست می یازند. شور و حرارت جنگجویانه آنان صورت کین علیه ستیزجویان به خود می گیرد. نهضت های صلح طلبانه که

۱. مفهوم (Peace) در انگلیسی و (Paix) در فرانسه نه تنها به معنی صلح است، بلکه در معنایی وسیع تر نقد تنازع و آرامش را نیز می رساند از این رو در انگلیسی، مشتقاتی چون آرام بخشی (Pacification) آرام بخش (Pacifactor) و همچنین آرام (Pacific) نیز از آن برمی آیند. —م.

2. Gaston Bouthoul

ز قرون نوزدهم به این طرف در بسیاری از کشورها از پی هم آمده‌اند، کارآیی چندانی نشان نداده و نتایجی معتنا به پدید نیاورده‌اند. این نهضت‌ها توده‌ها و یا افکار و عقاید را به سوی ایده‌نولوژی خاصی خود نیز همواره هوادار صلح نیست سوق داده و هنوز هم بدان ادامه می‌دهند.

بطور کلی، صلح خواهی از نظر روشهایش کهنه و متروک و از نظر اهدافش رویایی است و برای انجام عملی تدریجی و کارآ فاقد استراتژی شمرده می‌شود و در آن، به علل واقعی جنگ که هم سیاسی، اقتصادی و هم روانشناختی و جامعه‌شناختی است، پرداخته نمی‌شود. برای آنکه یک صلح‌طلبی واقعی از رویاهای دور و دراز خارج شود و بر مناسبات بین‌المللی اثر نهد، باید در آن به شناخت عمقی علل جنگ، مخصوصاً سلطه‌های اقتصادی، امپریالیسم و اشکال گوناگون بهره‌کشی انسان توسط انسان در دنیای امروز پرداخت. فقط بعد از این مرحله و در صورتی که این نهضت بتواند بطور مؤثری بر این علل و دیگر علت‌های جنگ اثر نهد، می‌توان امید خدمتی از آن داشت.

## پاگرد

E

F Palier

در معنای مجازی، یک پاگرد همچون طبقه‌ای است فضا دار، درون واقعیتی که شامل پاگردهای بسیار است. پاگرد عبارت از قلمروی خاص است که در سطحی از این واقعیت جای یافته است.

در دانش‌های انسانی هم به منظور، مشروع جلوه دادن تنوع رشته‌ها و هم در جهت حراست از وحدت امر انسانی و واقعیت تام انسان که در جریان حیات ابعادی روانشناختی، اقتصادی و اجتماعی می‌یابد، سخن از پاگردهای واقعیت اجتماعی به میان می‌آید.

مفهوم پاگرد می‌تواند بزرگی، بُعد پدیده‌ها و دیدگاهی پهنانگر (Extensive) را برساند و یا بطور دقیق‌تر، سطوح تحلیل و دیدگاهی تفهیمی (Comprehensive) را مطرح سازد. در واقع، در مفهوم پاگرد بیش از آنکه بخش‌های مادی به کلی متفاوت با واقعیت انسانی یا اجتماعی مدنظر باشند، لایه‌ها، سطوح خاص تحلیل و تحقیق مطمح نظر قرار می‌گیرند. در واقع، دانش‌های اجتماعی از یکدیگر نه به جهت موضوع ملموس آنان که همواره انسانی است، بلکه به خاطر مسائلی که در هر یک عنوان می‌شوند، همچنین سطوح تحلیل و فهم این پدیده پیچیده که واقعیت انسانی را تشکیل می‌دهد، تمایز می‌پذیرند.

Level . ر. ک.

## پانل

## E Panel

## F Panel

واژه‌ای است در اصل انگلیسی که تعدادی کارشناس یا اعضای هیئت منصفه رامشخص می‌دارد. پانل، روشی دربررسیها نیز هست که مطالعه دگرگونیهای رفتار و همچنین، تغییر در عقاید و افعال یک جمعیت را از طریق کاربرد سلسله سؤالاتی مشخص (فهرست پرسشها) که در مراحل گوناگون مطرح می‌شوند، امکان‌پذیر می‌سازد. بررسیهای گوناگونی چون مطالعه دگرگونیهای حاصل در بودجه خانواده، شناسایی عادات خرید یک جمعیت یا تطوّر طرز تلقیها در برابر یک رویداد یا یک شخص مهم را می‌توان از طریق پانل به انجام رسانید.

پانل، اساساً از طریق مصاحبه با استفاده از پرسشنامه در جریان مراحل خاص و مشخص زمانی در مورد یک جمعیت و اغلب افرادی که در طول زمان تغییر نمی‌یابند صورت می‌بندد. هدف اساسی این شیوه این است که ملاحظه شود آیا تغییری در عقاید یا رفتار پدید آمده است و در صورت پیدایی دگرگونی، کدام علت و یا عامل موجبات بروز آن را فراهم ساخته‌اند.

یکی از امتیازات پانل این است که از طریق آن می‌توان تفاوت‌های تطوّر را با توجه به نوع گروه و عوامل برون‌زاد و درون‌زاد کشف کرد. مشکلات بسیاری در راه کاربرد این روش وجود دارند و اساسی‌ترین آنان این است که اشخاصی که چندین بار مورد مصاحبه قرار می‌گیرند، احتمالاً پاسخهایشان را به جهاتی نامشخص از صورت طبیعی و درست خارج می‌سازند.

Interview . ر.ک.

## پارلمان محوری

## E Parliamentarism

## F Parlémentarisme

نظام پارلمانی، گونه و ویژه‌ای از نظام‌های مبتنی بر گزینش نمایندگان از جانب ملت جهت تمثیل امور است. در پارلمان محوری، «تفکیک قدرتهای اجرایی و تقنینی با پذیرش وزراء در مجلس و مسئولیتی که آنان در برابر نمایندگان مجلس دارند، اصلاح می‌شود.» حکومت با برخورداری از حق بیان و احراز ابتکار عمل، به جریان کار مجلس مقنن مدد می‌رساند و حال آنکه مجلس با استفاده از حق طرح سؤال، استیضاح و واژگون ساختن کابینه، بر سیاست حکومت اثر می‌گذارد.

پارلمان محوری صوری بسیار می‌یابد. در تمامی موارد، ویژگی چنین حکومتی این است که پارلمان دارای قدرت تقنینی واقعی است و وسایل گوناگونی برای کنترل حکومت در اختیار دارد. خطر پارلمان محوری، کاهش قدرت اجرایی است که در این نظام نمی‌تواند از سیاستی

جسورانه، خلاق و سازنده برخورد ارشود. لیکن در صورت فقدان این نظام این خطر هست که دستگاه اجرایی قدرتی کنترل نشده و مطلق به دست آورد.

## مشارکت

### E Participation

### F Participation

مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است. به همین جهت، از دیدگاه جامعه‌شناسی، باید بین مشارکت به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمیز قایل شد. مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد.

مشارکت می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی یابد، نظیر همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد، شیفتگی. ایفای نقشهای اجتماعی و انجام وظایفی که با این نقشها ملازمت دارند، مبین مشارکت معمولی و ارتباطی گونه، در حیات اجتماعی است. ایفای این نقشها، تجلی اراده انسانها جهت تعلق به جمع و یکپارچگی و یگانگی با آن است.

سطوح گوناگونی از مشارکت قابل تمیزند:

الف: مشارکت در یک یا چند گروه که با توجه به شکل، ماهیت، شدت و فراوانی تماسهای فرد با گروه قابل تعریف است.

ب: از دیدی وسیع‌تر و با در نظر گرفتن کل جامعه و بخشهای گوناگون سازمان آن، مشارکت به معنای تعلق همراه با فعالیت به مجموعه‌ای از وظایف و هم به معنای امکان سود بردن از آن است. مشارکت اجتماعی در این صورت، عبارت از مشارکت کم و بیش آشکار در حیات اقتصادی، گذران اوقات فراغت، فرهنگ، تقبل مسئولیتهای سیاسی، مدنی و... خواهد بود. در این صورت، میزان مشارکت اغلب صورتی از قدرت را مشخص می‌دارد. گروه‌هایی نفسه دارای مشارکت کم و بیش حائز اهمیتی در کل جامعه و در هر یک از بخشهای فوق الذکر، هستند.

مشارکت اجتماعی، مفهومی است که مخصوصاً در جامعه‌شناسی کارکردی و گرایشهای موجود در آن مورد استفاده قرار گرفته است. از نظر مرتن<sup>۱</sup> تحلیل کارکردهای نهان و آشکار،



مخصوصاً در سطح ساختها، باید شامل مباحث زیر باشد:

- وضع و شرایط مشارکت کنندگان در ساخت اجتماعی: مشارکت تفاوتی<sup>۱</sup>
- معنای عاطفی و شناختی رفتار آنانکه به مشارکت می پردازند.
- تمیز بین انگیزه های مشارکت و رفتار مشارکت کنندگان.
- جنبه های رفتاری منتظم که با این انگیزه ها پیوسته اند، هر چند که مشارکت کنندگان چندان شناختی از آنان نداشته باشند.

برخی از مؤلفان، سخن از مشارکت ستیزی رانده اند و آن را در معنای شیوه نسبتاً خاصی در تقابل بین گروه های مختلف در یک جامعه، به کار می برند: گروه ها در عین ستیز با یکدیگر، ساختهای اساسی جامعه را مورد تردید قرار نمی دهند. تمامی آنان، در کل جامعه جذب گردیده به مشارکت در آن می پردازند ضمن آنکه با بعضی از اشکال سازمانی، مدیریت و تصمیمات سیاسی و اقتصادی صاحبان قدرت به مقابله و ستیز برمی خیزند. انعقاد میثاقهای جمعی نمونه ای از مشارکتهای ستیز است.

## پدرمآبی

### E Paternalism

### F Paternalisme

نحوه برخورد و رفتاریک رئیس یا یک فرد بلند مرتبه را در برابر افراد زیردست و بطور کلی آنانکه در وضعی پست تر قرار دارند، می رساند که براساس آن، فرد مافوق با ملاطفتی<sup>۲</sup> همچون پدر در برابر فرزندان، با افراد زیردست رفتار می کند.

در جامعه صنعتی، پدرمآبی در اعمال قدرت، معنایی نامطلوب یافته است. در واقع، در دنیایی که باید روابطی کارکردی «مبتنی بر مسئولیت، صلاحیت، اقتدار متکی بر موضع فرد در سلسله مراتب سازمانی و با توجه به فعالیتهای خاص و دقیق، مرجع شمرده شوند، پدرمآبی گرایش به جایگزینی روابطی مبتنی بر حمایت، با زمینه ای عاطفی و فراگیر دارد که از محدوده نقشهای یک رئیس و زیردست او فراتر می رود و اغلب بهانه ای برای تداوم و تمامیت بیشتر قدرت فرد مافوق می شود.

پدرمآبی کارفرمایان، اکثر، بی عدالتیهای اجتماعی را در زیرپوشش نیکوکاریهای طبیعی و انسانی نهان می دارد؛ همانطور که موجبات بیگانگی کارگر را با خود فراهم می سازد. نظیر

۱. Differential Participation, این مفهوم را مشارکت تفاضلی نیز ترجمه کرده اند. منظور این است که مشارکت همه

انسانها و گروهها در حیات اجتماعی یکسان و با یک انگیزه نیست. — م.

۲. Condescension, ترجمه دقیق این واژه، ارضای میل دیگری از راه مهرورزی است. — م.

کارگری که با اعمال این شیوه همواره و حتی در خارج از محیط کار حرفه‌ای، همچون صغیری وابسته به رفتار نیکوکارانه ارباب، باقی می‌ماند. پدرمآبی ممکن است بطور موقت مفید باشد، لیکن از نظر اجتماعی خطرناک است.

در مواردی نیز از پدرمآبی سیاسی سخن می‌رود و از آن معنایی مستفاد می‌شود که با «دکانداری» نزدیک است. به این معنی که یک فرد سیاسی برای خود مشتریانی رام و مطیع فراهم می‌آورد و به منظور برقراری پیوندی بین خود و آنان، الطاف و امتیازاتی خاص بر آنان روا می‌دارد.

Boss ر.ك .

### پدرسری<sup>۱</sup>

#### E Patriarchy

#### F Patriarcat

از ریشه‌های یونانی در معنای «پدر»، «فرماندهی» و «ارباب»، گرفته شده است. پدرسری، قبل از همه، شکلی از سازمان خانوادگی را می‌رساند که در آن اقتدار به رئیس خانواده که معمولاً مسن‌ترین پدر خانواده بزرگ است، تفویض و قدرت وی به رسمیت شناخته می‌شود. در خانواده پدرسر قدرت، فرماندهی و اختیار تصمیم‌گیری به پدر ارشد، که زنان و فرزندان (حتی زمانی که ازدواج کرده باشند) بردگان و مستخدمین تحت فرمان او هستند، واگذار شده است. نظام پدرسری متضمن پدرنامی یعنی انتقال نام از طریق پدر است و جانشینی از طریق انتقال میراث پدری صورت می‌گیرد.

همچنین، پدرسری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن سازمان خانواده صورت پدرسری می‌یابد و اقتدار و فرماندهی در گروه اجتماعی به یکی از رؤسای خانواده یا به گروهی از سرشناسان آنان واگذار می‌شوند. جامعه پدرسر، از خانواده‌های پدرسر تشکیل شده و اداره آن توسط برجسته‌ترین پیران صورت می‌گیرد. زن نه حق دخالت در سیاست دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این معنی، در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد.

Matriarchy ر.ك .

۱. این واژه را پدرشاهی و سپس پدرسالاری ترجمه کردند. ولی با توجه به اینکه از آن تنها سرداری و سالاری نظامی (که از مفهوم پدرسالاری مستفاد می‌شود) برزنی آید، بلکه دارای ابعاد دیگری در زمینه‌های اقتصادی، تربیتی و اجتماعی است، واژه پدرسری برگزیده شد. — م.

میراث<sup>۱</sup> مادی

## E Patrimony

## F Patrimoine

از ریشه *Patrimonium* به معنای ثروتی که از پدر یا خانواده به ارث برده شده باشد، گرفته شده است. در محاوره، میراث به معنای مجموعه ثروتهای خانواده و مخصوصاً ثروتهایی است که از طریق وراثت از اسلاف به دست آمده باشند.

در حقوق مدنی، میراث یک شخص شامل مجموع ثروتهای نقدی و همچنین بدهیها و قروض اوست. از همین روست که پلانیول<sup>۲</sup> از نظر قضایی میراث را چنین تعریف می کند: «میراث شامل مجموع حقوق و تعهدات یک شخص است که با معیار پولی قابل ارزیابی است».

حتی در قرن نوزدهم، میراث اساس تأمین یک خانواده و ضامن حفظ شئون آن به شمار می رفت و هنوز میراث با امتیازات و مزایای ناشی از مالکیت پیوسته بود و به عنوان اساس پایای نظم اجتماعی و اصل ثبات بخش آن، به حساب می آمد.

پیدایی گونه های دیگری از قدرت اقتصادی، تصرف جزئی از درآمد ها توسط دولت یا نمایندگانی از طرف جامعه، گسترش روند مزدبگیری حتی در مشاغل عالی، به زعم ساواتیه<sup>۳</sup> موجبات امحای بعد سرمدی میراث را که امروز دیگر صرفاً نقشی اجتماعی و کم و بیش ثانوی ایفا می کند، فراهم آورده اند. «دیگر تنها فرد و لخرج نیست که در زمان حیاتش میراث را بر باد می دهد، بلکه ماهیت میراث، خود امروزه موجبات زوال اهمیت آن را فراهم ساخته است».

Cultural heritage ر. ک .

## الگو

## E Pattern

## F Pattern

واژه ای است مصطلح بین جامعه شناسان انگلوساکسون که عیناً در زبان دیگر دانشها به کار آمده است و معنای مدل، گونه، و هنجار از آن برمی آید. لیکن، هیچیک از این واژگان بطور کامل معنای این اصطلاح را نمی رسانند.

الگو آن چیزی است که شکل گرفته و در یک گروه اجتماعی به این منظور که به عنوان مدل یا راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به کار آید، حضور می یابد.

از دیدگاهی هم کارکردی و هم روانی — اجتماعی باید گفت، الگوها آن شیوه های

۱. برخلاف مفهوم Heritage که به معنای تمامی آن چیزی است که از نیاکان و اسلاف به ارث برده می شود (نظیر فرهنگ ... و) واژه Patrimony به امور مالی و داراییهای نقدی بیشتر نظر دارد. — م.

زندگی هستند که از صورتی فرهنگی منشأ می گیرند. افراد بهنگام عمل بطور طبیعی با این الگوها سر و کار دارند و اعمال آنان با این الگوها تطابق می یابند. بدینسان، «هرگروه انسانی در برابر اوضاع و احوال معین، واکنشهایی کاملاً آماده در ذخیره دارد. این واکنشها همچون هنجار و پدیده ای که در عمل حادث گشته، تجلی می کنند» (مرسیه)<sup>۱</sup> انسانها از طریق آموزش و جذب<sup>۲</sup> در یک فرهنگ خاص، شبکه ای از عادات و واکنشهایی را کسب می کنند که موجبات تطابق آنان را با شیوه های کلی رفتار گروه فراهم می سازند.

Model of behavior, Behavior ر. ک.

### E Pauperization

### فقر زحمتکشان

### F Paupérisation

اصطلاحی در فرهنگ مارکس گرایان است که فقر مستمر و تدریجی مخصوصاً شایع در طبقه کارگر (و همچنین پیشه وران خرده پا و دهقانان) را که از تضادهای درونی ناشی از تطور سرمایه داری منبث می شود، می رساند.

قانون اصلی حاکم بر پدیده فقر زحمتکشان، قانون تراکم سرمایه است، که مخصوصاً شامل سرمایه ثابت می شود که رشدی سریعتر از سرمایه در گردش (مشمول بر پرداخت دستمزد نیروی کار) دارد. بدینسان، بودجه و امکانات سرمایه گذاری تولیدی بتدریج بر بودجه و امکانات مربوط به دستمزدها پیشی می گیرد. ماشینی شدن موجبات بیکاری را فراهم می سازد و کاهش میزان پاداش عمومی نیروی کار را برمی انگیزد. به زعم مارکس، «طبقه مزدبگیر، ضمن تولید و فراهم ساختن تراکم سرمایه و به همان اندازه که در این امر توفیق می یابد، به همان نسبت نیز ابزاری را به دست می دهد که موجب برکناری آن می شود و تبدیل آن را به بیش جمعیتی نسبی باعث می شود». پس، تراکم روزافزون سرمایه موجب پیدایی، «ارتش صنعتی ذخیره می شود که با گسترش ماشینهای مورد استفاده در صنعت به سرمایه داری امکان اعمال فشاری مستمر بر روی طبقه کارگر را که هر روز شماری بیشتر می یابد، می دهد.»

فرایندهای دیگری نیز برای تبیین پدیده فقر زحمتکشان مطرح می شوند، نظیر فرایند تمرکز

1. P. Mereier

۲. هرچند واژه جذب بیشتر در ترجمه Absorption به کار آمده است، لیکن در این متن با توجه به زمینه بحث و محتوی همین واژه در برگردان Assimilation به کار رفت. معادل دقیق تر این واژه، همانندسازی است که در جای خود مورد تشریح قرار گرفته است. -م.

روزافزون در واحدهای کار و کاهش میزان متوسط سود در بین برخی از طبقات که تبیین آن در این نوشته نمی گنجد.

به این قرار، از نظر مارکس، نتیجه محتوم تراکم ثروت، تراکم فقر خواهد بود. آگاهی از این پدیده بطور بیرحمانه‌ای مبارزه طبقاتی را دامن می زند. بدینسان، عملکرد سرمایه داری بحرانی عمومی را برمی انگیزد و موجبات سقوط آن را فراهم می سازد.

کاهش قطعی جزء مطلق از درآمد ملی که به دست مزدبگیران می رسد، فقر مطلق زحمتکشان خوانده می شود. فقر نسبی، ناشی از این امر است که حتی اگر دستمزد طبقه کارگر بالا رود، باز این طبقه بالنسبه در مقایسه با افزایش کلی ثروت ملی، ارتقای سطح زندگی و اغلب ارتقای هزینه زندگی، فقیرتر از گذشته است.

بسیاری از دانشمندان اقتصاد پدیده فقر زحمتکشان را مورد تردید قرار داده، مطرود شناخته اند. آنان دلایلی نیز جهت نشان دادن اینکه چنین فرایندی در کشورهای صنعتی تحقق نپذیرفته است، یافته اند. پاسخ مارکس گرایان در برابر این ادله اینست که فرایند فقر زحمتکشان زمانی که اقتصاد از دیدگاهی جهانی مورد توجه قرار گیرد همواره با واقعیت تطابق دارد: بعد از مرحله امپریالیستی سرمایه داری، ملل رنجبر جایگزین طبقه رنجبر در یک کشور گردیده اند.

class struggle , social work . ر. ک .

## اقتصاد پیرامون

## E Peripheral economy

## F Economie périphérique

نظریه اقتصادهای پیرامون راپر بیچ<sup>۱</sup> اقتصاددان آرژانتینی به سال ۱۹۴۵، تعبیه کرد. نظریه اقتصاد پیرامون از جهاتی بسیار با نظریه اقتصادهای مسلط و قطبها که فرانسوا پر و بعدها با کمال استادی تعبیه کرد، ارتباط می یابد.

از نظر پر بیچ، «ملل مرکزی» (دارای اقتصادهای مسلط) موجبات پیدایی «مناطق اقتصادی» ای را فراهم می سازند که فعل و انفعالات خاص ناشی از اوضاع و شرایط اقتصادی در آنان آزادانه صورت می یابند. دور اقتصادی، یعنی صورتی خاص از رشد اقتصادی در سرمایه داری، با سوانح خاصی آغاز می شود که در «مراکز» برانگیخته می شوند، به نقطه اوج خود می رسد و با کساد به پایان می رسد، قبل از آنکه باز دوری تازه از رونق و توسعه آغاز شود. ملل «پیرامون» عواقب این نوسانها را به طرزی حادثتر از مرکز متحمل می شوند و کسادیهای سرمایه داری بین المللی

بیش از همه برآنان اثر می‌گذارد. این ملل فاقد تحرک عوامل و وسایل لازم جهت کاستن از شدت ضربه، که ملل مرکزی از آن برخوردارند، می‌باشند.

Dominant economy; ر.ک.

### E Personal economic dependency

### وابستگی اقتصادی شخصی

### F Dépendance économique personnelle

واژه وابستگی را می‌توان یا به معنای انقیاد، مطیع ساختن شخص در برابر دیگری به کار برد و یا در معنای پیوندی بین معلول و علت، یا آنکه از آن رابطه به هم پیوستگی یا پیوستگی بین چند چیز را مستفاد داشت.

بین پاره‌ای از پدیده‌های اقتصادی وابستگی‌هایی چند در دو معنای اخیر، می‌تواند پدید آید، به‌عنوان مثال، وابستگی توزیع در برابر وسایل حمل و نقل، یا وابستگی فلان صنعت در برابر دیگری. لیکن سخن از وابستگی اقتصادی بویژه با در نظر گرفتن اشخاص یا گروه‌هایی چند به میان می‌آید و اوضاع و شرایط گوناگونی از آن ناشی می‌شود:

الف: در یک خانواده، وابستگی آنانکه کار نمی‌کنند نسبت به اعضای فعالی که تأمین‌کننده مایحتاج کانون خانوادگی هستند.

ب: وابستگی آنانکه امکان تأمین معاش و تهیه امکانات زندگی را ندارند، نسبت به حکومت و یا بنیادهای مخصوص دستگیری از چنین افرادی.

پ: وابستگی مزد بگیران، کارمندان و کارگران در قبال مؤسسه اقتصادی که آنان را به استخدام درآورده است. در این مورد، وابستگی اقتصادی فقط در سطح تولید و کار به چشم می‌خورد، در سطح مصرف، وابستگی دارای بُعد مالی است.

### E Personalism

### شخص گرایی

### F Personnalisme

این واژه در آغاز در مورد آیین رنویه<sup>۱</sup> به کار برده شد؛ چه، شخص انسان در مرکز جهان بینی او جای می‌گرفت. امروزه، شخص گرایی جریانی را در اندیشه فلسفی، اجتماعی و اخلاقی می‌رساند که براساس تفکر امانوئل مونییه<sup>۲</sup> پا گرفته است.

در شخص گرایی نوعی ارجحیت شخص مطمح نظر قرار می‌گیرد، لیکن شخص در این

بینش، موجود بالطبع، خودمختار و والایی نیست، بلکه موجودی انسانی است که هم بُعد مادی و هم بُعد اندیشه‌ای و روانی دارد و به میل خود با دیگران همبستگی برقرار می‌سازد. در شخص‌گرایی این واقعیت که شخص بالطبع به سوی حیات اجتماعی گرایش دارد، پذیرفته شده است، از این رو باید آن را نوعی شخص‌گرایی جمع‌نگر دانست. براساس این بینش، شخص مخصوصاً به جماعت سیاسی گرایش نشان می‌دهد. با توجه به اینکه انسان خواهان زندگی در جامعه است، نیکی و سعادت جمع را نیز که فوق سعادت خاص افراد و گروه‌ها تلقی می‌شود، ناچار مرجع و ممتاز می‌شناسد.

### شخصیت

#### E Personality F Personnalité

بین تعاریفی که فرهنگ فلسفی لالاند از شخصیت به دست می‌دهد، تعریف زیر را می‌توان عنوان کرد: «شخصی که خصایص والایی را که موجبات تمایز فردانسان را از موجودی زیستی فراهم می‌سازد، در حدی برین به منصه ظهور گذارد.»

همچنین، شخصیت آن است که موجب پیدایی هویت فرد در حیات اجتماعی و نیز روابط اجتماعی می‌شود، نظیر شخصیت مدنی، شخصیت اخلاقی، شخصیت حقوقی.

روانشناسان اجتماعی این واژه را در معنایی دیگر و جهت مشخص ساختن ویژگیهای شخص انسانی با توجه به حالات روانی خاصش، که هم از محیط اجتماعی و هم از مشخصات زیستی تأثیر می‌پذیرند، به کار می‌برند. در این صورت، شخصیت سازمانی است دارای ساخت و پویا، متشکل از تمامی ابعاد و همه شیوه‌های فکری، رفتاری و بطور کلی هستی انسان.

شخصیت ترکیب زنده‌ای متشکل از تمامی عناصر تشکیل دهنده موجود انسانیت. هم شامل وجدان ناآگاه، ضمیر ناآگاه و آگاه می‌گردد و هم اشکال گوناگون رفتار و آرمانها را فرامی‌گیرد و هم آنکه با زمینه فرهنگی و محیط پیرامون اجتماعی که در بنای آن اثر می‌نهد، رابطه‌ای زنده برقرار می‌سازد.

ر. ک. Social personality/ Basic personality

## پدیده‌شناسی

## E Phenomenology

## F Phénoménologie

پدیده‌شناسی، از نظر لغوی، عبارت از مطالعه پدیده‌ها از هر نوع و توصیف آنان است با در نظر گرفتن نحوه بروز و تجلی آنان، قبل از هر ارزش‌گذاری، هر تأویل و یا هر قضاوت ارزشی. اما فلاسفه، این واژه را در معانی گوناگونی به کار برده‌اند. از نظر هگل<sup>۱</sup>، پدیده‌شناسی اندیشه، عبارت از دانش ایده‌هاست از آغاز تکوین آنان در ادراک حسی تا وصولشان به خرد جهانی. از دیدگاه راوسون<sup>۲</sup> «پدیده‌شناسی دانشی درست در شناخت علل و روح تمامی اشیاء است.» هوسرل<sup>۳</sup> (۱۸۵۹-۱۹۳۸) که گاه نظرش مورد استناد جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد، معتقد است پدیده‌شناسی اساساً یک روش در فهم جوهرهای مطلق و عینی و معناهای آرمانی از طریق امور تجربی است. چون این روش بر پایه تجربه ناب جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، به منظور بازسازی آن در سطحی متعالی، پدید می‌آید، مسلماً یک نظریه و حتی یک آیین نیز هست.

گذر از روش و به صورت نظام درآمدن پدیده‌شناسی اجتناب‌ناپذیر است. در این صورت، (زمانی که به صورت نظام فکری درمی‌آید) پدیده‌شناسی در صدد ارائه تأویلی کلی از تمامی امرواق برمی‌آید و به صورت پدیده‌شناسی متعالی درمی‌آید که در آن اساس عینیت جهان «ذهنیت متعالی مقابل» تلقی می‌شود.

پدیده‌شناسی هوسرل را بسیاری از پژوهندگان علوم اجتماعی کم و بیش و به صورتی معتدل پذیرفته‌اند، برخی چون کلدشتاین<sup>۴</sup> (۱۹۰۸-۱۹۶۱)، مرلوپنتی<sup>۵</sup> (۱۹۰۸-۱۹۶۱)، ژانسون<sup>۶</sup> و غیره... با اتکای به مکتبی نسبتاً نارسا و مبتنی بر اصالت روانشناسی، در صدد آن برآمدند که از پدیده‌شناسی همچون کلیدی در راه مطالعات مربوط به روانشناسی و روانکاوی استفاده کنند.

در جامعه‌شناسی روش مبتنی بر پدیده‌شناسی، از آن رو که نشان می‌دهد، عینی‌گرایی موجبات پنهان شدن ماهیت واقعی امر اجتماعی را فراهم می‌سازد، مرجحاً به هنگام نقد آثار و هم در عمل بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. به بیان مونرو<sup>۷</sup> امور اجتماعی در زمره اشیاء نیستند. امر اجتماعی اصلی بر پایه تفهم دیگری و جستجوی یک مفهوم، یک معنای مشترک، شکل می‌گیرد. در این خط اندیشه، می‌توان نام متفکرانی متفاوت و دور از یکدیگر چون ماکس شلر<sup>۸</sup> و یرکاند<sup>۹</sup> لیت<sup>۱۰</sup>، مونرو و غیره... را ذکر کرد.

برای انتقاد از پدیده‌شناسی، باید مسئله شناخت را از آغاز مطمح نظر قرار داد.

1. Hegel 2. Ravaisson 3. E. Husserl 4. K. Goldstein 5. M. Merleau-Ponty 6. Jeanson  
7. Monnerot 8. Max Scheler 9. Wier Kandt 10. Th. Litt



## پدیده

E Phenomenon

F Phénomène

از ریشه یونانی به معنای «امر ظاهر و قابل رویت» گرفته شده است. یک پدیده، بطور کلی هر آن چیزی است که خود را نشان دهد و با وضوح کافی جهت ادراک در برابر حواس یا وجدان ظاهر شود. پس، یک پدیده چیزی فراتر از یک امر ظاهری است، چه، واقعیتهای ملموس یا مدرک را می‌رساند.

همچنین، از این واژه تمامی امور مورد تحقیق، که هیچکس تردیدی در باب آنان ندارد و موضوع عینی دانشهای گوناگونند، برمی‌آید. در مواردی چند، مکاتب فلسفی، معانی گوناگونی برای این اصطلاح قایل شده‌اند که از معنای اولیه و طبیعی آن فاصله دارند.

در زبان جامعه‌شناسی، کلمه پدیده به یک واقعیت اجتماعی به هر شکل و صورت که باشد و صرفاً با توجه به مسلم بودنش برای همگان، عینی بودن و تردید ناپذیرش، اطلاق می‌شود. با اینهمه، پدیده اجتماعی از واژه امر اجتماعی از این نظر که با آن اکثر توجه به سلسله‌ای از رویدادها و امور پیوسته و گاه درهم معطوف می‌شود، تمایز می‌پذیرد. پدیده‌های اجتماعی موضوع دانشهای اجتماعی را فراهم می‌سازند.

با اینهمه، میدان پدیده‌ها از میدان ادراک شعور باطن متمایز است. جامعه‌شناس در برابر پدیده‌های اجتماعی نمی‌تواند جز با توجه به انعکاس آنان در محدوده ادراکاتش، سخن راند. اما این میدان یا محدوده ادراکات برای همگان یکسان نیست و همچون لوحه عکاسی است که دارای حساسیتی متفاوت و صافی ناهمبندی است که مجموعه فرهنگ پیرامون و ذرات منجمد شده دانستیهای پیشین بر سطوح آن، نوع و ویژگی آن را تشکیل می‌دهد.

جامعه‌شناسان از دیدگاههایی نایکسان و متمایز به واقعیت پدیده نظر کرده‌اند و از اینجاست که در دانشهای اجتماعی بسختی می‌توان به وحدت دست یافت.

social fact. ر. ک.

## برنامه‌ریزی

E Planning

F Planification

بطور کلی، یک برنامه، مجموعه‌ای از امکانات خاص و گزینش وسایلی چند را بر پایه استدلال و انتظام، برای وصول به یک هدف یا اجرای یک طرح در بر می‌گیرد. وسایل با توجه به اهداف تعیین می‌شوند و می‌توانند فی نفسه عالی باشند، ولی در خدمت طرح بدی قرار گیرند و یا بالعکس. برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح یک واحد و در درون یک نظام اقتصادی معین، به معنای گزینش مجموعه‌ای از اهداف و نظرات خاص و به تحقق رساندن اقتصادی‌ترین شیوه سازماندهی

وسایل مربوط در جهت تحقق هدفی غایی (سود، افزایش تولید و...) است. اقتصاد یک ملت را می توان همچون کلی ساخت یافته تلقی کرد که اجزای آن مکمل یکدیگر و هم بسته اند. فرض بر این است که هدف این مجموعه پیشرفت ملی (که معانی گوناگونی از آن برمی آید) است که خود مبنای تشکیل طرح است و در اصل مورد خواست تمامی مشارکین یا دست کم مسئولان حراست از منافع عمومی. بنابراین، یک برنامه اقتصادی در سطح ملی شامل مجموعه به هم پیوسته ای از تدارکات اقتصادی در جهت تحقق این طرح است و می توان آن را به عنوان اقدامی در جهت گزینش اهداف خاص، صائب و مستدل و وسایلی انطباق پذیر برای دستیابی به هدفهای اقتصادی- سیاسی عمومی که کل یک جامعه در سطح ملی مد نظر دارد، تعریف کرد.

تمامی فرایندی را که از عمل تعبیه یک برنامه شروع می شود و به کاراندازی عملی وسایل برای تحقق آن ادامه می یابد، برنامه ریزی می خوانند. ضرورت برنامه ریزی در اقتصاد به عنوان سرانجام منطقی گسترش روزافزون بُعد اجتماعی فعالیت های اقتصادی و همچنین وابستگی متقابل بین آنان، هر روز بیشتر احساس میشود. دلایل برنامه ریزی بسیارند: از آن جمله اند، جهات تکمیلی صنایع با یکدیگر، نقش صنایع مادر و تطویل دور تولید، اهمیت سرمایه گذاری با نتایج و آثار متأخر... تنسيق این عوامل گوناگون، مستلزم مداخله عقلانی و ارادی است. برنامه ریزی ملی و اعمال آن با ترقیات دانش اقتصادی کاربردی و وجود وسایل کارآتری در سیاست اقتصادی، ممکن گردیده است.

برنامه ریزیها برحسب نظامهای اقتصادی، رژیمهای سیاسی و میزان توسعه فنی و صنعتی یک جامعه، تمایز می یابند. معمولاً دو گونه بزرگ برنامه ریزی را از هم منفک می سازند: یکی دستوری است که در رژیمهای سوسیالیستی معمول می شود، دیگری باتعیین شاخصها صورت می گیرد و در بعضی از کشورهای سرمایه داری که در این طریق گام نهاده اند، اعمال می شود. کشورهایی که هنوز کاملاً صنعتی نشده اند، به تحقق برنامه ریزی خاصی می پردازند که ضمن تقلید از یکی از دو گونه فوق، لزوماً اشکالی متفاوت می یابد.

فنون برنامه ریزی چه در سطح تعبیه و چه به هنگام اجرای برنامه، پیچیده اند. تعبیه برنامه متضمن مراحل گوناگونی است. به این قرار:

الف: تعیین جهات کلی (تعریف طرح اجتماعی)؛

ب: تعیین هدفها برای دوره های معین (معمولاً چهار یا پنج سال)،

پ: کنترل پیوند عناصر و پذیرش اهداف واسط با توجه به برخی اولویتها،

ت: گزینش و تهیه طرحها؛

ث: تنظیم و انتشار برنامه؛

ج: انطباق برنامه در عمل و تعبیه برنامه‌های سالانه.  
 برنامه‌ریزی عملی است تدریجی که مراحل آن با هم می‌آمیزند و جنبه‌های فنی و سیاسی در همان سطح تعبیه کاملاً به هم پیوسته‌اند.  
 چون هر برنامه بدان جهت پدید می‌آید که به اجرا درآید، پس باید از همان آغاز تمامی وسایل لازم برای تحقق آن، در زمینه‌های سیاسی، اداری، مالی و فنی، همانند شیوه‌های کنترل و تصحیح مستمر برنامه، مورد پیشبینی قرار گیرند.  
 تحقق یک برنامه‌ریزی ملموس، عمل سترگی است که تمامی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دارای ابعاد جامعه‌شناختی حائز اهمیت است. در جامعه‌شناسی برنامه‌ریزی باید پدیده‌های اصلی حیات جمعی، به منظور بررسی شرایط و امکانات تطور آنان با عمل برنامه‌ریزی، مدّ نظر قرار گیرند. به همان گونه، آنگاه که تصمیم به برنامه‌ریزی اتخاذ می‌شود، باید موانع موجود در برابر هدفها و نیروهای اجتماعی لازم در اجرا نیز مطمح نظر قرار گیرند. چه، اشکال و صور حیات اجتماعی در برابر طرح کلی برنامه‌ریزی هم مقدمات و شرایط توفیق برنامه، هم وسایل تحقق اهداف غائی آن بشمار می‌آیند.

## E Plebs

## عامه مردم

## F Plébe

از ریشه لاتینی Plebs یا Plebis به معنای مردم عامی و مردم پائین مرتبت و عوام، گرفته شده است.

در روم باستان، عوام یا عامه مردم در برابر نجبا (Patricians) قرار می‌گرفتند و طبقات پایین جامعه را تشکیل می‌دادند، آنان در برابر نجبا قیام کردند و مخصوصاً در قرن پنجم قبل از میلاد برای احقاق حقوق مدنی و سیاسی خود، به مبارزه برخاستند.

در قرن نوزدهم، در آثار سوسیالیستها، مفهوم عامه مردم در جهت توصیف ویژگیهای رنجبران به کار آمد که در حال مبارزه علیه بورژوازی یا نجبای سابق (Patriciate) بودند، در کتاب فرهنگ سیاسی، سال ۱۸۴۲، آمده است: «امروزه عامه مردم و نجبا با نامهای رنجبران و بورژواها به حیات خویش ادامه می‌دهند».

در روزگار ما این واژه بندرت به کار می‌آید و در صورت کاربرد، معنایی مستهجن و یا بازمیته‌ای مشحون از ایده‌تئولوژی می‌یابد.

چندگرایی<sup>۱</sup>*E Pluralism*  
*F Pluralisme*

در جوامع گسترده و مخصوصاً جدید که حاوی گرایشهای گوناگون اندیشه‌ای-مرامی، فلسفی و مذهبی هستند، چندگرایی کوششی است در سازماندهی عمومی حیات اجتماعی بر مبنای مشترک و با در نظر گرفتن گرایشهای فکری و عقیدتی گوناگون. اعمال چندگرایی متضمن آن است که مجموع انسانها هدف عینی، و مشخصی را مشترکاً تعقیب کنند و مسائل و نیازهای ناشی از زندگی با یکدیگر را نیز بپذیرند. هر گروه عقیدتی، در متن این هدف مشترک، وجود خود را توجیه می‌کند، ضمن آنکه انگیزه‌های خاصی نیز جهت مشارکت فعالانه در تحقق آن مقصود مشترک بازمی‌یابد. در عین حال، هر گروه باید از انتقاد و یا قضاوت مستهجن در باب شیوه‌هایی که دیگر گروهها جهت توجیه مشارکت خود در حیات جمعی اتخاذ کرده‌اند، در برابر همگان احتراز کنند.

چندگرایی، در اصل متضمن به رسمیت شناختن کلی حقوق و وظایف انسان در جامعه و همچنین شرافت، رسالت و مسئولیتهای وی است. هر قدر افکار و اندیشه‌ها در باب انسان بیشتر تکثر و تفرق یابند، به همان نسبت نیز بیانی روشن در مورد حقوق افراد که اساس آن را همگان پذیرفته باشند، ضرورت دارد، تا از این طریق، وجه مشترکی پدید آید و موجبات ایجاد پیوند بین شهروندان یک کشور و حتی ساکنان کره زمین فراهم شود.

چندگرایی، به زبان سیاستمداران، عبارت است از سازماندهی پیکر سیاسی یک کشور به نحوی که هر خانواده فکری-عقیدتی هم امکان و وسایل حراست از ارزشهای خاص خود را یابد و هم آنکه به احقاق حقوق خود نایل آید و زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه اعضای آن در صحنه‌های سیاسی فراهم شود. در این شرایط هر یک از گروههای سیاسی در صدد برمی‌آید، نهادها و سازمانهای خاصی برای وصول به این اهداف برگزیند. در این معناست که از چندگرایی در سندیگاهها، مدارس و... گفتگومی شود.

چندگرایی شرط اعمال حکومت مردم است و در برابر اهداف دولت خود کامه قرار می‌گیرد. تحقق آن متضمن پذیرش نوعی بیطرفی از جانب قدرت حاکم و اعزاز نیروها و نهادهایی است که در سطح خود در اعتلای مصالح عمومی همکاری می‌کنند.

Tolerance, Totalitarianism, Neutrality ر. ک.

۱. در این متن، مؤلف تنها به یک معنای این مفهوم اشارت دارد، در حالی که معانی گوناگون دیگری نیز از آن برمی‌آیند، نظیر: چندگانگی، تکثر و... م.

## قطب

E Pole

F Pôle

فضای اقتصادی نه فضایی کاملاً پیوسته است و نه همگن. بعضی تمایل دارند آن را همچون فضایی مجرد یا میدانی از نیروها تلقی کنند. چنانچه دست کم به خواهیم واقعیت ملموس اقتصادی و نه نظریه پردازیهای مجرد را مطمح نظر قرار دهیم، بی شبهه درست تر آن است که آن را (فضای اقتصادی) همچون فضایی واسط بین فضای جغرافیایی و فضای جامعه شناختی در نظر آوریم و این فضایی متشکل از ساختهای فنی، اجتماعی، سیاسی، قضایی و نهادهای مربوطه است که به فعالیتهای اقتصادی تمرکز می بخشد و آنان را کم و بیش پویا و همگن می کند.

در این میدان اجتماعی، که خود از نظر جمعیتی و جغرافیایی حدودی مشخص دارد، فعالیتهای اقتصادی با شدت و حجمی متمایز، با جهاتی از ضعف و قدرت و مناطقی تأثیرپذیر، جریان می یابند. این فضایی است که از نظر اقتصادی صورتی قطب مانند یافته است. زمانی که می گویند در فضایی قطبهای اقتصادی وجود دارند، منظور آن است که مراکزی حرکت آفرین (محرک برای فعالیت اقتصادی) به وجود آمده اند که به جهت ماهیت، وزن و نیروشان، موجبات تبلور فعالیتهای تازه را در خود فراهم می سازند و با آن حیات اقتصادی یک منطقه را در اطراف، وابسته به خود می کنند. «وضع آنان» و نوع فعالیتهای اقتصادی که پدید می آورند، موجبات بزرگتر شدن آنان و رشد بخشیدن به تمامی اقتصاد را از این طریق فراهم می سازد: اینان را قطبهای رشد می خوانند و فرانسوا پرو<sup>۱</sup> برای اولین بار مفهوم قطب رشد را در سال ۱۹۵۵ مطرح ساخته و ارزش کشف و تبیین گر آن را نشان داده است.

در سطح اقتصاد خرد تا حدودی این مفهوم خاص با اصطلاح اقتصادهای برونی، که از دیدگاهی دیگر عنوان می شود، می پیوندد. در سطح اقتصاد کلان با این واژه یا اشکالی از تمرکز فعالیت اقتصادی در نقاط ممتازی از فضای ملی مطرح می شود و یا آنکه اشکال تسلط ملل قوی بر روی ملل ضعیف به عنوان «کلهایی قطب ساز» مورد توجه قرار می گیرد. اشکال و صور «قطبی شدن» نیز در هریک از این سطوح بسیار متنوعند.

قبل از همه، با توجه به اختلافاتی که در معانی قطب اقتصادی در اقتصاد خرد و کلان بروز کرده است و همچنین با در نظر گرفتن استفاده های گوناگونی که از آن با توجه به اهداف تحقیقاتی به عمل می آید، لازم به نظر می رسد که در جهت تصریح بیشتر به تمیز نکات زیرین پرداخته شود:

به هنگامی که صرفاً توجه به آنچه هست جلب می شود، مفهوم قطب امکان فهم وضع

موجود اشکال تمرکز فعالیتهای اقتصادی خود به خود (ارتجالی) و قبل از هر مداخله ارادی و سیاسی را فراهم می سازد. قوانین بازار، اشکال و صور پخش و نشر ترقی، شرایط و وضع فنون، وجود شهرها و تأثیر عوامل ساختی، موجب ظهور نقاطی قوی یا صنایعی اساسی، فعالیت‌هایی حرکت‌زا و مهم گشته‌اند که اساس ترقی اقتصادی را تشکیل می دهند. اینها را می توان قطبهای رشد خواند.

به هنگامی که توجه به آنچه مطلوب است جلب می شود و هدف تعمیم اقتصاد جدید و بازسازی فضای انسانی است آنچنانکه همگان از ترقی بهره‌مند شوند، مفهوم قطب جهت فهم اینکه منطقه‌ای ساختن اقتصاد، بدون برنامه معین صورت پذیر نیست، بلکه باید ساختی متشکل از مجموعه‌های کار و فعالیت به صورتی حرکت‌زا، (قطبها) پدید آید که موجب پخش نتایج ترقی در فضای اطراف شود، مفید به نظر می رسد.

در این معنی، قطبها صورت مدل یا نمونه‌هایی مجسم خواهند یافت که از طریق آنان ساخت بخشیدن به یک توسعه هماهنگ در فضای جغرافیائی صورت پذیر است. اینان را می توان قطبهای توسعه نامید.

نادرست خواهد بود اگر چنین پنداریم که توسعه اجتماعی و اقتصادی از طریق قطبهای موجود امکان پذیر است. چه، این قطبها، انعکاسی از منظومه‌های صاحبان نفوذ و روابط قدرت منبعث از لیبرالیسم اقتصادی است. یک سیاست ملی توسعه باید بی شک قطبهای جا افتاده را مورد توجه قرار دهد. لیکن، باید بررسی کند که کدامیک را مورد تقویت و کدامیک را از نو بازسازی کند. فشارهایی چند را که از ساختهای محیطی منشأ می گیرند می توان از میان برداشت. ترقی فنون، شناخت ساز و کارهای اقتصاد فراگیر و کنترل آن از طریق سیاست، امکان گذر از قطبهایی که به هر صورت و بدون ضابطه پدید آمده‌اند، به قطبهای مطلوب را به دست می دهد، بشرط آنکه به همراه این اقدام، سیاست بازسازی محیط گسترش دهنده قطبهایی که بدقت برگزیده شده‌اند، اعمال شود. در این صورت، چنین قطبهایی، کانونهای پخش و گسترش ترقی خواهند گشت و توسعه را به جای آنکه در محوری یکتا متمرکز شود، شعاع و بردی وسیع خواهند بخشید.

در سطح بین‌المللی، مسئله پیچیده‌تر و مشکل‌تر است. چه، همانطور که «پرو» با حدت بسیار تأکید کرده است، در این سطح، واحدهای بزرگ اقتصادی در ابعاد بین‌المللی «ابزار قدرت دولت خود» هستند، در سطح جهانی، قدرتهای خصوصی و دولتی برای اداره این واحدهای بزرگ به نفع ملت مسلط، نیروهای خود را با هم می آمیزند. در نتیجه، قدرتهای امپریالیستی به صورتهایی، هم خصوصی و هم سیاسی پدید می آیند که ملل قطب‌ساز در برابر مللی که در محدوده قطبها قرار می گیرند، از آنان سود برمی گیرند. در این حال، شاهد کشمکشی سخت بین قوانین رشد یک اقتصاد ملی گرای پیشرفته و در حال ترقی سریع که قطبی در سطح جهانی تشکیل داده است و فضاهای جغرافیایی که به صورت ملل تقسیم شده‌اند و در درون آنان اقتصادهای همچون «اقمار»

اقتصادپیشین فعالیت دارند، هستیم. به منظور فهم این پدیده‌های بین‌المللی، باید مضمون قدرتهای دولتی فوق‌ملّی و مراکز تصمیم‌گیری را، که می‌توانند بر بقیه جهان اثراتی شگرف بر جای نهند بدون آنکه عامل گسترش ترقی شوند، به مفهوم قطبهای ممتاز اقتصاد جهانی افزود. امحای اینهمه بی‌تعادلیهای جهانی، یکی از شرایط اساسی پیدایی یک سیاست رشد هماهنگ در سطح جهانی است.

ر. ک. Dominant economy |, spatial planning

### E Political attitudes

### طرز تلقیهای سیاسی

### F Attitudes politiques

طرز تلقیهای سیاسی جهت‌گیریهای منفی یا مثبت در برابر واقعیات سیاسی هستند. طرز تلقی سیاسی آمادگی و یا آمادگی درونی برای انجام عمل بنحوی خاص در برابر پدیده‌ای سیاسی است، خواه این پدیده یک ایده‌تولوزی باشد، خواه یک نیرو، مسئله و یا امر مرتبط با احزاب یا افراد سیاسی.

بزعم می‌نارد<sup>۱</sup> و لانسلو<sup>۲</sup> طرز تلقیهای سیاسی عبارتند از: «طرز تلقیهایی اجتماعی که در برابر اوضاع سیاسی، که خود اوضاعی اجتماعی هستند و از زاویه قدرت یعنی حکومت یا جامعه بدانها نگریسته می‌شود، شکل می‌گیرند».

### E Political corps

### هیئت سیاسی

### F Corps politique

شامل مجموع گروهها و رهبرانی است که در سازماندهی جامعه از دیدگاه سیاسی، نقشی فعال ایفا می‌کنند.

ژاک ماریتن<sup>۳</sup> در اثرش با نام انسان و دولت، این واژه را به معنای جامعه سیاسی و با معنایی متمایز از دولت به کار برده می‌نویسد: «مفاهیمی چون هیأت سیاسی یا جامعه سیاسی، تام و فراگیرند و حال آنکه دولت جزئی مهم از این کل را تشکیل می‌دهد.»

## اقتصاد سیاسی

## E Political economy

## F Economie politique

تعداد تعاریفی که از اقتصاد سیاسی داده شده است، بیش از شمار دانشمندان اقتصاد است. چه، هریک از آنان چندین تعریف ارائه داده‌اند. در مقاله اقتصاد سیاسی منتشره در فرهنگ علوم اجتماعی رومف، سی تعریف از آن ارائه می‌دهد و یک تعریف تازه را نیز پیشنهاد می‌کند که مورد تأیید همگان نیست. بالعکس، تعریف بارشایسته آن است که مورد توجه قرار گیرد.

از نظر بار «اقتصاد سیاسی دانش اداره منابع نادر در یک جامعه انسانی است و به مطالعه اشکال رفتار انسانی در آمایش پرهزینه دنیای خارج، به جهت تنش موجود بین امیال نامحدود و وسایل محدود افراد یا سازمانهایی که به انجام عملی اقتصادی دست می‌زنند، می‌پردازد. در اقتصاد سیاسی، سه بُعد یا سه مرحله، قابل تمیز است:

۱ - دانشی که به مطالعه پدیده‌هایی می‌پردازد که از طریق آنان انسانها با استفاده از امکانات نادری که در اختیار دارند. درصدد ارضای نیازهایشان برمی‌آیند.

۲ - دانشی که مبادلات بازرگانی را مورد بررسی قرار می‌دهد و به مطالعه نظامی می‌پردازد که بر روابط انسانها در این مبادلات حاکم است.

۳ - دانشی که سعی در تفکر عقلانی در باب آمایش دنیای خارج، به عنوان وسیله‌ای جهت افزایش رفاه و فزونی بخشیدن به کارآیی نهادها در خدمت هر انسان و تمامی انسانها دارد. وظایف اقتصاد سیاسی را می‌توان در سه قسمت خلاصه کرد:

۱ - توصیف و تحلیل فعالیت اقتصادی با توجه به تمامی جوانب آن:

الف: تولید کالاها و خدمات؛

ب: توزیع درآمدهای ناشی از کار و مالکیت؛

پ: مخارج (مصرف) افراد، جماعات و دولت.

ابزار و وسایلی که در تحقق این اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از مشاهده، مقایسه و جمع‌آوری آمار.

۲ - فهم و تبیین ساز و کارهای فعالیت اقتصادی. (به عنوان مثال: تولید، بازار، قیمتها، پول و...) این تبیین راههایی را به سوی نظریه اقتصادی می‌گشاید.

۳ - کنترل و تکمیل عملکرد فعالیت اقتصادی در انطباق با اصولی که در زمینه عدالت اجتماعی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. این کنترل به اتخاذ سیاست اقتصادی می‌انجامد.



**E Political Forces****نیروهای سیاسی****F Forces Politiques**

این واژه که معمولاً به صورت جمع به کار گرفته می شود، در مورد نیروهایی اجتماعی به کار می رود که اغلب به طور مستقیم و در مواردی غیرمستقیم با صحنه های سیاسی مرتبط می شوند. احزاب سیاسی، نیروهای سیاسی «مستقیم» و گروههای فشار، نیروهای سیاسی غیرمستقیم به شمار می آیند.

هر گروه بندی، هر انجمن، هر نهضتی که در یک رژیم مستقر، سعی در اثر نهادن بر شیوه حرکت سیاسی یک کشور و احتمالاً کسب قدرت داشته باشد، نیرویی سیاسی را تشکیل می دهد. در رژیم مبتنی بر تمشیت امور توسط نمایندگان ملت، نیروهای سیاسی معمولاً به صورت احزاب سیاسی درمی آیند که هر یک اکثر دارای ایده تئولوژی و برنامه های خاص خویش هستند، بر جمعی از رأی دهندگان تکیه دارند و مدعی هستند که مظهر تمنیات و حراست سیاسی از آیند.

نیروی سیاسی (بطور مفرد) نشاندهنده وسایل موجود در اختیار قدرت حکومت است. هر حکومتی باید از نیرویی واقعی برخوردار باشد تا بتواند هدفهایش را در زمینه رفاه عمومی که مورد پذیرش اکثریت قرار گرفته است، یا در باب رعایت قوانین و... در درون جامعه به تحقق رساند. از دیدگاه سیاسی، نیرو مشروعیت نمی یابد، مگر آنکه در خدمت حق قرار گرفته باشد. احراز قدرت برای مجازات و یا اعمال فشار، نباید موجبات در بند کشیدن و از خود بیگانه ساختن وجدانهای فردی شود. چه، این امر خود ضرباتی خردکننده بر پیکر سیاسی کشور وارد خواهد ساخت. نیروی سیاسی ابزار است جهت دفاع از عدالت سیاسی و اقتصادی.

Power, Parti . ر. ک.

**E Political liberalism****لیبرالیسم سیاسی****F Libéralisme politique**

لیبرالیسم در قرن نوزدهم، در صحنه سیاست، به عنوان جریانی فکری-عقیدتی، خواهان ترقی از طریق آزادی و مخالف با اقتدار کم و بیش مطلق دستگاه سلطنت و کلیسا، مطرح شد.

حزب لیبرال در فرانسه، در دوران بازگشت سلطنت پس از انقلاب و به منظور حراست از آزادیهای کسب شده در جریان انقلاب، پدید آمد. در سال ۱۸۳۰ به پیروزی رسید ولی بعداً چهره ای محافظه کار یافت و به سال ۱۸۴۸ در برابر نیروهای مردمی و آزادخواه قرار گرفت.

امروزه، گرایش به اختلاط لیبرالیسم سیاسی با تمایلات گوناگونی است که از لیبرالیسم اقتصادی دفاع می کنند. در چنین نظامی، دولت باید هر چه کمتر در حیات و امور خصوصی

شهروندان مداخله کند. منافع عموم مردم کشور، تا حدودی بسیار، با فعل و انفعال خودبه خود نهادها و عمل گروهها و دور از حیطه نفوذ و مداخلات خاص دولت تأمین می شود. دولت باید این فعل و انفعالات خودبه خود را ترغیب کند، به بسط چندگرایی<sup>۱</sup> پردازد و سیاست اغماض و تساهل پیش گیرد.

برخی از مؤلفان، حکومت حقیقی مردم را با چنین لیبرالیسمی یکسان می شمارند. در واقع، تا حدودی این لیبرالیسم، نوعی تجمل کشورهای غنی است که در نعمات و آسایش بسیار حیات می گذرانند. تحقق آزادی هر کس در این کشورها، موجبات موفقیت را فراهم می سازد و به همگان شانس برخورداری از رفاه را تفویض می دارد. چون مسائل اقتصادی و اجتماعی حادی وجود ندارند، کارها و وظایف سیاسی نیز به جهت رعایت حدود خود از جانب گروههای مخالف دولت، بالا بودن سطح سواد مردم و آمادگیهای حرفه ای به هنگام مسئولان، بسادگی انجام می گیرند.

لیبرالیسم سیاسی در خود کشورهای غنی نیز بیشتر به دلایل زیاد رو به اضمحلال نهادها است، لزوم تولید هر روز بیشتر و سازماندهی آن در سطح ملی، ضرورت راهیابی و برنامه ریزی برای اقتصاد و باز لزوم سازماندهی عقلانی جامعه ای بیش از پیش پیچیده که خودبه خود و بطور طبیعی هماهنگی نمی یابد، اشکال تازه مناسبات بین المللی و... از جمله این دلایل اند.

ر. ل. Economic Liberalism

### حمایتگری<sup>۲</sup> سیاسی

#### E Political patronage

#### F Patronage politique

از ریشه لاتینی Patronus به معنای «مدافع»، «وکیل» و «حامی» گرفته شده است. در زمینه سیاسی، این نظام مبتنی بر حمایت یک مافوق از افرادی است که زیر دست وی به حساب می آیند. اینان مشتریان «آقا» هستند و برای دفاع از منافع خود به او وابسته اند.

نظام مبتنی بر حمایتگری سیاسی، تداوم اشکال سنتی حکومت در جامعه جدید است، اما در فضای سیاسی بازتر، زمانی که دولت بیش از اندازه غیرشخصی و دوردست می شود و مناطقی جهات سنتی و رؤسای «طبیعی» خود را حفظ می کنند، این رؤسا که دارای ثروت و اقتدارند،

۱. Pluralism در برابر تک گرایی است و در زمینه های گوناگون نظیر سیاست، اقتصاد و... به کار می آید. در زمینه سیاست، چندگرایی به معنای فقدان سلطه یک گروه بر دیگران و انحصار سیاسی است. — م.

۲. با توجه به ابعاد منفی مفهوم Patronage و تمایز آن از Protection (حمایت)، این واژه برگزیده شد. حمایت گری در نهایت به «نوجه» کردن افراد زیر دست می انجامد. — م.

می‌توانند از رأی‌گیری عمومی و احزاب به منظور جهت‌بخشی به الحاق مشتریانشان (که از قبل تعیین شده‌اند)، با شیوه‌های انتخاباتی سود ببرند. این افراد زمانی که برگزیده می‌شوند، اقتدار سیاسی خود را مدیون لیاقت خود به عنوان رئیس سنتی و یا عضوی از نجبای محلی می‌دانند، نه آنکه خود را مبعوث قدرت قاطع ملت تلقی کنند. گروه‌هایی که آنان را برمی‌گزینند، بازآنان انتظار حمایت، حراست از منافع شخصی، امتیازات مستقیم، جدا از منافع عمومی جامعه سیاسی که بطور مستقیم در تماس با آن نیستند، دارند. سردمداری، سردستگی و به صورتی دیگر سیاست‌بازی اشکالی از حمایت‌گری سیاسی هستند.

*E Political party*  
*F Parti politique*

حزب سیاسی

در آن نظام‌های سیاسی که امکان اظهار عقیده سیاسی و دفاع از حقوق سیاسی برای شهروندان، وجود دارد، احزاب، سازمان و تجلی جریانهای گوناگون فکری-عقیدتی را که هریک در باب شکل حکومت، اعمال قدرت، نظری خاص دارند و بطور کلی در برابر مسائل موجود راه‌حلهای ویژه‌ای ارائه می‌دهند، تقبل می‌کنند. احزاب گروه‌هایی به رسمیت شناخته شده و نیروهایی کارآ هم در تعیین جهت و مجرای برای بیان تعهد سیاسی شهروندان و هم در تسخیر قدرت و یا مشارکت در اعمال آن به حساب می‌آیند.

تقسیم احزاب، بر پایه تمایز اندیشه، ناهمگنی منافع و خلق و خوی، به این قرار صورت می‌یابد:

الف: روابط بین هر نظام حزبی در سطح ملی و کل جامعه در هر کشور، طرز تشکل آن، ایده‌ئولوژی و ساخت اجتماعی و تاریخچه پیدایی آن.

ب: کارکرد و نقش نظام حزبی در مجموعه حیات سیاسی: مقام، موقع و اهمیت احزاب، وسایلی که جهت مبارزه و یا مشارکت در اعمال قدرت در اختیار دارند، اشکالی که نمایندگی آنان در سطح قدرتهای اجرایی و تقنینی می‌یابد<sup>۱</sup>. این امر خود بر حسب آنکه نظام کلی جامعه بر مجلس و یا قدرت ریاست‌جمهور متکی باشد، تمایز می‌پذیرد.

پ: اشکال سازمانی احزاب، شیوه‌هایی که در اعمال نقش خود به کار می‌گیرند و وسایلی که در اختیار دارند.

۱. نظیر تعداد نمایندگان یک حزب در مجلس و یا تعداد افرادی که ازین اعضای این حزب به قدرتهای اجرایی رسیده‌اند و نوع سمت آنان. - م.

ت: سطح و میزان مشارکت اعضا در فعالیتهای حزبی و در جهت تحقق اهداف آن، شیوه‌های وابستگی و تعهد مبارزین و رأی‌دهندگان، درجه‌تعلق به آرمان حزبی.

ث: مقام، وضع، اهمیت و کارکردهای وزرا یا برگزیدگان حزب. در پارلمان یا درون حزب و میزان وفای آنان نسبت به آرمانهای حزبی.

ج: ترکیب اجتماعی، حرفه‌ای و منطقه‌ای علاقمندان به یک حزب و تفسیر علل توزیع آنان در اقشار جامعه.

چ: مطالعه مقایسه‌ای احزاب با توجه به ماهیت درونی و پیوند آنان با جامعه. دلایل پیدایی اتحاد بین احزاب، تشکیل مجموعه‌های سیاسی، تقسیمات و گروه‌بندیهای حزبی.

ح: مطالعه مقایسه‌ای چگونگی کارکرد نظام حزبی در کشورهای گوناگون بر حسب قدرت اقتصادی و درجات توسعه آنان در سطح کل جامعه و...

گونه‌شناسی احزاب به طرز درست، کارچندان ساده‌ای نیست. بعضی، به تقسیم احزاب با توجه به ایده‌ئولوژی آنان دست می‌زنند، بعضی دیگر، گونه‌های دیگری را با در نظر گرفتن دو شاخص متباین، یعنی محافظه‌کار بودن و یا پیشرو بودن حزب و احترام به حکومت مردم و یا گرایش به قدرت، از یکدیگر متمایز می‌سازند. باز بعضی در شناخت انواع احزاب، به معیارهایی چون محیط اجتماعی- سیاسی و اجتماعی- اقتصادی پیرامون، نظیر وضع و اشکال سلطه صاحبان قدرت و قشر بندی اجتماعی، شیوه مبارزه طبقاتی و... توجه دارند.

زمانی که نظام حزبی، تنها وسیله اعمال قدرت در سطح سیاسی بشمار می‌رفت، تعلق حزبی نیز مستلزم پیوندی تام و مشارکتی انحصاری بود که تمامی وجود عضو مشارکت کننده را به خود مشغول می‌داشت. لیکن گسترش امکانات دیگر و تشکل نیروهایی نو (نظیر سندیکاها، گروههای اقتصادی) با عمل سیاسی به دگرگونی این وضع انجامید. همانطور که فلیپ می‌گوید «امروزه ما در برابر امکانات متعدد و مشارکتی محدود در انواع سازمانهایی هستیم که انسان جز قسمتی از وجودش را در راه آنان به کار نمی‌گیرد.»

تک حزبی عبارت از آن است که حکومت وقت، فقط یک نیرو را جهت بیان اندیشه سیاسی، به رسمیت شناخته سازمان بخشد. این حزب تنها مجرای پذیرفته شده برای مشارکت در امور سیاسی است و معمولاً دارای همان ایده‌ئولوژی صاحبان قدرت است که در مواردی چند با فشار یا تلقین اجباری، تحمیل شده است. احزاب فاشیست، نازی و کمونیست مظهر و نمونه خاصی از تک حزبی هستند.

ر. ک. .. Bipartism, Multipartism, Dictatorship of proletariat

## قدرت سیاسی

## E Political Power

## F Pouvoir Politique

هیشتی متشکل که در هر جامعه پدید می آید و قدرت را به دست گرفته اعمال می دارد. قدرتهای دولتی شامل تشکیلاتی می شوند که در چارچوب دولت به اعمال قدرت سیاسی می پردازند. در مردم سالاریهای سنتی سه قدرت اجرایی، تقنینی و قضایی از یکدیگر منفک می شوند.

«قدرت ملموس» یا بطور کلی اقتداری را شامل می شود که حکومت و اداره کشور از جانب دولت را سبب می شود، یا بطور اخص به خود افرادی اطلاق می شود که به اعمال قدرت می پردازند. پس، این قدرت اساس سازمان دولت، تجلی حق فرماندهی و ایجاد الزامی است به نفع کشور، که شهروندان برای جریان مطلوب زندگی در جامعه ضروری می دانند. این حق را قانون اساسی مشخص و محدود ساخته است.

نقش قدرت، حمایت از ملت و استقرار قسط و عدالت است. دولت از منافع جمع در برابر منافع خصوصی دفاع می کند، تکالیف شهروندان را نسبت به یکدیگر و دولت مشخص می سازد، به تضمین امنیت هرکس و استقلال ملی می پردازند.

قدرت، موضوع اصلی مطالعات علوم سیاسی است. بویژه، شناخت منبع و مشروعیت قدرت، پایه های آن و اینکه چگونه تشکّل می یابد و همچنین اشکال تشکّل آن، با توجه به رژیمها، شیوه های تسخیر قدرت و اعمال آن، محدوده های اعمال قدرت و روابط آن با قدرتهای دیگر، در این دانش به بحث و بررسی نهاده می شوند.

ر. ک. Politic

## رژیم سیاسی

## E Political regime

## F Régime politique

شیوه سازماندهی روابط بین حاکمان و کسانی است که تحت حکومت آنانند. رژیم سیاسی را مجموعه نهادهایی که بر پایه آنان جامعه مدنی سازمان می یابد و اعمال قدرت تبیین می شود، مشخص می دارند. قانون اساسی یک کشور، رژیم آن را بیان و مشخص می دارد.

رژیم گذشته<sup>۱</sup> در فرانسه، دارای ویژگیهایی، چون استبداد حکومت شاهان و نابرابری مضاعف شهروندان: نابرابری حقوق مدنی و نابرابری در توزیع مسئولیتهای دولتی، بود.

رژیمهای سیاسی، با توجه به معیارهایی چند از یکدیگر تفکیک می شوند، نظیر: — با در نظر گرفتن منشأ قدرت: نظیر پذیرش وراثت به عنوان منشأ قدرت، که در حکومت

۱. منظور رژیم قبل از انقلاب کبیر فرانسه است. — م.

سلطنتی (با پیدایی سلسله‌ها) معمول است، یا پذیرفتن قدرت مادی به عنوان منشأ قدرت، نظیر اندک سالاری، حکومت مبتنی بر مالکیت زمین، حکومت صاحبان پول و... و یا پذیرش زور به عنوان منشأ قدرت، نظیر حکومت دیکتاتوری، و بالاخره به حساب آوردن ملت به عنوان منشأ قدرت، نظیر مردم سالاری.

— برحسب شکل تنسيق قدرتها (قدرتهای اجرایی، تقنینی، قضایی).

— با توجه به تمرکز قدرت، نظیر: دیکتاتوری، رژیمهای تک حزبی، سلطنتی مطلقه.

— با در نظر گرفتن تفکیک درونی قدرتها: رژیمهای پارلمانی با برتری مجلس در برابر قوه مجریه، رژیمهای رئیس جمهور محوری با رجحان قوه مجریه در برابر قوه مقننه.

— برحسب ساخت دولت، نظیر دولت واحد و متمرکز، فدرالیسم و کنفدراسیون.

ر. ک. Political system, Federalism, Confederation, Democracy, Presidentialism

### E Political system

### نظام سیاسی

### F Systeme politique

«اصطلاح نظام سیاسی را می‌توان یا در معنای کوششی برای تحت قاعده مشخص در آوردن و تبیین نحوه پیوند عناصر یک رژیم سیاسی خاص به کار برد، یا آن را مجموعه ملموس نهادها و محرکاتی دانست که انجام کار ساخت قدرت را ممکن می‌کنند» (ایستن). در معنای اخیر، این واژه با ساخت پویای نوعی از حکومت مترادف می‌پذیرد.

چنین به نظر می‌رسد که باید اصطلاح نظام سیاسی را برای نشان دادن ویژگیهای مرتبط با پیوستگی و منطق در هر نوع حیات سیاسی به کار برد. بدینسان، نظام لزوماً بر نظریه‌ای متکی می‌شود که خود بطور ملموس آن را بمنصب ظهور می‌رساند.

نظام سیاسی از مفهوم رژیم که نحوه خاص و ملموس اعمال نوعی حکومت را می‌رساند، تمایز می‌یابد. به عنوان مثال، نظام جمهوری وجود دارد، همانطور که شیوه‌های خاص اعمال آن به چشم می‌خورند و هریک رژیم خاصی را با توجه به میزان قدرت رئیس جمهور تشکیل می‌دهند. نظام مارکس گرایی متکی بر دیکتاتوری رنجبران، در رژیمهای کمونیستی نسبتاً متفاوتی تجسم می‌یابد.

پس، در نهایت، نظام سیاسی، شکل اساسی دولت را تا آنجا که مورد درک اندیشه‌ای است که ساخت، اصول و قوانین حاکم بر آن را می‌بیند، می‌رساند.

هرگونه شناسی سیاسی، لزوماً و برورای رژیمها، به طبقه بندی انواع حکومتها به صورت نظامهایی چند می انجامد.

د. ک. Social system,

## سیاست

### E Politic

### F Politique

از ریشه ای یونانی، در معنای «در جامعه زندگی کردن»، گرفته شده است. فرهنگهای بزرگ، سیاست را به عنوان هنر راهبری یک دولت تعریف کرده و تأکید می کنند سیاست والا ترین فعالیتی است که دیگر فعالیتها را در بر می گیرد، زیرا ماهیتی عمومی می یابد و سازماندهی عالی حیات را در جامعه مطمح نظر دارد. از نظر بوردو، هر امر، هر فعل و یا هر وضعی، در یک گروه انسانی، دارای خصلت سیاسی است، چون بر وجود روابط مبتنی بر اقتدار و اطاعت، که در جهت تحقق غایتی مشترک پدید می آیند، دلالت دارد. از دیدگاهی ایستا، سیاست، به معنای ساختی خواهد بود که چنین روابطی را بر جامعه تحمیل می کند. سیاست، بیشتر جنبه پویای تمامی پدیده هایی را می رساند که در گردونه فعالیت، قرار می گیرند که هدف از آن یا فتح قدرت است و یا اعمال آن.

مؤلفین متعلق به حوزه فرهنگ انگلیسی و تعدادی از فرانسویان پیرو آنان، تمایل بدان دارند که سیاست را صرفاً از دیدگاه قدرت و مناسبات نیروها، تعریف کنند. از نظر کاتلین<sup>۲</sup> سیاست، «عمل مبتنی بر کنترل انسانی و اجتماعیت»، اما نمی توان پذیرفت که هر قدرت سیاسی باشد، حتی اگر در آن گرایش به اعمال اقتدار وجود داشته باشد. یک قدرت، زمانی واقعاً سیاسی است که در ارتباط با کل جامعه ای قرار گیرد که اقتدارش بر آن جاری است و می تواند آن را در جهت تحقق نوعی زندگی مشترک و منافع عمومی، راهبری کند.

زمانی که گفته می شود سیاست هنر است، منظور این است که، سیاست آنگاه که در عمل به کار گرفته می شود، فراتر از اعمال صرف قوانین نظری و کاربرد تجربی نیروهاست و متضمن نوعی مهارت است که از طریق تجربه و شناخت برخی قواعد ملموس، کسب گشته است. همچنین سیاست مستلزم خواستی است مبتنی بر عمل درست و مؤثر.

گاه از سیاست در معنای وسیع آن سخن می رود. در این معنی سیاست اعمال قدرتی سازمان یافته را می رساند که در جهت انجام عملی معین در بین هر جمع صورت پذیرد. (به عنوان

مثال گفته می‌شود که رئیس فلان واحد دارای سیاست بازرگانی است).

دانش سیاسی که گاه سیاست‌شناسی نیز خوانده می‌شود، به معنای مطالعه ابعاد گوناگون سیاست بطور کلی است و رشته‌هایی گوناگون (علوم سیاسی) در محدوده آن قرار می‌گیرند، نظیر تاریخ سیاسی، مطالعه عقاید سیاسی، اندیشه‌ها و نهادهای سیاسی، حقوق اساسی، اشکال حکومت و سازمان اداری دولتها، روابط بین‌المللی و...

در مورد ماهیت و نقش دانش سیاسی، عقاید یکسان نیستند. از نظر بعضی، این علم باید ترکیب نهایی رشته‌های گوناگونی باشد که مورد استفاده آن هستند و به تلیخیص آنان در چارچوب یک نظریه عمومی در مورد سازمان سیاسی جوامع پردازد. چنانچه این تعریف بلندپروازانه را در مورد دانش سیاسی بپذیریم، باید اذعان کنیم که هنوز این علم نه یک نظریه جامع رضایت بخشی یافته و نه روشهای متناسب با آن را. بعضی دیگر فراتر از این رفته با اتخاذ موضعی اثبات گرا چنین می‌پندارند که این دانش سیاسی، که از نظر آنان عینی است، بایستی اساس یک سیاست علمی را تشکیل داده، جایگزین سیاست تجربی سنتی شود. بالاخره برخی دیگر به نادرست هر مطالعه و تحقیق سیاسی را (آیینهای سیاسی، اندیشه‌ها، حقوق اساسی و بین‌الملل و...) صرفاً از دیدگاه جامعه‌شناسی به انجام می‌رسانند.

فلسفه سیاسی، تفکری است در باب ماهیت دولت، قدرت، منافع جمعی و باید اعمال سیاستی ملموس و عینی را مطمح نظر دارد؛ همچنین، فلسفه سیاسی اندیشه‌ای است در زمینه قوانین دانش مرتبط با اخلاق جمعی و بایستی تشکل و اعمال قدرت (اخلاق سیاسی) را زاهبری کند، علاوه بر این «فلسفه سیاسی شامل تفکری است در خصوص بهترین اشکال حکومت. یک آیین سیاسی مجموعه‌ای است ساخت یافته، متشکل از عقایدی کلی در باب طرح جامع یک جامعه و یا مدلی از حکومت.

ر. ک. Economic policy, Political regime, Political power, Political system, Authority

E Polygamy, Polyandry, Polygyny  
F Polygamie, Polyandrie, Polygynie

چند همسری، چند شوئی، چند زنی

به ترتیب، مفهوم اول از ریشه‌های یونانی به معنای «چند»، «گوناگون» و «ازدواج کردن» گرفته شده است، مفهوم دوم باز از ریشه‌های یونانی در معنای «چند»، «گوناگون» و «مرد» و بالاخره مفهوم سوم در معنای «چند» و «گوناگون» و «زن» اخذ شده است.

چند همسری شیوه‌ای است در پیوند زناشویی که بر اساس آن یک نفر (چه زن و چه مرد) با چند نفر از جنس مخالف خود ازدواج می‌کند.



در چندشوئی، که در بعضی از نظامهای مادر سر دیده می شود، یک زن در آن واحد چندشوی اختیار می کند. در چندزنی، بالعکس، یک مرد چند زن برمی گریند. معمولاً، اشکال زناشویی که در سطور فوق برشمرده شدند یا توسط عادات قومی و یا به وسیله قوانین کشور، به رسمیت شناخته شده اند.

دو همسری می تواند تقلیل تصادفی چندهمسری به دو نفر باشد. لیکن در کشورهایی که چندهمسری ممنوع است، دو همسر، به شخصی اطلاق می شود که معمولاً از جنس مذکر است و در خفا به ازدواج دومی بدون فسخ قرارداد زوجیت اول، دست زده است، این عمل از نظر قانون جرم شمرده می شود و مورد مجازات قرار می گیرد.

ر. ک. Monogamy

#### E Ponderation

#### تعیین ضریب اهمیت

#### F Pondération

در آمار، تعیین ضریب اهمیت به عملیاتی اطلاق می شود مشتمل بر اسناد ارزشی معین و یا «وزنی» متفاوت برای هریک از عناصر یک مجموعه، با توجه به اهمیت و نمایا بودن آن در کل. یک شاخص دارای ضریب اهمیت (مثلاً هزینه زندگی)، شاخصی است کلی متشکل از میانگین شاخصهای دارای ضریب اهمیت (یا شاخصهای مشخص خاص) که با توجه به نقشی که در پدیده مورد مطالعه ایفا می کنند، ضریبهای گوناگونی از نظر اهمیت یافته اند. در معنایی مشابه، سخن از نمونه گیری با تعیین ضریب اهمیت و تعیین ارزش پاسخها با توجه به ضریب اهمیت آنان در یک بررسی، نیز به میان می آید.

#### E Population optimum

#### حد متناسب جمعیت

#### F Optimum de population

از حد متناسب جمعیت با در نظر گرفتن درآمد متوسط سخن به میان می آید. حد متناسب جمعیت به معنای بیشترین تعداد جمعیت نیست، بلکه مطلوب ترین میزان کمی جمعیت را به منظور دستیابی به بالاترین درآمد متوسط سرانه می رساند. پس، حد متناسب جمعیت، وضع جمعیت خاصی را می رساند که موجبات بالا بردن درآمد واقعی به حداکثر را در شرایط خاصی فنی و اقتصادی فراهم آورد.

این حد متناسب امری اقتصادی است و تابع نحوه اندیشه ما در باب حداکثر رفاه در یک فضای اقتصادی-سیاسی خاصی که به صورتی ایستا مورد توجه قرار گرفته باشد. چنین شیوه

نگرشی دارای این خطر است که دیگر پدیده‌های پویا که موجب خروج از دور مالتوسی جمعیت می‌شوند، نظیر ورود سرمایه تازه، دخول فنون جدید، اضمحلال دوگانگی اقتصادی و دگرگونی ساختهای اجتماعی و اقتصادی، مورد غفلت قرار گیرند. اینان عواملی چند هستند که به نوبه خود و آنگاه که به کار آیند، می‌توانند در تطور جمعیت اثر نهند و تصحیحات مطلوب را فراهم کنند (نظیر محدودیت میزان رشد جمعیت).

دیدگاه‌های دیگری را نیز می‌توان در تخمین حد متناسب جمعیت مطمح نظر قرار داد، نظیر امنیت یا قدرت ملی، بهبود نسل، شیوه زندگی یا نوع تمدن مورد آرزو و... تعیین حد متناسب و مطلوب جمعیت در سطح جهانی از این نظر دشوار است که سازمانهای سیاسی و اقتصادی جوامع در جهان مشابه نیستند.

ر. ک . . Demographic pressure, Malthusianism

## مکتب اثباتی- اثبات گرایی

### E Positivism

### F Positivisme

۱- مکتب اثباتی اگوست کنت، که خود جزئی از آن را از کندورسه<sup>۲</sup> اخذ کرد، نوعی خردگرایی است که اصلاح جامعه را منوط به اصلاح فکری می‌داند. اولین نیاز اجتماعی، «ایجاد انتظام در تمامی اندیشه‌های انسانی است» از طریق اعتلای روح علمی (اثباتی)، که سرانجام به آفرینش دانش امور اجتماعی یا جامعه‌شناسی منتهی می‌شود. در واقع، این دانش که هم مطالعه اثباتی ضرورت هستی انسانی است و هم در رده عالی دانستیها جای می‌یابد، امکان تجلی یک «فلسفه اثباتی، را فراهم می‌سازد و بدینسان حکمت الهی و فلسفه اولی را پایان بخشیده، بنای دانش انسانی را استوار می‌سازد.

مکتب اثباتی وفادار به اصول اولیه آن، سعی در تداوم تمامی پیکره عقیدتی و اندیشه اگوست کنت، کرده است.

۲- جریانهای گوناگون اندیشه فلسفی و علمی نیز که تمایل به تخفیف تمامی واقعیت به حد نتایج حاصل از تجربه بیواسطه و قوانینی که فکر انسانی می‌تواند با آن به دست آورد، داشته‌اند، نام مکتب اثباتی یافته‌اند. این جریان فکری، صور و اشکال گوناگونی یافته است (نظیر مکتب اثباتی منطقی، روانشناختی، اخلاقی، قضایی و...) که اغلب ربط چندانی نیز با نظریه عمومی اگوست کنت ندارند. با اینهمه، تمامی اصحاب مکتب اثباتی دارای نظرات مشترکی نیز هستند.

1. Auguste Comte 2. Condorcet

نظیر اینکه حقیقت و قطعیت جز در علوم تجربی دیده نمی شوند. روح اثباتی مبتنی بر توسعه این نوع دانستی و طرد هر تبیین از نوع دیگر است (به این عنوان که چنین تبیینی فاقد اعتبار تلقی می شود)، اندیشه، به حقیقتی دیگر جز آنچه از طریق بررسی قوانین تجربی و روابط ثابت بین پدیده ها به دست آید، دستیابی نمی تواند داشت.

۳- از نیم قرن پیش و حتی بیشتر، به این طرف، اشکال جدید مکتب اثباتی را، که بر حسب امکانات خاصی حاصل از فرضیه های علمی تنوع می یابند و هدف آنان تقلیل کیفیت به کمیت، پیچیده به مقدماتی، انسانی به جبرگرا و... است، مکتب اثباتی نخوانده اند. در قلمرو علوم اجتماعی، ژرژ لاندبرگ<sup>۱</sup>، استوارت دود<sup>۲</sup> و مؤلفان بسیار دیگر نظیر ژرژ زیپک<sup>۳</sup> که در صدد بررسی در باب رفتار انسانی از طریق فرمولهای ریاضی برآمدند، در آمریکا مظهر جریانی در مکتب اثباتی نو گردیده اند. شکل دیگر مکتب اثباتی نود روزگار ما، صورتی است که در آن جز تعبیه مفاهیمی علمی جهت پاسخگویی در برابر یک وضع، توانایی دیگری برای اندیشه قائل نیست. بر پایه عقاید این مکتب، انجام تعریف نیز جز با توجه به عمل و به هم پیوستگی عناصر و بدون تماس نزدیک با سازمان اداری و فنی مناسبات اجتماعی صورت پذیر نیست.

روش اثباتی معمول در بررسی پدیده های طبیعی را نباید با موضع مکتب اثباتی که صورت آیینی یافته، یکسان شمرد. چه، در روش اثباتی، جستجوی «جهات اثباتی» امور و قوانین تجربی، مانع پذیرش دیگر صور ممکن در تحلیل و تأویل نخواهد شد.

Sociologism . ر. ک.

## E Postulate

## اصل متعارف

## F Postulat

یک اصل متعارف، گزاره ای است فی نفسه نه بدیهی و نه از نظر منطقی اثبات شدنی. با اینهمه، دست کم بطور موقت آن را به عنوان سرآغاز استدلال یا مقدمه ای لازم برای طرح یک حقیقت تردیدناپذیر، پذیرفته و به کار می برند.

یک اصل متعارف پذیرفته شده در یک مجموعه استدلالی را می توان در مجموعه دیگر مظرود دانست. از این رو، هندسه غیر اقلیدسی، اصل متعارف اقلیدس را مبنی بر اینکه «از یک نقطه در خارج از یک خط راست جز یک خط موازی با آن نمی توان ترسیم کرد، نمی پذیرد.»

## قدرت

E Power

F Pouvoir

این اصطلاح دارای معنایی بسیار کلی است و در مورد سطوحی بسیار گوناگون از واقعیت به کار می‌رود. قدرت، توانایی انجام کاری خاص، تحقق عملیاتی و بطور کلی هر توان در انجام عمل را می‌رساند. این مفهوم با اندیشه نیرو، انرژی به کار آمده، توان جسمانی، ذهنی، ارادی و یا اخلاقی، پیوسته است.

به محض آنکه یک فرد یا یک گروه به انجام عملی بر روی دیگران دست می‌زند که می‌تواند جهت حرکت آنان را تعیین کند و یا آنکه آنان را به انجام کاری ملزم دارد، اشکالی از قدرت پدید آمده‌اند که لزوماً خصلتی اجتماعی دارند. لیکن، مضمون قدرت، حتی در سطح جامعه شناختی پیچیده است و شکلی از روابط نابرابر بین دو واقعیت (افراد، گروه‌ها، نیروها...) را با نوعی عدم متقارن بین آندو (که یکی بر دیگری اثر می‌نهد) می‌رساند.

بنابراین، با بیانی جامعه‌شناسانه می‌توان گفت، قدرت عبارت است از هر نیرو یا اقتدار فردی یا جمعی، از این جهت که از توان مطیع خود ساختن دیگران، به اطاعت واداشتن آنان، و یا ایجاد آشتی بین خواستهای آنان، برخوردار است. اقتدار جزئیکی از اشکالی که قدرت به خود می‌گیرد، نیست، بخشی از میدانی است که قدرت در آن اعمال می‌شود. اعمال قدرت واقعی می‌تواند بدون اقتدار به رسمیت شناخته صورت یابد. باید بین قدرت به عنوان نیرو، مشروعیت و اقتدار تمایز قائل شد.

برخی از جامعه‌شناسان امریکایی (نظیر مک‌ایوز، پارسنز) قدرت را همچون کنترلی کارآبر عمل یا رفتار دیگران تعریف می‌کنند. بی‌شک، این تعریف بیش از حد محدودکننده است، زیرا امکان اعمال قدرتهایی مبتنی بر قهر و جبر، ایجاد اغتشاش، ستمگری، و یا قدرتهای نهان وجود دارد، بدون آنکه کنترل جهاتی تعیین کننده داشته باشد.

نظر به اهمیت نقش قدرتها در حیات اجتماعی، جامعه‌شناسانی چند بر آن شدند که پویایی روابط اجتماعی در مقیاس کلی را با در نظر گرفتن قدرت، که به زعم آنان معیار اساسی است، مورد تبیین قرار دهند. از این دید، اشکال توزیع و اعمال قدرت در نهایت امر، قشر بندی اجتماعی و حتی تمامی حیات سیاسی را تبیین می‌کند و این اشکال خود تشکیل دهنده ساختهای اساسی هر جامعه‌اند.

در مطالعه قدرت از زاویه جامعه‌شناسی، باید علاوه بر شناخت ماهیت آن به شناسایی موضوعات زیر پرداخت: <sup>۲</sup>

— اشکال و ساختهای گوناگونی که قدرت در جوامع مختلف (محدود، وسیع، جدید، سنتی، استبدادی، چندگرا) می‌یابد.  
— نحوه تشکیل قدرت (با اعمال زور، با اقناع، مشارکت و یا با اقتدار به رسمیت شناخته شده).

— شیوه‌های اعمال قدرت (میزان الزام و یا نفوذی که آزادانه پذیرفته شده باشد).  
— سطوح عمل و نفوذ قدرت (تأثیری فراگیر و تام بر همه هستی دیگران و یا نفوذ در بخشهایی مشخص و حوزه‌ای محدود از زندگی).  
— ابعاد و حوزه اعمال قدرت (طول مدت و میزان بسط آن).  
— میزان مشروعیت و یا عدم مشروعیت قدرت.  
— استراتژی، تاکتیک و بطور کلی وسایل کاربرد قدرت.  
— روابط، تنشها و کشمکشهایی که یا از مناسبات و یا از تخالف بین چند قدرت منبعث می‌شوند.

— تجمع قدرتهایی گوناگون که با یکدیگر می‌پیوندند، یا یکدیگر را در چارچوب منظومه‌ای می‌پذیرند که آزادیهای هریک از اعضا را سلب می‌کند (اتلاف).  
قدرت معمولاً در هر سطح به رهبران، رؤسا و یا مسئولانی چند تفویض می‌شود و از این رو سخن از قدرت رهبران و سرآمدان در مسند قدرت به میان می‌آید.  
بطور کلی، قدرتی که اعمال می‌شود، ساخت خاص خود را می‌آفریند و برای آنکه مورد اعمال قرار گیرد و دوام یابد، سازمان می‌پذیرد. زمانی که قدرتهایی در یک جامعه پذیرفته، مقبول و یا به رسمیت شناخته می‌شوند، صورت نهادی می‌یابند. قدرت عالیه، از آن دولت، یا قدرت سیاسی است که علی‌الاصول می‌بایست دیگر قدرتها را مطیع خود سازد. قدرتهای اصلی نهادی شده عبارتند از: قدرت نظامی، قدرت دینی، قدرت سندیکایی، قدرت اقتصادی، قدرت احزاب و غیره...

در جوامع سخت پیچیده جدید که نیروهای بسیار مورد اعمال قرار می‌گیرند، گونه‌های بسیار متنوعی از قدرت نیز پدید می‌آیند که در این میان رسالت قدرت عالیه، تنسيق و هدایت آنان در جهت منافع عمومی به منظور حراست از نظم اجتماعی و ارتقای آن است.

ر. ک. Authority

E Pragmatism

F Pragmatisme

عمل گرایی

از ریشه‌ای یونانی به معنای «امریا چیز تحقق پذیرفته» و ریشه‌ای دیگر به معنای «مطالعه امور فنی

نفسه»، گرفته شده است.

عمل گرایی، آیینی است فلسفی که فقط آثار عملی شناخت را به عنوان معیار حقیقت می پذیرد. در آن معرفت یا شناختی حقیقت دارد که در عمل نتایجی پر بار پدید آورد. ویلیام جیمز، (۱۸۴۲-۱۹۱۰) بانی و میرزترین اندیشمند عمل گرایی است. از نظر او، انسان قادر به دستیابی به حقیقت مطلق نیست. اندیشه و تصویری که ما از یک شیء داریم، جز مجموع آثاری که در عمل بدان منتسب می داریم، نیست.

در زمینه علوم انسانی، طرز تلقی مبتنی بر عمل گرایی عبارت است از نفی وجود حقیقتی قطعی در باب انسان و یا احتراز از قوانین اساسی. حقیقت یک فرضیه، یا یک قانون در این زمینه به خودی خود قابل بررسی نیست و صرفاً نتایجی که می توان در عمل از آن به دست آورد یا کاربردهایی که در عمل می توان از آن داشت، اساس آن حقیقت را تعیین می کند و بدان مشروعیت می بخشد. در علوم انسانی، هر دانستنی به همان نسبت که مفید، کارآ و عملی است، حقیقت شناخته می شود. نظریه رفتار گرایی با همه تمایزاتی که از جهاتی بسیار با عمل گرایی دارد، از این مکتب الهام گرفته و علائم و نشانه های آن را در خود دارد.

ر. ک. Behaviorism, Utilitarianism

## عمل شناسی

### E Praxeology

### F Praxéologie

از ریشه های یونانی در معنای «عمل» و «گفتار» گرفته شده است. این واژه را برای اولین بار اسپیناس<sup>۲</sup> در سال ۱۸۹۰ در اثرش با نام «خاستگاه های فنون» به منظور نشان دادن «دانش عمل» و «علم کاربرد»، مورد استفاده قرار داد. در عمل شناسی، آنطور که امروزه از آن برداشت می شود، بطور کلی به شناخت روشهایی پرداخته می شود که امکان دستیابی به نتایجی قابل پیاده شدن در عمل را فراهم می سازند. این دانش منطق فعالیت عقلانی معطوف به عمل و یا شناخت قوانین عمل است. عمل شناسی در برابر عمل همان گونه قرار می گیرد که منطق در برابر اندیشه.

دو ویژگی اساسی عمل شناسی عبارتند از:

الف: تعریف مضامین مرتبط با فعالیت انسانی و شرایط عمل فی نفسه (مناسبات بین وسایل و اهداف)؛

ب: تعیین شرایط خاص انجام نوع مخصوصی از عمل (گونه شناسی اشکال عمل).

برخی به این دو ویژگی بررسی انتقادی ناکامیهای ناشی از عمل را نیز اضافه می کنند. ون مایز<sup>۱</sup> در اثرش با نام عمل انسان، رساله ای در باب دانش اقتصاد (۱۹۴۹)، در تعمیم اقتصاد سیاسی از طریق بسط محدوده آن، از دانش بازار، به صورت دانشی که سعی در گسترش راههای عمل توسط انسانها مطمح نظر قرار می گیرد، دارد و این از آن رواست که این گزینش تعیین کننده تمامی اعمال انسانها در اقتصاد است.

به این جهت او در صدد تعبیه نظریه ای عمومی در باب عمل انسان، یا دانش عمل برمی آید.

کوتاربینسکی<sup>۲</sup>، در اثرش تحت عنوان رساله ای در باب کار خوب دانش عمل را به صورت دانش کارآیی، دانش وسایل برای دستیابی به یک نتیجه درآورده و چهار اصل را برای اعمال مطلوب آن مطرح می سازد:

۱ - آمادگی از طریق تعمق در باب عمل، قبل از انجام آن،

۲ - صرفه جویی در اعمال،

۳ - به صورت ابزار درآوردن و استفاده از وسایل مادی،

۴ - سازماندهی کارگزاران گوناگون تولید: ادغام، تنسيق، تمرکز بر روی یک هدف. سه رشته اساسی با عمل شناسی پیوند می یابند: تحقیق عملی، برنامه گذاری و سیرنیتیک.

Operational research, Programming, Cybernetics

ر. ک.

## E Praxis

## عمل رهایی بخش

## F Praxis

از ریشه یونانی در معنای، «عمل» و «عملیات» گرفته شده است. از نظر مارکس، این واژه حرکتی واقعی را می رساند که در جامعه و از طریق عمل انسانها صورت می گیرد و از تعارضات جامعه سرمایه داری فراتر می رود تا برای انسانیت و انسان عینی، امکان بازیابی هستی اصلیش را فراهم سازد. در این معنی، عمل رهایی بخش (از نظر مارکس) با کمونیسم مترادف می پذیرد. چه به نظر او کمونیسم نه یک حالت و نه یک آرمان، بلکه حرکتی واقعی است که از وضع و حال اشیای فعلی فراتر می رود. پیوست آگاهانه با عمل است که جهان را دگرگون می سازد. «به زعم او «فلاسفه فقط به تأویل جهان به انحای صورپرداخته اند، حال باید به دگرگونی آن همت گمارد.» سرچشمه<sup>۳</sup> این حرکت واقعی را باید در کشمکش بین وضع اجتماعی و نیروهای تولیدی

1. L.Von.Mises 2. T.Kotar binski

۳. در این پاراگراف نیز نو پیسنده باز عیناً عقاید مارکس را در این زمینه مطرح می سازد بدون اینکه از علائم نقل قول استفاده کند. - م.

جست. انسانها با به انجام رساندن عمل رهایی بخش، جهان را دگرگون می سازند، با تعارضات داخلی (طبقات) مبارزه می کنند و بدینسان آفریننده هستی خاص و اصیل خود می شوند و پیدایی انسان تام را تحقق می بخشند. از این رو، شناخت عمل رهایی بخش در یک معنی عبارت است از دانشی کاربردی در باب جامعه، به این جهت که خود جامعه، سازنده خویش است و هم مظهر انقلاب در حال پیشروی. این لنین بود که به تعبیه و کاربرد ملموس آنچه نزد مارکس علی رغم همه کوششها، صرفاً به صورت یک مضمون باقی ماند، پرداخت. عمل رهایی بخش سازمان یافته و به صورت استراتژی و تاکتیک انقلابی، بسط می یابد.

Class struggle, Dialectic

ر. ک.

### خرافات/پیشداوریها

#### E Prejudices

#### F Préjugés

یک امر خرافه، قضاوتی پیشین<sup>۲</sup> و در مواردی عقیده ای عجولانه است که بدون بررسی قبلی عنوان می شود و می تواند صورت پیشگیری یابد.

خرافات، اغلب همچون ابزار خاص حمایتی هستند که انسانها و گروهها برای اینکه به خود اعتماد یابند و از هر آنچه موجبات اضطراب آنان را فراهم می سازد، ایمن شوند، پدید می آورند. به این معنی، خرافات آرام بخش «وجدان نیک» اند. آندره موروا<sup>۳</sup> اثرش با نام سکوت سرهنگ برامبل می گوید، «ما برای آموختن به مدرسه نمی رویم، بلکه به مدرسه می رویم تا خرافات طبقه خود را فراگیریم، خرافاتی که بدون آن در زندگی خود بدبخت و بینوا خواهیم بود».

مطالعه خرافات در روانشناسی اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. در این رشته، خرافات را از نظر پیدایی آنان در روان انسانها، محتوای ذهنی و محرکاتشان و... به عنوان بعدی از شخصیت، مورد تحلیل قرار می دهند.

نظراتی که ما در این اثر در مورد خرافات ارائه می دهیم، از دیدگاهی جامعه شناختی منشأ می گیرد. چه، خرافات به عنوان پدیده گروهی مطرح نظر قرار گرفته اند. از این نظر، می توان

1. Lénine

۲. در فارسی ما تقدم، لمی و آغازین نیز ترجمه شده است و در برابر مفهوم پسین، (A Posteriori) قرار می گیرد. در این متن به معنای قضاوتی است از پیش تعیین شده فاقد مبانی عینی، ملموس و واقعی. — م.

3. A. Maurois



خرافات را به عنوان مجموعه رفتار و طرز تلقی های یک گروه دانست. چه، گروه دارای داوریه‌ها، واکنشهای غیرمنبعث از تجربیات واقعی، عقاید پذیرفته درباره خود و دیگران، بدون سنجش کافی است. خرافات اجتماعی، حاصل محیطی است که در آن زندگی می کنیم و حامل آن طرز تفکر غالب گروه خاص است. اساس خرافات را وضع اجتماعی، باورها و تجربیات خاصی که به گروه منتقل می شوند، تشکیل می دهند. بسط و نشر خرافات تحت تأثیر تلقین و تقلید صورت می پذیرد.

گروه کلی را تشکیل می دهد که افراد بدان تعلق می یابند و مورد حمایت آن قرار می گیرند. از نظر روانی، اعضای گروه همانند گروه خویشان می شوند، لیکن در عین حال، شرایط زندگی گروهی و زمینه اجتماعی و فرهنگی گروه، بر روی افرادی که تحت تأثیر طرز تفکر گروه قرار می گیرند، اثر می نهد. بدینسان، نوعی همشکلی و همنوایی با آداب و رسوم جا افتاده، ارزشهای پذیرفته، طرز تفکر غالب به منصه ظهور می رسد و به این قرار، خرافه ای بر له گروه خودی پدید می آید که اغلب همان یکی از منابع اصلی و اساس خرافات نسبت به گروههای دیگر می شود.

گروه، هم به خاطر دفاع از خود و هم به جهت خودمرکز بینی، مجبور به داشتن قضاوتهایی نامطلوب و پیشین نسبت به دیگران، همچنین عقایدی بدون مطالعه و اغلب منفی می شود که میتوانند احساسات گوناگونی چون کین و دشمنی، نامهربانی، تحقیر دیگران را برانگیزند. این احساسات به صورت عقاید قالبی تبلور می یابند.

خرافات به پیدایی اشکال گوناگون رفتار و طرز تلقی، نظیر تبعیض، قوم مرکزی، نژادپرستی، تجزی افراد و گروهها، دوری طبقات از یکدیگر، می انجامد.

مک آیور<sup>۱</sup> دلیلی مکمل ارائه داده است که در مواردی چند، وجود خرافات گروهی را تبیین می کند. به زعم او، خرافات، از نظر روانی- اجتماعی، موجب فرافکنی یا وسیله برون افکنده شدن احساس گناه گروههای ممتاز در درون سلسله مراتب اجتماعی است که میل به تردید در مورد آن را ندارند. بدینسان، گروههای تحت سلطه را منتسب به داشتن نواقص، فرومایگی و حتی فقدان اخلاق می کنند تا وضع نابرابر آنان را توجیه کنند. از این رو آنان را مسئول آشفستگی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قلمداد می کنند.

Stereotypes, Discrimination . ر. ک .

۱. در این متن به معنای هم رنگی است. با یک شکلی Uniformity مشبیه نشود. — م.

## رئیس جمهور محوری

## E Presidentialism

## F Présidentialisme

نظامی در حکومت را می‌رساند که در آن رئیس دولت در عین حال رئیس قوه مجریه نیز هست. این نظام، در برابر پارلمان محوری و حکومت بر محور هیئت وزراء قرار می‌گیرد. لیکن، رئیس جمهور محوری در کشورهای مختلف، اشکالی چنان متنوع می‌یابد که در یک سرفصل بسختی جای می‌گیرند. با اینهمه، ارائه چند صفت و ویژه غالب آن امکان‌پذیر است:

- در این نظام، تفکیک قدرتهای مجریه و مقننه بیش از سایر نظامها مراعات می‌شود. هر یک از این قدرتها دارای پهنه خاص مسئولیتها و وظایف است.
- رئیس جمهور به مجلس وابسته نیست، او به عنوان قدرت اجرایی در برابر ملت مسئول است و باید بر طبق موازین قانون اساسی حکومت کند.
- قدرت اجرایی در اختیار رئیس جمهور است که خود وزرا را منصوب می‌کند.
- ملت بطور مستقیم یا غیرمستقیم رئیس جمهور را برای مدت زمانی خاص برمی‌گزیند.
- چنانچه اکثریت نمایندگان به جناح دیگری به جز جناح رئیس جمهور تعلق یابند، حتی در صورت همزمان بودن انتخابات مجلس و رئیس جمهوری، باز می‌توان شاهد کشمکش بین قدرت اجرایی و مقننه بود.

اعضای مجلس نمی‌توانند مسئولیتهایی را در دولت یا دستگاه اداری تقبل کنند، همچنانکه صاحبان این قدرتها نیز فاقد چنین حقی (نمایندگی مجلس) هستند.

رژیم مبتنی بر رئیس جمهور محوری، علی‌رغم تمامی محدودیتهایی که از دیدگاه جمعی داراست، در جهان روبه گسترش است. در واقع، در جامعه جدید با پیچیدگی بسیار و قشرها و طبقات متمایز که در آن باید امور اقتصادی مورد کنترل مسئولین سیاسی قرار گیرد، بعضی، رئیس جمهور محوری را برای ایجاد قدرت اجرایی قوی که بتواند سرعت و بدون گفتگوهای پایان‌ناپذیر و اقدامات نارسای رژیم مجلس محوری به اتخاذ تصمیم پردازد، ضروری تلقی می‌کنند.

Parliamentarism ر. ک.

## گروه فشار

## E Pressure Group

## F Groupe de Pression

واژه‌ای است که عیناً از مفهوم رایج آن در زبان انگلیسی به فرانسه نیز ترجمه شده است و از آن شیوه عمل برخی از گروههای انسانی، مستفاد می‌شود. گروه فشار، واحدی است جمعی متشکل

از اشخاصی چند که دیدگاهها و منافعی مشترک دارند و جهت دستیابی به اهداف خود بر دیگر گروهها اعمال فشار می کنند.

فشار عملی است که شخصی با سعی در تحت تأثیر قرار دادن دیگری از طریق اعمال زور به انجام می رساند، زمانی گروهی را دارای فشار یا ذینفوذ می خوانند که بطور منظم دست به اعمال نفوذهای گوناگون در جهت وارد آوردن فشارهای اخلاقی بر روی نیروها یا گروههای گوناگون زند.

- گروههای فشار با توجه به معیارهایی چند از یکدیگر متمایز می شوند، نظیر:
- ماهیت آنان (گروههای ذینفوذ حرفه ای، سیاسی، مرامی و اندیشه ای)،
- وسایلی که در عمل به کار می گیرند (افکار عمومی، تبلیغات سیاسی...)
- روشهای آنان (اقناع، تهدید، خرابکاری، فساد، عمل مستقیم و...)
- صوری از قدرت که در اختیار دارند و بدان تمایل می ورزند.

اصطلاح گروه فشار مخصوصاً در جهت مشخص ساختن و یزگیهای گروههای گوناگونی به کار می رود که بدون آنکه بطور آشکار جنبه سیاسی به خود گیرند، در صدد اثرگذاری بر سیاست یک کشور برمی آیند.

در آمریکای شمالی، گروههای فشار شامل گروههای بیشماري چون، جنبشها، انجمنها، سندیکاها و یا اجتماعاتی می شوند که در عین دفاع از منافع مشترک و با استفاده از تمامی وسایلی که در اختیار دارند، (چه بطور مستقیم و چه بطور غیرمستقیم) سعی در تحت تأثیر قرار دادن حکومت، عمل و ابتکارهای آن و همچنین هدایت افکار عمومی در مسیر خواست خود، دارند. «این گروهها، نیروهای اجتماعی، اقتصادی و اندیشه ای در سطح ملی پدید می آورند که هم دارای سازمانند و هم فعال» (ماتیوت).

عمل گروههای فشار جهت دستیابی به اهدافشان، باید در سطوح مختلف صورت بندد:

الف: بر افکار عمومی، به منظور مشروع ساختن اهمیت «ملی» منافعی که این گروهها از آن دفاع می کنند.

ب: بر اعضای گروه، به منظور تقویت به هم پیوستگی و نیروی گروهی.

پ: بر سازمان اداری و مسئولان بلندمرتبه، تا آنجا که آنان بتوانند در جهت تأمین منافع این گروهها، مرجع خدمتی شوند.

ت: بر پارلمان، به منظور تمهید قوانینی به نفع آنان.

ث: بر حکومت در جهت اثرگذاری بر روی تصمیمات مسئولان.

اقدامات گروههای فشار، خود به خود در جهت تأمین منافع اقتصادی، مالی و سیاسی اقویا، یعنی آنانکه موفق می شوند افکار عمومی و مسئولان را متقاعد سازند که اقدام و عملشان در

جهت تحقق اهداف عمومی است، صورت می‌بندد و منافع دیگر که در مواردی به منافع عمومی نزدیک‌ترند، از نظر می‌افتند و ضعفا و اقلیتها قربانی می‌شوند.

یک قدرت اصیل سیاسی، می‌تواند خود را بر ورای چنین گروه‌هایی قرار دهد؛ از اینکه به راه آنان رود و یا تحت تأثیر آنان قرار گیرد سر باز زند و وسایل کنترل اثرات چنین گروه‌هایی را که امکان امحاء آنان نیست، با شیوه‌های مردمی، کسب کند.

### اعتبار اجتماعی- شأن اجتماعی

#### E Prestige

#### F Prestige

از نظر لغوی، این لغت به توهماتى اطلاق می‌شود منبعث از جادو و یا پدیده‌هایی که عجیب به نظر می‌رسند. اعتبار اجتماعی، نفوذ و اعتباری است که دیگران به شخصی به جهت خصایص گوناگون و کم و بیش واقعی که به او منتسب می‌دارند، می‌بخشند. افکار عمومی، با به رسمیت شناختن ارزش یک فرد، وضع و منزلت اجتماعی او را بهبود می‌بخشد. لیکن این قضاوت جمعی، از ارزشهای غالب محیط: (آرمان جامعه در زمینه‌های ورزشی، علمی، اقدامات تهورآمیز،) متأثر می‌شود. موفقیت، یعنی پیروزی بر موانع و ارتکاب موفقیت‌آمیز اعمال برجسته، بدان اندازه موجبات اعتبار را فراهم می‌سازد که افکار عمومی در جریان چنین حوادثی مشارکت کند و آنان را مورد تأیید قرار دهد.

اعتبار، اساساً پدیده‌ای است که در حیات جمعی تکون می‌یابد. آنانکه دارای اعتبارند، نمی‌توانند به هر شیوه رفتار کنند و مجبور به همنوایی با انتظاراتی که دیگران از موقعیت اجتماعی آنان دارند، هستند. طبق مثل معروف، «برزگ‌گذاری الزاماتی به بار می‌آورد<sup>۱</sup>». در برابر یک مافوق، یک همپایه و یا فردی زیردست، بنابر اعتباری که برای دیگران قائل هستیم و اعتباری که کم و بیش آگاهانه برای خود می‌شناسیم، رفتار یا عملی یکسان نشان نمی‌دهیم.

در یک تمدن معین، که در آن امکان مشخص ساختن رتبه اجتماعی افراد، بر حسب ارزشهای پذیرفته، وجود داشته باشد، تعبیه یک مقیاس اجتماعی صورت‌پذیر است. افراد بر حسب وضعی که در چارچوب این مقیاس، می‌یابند، نفوذ کم و بیش متناهی در تشکّل اهداف اجتماعی- فرهنگی اعمال می‌دارند و یا می‌توانند اعمال کنند.

۱. شاید ضرب‌المثل فارسی نزدیک به این مضمون چنین باشد: «هر که بامش بیش، برفش بیشتر». - م.

## قیمت

E Price

F Prix

قیمت، ارزش مبادله‌ای کالاها را بیان می‌دارد. چون این ارزش با پول مشخص می‌شود، پس، قیمت مقدار پولی است که برای یک کالای خاص پرداخت می‌شود. در اقتصاد بازار، تشکّل قیمت‌ها یا از طریق فعل و انفعال رقابت کم و بیش کامل صورت می‌پذیرد و یا با سلطه نسبتاً تام انحصارها.

نظریه قیمت‌ها، مباحثی مهم و لیکن اکثر مجرد را موجب گشته است و در هر رساله علم اقتصاد فصلی بزرگ بدان اختصاص می‌یابد.

## گروه نخستین

E Primary Group

F Groupe Primaire

جامعه‌شناسان، مخصوصاً جامعه‌شناسان امریکایی (نظیر کولی<sup>۱</sup> و دیگران) گروهی را که معمولاً بطور خودبه‌خود و ارتجالی تشکیل گردیده پذیرفته شود و انگیزه‌های عاطفی بیش از اهداف سودجویانه، عامل و ویژه تشکّل آن باشند، گروه نخستین می‌خوانند. گروه خانواده، گروه همسایگان، گروه‌هایی که به هنگام گذران فراغت و بازی تشکیل می‌شوند، گروه‌های نخستین اند. این گروه‌ها وسعتی محدود دارند، تمامی افراد در درون آنان یکدیگر را می‌شناسند و روابط مستقیمی با یکدیگر دارند.

معمولاً دو تیره در گروه‌های نخستین، قابل تمیزند:

الف: گروه‌های طبیعی که انسانها در آنان جای می‌یابند، بدون آنکه بطور مستقیم در صدد جای گرفتن در آنان برآمده باشند و یا آنکه چنین قصدی کرده باشند، نظیر گروه خانواده، خویشاوندی، همسایگی و...

ب: گروه‌های ناشی از پیوندی که افراد یا به جهت قرابت عاطفی و یا به خاطر اشتراک منافع با یکدیگر می‌بندند، نظیر باشگاه‌ها، انجمن‌های ورزشی یا فرهنگی.

این تقسیم‌بندی نسبی است، چه، می‌توان گروه‌هایی را که به عنوان مثال به هنگام گذران اوقات فراغت و بازی تشکیل می‌شوند، هم در تیره اول و هم در تیره دوم جای داد. در مقابل گروه‌های ثانوی، این گروه‌ها را از آن‌رو نخستین می‌خوانند که اولین گروه‌هایی هستند که کودک، به هنگام کارآموزی در زمینه حیات اجتماعی، در درون آنان جای می‌یابد،

لیکن چون چنین گروههایی در تمامی جریان حیات باقی می‌مانند، بی‌شبهه مهم‌تر آن است که آنان را «گروههای دارای تماس مستقیم»، بخوانیم. یک باشگاه یا یک گروه دوستان، به این تیره تعلق دارد. افراد، به خاطر محبت و به این منظور که روابطی بدون انگیزه‌های سودجویانه برقرار سازند و نیز در جهت ایجاد تماسهای متقابل، با یکدیگر می‌پیوندند و گرد هم می‌آیند.

ر. ک. . Seconday\_group, Group, Grouping, Group dynamics.

## ابتداییها

### E Primitives

### F Primitifs

اصطلاح، «ابتداییها»، در مورد گروههایی دوردست که شناختهای غلطی در مورد آنان حاصل گشته به کار رفته است. این اصطلاح توسط غربیهایی پدید آمد که فرهنگهای متفاوت را از دیدگاه «مغرب» خود و با توجه به معیارهای تمدنشان که «برتر» و «تطور یافته‌تر» به حساب می‌آمد، مورد قضاوت قرار می‌دادند. امروزه، باید برای تعریف «ابتداییها» نخست به نفی تمامی ویژگیهایی که در آغاز در صدد انتساب به آنان برآمده‌اند، پرداخت. «اینان نه «وحشی» هستند، نه مردمی بی‌فرهنگ و یا بقایای ماقبل تاریخ. «یک قوم ابتدایی» قومی عقب افتاده و یا عقب مانده نیست، همانطور که به طریق اولی یک قوم بی تاریخ نیز نیست.» (کلودلوی استروس)<sup>۱</sup> همچنین، انتساب و ویژگیهایی چون سادگی و تقدم به این اقوام، آنچنانکه دورکیم معمول می‌داشت، امکان‌پذیر نیست.

شاید بتوان گفت، (و همین نیز درست نیست)، ملل قدیمی و هنوز موجودی که بطور صوری مورد مطالعه مرد مشناسان قرار گرفته‌اند، ابتدایی هستند.

بعد از همه این ملاحظات احتیاط‌آمیز، چنین می‌نماید که باز هم باید برای نزدیک شدن به تعریفی بهتر از این مردم، به نفی پرداخت: پذیرفته شده است که این ابتداییها «کتابت نمی‌دانند، از اشکال و صور اجتماعی و فنی موجود در کشورهای معاصر بی‌خبرند» (روبرت)<sup>۲</sup> از نظر اسمتز<sup>۳</sup> جوامعی با حجم محدود، تراکم کم، برخوردار از فنون صنعتی ابتدایی، در ارتباط با نیازهایی اندک و کم‌تنوع، ابتدایی تلقی می‌شوند و ساخت اجتماعی آنان همگن‌تر و با افتراقی کمتر از ساخت اجتماعی مردم متمدن است.

بی‌شبهه، به جای آنکه برای تعریف گروههای فعلی<sup>۴</sup>، سخن از ابتدایی رود، بهتر است

1. C. Lévi-Strauss 2. P. Robert 3. G. Smets

۴. منظور گروههایی است فاقد صنعت، کوچک و... که در دنیای معاصر زندگی می‌کنند. - م.

آنان را جوامع سنتی و یا ماقبل صنعت بخوانیم. برخی از آنان صورفرهنگ، نوع زندگی، جهان بینی های خود را حفظ کرده اند و با گذشته باستانی (ابتدایی) و یا با آنچه ما در مورد آن می دانیم، پیوند دارند. در این معنی، آنان را باستانی می خوانند و شاید بنادرست آنان را شبه ایستا نیز تلقی می کنند. بعضی دیگر، قبل از پیدایی عصر ماشین، تطورات گوناگونی در زمینه های فنی و فرهنگی یافته، بسط پذیرفته، به صورت تمدنهای بزرگی در گذشته سازمان یافته اند و در پیدایی تمدنهای کنونی مدد رسانده اند.

### امتیاز استثنایی

#### E Privilege

#### F Privilège

در روم قدیم، واژه Privilegium حقی استثنایی و یا قانونی را می رساند که فرد خاصی را مستثنی می کرد. در روزگاران قبل از انقلاب<sup>۱</sup>، امتیازات استثنایی شامل حقوق به رسمیت شناخته شده ای بودند که برخی از گروهها دارا بودند و موجبات ارائه امتیازات مادی و افتخارات خاصی را به آنان فراهم می ساختند. کسانی که از آن منتفع می شدند، یا این انتفاع را مدیون خاندان خود بودند (اشراف) و یا کارکردها و نقشهایی که در حیات جمعی (صاحب منصبان قضایی یا کشوری، نظامیان، وکلای مدافع) و یا در سازمان اجتماعی- اقتصادی (اعضای اصناف، بورژواها و غیره...) به عهده داشتند.

در جامعه کنونی، این اصطلاح، برای نشان دادن امتیازات خاصی (اغلب ناروا) به کار می رود که رژیم اقتصادی و اجتماعی، به افراد و یا طبقات اجتماعی مخصوصی که از مواهبی چند، خواه خارج از قوانین معمول، خواه با استناد به مقرراتی که برخی از گروهها را بر دیگران رجحان می بخشد، منتفع شده، بهره می جویند، تفویض می دارد. به عنوان مثال، گفته می شود که نظم حقوقی لیبرالیسم به طبقه مالک امتیازاتی تفویض می کند. در این صورت، این واژه وضع و شرایط عالیه و حتی اشکالی از سلطه را می رساند که اقلیتهایی چند با انحصار قدرت سیاسی و اقتصادی از آن در جهت حفظ وضع و قدرت خود سود می جویند.

اغلب این اصطلاح حاوی معنایی مستهجن است و به وجود بی عدالتی اجتماعی اشارت

دارد.

۱. منظور انقلاب کبیر فرانسه است که در سال ۱۷۸۹ رخ داد. — م.

## فرایند

## E Process

## F Processus

از ریشه *Procedere* که در لاتین به معنای پیشروی است، گرفته شده است. واژه‌ای است کلی که مجموعه‌ای از پدیده‌های در حال تطور را می‌رساند. فرایند را حرکتی سازمان یافته می‌دانند، در بستر زمان، جریان عمل، پیشروی یا توسعه و یا بطور کلی هر دگرگونی در جهت پیشرفت یا واگشت. معمولاً از بسط و جریان یک فرایند نیز سخن به میان می‌آید. در فرایند، نوعی ارتباط و وحدت پویا وجود دارد.

گاه، هر تغییری را که مشاهده کننده‌ای مد نظر قرار داده بتواند در آن ویژگیها و یا جهتی مشخص یابد، فرایند می‌خوانند. در این معنی، هر تطور اجتماعی، هر تغییر، هر عمل یا رابطه اجتماعی و غیره... فرایندهایی به حساب می‌آیند.

فرایند اجتماعی در معنای وسیع، در بطن ساخت اجتماعی تحقق می‌پذیرد و از این دو، مجموعه دیالکتیکی دو بُعدی پدید می‌آید که در آن عمل فرایند، ساخت را دگرگون می‌سازد و ساخت نیز به نوبه خود فرایند را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ر. ک. Social structure

## تولید

## E Production

## F Production

در زبان اقتصادی، تولید حاصل فعالیت اقتصادی انسانهاست که سرانجام به آفرینش کالاها و خدماتی منتهی می‌شود که قادر به ارضای نیازهای افراد و جماعات باشند.

در حسابداری ملی، صرفاً کالاها و خدماتی تولیدی به حساب می‌آیند که در بازار واقعی مورد مبادله قرار گیرند و یا آنکه درخور چنین مبادله‌ای باشند.

در سطح یک مؤسسه اقتصادی، تولید می‌تواند موارد زیر را برساند:

— مقدار کالاها یا خدمات حاصل در زمانی خاص یا در جریان یک دوره خاص تولیدی.

— سمت کارگرانی که مستقیماً به تولید می‌پردازند، در برابر سمتهای دیگر (نظیر

مدیریت، حفاظت).

ر. ک. Economic problems, Consumption, Production relationships



## مناسبات تولیدی

## E Production relationships

## F Rapports de production

در مارکس گرایی، مناسبات تولیدی، ساخت اصلی جامعه و اساس روابط بنیادی آن را مشخص می‌دارند. این مناسبات عبارتند از روابط بسیار پراهمیتی که انسانها، از طریق فنون و در جریان کار اجتماعی، با طبیعت برقرار می‌سازند. همچنین، این روابط، صوری از مناسبات بین انسانها را تشکیل می‌دهند که از مقام کم و بیش ممتاز و نقشهای متعارض آنان (انسانها) در جریان عمل اجتماعی تولید، منشأ می‌گیرند.

پس، مناسبات تولید را سه عامل تعیین کننده تشکیل می‌دهند: منابع و شرایط طبیعی، ابزار و آلات و میزان تطور فنون، سازمان و تقسیم کار اجتماعی. این سه عامل که تشکیل دهنده نیروهای مولد در یک جامعه خاص هستند، تطور می‌یابند، گسترش می‌پذیرند، در برابر یکدیگر به عمل و عکس العمل دست می‌زنند، همچنانکه در برابر روساختهای نهادی و فکری- عقیدتی جامعه نیز چنین وضعی دارند. پس، مناسبات تولیدی شامل تمامی صور روابط اقتصادی مستقر در یک جامعه در جریان فرایندهای تولید، مبادله و توزیع، می‌شود.

مناسبات تولیدی، مبنای واقعی هر سازمان اجتماعی هستند، از شیوه‌های تملک ثروت گرفته تا طبقات اجتماعی که در حال مبارزه با یکدیگرند، ضمن آنکه کارکردها و ساختهای اجتماعی دیگر را نیز که انعکاس و نتایج آنانند در بر می‌گیرند. شیوه‌های تولیدی گوناگون، موجبات پیدایی نظامهای اجتماعی- سیاسی گوناگونی را فراهم می‌سازند.

Alienation, Social relationships . ر. ک .

## بهره‌وری

## E Productivity

## F Productivité

رابطه بین ارزش کالای تولید شده و هزینه عواملی که در تهیه آن به کار آمده‌اند، بهره‌وری را می‌رساند. می‌توان آن را به شکل رابطه‌ای که در آن ارزش پولی ثروتهای تولید شده در صورت و تمامی مخارج لازم برای فراهم ساختن آنان درمخرج جای می‌یابند، نشان داد.

نتیجه‌ای که بدینسان به دست می‌آید، بهره‌وری کلی خواهد بود. لیکن، اغلب نیازمند شناخت بهره‌وری یک عامل تولید (سرمایه، کار) هستیم. در این صورت، این عامل تولید به تنهایی درمخرج قرار می‌گیرد و حال آنکه دیگر عوامل ثابت فرض می‌شوند.

بهره‌وری کار، که گاه آن را بازده نیز می‌خوانند، بیش از هر نوع بهره‌وری دیگر مورد مطالعه قرار گرفته است.

به همان اندازه که این نسبت<sup>۱</sup> افزایش می‌یابد، بهره نیز فزونی می‌پذیرد. بهره‌وری با سازمان واحد موردنظر و شیوه‌ای که اغلب در ترکیب عوامل تولید به صورتی کارآمد معمول می‌شود، وابستگی می‌یابد. وسایلی که در جهت افزایش بهره‌وری به کار می‌آیند، عبارتند از: کاربرد فنون گوناگون، عقلانی ساختن نظام و روابط تولید، سازماندهی آنان، یکسان‌سازی محصولات، بهنجارسازی آنان و خودکارسازی ابزار تولید.

بهره‌وری را می‌توان در سطح واحد تولید، شاخه فعالیت و کل کشور مورد مطالعه قرار داد. احتساب بهره‌وری در کل کشور بالاخص مشکل است.

### E 'Profession-Occupation

حرفه

### F Profession

در گسترده‌ترین معنایش، حرفه فعالیتی خاص در بین انسانهاست که در یک مجموعه اجتماعی به همراه دیگر فعالیتها معمول می‌شود. گامی فراتر در توضیح این مفهوم، مستلزم تمیز بین نکات زیر است:

الف: حرفه، به عنوان فعالیتی جمعی، که در مجموعه فعالیت‌های اقتصادی، وضع نوعی عملیات به هم پیوسته را جهت تولید کالاها یا انجام خدماتی، می‌رساند: نظیر دامداری، بافندگی، تدریس، داروسازی و... این تقسیم با شاخه‌های فعالیت‌های جمعی یا شاخه‌های فعالیت اقتصادی، تطابق یابد.

ب: حرفه فردی، یعنی نوعی فعالیت اساسی، که یک شخص فعال به عهده می‌گیرد و شامل اشتغال یا فعالیت خاصی می‌شود که امکان فراهم آوردن وسایل لازم برای امرار معاش را به دست می‌دهد و می‌تواند یک پیشه، یک کار و یا یک سمت باشد.

در این سطح فردی، حرفه، دقیقاً به فعالیتی اطلاق می‌شود که حائز اعتباری باشد. (نظیر مشاغل آزاد)، به عنوان مثال گفته می‌شود فلانی پیشه مسگری دارد، و حال آنکه در مورد دیگر می‌گویند فلان کس به حرفه طبابت اشتغال دارد.

می‌توان حرفه‌ای متمایز از حرفه جمعی داشت که در درون آن فعالیت می‌کنیم. به عنوان مثال، می‌توان مکانیک بود ولیکن در یک کارخانه قندسازی یا ریسندگی.

پ: حرفه، به عنوان یک وضع در درون حرفه جمعی. در این صورت، پایگاه حرفه‌ای با توجه به ویژگیهای این وضع مشخص می‌شود و مقوله‌های اساسی آن به این قرارند:

۱. منظور نسبت بین ارزش کالای تولید شده و هزینه عوامل لازم در تهیه آن است. — م.

- کارکنان مستقل که برای خود به کار می پردازند،
  - کارفرمایان،
  - شرکای فعال (آنان که وجوه لازم را جهت انجام فعالیت در اختیار شرکتها قرار می دهند)؛
  - کارکنان خانوادگی بدون مزد یا با مزد.
  - مزدگیران
 

|                                                                          |   |
|--------------------------------------------------------------------------|---|
| در مؤسسات خصوصی<br>در خدمات عمومی<br>در سازمانهای دولتی و سازمانهای محلی | } |
|--------------------------------------------------------------------------|---|
  - بیکاران
- گاه، در مورد پایگاه حرفه ای، ابهامی پدید می آید و آن زمانی است که آن را در مورد وضع حرفه ای یا پیشه یک نفر از دیدگاه سلسله مراتب شغلی موجود در آن حرفه، به کار برند. نظیر: منشی رئیس، سرمنشی، منشی دبیرخانه، منشی معمولی.

Socio-professional categories , Business

### E Professional mobility

### تحرك حرفه ای

### F Mobilité professionnelle

در معنای دقیقش، این واژه به فرایند دگرگونی در شغل یا پیشه فرد، اطلاق می شود. این تغییر می تواند در درون یک فعالیت جمعی به عنوان مثال با باقی ماندن فرد در یک واحد صنعتی یا تجاری صورت گیرد و یا آنکه با گذر از یک رشته فعالیت به رشته ای دیگر تحقق پذیرد.

بعضی از مؤلفان پدیده تغییر کار را جزء تحرک حرفه ای به شمار می آورند. تحرک حرفه ای را می توان در معنایی بازهم وسیع تر، به منظور مشخص ساختن اشتغال متواتر به چند حرفه یا پرداختن به پیشه ای مکمل (از نظر کسری درآمد) نیز به کار برد.

بالاخره، صعود یا سقوط در سلسله مراتب حرفه ای شکلی دیگر از تحرک حرفه ای است. در این صورت، با پیشرفت فرد شاغل در پیکر شغلی او مواجه هستیم (که بدان تحرک در سلسله مراتب اطلاق می شود).

تحرک حرفه ای می تواند موجبات بروز دگرگونیهایی را در محل کار یا محل اقامت فراهم سازد. لیکن، نباید تحرک جغرافیایی را که از تحرک حرفه ای ناشی می شود، با آن مشتبه ساخت.

## سود

## E Profit

## F Profit

از ریشه لاتینی *Proficere* به معنای «مفید بودن» گرفته شده است. نفع، سود یا امتیازی است که از چیزی به دست آید. در معنایی دقیق تر، سود تفاوت بین بهای فروش و بهای تمام شده است که خود هزینه های عمومی، استهلاک، هزینه های بهره برداری و همچنین، پیش پرداختهای بی واسطه را در بر می گیرد. در نظام سرمایه داری محض، سود، هدف اساسی و تعیین کننده فعالیت اقتصادی است که خود به عنوان فعالیتی در ارتباط با مال اندوزی به حساب می آید و هدف از آن جستجوی حداکثر نفع پولی است. (به حداکثر رسانیدن سود) بدینسان، اولویت سود، اهداف گوناگون اقتصاد ملی را تبدیل به یک هدف مرکزی با بُعد کمی (پولی) می کند. سود، هدف متحدالشکل و قابل سنجش فعالیت در واحدهای تولید سرمایه داری می شود و تفاوت بین درآمد پولی به دست آمده و هزینه های پرداختی را می رساند.

دانشمندان اقتصاد، هریک به نحوی سود را توجیه کرده اند: از نظر جان استوارت میل<sup>۱</sup> سود، مزد «خودداری صاحب سرمایه از کار برد آن به هر شیوه دیگری است، خودداری که باید پاداش یابد». ساموئلسون<sup>۲</sup> سود را «همچون دستمایه هایی می داند که انگیزه کارایی هستند». شومپتر<sup>۳</sup> سود را «به عنوان درآمد و یژه کارگردانان نوآور» تلقی می کند.

در جهتی موافق با عقاید سال<sup>۴</sup>، می توان گفت، «هرچند سود، بیش از آنکه تعریف شود، در واقعیت مطمح نظر قرار می گیرد، با اینهمه، نشان ملموس توفیق واحد کار و تولید به حساب می آید.»

فرانسوا پرو نشان داده است که حتی در رژیم سرمایه داری، کل اقتصاد نمی تواند یک اقتصاد صرفاً مبتنی بر سود یا اقتصاد بازرگانی باشد و راهبری فرایند حرکت جامعه جدید از عهده چنین اقتصادی بر نمی آید.

ر. ک. Capitalism

## برنامه گذاری

## E Programming

## F Programmation

از ریشه یونانی در معنای «ازپیش و بطور کتبی اعلام کردن»، گرفته شده است. یک برنامه، در معنای متداول آن، اعلام کتبی جریان عملیاتی چند است در جریان یک فعالیت انسانی که عوامل

متعددی موجبات تکوین آن را فراهم می سازند. برنامه گذاری به معنای گزینش وسایل مکتسبی است که در تحقق هدفها از همه مناسب ترند. برنامه مجموعه وسایلی را شامل می شود که مورد گزینش قرار گرفته اند.

برای آنکه برنامه گذاری امکان پذیر شود، باید در تحقق هدف، وسایل گوناگونی مورد پذیرش قرار گرفته باشند و این وسایل قابل تبدیل به کمیت نیز باشند تا با ابزار ریاضی سنجیده شوند. برنامه گذاری در دو برهه زمانی صورت پذیر است: در برهه اول، تعیین وسایلی که در اختیار ما هستند، بررسی مدلهای کاربردی مربوط به آنان و همچنین مدلهای جایگزین، صورت می گیرد. در برهه دوم ساختن مجموعه ای موروزن از وسایل، بدان منظور که مطلوب ترین نحوه تحقق هدف را موجب شوند، مطمح نظر قرار می گیرند.

ر. ک. Praxeology, Cybernetics, Opérational, research

## ترقی

### E Progress

### F Progrès

از ریشه لاتینی *Progressus* در معنای عمل پیشرفت، حرکت و توسعه گرفته شده است. اصطلاح ترقی را به صورتهای گوناگون و با بار گسترده ای از ایده ثلوثی و حتی ارزشهای مهم، به کار می برند. به همین جهت، ارائه تعریفی رسا و کافی از آن مشکل است. ترقی از نظر لغوی به معنای پیشرفت است، لیکن زمانی که در آن بُعد کیفی مورد نظر باشد، بهبود را می رساند.

متعاقب دگرگونیهای فنی و جریانهای فلسفی در قرن هیجدهم، این اصطلاح دزباب جامعه بطور کلی به کار رفت. کندورسه<sup>۱</sup> در سال ۱۷۹۴ اثر معروفش را با نام طرح اولیه یک جدول تاریخی از ترقیات اندیشه انسانی به نگارش درآورد. ترقی اندیشه انسان به معنای حرکت انسانهاست در جهت بسط شناختهای علمی، اختراعات فنی، بهسازی در امور صنعتی، نهادهای اجتماعی، آداب و رسوم و بطور کلی حیات اجتماعی. لیکن این ابعاد گوناگون بدون آنکه از نظر ارزشی رده بندی شده باشند، اکثر به صورتی مبهم در اندیشه ترقی بطور کلی جای یافته اند. در مواردی چند ترقی با پیدایی فرضیه های علمی و یا اندیشه تطور طبیعت و حرکت آن در جهت بهبود، پیوسته است. به عنوان مثال، کانت<sup>۲</sup> و لاپلاس<sup>۳</sup> اساس ترقی را در تبیین فیزیکی حرکت جهان، باز یافتند (نظریه سحاب). از دیدگاه داروین<sup>۴</sup> و لامارک<sup>۵</sup> ترقی با تبدل انواع موجودات زنده پیوسته است.

بدون آنکه ترقی عمومی انسانیت را که خود آنطور هم که صد سال پیش تصور می کردند،

حطی و هماهنگ نیست، نفی کنیم. به نظر ضروری می‌رسد که ترقیات انسانها را به انواعی چند تقسیم کنیم، انواعی که در مواردی چند مستقل از یکدیگرند:

— ترقی علمی که توسط آن شناخت هرچه عمقی‌تر قوانین طبیعت، امکان‌پذیر می‌شود.

— ترقی فنی که همان کاربرد دانش در زمینه وسایل کار و تسلط روزافزون بر جهان است.

— ترقی اقتصادی،

— ترقی اجتماعی،

ترقی انسانی و اخلاقی که معنای آن بهسازی جامعه و انسانهاست برای زندگی جمعی بهتر که خود مستلزم بسط عدالت و همبستگی در سطح تمامی کره زمین است.

ر. ک. Dévelopment, Civilization, Economic progress,

Social progress, Technical progress.

### E Progressivism

### ترقی‌گرایی

### F Progressisme

بطور کلی، ترقی‌گرایی به هر آیینی که اساس آن را اندیشه ترقی مستمر و رو به تعالی تشکیل دهد، اطلاق می‌شود. لیکن این واژه و ایده‌تولوژی‌ای که با آن مطرح می‌شود، مبهم بوده و امکان اینکه تاویل‌های گوناگونی را برانگیزد، وجود دارد.

ترقی‌گرایی، به جهت اعتقاد اصحابش به ترقی بالفعل، می‌تواند هم در برابر محافظه‌کاری و هم در مقابل مارکس‌گرایی قرار گیرد. اصلاح‌طلبی را می‌توان به همان اندازه که در آن به دفاع از بهسازی تدریجی نظام اجتماعی-سیاسی، در برابر اندیشه انقلاب خشونت‌آمیز از طریق مبارزه طبقاتی، پرداخته می‌شود، ترقی‌گرا خواند. علاوه بر این، هواداران وحدت‌عمل با کمونیستها در جهت پیروزی اندیشه‌های ترقی مجسم در مارکس‌گرایی را نیز ترقی‌گرا قلمداد می‌کنند.

آرون، سیاست مبتنی بر ترقی‌گرایی را همچون «سیاستی می‌داند که در آن از پذیرش پایان‌پذیری و یا ثبات تاریخی سر باز می‌زنند و تبدلاتی نامنظم لیکن لایتناهی را به سوی سرانجامی در فراخنای افق که آن نیز (سرانجام) خود با اصولی مجرد توجیه شده است، می‌پذیرند.»

ر. ک. Conservatism

## رنجبران

## E Proletariat

## F Prolétariat

در روم قدیم، Proletarius به فردی اطلاق می شد بسیار فقیر و متعلق به ششمین و آخرین طبقه و جز با شمار فرزنداناش (از Proles به معنای اخلاف) به حساب نمی آمد.

سیسموندی، در اثرش با نام اقتصاد سیاسی که در سال ۱۸۳۷ انتشار یافت، برای اولین بار در زبان فرانسه این واژه را برای مشخص ساختن «انسانهایی که نه هیچ سهمی در ثروت، نه هیچ تضمینی برای هستی دارند، نه هیچ گذشته و نه هیچ آینده ای از آن آنان است و از کد یمین نان می خورند»، به کار برد.

معنای فعلی این واژه در بین دانشمندان و با توجه به/ ایده ثلثی خاص آنان، تنوع می پذیرد. با اینهمه، در زبان روزمره، واژه رنجبران در تشریح یک طبقه اجتماعی یا گروهی خاص از کارگران به کار می رود. به نظر می رسد که برای پیدایی رنجبران و یا شرایط خاص پیدایی آنان، باید دست کم جزئی از معیارهای زیر، تحقق پذیر شوند:

— وابستگی اجتماعی: زمانیکه/ کارگر از هیچ حقوقی در زمینه وسایل تولید و نتایج کار خود برخوردار نیست.

— شرایط بسیار مشکل کار: از نظر مدت، تأمین، بهداشت، آهنگ کار، اشکال و صور فرماندهی در محیط کار.

با این تعریف رنجبران فقط در محیط کارگری به چشم نمی خورند. در بین دهقانان عقب مانده نیز با رنجبرانی چند مواجه می شویم. همانطور که حتی از رنجبران فکری نیز می توان سخن به میان آورد.

گاه، این اصطلاح معنایی مبهم تری یابد و کارگران مزدبگیر و طبقه کارگرا، با این عنوان که بهره ده یا قربانی نظام اجتماعی مسلط تلقی می شوند، می رسانند. در این صورت، معنای این واژه با معنایی که در بین مارکس گرایان دارد، نزدیک می شود.

از نظر مارکس و در بین مارکس گرایان، این اصطلاح مشحون از بار ارزشی است و به عنوان بخشی اساسی در تأویل جامعه سرمایه داری، مورد استفاده قرار می گیرد. در واقع، در چنین جامعه ای، رنجبران همچون چهره منفی مالکیت خصوصی به شمار می روند. «رنجبران و ثروت در دو قطب متعارض جای می گیرند، و از این جهت، با هم به تشکیل یک کل می پردازند. آنان دو صورت از دنیای مالکیت خصوصی هستند. چون ثروت به حراست از خود می پردازد، این نظام نیز ناچار به حراست از ضد ثروت یعنی رنجبران است. بالعکس، رنجبران نیز فی نفسه مجبورند در جهت

امحای خود و در نتیجه امحای ضد ضرورشان، یعنی این مالکیت خصوصی که موجد پیدایی آنانست، به کار پردازند» (به نقل از کتاب خانواده مقدس).

به این قرار، رنجبران، یعنی طبقه ای از کارگران در سرمایه داری جدید، که جز با کار خود امکان امرارمعاش ندارند و کارآنان خود به افزایش سرمایه می انجامد، تشکیل دهنده سپهری از امور انسانی هستند که مظهر از دست رفتگی تام انسان است (به نقل از بیانیه کمونیست). وجود رنجبران مظهر فساد جامعه ای است که در یک طبقه خاص تبلور یافته است، آنان با قیام خود و پیروزی مجدد، به استقرار انسان کامل در تمامی انسانیت، دست خواهند زد. رنجبران، به عنوان مولود سرمایه داری<sup>۱</sup> و نشانی زنده از جامعه ای غیر یکپارچه و در تعارض، هم نفی بُعد انسانی را می رسانند و هم مظهر اراده انسانها در جهت بازیابی وحدت از دست رفته آنانند و این حرکت دیالکتیکی (عمل رهایی بخش) در مبارزه اضداد، موجبات بروز زمینه ای سوم یعنی جامعه ای بدون طبقه را فراهم می سازد.<sup>۲</sup>

ر. ک. Dictatorship of Proletariat, Praxis

## E Promotion F Promotion

## ارتقاء

ارتقاء، بالا رفتن، «دستیابی به سطحی برتر» و «صعود» را، می رساند.

۱ — ارتقای اجتماعی، فرایند صعود اجتماعی است و از طریق آن فرد یا یک گروه در مراتب اجتماعی اوج می گیرد.

۲ — ارتقای حرفه ای عبارت است از پدیده صعود در سلسله مراتب حرفه ای، وصول به شغلی که برتر شناخته می شود و معمولاً دستیابی به درآمدی بیشتر را موجب می گردد.

۳ — در معنایی وسیع تر و با در نظر گرفتن دیدگاههایی نسبتاً متمایز، از ارتقای زنان نیز سخن به میان می آید و هدف مشخص ساختن تلاشی کلی است که توسط زنان به منظور بازگرفتن حقوق، آزادی حقیقی و برابری با مردان معمول می شود. اساس این طلب ارتقاء را، آگاهی یا عقده های حقارت منبث از خانواده و کار و هم زمینه های اجتماعی، اقتصادی،

۱. باید توجه داشت که نویسنده در تشریح این مفهوم همواره از دیدگاه مارکس گرایی بدان می نگرد. مارکس نیز خود در قرن نوزدهم حیات می گذراند (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و با نوعی و یژه از سرمایه داری مواجه بود که در اصطلاح لیبرال یا فاقد هر نوع مکانیسم حمایت کننده از رنجبران خوانده می شد. در قرن بیستم این نوع سرمایه داری در اکثر قریب به اتفاق جوامع به پایان عمر خود رسید و سرمایه داری ارشادی با دخالت روزافزون دولت در اقتصاد و حمایت از محرومین نضج یافت. — م.

۲. مؤلف، بدون آنکه از علائم نقل قول استفاده کند، عین نظر مارکس را عنوان می کند و انتقاد از آنرا به بعد موکول می نماید. — م.



حقوقی و سیاسی، تشکیل می دهد.

به نظر می رسد که ارتقای حرفه ای، که در اینجا به معنای امکان دستیابی به تمامی حرف را می رساند، شرطی مهم در ارتقای زنان بطور کلی است و امکان رهایی زن را در دیگر زمینه ها نیز فراهم می سازد.

مسئله ارتقای زنان تا حدودی با موضوع دفاع از حقوق زنان مربوط می شود. اغلب، برابری با مردان (یا آگاهی از نابرابری) را به معنای یکسان شدن نقشها و وظایف زن و مرد در تمامی سطوح هستی اجتماعی تصور می کنند: در اجرای این منظور، باید تمامی الزامات مادی و اخلاقی مرتبط به وضع و شرایط یک مادر به کلی محو شود.

ارتقای اصیل زنان، به این معنی است که زن بتواند به آسانی آنچه را که در توان و شایستگی اوست، با استفاده از امکانات حیات اجتماعی و در درون آن، احراز کند و رسالت خود را به عنوان یک موجود انسانی و دارای سرنوشتی برابر با مرد بطور کامل تحقق بخشد.

ر. ک. Social: capillarity, Hierarchy

## تبلیغات

### E Propaganda

### F Propagande

از واژه لاتینی Propagare گرفته شده است. از نظر لغوی، به معنای «پخش کردن»، «منتشر کردن» و «چیزی را شناساندن» است. امروزه، این واژه معنایی دقیق تر یافته است و تأثیری بر عقیده را می رساند که در آن هدف بیش از محتوی اهمیت دارد. این هدف، فراهم ساختن موجبات پیوستن بیشترین شمار ممکن از افراد، به یک ایده نولوژی، حزب، غایت، نظام سیاسی و همچنین، واداشتن آنان به احراز تعهدی فعال، می باشد. در تبلیغات، سعی در قبولاندن یک عقیده، یک کردار بطور منتظم و در جهت خواست تبلیغ کننده و یا آنکس که دستور تبلیغ می دهد، به عمل می آید.

هر چند تبلیغات در تمامی دورانها مورد استفاده قرار گرفته است، لیکن امروزه دو پدیده بدان اهمیت، خاص بخشیده اند:

۱ - ضرورت جلب بیشترین حد ممکن از افکار عمومی به نفع خود، برای حکومتها در جوامع صنعتی. برای آنکه این چنین جامعه ای به کار پردازد، باید اعضای آن که الزاماً به منظور عملکرد مطلوب جامعه از نظر فنی آموزش دیده اند، یکپارچه شوند و به نظام سیاسی مستقر پیوندند. در این معنی، رعایت نوعی مردم سالاری حتی در نظامهای خودکامه، در عصر صنعت اجتناب ناپذیر است.

۲- کاربرد وسایل فنی در اقناع جمعی، از طریق محاسباتی عقلانی و با استفاده از دستاوردهای علمی دانشهای اجتماعی و روانی.

بدینسان، تبلیغات را به عنوان وجه مشخصه تمدن معاصر، می توان همچون، «فتی علمی دانست که هدف از آن، هم به جهت تأثیر مستمر و هم نظریه استفاده عقلانی و مبتنی بر روش از بعضی وسایل، فراهم ساختن موجبات پیوستن توده ها به یک فکر، یا یک آیین، به دست آوردن حمایت عقیدتی آنان و حتی برانگیختن آنان به انجام عملی معین، می باشد.» (دریان کور)<sup>۱</sup> در هر تبلیغ، امور زیر قابل تمیزند:

الف: محملها: سخن، هر آنچه چاپ می شود، تصویر، نمایشها، نماها.  
ب: ابزار فنی، (مطبوعات، رادیو، تلو یزیون، آگهی ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی)، انسانی (رهبران، سخنوران، هواداران، تظاهرات، راهپیمایها).  
پ: محتوا و مضامین: ایده تئوری، اندیشه های مهم، شعارها، ارائه اطلاعات با مقاصد خاص، اخبار نادرست، دروغ، دستیازی به اسطوره ها و نمادها و...  
ت: اهداف مورد نظر: اطاعت کورکورانه، انقیاد در برابر هر نوع خودکامگی، ضد تبلیغ، الحاق بی قید و شرط، میهن دوستی، وفاداری به حکومت وقت.  
دو مناج،<sup>۲</sup> فهرستی به اذعان خود او، غیر کامل از قوانین مربوط به عملکرد تبلیغات ارائه داده است:

— ساده سازی: برنامه ها، بیانیه ها و اعلامیه ها باید ساده، موجز، روشن و حاوی شعارها و رهنمودهایی مشخص باشند، باید در یک حرکت، فقط یک هدف اصلی داشت و مخالفتها را جنبه فردی و شخصی بخشید.

— زمخت سازی و قلب تصویر واقعی: امحای ظرایف، زمخت کردن یا «اغراق کردن»، برای بهتر «برانگیختن».

— هماهنگ و موزون سازی (Orchestration) مضمون اصلی را به صورتهای مختلف و بطور خستگی ناپذیری تکرار کردن. استدلال را با خواست و اندیشه مردمی که تأثیر از طریق تبلیغ بر آنان مطمح نظر است، منطبق ساختن.

— جابه جاسازی (Transfusion): تحریک احساساتی که از قبل وجود داشته اند، شناسایی زمینه ها در اعماق ذهن، اعتقادات و بهره برداری از آن.

— اتفاق آرا (Unanimity) و واگیری روانشناختی: استفاده از فشار گروهها، شور و هیجان انبوه های خلق، در جهت فائق آمدن بر تردیدهای فردی. سود برگرفتن از تظاهرات توده ها

بمنظور قدرت‌نمایی که خود پدید آورنده اتفاق آرا نیز هست.

این خطر هست که تبلیغات، به عنوان فنی در تلقین و اقناع جمعی، به صورت ابزاری در خدمت قدرتمندان جهت رام‌سازی افکار عمومی درآید. در صورتی که تبلیغات، با استفاده از افکار عمومی (که آن نیز سخت تحت تأثیر تبلیغات قرار می‌گیرد)، فقط به صورت دانش القای یک آیین و ایجاد تغییر در انبوه‌ها به میل خود، درآید، ضد مردم‌سالاری و مانع پیدایی شهروندانی مسئول است. لیکن تبلیغات می‌تواند ابزار آموزش توده‌ها در گذران حیات مدنی باشد. در اجرای این منظور (تبلیغات) باید به شیوه‌ای منطبق با حکومت مردم مورد کنترل قرار گیرد و پیش از آنکه هدف تبلیغ القای عقیده‌ای، وادار ساختن به انجام عملی باشد، آگاه‌سازی، روشن کردن و آموختن از طریق تبلیغ مطمح نظر قرار گیرد.

Mass-media ر.ک

## آینده‌نگری

### E Prospective

### F Prospective

از واژه لاتینی *Prospicere*، به معنای «به مقابل خود نگاه کردن»، اخذ شده است.

آینده‌نگری، کار فکری منتظمی است، مشتمل بر نگاه کردن به سوی آینده‌ای نه چندان نزدیک به منظور سعی در پیشبینی آن.

آینده‌نگری نه یک آیین است، نه یک دانش، بلکه بیشترین هنر و یک روش به شمار می‌آید. از نظر پیرمائه، «آینده‌نگری عبارت است از جستجوی شیوه‌ای نو در معرفت، که در آن هر وضع مربوط به آینده به عنوان نتیجه اعمال کم و بیش آزاد ما، و واکنشهای نسبتاً قابل پیشبینی مابقی جهان، در نظر گرفته می‌شود.»

در آینده‌نگری، هر پیشبینی مطمح نظر قرار نمی‌گیرد، بلکه پیشبینی در آن هم کلی دوردست و هم فارغ از نفع شخصی است. به زعم بوربن بوسه<sup>۱</sup>، «در آینده‌نگری، چون ترقی به خودی خود به عنوان یک هدف طرد می‌شود. هدف، آماده ساختن آینده‌ای است که برای انسان تمهید می‌شود. و این امر متضمن گزینش آزادانه «ارزشهایی است مطلق که باید به هر قیمت حفظ شوند. آنچه در آینده‌نگری مد نظر است، حدس آینده محتمل نیست، بلکه مهیا ساختن آینده مورد آرزو و حتی سعی در قدمی فراتر گذاردن یعنی محتمل ساختن آینده مورد آرزوست.» آینده‌نگری، موجبات تعهد را فراهم می‌سازد. چه، با پیشبینی مسیرهایی چند که آینده در پیش خواهد گرفت،

می‌توان این تطور را تسریع کرد، عملکرد برخی از ساختها را تسهیل نمود و پیدایی ساختهای دیگر را موجب شد.

### E Protectionism

### مکتب حمایت اقتصادی

### F Protectionnisme

سیاستی است اقتصادی که هدف از آن حمایت از اقتصاد یک کشور در برابر خطراتی است که آزادی تام واردات احتمالاً بر آن وارد خواهد کرد. مکتب حمایت اقتصادی، بالاخص، گسترش تولید داخلی را با حمایت از آن در برابر رقابت خارجی مطمح نظر دارد.

ملین<sup>۱</sup> در اثرش با نام رساله‌ای در باب گمرکات، می‌گوید: «از نظر فنی باید قوانینی تعبیه شود که بر پایه آن، افراد یک ملت اساساً نفع خود را در خرید محصولات خارجی و ترجیح آنان بر محصولات داخلی مشابه در زمینه‌ای خاص، نیابند.»

دلایلی که اصحاب مکتب حمایت اقتصادی ارائه می‌دهند، بسیارند و ارزشی برابر نیز ندارند، لیکن بدون توجه به صحت و سقم این دلایل، مسلم است که آزادی مبادله به سود کشورهایی است که از نظر اقتصادی نیرومندترند. از جانی نیز بسط صنعت برای توسعه اجتناب‌ناپذیر است. کشورهای ضعیف باید خرید کالاهای مصرفی تجملی یا بی‌فایده خارجی را از رونق ببندازند. با توجه به تمامی این دلایل و بسیاری دیگر، حمایت اقتصادی معتدل که به صورتی اندیشمندانه، صورت پذیرد، برای تحقق خیز اقتصادی کشورهای توسعه نیافته ضروری است.

### E Psychobiology

### زیست‌شناسی روانی

### F Psychobiologie

از ریشه‌های یونانی در معنای «روح»، «زندگی» و «گفتار»، گرفته شده است. روشی است بدیع در مطالعه موجود انسانی، با در نظر گرفتن پیوند نزدیک و وابستگی متقابل و عمقی بین امر زیستی و امر روانی.

حیات تمام موجود انسانی، واحدی تجزیه‌ناپذیر را تشکیل می‌دهد که نظر به ضرورت‌هایی که در هنگام تحلیل آن پیش می‌آیند، تجزیه و تفکیک عناصر آن الزام‌آور می‌شود. لیکن تحلیل حیات انسانی، به هنگام نتیجه‌گیری غایی، باید با دیدی جامع صورت گیرد.

بدینسان، در این روش، هدف آن است که وحدت عمیق و پویایی خلاق و خاص موجود انسانی که در آن جسم و روان نه دو عنصر از یک آمیزه، بلکه همچون دو بعد و یا دو اصل مکمل در تبیین یک واقعیت ملموس تلقی می‌شوند (که ما آن را هم جسمانی و هم روانی می‌شناسیم)، مد نظر قرار گیرد.

زیست‌شناسی روانی عبارت است از یک روانشناسی تفاوتی که اساس آن را شناخت سرشتها تشکیل می‌دهد و در آن مقولات تبیینی که موجودات انسانی را تابع یک «انسان معیار» می‌سازند، مطرود شناخته می‌شوند. در آن بر تنوع، تکمیل متقابل، و وابستگی متقابل انسانها، به عنوان شرط آزادی حقیقی آنان تکیه می‌شود.

در زیست‌شناسی روانی، مطالعه سرشت که نزدیکترین و آلی‌ترین عنصر تشکیل دهنده شخصیت است و وحدت آن را تحقق می‌بخشد و در برابر منش، از ژرفایی بیشتر برخوردار است، موضوع اساسی پژوهش تلقی می‌شود.

سرشت «هم نحوه انطباق یک نوع از موجودات و هم آن پویایی واقعاً سازمان بخشی است که کلیت موجود را از تأثیر پذیری انفعالی او گرفته تا کوچکترین اعمال غریزی یا ارادی وی، فرا می‌گیرد. سرشت قدرتی است در برانگیزی عوامل، که تنسيق و فعال سازی گرایشها و توانهای موجود زنده و یا به حال کمون درآوردن آنان را با توجه به فرایندی ترجیحی که برخی از جنبه‌های آن با سن یا عوامل دیگر تطوّر می‌پذیریند، لیکن، جوهرش همواره یکسان می‌ماند، به انجام می‌رساند.» (لئون بوردل)<sup>۱</sup>

لئون بوردل، مبتکر زیست‌شناسی روانی، چهار نوع سرشت اساسی را، در ارتباط با چهار گروه بزرگ خونی تعریف کرده است.

## روان-تنکارشناسی

### E Psycho-physiology

### F Psycho-physiologie

از ریشه‌های لاتینی در معنای «روح»، «طبیعت» و «گفتگو»، گرفته شده است. تنکارشناسی جزئی از زیست‌شناسی است که در آن به مطالعه کارکردهای موجودات زنده پرداخته می‌شود. تشریح عبارت است از توصیف ساخت اعضا و دیگر اجزای تشکیل دهنده آنان. در روان-تنکارشناسی یا روانشناسی از نظر تنکارشناسی، به مطالعه مناسبات بین پدیده‌های روانشناختی و پدیده‌های تنکارشناختی در موجود انسانی پرداخته می‌شود و در معنایی وسیع‌تر، «می‌توان آن را

مطالعه غنی مناسبات بین جسم و روح، دانش همبستگیها و تعامل بین تن و روان دانست.» (ژان دلی)<sup>۱</sup> این دانش تجربی است و بر پایه مشاهده و مقایسه، شکل می گیرد. بعد از آنکه طرح پرشهایی به شیوه علمی در زمینه مناسبات جسم و روح آغاز شد، تأویلهای و گرایشهایی بسیار پدید آمدند. از همان سال ۱۸۰۲ کانایس<sup>۲</sup>، کتابش را تحت عنوان مناسبات بین جسم و روان در انسان به نگارش درآورد. در همان دوران گال<sup>۳</sup>، (۱۷۵۸-۱۸۲۸) و بروسه<sup>۴</sup> (۱۷۵۸-۱۸۲۸) نیز پیدا شدند. جریانهای گوناگونی که در زمینه مناسبات بین جسم و روان پدید آمدند (وبر، میل، اسپنسر، بن هریک در این باب موضعی خاص پدید آوردند.

بدینسان، هر مکتب و گاه هر مؤلف، عناصر تشکیل دهنده سرشت و منش را به سبک خود با عوامل موجود در قلمرو اعصاب و یا غدد (نظیر پند)<sup>۵</sup> یا با شرایط رشد جنینی (گونه شناسی زیستی شلدون)<sup>۶</sup> و یا با آمادگیهای قبلی در برابر امراض روانی (گونه شناسی کرچمل)<sup>۷</sup> مرتبط دانستند. باید دانت<sup>۸</sup> (۱۸۳۲-۱۹۲۰) را پدیدآورنده هم روان-تنکارشناسی واقعی و هم روانشناسی علمی، دانست.

امروزه، هر دانش تجربی در باب روانشناسی، لزوماً بعد روان-تنکارشناختی یافته است. بدینسان، چنین به نظر می رسد که روان-تنکارشناسی بیش از آنکه یک رشته خاص علمی باشد، دیدگاهی است مخصوص، که در آن توجه به مناسبات و وابستگیهای متقابل بین امر جسمانی و روانی معطوف می شود، امری که مخصوصاً در مطالعه ادراکات، احساسات، سرشت، منش و بطور کلی مشاهده ساز و کارهای اساسی اصول و مبانی حیات اولیه روانی، مطمح نظر قرار می گیرد. از جانب دیگر، دقیقاً، حیات زیستی انسانی و مخصوصاً تنکارشناسی انسان، دارای چنان ساخت و عملکردی هستند که انطباق لازم را در پدید آوردن حیات روانی و فکری، یافته اند. پس جا دارد همانند شوشارد<sup>۹</sup> به مطالعه پایه های عضوی رفتار و اندیشه، پرداخته شود.

## E Psychotechnic

## F Psychotechnique

## روانشناسی فنی

روانشناسی فنی، از نظر لغوی عبارت است از دخالت دادن و یا هرگونه کاربرد فنون در روانشناسی. برخی خواسته اند آن را با بلندپروازی تمام به عنوان «مجموع روشها یا فنونی که امکان سنجش امور مربوط به روان را فراهم می سازند»، تعریف کنند. بعضی دیگر، آن را با «مجموع فنون مربوط به روانشناسی کاربردی، که در آن سعی در قرار دادن حقایق علمی در خدمت

1. J. Deley 2. Canabis 3. F. J. Gall 4. Broussais 5. Pende 6. Sheldon 7. Kretchmer  
8. Dunt 9. P. Chauchard

مداخله‌ای روانشناختی جهت حل معضلی به عمل می‌آید یکسان می‌شمارند. لیکن قرار دادن علوم تربیتی یا روان درمانی در حوزه روانشناسی فنی، تخطی از کاربرد درست لغات را می‌رساند. چنین به نظر می‌رسد که باید دامنه روانشناسی فنی را به کاربردهای عملی روانشناسی در زمینه آموزش، راهنمایی و گزینش حرفه‌ای، جهت انطباق انسان با کار و کار با انسان، محدود ساخت. روانشناسی فنی دارای هدفی مضاعف است: الف: پیدا کردن انسانهایی که جایزبیشترین توانایی برای برخی از مشاغل هستند و فراهم ساختن امکانات لازم برای انسانها جهت گزینش حرفه‌ای که بیش از همه مناسب آنان است، در آن بالاترین کارایی را نشان می‌دهند و بیش از همه موجب رضایت آنان می‌شود، ب: تعریف مطلوبترین شرایط کار برای انسان.

Test ر. ک

## افکار عمومی

### E Public opinion

### F Opinion publique

افکار عمومی عبارت از طرز تلقی و واکنشی جمعی و مشهود است که جزء بزرگی از جامعه در برابر رویدادهای اجتماعی که اغلب مهم تلقی می‌شوند، نشان می‌دهد.

افکار عمومی از افکار رایج تمایز دارد. افکار رایج شیوه قضاوت یا نگرشی است نسبتاً گسترده ولیک فاقد پویایی و با حالتی خنثی. بالعکس، افکار عمومی تشکیل دهنده نیروی جمعی است که قادر به اعمال فشار می‌باشد.

همچنین، افکار عمومی از احساس جمعی نیز از این جهت که متضمن وجود داده‌هایی عینی است که اساس آن را تشکیل می‌دهند و ضمن امکان آمیزش با شور و هیجان از حداقل تفکر و استدلال برخوردار می‌باشد، تمایز می‌یابد. بالعکس، احساس جمعی صرفاً عاطفی و اغلب فاقد اساس و پایه‌ای در واقعیت است.

موضوع افکار عمومی را بیشتر امور مربوط به عامه مردم و مسائل مرتبط با سیاست اجتماعی تشکیل می‌دهند. پیدایی افکار عمومی مستلزم وجود حداقل اطلاع، فرهنگ مشترک و تماسهایی انسانی است. نیروی افکار عمومی از اینجا منشاء می‌گیرد که الگوهای رفتاری خاصی توسط این افکار تحمیل می‌شوند و به صورت هنجارهای رفتاری درمی‌آیند. از این رو است که بسیاری در صدد تأثیرگذاری بر افکار عمومی برمی‌آیند. از بازرگانان گرفته (از طریق تبلیغات تجاری) تا احزاب سیاسی و دولت (با تبلیغات سیاسی). در آغاز، چنین به نظر می‌رسد که تمامی

۱- بهتر بود. به جای این واژه از چه، چون و... استفاده شود لیکن به جهت حفظ امانت عیناً ترجمه شد. -م.

این افراد یا نهادها صرفاً درصدد دگرگون ساختن افکار عمومی هستند و حال آنکه کاری جز استفاده از آن به سود خود نمی کنند. مطبوعات، رادیو و تلویزیون در زمره ابزار پر قدرتی برای اثر نهادن بر افکار عمومی و یا تسخیر بُعد هیجانی آن در جهت منافع و یا اهداف آنانی که این ابزار را به کار می گیرند، به شمار می روند.

ر. ک. Mass media, Propaganda, Advertising, Social pressure

### روابط عمومی

#### E Public relations

#### F Relations publiques

در واقع، مفهوم روابط عمومی، نه به معنای روابطی با خصلت عمومی در برابر خصوصی است، بلکه ارتباطی را می رساند که یک گروه یا یک واحد اجتماعی باید با مراجعین خود و در جهت تحقق اهداف اجتماعی که برای خود تعیین کرده اند، داشته باشند.

روابط عمومی بنا این تعریف، می تواند اشکالی نسبتاً گوناگون پذیرد:  
 — به کار ارائه اطلاعاتی پردازد که باید به منظور آگاه ساختن مردم از کارکرد اجتماعی که گروه یا شرکت مورد نظر به انجام می رساند، در اختیار آنان قرار گیرد.  
 — از این فراتر رود و درصدد اقناع عموم، به منظور ایجاد دگرگونی در طرز تلقیها و رفتارهای آنان، برآید.

— و یا آنکه همه کوششهایی را در بر گیرد که در جهت یکپارچه ساختن رفتار و اعمال، یک واحد یا یک حزب و مردم در ارتباط با آن واحد یا حزب، صورت می گیرند.

هر قدر روابط عمومی با دقت علمی بیشتر تنظیم و تنسيق شود و با توجه به اهداف دور دست واحد یا شرکت به کار گرفته شود، مجموعه نظری و عملی بهتری در جهت سعی در سازگار ساختن ارتباطهای بین هر سازمان و مردمی که بالفعل و بالقوه به نحوی مرتبط با آنند، پدید می آورد. در اجرای این منظور، از دانشهای گوناگون انسانی و فنون گوناگون عملی در زمینه شناخت افکار و عقاید در جهت توفیق هدفی که آن واحد برای خود تعیین کرده است، استفاده می شود. پس، قضاوت در باب روابط عمومی، با توجه به ارزش و مشروعیت اهداف مورد نظر، صورت می گیرد.





### E Questionnaire

### پرسشنامه

### F Questionnaire

سلسله پرسشهای استفسارهایی است که به عنوان راهنما و تعیین کننده جهت، در یک بررسی مورد استفاده قرار می گیرند. پرسشنامه می تواند ابزاری ساده و مورد استفاده خاص بررسی کننده ای باشد که بدون داشتن مناسباتی خاص با افراد، به مشاهده می پردازد. لیکن در اکثر موارد پرسشنامه فهرستی است از پرسشهایی که سوار کننده باید، به هر صورت، در برابر فرد مورد بررسی مطرح سازد و از این جهت همچون کمکی برای حافظه و مکتوبی مدون در یک مصاحبه، به شمار می آید.

از این رو، در هر پرسشنامه باید شرایطی رعایت شوند:

- الف: پرسشنامه باید فرضیه ها و اهداف بررسی را در قالب پرسشهایی خاص، بیان دارد.
- ب: شکل و نظم پرسشها باید به پیشروی تدریجی و خردمندانه ای در جهت کشف حقیقت صورت تحقق بخشد
- پ: پرسشها باید چنان طرح شوند که طرف مورد مصاحبه را نیاززند. در چارچوب طبیعی ترین گفتگوها بگنجند، ارائه پاسخهایی را بطور آزادانه و عینی تسهیل کنند.
- ت: در پرسشنامه باید علامت گذاری پاسخهایی روشن و دقیق که موجبات تسهیل در استخراج و کدگذاری را فراهم می سازد، مورد پیشبینی قرار گیرد.

در یک پرسشنامه، که به همراه مصاحبه مطرح می شود، باید از تمامی سؤالات غرض آلود که مانع برقراری رابطه ای صمیمی با افراد می شود و یا اخذ پاسخی از نظر اجتماعی قابل قبول را ممکن نمی سازد، با دقت تمام اجتناب کرد. در پرسشنامه باید سؤالاتی نیز در نظر گرفته شوند که

رابطه مستقیمی با موضوع ندارند، لیکن، جریان کار مصاحبه را امکان‌پذیر می‌سازند. همچنین باید به طرح پرسشهایی آزمونی که کنترل ارزش سؤالهای معنادار و مهم را ممکن می‌سازند، دست زد. یک پرسشنامه باید معمولاً مدتی جهت انطباق با هدف به کار گرفته شده مورد آزمایش قرار گیرد و قبل از کاربرد واقعی، مورد تصحیح قرار گیرد.

پرسشنامه‌های مورد استفاده در مصاحبه‌ها را، زمانی که برای اخذ پاسخهای آزاد (از طریق سؤالهای باز) تهیه شده‌اند، باید از پرسشنامه‌های دارای سؤالهای محدود، از قبل تعیین شده، یا معمولاً متضمن جوابهای بلی یا خیر و یا پرسشهایی که در آنان از پاسخگو خواسته می‌شود، برحسب شدت علاقه و یا تنفر خود نسبت به موضوعی از بین کلمات داده شده، یکی را برگزینند (سؤالهای بسته)، متمایز ساخت. استخراج هریک از این دو نوع پاسخ (پاسخ مرتبط با سؤالهای بسته یا باز) مستلزم کاربرد فنون متفاوتی است.

# R

## نژاد

### E Race

### F Race

از ریشه هند و اروپایی Ward به معنای «ریشه» و «شاخه»، گرفته شده است. در مورد حیوانات، نژاد به موجودات وابسته به یک نوع در درون یک جنس، اطلاق می شود. به عنوان مثال، گفته می شود شاروله نژادی است خاص در بین گاوها.

در انسان‌نگاری<sup>۱</sup>، نژاد شامل گروهی از انسانهاست که برپایه ویژگیهای زیستی خاص و دائمی منقسم و معین شده است. لیکن منزوی ساختن نژادها یا تمیز و یژگیهای خاصی که امکان تشریح نژادهایی معین و مشخص بین انسانها را فراهم سازد، اگر نگوئیم ناممکن، بسیار مشکل است. فقط می توان برای سهولت بیان، از چند نژاد بزرگ انسانی، به طریق علمی و با در نظر گرفتن مدل‌های خالص، (یعنی از نژاد سیاه، مغولی یا قفقازی) نام برد.

واژه نژاد خالص برای مشخص ساختن گروهی محدود که به جهت انزوا و شرایط زندگی، دارای ویژگیهای جسمانی نسبتاً خاص و همگنی است، به کار می رود. همچنین، در معنایی مخصوص، اسلاف و اخلاف یک خانواده نیز یک نژاد را تشکیل می دهند. در بعضی از موارد، بنادرست واژه‌های نژاد، ملت، مردم، گروه زبانی و فرهنگ مشتبه می شوند، لیکن باید توجه داشت که اینان از یکدیگر تمایز دارند. همچنین، باز به غلط گاه از نژاد لاتینی، نژاد هندی، نژاد مدیترانه‌ای و... سخن به میان می آید.

این لغت بحثهای بسیار را بین مردم‌شناسان، انسان‌شناسان و دیرین‌شناسان برانگیخته

۱. به مفهوم Anthropology مراجعه شود. - م.

است. اندیشه نژاد برتر، موجبات پیدایی نژادپرستی را فراهم ساخته است.

Racism, Ethnocentrism ر.ک.

## نژادپرستی

E Racism

F Racisme

اولین نظریه پرداز نژادپرستی گو بینو بود که بین سالهای ۱۸۸۲-۱۸۱۶ می زیست و در اثرش با نام رساله ای در باب نابرابری نژادهای انسانی که در سال ۱۸۵۴ تهیه شد، بدان پرداخت.

نژادپرستی با ابعاد نظری و عملی بر پایه عقیده مبتنی بر برتری یک نژاد (نژادی که خود را بدان متعلق می دانند) پدید می آید. خصایص نژاد برتر تعیین کننده سیاستی منفی در برابر دیگر نژادهاست که پست به حساب می آیند و پدید آورنده مناسبات مبتنی بر سلطه، تجزی، انزوا از نظر فرهنگی (و همچنین از نظر ازدواج) و حتی امحای نسل است.

نژادپرستی بر اساس اندیشه هایی فاقد پایگاه علمی استقرار یافته است، نظیر این پندار که نژاد برتر خالص است و خصایص روانی و فرهنگی با خلوص آن از نظر زیستی پیوند دارند. در مواردی چند، شاهد تجلی نژادپرستی ساده ای در رفتار انسانها هستیم که بدون اتکای بر یک آیین، به تحقیر و تخفیف دیگر افراد متعلق به نژادی دیگر می انجامد. این نوع نژادپرستی وصلت با افراد متعلق به نژادی که پست تلقی می شود سخت محکوم می کند، مانع دسترسی آنان به بعضی از سمتها و یا برخی مواضع اجتماعی می شود و موجب اعمال تجزی اجتماعی می گردد. این نوع نژادپرستی، هنگامی که گروههای گوناگون قومی در میان یک جمعیت با حفظ هویت خود زندگی می کنند، بطور ملموس به منصف ظهور می رسد.

شکلی از پان اسلاویسم، نازی آیینی (که معتقد به برتری نژاد آریا بود) و همچنین آپارتاید<sup>۲</sup> در افریقای جنوبی و مبارزات نژادی در امریکای شمالی یا نقاط دیگر در جهان جلوه ها و صور اصلی نژادپرستی در تاریخ اند.

Eugenics, Segregation, Ethnocentrism ر.ک.

۱. Gobineau

۲. شیوه هایی خاص در تجزی اکثریت سیاهان و محروم سازی آنان از مزایای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که در افریقای جنوبی معمول است. - م.

## عقلانی سازی

## E Rationalization

## F Rationalisation

عقلانی کردن به معنای با قوانین خرد منطبق ساختن است. پس، بطور کلی، عقلانی سازی فرایندی است که بر پایه آن واقعیات و فعالیتهایی که در گذشته، دور از حیطه فرد جای داشتند، در محدوده سلطه خرد قرار می گیرند.

در قلمرو عمل و انجام کار، عقلانی سازی، به معنای انطباق آگاهانه، سنجیده، درست و کارآیی وسایل با اهداف مورد نظر است. در آغاز، این اصطلاح در مورد روشهای سازماندهی کار مورد استفاده قرار گرفت و در این روشها، اخذ حداکثر بازده، یا بیشترین سود با کاربرد حداقل وسایل، مطمح نظر قرار می گیرد. پس از آن، این مضمون مخصوصاً در مورد سازماندهی علمی کار به کار آمد. سپس، این واژه جهت نشان دادن پیوند عناصر و هماهنگی عناصر توسعه در اقتصاد عمومی، مورد استفاده قرار گرفت.

به منظور مشخص ساختن فرایند حاکمیت فرد و توجه به محاسبه در جریان حرکت کلی جامعه صنعتی، می توان بدرستی سخن از پدیده عقلانی ساختن تدریجی این جامعه به میان آورد. چنین جامعه ای برای آنکه به کار پردازد، نیازمند آن است که صور ارتباطی، مبادلاتی، تولیدی، ارتباطی و کنترل آن، که در گذشته به صورتی خود به خود توسط گروههای نخستین شکل می گرفتند، امروزه تابع اراده ای نظام بخش شوند و با مناسباتی عقلانی که افراد و گروهها را ملزم به اطاعت از قواعد کلی امور کند، تحقق پذیرند.

Adiministration, Bureaucracy . ر. ک.

## رفراندوم، مراجعه به آراء مردم

## E Referendum

## F Référendum

رفراندوم، بطور کلی مراجعه به مجموع شهروندان است، به این منظور که رأی خود را در باب مسئله ای سیاسی و یا موضوعی مرتبط با منافع عمومی، اظهار دارند. رأی اکثریت قانون ساز است. رفراندوم انواع گوناگونی دارد، نظیر:

۱ - رفراندوم مربوط به قانون اساسی: نظرخواهی از شهروندان در مورد گزینش قانون اساسی و یا تجدیدنظر در آن.

۲ - رفراندوم مربوط به قوه مقننه: آنگاه که طرح قوانین مربوط به هیأت قانون گزاران، باید به تأیید اکثریت شهروندان برسد و پس از تصویب آنان صورت قطعی خواهد یافت.

۳ - رفراندوم مربوط به ریاست جمهور: به هنگام انتخاب رئیس جمهور یا رئیس دولت، بطور مستقیم و از طریق بیان نظر شخصی انتخاب کنندگان.

قانون اساسی یک کشور، اشکال پذیرفته شده رفتارندومها و شیوه های اجرایی آنان را مورد پیشبینی قرار می دهد. در برخی از کشورها (سوئیس، به عنوان مثال) گونه های دیگری از رفتارندوم در مورد مسائل منطقه ای یا شهرداری نیز وجود دارند.

## اصلاح طلبی

*E Reformism*  
*F Réformisme*

واژه ای است جدید که یک ایده نولوژی و یا یک طرز تلقی سیاسی را مشخص می دارد. اصلاح طلبی اعتقادی است مبنی بر اینکه جامعه با دگرگونیهای تدریجی و سطحی و همچنین با تصحیحی بطئی و پی در پی روبه بهبود می رود، بدون آنکه ساختهای اساسی مربوط به نظم مستقر، مورد تردید قرار گیرند.

کمونیستها هم آنانی را که در خطی مشخص نمی مانند، (فرصت طلبان) و هم مدافعان مردم سالاری دروغین بورژوا و دولت لیبرال را به این نام (اصلاح طلب) می خوانند. در این معنی، اصلاح طلبی هر آن چیزی است که در برابر انقلاب و یا دست کم در مقابل شکل غالبی که قدرت کمونیست یافته است، قرار گیرد.

R revolution

ر. ک

## رژیم

*E Regime*  
*F Régime*

از ریشه لاتینی *Regimen* به معنای عمل «هدایت کردن»، گرفته شده است. واژه ای است با معانی بسیار گوناگون که تماماً از معنای اساسی آن، مشتق از این ریشه، اخذ شده بیانگر اندیشه هدایت، حکومت، نحوه رهبری خویشتن و یا رهبری شدن، است.

یک رژیم، از یک نظام تمایز دارد. چه، رژیم سازمان نظری یک مجموعه را مورد توجه قرار نمی دهد، بلکه نحوه کم و بیش کامل سازماندهی ملموس و واقعی مجموعه را می رساند. رژیم تحقق عملی و تاریخی یک نظام است و بالطبع از این واژه تمایز می یابد.

رژیم سیاسی: شکل ملموس حکومت است که در بستر تاریخ تحقق می یابد، مثال: رژیم فئودال، رژیم سلطنت، رژیم کمونیست، رژیم فاشیست.

رژیم اقتصادی: نحوه ملموس و تاریخی تحقق یک نظام اقتصادی است که کم و بیش با مدل نظری متجلی در نظام، نزدیک است. مثال: رژیم سرمایه داری، صنفی، دولت مدار و...

رژیم کشاورزی: شکل مالکیت، به بهره رساندن زمین و نحوه ملموس بهره برداری از آن است که هم با فنون و هم با چگونگی تجمع انسانها و ساختهای کشاورزی وابسته است. مضمون رژیم کشاورزی فراگیرتر و عمومی تر از مضمون ساخت کشاورزی است. سخن از رژیم مزارع باز وابسته، رژیم کشت بزرگ، رژیم چند کشتی و... نیز به میان می آید.

ر.ک. Political regime, Economic system

### E Reification

### شیء سروری

### F Réification

از نظر مارکس<sup>۱</sup>، شیء سروری، نوعی بتواره پرستی یا دقیق تر، نتیجه طرز تلقی مبتنی بر بتواره پرستی است که در آن به انتساب مجرداتی چند به بتهایی ستمگر پرداخته می شود. شیء سروری از محصولات فعالیت انسانی، نظیر کالا، پول و هر آنچه مالک آنیم «چیزهایی خاص» ساختن است. در نظام سرمایه داری، این چیزها، «خودمختار می شوند، قدرتی مسلط می یابند و انسانها را که به نوبه خود در حد اشیا تقلیل سطح یافته اند، خرد می کنند. بدینسان، شیء حاصل از کار، در برابر انسان، به عنوان موجودی بیگانه و همچون نیروی مستقل قرار می گیرد.» شیء سروری، اصطلاحی است مشخص تر، در جهت نشان دادن از خودبیگانگی، بویژه، «از خودبیگانگی اقتصادی» با محروم ساختن کارگر از حاصل کارش، (که سرمایه دار غصب می کند) و نه تنها بدان معناست که کار او به صورت یک شیء درآمد و دارای یک هستی خارجی می شود (با کالا شدن) بلکه حائز این معناست که کارش خارج از او وجود دارد و کار در برابر کارگر صورت قدرتی خودمختار می یابد.» (مارکس، دست نویس، ۱۸۴۴)

ر.ک. Alienation, Fetishism

### E Religion

### دین

### F Religion

بطور کلی و با در نظر گرفتن تمامی انسانیت در همه زمانها، می توان دین را همچون گرایش شدید انسانها به سوی وجود والای خداوند، یا نیروهای برین و یا احساس ساده وابستگی به آنان، به

۱. K. Marx

۲. معنای دیگر این مفهوم، تبدیل به شیء کردن، تبدیل به ماده کردن است که در فارسی تجسد به عنوان معادل آن در این معنی به کار رفته است. — م.

منظور تبیین علل وجودی خویشتن در جهان و بازیابی معنایی برای هستی، دانست. در نتیجه، دین، اعتقادات نسبت به این واقعیتهای و اشکالی که به خود می گیرند، مناسک، کیشها و اعمال گوناگون مذهبی را، مشخص می دارد.

تعریف دین از نظر دورکیم فاقد هر نوع اشارتی به الوهیت است. او در باب دین چنین می گوید: «یک دین، عبارت از نظامی است به هم پیوسته متشکل از باورها، اعمالی در رابطه با اشیای مقدس، یعنی اشیایی خاص و متمایز که تماس با آنان ممنوع است. این باورها و اعمال، تمامی کسانی را که بدان می پیوندند، در یک جماعت اخلاقی، به نام کلیسا، پیوسته و متحد می سازد» (از کتاب اشکال ابتدایی حیات دینی).

بالعکس، در تعریف مشهور دیگر که بولی در این باب ارائه می دهد، بطور روشن به واقعیت الهی دین اشارت می رود، به این قرار: دین عبارت است از «مجموع باورها یا اعمالی (یا طرز تلقیهایی در عمل) در رابطه با یک واقعیت عینی یا دست کم عینی انگاشته، یکتا یا جمعی، اما تا حدودی والا و از جهاتی شخصی، که انسان خود را به هر صورت وابسته بدان می داند و میل دارد در ارتباط با آن بماند» (به نقل از کتاب مطالعه مقایسه ای ادیان).

لاروس قرن بیستم، در این باره می نویسد: «اشتغال فکر به امر فوق طبیعی و الهی، یکی از جهانی ترین و باثبات ترین گرایشهای انسان است. لیکن نیاز به دین، در جریان تاریخ، صورت و اشکالی گوناگون یافته است. با توجه به اینکه دین حاکی از گرایش انسانهاست به خدایان و احساس نوعی ارتباط شخصی و جمعی نسبت به واقعیتهایی والا و برین، اشکال و صورتی مرتبط با شرایط هستی و سطوح فرهنگ یافته است: گروههای زراعی در عصر نوسنگی، اشکال گوناگونی از جان گرایی را معمول می داشتند و حال آنکه امپراتوریهای قدیمی، خدایان ملی پدید آوردند.»

عقل بطور کلی امکان مطالعه دین را با جوانب گوناگون، به دست می دهد و در دانش، رشته های بسیاری بدان مربوط است، از جمله:

— تاریخ ادیان که ادیانی چند در طول تاریخ را از یکدیگر، متمایز می سازد، نظیر ادیان ابتدایی، معاصر، چندخدایی، یکتاپرستی، ادیان مخصوص گروهی خاص و یا جهانی، ادیان منبعث از تمنیات انسانی (طبیعی) و یا مبتنی بر وحی.

— فلسفه دین: تفکر انسان در باب ذات و حقیقت دین.

— روانشناسی دین: مطالعه احساسات دینی به صورت فردی یا جمعی، شناخت محتوای ادیان و جلوه های گوناگون آن.

— جامعه شناسی دین، چون دین خصلتی اجتماعی دارد و جمعی بسیار با آن حیات



می گذرانند، حائز اعتقاداتی مشخص و بیان شده است، مناسکی مرئی دارد، از کیش برونی و مشهود برخوردار است، با مراسمی همگانی همراه است. پس جامعه شناسی نیز با دیدگاه خاص خود می تواند به مشاهده آن پردازد. علاوه بر این، سلوک و اعمال معتقدان، با ایمان آنان پیوند دارند و در حیات اجتماعی انعکاس می یابند. مؤمنان و کلیساها یک واقعیت و یک نیروی اجتماعی تشکیل می دهند و بر دیگر ارکان حیات جامعه اثر می نهند. جامعه نیز به نوبه خود بر آنان اثر نهاده شرایط محیطی آنان را فراهم می سازد. به این ترتیب، از نقطه نظر انسانی و به عنوان یک پدیده حادث، هر دین شکلی یا بیانی از حیات اجتماعی است و حتی در مواردی چند یک نهاد. از این نظر، آن نیز مانند دیگر پدیده های اجتماعی موضوع مشاهده جامعه شناختی قرار می گیرد. جامعه شناسی دین این تجلیات گوناگون را با روشهای خاص و در جهت اخذ نتایجی چند که نباید خارج از حیطه و قلمرو خاص آن باشند، مورد مطالعه قرار می دهد. این رشته نباید در باب حقیقت دین به قضاوت نشیند، همچنین نباید در باب ارزشهایی چند که مؤمن در حیات می یابد، داوری کند. نقش آن (جامعه شناسی دین) توصیف پدیده های دینی در صورتی قطعاً آنان است به هر صورت که تجلی نمایند و با احترام به معنایی که مؤمنان بدانها می بخشند.

ر. ک. Sacred

### *E* Reproduction (Rate of) *F* Reproduction (Taux de)

### میزان تجدیدنسل

در جمعیت شناسی، به شمار متولدین دختر در هر هزار زنی اطلاق می شود که به سن باروری رسیده باشند. میزان ناخالص تجدیدنسل بدون در نظر گرفتن میزان مرگ و میر (که در میزان خالص تجدیدنسل احتساب می شود)، متوسط اولاد دختر یک نسل از زنان را می رساند.

ر. ک. Fertility

### *E* Revolution *F* Révolution

### انقلاب

از ریشه لاتینی *Revolvere* به معنای «به عقب افتادن» اخذ شده، که از آن واژه *Revolutio*، با معنای بازگشت زمان (و حاوی اندیشه ای در باب آغاز مجدد)، به دست آمده است. از نقطه نظر سیاسی- اجتماعی، انقلاب تغییری است ناگهانی، گاه خشونت بار و خونین که در هر نظم اجتماعی، نهادی و سیاسی مستقر، تحت تأثیر نیروهای سازمان یافته و برتر از نیروهای حافظ نظم موجود و با هدف خلق نظامی نو، رخ می دهد.

واقعیت ملموس انقلاب، از هر نظر، از قالبهای جامعه‌شناختی، فراتر می‌رود. زمانی که این علم، ادعای تبیین انقلاب را می‌نماید (که همواره پس از آنکه انقلاب رخ داد به تبیین آن دست می‌زند) و در صدد آن برمی‌آید که انقلاب را با تفاسیری که از دگرگونی اجتماعی، به عمل می‌آورد، مورد تحلیل قرار دهد، معمولاً نه تمامی انقلاب، بلکه تصویری کوچک شده از آن را به تحلیل می‌نهد و آنانکه درگیر مبارزات انقلابی هستند، با ایده‌تولزی، سوداها و ارزشهایشان شور و هیجانی یافته‌اند، این نوع تبیینها را از جامعه‌شناسی گرایی خرده‌بورژواها، منبعث می‌دانند.

از دیدگاه مارکس گرایان، عمل انقلابی بویژه معنای مثبتی است که انسانیت در حال حرکت می‌یابد، عمل رهایی‌بخش و تام، عاملی است در راه زدودن از خودیگانگی انسان و انتقال از مرحله ماقبل تاریخ به مرحله تاریخی که گذر از جبر و الزام، به سوی آزادی را موجب می‌شود.

به رغم این اظهارات و انتقاداتی که بر آنان وارد است، می‌توان برای هر انقلاب چند صفت و یژه ارائه کرد:

۱- پیش از بروز انقلاب، فرایند مقدماتی از هم‌پاشیدگی ساختهای اجتماعی و سیاسی، به جهت امحای تدریجی نظم اجتماعی و پیوستگی پویای آن، پدید می‌آید. بویژه، سازگاری مجدد ساختها، نهادها و نیروهای مستقر، با شرایط و اوضاع نو، دچار اختلال می‌شود.

۲- از جانب دیگر، نیروهای نو، منبعث از عدم رضایت از وضع موجود، موجب بروز عملی می‌شوند که هدف از آن، به هم ریختن این ساختها و جایگزین ساختن آنان با ساختهای دیگر است. انقلاب، خود، انفجاریک تنش بزرگ است که از قبل وجود داشته است، لیکن چنانچه فرایند یک عمل انقلابی که در آن خشونت به اوج رسد، نیروها سازمان پذیرند، استراتژیها تمهید شوند و ساختهای نومورد بحث و تدقیق قرارگیرند، از پیش پدید نیامده باشد، نباید از انقلاب، بلکه یک شورش یا قیام، سخن راند.

۳- بدینسان، پایان سعادت‌آمیز این عمل از پیش تمهید شده، یعنی لحظه‌ای که در آن، این عمل شدتی خاص و آهنگی تند می‌پذیرد و موجبات تزلزل نظم کهن را فراهم سازد، انقلاب خوانده می‌شود.

۴- به هنگام تمهید و استقرارنظمی نو، انقلاب در صدد انجام نوسازی در همه امور برمی‌آید، با پیدایی حالاتی عاطفی و هیجانی همراه می‌شود که این اندیشه را در بین گروههایی اجتماعی پدید می‌آورند که می‌توان هیأت اجتماعی را از صدر تا ذیل نوسازی کرد و مدلی دیگر و با آن، شیوه زندگی، زبان و تبیین تازه‌ای از هستی، پدید آورد.

۵- به این ترتیب، انقلاب هم یک پدیده اجتماعی است (که نیروهای اجتماعی موجب آنند) با هدف سیاسی؛ و هم پدیده‌ای با ابعاد مرامی و سیاسی و با هدفی اجتماعی (که در آن تغییر جامعه مطرح می‌شود). در گذشته، انقلابها دست کم تأثیری عمیق‌تر از جنگها و نبردهای

محدود با دشمنان خارجی، بر جای می گذاشتند. در روزگار ما، مخصوصاً به جهت وجود عللی با ابعاد بین المللی، انقلابها با جنگهای انقلابی، پدید می آیند.

ر. ک. Revolutionary war

## جنگ انقلابی

### E Revolutionary War

### F Guerre Révolutionnaire

جنگ انقلابی بعد از کلوتیس<sup>۱</sup>، لنین<sup>۲</sup> و مائوتسه تونگ<sup>۳</sup> به عنوان سرانجام یک تطور تاریخی طولانی در صور جنگ شناخته می شود. واژگان مربوط بدان نسبتاً مبهم است، زیرا از جنگ براندازی، مرامی- عقیدتی، روانی و غیرستنی نیز در جهت مشخص کردن یک واقعیت در حال تغییر که لاینقطع با شرایط نو انطباق می پذیرد، سخن رانده می شود. این اسامی انواع خاصی از جنگ را می رسانند که می تواند در زمان صلح به صورت جنگ سرد و مخفی ظاهر گشته، تداوم پذیرد.

جنگ انقلابی عبارت از آن جنگی است که با آن نه تنها بروز انقلابی عمومی در آن کشور که محل وقوع آن است مطمح نظر قرار می گیرد، بلکه جنگی است که با استفاده از روشهای انقلابی اعمال می شود. دست کم از نظر یکی از طرفین، جنگ انقلابی عملی تام و رهایی بخش با تخریب منظم و پیگیر نظم کهن و قصد خلق یک نظم جدید، شمرده می شود. از همین رو است که شناخت آن و تعیین حدود و مرزهایش، صرفاً از دیدگاه جامعه شناسی میسر نیست، چه در جنگ انقلابی تمامی روشهای ممکن به کار گرفته می شوند، تمامی زمینه ها در یک زمان تحت تأثیر آن قرار می گیرند، تا آن نظام سیاسی، اقتصادی، نهادی مستقر از هم بپاشد و در عین حال تجربیاتی در باب جامعه جدید در مناطق فتح شده و بین جمعیتها و مردم منقاد، تعبیه شوند.

چنین جنگی، روانی نیز اطلاق می شود. زیرا هم شناسایی نیروهای اجتماعی کلی و عمومی و قوانین روانشناسی جمعی در آن مطمح نظر قرار می گیرد (تا از آنان در راه مبارزه سود برگرفته شود) و هم در راه پیروزی به همان اندازه که از وسایل و ابزار روانشناختی سود برمی گرفته می شود از مبارزات نظامی نیز غفلت نمی شود.

جنگ انقلابی، مبارزه ای است تام، با خصلتی ویژه، برانگیخته از اعتقادات مبتنی بر ایده ثلوی و در جستجوی پیوست جمعیتها به اهدافی خاص. در این جنگ، روشهای گوناگونی در جهت خنثی ساختن رقیب با قرار دادن او در وضعی خطرناک به کار گرفته می شوند و علی رغم برتری رقیب از نظر سلاح و ساز و برگ، سعی می شود در موضع ضعف قرار گیرد.

1. Clausevitz 2. Lénine 3. Mao tsé - toung

این جنگ چنان شرایطی را ایجاد می کند که موفقیت‌های صرفاً نظامی رقیب نیز خود همچون پیروزیهای دروغین جلوه می کند. در جنگ انقلابی هرگز دست به نبردی کاملاً قطعی و با بعدی صرفاً نظامی نمی زنند، بلکه چنان عمل می کنند که پیروزی نهایی دشمن غیرممکن شود، زیرا هر لحظه در برابر مردم شرمنده‌تر می شود، در سطح بین الملل بیشتر مورد ملامت قرار می گیرد و هدف غایی که از آن دفاع می کند، فاقد معنی و حتی نادرست جلوه می کند.

مبتکران جنگ انقلابی، تمامی عناصر و داده‌ها را از زمینه بین المللی و حمایت دیگر کشورها گرفته تا اوضاع اقتصادی در داخل، شرایط جغرافیایی و همچنین زمینه سیاسی و اجتماعی مد نظر قرار می دهند. یک جنگ انقلابی برپایه اراده مبارزاتی هواخواهان و بتدریج تمامی مردمانی که باید به جلب حمایت آنان دست زد، قوام می یابد.

جنگ انقلابی، در مبارزه هر روزه اش، بر چریک‌های ناشناخته در بین مردم و با آنان، تکیه دارد. هواخواهان آن در میان مردمند، همانند «ماهی در آب». دشمن را با حملاتی تند به ستوه می آورند و برای آنکه از واکنشهای او آسیب نبینند، عقب می نشینند. دشمن را به خاطر لغزشهایش در عمل و هم اعمالش (مبتنی بر فشار بر مردم غیرنظامی)، به بن بست می کشند. هدف آن است که «اوضاع را به تباهی کشند و آن را، با ایجاد شکافی هر روز عمیق و قطعی تر بین توده‌ها و دشمن برای ارتش دشمن غیرقابل تحمل سازند. به هنگام نیاز، در تحقق این هدف، روشهایی گوناگون، چون هراسهای جمعی، تنبیه خائن، ایجاد فشارهایی حساب شده بر همکاری کنندگان با قدرتها، تبلیغات پنهانی، اخبار دروغین و... به کار گرفته می شوند.» (تبلیغات با تمامی اشکالش، که یکی از سلاحهای اساسی در جنگ روانی است، تمامی نارضائیه‌ها را در جهت مطلوب سیاسی می سازد تا از این طریق تمامی خواسته‌ها در همان جهت سیاسی شوند) (دلماس).

در یک جنگ انقلابی، با اعمال روشهای استبدادی، کمونیستها طرف مقابل را وادی دارند که به همان نسبت خود کامه شود و به پذیرش شیوه‌هایی مبتنی بر تروریسم همانند آنان دست زند. لیکن چون نه از همان تکیه گاههای روانی در بین مردم برخوردار است و نه از سربازانی که به صورت مجموع مبارزان یک حزب عمل کنند، در نتیجه ملاحظات خاص قدرت حاکم در ایجاد جنگی کامل و سعی در تحت تأثیر قرار دادن مردم، به انقلابیون براهین، امتیازات و یک نیروی روانی و اجتماعی تازه می بخشد.

جنگ انقلابی همچون آزمایشگاهی است برای تمامی نیروهای اجتماعی جهت تحقق ممارستی برانگیخته و به منظور انجام مبارزه‌ای تام و کامل.

مناسک<sup>۱</sup>

## E Rites

## F Rite

از کلمه لاتینی Ritus، با ریشه Ar که در زبان هند و اروپایی اندیشه تنظیم را به ذهن متبادر می‌سازد، گرفته شده است. معمولاً، مناسک را مجموعه‌ای از قواعد رایج در یک کیش می‌دانند و کیش خود به منزله اظهار ستایش و احترام به مقام الهی بطور جمعی است.

چنین به نظر می‌رسد که در آغاز، مناسک شامل طرز تلقیها، حرکات و اعمالی می‌شد که یا در جهت هماهنگ گردیدن و یا تماس یافتن با نیروهای طبیعی و موجودات نامرئی و یا به منظور آرام و رام ساختن آنان، پدید آمده بود. همواره، قربانیها در جریان مناسک، جای برجسته و مهمی داشته‌اند.

در تاریخ ادیان، مناسک صور و اقسامی چند می‌یابند: نظیر مناسک زراعی، جادویی، تدفینی، استغفاری، مرتبط با آداب خاص قربانی، یا حوادث اساسی و مهم زندگی (تولد، زناشویی، مرگ)، یا مناسک پاکشایی و جلب همراهی. این طبقه‌بندیها اندکی مجرد هستند، چه، به جهت آنکه هریک از انواع مناسک دارای ابعاد متعددی است، در عمل تداخلی چند بین این انواع به چشم می‌خورد.

Cult, Magic ر.ک.

## هماوردی

## E Rivalry

## F Rivalité

از ریشه Rivalis که در لاتین معنای «همسایه جویبار» از آن برمی‌آید، گرفته شده است. هماوردی، مقابله اشخاص یا گروهها را می‌رساند آنگاه که همگی در تعقیب یک چیز یا یک هدف هستند و صرفاً یکی از رقبای می‌تواند به دستیابی و استفاده از آن نایل آید.

هماوردی، به رقابتی اطلاق می‌شود که در آن رقبای مبارزان و مدعیان در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و می‌تواند به صورت کشمکش آشکار، تخالفی اعلام شده یا نبرد درآید و یا آنکه موجبات برانگیختن احساس دشمنی، حسد و بیزاری را فراهم آورد.

Emulation, Conflict ر.ک.

۱. این واژه از ریشه نسک به معنای قربانی گرفته شده است و واژه منسک، به معنای محل انجام قربانی است که جمع آن مناسک می‌باشد. — م.

## شایعه

*E Rumor**F Rumeur*

در زبان فرانسه، همانند زبان لاتین، شایعه، یک خبر، یک هیاهوی بی اساس، شنیده‌ها، صورتی از افکار عمومی و حتی نوعی شهرت را می‌رساند.

از نظر جامعه‌شناسی، پدیده شایعه، فرایندی است که از طریق آن، اخباری پخش می‌شوند (و اغلب قلب می‌شوند)، بدون آنکه از مجراهای رایج، گذشته باشند. شایعه می‌تواند از یک اطلاع نادرست منشأ گیرد و یا آنکه منبع آن اطلاعاتی درست ولی اغراق‌آمیز و مغلوطن باشد. این خبر از فردی به فرد دیگر، از گروهی به گروه دیگر منتقل می‌شود، بدون آنکه منشأ آن مشخص و یا آنکه دلالی قطعی در باره صحت آن وجود داشته باشد.

آلپورت<sup>۱</sup> و پستمن<sup>۲</sup> در اثرشان با نام روانشناسی شایعه (۱۹۴۷) سه گرایش اصلی را در هر شایعه از یکدیگر تفکیک کرده‌اند، به این قرار:

- ۱ - تسطیح: محتوای شایعه در جریان پخش کوتاه می‌شود.
- ۲ - تشدید: گزینش بعضی از عناصر خبری، به تأکید بر آنان می‌انجامد و موجب می‌شود که اهمیت بیشتری یابند.
- ۳ - همانندسازی: شدت درک، اخذ، جذب و یا قلب شایعه، با توجه به منافع، احساسات و عادات روحی شنونده، تنوع می‌یابد.

## مسئله روستایی

*E Rural problem**F Problème rural*

زمانی که بدون هیچ توضیح، سخن از مسئله روستایی به میان می‌آید، ممکن است دو امر نسبتاً متمایز مطلق نظر قرار گیرند:

- ۱ - مسئله اقتصاد کشاورزی و نحوه ورود آن به درون کل اقتصاد. اقتصاد جدید، اقتصادی است که در آن صنعت اولویت دارد. صنعت بر بخشهایی که در آنان ترقی قبل از آنکه بُعد مکانیکی یافته باشد دارای بُعد زیستی است، آثاری سلطه‌آمیز بر جای می‌گذارد. در نتیجه، عدم تعادل و تنشهایی چند بین کشاورزی و صنعت بروز می‌کنند که در مسائل اجتماعی، حرفه‌ای و سیاسی منعکس می‌شوند. از این رو، تمامی کشورهای صنعتی مجبور شده‌اند به صورتهای گوناگون از کشاورزی حمایت کنند و این مسئله را بیشتر به نام «مسئله کشاورزی» می‌شناسند.
- ۲ - مسئله اقتصادی- اجتماعی مناطق عقب افتاده، که در آن، منابع طبیعی و نوع خاص

جمعیت، مانع پیدایی سطح زندگی و توسعه اقتصادی مناسب (در مقایسه با مجموع مردم کشوری که این مناطق بدان تعلق دارند) بوده اند. چنین مناطقی حاشیه ای و محرومند، عواقب سخت نوسانات کلی را شدیدتر احساس می کنند و بطور مستمر نیازمند کمک و برخورداری از مساعدتهای همه ملت هستند.

صفت و یژه آمایش سرزمین و توسعه منطقه ای، تصحیح این عدم تعادل از طریق ساخت بخشیدن به فضای ملی خواهد بود، به نحوی که از نظر اقتصادی قابل تداوم باشد.

ر. ک. Spatial planning



E Sacred

F Sacré

امر مقدس، مقدس

واژه ای است بسیار متداول که با آن ویژگیهای امور دینی، مشخص می شوند. تعریفش بسیار دشوار است و واژه متقابل آن Profane (امر غیر مقدس) است، همچنانکه، در برابر واژه حیات دینی، حیات غیر دینی و عادی، فرار می گیرد. امر مقدس دارای تجلیاتی فوق طبیعی است که از خلال یک واقعیت غیر مقدس و متمایز از امور مقدس و با احساس ترس، ستایش نسبت به مقام خداوندی و یا نیروهای برین که دارای تقدس شمرده می شوند، به منصه ظهور و بروز می رسند. امر مقدس همچون دنیایی است، متفک از دنیای معمولی (غیر مقدس) که تماس با آن اساساً ممنوع است و بروز و ظهور آن مستلزم داشتن باورهای دینی است.

اتو<sup>۱</sup> (۱۸۶۰-۱۹۳۷) امور مقدسی را که در عمق روان انسان جای می یابند (احساس اسرار آمیز و ماورای خرد و «اصل زنده تمامی ادیان»<sup>۲</sup>) فراخرد می خواند. او این مفهوم خاص را جهت متمایز ساختن این جلوه شهودی روان از احساسات گوناگون ناشی از ترس یا جلال و شکوه که دورکیم و بعضی دیگر در زمره امور مقدس به حساب می آورند، به کار برده است.

ر. ک. Religion, Cult, Rites, Magic



## نمونه گیری

## E Sampling

## F Echantillonnage

در زبان اهالی لیون (در قرن سیزدهم) مصدر **Eschandiller** به معنای بررسی وسایل اندازه گیری و توزین مورد استفاده در بازرگانی بود.

یک نمونه (Sample) مقدار کمی از یک چیز است با چنان مشخصاتی که امکان شناخت و تخمین تمامی آن را فراهم می سازد. در بررسیهایی که با نمونه برداری صورت می گیرند، نمونه گیری روش یا شیوه ای را می رساند که از طریق آن نمونه ای رسا از یک جمعیت که مطالعه آن مورد نظر است، تعبیه می شود. این نمونه صورت کوچک شده کل مورد مطالعه خواهد بود که بررسی آن به انجام می رسد.

معمولترین روش نمونه گیری تصادفی است که «اتفاقی» یا مبتنی بر احتمالات نیز خوانده می شود، اما برای آنکه تعیین محتوای نمونه با شیوه تصادفی معتبر باشد، تحقق شرایطی چند لازم است: از جمله آنکه موضوع مورد مطالعه همگن باشد. شمار اقلام آن چنان زیاد باشد که تعیین نمونه از طریق قوانین «تصادف» صورت پذیر شود. تمامی اقلام تشکیل دهنده جمعیت از احتمالی یکسان (برای آنکه جزئی از جمعیت نمونه درآید) برخوردار باشد.

در مواردی چند که واقعیت مورد مطالعه پیچیده تر است و دارای سلسله مراتب درونی، آن را به قشرها و مقولاتی چند منقسم می سازند: در این صورت، نمونه گیری مُطبق به دست می آید. کل جمعیت با در نظر گرفتن معیارهایی در ارتباط با موضوع مورد بررسی به جمعیتهایی کوچکتر تقسیم می شود. سپس، در درون هریک از این جمعیتهای کوچک، شماری از اقلام متشکله را بدان منظور که تعدادی به عنوان نمونه با مشخصات کل آن مجموعه کوچک تعیین شوند، بطور تصادفی برمی گزینند.

در برخی از انواع بررسی، عقیده بر این است که نمونه گیری یک در بیست (پنج درصد) جهت دستیابی به یک نمونه رسا و درست، کافی است. این درصد بر حسب نوع بررسی و ماهیت جمعیت مورد مطالعه، تفاوت می یابد: دقت تحقیق با جذر شمار نمونه ها افزایش می یابد.

ر.ک

## پس انداز

## E Saving

## F Epargne

۱ — عمل پس انداز کردن، یعنی صرفه جویی کردن، از انجام مخارجی در زمان حال به منظور فایده های آتی صرف نظر کردن.

۲- نتیجه این عملیات که به صورت مبلغی پول یا مقداری کالا بطور ملموس در اختیار قرار می گیرد.

پس انداز اساس تشکیل سرمایه است. لیکن برای آنکه پس انداز به صورت سرمایه درآید، باید سرمایه گذاری شود، به این معنی که در کسب و یا تولید کالاهای اقتصادی به کار گرفته شود و از حالت کنز ساده پول و یا ذخیره ثروت بدرآید.

دانشمندان اقتصاد، پس انداز خصوصی را که توسط افراد یا کارگزاران اقتصادی تحقق می یابد، از پس انداز عمومی که به وسیله دولت صورت می پذیرد، متمایز می سازند. واژگان پس انداز آزاد و پس انداز اجباری نیز بسیار رایج هستند. پس انداز آزاد از طریق احتساب تفاوت مثبت بین درآمد پولی و مخارجی که در مصرف صورت می گیرند، مورد سنجش قرار می گیرد. در جامعه ای که در آن تفاوت های ناچیزی بین قشرهای اجتماعی از نظر درآمد وجود دارد و اقتصاد مصرف بر آن چیره است، چنین پس اندازی رو به کاستی می گذارد.

هدف از پس انداز اجباری جبران این نارسایی است. این نوع پس انداز شامل برداشتی است که با تصمیم قبلی از درآمد، سودهای حاصل شده و یا دستمزدهای توزیع شده به منظور سرمایه گذاری خصوصی یا عمومی صورت می گیرد و به اقسام زیر منقسم می شود:

الف: پس انداز عمومی یا تحکمی که از طریق تعبیه قوانین مالیاتی خاص، قرضهای اجباری دولت و یا با استفاده از تهرّم که قدرت خرید شماری بسیار از مصرف کنندگان را کاهش می دهد، تحقق می پذیرد.

ب: پس انداز حاصل از سود شرکا توسط مدیران مؤسسات اقتصادی که به سرمایه گذاری از منبع سود حاصل در کارخانه یا بنگاه تجارّتی خود (با برداشت قسمتی از منافع حاصله که در غیر این صورت به سهامداران تفویض می شد) دست می زنند.

Capital, self-financing

ر.ک

## مقیاس ارزشها- مقیاس ارزشی

## E Scale of Values

## F Echelle de Valeurs

اصطلاح مقیاس ارزشها متضمن این اندیشه است که برخی از ارزشها بر دیگران رجحان دارند. یک فرد یا یک گروه، زمانی به تعبیه یک مقیاس ارزشی می پردازد که در صدد رده بندی ارزشها بر پایه اهمیتی که برای بعضی در قبال بعضی دیگر قایل است، برآمده باشد.

مقیاس ارزشها عبارت خواهد بود از سلسله ارزشهایی که بر پایه اهمیت نسبی آنان از دیدگاه شخص یا گروه مورد نظر، تنسيق گشته اند. سلسله مراتبی که بدینسان بین ارزشها پدید می آید، لزوماً آشکار نیست، بلکه، در جریان ملموس حیات، رفتارها، آداب و رسوم و در کردار

افراد به انواع صورتجلی می نماید.

مقیاس ارزشی باید براساس امر انسانی و اولویت ارزشهای مفوض به فرد انسانی در برابر ارزشهای مادی بنا یابد و آنهم نه بر اولویت فردی تک افتاده و بریده با دیگران، بلکه بر انسانی که بُعد واقعی انسانی خود را جز با گشایش به سوی دیگران و شرکت داوطلبانه در زندگی اجتماعی، نمی یابد.

### E Secondary group

### گروه ثانوی

### F Groupe secondaire

گروههای ثانوی، عبارت از گروههایی هستند با گستره و سازمانی چند، که در مقایسه با گروههای نخستین، حالت طبیعی و ارتجالی آنان کمتر است. در گروههای ثانوی تماس بین اعضای همواره بطور مستقیم صورت نمی گیرد، بلکه از طریق یک سازمان مرکزی و یا رؤسا صورت پذیر است. افراد یک واحد اقتصادی، شاگردان یک مدرسه، اعضای یک سندیکا، یک هنگ، نمونه هایی از گروههای ثانوی هستند.<sup>۱</sup>

این گروهها، به منظور تحقق اهدافی سودجویانه و مشترک بین همه اعضا و نظریه وجود الزاماتی خارج از حیطه احساسات و دوستی متقابل (که احتمالاً از تماس بین افراد ناشی می شوند) و از طریق ایجاد تماسهای متقابل، بدون آنکه انگیزه شکل، فقط تماس و دیدار متقابل باشد، پدید می آیند.

در جوامع صنعتی، چنین گروههایی برای جریان درست امور و به ضرر تشکل گروههای اولیه که در جوامع سنتی صورتی زنده تر دارند، تعدد می یابند. کشمکش بین محیط کار و خانواده، نمونه ای است از تقابل ممکن بین گروههای اولیه و ثانوی.

Primary group ر. ک.

### E Sect

### فرقه

### E Secte

از واژه لاتینی Secta به معنای راهی است که رهروی در آن حرکت می کند و همچنین شیوه عمل، نظام رفتار و یا یک مکتب سیاسی و فلسفی است. در زبان فرانسه، این واژه در آغاز، گروهی از افراد را می رساند که اعلام می داشتند از

۱. به نظر می رسد که جمله آخر باید به این صورت نوشته می شد: نمونه هایی از افراد متعلق به گروههای ثانوی هستند. — م.

آیینی خاص تبعیت می کنند. سپس معنایی محدودتر یافت به این قرار:  
— تجمع خاص اشخاصی که به آیینی می گروند که توسط همگان به رسمیت شناخته نشده است و در برابر نهادهای اساسی جامعه قرار دارد.

— گروهی که به عمد خود را از جمعی وسیع و اصلی و یا سلسله اندیشه ها و باورهای خاص جدا ساخته است. در این معنی، فرقه در برابر کلیسا قرار می گیرد.

در معنای حادثش، فرقه، جدایی، انقطاع و یا دست کم طرد از یک آیین را به جهت آنکه از نظر جامعه شناسی «تبه گشته» و از نظر انسانی «منحط» شناخته شده، می رساند. در این صورت، بطور معمول، ناهمخوانی و اعتراض علیه یک نظم جاافتاده را نشان می دهد. فرق مذهبی، در برابر دینی که از نظر جامعه شناسی مسلط شناخته می شود، قرار می گیرند و به عنوان بازگشتی به الهامات دینی آغازین و یا همچون بیان آن ارزشهای دینی که به نظر اعضای فرقه فراموش شده به حساب می آیند، جلوه می کنند. هر قدر فرقه ای از عزلت بیرون آید و با جامعه پیرامونش انطباق پذیرد، به همان نسبت جهات خاص خود را از دست می دهد و به صورت نیرویی در ایجاد دگرگونیهای دینی، سیاسی و اجتماعی، تجلی می نماید.

Religion . رلك

### E Sectors of economy

### بخشهای اقتصادی

### F Sécateurs de l'économie

فعالیتهای اقتصادی، در سطح ملی، بسیار متعدد و گوناگونند. به منظور آگاهی از اهمیت این فعالیتها، در سه گروه بزرگ که به نام بخش خوانده می شوند، تقسیمشان کرده ایم:

- ۱ — بخش نخستین یا اساسی، شامل کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و شکار؛
- ۲ — بخش دوم که اساساً کار تبدیل کالا در آن صورت می گیرد، شامل معادن سنگ و دیگر معادن، نفت، تمامی صنایع و ساختمان؛
- ۳ — بخش سوم یا خدمات، شامل فعالیتهای گوناگونی که مستقیماً با تولید در ارتباط نیستند.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که این طبقه بندی جمعی است و مشاغل گوناگونی را در بر می گیرد که در بخش دیگر نیز امکان جای دادن آنان وجود دارد. به عنوان مثال، منشی یک بانکدار در بخش سوم جای می گیرد و حال آنکه منشی یک کارخانه دار در بخش دوم. آلن فیشر<sup>۱</sup> در سالهای ۱۹۳۵ و سپس کلن کلارک<sup>۲</sup> چند سال پس از او و با دقتی بیشتر،

جمعیت فعال کشورها را با توجه به این بخشها مقایسه کردند و جابه‌جایی آن را همگام با میزان توسعه آن کشور، از کشاورزی به صنعت و از صنعت به سوی بازرگانی و خدمات مورد تأکید قرار دادند. فوراستیه<sup>۱</sup> در جستجوی علل این پدیده، مجبور گشته است به مطالعه چگونگی تأثیر میزان رشد سرانه مصرف و همچنین بهره‌وری بر یک محصول در هر بخش، پردازد.

### غیردینی کردن

#### E Secularization

#### F Sécularisation

از ریشه Secularis به معنای «غیرمقدس» و «غیرروحانی»، گرفته شده است. فرایندی است که برطبق آن واقعیاتی که در قلمرو دینی، جادویی و مقدس جای داشتند، به محدوده امور غیرمقدس و طبیعی منتقل می‌شوند. در زمینه حیات اجتماعی، غیردینی ساختن با زدایش بعد تقدس آمیز برخی از مظاهر جهان و مقام انسان در جهان همراه است و با آن مظاهری عقلانی، علمی و فنی جایگزین مظاهر دینی و تبیین جهان با استعانت از امور مقدس و الهی می‌شود.

گفته می‌شود که فرهنگ، اندیشه و آداب و رسوم جهانی غیردینی می‌یابند و منظور آن است که پیوندهایشان را با ارزشهای دینی و یا مبانی الهی قطع می‌کنند.

آن فرایند غیردینی سازی را که با تمیز بین امر معنوی از امر مادی و به رسمیت شناختن کاربرد خاص خرد در قلمرو امور اخیر، همراه است، نباید با فرایندیکه تحت همین نام امحای هر معنای دینی را در زندگی تجویز می‌کند و سرانجام به خردگرایی محض و بی‌خدایی می‌انجامد، یکسان شمرد.

### خودمصرفی

#### E Selfconsumption

#### F Autoconsommation

خودمصرفی معمولاً مصرف نهایی کالاها و خدمات پدید آمده توسط یک واحد تولیدی در داخل همان واحد است. لیکن، در محاسبات حسابداری ملی، جز سه نوع خودمصرفی مطمح نظر قرار نمی‌گیرد:

۱ - مصرف داخلی کالاهای تولید شده توسط زارعین؛

۲ - ارزش اجازه‌بهایی که افراد در صورت نداشتن خانه می‌باید برای منازل مسکونی خود پردازند، (اجاره‌بهای غیر واقعی)؛

۳- مصرف محصولات به دست آمده از باغچه های خانوادگی.

زمانی که خود مصرفی به این صورت محاسبه می شود، در آن کارهای مربوط به نگهداری و خدماتی که اعضای یک خانوار برای خود و در درون خانواده به انجام می رسانند، مطمح نظر قرار نمی گیرند.

### E Self-financing

### تأمین مالی درونی- تأمین مالی از منابع درونی

### F Autofinancement

«پس انداز» در داخل یک شرکت است به منظور تأمین منابع مالی لازم برای افزایش سرمایه با استفاده از جزئی از سود که در بین سهامداران توزیع نشده است.

تأمین مالی درونی، مؤسسه اقتصادی را از بازار مالی مستقل می سازد، دستیازی به اعتبارات بانکی را تسهیل و قدرت رئیس واحد را تقویت می کند.

تأمین مالی درونی تمامی فعل و انفعال لیبرالیسم اقتصادی و بازار سرمایه را مقلوب می سازد. چه، دیگر پس انداز صرفاً با جذب صرفه جوییهای پس انداز کنندگان خرده پا صورت نمی گیرد، بلکه عمل خاص خود واحدهای تولیدی است که توان و نیرو یافته اند و دیگر گرایش به راهیابی به سوی بخشهای تازه را ندارند و قیمت پول (نرخ بهره) نیز دیگر نقشی تنظیم کننده در سرمایه گذاری ایفا نمی کند.

همچنین، تأمین مالی درونی عملکرد برنامه ریزی ارشادی را مختل می سازد، چه، واحدهایی که خود به تأمین مالی می پردازند، با سهولت بیشتری از زیر بار سیاستهای ارشادی مقامات دولتی شانه خالی می کنند.

در کشورهای توسعه نیافته که پول در آنان گران است و پس انداز نادر، تأمین مالی درونی بیش از دیگر نقاط ضروری به نظر می رسد. با اینهمه، حتی انجام آن، دوگانگی و عدم تعادلها، اقتصادی را افزایش داده از سرمایه گذاری به صورت عقلایی در مجموع بخشهای صنعتی، که موجبات پیشرفت و به هم پیوستگی عناصر اقتصادی را فراهم می سازد، جلوگیری می کند.

ر. ل. Saving, Investment

### E Serfdom

### سرف داری

### F Servage

از ریشه Servus که در لاتین معنای برده از آن برمی آید، گرفته شده است. سرف داری، نهادی اقتصادی- اجتماعی است، که مخصوصاً در قرون وسطی بسط یافت. اساس آن را رابطه مبتنی بر

وابستگی سرف در برابر ارباب تشکیل می دهد. وابستگی خاصی که هم به شخص او و هم داراییهایش مربوط می شود.

سرف به قلمرو یا سرزمین صاحب تیول<sup>۱</sup> وابسته است، سرزمینی که به کشت در آن می پردازد. حاصل کشت از آن خود اوست، اما در ازای آن، باید به انجام خدمات و ارائه کالاهایی چند برای صاحب تیول پردازد (نظیر بیگاری، هرس و...)، سرفها را با قلمرو یا سرزمین مورد کشت آنان، به فروش می رسانند.

سرف و برده از این جهت با یکدیگر تمایز دارند که سرفها همچون شیء، مطیع قدرت مطلق و بی حد و حصر ارباب نبودند. آنان از نظر حقوقی دارای شخصیتی خاص بودند و می توانستند خارج از حیطه قدرت صاحب تیول قرار داد ازدواج بندند، به شرط آنکه، آنچه را که عوارض ازدواج خوانده می شود، پرداخت کنند. به استثنای کالاهای وابسته به تیول (کالاهایی که با مرگ سرف به ارباب منتقل می شد)، بعضی از سرفها، می توانستند صاحب میراثی نیز بشوند و به انتقال آنان نیز اقدام کنند. با اینهمه، در مواردی چند، صاحب تیول، خانه کوچک روستایی، قطعه زمین مجاور و همچنین، دیگر کالاها را، در برابر بازخرید کالاهای مربوط به تیول با مقداری پول به والدین بلا فصل سرف احاله می کرد.

## خدمات

## E Services

## F Services

تمامی فعالیتهایی که مستقیماً تولیدی به حساب نمی آیند، در زمره خدمات تلقی می شوند. این فعالیتها در اقتصاد، بخش سوم را تشکیل می دهند و در محاسبات مربوط به تولیدات ملی، در برابر کالاها قرار می گیرند. بطور کلی، تمامی کارگران فعالی که کالایی تولید نمی کنند، به عنوان ارائه کننده خدمات به حساب می آیند، نظیر معلمین، کامیونداران یا وکلای دعاوی، آرایشگران و...

شاخه های اصلی خدمات به این قرارند: تجارت، حمل و نقل، ارتباطات، توزیع آب، برق، گاز، تأمین سلامت، بهداشت، آموزش، پرورش، مشاغل آزاد بطور کلی، بانکها، بیمه ها، مالکیت ساختمانها، خدمات حکومت مرکزی و حکومتهای محلی و...

در کشورهای جدید، «تولید خدمات» جزء مهمی از تولید ملی به حساب می آید.

ر.ک. Goods and Services, National Income, Sectors of Economy

۱. معادل Seigneur در فرانسه است. این واژه زمانی که با حرف بزرگ نوشته شود، معنای خداوند از آن برمی آید. در معنای عام، ارباب یا مولی را می رساند و در اینجا، به منظور ایجاد تمایز بین این واژه و مفهوم Maitre صاحب تیول در برابر آن نهاده شد. -م.

## برده‌داری

## E Slavery

## F Esclavage

از ریشه لاتینی *Slavus* به معنای متعلق به نژاد اسلاو<sup>۱</sup>، گرفته شده است. نهادی است اجتماعی-اقتصادی که براساس آن ارباب دارای حقوق تام و مطلق مالکیت و تمتع در مورد دیگر موجودات انسانی (که به میل خود و بدون هیچ حد و حصر می‌تواند آنان را در اختیار گیرد) می‌باشد. برده دارای هیچ حقوقی نیست، او تنها دارای وظیفه است.

خاستگاه، اشکال و صور، ماهیت و علل اقتصادی و سیاسی بردگی، بسته به زمان، مکان و تمدن، تمایز می‌یابند. برده‌گیری می‌توانست از طریق جنگ، دزدی، بسختی مقروض ساختن، فروش کودکان، صورت گیرد و این بردگان از طریق ارث، خرید و یا توسط احفاد آنان، انتقال می‌یافتند. شرایط زندگی بردگان نیز می‌توانست بسیار متفاوت باشد. لیکن بردگان کالاهایی مورد انتفاع، سرمایه‌هایی مولد و اشیایی پذیرا در بازرگانی و مبادله به حساب می‌آمدند.

از دیدگاه اقتصادی، در دورانی که منبع اصلی نیروی تولیدی، قدرت یدی بود، کاربرد نیروی انسانی متشکل از اسیران در جوامعی که در آن کشاورزی بخش غالب به شمار می‌آمد، به صورت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کرد.

نظام برده‌داری، جامعه را به دو مقوله اجتماعی بزرگ تقسیم می‌کند: اربابان و بردگان. در این نظام موجبات تحقیر کارهای یدی، به عنوان کارهایی پست، فراهم می‌شود.

اندیشه امحای قطعی برده‌داری در همه جا، جز در قرن هیجدهم و بعد از پیدایی فنون جدید و اختراع منابع تازه نیرو مطرح نشد و امحای نسبتاً عمومی برده‌داری فقط در اواخر قرن گذشته صورت گرفت.

گاه از مکتب برده‌داری در معنای اعمال منظم برده‌داری و یا نظریه‌ای که برپایه آن اصل برده‌داری از نظر اخلاقی و اجتماعی مشروع قلمداد می‌شود، سخن به میان می‌آید.

زمانی که واژه برده‌داری در مورد اوضاع و شرایط کنونی به کار گرفته می‌شود، انقیاد یک فرد یا گروه را در برابر قدرتی بیدادگر می‌رساند. لیکن این اصطلاح دقیق نیست، زیرا می‌توان با اشکال و درجات گوناگون تسلیم، اطاعت، فرمانبرداری از طرفی و سلطه، بیدادگری و ایجاد تضییق از طرف دیگر مواجه گردید.

۱. گروهی که شامل روسها، لهستانیها، سربها و همچنین چکها می‌شود. - م.



## شعار

## E Slogan

## F Slogan

این واژه ازدوریشه *Sluagh* که در زبان گائله<sup>۱</sup> معنای «دسته» دارد و *Gairm* به معنای «فریاد»، گرفته شده است (به نقل از دوزات<sup>۲</sup>). ترجمه تحت الفظی آن «فریاد جنگ» است و در زبان امریکایی، «شعار تبلیغاتی» رami رسانند. در زبان فرانسه متداول، یک شعار جمله ای است عامیانه و لیک دارای محتوایی که اقتناع و قبول را موجب می شود. شعار، جمله ای است ساده، مردمی و گیرا، که با هدف تأثیر بر افکار عمومی بدون بحث و جدل و ایجاد مقاومت از جانب آنان، عنوان می شود. در هر تبلیغی از شعار استفاده می شود.

شعارهای سیاسی، اندیشه ها و یا تصاویری مؤکد هستند که بطور مختصر و جذاب، بیان می شوند و اغلب در آنان از امور بدیهی برای همگان سود برمی گرفته می شود تا پیوستن به مرامی، حزبی یا اقدام به عملی با تمام نیرو را موجب آیند.

شعارهای تبلیغاتی، جملاتی کوتاهند که امتیازات و مزایای یک کالای تجاری خاص و یا علائم کارخانه خاصی را در چند کلمه خلاصه می کنند.

در شعارها، اغلب احساسات، مخاطب قرار می گیرند، ضربه عاطفی و هیجانی اساس کار است و هدف القاء و ایجاد موجبات الحاق افراد است، بدون آنکه در باب امر مورد پیشنهاد مجال تعمق یابند. در بسیاری از شعارهای مورد استفاده در تبلیغات سیاسی، از واژگان و یا اصطلاحاتی مشحون از معنای مستهجن، در جهت ضربه زدن و یا به مسخره کشاندن رقیب، سود جسته می شود.

ر. ک. Propaganda, Advertising

## عمل اجتماعی

## E Social action

## F Action sociale

معمولاً عمل اجتماعی را در معنای مداخله ای ارادی و اغلب سازمان یافته به منظور ایجاد تغییر در محیط اجتماعی، بهسازی مقتضیات اجتماعی و یا دگرگون سازی شرایط اجتماعی. به کار می برند. این اصطلاح فی نفسه تا حدودی مبهم است و باید دو سطح متمایز عمل اجتماعی را از یکدیگر منفک ساخت:

۱ — سطح کار اجتماعی، مددکاری اجتماعی و خدمات اجتماعی که هدف از آن درمان

۱. یکی از دو دسته بزرگ زبان سلتی است. — م.

بیماریهای اجتماعی بسیار مهم و یا پیشگیری از بروز آنان و ایجاد امکانات لازم در درون نظامی خاص و براساس مقررات و قوانینی مخصوص برای افراد ملت جهت حلّ معضلاتی است که خود به تنهایی قادر به حلّ آنان نیستند.

۲ - سطح عملی ژرفتر در یک جامعه که گاه هدف از آن ایجاد دگرگونی در حد ساختها و نهادهای اجتماعی است. در این مورد، عمل اجتماعی توسط قدرت یا نهضتی صورت می گیرد که در صدد انجام اصلاحاتی سیاسی، اقتصادی، نهادی، فرهنگی، و آموزشی به منظور فراهم ساختن امکانات لازم برای ترقی اجتماعی و تأمین عدالت اجتماعی گسترده تر، برآمده است.

ر. ک. Social spirit

### E Social Capillarity

### صعود اجتماعی

### F Capillarité Sociale

در فیزیک، صعود پدیده ای را می رساند که بر طبق آن مولکولها در داخل یک مایع تمایل به بالا آمدن در طول لوله ظریف آزمایش را نشان می دهند.

در زبان جامعه شناسی، این مضمون برای مشخص ساختن شرایط و فرایندهایی که موجبات صعود افرادی تک افتاده یا اعضای دون رتبه یک گروه اجتماعی را در سلسله مدارج اجتماعی فراهم می آورند، به کار آمده است.

برای آنکه در یک جامعه صعود اجتماعی میسر شود، باید قشر بندی اجتماعی متحجر نباشد و مجراهایی چند (نظیر رقابت، آموزش، امکان ارتقاء و...) جهت صعود به سوی پایگاههای اجتماعی بالاتر، وجود داشته باشند.

ر. ک. Social Stratification, level, social scale

### E Social category

### رده اجتماعی

### F Catégorie sociale

واژه رده، اندیشه طبقه بندی را به ذهن متبادر می سازد و طبقه یا گروهی را در چارچوب سلسله ای منتظم می رساند. یک رده اجتماعی بطور کلی مجموعه ای از افراد را می رساند که می توانند پراکنده و جدا از یکدیگر باشند، لیکن دارای خصوصیات مشترک و به رسمیت شناخته از جانب جامعه ای هستند که در آن حیات می گذرانند، نظیر «دانشجویان».

رده اجتماعی از گروه اجتماعی (در معنای اخص) متمایز است. بنابراین یک رده اجتماعی، گروه خاصی (که می تواند صرفاً رسمی باشد) از افراد است متمایز از دیگر گروههای

خاص و مشابه. اغلب، سخن از رده‌های اجتماعی- حرفه‌ای نظیر معدنچیان، کشاورزان، کارگران ساختمانی و استخراج فلزات، کارمندان و غیره، به میان می‌آید.

Socio-professional categories ر. ک.

## علیت اجتماعی

### E Social causality

### F Causalité sociale

اصطلاح خاص علیت، این اندیشه را به ذهن متبادر می‌سازد که هر پدیده دارای یک علت است، یعنی بروزش با شرایطی تعیین کننده یا علی وابسته است. اصل علیت با توجه به ماهیت علت، معانی بسیاری می‌یابد. در بعضی از موارد، موضوع، نیرویی است که نتایجی چند به بار می‌آورد، یا عملی است که موجب بروز نتایجی چند می‌شود، یا در مواردی دیگر پدیده‌ای همواره مقدم بر پدیده دیگر قرار می‌گیرد (بدون آنکه رابطه بین آنان روشن باشد)، باز در مواردی چند، علیت به رابطه کارکردی بین عملیات مختلف یا پدیده‌های مختلف، نظر دارد.

علیت اجتماعی شامل مواردی می‌شود که می‌توان برخی از عناصر یا عوامل حیات اجتماعی را حائز نقش علت (در یکی از معانی که قبلاً گفته شد)، دانست. به نظر می‌رسد که بعضی از ابعاد حیات اجتماعی در برابر پدیده‌های اجتماعی دیگر حائز نقشی برانگیزنده‌اند. در جامعه‌شناسی امکان دستیابی به علیت تام و مطلق مانند علوم طبیعی نیست. زمانی که می‌گوئیم حرارت و رطوبت عامل جوانه زدن و رشد دانه‌ها هستند، تمامی علت پدیده را بیان نمی‌داریم، بلکه صرفاً بعضی از شرایط و عوامل لازم در بروز آن را اظهار می‌کنیم، زمانی نیز که به عنوان مثال، بعد از مطالعه‌ای عینی، اظهار می‌داریم که در مواردی خاص، بیسوادی و بیکاری، اعتیاد به الکل را موجب می‌شوند، باز چنین است.

در واقع، امور اجتماعی دارای پیچیدگی بسیار هستند، بسیار دشوار و اغلب غیرممکن خواهد بود که عواملی را که به تنهایی در بروز پدیده‌ای تعیین کننده‌اند، جدا کرده مشخص ساخت. علاوه بر این حوادث و وقایع اجتماعی جنبه کاملاً تکرارشونده ندارند، همچنانکه بعضی از پدیده‌های حیات طبیعی نیز چنین‌اند. یعنی به همان صورت در زمانهای گوناگون تجلی نمی‌کنند. با اینهمه، درست و از نظر روش مفید است که دست به تعبیه روابط علی بین پدیده‌های گوناگون بزنیم، به شرط آنکه ماهیت آنان را از قبل تعیین کنیم و دقیقاً محدودشان سازیم. یک امر اجتماعی به تنهایی هرگز علت منحصر به فرد، کافی و مطلق در ظهور و بروز یک امر اجتماعی دیگر نیست. امر اجتماعی دوم نیز هرگز در قالب امر مقدم خود نمی‌گنجد و هرگز فقط توسط آن به وجود نمی‌آید.

هر شرایطی، علیت اجتماعی پیچیده و منحصر به فرد خود را دارد و بازایی مجموعه شرایطی که موقعیتی اجتماعی را می سازند، غیرممکن است. چه، عواملی بسیار نظیر زمان، حالات روانی-اجتماعی بالقوه، تمایلات، انگیزه های نو، هرگز بطور یکسان تکرار نمی شوند و بالطبع شرایطی یکسان نمی سازند. لیکن بدون آنکه در صدد پیدا کردن توالی کاملاً منظم شرایط اجتماعی برآیم، می توانیم از علیت اجتماعی در معنای مجموعه ای از عوامل اجتماعی که جمعاً جهت بروز پدیده ای لازم و کافی هستند و در شرایطی خاص تجلی می کنند، یاد کنیم.

### دگرگونی اجتماعی

#### E Social change

#### F Changement social

دگرگونی اجتماعی به معنای عمل گذشتن از حالتی به حالت دیگر است. همچنین تبدلات پدید آمده در آنچه دگرگون می شود، با این واژه به ذهن می آید.

دگرگونی اجتماعی، برای آنکه تطور یا تبدل یک جامعه را برساند و یا آنکه هر گذر از حالتی به حالت دیگر را در سازمان یا حیات اجتماعی مشخص دارد، اصطلاحی است کلی، مبهم و تا حدودی غیر واضح. این اصطلاح، مخصوصاً در بحث از گذر جوامع سنتی به جوامع صنعتی و جدید مطرح می شود. به منظور اجتناب از ابهامهای متعددی که در این واژه وجود دارند، باید دگرگونیها را با توجه به زمینه هایی از واقعیت اجتماعی که تحت تأثیر آن قرار می گیرند، در سطوحی مختلف مطمح نظر قرار داد:

- در سطح لایه های رو بین واقعیت اجتماعی؛
- در سطح نهادها و ساختها؛
- در سطح سازمانها و پایگاههای اجتماعی؛
- در سطح رفتارها، آداب و رسوم و کردارهای معمول،
- در سطح فرهنگ و مدل های فرهنگی.

همچنین، اصطلاح کلی دگرگونی را می توان در معنای تغییر محدود اجتماعی، یعنی یک دگرگونی جزئی، یا به معنای تطور اجتماعی یعنی یک دگرگونی تدریجی و یا انقلاب یعنی دگرگونی تام، ناگهانی و خشن و یا آنکه نوآوری اجتماعی، یعنی عمل وارد ساختن چیزی که وجود نداشت، یا واگشت یعنی دگرگونی اجتماعی در جهت عکس انتظارها، یا یک تبدل اجتماعی، یعنی یک دگرگونی ژرفایی و ملموس و حتی گونه گونیهای اجتماعی یعنی گذرهای سریعی و ناپایا از حالات مختلف، بکار برد.

ملاحظه می شود تا چه حد اصطلاح دگرگونی اجتماعی وضوحی اندک دارد و کاربرد

آن نیز به آسانی میسر نیست. از نا همگاهی یعنی تمایز زمانی دگرگونیهای اجتماعی نسبت به یکدیگر سخن به میان می آید: برحسب معمول، دگرگونی آداب و سنن یا طرز تفکرها و تصورات جمعی، در مقایسه با دگرگونیهای شرایط مادی حیات، با تأخیر صورت می گیرد. حتی می توان گفت که تطور ساختهای فنی و انطباق نهادها همزمان صورت نمی گیرد.

دگرگونی اجتماعی می تواند پیشرو یا واپس گرا باشد، خودبه خود یا دستوری شود، در یک جهت یا جهاتی نایکسان صورت گیرد، بالاخره موقت یا دائمی، مثبت یا منفی باشد. با اینهمه، از نظر جامعه شناسی، این مفهوم فاقد بار ارزشی است، یعنی حاوی قضاوت ارزشی نیست و اخلاق شناسان، اقتصاددانان و سیاست شناسانند که این واژه را با توجه به هدف غایی مطالعاتشان (ترقی، رشد، توسعه) بار ارزشی خوب یا بد، مثبت یا منفی می بخشند.

شاهد دگرگونیهای اجتماعی جزئی که به تعداد پاگردهای گوناگون واقعیت اجتماعی تعدد می یابند و دگرگونیهای اجتماعی کلی (معمولاً با آهنگ بطئی تری در حرکت اند) که با ساختها، نهادها، الگوهای کلی و انتزاعی رفتار و ارزشهای اجتماعی- فرهنگی مربوط می شوند، نیز هستیم. آهنگ دگرگونیها نیز به نوبه خود در هر یک از این زمینه ها متفاوت است. (۱۰ و ۲۱) Revolution, Evolution, Innovation, Social dynamics ر.ک.

### طبقه اجتماعی

#### E Social Class

#### F Classe Sociale

شامل مجموع اشخاص یا گروههایی است که به عنوان یک واحد اجتماعی در سلسله مراتب منظم جامعه، به حساب می آیند. هر طبقه در جامعه پایگاهی خاص دارد، یعنی دارای منزلتی خاص است و در درون قشرهای اجتماعی در سطحی مخصوص جای می گیرد.

با اینهمه، هر چند از طبقه کارگر، طبقات متوسط (به صورت جمع) سخن می رود، اما از طبقه کارفرما یا طبقه روشنفکر، سخنی به میان نمی آید. پس، به نظر می رسد که در تعریف طبقه، باید داده هایی دیگر را مطرح ساخت. پیدایی طبقه، مستلزم وجود نوعی وجدان یا آگاهی از تعلق مشترک به طبقه خویش و احساس تعارض یا تنش در برابر دیگر گروههای اجتماعی است که همچون طبقات مخالف به حساب می آیند. همچنین، طبقه متضمن وجود شرایط زندگی نسبتاً مشابه، تشابه نسبی در سرنوشتی که انسانها در برابر خود دارند و نیز نقشی است که باید در برابر کل جامعه ایفا کنند.

طبقه، زمانی بدرستی پدید می آید که به صورت گروهی در بطن جامعه جای یابد و اعضای آن از حداقل آگاهی جمعی برخوردار باشند.

بسیاری از جامعه‌شناسان، تحت تأثیر روانشناسی اجتماعی گروه‌ها، به سبک دانشمندان امریکایی، سلسله ابزاری شبه علمی و فاقد بار ارزشی (خشثی) را در تحلیل پدیده طبقه به کار می‌گیرند که واقعیت را تجزیه و آرمانی می‌سازند و با این هدف مجموعه‌ای از مفاهیم را به عنوان ابزار به کار می‌گیرند: نظیر توجیه کارکردی قشر بندیهای اجتماعی، تمایز پایگاه‌ها یا وضع افراد برحسب نقشهای اجتماعی و اعتباری که با آن تفویض می‌شود، فاصله اجتماعی در ارتباط با فاصله فرهنگی و روانی و مخصوصاً تحلیل قدرت و روابطی که از آن منبعث می‌شوند.

این مجموعه مفاهیم موجب می‌شود که طبقات همچون پدیده‌هایی تعریف شوند که در تفکیک عناصر و اجزای جامعه به کار می‌آیند و دانشمند مدعی تبیین آنان بدون دخالت ایده‌ولوژی خویشتن است، لیکن، وجود طبقات را مشروع دانسته و آنان را به عنوان «ساختهای جزئی» متعلق به مجموعه‌ای که تردیدی در مورد آن نیست و یا «نظامهای اجتماعی - فرهنگی جزئی» که به صورت گروههایی اجتماعی با آگاهی از وضع خود درمی‌آیند، توجیه می‌کنند.

با اینهمه، در برابر این طرز اندیشه آرمانگرا، به نظر می‌رسد که نباید مفهوم طبقه اجتماعی را صرفاً از دیدگاه فاصله اجتماعی یا فرهنگی، یا درجات سلسله مراتبهای مستقر، اشکال قشر بندی و تحرک اجتماعی و... تعریف کرد. طبقات اجتماعی صرفاً مجموعه‌ای متشکل از روابط اجتماعی کم و بیش متغیر نیز نیستند. اگر بخواهیم پدیده طبقه، بخوبی مورد تفهم قرار گیرد، باید آن را با سازمان اجتماعی تولید، مناسبات بین اربابان و خادمین وسایل فنی و جمعی تولید و همچنین به صورتی بازهم کلی‌تر، با ساخت سیاسی - اقتصادی کشور، با رژیم سیاسی مستقر، پیوند داد و آن را در چنین چارچوبی سنجید. طبقه اجتماعی را باید با توجه به قدرتهای مسلط و نیروهای موجود، مورد مطالعه قرار داد.

ر. ک. Class struggle, class consciousness

## اقلیم اجتماعی

### E Social climate

### F Climat social

مفهوم اقلیم اجتماعی، ویژگیهای غالب طرز تلقیهای جمعی و عمومی را به این عنوان که حالت عمومی جو اجتماعی را پدید می‌آورند، بطور استعاری می‌رساند. این اصطلاح، مخصوصاً نوعی محیط فکری و اخلاقی را مشخص می‌دارد و اندیشه «وضعیت جو» در ارتباط با انسان و بهزیستی او، فکر تنشهای اجتماعی یا هماهنگی یک محیط را که می‌تواند جنب و جوش برانگیز باشد، به ذهن متبادر می‌سازد.

ر. ک. Social Surroundings

## ارتباط اجتماعی

## E Social communication

## F Communication sociale

از ریشه لاتینی در معنای ارتباط یافتن، پیوستن و مشترک ساختن گرفته شده است. ارتباط یافتن، اندیشه ایجاد رابطه یا پیوند و اشتراک در چیزی را به ذهن متبادرمی سازد.

اصطلاح ارتباط با معانی گوناگون بیش از پیش در روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و سطوح مختلف و همچنین، اشکال گوناگون روابط انسانی را مشخص می‌دارد. ارتباط اجتماعی بین اشخاص یا گروهها به معنای انتقال یک «معناست»، چه در سطح اندیشه‌ها یا خواستها، چه در سطح احساسات و حالات عاطفی.

در هر ارتباط، از علایم، نشانه‌ها و زبان استفاده می‌شود، لیکن جز در سطح فکر، قلب و یا خواست صورت‌پذیر نیست. از همین رو است که ارتباط انسانی به معنای مشترک ساختن کالایی است که دیگر نمی‌توان مجزا ساخت. هدف از ارتباط تقسیم این کالا (موضوع ارتباط) از طریق آشکار ساختن آن است و این امر متضمن مشارکت فعال هریک از طرفین ارتباط، داد و ستد و یک مبادله واقعی است. همچنین، این فرایند متضمن نوعی اشتراک است. چه، طرفین از موضوع ارتباط آگاهی می‌یابند. بدینسان، به عنوان مثال، نمی‌توان سندی را در جریان ارتباطی قرار داد، مگر بعد از آنکه شخص خود از محتوای آن اطلاع یافته باشد و حال آنکه انتقال بدون اطلاع از محتوی امکان‌پذیر است.

ارتباط اجتماعی، اصطلاحی است کلی که از آن تمامی اشکال روابط اجتماعی یا مشارکت آگاهانه افراد یا گروهها، مستفاد می‌شود.

وسایل ارتباط اجتماعی، علامات، حرکات، نمادها، سخن و بطور کلی تمامی اشکال و صور مربوط به زبان و هر بیان معنی‌دار را در بر می‌گیرند.

فنون و شناخت فنن نیز زمانی که در جریان ارتباطی به کار آیند، خود به عنوان حامل پیام به هنگام مبادله وسیله ارتباطی شناخته می‌شوند.

همچنین، می‌توان سخن از ارتباط بین معاصرین و ارتباط با نسلهای گذشته یا آینده راند. فرهنگ، سرمایه‌های فکری، وسایل آموزش و پرورش، موجبات استفاده از هر آنچه از نسلهای پیشین آموخته شده و انتقال آن به نسلهای آینده را فراهم می‌سازند.

شیوه‌های ارتباط بین افراد و گروهها با ساخت اجتماعی همبستگی دارند. ساخت اجتماعی بر این شیوه‌ها اثر می‌کند، ضمن آنکه از آنان تأثیر بر می‌گیرد.

ساخت یک گروه و مجموعه روابط داخلی و خارجی آن (همانند اشکالی که هریک به خود می‌گیرد) شبکه ارتباطی را تشکیل می‌دهند.

مجراهای ارتباط، عبارت از وسایل و راههایی هستند که اطلاعات و اخبار برای رسیدن به

فرد یا گروهی دیگر از آنان می‌گذرد. ارتباط زمانی که مجرای آن انجام مبادله مستقیم را امکان‌پذیر می‌سازد، ارتباط مستقیم خوانده می‌شود (نظیر ارتباط تلفنی). در غیر این صورت، ارتباط، غیرمستقیم خوانده می‌شود (نظیر ارتباط رادیویی).

ژرژ میلر در اثرش با نام «سخن و ارتباط» برای ارتباط اجتماعی چهار علت قایل می‌شود، به این قرار:

— افزایش همسانی در اطلاعات و اخبار؛

— افزایش همسانی در عقاید؛

— دگرگون ساختن سلسله مراتب گروهها؛

— بیان عواطف.

بی شبهه، باید به این علل، علتی نخستین و اساسی را افزود و آن اطلاع دادن، دانستی خاصی را به دیگری رسانیدن است. آموختن، تربیت کردن، تعلیم دادن نیز به اندازه آگاه ساختن، همسان کردن، خبر رسانیدن و از نظر عاطفی برانگیختن، جزء اعمال ارتباطی به شمار می‌روند.

ر. ل. Mass - média, Cultural heritage

## اوضاع و شرایط اجتماعی

۳۴۵

### E Social conditions

### F Condition sociale

مجموع مقتضیات، حوادث و وقایعی که موجب می‌شوند یک شخص یا یک گروه در جامعه وضع یا موضعی خاص یابد. در جوامع سنتی، مخصوصاً وضع یا مقتضیات یک شخص به جهت تولد در یک گروه خاص، شرایط اجتماعی وی را مشخص می‌ساخت. بدینسان، کاستها و مراتب پدید آمدند و به همراه آنان نجبا، زحمتکشان، بردگان، سرفها، اشراف، کشیشان و سپس بورژوازی و انسانهای بی چیز.

هرچند در جوامع صنعتی هنوز هم جزئی از این وضع گذشته به چشم می‌خورد، لیکن شرایط اجتماعی بیشتر تابع تحصیلات، سطح درآمد و نوع فعالیت در جریان تقسیم کار اجتماعی است. طبقات، در چنین جوامعی به جای کاستها نشسته‌اند و پس از آن در درون این جوامع، شرایط اجتماعی تابع تعلق ما به گروههایی چون رنجبران، طبقات متوسط، کارفرمایان یا کارمندان است.

اصطلاح شرایط اجتماعی در زبان فرانسه به اوضاعی نسبی و گذرا اطلاق می‌شود.



بنابراین، شرایط اجتماعی، اوضاع و احوالی اجتماعی هستند احتمالی و تغییر پذیر که امکان دگرگونی آنان از طریق انجام عملی مؤثر و کارآ وجود دارد.

ر.ك. Caste, Social status, proletariat

## کردار اجتماعی

### E Social conduct

### F Conduite sociale

۱ - کردار اجتماعی، در معنای محدودش که روانشناسان به کار می‌برند، نحوه سازمان‌یابی، پیوند، توالی و هدایت عناصر روانی و روان-تنی است، که در رفتار کلی و انجام بعضی از اعمال خاص ضرور شناخته می‌شوند.

۲ - در زبان عامه، کردار، شیوه رفتاریک موجود با توجه به قواعد اخلاقی غالب در محیطش است.

۳ - کردار جمعی یا کردارهای جمعی می‌توانند دارای دو معنای فوق‌الذکر باشند. این اصطلاحات، در وهله اول، بیان‌کننده شیوه رفتار اعضای یک جامعه با در نظر گرفتن الزامات اخلاقی به رسمیت شناخته و بطور کلی پذیرفته گروه مورد نظر هستند. در این معنی، تمامی جوامع دارای مجموعه قوانین اخلاقی هستند و همین پذیرش و به رسمیت شناختن آنان به معنای آن است که قواعد رفتار لازم به نظر می‌رسند. از جهتی می‌توان گفت بدون این قواعد، انسانها نه می‌دانند چه انتظاری باید از دیگران داشته باشند و نه آنکه چه انتظاری دیگران باید از آنان داشته باشند. با اینهمه، «شیوه‌های عمل» و گرایشهای کم و بیش منظم نسبت به عمل، چون آداب و رسوم، عادات جاافتاده، همنواییها، شیوه‌های رایج رفتار، مدها، دلبستگیها، ناهمنواییها و... را نیز می‌توان کردارهای جمعی خواند.» (ژرژ گوروچ)!

کردار رفتاری است فعالانه و حال آنکه عقیده، رفتاری بیانی است. گذرا از رفتار بیانی و دستیابی به رفتار فعالانه و عمل، از طریق طرز تلقیها Attitudes صورت می‌بندد.

ر.ك. Attitude, opinion

## هیئت اجتماعی

### E Social configuration

### F Configuration sociale

در چارچوب مکتب گشتالت، ساخت یا صورت کلی باید واقعیت اساسی در هر مطالعه و یا تحلیل

جامعه شناختی باشد. از این دیدگاه، هیئت، فرایند کلی و کل دارای کارکرد با توجه به ابعاد گوناگونش خواهد بود. هیئت اجتماعی متضمن فعل و انفعال کارکردهای جزئی، عملکرد متقابل اجزا و تنسيق آنان در جهت آن است که به کل صورتی مخصوص بخشد.

نظر به اینکه مفهوم هیئت اجتماعی به واقعیت تام با توجه به وحدت و صورت خاص آن نظر دارد، باید به هنگام استفاده از این مفهوم تمامی عناصر متشکله در ترکیبی یکپارچه همانند گشتالت و نه با تحلیل خاص هریک، مورد توجه قرار گیرند.

در داخل یک جامعه، هیئتهای اجتماعی خاص به صورتهای گوناگون اقتصادی، سیاسی مذهبی و آموزشی پدید می آیند. لیکن هریک از آنان به نوبه خود در راه تکوین ساخت و یا تشکل کلی آن جامعه مدد می رسانند. اصل وحدت جامعه در فرهنگ و ارزشهای مشترکی که ابعاد گوناگون آن جامعه را به هم می پیوندند، نهفته است.

ر. ک. Gestalt, Structuralism

### تماس اجتماعی

#### E Social contact

#### F Contact social

از ریشه های Cum و Tactus که در زبان لاتین معنای «با» و «لمس کردن» از آنان مستفاد می شود، گرفته شده است. زمانی که دو یا چند چیز، جسم یا موجود زنده، یکدیگر را لمس کنند، می گویند، تماس برقرار شده است. در معنای مجازی، تماس، رابطه، نوعی ارتباط یا برقراری مناسباتی را بین واقعیاتی با ابعاد عاطفی یا روانی می رساند.

تماس اجتماعی رابطه ای را می رساند که در مناسبات بین اشخاص یا گروهها وجود دارد. به این قرار، تماس مخصوصاً اولین صور تعامل و پاسخها را بین واحدهایی، که در ارتباط با یکدیگر قرار می گیرند، می رساند.

در واقع، این اصطلاح بسیار کلی می تواند هم جهات مادی و جسمانی و هم جهات روانی و عاطفی را برساند. سخن از تماسهای نخستین (گروه نخستین) و ثانوی (گروه ثانوی)، تماسهای مستقیم، ارتباطی (Spontaneous)، عاطفی، نزدیک، و تماسهای غیرمستقیم، از نظر کارکردی بدون تعامل فوری، تماسهای فردی، گروهی، نمادی، نژادی و... به میان می آید.

ر. ک. Social relationships

## واگیری اجتماعی

## E Social contagion

## F Contagion sociale

با توجه به تصویر انتقال غیرارادی و ساده یک بیماری، مؤلفینی چند در مواردی سخن از واگیری اجتماعی رانده‌اند و از آن انتقال و گسترش نسبتاً خودبه‌خود برخی از پدیده‌های مرتبط با روانشناسی جمعی را مستفاد می‌دارند. از این طریق می‌توان براحتی به پخش عقاید، سواثق، احساسات، عواطف و گرایشهایی چند در محیطی پذیرا که آنان را همانند فرایند جریان مایعات در درون لوله‌های باریک<sup>۱</sup> از آن خود می‌سازد، پرداخت.

هراس، برخی از هذیانها و هیجانهای جمعی، مُد، شایعه و غیره... پدیده‌هایی هستند که اکثر از طریق واگیری، پخش می‌شوند. نمونه‌ها و مُدلهای رفتاری غالب از طریق واگیری توسط بسیاری از اشخاص مورد پذیرش قرار می‌گیرند. همنوایی نیز از این فرایند منبعث می‌شود. واگیری عیوب و بدیها، آلودگی خوانده می‌شود. زمانی که آلودگی به فساد انجامد، عفونت پدید می‌آید. همچنین، آلودگی به واگیری از طریق عناصری نیز که خارجی و منحوس تلقی می‌شوند، اطلاق می‌شود.

## کنترل اجتماعی

## E Social control

## F Contrôle social

مجموع وسایل و شیوه‌هایی است که با استفاده از آنان یک گروه یا یک واحد اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها، قواعدی در سلوک و حتی آداب و رسومى منطبق با آنچه گروه مطلوب تلقی می‌کند، سوق می‌دهد.

کنترل اجتماعی یکی از اشکال فشار اجتماعی است و به دو وجه متفاوت صورت پذیر است:

الف: یا از طریق اعمال اجبار اجتماعی که براساس آن افراد را به پذیرش شیوه‌های زندگی و مدل‌های رفتاری محیط، با کاربرد وسایل گوناگونی نظیر مجازاتهای حقوقی و تنبیه به جهت ارتکاب جرائم، وامی‌دارند.

ب: یا از طریق اقناع که براساس آن افراد را به انجام رفتارهایی یکسان مجبور می‌سازند و آنان را به پذیرش هنجارهای رفتاری با تکیه بر آزادی و یا دست کم رعایت آن وادار می‌سازند. وسایل مختلف اقناع عبارتند از: تبلیغ، اعطای پاداش و اعتبار و مناصب و مقامات، تمجید و استعانت از ارزشهای اخلاقی.

۱- در ترجمه مفهوم Capillarité بکار رفته است. این مفهوم از Capillaire بمعنای لوله باریک آزمایشگاهی گرفته شده است. مؤلف به جریان مایعات در داخل لوله‌های ظریف آزمایشگاهی نظر دارد و جریان واگیری را بدان شبیه می‌داند. -م.

در زبان انگلیسی، معنای اول واژه کنترل، تأثیر قدرت و اقتدار است. از همین رو است که با الهام از اندیشه برخی از صاحب نظران امریکایی، بعضی، کنترل اجتماعی را همچون وسیله ای جهت شناسایی حرکات انسانی در روانشناسی اجتماعی تلقی می کنند که اساس سازماندهی اجتماعی را تشکیل می دهد. از این دیدگاه، کنترل اجتماعی به معنای تنظیم حیات اجتماعی خواهد بود. چه، به اعمال فشاری می انجامد که به هم پیوستگی و یکپارچگی گروه را به مناسبت الزامی بودن قواعد حقوقی، قدرت جبری قوانین، نیروی همواساز عادات، فشار روانی و اخلاقی سنت، عقیده، آداب و رسوم مستقر، تأثیر آموزش و پرورش و... بموجب می آید. در این حال، خطر در این است که یک بیان، یا یک برچسب را دارای توانایی ذاتی تبیینی که برخوردار از آن نیست، بدانیم و بنادرست مقام جامعه شناسی را تا حد روانشناسی بین افراد تقلیل دهیم.

با اینهمه، پدیده کنترل اجتماعی، واقعی است و با نیرویی نه چندان یکسان بر افراد و گروهها اثر می نهد. آموزش و پرورش یکی از تعیین کننده ترین عوامل کنترل اجتماعی است. چه، در واقع، از طریق آموزش و پرورش، عقاید قالبی و خرافات همانند هنجارهای رفتاری شیوه زندگی گروه، یعنی جنبه سازمان یافته و آگاه فرهنگ انتقال می یابند. در جوامع سنتی (و از جهتی جوامع جدید) یکی از کارکردهای اسطوره ها، تصورات جمعی خیالی، تابوها و ممنوعیتها، اعمال کنترل اجتماعی است، همانطور که کارکرد اساسی رهبری نیز چنین است.

ر. ک. Compulsion

## بحران اجتماعی

۳۴۹

E Social crisis

F Crise sociale

زمانی که در کل جامعه، اختلالاتی پدید آید که تعادل عمومی، عملکرد بهنجار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره افکند، سخن از بحران اجتماعی پیش می آید. زمانی که بحران اجتماعی فقط جزئی از جامعه را فرا می گیرد و یا با مسائل اجتماعی خاصی مرتبط می شود، (نظیر نابسامانیهایی که معمولاً از نارسائی دستمزدها ناشی می شوند) جزئی خوانده می شود.

زمانی بحران اجتماعی عمومی خواهد بود که بر مجموع ساختها و نهادهای یک جامعه، به جهت تأخیر و عدم تطابق آنان با انتظارات موجود در باب پیشروی یک جامعه جدید و مرفقی، اثر گذارد. در این صورت، چنان نابسامانی عمومی و عدم تعادلی فرا گیر در جامعه بروز می کند، که گسست نظم موجود و پیدایی دگرگونیهای اجتماعی بنیادی (انقلاب) را قابل پیشبینی می سازد.

یک بحران اجتماعی عمومی ناشی از آن است که جامعه، توانایی سازمان‌یابی و حفظ نظم اجتماعی را ندارد و دیگر از نیروی درونی جهت حل مسائل مرتبط با تطور و توسعه‌اش برخوردار نیست: یعنی خود ساخت بحران زده است و مسائل اجتماعی که مطرح می‌شوند، چنان گسترده‌اند که نظم اجتماعی موجود را به مخاطره می‌افکنند.

با اینهمه، چنانچه یک نیروی اجتماعی غالب و موافق دگرگوئیها و هدایت آنان وجود داشته باشد و چنانچه اصلاحات اجتماعی ضرور به هنگام صورت گیرند، چنین بحرانهای اجتماعی را می‌توان کنترل و هدایت کرد.

بحرانهای اقتصادی و سیاسی گونه‌ای از بحرانهای اجتماعی هستند که بر حسب اهمیت آنان و آثاری که بر مجموع جامعه بر جای می‌گذارند، عمومی یا خاص و جزئی خطاب می‌شوند.

ر. ک. Social change, Economic crisis, Social problem, Revolution

### E Social deviation

### انحراف اجتماعی

### F Déviation sociale

انحراف دگرگونی در مسیر است. منحرف شدن به معنای انحراف از راه درست است و در حیات اجتماعی سرپیچی از حرکت در طرق تعیین شده توسط مُدلهای رفتاری و هنجارهای نهادی است که رفتار جمعی را رهبری می‌کنند. منحرف «به عنوان یک واژه جدید، در مواردی مشخص کننده ویژگیهای شخصی است که افعال و رفتار از چارچوبهای تعیین شده توسط زمینه اجتماعی - فرهنگی محیط پیرامون خارج شوند. انحرافات اجتماعی صوری بسیار دارند:

الف: نوعی ناهمخوانی فردی ناشی از علل جسمانی، روانی یا روانشناختی که می‌تواند بر اثر نارضایتی، عدم انطباق، سرکشی، موجب بروز طرز تلقیها، رفتارهایی متخالف یا منظمأً ضد قواعد رفتار و ارزشهای یک محیط خاص شود.

ب: عدم پذیرش یک نظم جا افتاده یا رژیمی که نامطلوب تلقی می‌شود نیز می‌تواند به نوبه خود موجبات تجلی افعال و رفتارهای انحرافی را فراهم سازد. در این صورت، فرد منحرف سلسله مراتب پذیرفته ارزشی را طرد می‌کند، افعالی دیگر را مطرح می‌سازد و سعی در آن دارد که نظم دیگر را که برتر می‌شناسد، به کرسی نشاند.

پ: لیکن انحرافات واقعاً اجتماعی آنانی هستند که ماهیت جمعی دارند و از علت یا منشأ اجتماعی برخوردارند. معمولاً، این انحرافات از آن جهت بروز می‌کنند که ساخت و سازمان اجتماعی موجود قادر به حل مسائل اجتماعی مطرح شده نیستند. بدینسان، به عنوان مثال، جوانان یا بیکاران و یا کارگرانی چند در کل جامعه‌ای که وجود و حیات آنان را به رسمیت

نمی شناسد، جذب ناگشته می مانند و گروهها یا مقولات اجتماعی، فاقد منزلت یک عضو دارای کارکرد در جامعه می شوند. پس، انحرافات در زمره نتایج و آثار بی نظمی اجتماعی به شمار می روند و در رفتار اجتماعی این گروهها که به رسمیت شناخته نشده اند و یا مسائل آنان به فراموشی سپرده شده، تجلی می نماید.

در مطالعه هر نوع انحراف اجتماعی، باید نه تنها تجلیات، آثار و نتایج آن را دید، بلکه علل روانشناختی و اجتماعی، شرایط بروز و تحقق آن، میزان آگاهی و صورت واکنش افراد منحرف را نیز مورد تتبع قرار داد.

ر.ک. Accommodation, Integration, Délinquency, Non - Conformism

### E Social differentiation

### تمایز اجتماعی

### F Différenciation sociale

فرایندی است که برپایه آن تفاوتها یا جداییهایی بین اشخاص یا گروههای یک جامعه، پدید می آیند. پس تمایز اجتماعی عبارت از جریانی است که به توزیع افراد در سلسله مراتب اجتماعی می انجامد و قشر بندی اجتماعی نهایت و هدف غایی آن است (مانند طبقات متوسط، بورژوازی در سطح بالا) و یا به معنای گروه بندی مجدد اجتماعی است برپایه معیارهایی چون جنس، سن، فرهنگ، تعلق نژادی و... (نظیر دسته های جوانان، انجمنهای فرهنگی یا ورزشی).

تمایز اجتماعی را نباید با تجزی اجتماعی مشتبه ساخت، هر چند که در مواردی خاص و مفروض، تمایز اجتماعی می تواند به تجزی اجتماعی انجامد.

ر.ک. Social segregation, Social stratification

### E Social disorganization

### بی سازمانی اجتماعی

### F Désorganisation sociale

بطور کلی، بی سازمانی نتیجه امحاء یا فقدان سازمان است. لیکن اصطلاح بی سازمانی اجتماعی، محتوایی نسبتاً مبهم دارد و معنای آن بر حسب موارد و واقعیت مورد نظر، تفاوت می کند.

بی سازمانی می تواند جهاتی خاص از حیات در جامعه را شامل شود، نظیر: فقدان یکپارچگی، وجود کشمکشهای بین گروهها، مبارزه نیروها یا اندیشه ها، مرامهای مخالف و تنش بین کارکردهای گوناگون.

بی سازمانی می تواند حاوی معنایی اساسی تر باشد و ساختها و نهادهای اجتماعی را در حد گسترده تمامی حیات اجتماعی در بر گیرد. بحرانها، جریانهای تخریب اجتماعی، انقلابات،

تجلیات یا اشکالی از بی‌سازمانی تعمیم یافته و گسترده در اجتماع هستند. گاه بنادرست تصور می‌رود که هر دگرگونی یا تبدل اجتماعی در زمینه مدل‌های رفتاری، موجبات بروزی بی‌سازمانی اجتماعی را فراهم می‌سازد.

چنانچه نهادهای اجتماعی را کامل تصور کنیم و چنین پنداریم که این نهادها مظهر طبیعت تغییرناپذیر انسانی هستند، می‌توانیم چنین تغییراتی را آسیبی تلقی کنیم. لیکن اغلب، تبدل ساختها یا رفتارهای غالب و عملی نیروهای خواهان تغییر، از جانب کسانی بی‌سازمانی تلقی می‌شوند که وضع موجود را به عنوان نظمی جاافتاده و درست تلقی می‌کنند.

از نقطه نظر پویایی و حرکت پدیده‌های اجتماعی، فرو ریختن شکلی از سازمان اجتماعی نسبتاً ناموزون، بیش از آنکه بی‌سازمانی به حساب آید، به معنای جستجوی شکلی منطبق‌تر و عقلانی‌تر در سازمان عمومی جامعه خواهد بود.

ر. ک. Conflict, Integration, Social tension

## E Social distance

## فاصله اجتماعی

## F Distance sociale

اصطلاح فاصله اجتماعی می‌تواند دو پدیده نسبتاً متمایز، اما مرتبط به یکدیگر را نشان دهد:

۱- از طرفی، فاصله اجتماعی به معنای شکافی است عینی که فقدان یا ندرت تماس را می‌رساند و موجبات دوری انسانها، گروهها و طبقات را از یکدیگر از دیدگاه جامعه‌شناسی فراهم می‌سازد.

۲- از طرف دیگر، فاصله اجتماعی به معنای حالتی ذهنی است که موجب خودداری از ایجاد مناسباتی با دیگر مقولات اجتماعی و قبول فاصله‌ای با آنان می‌شود.

در موارد فوق‌الذکر، حتی در صورت مجاورت جغرافیایی نیز امکان وجود فاصله اجتماعی هست. در مواردی چند فاصله اجتماعی حتی از بعضی اشکال ارتباطات مستقیم منشأ می‌گیرد، مانند روابط یک فرد بلند مرتبت با افراد زیر دستش.

فاصله اجتماعی یا از میثاقها و رفتاری ناشی می‌شود که از نظر اجتماعی پذیرفته شده‌اند، یا از تمایز بین افراد از نظر نوع زندگی، طرز تفکر و فرهنگ منبعث می‌شود و یا آنکه عدم تفاهم بین طبقات اجتماعی، نژادها و مذاهب برانگیزنده آن است و بالاخره در مواردی چند خرافات و اندیشه‌های پیش ساخته، عامل پیدایی آنند. از جانب آنکس که در صدد «حفظ و یا مشخص ساختن فاصله» برمی‌آید، فاصله اجتماعی بیشتر با احساس برتری همراه است. گاه در این موارد، از افاصله عمودی سخن می‌رود. چه، فاصله افقی صرفاً به معنای فقدان ارتباط بین گروههایی است

که وقتی به یکدیگر نمی گذارند و همین نیز اکثر ناشی از عدم شناخت یکدیگر است.

Social isolation . ر. ک.

## E Social dynamics

## پویایی شناسی اجتماعی

## F Dynamique sociale

از نظر آگوست کنت<sup>۱</sup> (۱۸۵۳ - ۱۷۹۸) جامعه شناسی مطالعه مجموع قوانین اساسی خاص «پدیده های اجتماعی» به شیوه اثباتی است. جامعه شناسی یک «فیزیک اجتماعی» است که به دو جزء تقسیم می شود: ایستایی شناسی اجتماعی و پویایی شناسی اجتماعی. جزء اول همچون کالبدشکافی جامعه است که در آن شرایط و نظم هستی به مطالعه نهاده میشوند. در پویایی شناسی اجتماعی به مطالعه حیات در حرکت، نیروهای خلاق ضرورت و ترقی، همانند فیزیولوژی، پرداخته می شود.

این تقسیم بندی تا مدت زمانی بسیار بر کتابهای اساسی جامعه شناسی اثر نهاد و بعضی نیز جزئی سوم بانام «مکانیک اجتماعی» را بدان افزودند.

جامعه شناسان، مخصوصاً جامعه شناسان آمریکایی، با دیدگاههایی نسبتاً متمایز، از پویایی شناسی اجتماعی در جهت مشخص ساختن دانشی سخن به میان می آورند که در آن مطالعه تمامی نیروهای فردی یا گروهی که برای حیات و حرکت بخشیدن به جامعه، به مداخله می پردازند، (نظیر «عقد عشق شاعرانه» در جامعه آمریکا) مطمح نظر قرار می گیرند. سورو کین<sup>۲</sup>، مک آیور<sup>۳</sup>، مرتن<sup>۴</sup> هر یک تأویلی خاص از پویایی شناسی اجتماعی یا اجتماعی - فرهنگی دارند که به عنوان یک عنصر اساسی تبیینی در نظریه آنان در باب جامعه شناسی عمومی وارد می شود.

ارزش تبیینی منتسب به پویایی شناسی اجتماعی هرچه باشد، این اصطلاح با واقعیت هر حیات اجتماعی مستمراً در حال تبدل و دائماً در حال شدن و مخصوصاً جوامع صنعتی، مرتبط می شود. لیکن این خطر هست که این تعبیر به نوبه خود همچون نوش دارویی درآید که واقعیت تبیین نشده ای را پنهان دارد.

برای آنکه گامی به جلو برداریم، باید، در صورت امکان، روشن سازیم، عوامل تغییر و غلغل بی ثباتی صور حیات اجتماعی کدامند و معنی و پویایی این ضرورت چیست؟ همچنین، باید در باب اینکه کدام نیروها و برخوردها و مبارزاتی ایجادکننده صور تازه حیات اجتماعی هستند، به بررسی پرداخت و قوانین دیالکتیک آنان را معین کرد. بالاخره باید دید عاملان و نیروهای خارجی



در محیطی که کم و بیش از به هم پیوستگی داخلی برخوردار است و کم و بیش توان آن را دارد که انطباق پذیرد و بدون امحای تام و مطلق دگردیسی یابد، چگونه انعکاس می یابند.

ر. ک. Social change, Social mechanicism, Social equilibrium

## تعادل اجتماعی

### E Social equilibrium

### F Equilibre social

مضمون تعادل اجتماعی که برخی از جامعه شناسان مورد استفاده قرار داده اند، متضمن اندیشه چیزی است که قائم به خود بوده و در طول زمان به صورتی پویا پابرجا می ماند. از تعادل یک جامعه یا یک فرهنگ جهت مشخص ساختن پیوستگی انسان و محیط اجتماعی یا فرهنگی او و یا به منظور رسانیدن این معنی که فلان مجموعه اجتماعی - فرهنگی از نیروی درونی بسنظر ثبات، تداوم، انطباق برای پابرجا ماندن و اظهار وجود در برابر دیگران، برخوردار است، سخن به میان آورده می شود.

به منظور فهم درست مضمون تعادل، باید آن را با مضمون ساخت، هماهنگی و حالت تکمیلی که کارکردها در درون آن به خود می گیرند، در ارتباط قرار داد. در واقع، تعادل اجتماعی بیان کننده شیوه بدیعی است که یک گروه یا یک جامعه در جهت ایجاد سازمانی برای ارضای نیازهای فردی و جمعی، تمهید نهادهایی منطبق با شرایط نو و انجام کارکردهای گوناگون حیات جمعی، به کار برده است.

تعادل اجتماعی را باید به عنوان امری پویا، حایز کارکرد و نه ایستا در نظر آورد. یک محیط اجتماعی، مخصوصاً در قبال تأثیر ناشی از تماسها و نفوذهای خارجی، زمانی از نیروی تعادل برخوردار خواهد بود که بتواند بدون انحطاط انطباق پذیرد، بدون نفی وجود خویشتن نهادهایی نو یابد و بدون از هم پاشیدگی، عناصر بیگانه را در درون خود ادغام کند.

ر. ک. Structure, Functionalism, Institution

## علم اخلاق اجتماعی

### E Social ethics

### F Ethique sociale

از ریشه ای یونانی به معنای «آداب و رسوم» گرفته شده است. در علم اخلاق به مطالعه اصول دستوری در رفتار انسانی و ارزشهای اخلاقی که حیات انسانها را راهبری می کنند، پرداخته می شود.

علم اخلاق اجتماعی، جزئی است از فلسفه اجتماعی، که به استخراج قواعد و هنجارهایی می پردازد که باید حیات اجتماعی در تمامی سطوح و مخصوصاً روابط و مناسبات بین

اعضای گوناگون گروه‌های مختلف تشکیل دهنده جامعه را راهبری کنند. رشته‌ای است دستوری که بر پایه اهداف مشترکی که هستی اجتماعی باید به تحقق آنان پردازد و همچنین معنایی که در جامعه برای انسان قائل می‌شوند، پدید می‌آید.

ر. ک . Norm, Normative, Mores, Value

### تطور اجتماعی

E Social evolution

F Evolution sociale

این اصطلاح، حاوی یک معنای فنی بسیار دقیق نیست، بلکه، اکثر، با دگرگونی اجتماعی تطابق دارد. موضوع تطور می‌تواند فرایند تغییر در یک گروه باشد و یا در یک جامعه در سطح وسیع. تطور می‌تواند در برگیرنده صیوررت کل گروهی باشد که در معرض دگرگونی است و در این صورت، تمامی جلوه‌های تغییر در آن، حتی در سطوح فرهنگی و جهان بینی، مطمح نظر قرار می‌گیرند. همچنین موضوع تطور می‌تواند دگرگونیهای خاص گروه، در ارتباط با رفتارها، اشکال روابط و جهاتی محدود در سازمان نهادی، سیاسی و قضایی آن باشد.

فرایند تطور می‌تواند طبیعی، ارتجالی، برنامه‌ریزی شده و یا برانگیخته باشد. تطور اجتماعی دارای معنایی متمایز از ترقی و انقلاب است.

ر. ک . Social Progress, Social change

### امر اجتماعی

E Social fact

F Fait social

یک امر اجتماعی هر آن چیزی است که مسلم و قطعی شمرده می‌شود. پس، یک امر اجتماعی شامل هر وضع، رابطه، رویداد یا هر واقعیتی خواهد بود که به هر صورت جنبه‌ای از حیات اجتماعی را متجلی می‌سازد. لیکن باید پرسید برای دستیابی به یک امر اجتماعی، چه دیدگاهی باید اتخاذ کنیم؟ امر اجتماعی معرف کدامیک از جلوه‌های واقعیت است؟ چگونه می‌توان حدود و ثغور امر اجتماعی را معین کرد؟

هر امر با قضاوتی که موجبات پیوند دو عنصری مفهومی را فراهم می‌سازد، بیان می‌شود. اطلاق امر به هر چیز متضمن فعالیت اندیشه‌ایست که به قضاوت می‌پردازد و در مورد هستی یک شیء مُدرک نظر می‌دهد. اظهار اینکه فلان پدیده یک امر است، با فعالیتی ذهنی پیوند می‌یابد که در جریان آن، انسان از تمامی جهان خارج، چیزها و واقعیاتی را که توجه وی بدان جلب گشته، جدا می‌سازد و امرش می‌خواند. به بیان دیگر، اخذ و تمیز امر خوب نوعی عمل تجریدی است (که

در جریان آن، انسان از درون یک مجموعهٔ مشاع، چیزی را که امر می خواند، مجزا می سازد). پس، امور، همانند کالاها، در بازار تجربهٔ ادراکی، که در آن علوم دقیقه گوناگون به جمع آوری آذوقه مورد نیاز خود دست می زنند، در یک سطح در برابر ما قرار ندارند. آنان خود در درون سلسلهٔ مراتب دانستنیهای ما طبقه بندی شده اند: از نظر کسی که از رنگها خبر ندارد، امر تصویری، یا منظرهٔ قابل تصویری که با غروب آفتاب پدید آید، وجود ندارد. همچنانکه از نظر آن کس که در حیاتش ابعاد عاطفی و روحی تجلی نیافته باشند، امر عشق قابل تخیل و تصور نیست.

از این رو، در سطوح گوناگون تفهم و برحسب درجات گوناگون دانشهای ما، اموری بسیار از قبیل امور مربوط به عقل سلیم، امور علمی، امور مربوط به ریاضیات و امور ماورای طبیعی قابل تمیزند.

از این دیدگاه است که می توان از آن امور اجتماعی سخن به میان آورد که مورد توجه جامعه شناسی هستند و موضوع این دانش انسانی را تشکیل می دهند. لیکن امور اجتماعی، برحسب درجهٔ «فهم» جامعه شناسان، دقت آنان در ادراک هزاران بُعد از حیات اجتماعی و همچنین وسعت دید آنان، تنوع می یابند: آنچه را که بعضی امور اجتماعی به حساب می آورند، می توانند به نظر بعضی دیگر همچون توهم یا ساختهٔ فکر و خیال تجلی نمایند. امور اجتماعی «چیز نیستند»، لیکن، پدیده هایی واقعی هستند و برحسب ظرافت، حجم و اندازهٔ «توریکه» برای گرفتن آنان در دست داریم، اموری گوناگون و در سطوح مختلف، به چنگ می آوریم.

## میدان اجتماعی

### E Social field

### F Champ social

این اصطلاح را جامعه شناسان آمریکایی «برای مشخص ساختن ویژگیهای گونه ای از سازمان اجتماعی که توسط یک گروه پدید می آید، بسیار مورد استفاده قرار میدهند.» (لوین):

به این قرار، می توان میدان اجتماعی را شبکه ای از مواضع نسبی که اعضای یک گروه اتخاذ می کنند و صور وابستگی، روابط و همبستگی که بین خود برقرار می سازند، دانست. چنین شبکه ای که می توان آن را به صورت میدانی متشکل از نیروهای به هم پیوسته نشان داد، ساخت یک گروه و سازمان پویای آن را معین می دارد.

همچنین، به هنگام مشخص ساختن ساخت کارکردی و فرایند پویای یک وضع اجتماعی نیز به هر صورت که باشد، می توان از واژهٔ میدان اجتماعی استفاده کرد.

مفهوم ذهنی «میدان اجتماعی» در جامعه شناسی، متعاقب کاربرد «میدان روانی» به

کارآمد و تعریفی که کورت لوین<sup>۱</sup> از میدان روانی می دهد، در مورد میدان اجتماعی نیز صادق است. به زعم او، میدان روانی عبارت است از کلی به هم پیوسته از اموری که با یکدیگر همزیستی دارند و بطور متقابل وابسته شناخته می شوند.

ر. ل. ک. Structuralism, Crowd

### E Social forces F Forces sociales

### نیروهای اجتماعی

این لغت معمولاً به صورتی نامشخص، هر عامل، هر سائق و یا حتی هر محرکی را می رساند که عملی را برانگیزد و یا موجبات بروز دگرگونی در بُعدی از حیات اجتماعی را فراهم می کند.

۱- هنگامی که بطور مفرد به کار رود: یک نیروی اجتماعی، عاملی خاص و نسبتاً مشخص را می رساند که معمولاً شماری کافی از افراد که جهت فکری یکسان دارند و از توانایی لازم در به انجام رسانیدن عمل یا تبدیلی اجتماعی که در جهت هدف آنان باشد، برخوردارند، مظهر آن بشمار می آیند.

۲- هنگامی که به صورت جمع به کار رود: نیروهای اجتماعی اغلب در مورد سائقها و آن انگیزه های اساسی به کار می روند که گونه های ویژه ای از انجمنها یا گروهها را تشکیل می دهند.

۳- باز به صورت جمع، این اصطلاح می تواند مجموعه های بزرگ سازمان یافته گروههای فعال و توانایی را برساند که توان تسلط بر حیات اجتماعی و یا دگرگونی ساخت آن را دارند. بدینسان، گفته می شود که سندیکالیسم، فلان حزب سیاسی و کلیسا، نیروهای سیاسی هستند. در این حال، معنای اول مطمح نظر است.

مطالعه نیروهای اجتماعی، گرایشها و تنشهایی که از آن منشاء می گیرند، از ویژگیهای یک جامعه شناسی پویاست.

### E Social function F Fonction sociale

### کارکرد اجتماعی

مجموع عملیاتی است که از طریق آنان، یکی از اشکال ساخت یافته حیات اجتماعی، تجلی

می‌نماید. نقشی است که یک عضو، یک جز از حیات اجتماعی، در درون ساخت جزئی و یا کلی آن ایفا می‌کند.

با تقسیم کار اجتماعی، شمار کارکردهایی که به صورت خدمات عرضه و به عهده گروه‌های اجتماعی خاص نهاده می‌شوند، رو به افزایش می‌گذارند. هر قدر حیات اجتماعی پیچیده‌تر شده، بسط بیشتریابد، به همان نسبت نیز این کارکردها تخصصی‌تر گردیده وابستگی متقابل بیشتری می‌یابند.

بطور کلی، به زعم مرتن<sup>۱</sup>، واژه کارکردهای اجتماعی را جهت مشخص ساختن ویژگیهای تمامی جلوه‌های عینی و قابل مشاهده که موجبات انطباق و سازگاری یک نظام خاص اجتماعی را فراهم می‌آورند، به کار می‌برند. دژ کارکرد<sup>۲</sup>، هر جلوه عینی یا قابل مشاهده است که این سازگاری نظام را کاهش می‌دهد. مضامین کارکردی و دژ کارکردی تا حدی مبهم هستند. چه، با آنان هم می‌توان موضوع سازگاری متقابل اجزا را با یکدیگر و هم انطباق اجزا را با یک ساخت جزئی یا کلی و با نظام ارزشی غالب که آن را مشخص می‌دارد، رساند. چنین مفهومی به عنوان ابزار، هر چند فی نفسه مفید است، اما این خطر را دربردارد که اساس حیات اجتماعی را در جذب و یکپارچگی (Integration) و همسازی، با یک نظم مستقر، با یک شیوه زندگی که بحثی بر سر آن نیست و جامعه‌شناسان نیز سؤالی در باب آن بر خود مطرح نمی‌سازند، خلاصه کنیم. در این صورت، در دام نظریه کارکرد گرایی می‌افتیم که درصدد تبیین تمامی واقعیت اجتماعی است.

ر. ک. Integration, Structure

## عادات اجتماعی

### E Social habits

### F Habitudes sociales

در سطح فردی، عادت، آمادگی مکتسب به پذیرش رفتاری خاص و یا انجام عملی معین، از طریق تکرار افعالی یکسان است. عادت مستلزم یک طرز تلقی پایا و گرایشی است به انجام عمل به شیوه‌ای مشابه، با سهولتی خاص و بدون دخالت مستقیم و معتنا به اراده و یا شعور و آگاهی.

عادات اجتماعی، عبارت از آمادگیهایی هستند مکتسب توسط اعضای یک جامعه، جهت به انجام رساندن رفتارهایی مشابه در طول زمان طولانی. در الگوهای کلی اجتماعی جنبه رسمی و تاحدی عینی کردارهای یکسان مورد تشریح قرار می‌گیرند و عادات اجتماعی از این نظر

1. R. K. Merton

۲. Dysfunction این مفهوم در برابر «به کارکرد» (Eufunction) قرار می‌گیرد و در فارسی مفاهیم کژ کارکرد یا کارکرد نامطلوب نیز در برابر آن به کار می‌آیند.

که در زندگی روزمره مردم وارد می شوند، به صورت الگوهای کلی اجتماعی درمی آیند.

### E Social hierarchy

### سلسله مراتب اجتماعی

### F Hiérarchie sociale

واژه «سلسله مراتب» که از فرهنگ مذهبی اخذ شده، از ریشه های یونانی به معنای «مقدس» و «ریاست»، گرفته شده است. مستقیماً معنایی کیفی دارد و حاوی قضاوتی ارزشی است دربارهٔ مافوق و زیردست. زمانی که اصطلاح سلسله مراتب اجتماعی در علوم اجتماعی به کار می رود، می تواند به جهت برد «ارزش گذارش» چند معنای گاه نسبتاً مبهم یابد.

الف: زمانی که واقعاً در جامعه ای انقیاد طبقات، لایه های اجتماعی و یا افراد بطور منظم و سلسله وار نسبت به یکدیگر پدید آید و افرادی که در طبقه برتر جای می گیرند، از اقتدار، قدرت، امتیازات، رجحانهائی برخوردار شوند که افراد زیردست فاقد آنند، در این صورت شاهد پیدایی جامعه ای فراگیر و دارای سلسله مراتب خواهیم بود.

ب: در مواردی چند، شاهد پیدایی سلسله مراتبی جزئی هستیم، مشخص کننده اشکالی از انقیاد که در عمل حائز کارکردهایی است. به این قرار، جامعه، موضعی حایز اقتدار و قدرت اجرایی که در جهت جریان مطلوب امور در یک بخش فعالیت ضرورت دارند، پدید می آورد. در این مورد مخصوصاً با تنظیم مسئولیتها و وظایف به صورت عمودی سرو کار داریم.

پ: بالاخره، سلسله مراتبهای دیگری نیز مبتنی بر اعتبار و شأن اجتماعی وجود دارند که موجبات رده بندی اشخاص را برحسب معیارهای ارزشیابی رایج در روانشناسی جمعی، نظیر مضامینی چون مرتبه، سلک و حتی درجات و عناوین فراهم می سازند.

سلسله مراتب حرفه ای با نحوه طبقه بندی مشاغل گوناگون و میزان قدر و مرتبتی که هر یک نسبت به دیگری از نظر اجتماعی و در افکار عمومی داراست، در ارتباط است. اغلب، به جهت وجود خرافات اجتماعی، مشاغل آزاد نسبت به مشاغل «یدی» برتر تلقی می شوند. سلسله مراتب حرفه ای در محیطهای گوناگون یکسان نیست (مثلاً کارشناس ابریشم در لیون مرتبتی بالا تر از پزشک خود دارد)، همانطور که در زمانهای گوناگون تفاوت می پذیرد (در جریان زمان وکلای مدافع در چارچوب مراتب اجتماعی پائین آمده اند و حال آنکه مهندسين بالا رفته اند). علاوه بر این، می توان از سلسله مراتب اداری، نظامی و غیره نیز سخن به میان آورد.

### Social scale

ر. ک.

## همگنی اجتماعی

## E Social homogeneity

## F Homogénéité sociale

از ریشه های یونانی به معنای «هم» و «نوع»، گرفته شده است. یک چیز یا یک جوهر را زمانی همگن می خوانند که از عناصر یا اجزایی با ماهیت یکسان، پدید آمده باشد.

پس، همگنی اجتماعی در مورد یک گروه یا یک مجموعه اجتماعی به کار می رود که اجزا عناصر متشکله آن مشابه بوده یا دارای ماهیت و طبیعتی یکسان باشند. این اصطلاح دارای ابهام است و با توجه به معیارهایی که انتخاب می شوند، واقعیتهای گوناگونی را می رساند.

همگنی اجتماعی در یک جامعه انواعی چند می یابد، نظیر:

الف: همگنی قومی و نژادی، خواه به جهت وجود یک نسل که خالص به حساب می آید، خواه به جهت آمیزش هماهنگ نژادهای مختلفی با یکدیگر.

ب: همگنی فرهنگی، زمانی که مجموع جمعیت با یک فرهنگ فراگیر پیوند می یابد و فرهنگهایی جزئی در درون این فرهنگ کلی جذب می شوند.

پ: همگنی کارکردی ساختها و نهادها در معنای پیدایی یک حالت تکمیلی رسا و متقابل بین اجزای یک کل اجتماعی.

در بررسیهای اجتماعی، در مواردی چند، از ارزشها یا داده هایی همگن در معنایی بیشتر ریاضی سخن می رود. به عنوان مثال: گفته می شود یک تابع زمانی که «اعداد گوناگون نسبت در قیاس با مجموع متغیرها در یک حد باشند، همگن است».

## تکانش اجتماعی

## E Social impulsion

## F Impulsion sociale

فشاری است که از جانب نیرویی وارد آید. بنابراین، عمل فشار دادن و به حرکت درآوردن را می رساند. در زیست شناسی از دیدگاه روانی، فشار هیجانی را می رساند که نیرویی درونی و کنترل نشده پایه و مبنای آن است و رفتاری از آن منبعث می شود که اراده فرد در آن اثری ندارند. بدینسان، هر گرایش به انجام عملی بدون دخالت اراده و تفکر، تکانش خوانده می شود.

تکانش اجتماعی، فشار یک نیروی اجتماعی یا هیجانی جمعی است که از علل عاطفی و هیجانی، نه انگیزه های منبعث از اراده گروهی، منشأ می گیرد. این اصطلاح کلی است و در مورد تمامی اشکال عمل نیروهای اجتماعی که از محرکاتی غیر عقلانی ناشی می شوند (نظیر جاذبیتها، احساسات، اشتهاها، امیال، عادات، طرز تفکرها...) به کار می آید.

## سوسیالیسم

## E Socialism

## F Socialisme

سوسیالیسم، یا بهتر بگوئیم، جریانهای سوسیالیستی، از اشکال گوناگون واکنشی منبث شده‌اند که در برابر نظریه و کاربرد لیبرالیسم اقتصادی-سیاسی، پدید آمدند. در لیبرالیسم، فعالیت‌های آزاد فردی، موجب ترقی می‌شوند و تحقق بخش منافع عمومی به حساب می‌آیند. در مقابل این مکتب، در گرایشهای سوسیالیستی، این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که ترقی جامعه و پیدایی جهانی پر عدل و داد، جز با انجام عملی جمعی و ارادی، تحقق پذیر نیست.

در این معنی، هر سوسیالیسم، به معنای آگاهی از این واقعیت است که صیوروت اقتصادی و اجتماعی دیگر تابع نیروهای طبیعی نیست، بلکه، می‌تواند و باید توسط فرد انسانی مورد کنترل و هدایت، قرار گیرد.

از یک قرن و نیم پیش، سوسیالیسم اشکالی بسیار متنوع یافته و در هر زمان گرایشهای نوی را برانگیخته است (از قبیل سوسیالیسم خاص جوامع دارای رفاه و فراوانی، سوسیالیسم برخی از دول توسعه نیافته)، این اشکال تاریخی را می‌توان در سه جریان اصلی ملاحظه کرد:

۱- سوسیالیسم رؤ یا گران، که در پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ توسط پرودن<sup>۱</sup>، فوریه<sup>۲</sup>، سن سیمون<sup>۳</sup>، بوچز<sup>۴</sup>، آون<sup>۵</sup>، لورو<sup>۶</sup>، لوئی بلان<sup>۷</sup> و دیگران پا گرفت و گرایشهایی چون سوسیالیسم دولتی، سوسیالیسم مبتنی بر شهرداریها و فراگیرسازی آنان، و همچنین، سوسیالیسمی با گرایش به سوی تشارک از آن ناشی شدند.

۲- سوسیالیسم مبتنی بر عقاید مارکس<sup>۸</sup>، که آن را سوسیالیسم علمی نیز می‌خوانند و بر پایه آن، عمل رهایی بخش انقلابی سرنگونی سرمایه داری را موجب می‌شود. این نوع سوسیالیسم تقسیماتی در جریان تحقق تاریخی خود یافته است. نظیر مارکسیسم روسی، چینی، یوگسلاو. این نوع سوسیالیسم تقسیماتی بر حسب تقابل و تضاد مرامی سران نیز یافته است، نظیر انقلاب دائمی تروتسکی، استالین آیینی، همزیستی مسالمت آمیز و...

۳- سوسیالیسم اصلاح طلب یا تطورگرا، که بر پایه آن می‌توان جامعه سرمایه داری را از داخل و با اصلاحاتی تدریجی به سوی آرمان سوسیالیسم متحول ساخت. سوسیالیسم مبتنی بر اصالت کار، سوسیالیسم تجدیدنظر طلب در آلمان، سوسیالیسم فرانسوی، که ژورسن<sup>۹</sup> آن را به سوی آشتی و مصالحه و بلوغ به سوی بشردوستی هدایت کردند، از این قبیل اند.

1. Proudhon 2. Fourier 3. Saint-Simon 4. Buchez 5. Owen 6. Leroux 7. Louis-Blanc  
8. Marx 9. Jaurès 10. L. Blum



در مقاله سوسیالیسم در فرهنگ اقتصادی و اجتماعی، از سوآوت، چهار معیار در شناخت یک اندیشه سوسیالیست معرفی می شوند:

— مالکیت وسایل جمعی تولید باید اجتماعی باشد.  
— سازمان اقتصادی در مجموع ملی شود و توسط دستگاهی برتر و دارای جهات سیاسی اداره شود.

— این نوع سازماندهی، شرط لازم جهت تحقق یک سازمان اجتماعی کلی خواهد بود که هدف از آن ارضای نیازهای همگان و بنای جامعه ای عادلانه تر است.

— این خواستها از یک گرایش کم و بیش روشن، در جهت جستجوی برابری فرصتها و شکوفایی کامل هر انسان و تمامی ملل، مایه گیرند.

و یژگیهای سوسیالیسم را می توان در چند کلمه، بدینسان خلاصه کرد:  
از نظر اقتصادی، برنامه ریزی اقتصاد یک کشور بطور کلی، از دیدگاه سیاسی تحقق مردم سالاری واقعی از جمله در روابط اقتصادی، از نقطه نظر اجتماعی، استقرار عدالت اجتماعی برای همگان، از نظر بین المللی، طرد امپریالیسم اقتصادهای مسلط.

در دنیائی که به سوی صنعت پیش می رود، توجه به مردم در آن هر روز بیشتر می شود و جوامع بیش از پیش به یکدیگر وابسته می شوند، اندیشه سوسیالیستی، از توجه اساسی به سازماندهی مجموعه پدیده های بسیار پیچیده ای که تعیین کننده سرنوشت انسانها هستند، منبعث می شود. امروزه، این مسائل بُعدی جهانی یافته اند. از همین رو است که بسیاری از سوسیالیسمهای ملی و محدود به سیاست داخلی، در برابر یکدیگر قرار می گیرند و به اهداف و نظرات آغازین سوسیالیسم خیانت می ورزند.

د. ک. Marxism, Reformism

## E Sociality

## F Socialité

## خصیلت اجتماعی

این واژه، که کمتر مورد استفاده قرار می گیرد، در مورد موجودات زنده به کار می رود و از آن، این معنی مستفاد می شود که این موجودات، بالطبع و به جهت ماهیتشان تمایل به زندگی در جامعه و کسب هستی اجتماعی، دارند.

خصیلت اجتماعی انسان، با آنچه در بعضی از حیوانات از این نظر وجود دارد، تمایزی نسبتاً بنیادی دارد. خصیلت اجتماعی حیوان، صرفاً بر پایه حوایج جسمانی، غرایز و اعمال و افعال آن نوع

حیوانی، استوار می شود و حال آنکه هر چند خصلت اجتماعی انسان دارای پایه های زیستی است ولی بُعدی آگاهانه می یابد، مورد تعمق و اندیشه انسان برقرار می گیرد، انسانها باهوش و اراده خویشان و از طریق مشارکت، به پذیرش آن می پردازند.

برخی از مؤلفان، واژه **Sociability**<sup>۱</sup> را نیز در همین معنی، به کار می برند، لیکن از واژه اخیر، معنایی خاص مستفاد می شود. چه، در محاوره، این واژه، کیفیت و حالت فردی را که جامعه را می جوید و زندگی در جامعه را دوست می دارد، می رساند.

### E Socialization

### اجتماعی شدن

### F Socialisation

این واژه در زبان فرانسه می تواند دو معنای اصلی یابد:

۱- انتقال هر آنچه در گذشته صورتی خصوصی، خانوادگی و شخصی داشت، به قلمرو اجتماعی و اکثر دولتی: نظیر اجتماعی شدن طب.

۲- فرآیندی که بر پایه آن، مجموعه حیات و فعالیت های انسانی در شبکه وابستگی های متقابل اجتماعی جای می یابند. پدیده اجتماعی شدن، از تعداد بسیاری از عوامل، نظیر تجمع وسیع انسانها، مقتضیات فنی، عقلانی شدن حیات و تقبل پاسخگویی به نیازهای روزافزون جمعی توسط مسئولان دولتی، منشأ می گیرد.

در زبان آمریکایی، این واژه فرایند تأثیر متقابل بین یک شخص و محیط اجتماعی او را می رساند که نتیجه آن پذیرش مدل های رفتار اجتماعی در آن محیط و پیدایی نوعی انطباق متقابل بین فرد و جامعه است. در معنای اخیر، اجتماعی شدن، فرایندی است روانی- اجتماعی که بر پایه آن شخصیت اساسی تحت تأثیر محیط و مخصوصاً نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی، شکل می یابد.

Basic personality, Industrial society ر.ک.

۱. این واژه، علاوه بر معنای جامعه دوستی که در این متن از آن برمی آید، دارای معانی بسیاری نیز هست. مثلاً زمانی که ژرژ گوروچ از **Forms of sociability** سخن به میان می آورد، منظورش، اشکال روابط یا تعلق اجتماعی است. -م.

*E Social level*

## سطح اجتماعی

*F Niveau social*

از سطح اجتماعی زمانی سخن می رود که منظور شناخت وضع ورده یک فرد یا یک گروه در سلسله مراتب اجتماعی و بر روی جدول مدارج اجتماعی باشد. پایگاه اجتماعی، وضعی که فردی در قشر بندی اجتماعی احراز کرده است، سطح اجتماعی را معین می سازند. سطح اجتماعی نه تنها با شناخت سطح اقتصادی یا وضع شغلی، بلکه با در نظر گرفتن نقشهای دیگر اجتماعی و سطح فرهنگی کسب شده، قابل تشخیص خواهد بود.

Social hierarchy. Social stratification . ر. ک .

*E Social manners*

## آیینها و آداب اجتماعی

*F Pratiques sociales*

این اصطلاح، برای نشان دادن رفتارهایی که بر طبق عرف و عادت صورت می گیرند، به کار می رود، لیکن، آیینها و آداب اجتماعی به کاربرد و رعایت عادات و عرف در بُعد مادی آنان نظر دارند، در این مضمون، مستقیماً وجدان افرادی که آیینها و آداب اجتماعی را به انجام می رسانند، مطرح نظر قرار نمی گیرد، هر چند که از این بُعد نیز بطور کامل غفلت نمی شود.

*E Social marginality*

## حاشیه ای بودن از نظر اجتماعی

*F Marginalité sociale*

به معنای حاشیه ای بودن یک چیز است و حاشیه خود به معنای کناره و حد نهایی یک شیء به حساب می آید. واژه حاشیه ای، در معنایی استعاره ای و در جهت مشخص ساختن وضع یک فرد یا گروهی از افراد در رابطه با جامعه به کار آمده است. از این تصویر فضایی بطور طبیعی و فوری در جهت تعیین جای پدیده های مورد مطالعه در جامعه شناسی از نظر میزان تعلق آنان به یک کل اجتماعی و میزان جذب آنان در آن کل، استفاده به عمل می آید. هر قدر این تعلق کاستی پذیرد، حاشیه ای بودن فزونی می پذیرد و در نهایت، فلان فرد یا فلان گروه کوچک، بطور کامل در حاشیه جامعه قرار می گیرند.

بطور کلی، در یک جامعه، افراد غیر اجتماعی، بزهکاران، ناسازگاران، مهاجرین تازه وارد، جزء افراد کم و بیش حاشیه ای به شمار می روند. کسانی که به زندگی در یک محیط اجتماعی — فرهنگی آغاز کرده اند و سپس مجبور به زندگی در محیطی دیگر گشته اند، اکثر در رابطه با فرهنگ این محیط نو، حاشیه ای باقی می مانند. از طرفی جهان اجتماعی — فرهنگی گذشته برای آنان

رنگ می‌بازد و دیگر نقطه اتکایی برای زندگی جدید نخواهد بود؛ از طرف دیگر، فرهنگ‌پذیری که می‌توانست موجبات جذب در جهان نو شود، صورتی تام و کامل ندارد و افراد کم و بیش در کناره یا حاشیه بر جای می‌مانند.

ر. ک. Social isolation

## مکانیک گرایی اجتماعی

### E Social mechanicism

### F Mécanicisme social

نظریه‌ای است فلسفی که براساس آن تبیین تمامی امرواقع از طریق شناخت ساز و کارها صورت می‌گیرد. در سطح علوم طبیعی، مکانیک گرایی توجیه ساخت جهان و پدیده‌های طبیعی، با توجه به عملکرد قوانین مکانیکی یعنی حرکات اجزای کوچک و دقیق‌تری که به اعمال فشارها و کشش‌هایی چند در فضا می‌پردازند، صورت می‌گیرد.

زمانی که مکانیک گرایی در علوم مربوط به موجودات جاندار به کار می‌رود، از دنیای اشیای مکانیکی فراتر رفته، تفسیر امور زیستی و عناصر آلی را به عهده می‌گیرد. مکانیک گرایی در علوم انسانی، درصدد تبیین موجود زنده از طریق شناخت ترکیب ساده نیروها و حرکاتی که عملکرد کلی انسان را موجب می‌شوند، برمی‌آید. در قلمرو پزشکی، این نظام را مکانیک پزشکی می‌خوانند.

در قلمرو جامعه‌شناسی، مخصوصاً در آغاز پیدایی این دانش، جریان گسترده در جهت کاربرد نظریه‌ها و روشهای مکانیک گرایانه رایج در آن دوران که در علوم طبیعی نتایجی به بار آورده بود، پدید آمد. برخی از رساله‌های جامعه‌شناسی به ایستایی، برخی دیگر به پویایی و بعضی به شناخت مکانیک اجتماعی روی کرده و از یکدیگر تمایز یافتند. نقش مکانیک اجتماعی تبیین عملکرد حیات اجتماعی است، که همچون فعل و انفعال مکانیسمها در نظر گرفته میشود. این جریانها حاکی از تلاشی بود در جهت پایین آوردن کیفیت به حد کمیت و مظهر اولین زمینه‌یابیها در جهت شناخت علمی امور انسانی، حایز امتیازات ملموس حاصل از نوعی سنجش که در آن زمان معمول و شدنی بود، به شمار می‌رفت.

هر نظریه جامعه‌شناختی که تفسیر تام یک پدیده اجتماعی را بر فعل و انفعال خود کار نیروهای همسان نیروهای مکانیکی، متکی سازد، در دام مکانیک گرایی افتاده است. در این نظریه با تخفیف سطح پدیده‌های جامعه‌شناختی تا حد ترکیبات نیروها و حرکات، به ساده‌اندیشی و پایین آوردن سطح آنان پرداخته می‌شود و در آن سعی در تبیین تبدلات<sup>۱</sup> و صیوریت اجتماعی از

۱. در ترجمه Transformation به کار رفته است. در فارسی مفهوم گشتار نیز در برگردان آن به کار آمده است. —م.

طریق شناخت عملکرد نیروهای مشابه با نیروها و مناسبات مکانیکی به عمل می آید. در مکانیک گرایی، صورتی مفروضه از مکتب اثباتی که بنادرست روشها و فرضیه های یک دانش را به قلمروی کاملاً متمایز از امر واقع می کشاند، مطرح است. در هیچیک از علوم زیستی، تبیین ساده اندیشانه، محدود، مکانیکی و مشحون از طرز تلقی فلسفی جبرگرایانه رضایت بخش نیست. در قلمرو علوم انسانی نیز به طریق اولی چنین است.

### محیط اجتماعی

#### E Social milieu

#### F Milieu social

واژه محیط در محیط شناسی، آن شرایط خارجی را که یک موجود زنده در آن جای یافته و از آن تأثیر برمی گیرد، می رساند. این محیط، در عین حال، عرصه عمل این موجود زنده است و میدانی را تشکیل می دهد که باید برای زندگی با آن انطباق یابد.

محیط اجتماعی شامل مجموع شرایط، اوضاع و مقتضیات چارچوب حیات اجتماعی خواهد بود که اعضای یک جامعه یا یک گروه با آن مواجه می شوند. پس، محیط اجتماعی، زمینه اجتماعی و حتی خود جامعه با همه ابعاد گوناگونش می باشد (با توجه به اینکه این محیط و زمینه اجتماعی، عرصه انطباق شخصیت اجتماعی و همچنین میدان عمل آنرا تشکیل می دهند). در این معنی، محیط یک جامعه متعارف، همچون، «بوم اجتماعی است» که امکان جریان حیات اجتماعی هر کس را فراهم می سازد. از این رو، سخن از محیط فکری، محیط اخلاقی و... نیز به میان می آید. (۲۱-۳۹-۴۴).

ر. ک. Ecology, Habitat, Personality, Social climate, Social surrounding

### تحرک اجتماعی

#### E Social mobility

#### F Mobilité sociale

بطور کلی، تحرک اجتماعی گذر افراد است از یک گروه به گروه دیگر و پدیده دگرگونی در پایگاه اجتماعی یک گروه یا یک شخص و دستیابی آنان به شرایط و اوضاع و نقشهایی دیگر را می رساند.

تحرک اجتماعی در یک جامعه دارای تقسیمات درونی و منقسم به قشرها و طبقات اجتماعی، پدید می آید. با توجه به اینکه قشرها دارای سلسله مراتبی هستند، از تحرک عمودی یا حرکات صعودی یا نزولی یک گروه در درون لایه های اجتماعی سخن به میان می آید. زمانی که تحرک گروههای پایین جامعه به سوی قشرهای فرازین بسادگی صورت می گیرد با پدیده صعود آزاد

اجتماعی مواجهیم. جهت تحقق این امر، باید طبقات باز باشند، مجراهای حرکت ارتقایی در لابلای خویش را به پذیرند، (نظیر آموزش و...) و به رقابت امکان تجلی و تأثیر دهند. نباید تحرک اجتماعی را با تحرک جغرافیایی (مهاجرتها و یا تحرک حرفه ای) مشتبّه ساخت. مؤلفین آمریکایی در مواردی سخن از تحرک افقی می رانند و آن دگرگونی وضع اجتماعی افراد یا گروهها در درون یک لایه اجتماعی است. بدینسان، تغییر شغل بدون دگرگونی در تخصص و مهارت شغلی، یک تحرک افقی است.

ر. ک. Social stratum, Social capillarity, Social scale

### شکل شناسی اجتماعی - شکل و صورت اجتماعی

E Social morphology

F Morphologie sociale

از ریشه هایی در معنای «شکل» و «گفتار» گرفته شده است. شکل شناسی بطور کلی دانش یا نظریه مربوط به صورتهای یا اشکال است. این واژه را می توان هم در زیست شناسی، طب و هم در زبان شناسی، زمین شناسی و یا جغرافیا، به کار برد.

شکل شناسی اجتماعی به مطالعه بُعد اجتماعی هر آنچه با اشکال گوناگون اشغال فضا و توزیع جوامع مربوط است، می پردازد. جمعیت شناسی، پدیده های مربوط به مهاجرت و آنچه را که می توان محیط شناسی اجتماعی خواند، به مطالعه می نهد. همچنین حجم، ترکیب و توزیع گروههای اجتماعی و اشکال گوناگون گروه بندیها را که از نظر جامعه شناسی معنی دارند، مورد بررسی قرار می دهد.

از جهت دیگر، این اصطلاح به معنای شکل و صورت اجتماعی، اساس مادی، لایه ای از پدیده های اجتماعی است که خود به خود هویداست و اولین اقدام در انجام پژوهشهای جامعه شناسی را تشکیل می دهد.

شکل شناسی به مطالعه ساختهای فضایی جوامع می پردازد، لیکن همانطور که کایو<sup>۱</sup> می گوید، در این رشته، «منظور، فضایی است مجرد با گستره ای تام بدون آنکه این ساختها از نظر مکانی مشخص شوند و ویژگیهای آنان از این نظر تشریح گردند.

ر. ک. Sociography

## الزام اجتماعی

## E Social obligation

## F Obligation sociale

یک الزام، ضرورتی اخلاقی است و به معنای پذیرش قلبی نظم برون یا درونی می باشد که اراده را منقاد سازد و انسان را به انجام کاری و یا اجتناب از انجام عملی وادارد. هرچند می توان واژه الزام اجتماعی را در معنای فشار تحمیلی محیط اجتماعی به کاربرد، اما به نظر درست تری می رسد که آن را در معنایی اخلاقی و متضمن مشارکت ارادی افراد، به کار ببریم. بدینسان، الزام اجتماعی، تعهدی آگاهانه را در جهت همنا ساختن رفتار خویشان با هنجارها و ارزشهای پذیرفته می رساند و بطور کلی معنای انقیاد در برابر توقعات حیات اجتماعی از آن برمی آید.

ر. ک . Social participation, Integration

## نظم اجتماعی

## E Social order

## F Ordre social

مضمون نظم، اندیشه چیزهایی را که هریک به جایی مطلوب نشسته اند و دقیقاً مرتب گشته اند، در ذهن متبادری می سازد. از این رو نظم، در حد گروههای انسانی، به معنای آرامش، انتظام و اطاعت است. زمانی در ارتش یا مدرسه نظم برقرار می شود که اطاعت از مافوق صورت پذیرد. نظم اجتماعی نیز از همین دیدگاه مطمح نظر قرار می گیرد و به معنای اطاعت تمامی اعضای یک جامعه از هنجارها، ارزشها و قوانینی است که اساس قوام جامعه را تشکیل می دهند. به این قرار، این اصطلاح را می توان به منظور مشخص ساختن مجموع نهادهای اجتماعی از این نظر که در جهت عملکرد مطلوب حیات اجتماعی و مناسبات اجتماعی، بخوبی تنظیم شده اند، به کاربرد. علاوه بر این، مفهوم نظم اجتماعی می تواند بطور مستقیم، هماهنگی، تعادل و انسجام روابط اجتماعی را برساند که مجموع افراد جامعه را از طریق فعل و انفعال ساز و کارهای اقتصادی و سیاسی، به سوی زندگی مشترک جلب کنند و خواست گذران حیات در جمع را پدید آورند. لیکن اغلب، نظم اجتماعی به نظم رایجی اطلاق می شود که اطاعت همگان را از یک نظم ارزشی جا افتاده و رایج به منظور مرجع داشتن طبقات و قشرهای ممتاز، اولویت می بخشد. اساس این نظم بر این اندیشه استوار است که ثروت اساسی یک جامعه را صلح و آرامش تشکیل می دهد. نتیجه ای که از آن گرفته می شود، این است که تمامی اعضا باید خواه ناخواه در برابر نظام سیاسی اجتماعی، یا شکلی از سازمان اجتماعی سر تمکین فرود آورند که این خود موجبات تداوم نابرابریها، بی عدالتیها و علل و عوامل بروز تنازع اجتماعی را فراهم می سازد.

ر. ک . Social problem, Social Integraton

## سازمان اجتماعی

## E Social organization

## F Organisation sociale

سازمان به عنوان یک امر واقع، حالتی را می‌رساند که یک جسم زنده یا یک موجود ساخت یافته به طرزی مطلوب، در جهت انجام وظیفه‌اش می‌یابد. پس، سازمان تنظیم اجزا (اعضا) به نوعی است که موجبات عملکرد مطلوب مجموعه را فراهم کند.

سازمان به عنوان عمل، عبارت است از دخالت دادن محاسباتی عقلانی و ارادی خواه برای حفظ یک نظم و وسایل وصول به یک غایت، خواه به منظور ایجاد و به کار انداختن آنان. سازمان اجتماعی از این جهت از ساخت اجتماعی تمایز می‌یابد که در سازمان، ساخت پذیری و صوری از مناسبات حاصل از دخالت عقل در گذشته و یا حال، وجود دارند. از این رو با ایجاد سازمان در صدد حفظ و یا تحقق نظمی پیش‌بینی شده و از پیش خواسته، برمی‌آییم.

سازمان اجتماعی عبارت است از تنسيق و تنظيم ساختهای اجتماعی، نهادها، کارکردها، نیروها و مهمترین مناسبات اجتماعی به شیوه‌ای که امکان عملکرد مطلوب جامعه را فراهم سازد. چنین سازمانی که دارای جزئی ارتجالی، جزئی تاریخی و جزئی ارادی است، پیوند متقابل و هماهنگی دایمی عناصر فوق‌الذکر را ایجاد می‌کند، همچنین، مستلزم آگاهی از قصد اعضای جامعه در جهت گذران حیات بطور مشترک، وابستگی متقابل و نوعی همبستگی گروههای گوناگون است. همانطور که، متضمن وفاق عمومی و یکپارچگی در کل جامعه است. چون سازماندهی جامعه بدون تنشها و کشمکشها صورت نمی‌گیرد، پس مستلزم کنترل اجتماعی است و قدرتی برتر را جهت تصمیم‌گیری و داوری (قدرت سیاسی) طلب می‌کند.

چون جامعه جدید از گروهها، کارگزاران و منافع بسیار متفاوت تشکیل یافته، پس بسیار پیچیده است. علاوه بر این، این چنین جامعه‌ای در حال تطور دایمی است. در نتیجه، کاربرد هوش و اراده جهت تحقق سازمانی عمومی در محیطی که دائماً در حال تغییر است، لزومی هر روز بیشتر می‌پذیرد. این جامعه ساز و کاری پیچیده، ناپایا، کارکردهای تخصصی و متعدد می‌یابد و دیگر نمی‌توان اداره چنین جامعه‌ای را به عهده سازمانی نسبتاً طبیعی و ارتجالی همچون جوامع ابتدایی، سپرد.

د. ک. Integration, Administration, Bureaucracy

## انگلی اجتماعی

## E Social parasitism

## F Parasitisme social

یک انگل عبارت است از موجودی که با طفیلی شدن بر دیگری زندگی می‌گذراند و به مقتضای



جنبه مسموم کننده متابولیسم خود، کم و بیش بر آن آسیب وارد می سازد.

مفهوم استعاره ای انگل‌های اجتماعی را برای تشریح و یژگیهای افرادی به کار می برند که سربار دیگران و یا بطور کلی جامعه شوند. نظربه اینکه چنین افرادی هیچ چیز به جامعه ای که فقط به انتفاع از آن می پردازند، ارائه نمی دهند، و باز با توجه به اینکه این افراد، گاه کرداری غیر اخلاقی دارند و به بهره کشی از جامعه دست می زنند، می توان آنان را عناصری مضر و متعارض با جریان مطلوب حیات اجتماعی، شمرد.

انگلی اجتماعی می تواند صوری بسیار گوناگون یابد که از بزهکاری، بهره کشی، باج گیری، فساد، خشونت در راه تأمین وسایل معمولی شروع می شود و تا فحشا و تکدی ادامه می یابد.

### شخصیت اجتماعی

#### E Social personality

#### F Personnalité sociale

با اتکا به تعریف شخصیت در روانشناسی، مفید خواهد بود کار بردی را نیز که در مواردی چند امریکاییها از مفهوم شخصیت اجتماعی به عمل می آورند، مطرح سازیم. شخصیت اجتماعی چگونگی رفتار و نحوه حضور فرد در جامعه ای است که در آن حیات می گذراند. شخصیت اجتماعی عبارت از سازمان پویای کم و بیش به هم پیوسته و وحدت یافته ای است از طرز تلقیها، رفتارها و انگیزه ها با توجه به طرحهای کلی رفتار، مدل‌های فرهنگی و ارزشهایی که جامعه حامل آنان است. همچنین، شخصیت اجتماعی مجموعه ای وحدت یافته از تمامی نقشهایی است که فرد در محدوده پایگاههای اجتماعی خویشتن ایفا می کند.

پیدایی شخصیت اجتماعی مستلزم آن است که شخصیت روانی، آگاهی، خلق و خوی و منش از قبل وجود داشته باشند و با تکیه بر این داده ها شخصیت اجتماعی در سطح حیات اجتماعی، بیان مشخصات هر فردی خواهد بود که علایم شاخص محیطش را برپیشانی دارد و از آن تأثیر می پذیرد.

### فلسفه اجتماعی

#### E Social philosophy

#### F Philosophie sociale

شاخه ای است از فلسفه عمومی که موضوع آن را معنای زندگی انسانی با توجه به اینکه در جامعه جریان می یابد، تشکیل می دهد. در این رشته سعی در ارائه تبیینی تام و فراگیر در باب دلایل

هستی اجتماعی و تأویلی دستوری<sup>۱</sup> در مورد اشکال سازمانهای اجتماعی، به عمل می آید. هر قدر در فلسفه اجتماعی به سلسله مراتب منظمی از ارزشهای اجتماعی توجه شود و بازیابی جهتی مطلوب در صیورورت جامعه و تجویز آن بیشتر مطمح نظر قرار گیرد، این رشته با اخلاق اجتماعی قرابت بیشتری می یابد. آنگاه که تنها توصیف یا تبیین ساده آنچه در جامعه می گذرد، مطمح نظر نبوده بلکه هدایت و راهبری حرکت در حیات جامعه مورد توجه قرار گیرد، توجه به صورتی کم و بیش آگاهانه به سوی فلسفه تاریخ معطوف شده است. چه، در این صورت دیدی تام و فراگیر در باب حیات اجتماعی به منظور طرح آن نظم اجتماعی که برای آینده مطلوب پنداشته می شود، پدید می آید.

هر اقدام سیاسی و برنامه ریزی در حیات اقتصادی- اجتماعی مستلزم وجود یک فلسفه اجتماعی، یعنی اندیشه ای است جامع در باب آنچه یک جامعه مشخص باید باشد.

ر. ک. Social ethics

### E Social position

### وضع اجتماعی

### F Positon sociale

مقام و موضعی است که یک فرد در یک جامعه و در زمانی معین، اشغال می کند. این مفهوم در محاوره با پایگاه اجتماعی تطابق می یابد. مفهوم وضع اجتماعی مبهم تر از پایگاه اجتماعی است. چه، در این واژه (وضع اجتماعی) شرایط زمانی و مکانی و وجود همزمان نظامهای گوناگون سازمانبندی در یک جامعه، که موجب می شود هر کس بتواند در یک زمان چند پایگاه داشته باشد، مورد تصریح قرار نگرفته است. در وضع، بیشتر شرایطی عینی مطمح نظر قرار می گیرند که شخص در درون آنان دیده می شود و حال آنکه پایگاه، وضع و شرایطی را نیز که شخص خود را در آن می بیند، می رساند.

### E Social pressure

### فشار اجتماعی

### F Pression sociale

۱- مجموع اثرات نهان و آشکار، مستقیم و غیرمستقیمی است که محیط اجتماعی بر افرادی که در آن زندگی می کنند، اعمال می دارد. فشار اجتماعی، نیرویی است که در جامعه یا گروه فی نفسه به چشم می خورد و اعضا را به پذیرش رفتار و سلوکی منطبق با الگوهای کلی مسلط،

۱. Normative در برگردان آن معادلهای دیگری چون دستورده، هنجار گذار نیز به کار رفته است. -م.

اندیشه‌های مکتسب در گروه و عادات پذیرفته، وامی دارد. افکار عمومی شکلی از فشار اجتماعی است.

۲- فشار اجتماعی، در معنایی ملموس‌تر و نزدیک‌تر به ذهن نحوه فشاری را می‌رساند که یک گروه اجتماعی بر اتباع، کارمندان یا مسئولین محلی، اعمال می‌دارد تا آنان را به انجام اقداماتی متناسب با نیازها و منافعش وادارد. مطبوعات، تظاهرات جمعی، اعتصاب، در این معنا، به عنوان وسایل اعمال فشار، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ر. ک. Pressure group, Public opinion, Lobby

### مسئله اجتماعی

#### E Social problem

#### F Problème social

اصطلاح «مسئله اجتماعی»، فاقد محتوایی دقیق است:

الف: این اصطلاح می‌تواند وضع یا شرایط کلی اجتماعی را که دشواری خاصی پدید آورد، یا ساختهای اقتصادی نامطلوبی را که موجب بروز نابرابریهای بزرگ و یا بی‌عدالتیهای را که صورت نهادهای یافته‌اند، همچنین نارضایی و نابسامانی عمومی را، برساند.

ب: همچنین این اصطلاح می‌تواند در معنای شرایط و اوضاع خاصی به کار رود که نیاز به بهسازی داشته باشند. در این صورت، مسائل اجتماعی ناشی از وجود عدم تعادلیهایی جزئی، مشکلات یا بن‌بست‌هایی که خروج از آن برای افراد محروم امکان‌پذیر نیست، مطمح نظر قرار می‌گیرند.

در این معنی، مسائل اجتماعی بسیار متعددند و موضوع آنان می‌تواند هریک از جهات و ابعاد حیات اجتماعی در هر سطح، باشد، نظیر مسکن، بهداشت، بیکاری، بینوایی و... نوع زندگی نیز به نوبه خود می‌تواند به پیدایی سلسله مسائلی اجتماعی منجر شود، مانند بزهکاری، ارتکاب جرم، اعتیاد به الکل، فساد و... تمامی رذالتیهایی که دارای انعکاس اجتماعی هستند و بطور جمعی مورد ارتکاب قرار می‌گیرند، پدید آورنده مسائل اجتماعی هستند.

تمامی این مسائل، موجبات امحای یکپارچگی و هماهنگی اجتماعی را فراهم می‌سازند. قشرهایی که در درون آنان، گروه‌هایی بیمار و غیر منطبق با حیات اجتماعی بطور کلی، جای دارند، فاقد احساس درست تعلق به جامعه فراگیر هستند.

اغلب، مسائل اجتماعی (در معنای دوم) به جهت فقدان ساخت اقتصادی - اجتماعی عمومی (در معنای اول آن) پدید می‌آیند. به این قرار، ویژگی مسائلی که ماهیت اجتماعی دارند، این است که با اقدامات درمانی به صورت فردی، علاج‌پذیر نیستند و نیاز به «معالجه اجتماعی»

دارند. علل این ابتلائات اغلب اقتصادی هستند. از این رو است که جهت درمان آنان باید به جای یک اقدام به اصطلاح خیرخواهانه و یا یک عمل ساده اجتماعی، درصدد مداخله ای عمقی برآمد.

ر. ک. Social tension, Social crisis, Integration

## E Social progress

## F Progrès social

## ترقی اجتماعی

اصطلاح ترقی اجتماعی متضمن اندیشه حرکت اجتماعی در جهت و یا به سوی اهدافی است که بهتر تلقی می شوند. لیکن حتی در چارچوب جامعه نیز، ترقی با معانی متمایزی به کار می رود، نظیر: ۱- بهسازی شرایط حیات انسانی: (همچون بهداشت، سلامت، آموزش، مسکن، کار) ترقی اقتصادی<sup>۱</sup> (در معنای سوم) با فراهم ساختن امکانات رفاه بیشتر، شرط لازم در تحقق این نوع ترقی اجتماعی است.

۲- بهسازی مناسبات اجتماعی و روابط بین گروهها و طبقات اجتماعی: تحقق این نوع ترقی اجتماعی در هر محیط، متضمن خواست افراد جهت گذران زندگی بطور دسته جمعی، یکپارچگی اجتماعی با پذیرش ارزشهای مشترک و نوعی همبستگی کارآ در بین تمامی اعضای یک جامعه است.

۳- بهسازی و پیشروی جامعه به عنوان یک کل: منظور از آن، ترقی جامعه ای است که در آن دگرگونیهای گسترده ای در ساختها و نهادها، در جهت جذب ترقی فنی و اجتماعی و بسط و تعمیم آن در بین همگان، صورت می یابند.

چون یک جامعه، مجموعه ای است ساخته یافته، در حرکت مستدام و شامل عناصری با کارکردهایی گاه مغایر با یکدیگر، ترقی اجتماعی، مخصوصاً در معانی دوم و سوم، کمتر صورتی همگن و هماهنگ می یابد. بیشتر، ترقی اجتماعی در بطن کشمکشهای فکری- عقیدتی شکافهای فرهنگی، و تنشهای اجتماعی، صورت می یابد.

در جوامع جدید، که ویژگی خاص آنان، گسترش بُعد اجتماعی در هستی انسانها، الزام در سازماندهی روابط آنان و پیشبینی ساختهای آینده جامعه است، ضرورتاً، باید ترقی اجتماعی متضمن تحقق سعادت بیشتر برای تمامی افراد یک جامعه تلقی شود. چه، بطور قطع، داوری در باب ترقی یک جامعه، با توجه به نظم ارزشها، اندیشه ای که در زمینه حیات انسانی در ذهن داریم، دلایلی که در توجیه هستی خود سی یابیم، فرهنگ مکتسب و تمدنی که در آن حیات

می گذرانیم، صورت پذیر خواهد بود.

ر. ک. Integration, Development, Social order

## روانشناسی اجتماعی

### E Social psychology

### F Psychologie sociale

از ریشه های یونانی در معنای «روح»، «روحیه» و «گفتار»، گرفته شده است. روانشناسی، مطالعه علمی حیات روانی، قوانین مربوط به عملکرد و رفتار منبث از آن است. روانشناسی اجتماعی، مطالعه روانشناختی افراد انسانی است از این جهت که در ارتباط با دیگرانند، خواه بر آنان اثر نهند، خواه تحت تأثیر آنان قرار گیرند. همچنین رفتارهای جدا از جامعه و ناشی از محرکات یا اثرات اجتماعی نیز در قلمرو روانشناسی اجتماعی جای می یابند. همانطور که کنشها یا واکنشهای تأخیری که بر محیط اجتماعی اثر می نهند و یا آنکه ناشی از آن می باشند، در این محدوده جای می گیرند.

بعضی، بر اسم «روانشناسی» تأکید می ورزند و کلمه وصفی «اجتماعی» را برای تعیین صبغه یا جهتی برای موضوع به کار می برند. بعضی دیگر بر این تأکید دارند که هر چند موضوع، روابط اجتماعی است ولی تأثیر این روابط بر حیات روانی مطمح نظر است. به منظور اجتناب از رجحان بخشیدن به یکی از دو جزء این اصطلاح، بهتر است واژه جامعه شناسی روانی به کار گرفته شود.

روانشناسی اجتماعی، از روانشناسی عمومی جز به جهت نحوه برخوردش با موضوعی که مورد مطالعه آن است، تمیز نمی یابد. چه، با توجه به اینکه انسان ذاتاً موجودی است اجتماعی، حیات اجتماعی، در هر زمینه روانشناختی نیز نافذ است. با اینهمه، می توان گفت زمینه های این دو رشته دقیقاً یکسان نیستند؛ در واقع، روانشناسی اجتماعی، جز بعد اجتماعی پدیده های روانی را مطمح نظر قرار نمی دهد، زمینه مطالعات آن، روابط بین اشخاص است (نظیر ارتباطات، مبادلات، مهرورزیها، جاذبه ها، دلزدگیها، اثرات، کشمکشها، اقتدار، انقیاد و...). همچنین، به تحلیل عوامل روانشناختی حیات اجتماعی (نظیر پایگاه اجتماعی، نقش اجتماعی، رهبری، طرز تلقیها، عقاید قالبی و...) و بررسی عوامل اجتماعی در روانشناسی انسانی (رفتارها، انگیزه ها، طرز تلقیها، عقاید، خرافات و بطور کلی تمامی کنشها و واکنشهای اجتماعی با توجه به آنکه حیات روانی را متأثر می سازند) می پردازد.

خطاست اگر همانند بعضی از مؤلفان، موضوع مطالعات روانشناسی اجتماعی را تنها گروهها به عنوان واحدهایی آلی و پویا، تلقی کنیم (پویایی شناسی گروهی)، این زمینه فقط یکی

از زمینه‌هایی است که مخصوصاً روانشناسی اجتماعی در آن به کار پرداخته است.  
از دیدگاه استوتزل مباحث اساسی روانشناسی اجتماعی به این قرارند:

الف: پدیده اجتماعی شدن فرد: چگونگی ورود فرد به درون فرهنگی خاص، با در نظر گرفتن وراثت و محیط، صور گوناگون کارآموزی اجتماعی.

ب: تنوع رفتارها با توجه به شرایط اجتماعی: پدیده‌های ادراک، ازبرگردانی، چگونگی تحقق رفتارهای عاطفی و فکری در محیطهای اجتماعی و فرهنگی گوناگون.

پ: بینشی که هرکس در باب فرد انسانی و آگاهی که در مورد خویشتن دارد و تمایزات آن برحسب تمدنها و فرهنگها، پایگاه، نقش، کارکردها و رفتارهای افراد، با توجه به محیط و جوامع گوناگون.

ت: تعامل بین اشخاص: شیوه‌های ارتباط، زبان، رفتار، در گروههای کوچک و کنشها و واکنشهای گروهی از دیدگاه روانشناسی.

ث: روابط بین اشخاص: چارچوب یا اساس اجتماعی - فرهنگی روابط بین اشخاص، صور آنان، شرایط مبادله و ایجاد پیوند متقابل.

ج: مسائل روانشناسی جمعی: روانشناسی انبوه خلق و توده‌ها، پدیده‌های جمعی مربوط به عقیده، خشونتها و شور و شوقهای جمعی، تأثیر این پدیده‌ها بر روی حیات ذهنی.

روش روانشناسی اجتماعی مقایسه‌ای است و در آن به تحلیل تفاوت‌های بین اشکال رفتار و روابط اجتماعی، برحسب طبقات، محیطها، نژادها، ملل و... پرداخته می‌شود. (روانشناسی تفاوتی).

روانشناسی اجتماعی تجربی است، به این معنی که در آغاز به مشاهده امور از طریق بررسی و مصاحبه می‌پردازد و می‌تواند برای مطالعه گونه‌گونیهای رفتار، وضعی جدید نیز پدید آورد و تحلیل‌هایش را با سنجشهای کمی، که امکان مقایسه‌ها را فراهم می‌آورند، به انجام رساند.

روانشناسی اجتماعی با توجه به اینکه قوانینی برای عمل، مخصوصاً در زمینه روابط انسانی به دست می‌دهد، و علاج آسیبها را مطرح می‌سازد، دانشی است با اهداف کاربردی.

چون جزء گسترده‌ای از پدیده‌های مربوط به جامعه‌شناسی، بُعد روانشناختی دارند و بیان‌کننده روابط بین اشخاص‌اند، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی ضمن داشتن تمایزاتی، سخت مکمل یکدیگرند.

در مواردی چند، روانشناسی اجتماعی را روانشناسان و جامعه‌شناسان هریک به نوبه خود نادرست می‌گمارند و مدعی آنند که این دانش در قلمرو خاص آنان جای دارد. در واقع این رشته بین چند رشته علمی جای یافته است و از این نظر دارای ابهامی چند است. لیکن، توفیق روشهایش دلیل بر آن است که این دانش در تحقیقات علمی دارای موضوعی واقعی است.

Psychology, Collective psychology . ر. ک .

### روابط اجتماعی

#### E Social relations

#### F Relations sociales

رابطه، به معنای ارتباطی است از هر نوع بین دو یا چند واقعیت. این ارتباط می‌تواند صورت استقلال، تعامل، به هم پیوستگی، مواصله... یابد. از مفهوم رابطه می‌توان در جهت مشخص ساختن ویژگیهای خاص ارتباط و یا فرایندی که از طریق آن دو پدیده در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، سخن به میان آورد.

اصطلاح روابط اجتماعی، که در زبان فرانسه هنگامی که معنایی عام از آن مستفاد می‌شود، به صورت جمع به کار می‌آید، معمولاً ارتباطات بین دو شخص یا دو گروه و نه ارتباطهای بین دو پدیده اجتماعی را می‌رساند. روابط چنانچه صورت همکاری، مبادله، تفاهم، وصلت، دوستی، استخبار و... یابد، مثبت و چنانچه صورت مبارزه، تنش، کشمکش، همآوردی، تقابل، خرابکاری و... پذیرد، منفی و آنگاه که به صورت انطباق، همسازی، قرارداد درآید، خنثی خوانده می‌شوند.

از دیدگاهی، هر رابطه اجتماعی، به عنوان یک فرایند، عبارت از عملی اجتماعی است که ماهیت آن توسط طرفین مشخص می‌شود. ولی، اغلب، اصطلاح رابطه اجتماعی متوجه وضع موجود است و بیشتر با یک ساخت مربوط است تا با کارکردهای معمول.

Social relationships . ر. ک .

### مناسبات اجتماعی

#### E Social relationships

#### F Rapports sociaux

در زبان فرانسه، زمانی که این اصطلاح در مورد حیات انسانی به کار می‌رود، جهاتی شخصی ترو عاطفی تر از اصطلاح رابطه را می‌رساند. می‌توان با کسی در رابطه بود، بدون آنکه مناسبات خوبی با او داشت. ایجاد مناسبات متضمن رفتاری پایا و کرداری مستمر در برابر دیگری است.

به این قرار، مناسبات اجتماعی، اندیشه رفتار متقابل بین افراد را به ذهن متبادری سازند. بسیاری بر آن شده‌اند که مناسبات را با توجه به انواع گوناگون معیارهایی که در نفوذ و ارتباط بین دو یا چند نفر وجود دارند، نظیر اقتدار- اطاعت، قدرت- انقیاد، برابری طرفین، دوستی مشترک و غیره... دسته‌بندی کنند.

در واقع، حتی فقط در مورد دو نفر، بیشتر سخن از مناسبات به صورت جمع می‌رود. چه، مناسبات صرفاً صورت ثابت و جاافتاده‌ای از رابطه ساده نیستند، بلکه با آنان واقعیاتی روانشناختی، عاطفی، پیچیده و متحرک مطرح می‌شود. برخی از مناسبات می‌توانند در برهه‌ای از زمان خنثی و رسمی باشند و سپس بار عاطفی بسیار گسترده‌ای پذیرند.

از نظر مارکس، مناسبات اجتماعی که انسانها با یکدیگر برقرار می‌سازند، و تشکیل دهنده هستی اجتماعی آنان است، از نیروهای تولیدی و مناسبات تولید منشأ می‌گیرند. این مناسبات دارای هیچ ضرورت فوق عادی و منبعث از کیفیات متعالی نیستند. بلکه «گذرا و محصول آن ضروریات تاریخی هستند که از وضع نیروهای مولد و شیوه‌های تملک وسایل تولید منبعث می‌شوند.» مناسبات اجتماعی، قبل از همه، با نیروهای تولید پیوند دارند. با دستیابی به نیروهای جدید تولیدی، انسانها شیوه تولید خود را دگرگون می‌سازند و با تغییر شیوه تولید یعنی نحوه امرار معاش، تمامی مناسبات اجتماعی دگرگون می‌شوند «آسیای دستی موجبات پیدایی جامعه‌ای است که در آن سوزرنها<sup>۱</sup> پدید می‌آیند و حال آنکه آسیای بخار پدیدآورنده جامعه سرمایه داری است» (مارکس، خانواده مقدس).

## نقش اجتماعی

### E Social role

### F Rôle social

شامل رفتار، کردار و یا کار و وظیفه‌ای است، که یک شخص در داخل یک گروه به عهده می‌گیرد. نقش را هم به عنوان نوع رفتار اجتماعی یک فرد که بر طبق الگوهای کلی اجتماعی و فرهنگی گروه صورت می‌گیرد و هم همچون نحوه پاسخ به انتظار دیگران، تعریف می‌کنند.

بنابراین، برای یک فرد، نقش اجتماعی تنسيق تعدادی از مدل‌های رفتاری است که در تعامل با یکدیگرند و بر محور یک کارکرد اجتماعی گرد می‌آیند. لنتن<sup>۲</sup> نقش را همچون «مجموع مدل‌های فرهنگی مرتبط با یک پایگاه معین و در نتیجه در برگیرنده طرز تلقیها، ارزشها و رفتارهایی که جامعه برای یک فرد و یا تمامی افرادی که پایگاهی را احراز کرده‌اند» تعریف می‌کند. نقش جنبه عاطفی و پویای یک پایگاه است، چه، مظهر رفتاری آشکار است.

2. R. Linton

۱. Suzerain. آنکس که مالک اقطاعی است که اقطاعی دیگر از آن منشأ می‌گیرند. -م.



فرد توان ایفای نقشی معین و احراز وضعی مرتبط با این نقش را، از طریق جذب و از خودسازی الگوهای کلی و هیأت‌های حیات اجتماعی محیط به صورت کسب عادات و با یکپارچگی با مدل‌های غالب، به دست می‌آورد. بدینسان او دیگریک فرد فاقد هویت نیست و رفتارهایش غیرقابل پیشبینی و گوناگون نیز نیستند. بلکه فردی است دارای «مقام و موقع» معین، دارای رفتاری جاافتاده که از طریق آن، شخصیت اساسی وی در برابر وضع و شرایطی معین واکنش می‌کند و با آن انطباق می‌پذیرد. این بدان معنی نیست که فرد صورتی جبری و فاقد آزادی یافته باشد، بلکه، آزادی وی موجبات پیدایی هماهنگیهای خاص شخص وی را هم براساس فرهنگ محیط و هم بر پایه جابجایی که برای خود پدید آورده و باید در این محیط احراز کند، فراهم می‌سازد. در واقع، در جوامع دارای تمایزات درونی، هر فرد و هر گروه وادار می‌شوند نقشهای گوناگونی را که با یکدیگر در جهت ایجاد شبکه‌ای پیوسته، تنسيق می‌شوند، به عهده گیرند.

دگرگونیهای فنی و تحرک جغرافیایی، انطباق مجدد با برخی از نقشها را بطور دایمی الزامی می‌سازند. در جامعه‌ای که هر شخص در عین حال به محیطهای بسیار متمایزی تعلق دارد، خود ممکن است تکلیف خویشتن را در برابر نقشهای بسیار ناهماهنگ و گاه ناسازگار تعیین کند و این امر موجبات بروز کشمکشهای درونی چندی را فراهم می‌سازد. به منظور اجتناب از این کشمکشها، ایجاد سازگاری بین نقشها در جهت دستیابی به نوعی انسجام شخصیت، ضرورت دارد. این سازگاری از طریق تجربیات پی در پی و بدون آنکه همواره موجود از آن آگاهی روشنی یابد، صورت می‌پذیرد.

Social status, Cultural models, Participation, Integration . ر. ک.

### E Social sanction

### بادافره اجتماعی، ضمانت اجرای اجتماعی

### F Sanction sociale

این واژه را می‌توان در معنای تصویب یا عدم تصویب یک عمل، یک کردار و یا اقدامات سرکوبگری که توسط مقامی جهت بادافره دادن به تخلف یا جنحه‌ای، صورت می‌یابد، به کار برد.

همین اصطلاح، زمانی که مفهوم «اجتماعی» بدان افزوده می‌شود، می‌تواند این معنای مضاعف را حفظ کند، لیکن، مخصوصاً پدیده عدم تصویب رفتار یا کردار اجتماعی هر عضو را (نظیر حاشیه‌ایها، منحرفین، ناهمنوایان و غیره...) توسط یک گروه اجتماعی می‌رساند. وسایل مورد استفاده جهت نشان دادن عدم تصویب یا اعمال سرکوب، می‌توانند بسیار متنوع باشند و

معمولاً تحقیری و بی‌مهری جمعی نسبت به فرد یا گروهی خاص از جمله این وسایلند. بدینسان در مواردی چند، فرد از داشتن هر نوع مشارکتی در حیات اجتماعی گروه منع می‌شود و مورد طرد جمع قرار می‌گیرد.

ضمانت اجرای حقوقی نیز دارای خصلتی اجتماعی است، اما لزوماً به معنای بادافره اجتماعی در معنای فوق‌الذکر نیست.

ر. ک. Social conduct, Offence, Mores, Segregation

### مقیاس اجتماعی

E Social scale

F Echelle sociale

این اصطلاح، اندیشه‌توالی منتظم (رده‌بندی شده) و انقیاد متسلسل (مبتنی بر سلسله مراتب) افراد یا گروه‌هایی که بعضی از آنان در رده بالا و بعضی دیگر در سطوح پائین مقیاس جای دارند، به ذهن متبادر می‌سازد.

مقیاس اجتماعی را نباید با مقیاس اقتصادی و یا سطوح درآمد مشتبّه ساخت. چه، در مقیاس اقتصادی، قشربندی اقتصادی مطمح نظر قرار می‌گیرد و حالا آنکه مقیاس اجتماعی با قشربندی اجتماعی سروکار دارد. با اینهمه، قشربندی اجتماعی نیز با مفهوم مقیاس اجتماعی یکی نیست و این دو کمی با یکدیگر تفاوت دارند.

ر. ک. Social stratification

### تفکیک اجتماعی

E Social segregation

F Ségrégation sociale

از ریشه لاتینی Segregare، در معنای «از گله جدا کردن» و «مجزا کردن»، گرفته شده است. کنار نهادن، جدا کردن، منزوی ساختن و تفکیک افراد یا گروهی از کل جامعه را می‌رساند.

فرایند تفکیک اجتماعی را زمانی آگاهانه و با اهداف و غایتهایی مطلوب و اجتماعی به انجام می‌رسانند و در مواردی چند به صورتی ناآگاه و در نتیجه، به تبع عواملی چون تمایز عقیدتی، یا فرهنگی و یا رفتار و کردار جمعی و یا آداب و رسوم، افراد یا گروه‌هایی چند برگزیده به حساب می‌آیند.

تفکیک اجتماعی می‌تواند از قانونی ناشی شود که موجبات تحقق آن را فراهم می‌سازد (نظیر ایجاد مدارس مختلف برای نژادهای گوناگون) یا از عادات سنتی منشأ گیرد (نظیر کاستها) یا تابع پایگاه اجتماعی — اقتصادی شود (نظیر تفکیک گروه‌ها در یک جامعه بر پایه تعلق طبقاتی)

و یا قدرت اجرایی موجبات تحقق آن را فراهم سازد (نظیر اردوگاهها، زندانها) و یا آنکه طرز تلقیهای هیجانی و گذرای اجتماعی موجب آن باشند.

Ostracism, Discrimination, Racism. Ethnocentrism . ر. ک.

### E Social situation

### وضع و شرایط اجتماعی

### F Situation sociale

این اصطلاح، هم در معنای وضع یک فرد در سلسله مراتب اجتماعی و هم حالتی که در برابر شرایط و منافعهش می یابد، به کار می رود. در معنای اول این واژه تقریباً با پایگاه اجتماعی مترادف است. در معنای دوم، با مفاهیمی چون پایگاه اقتصادی و وضع شغلی نزدیک می شود.

با الهام از اندیشه دانشمندان آنگلوساکسون، برخی از جامعه شناسان، محیط اجتماعی را نیز با توجه به آنکه مشحون از روابط اجتماعی و نیروهای اجتماعی است، با همین واژه مشخص می دارند. همچنین، از آن محتوای اقلیم اجتماعی که در درونش رفتارهای گوناگون پدید می آیند و می تواند مسائلی اجتماعی به بار آورد، برمی آید.

Social status, Social position. Social conditions, Social milieu . ر. ک.

### E Social spirit

### روحیه اجتماعی

### F Esprit social

زمانی که فردی فعالانه به مسائل اجتماعی علاقه نشان می دهد، دارای روحیه اجتماعی است. روحیه اجتماعی، طرز تلقی شخصی و رفتاری است حاکی از احساس مسئولیت در جهت حل مسائل اجتماعی. با این روحیه، انسان در صدد برمی آید که ضمن شناخت اوضاع و شرایط و با اثر نهادن بر علل گوناگون اقتصادی و اجتماعی که وضع موجود را پدید آورده اند، به بهسازی آن شرایط دست زند. روحیه اجتماعی مستلزم اعتقاد به امکان دگرگونی اجتماعی در جهت ترقی اجتماعی و پذیرش این باور است که وسایل و شیوه هایی در جهت حل مسائل اجتماعی و درمان آن وجود دارند.

### E Social status

### پایگاه اجتماعی

### F Statut social

جایی است که هر کس در ساخت اجتماعی اشغال می کند، وضع یا اعتبار اجتماعی است که

معاصران فرد بد و بطور عینی در بطن جامعه ای که در آن حیات می گذرانند، تفویض می دارند. وضع یا مرتبتهای است که شخص بطور ذهنی حفظ می کند یا سعی در نگاهداری از آن در نظر دیگران دارد. «جایی که یک فرد خاص در نظامی مخصوص و در زمانی معین اشغال می کند، پایگاه او در برابر این نظام خوانده می شود» (لینتن)!

علاوه بر این، پایگاه اجتماعی را شماری از عوامل تشکیل می دهند که در هر مورد تنوع می پذیرند، نظیر: شغل، مالکیت ارضی، درآمد، قدرت و تعلق قومی.

پایگاه اجتماعی، عبارت است از یک سازه ذهنی و ارزیابی آن با کاربرد معیارهای ارزشی-اجتماعی و رایج در جامعه صورت می گیرد. سن، جنس، وضع اجتماعی-خرفه ای و محیط اولیه، تعیین کننده پایگاههایی متفاوتند.

پایگاه اقتصادی که مشخصه آن ماهیت درآمد و حجم آن است، در تعریف پایگاه اجتماعی کافی نیست و معمولاً عواملی چون خاندان، فرهنگ، نژاد، دین و... موجبات تفویض اعتباری به رسمیت شناخته شده از طرف جامعه را فراهم می سازند.

پایگاه نیز همانند نقش، هم دارای جنبه های عینی است که شماری از عناصر خارجی قابل مشاهده و به رسمیت شناخته شده مشخص کننده آنند و هم جنبه ای ذهنی که با بیان خود فرد در باب وضع اجتماعی که به تصور خود احراز کرده و یا نقشی که فکر می کند، ایفای آن را به عهده دارد، قابل تمیز است. به عنوان مثال، در بررسیهای مربوط به طبقات اجتماعی، باید هر دو بُعد مطمح نظر قرار گیرد.

ر. ک. Social role, Economic status, Social position

### E Social stratification

### قشر بندی اجتماعی

### F Stratification, sociale

فرایندی است که از طریق آن، اعضای یک جامعه و گروههایی که تشکیل دهنده آنند، به صورت لایه ها و قشرهایی، همانند آنکه در سطوح مختلف چیده شده باشند، بر روی هم جای می گیرند.

قشر بندی در معنایی عام تر، نتیجه چنین سازمانی را مشخص می دارد. پایگاههای اجتماعی یا وضعهای اجتماعی، تعیین کننده قشرهای گوناگون، در پیکر جامعه اند.

با توجه به ساختهای مستقر، مدلها و ارزشهای معمول در یک جامعه، اشکال و صور گوناگونی در قشر بندی اجتماعی پدید می آید: نظیر رژیم کاستی، جامعه طبقاتی و.....

در درون یک جامعه دارای قشربندی، تقسیم شده به لایه‌های اجتماعی و محتوی این اندیشه که برخی از این لایه‌ها برتر از دیگرانند، اوضاع و شرایط بسیار گوناگونی پدید می‌آید و شاهد رفتارهای متفاوتی بین قشرها هستیم، نظیر: سلطه، انقیاد، تقابل، کشمکش، همسازی، تجزی، تمایز و تفکیکی نسبتاً مشخص....

Social class

ر. ک.

## ساختهای اجتماعی

E Social structures

F Structures sociales

یک ساخت اجتماعی مجموعه یا کلی است اجتماعی، متشکل از اجزائی سازمان یافته، کم و بیش وابسته به یکدیگر و دارای پیوندی با دوام با یکدیگر.

واژه ساخت اجتماعی را اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، و نویسندگانی بسیار، برحسب اینکه توجه آنان به جامعه فراگیر به عنوان یک کل و یا گروههای خاص جلب شده باشد، یا آنکه بخواهند سخن از سازمان اجتماعی رانند و یا آنکه رفتارهای اجتماعی را مطمح نظر قرار داده باشند، در معنایی متمایز و گاه متخالف، به کار برده‌اند. شاید با متمایز ساختن ساختهای اجتماعی از یکدیگر، به روشن شدن این بحث، کمک شود:

الف: در سطح شکل‌شناسی اجتماعی (نظیر اشکال تشکیلاتی کل جامعه، ماهیت نهادها، اشکال گروهها).

ب: در سطح سازمان اجتماعی به معنای دقیق کلمه (مانند: مدل‌های رفتاری، شبکه مناسبات اجتماعی نسبتاً ثابت و آثار فرهنگی پدید آمده).

پ: در سطح روانشناسی اجتماعی: رفتارها، کردار، انگیزه‌ها و هرفراینده مبتنی بر درونی کردن پدیده‌های قسمت فوق (سازمانهای اجتماعی) توسط افراد. بیشتر در این مورد شاهد پیدایی ساختهای ذهنی منبث از روانشناسی جمعی هستیم.

هنگامیکه جامعه‌شناسان سخن از ساخت می‌رانند، اغلب، منظورشان نظامی نسبتاً مستقل از حیات اجتماعی است و همچون موجودی جاندار بدان نگرسته می‌شود: بدان معنی که قادر به رشدی مستقل است، می‌تواند تداوم زمانی یابد و واکنشی خاص در برابر مقتضیات بیرونی نشان دهد. در این صورت، ساخت در مقایسه با آنچه ساخت نیست، همچون یک کل و یا مجموعه خاص تلقی می‌شود، همچنین، می‌توان ساخت را از دیدگاه تشکیلی درونی و چگونگی قرار گرفتن و وابستگی متقابل اجزا، در نظر آورد. ساختهای اجتماعی را نباید همچون چوب بستهای متحجر و

غیرمنعطف، بلکه همانند موجوداتی جاندار، دارای سازمان و در حال گردیدن در نظر آورد. ساختهای اجتماعی لزوماً متضمن بُعدی تاریخی هستند.<sup>۱</sup>

گاه از ساختهای جزئی نیز سخن می رود و منظور، مشخص ساختن و ویژگیهای ساختهای ملموس، محدود و جزئی، در درون جامعه ای است که همچون یک ساخت کلی در نظر گرفته می شود. در این صورت، خانواده، مؤسسات اقتصادی و... ساخت جزئی به حساب می آیند.

ژرژ گورویچ، هم به منظور مبارزه با فرهنگ گرایی، شبه کارکرد گرایی و «نظریه نهادها»، و هم در جهت فراهم ساختن امکان دسته بندی جوامع در حد کلی آنان به صورت انواع گوناگون و تأکید بر اهمیت دگرگونیهای آنان به عنوان «کلهایی در حرکت»، و ضمن تصریح ابعاد نسبی مفهوم ساخت در جامعه شناسی، اهمیتی بسیار بدان داده است. از نظری، هم ساخت کلی (کل جامعه) و هم ساخت جزئی (گروه)، دارای نوعی ثبات نسبی هستند. تعادلی موقت را می رساند، که لاینقطع بین تعداد بسیاری از پدیده های منتظم در درون یک پدیده اجتماعی تام، در حال تغییر مداوم (ساخت یابی و ساخت ریزی) پدید می آید.

در سطح مطالعات جامعه شناختی، ساخت، واقعیتی متجبر همچون یک اسکلت یا چوب بست نیست، بلکه کلی است پویا و در حال دگرگونی. از همین رو است که یک ساخت را باید همواره با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی، مورد مشاهده و بررسی قرار داد. ساخت، بُعد نسبتاً جافتاده یک واقعیت را می رساند که با توجه به مقتضای زمان و مکان و تاریخ در حرکت و پویایی است. گاه از مناسبات دیالکتیکی بین ساخت و شرایط و اوضاع خاص به منظور تأکید بر دو جنبه از یک فرایند کلی، سخن به میان می آید.

ر. ک. Structure, Structuralism

E Social stratum

قشر اجتماعی

F Couche sociale

مجموعه ای است متشکل از تعدادی از اشخاص یا گروههایی که در فرایند قشر بندی اجتماعی در یک سطح جای یافته اند. در زبان جامعه شناسی، قشرهای گوناگون اجتماعی بر روی یکدیگر جای می گیرند، در صقه هایی متفاوت جای یافته و با توجه به وضع و موقع خود، مورد قضاوت مجموع افراد جامعه قرار می گیرند. دهقانان، کارفرمایان صنعتی، کارگران و کارمندان تشکیل دهنده قشرهای اجتماعی هستند.

با در نظر گرفتن قشری که بدان تعلق داریم، تعریف پایگاه و وضع اجتماعی ما امکان پذیر

۱. به این معنی که در جریان تطور تاریخی، ساختها، صور و اشکالی خاص و متمایز می یابند. -م.

خواهد بود. قشرهای اجتماعی با طبقات اجتماعی یکسان نیستند.

ر. ک. . . Social scale, Social stratification

### E Social surroundings

### مجموعه محیط اجتماعی

### F Ambiance sociale

از ریشه لاتینی Ambire در معنای «احاطه کردن»، «محاط ساختن»، «به اطراف پدیده ای گرائیدن»، گرفته شده است.

به معنای هر آن چیزی است که کسی یا چیزی را احاطه کند و محیط آن را تشکیل دهد. این مفهوم و یژگیهای مسلط حیات اجتماعی را از این نظر که توسط چارچوبهای معمولی و عادی حیات تشکیل یافته اند، می رساند. با آن هم حالات عمومی فکری و روحی (نظیر فضای اخلاقی) به ذهن متبادر میشود، هم شرایط و اوضاع مادی حیات و هم تأثیر اشخاص دیگری که در اطراف ما زندگی می کنند (محیط انسانی). این واژه یکی از واژگان متعددی است که فواصل بین سنجش علمی پدیده های اجتماعی و بُعد ملموس و زیستی آنان را پر می کند.

ر. ک. . . Social milieu

### E Social symbiosis

### همزیستی اجتماعی مبتنی بر تعاون

### F Symbiose sociale

از ریشه ای یونانی، در معنای «زندگی مشترک»، «شرکت و تجارت»، گرفته شده است. پدیده ای است که از طریق آن، دو واحد متفاوت، به جهت زندگی مشترک، متقابلاً به کمک و حمایت از یکدیگر می پردازند.

از دیدگاه اجتماعی، گاه واژه همزیستی تعاونی را در بحث از پدیده هایی به کار می برند که در محدوده محیط شناسی جای می گیرند. به این قرار، چون ساکنان یک حوضه مشخص جغرافیایی، به انحای مختلف در گسترش وسایل محدود معاش (که همگی بدان وابسته اند) به یکدیگر مدد می رسانند، در حال همزیستی اجتماعی مبتنی بر تعاون، بسر می برند. وضع و شرایط آنان و کارکردهایشان متمایز و مکمل یکدیگرند. آنان، مجتمعاً در راه دفاع از خود در برابر تهدیدها و موانع محیط، همکاری می کنند و در جهت گذران حیاتی مشترک، حتی اگر از نحوه جریان آن آگاهی نداشته باشند، به کمک و حمایت از یکدیگر برمی خیزند.

ر. ک. . . Ecology

## نظام اجتماعی

E Social system  
F Système social

نظام یابی، شیوه‌ای است که یک جامعه‌شناس براساس آن مجموع پدیده‌های اجتماعی ملموس را به منظور پیوند بخشیدن بین آنان و فراهم ساختن امکان فهمشان در چارچوب تأویلی عقلانی و واحد جای می‌دهد.

با اینهمه، یک نظام اجتماعی از یک نظریه اجتماعی متمایز است. چه در نظریه هدف تبیین کلی جامعه بدون تماس نزدیک با واقعیت ملموس است، بالعکس در نظام، هدف شناسایی این واقعیت زنده، درک آن از نظر وجودی و شناختش به مدد خرد و اندیشه است. گونه‌های آرمانی ماکس وبر و جامعه‌شناسی تفهیمی او و نیز ارتباط وجدانها و تجربه ارزشهای مارکس شلر در زمره نظام‌هایی اجتماعی هستند که مدعی تبیین حیات اجتماعی ملموس اند.

همچنین، گاه سخن از نظام اجتماعی در جهت مشخص ساختن صورتی از تحقق تمامی یک مجموعه حیات اجتماعی در تاریخ، به میان می‌آید. نظیر نظام قبیله‌ای، نظام فئودالی، ... با اینهمه، حتی در این معنی، با کاربرد مفهوم نظام اجتماعی در صدد رساندن به هم پیوستگی قابل فهم این مجموعه و نوعی وحدت درآند که خرد به درک آن نایل آید.

در سال ۱۷۷۲، دولباخ کتاب معروف خود را تحت عنوان نظام اجتماعی یا اصول طبیعی اخلاق و سیاست نگاشت که خود نوعی مکتب اثباتی پیش از گسترش و رواج آن است.

## تنش اجتماعی

E Social tension  
F Tension sociale

واژه تنش در فیزیک به معنای «سخت ساختن»، و «کشیدن» یک چیز است. در معنای مجازی، اندیشه «شقه ساختن»، «تفکیک نیروهای مخالف» و کشمکشهای پنهان را به ذهن متبادر می‌سازد. از نقطه نظر روانشناسی فردی، ژانت<sup>۱</sup> این واژه را در معنای میزان توانایی یک فرد در دستیابی به حدی از تواناییهایش به کار می‌گیرد. در این معنی، درجه استعار تمایلات<sup>۲</sup> مورد نظر است.

در قلمرو جامعه‌شناسی، یک تنش اجتماعی، حالتی انفعالی و عاطفی است مبتنی بر تخالف و یا تعارض بین اشخاص یا گروه‌هایی چند. علاوه بر این، این اصطلاح حاوی اندیشه

۱. d'Holbach 2. P.J. Janet

۳. در ترجمه Activation of Tendencies به کار رفته است. استعار تمایلات به معنای آن است که تمایلی فراموش شده، مورد آگاهی فرد قرار گیرند. علت این دگرگونی می‌تواند بلوغ یا ضربه‌ای عاطفی منبث از واقعه‌ای خارجی باشد. — م.



کشمکش نهان و جزئاً سرکوب شده است که هنوز «به حد انفجار» نرسیده است. تنش اجتماعی دو یا چند گروه را با یکدیگر مرتبط می‌سازد، برای آنکه تنش اجتماعی پدید آید، باید بین این گروهها فاصله و افتراقی از نظر وضع (پایگاه)، همچنین زمینه مشترکی حاوی اصطکاک منافع، که در آن مخالفتها بروز می‌کنند، وجود داشته باشد. عالی که تنشها را برمی‌انگیزند، گوناگونند، مانند خرافات، جهل متقابل، منافع اقتصادی و مادی، مرام، عقیده، افکار عمومی، انفعالات جمعی.

زمانی که کشمکش بروز می‌کند، از حالت تنش به حالت بحران رسیده ایم که به منزله تخلیه تنش است. متعاقب آن می‌توان شاهد بروز «انفجارهایی» بود که راههایی نادرست در حل کشمکشها هستند، مخصوصاً هر بار که رقبا خشم خود را بر سر قربانیهای فرو ریزند که در واقع گناهکار نیستند و بدینسان از حمله به علل حقیقی تخالفشان اجتناب کنند. تنشها لزوماً بد نیستند، چه، تا حدودی می‌توانند موجبات پشت سر نهادن وضع مثبتی بر کشمکش را فراهم سازند و دگرگونی اجتماعی مثبتی را موجب گردند.

ر. ک. Social crisis, Social change, Conflict

## ارزشهای اجتماعی

### E Social values

### F Valeurs sociales

ارزشهای اجتماعی را مدلهای کلی رفتار، احکام جمعی، هنجارهای کرداری، که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌دهند.

ارزشهای اجتماعی لزوماً از دیگر اقسام ارزش (شخصی، فرهنگی، قضایی و...) متمایز نیستند. اینان شامل تمامی انواع ارزش می‌شوند که مردم با آنان حیات اجتماعی خود را می‌گذرانند و اعضای یک جامعه در برابر آنان به نوعی وفاق رسیده‌اند.

در معنایی محدودتر، گاه از ارزشهای اجتماعی تحت عنوان ارزشهای اخلاقی، فرهنگی و یا دینی سخن می‌رود که یکپارچگی اجتماعی را قوام می‌بخشد و به گسترش پیوندهای مثبتی بر همبستگی می‌انجامند. بدینسان، عدالت، انسان دوستی، دیگرخواهی، مهربانی و... جزو ارزشهای اجتماعی شمرده می‌شوند.

ر. ک. Social ethics

## کار اجتماعی

E Social work  
F Travail social

این اصطلاح برای کارل مارکس، معنایی بسیار دقیق و فنی دارد. در حالی که ارزش کاربردی و کار فردی، ماهیتی کیفی دارند و ویژگیهایی خاص، ارزش مبادله‌ای و کار اجتماعی، کمی هستند و خصلتی جهانی دارند.

کار اجتماعی، جمع‌بندی مجموعه کارهای فردی است. حاصل یک میانگین اجتماعی است که در آن کارهای فردی با حفظ فقط یک خصلت جمعی، یعنی زمان لازم جهت انجام هر کار، و ویژگیهای خاص خود را از دست می‌دهند. «مجموع زمانی که جامعه صرف تولید می‌کند، با مجموع تولیدات مقایسه می‌شود و بدینسان متوسطی اجتماعی پدید می‌آید که بهره‌وری متوسط جامعه مورد نظر را تعیین می‌کند. به این قرار، هر زمان کار فردی و هر محصول، به عنوان کالایی دارای ارزش مبادله‌ای و همچون جزئی از زمان کار اجتماعی متوسط، مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند.» (لوفور<sup>۱</sup>)

Value in exchange ر. ک.

ر. ک.

## جامعه

E Society  
F Société

واژه جامعه دارای معانی بسیار متنوعی است که اندیشه هستی دایمی حیوانات، یا افرادی با عاداتی یکسان و ارادی و ارتباطها و روابطی با یکدیگر را به ذهن متبادر می‌سازد. برحسب گستره جوامع، و ویژگی روابطی که در درون آنان برقرار می‌شوند و همچنین ماهیت پیوند بین اعضا، گونه‌های خاصی از آنان قابل تمیزند.

از نقطه نظر جامعه‌شناسی، می‌توان تعاریف گوناگونی از جامعه ارائه کرد، که هر یک دیگری را تکمیل می‌کند، نظیر:

۱- وحدت جزئی<sup>۲</sup> جسمی، روانی و اخلاقی بین موجودات هوشمند، با برخورداری از حکومتی پایا، فراگیر و کارآ، در جهت تحقق هدفی مشترک بین تمامی افراد.

۲- «جمعی سازمان یافته، متشکل از افرادی که در سرزمینی مشترک زندگی می‌کنند، به صورت گروهی با یکدیگر، در جهت ارضای نیازهای اجتماعی اساسی، همکاری دارند،

1. Lefevre

۲. Partial منظور پیوند و تشارک بین افراد یک جامعه است، نه از هر نظر، بلکه، از برخی جهات، آنچنانکه فردیت آنان نیز محفوظ ماند. — م.

فرهنگی مشترک دارند و هر گروه به صورت واحد اجتماعی متمایزی، به کار می پردازد» (فیختر)؛  
۳- گروهی متشکل از موجودات انسانی که با پیوندهایی روانی، زیستی، فنی و فرهنگی، همبستگی یافته اند.

۴- مجموع افراد یا گروههایی که با یکدیگر روابط متقابلی مبتنی بر وابستگی و همبستگی، برقرار ساخته اند و دارای فعالیتی عام و ترکیبی هستند که از چنین روابطی ناشی می شود. ساخت کلی که امکان بقای این مجموعه را فراهم می سازد.  
اصطلاح جامعه، در جهت مشخص ساختن گروه اجتماعی اساسی، دائمی (در برابر گروههای موقت و تصادفی)، دارای گستره ای بسیار و یک سرزمین، به کار می آید. همچنین از این اصطلاح، محتوای تداوم، وجود روابط اجتماعی پیچیده، ترکیبی از گروههای سنی و یا مبتنی بر جنس، مستفاد می شود.

ویژگی اساسی جامعه را می توان، عناصر زیر دانست:

الف: عمومیت: به عنوان یک واحد معنی دار در سازمان هستی، هم فرد را در خود جای می دهد، هم جایگزین آن می شود و افرادی در هر دو جنس و تمامی سنین را دربرمی گیرد.  
ب: تداوم و استمرار: طول عمر جامعه، از طول هستی هریک از افراد فراتر می رود. معمولاً، انسانها در یک جامعه تولد می یابند، با آن انطباق می پذیرند، ولی نمی توانند خود جامعه ای خاص بنا کنند.

۳- مشارکت کم و بیش فعالانه که مورد خواست افراد است، کم و بیش از آن آگاهند و آن را در وجود خویشستن، احساس می کنند. لیکن، در جریان این مشارکت، هرکس از مزایای حیات جمعی سهمی می برد، ضمن آنکه نقشی فعال در آن، ایفا می کند.

۴- خودمختاری کارکردی که موجب می شود هر جامعه، به صورت یک «واحد عملیاتی» جلوه کند. افراد باید در درون آن جذب شوند و در برابر قوانین مربوط به جریان امور در جامعه، خاضع باشند.

۵- تمایز درونی عملیات، فعالیتها و نقشها، که در عصر صنعت ابعادی وسیع یافته است و هدف از آن ارضای نیازهایی از هر نوع، (جسمانی، روانی، فنی و فرهنگی)، به بهترین وجه است.

نظریه هایی که برای تبیین نحوه شکل جامعه، پدید آمده اند، متعدّدند. از نظر هابز، زندگی در حالت طبیعی، قبل از زندگی در جامعه، وجود داشته است. از دیدگاه روسو، جامعه، بر مبنای قراردادی اجتماعی پدید می آید که هرکس با رضایت بدان تن در می دهد. این قرارداد

حاصل قوانین مدنی است که متعاقب قوانین طبیعی، پدید آمده‌اند. از دیدگاه هربرت اسپنسر، جامعه همچون اندام موجودی است زنده که دارای کارکردهایی مشابه با اندام هریک از افراد است.<sup>۲</sup> از نظر تارد، جامعه هم از تقلید و هم از فرایند اختراع منبعث می‌شود.

جامعه، در دنیای واقع، با توجه به صور غیر یکپارچه و وجود سلسله مراتبی در درون آن، نه یک اندام ساده و محض است، که تمامی نیروها در درون آن با یکدیگر جهت ایجاد تعادل، همکاری کنند و نه یک اصل عقلانی محض، مبتنی بر روابط متقابل و آگاهانه بین افراد. جامعه آرمانی، چنان جامعه‌ای است که در آن اصل عقلانی مبتنی بر همبستگی، بر شرایط طبیعی در تکوین سازمان اجتماعی، مسلط شود. در آن، قوانین برای تحقق مطلوبی والا و مشترک و بدون توجه به افرادی خاص، پدید می‌آیند، و این قوانین، رفتار ما را در اعمال عدالت و با در نظر گرفتن منافع دیگران، تنظیم و تنسيق می‌کنند. لیکن بیشتر، در جهان واقع، چنین نیست و این بدان علت است که بنای هر جامعه متضمن آرمانی است، ولی، در عمل، اشکال ملموس آن، با آن آرمان فاصله می‌گیرند. از همین رو است که جامعه را به صورتهایی بسیار متناقض، مورد قضاوت قرار داده‌اند. گاه به آرمانی که جامعه برای خود تعیین کرده و به صورتی ناقص در تحقق آن گام برمی‌دارد، نظر می‌شود. در مواردی دیگر، به نیروهای متلاشی کننده و برهم زننده نظم، توجه می‌شود که موجبات کند ساختن و یا حتی فلج کردن این کوشش انسانها را فراهم می‌سازند.

علاوه بر این، هر جامعه بر پایه تفاهمی، استوار می‌شود، لیکن در درونش نیروهایی اجتماعی و صوری از روابط انسانی تجلی می‌کنند که هریک منافع خویشان را می‌جویند و هدفی جز به هم ریختن یکپارچگی و جدا ساختن اجزای واحد جمع از یکدیگر، ندارند. علاوه بر این، با جوامعی ناموزون نیز مواجه می‌شویم که در آنان تقابل و تخالف بر همکاری پیشی می‌گیرند. شاید گفته شود که این جوامع، حقیقی نیستند، زیرا وحدتی در آنان به چشم نمی‌خورد. اما به نظر پرادین، «جامعه اغلب، بر اساس نهادها، قوانین، عادات و رسوم که یک نظام پایای مبتنی بر بی‌نظمی، مبارزه، فاقد نزاکت انسانی (با پذیرش برده‌داری، سرف‌داری، استثمار، مبتنی بر سرمایه‌داری و یا استثمار) را هم مجاز می‌دارند و هم در کنترل دارند، حیات می‌گذرانند و به پیش نیز می‌رود.»

پس، باید بسیار خوش‌بین و ساده بود، تا چنین تصور کرد که می‌توان با استفاده از فناوری

1. H. Spencer

۲. حاصل این انلیشه، در مکتبی با نام انداموش‌انگاری (Organicism) تجلی یافت که خود مقدمه‌ای بر پیدایی کارکردگرایی (Functionalism) شد. — م.

3. G. Tarde 4. Pradines

که از طریق جامعه‌شناسی کاربردی به دست می‌آیند، جامعه‌ای بنا کرد، با سازمانی کاملاً روشن، عقلانی و یکپارچه. این رشته از جامعه‌شناسی، می‌تواند ما را در تشخیص دردها کمک کند، بدون آنکه فی نفسه دقیقاً کلید درمان درد را به دست دهد.

Association, Integration. ر. ک.

### E Sociodrama

### گروه - نمایش

### F Sociodrame

این واژه را در گروه‌سنجی به کار می‌برند و از آن روشی تجربی برای سنجش روابط روانی بین افراد در یک گروه خاص استفاده می‌شود. این روش شامل سلسله فعالیت‌هایی است تجربی مبتنی بر بازی افراد گروه در یک نمایش تئاتری و با موضوعی از قبل تعیین شده که از جانب محقق سازمان می‌یابد و هدف از آن ایجاد آگاهی در بازیگران در زمینه روابط متقابل آنان با یکدیگر است.

گروه - نمایش را مورنوبه عنوان یک وسیله درمان اجتماعی مطرح ساخت که موجبات بروز و ظهور صور و انگیزه‌های تنش و همچنین روابط ناآگاه و یا سرکوفته مشارکت کنندگان در نمایش را در میدان و گستره روشن ذهن آنان فراهم می‌سازد.

روانشناسان بیشتر از روان - نمایش سخن می‌رانند. چون مخصوصاً متوجه ایجاد سازگاری مجدد روانی افراد شرکت کننده در گروه هستند و درصدد آنند که نوسازگاری را با استفاده از فنون گوناگون، از جمله ایفای نقش تحقق بخشند. در مواردی چند، فرد را وامی دارند که نقش کسی را ایفا کند که با او روابطی پرتنش دارد، تا از این طریق دگرگون ساختن طرز تلقیها و رفع کشمکشها با خروج فرد از دنیای ذهنی خویش (و فهم مسائل و نقطه نظرهای دیگری: مترجم) امکان پذیر شود.

روان - نمایش یا گروه - نمایش (کاربرد مفهوم اول در جهت حل معضلاتی است فردی که بیشتر بعد اجتماعی دارند) بر پایه یک نظریه اجتماعی از پیش ساخته و گزاره‌هایی مرامی - عقیدتی استوار گشته‌اند که مهمترین آنان چنین است: نظم اجتماعی و ساختهای کلی جامعه نامطلوب نیستند و نباید مورد تردید قرار گیرند، کشمکشها در اصل از عدم تفاهم و بسته بودن افراد ناشی می‌شوند، پس باید به آنان آموخت که آگاهانه به درون جمع راه یابند و جذب آن شوند.

## گروه - نما

## E Sociogram

## F Sociogramme

نما یا گرافیک که در گروه‌سنجی<sup>۱</sup> به منظور نشان دادن روابط بین اشخاص به کار می‌رود، افراد را به صورت دایره‌هایی کوچک نشان می‌دهد. خطوط پیوسته یا نقطه‌چین که انتهای آنان با فلش مشخص می‌شود، روابط، جهت جریان آنان و اشخاصی را که طرد شده‌اند، نشان می‌دهند.

به این ترتیب، در یک گروه خاص، آنانی را که بیش از همه برگزیده شده‌اند (رهبران) منشأ گزینشها و گروههای کوچک و جزئی که بین افراد متمایل به یکدیگر پدید آمده‌اند و همچنین آنانی را که منزوی یا مطرودند، با این علایم می‌توان دید. برای آنکه گروه نما جالب شود، باید حتی الامکان، ترتیب گزینشها را نیز مشخص ساخت.<sup>۲</sup>

Sociometrics ر. ک .

## جامعه‌نگاری

## E Sociography

## F Sociographie

پسوند آن از ریشه‌ای لاتینی به معنای «توصیف» گرفته شده است. توصیف منتظم و با روش علمی یک جامعه است، هم از نظر جلوه‌های ظاهری آن و هم با توجه به وضع تاریخی و جغرافیاییش. در جامعه‌نگاری به مشاهده جوامع ملموس و عینی، با در نظر گرفتن مجموعه جوانب ظاهری آنان و مخصوصاً وضع نسبی که در بستر زمان و فضا دارند، به صورتی دقیق و علمی پرداخته می‌شود.

در جامعه‌نگاری، هر قدر بر ساختها با در نظر گرفتن بعد فضایی آنان بیشتر تکیه شود، با شکل‌شناسی اجتماعی قرابتی بیشتر می‌یابد.

Social morphology ر. ک .

۱. هر چند با توجه به معنای پیشوند آن باید جامعه‌سنجی ترجمه شود لیکن، با توجه به محتوای این شاخه از دانش اجتماعی، گروه‌سنجی ترجمه شده.

۲. از افراد می‌پرسند، در بین این گروه با چه کسی میل دارید، در مرحله اول کار کنید، با چه کسی در مرتبه ثانی ... بدینسان مشخص می‌شود که یک فرد چه کسانی (کسی) را به این منظور برمی‌گزیند و این افراد چه مرتبتی در نظر او دارند. -م.

## قوانین جامعه‌شناختی

## E Sociological laws

## F Lois sociologiques

اصطلاح قانون معانی گوناگونی دارد و برحسب آنکه آن را همچون زبانی مشترک تلقی کنند، یا از روزه‌های حقوقی، فلسفی، اخلاقی، سیاسی و یا علمی بدان نگرند، پیچیدگی خاصی می‌یابد. از نقطه نظر علمی، یک قانون، بیانی است کلی در باب رابطه ثابت و قابل سنجش بین دو یا چند پدیده. همبستگیها یا روابط علمی و شرایط پیدایی آن را تعریف می‌کند. بیان قوانین علمی، وجود نوعی جبر طبیعی را که عقل انسانی قادر به شناخت آن است و همچنین وجود نظم اشیا را که اندیشه انسانی بدان راه می‌جوید، مفروض می‌سازد.

وضع قوانین در علوم اجتماعی، چگونه صورت می‌گیرد؟ در آغاز، جامعه‌شناسی از طریق دانشمندانی چون اگوست کنت، هربرت اسپنسر<sup>۱</sup> و جانشینان آنان در صدد تعیبه قوانینی عام در باب سیروت اجتماعی برآمد و آنان را همانند قوانین موجود در علوم طبیعی قاطع خواند (فیزیک اجتماعی)<sup>۲</sup>. در واقع، این نظریات کلی، فاقد دلایل قطعی، تبیین علمی و دارای جنبه‌ای فلسفی هستند. در مقابل و به عنوان واکنشی در برابر آنان، جامعه‌شناسان دیگر، به طور منظم و پیگیر، هر جستجویی را در زمینه وجود قانون در جامعه‌شناسی رد کردند و صرفاً به توصیف ساده امور قابل مشاهده پرداختند. وجود این دو موضع افراطی، دلیلی است بر به رسمیت نشناختن مقام و نقش جامعه‌شناسی در بین دانشهای دیگر.

بعضی بر سر آنند که قوانین جبری را باز یابند و بعضی دیگری می‌خواهند از آزادی حراست کنند. چه، به زعم آنان، به محض آنکه سخن از نظم تمایلی<sup>۳</sup>، قوانین ثابت و یا هر نوع جبرگرایی در هستی انسان رانده شود، آزادی انسانها آسیب می‌بیند. گورو پیچ<sup>۴</sup> در اثرش با نام جبرهای اجتماعی و آزادی انسان<sup>۵</sup> بخوبی نشان داده است که چگونه در لایه‌های گوناگون درونی واقعیت اجتماعی، تعداد بسیاری «جبرهای جزئی» وجود دارند، بدون آنکه بر آزادی انسانی آسیب زنند.

بیان قوانینی چند در جامعه‌شناسی امکان‌پذیر است: نظیر قوانینی که از نظم تمایلی حکایت دارند، یا رابطه‌ای ثابت بین چند پدیده را می‌رسانند و یا آنکه با همسانی شرایط مرتبط

1. Aguste Comte      2. H. Spencer

۳. منظور نامی است که در آغاز اگوست کنت به جامعه‌شناسی داد. — م.

۴. در ترجمه Tendentious Regularity به کار رفته است و به معنای آن است که جامعه‌شناس بدون آنکه در صدد پیشگویی در باب مسیری یگانه و قطعی برای تطور تاریخی، برآید، پس از تحلیل داده‌های موجود جامعه و مسیرهای ممکن در راه حرکت آن، مسیری را که به نظرش جامعه تمایل بیشتری به حرکت در درون آن خواهد داشت مشخص می‌دارد. — م.

5. G. Gurvitch

۶. این اثر، توسط آقای حسن حبیبی به فارسی برگردانده شده است. — م.

می‌شوند و در نهایت امکان پیشبینی محدود را فراهم می‌سازند، لیکن باید وجود این قوانین را مشخص ساخت. در این صورت و با این دیدگاه، این قوانین موضوع آزادی انسانی را مطرح نمی‌سازند. زیرا همانطور که ژان پل سارتر اظهار داشته است، این قوانین، چنان کلی و جزئی نیستند که انسان و سرنوشت او را مورد سؤال قرار دهند. با اینهمه، این بدان معنی نیست که این آزادی رانفی کنند.

زمانی که امکان کشف قوانینی چند در جامعه‌شناسی را می‌پذیریم، باید نشان دهیم که تمامی این قوانین ماهیت و بردی واحد و یکسان ندارند، نظیر قوانین علمی، قوانین تکاملی، قوانین کارکردی، نظامهای تمایلی و... علاوه بر این، برای تعبیه قوانین معتبر، نیازی به جبرگرایی مطلق نیست. هر چند که معنای جبرگرایی نیز خود توضیحاتی را مخصوصاً در جامعه‌شناسی ایجاب می‌کند.

گذشته از این، تعیین روابط علی، در سطح مباحثی چون شکل‌شناسی اجتماعی، جمعیت‌شناسی، یا حتی در بحث از ساختهای کلی، به نحوی روشنتر از مباحثی چون کردار جمعی به عنوان مثال، صورت‌پذیر است، در حالی که شناخت کردار جمعی نیز به نوبه خود بهتر از اغلب رفتارهای فردی در چارچوب قواعدی چند جای می‌یابد.

جامعه‌شناسانی که توانایی درک پدیده‌های اجتماعی کلی را با توجه به ابعاد خاص و بدیع آنان دارند، بحق درصدد بازیابی شیوه‌هایی جهت درک امر اجتماعی از طریق کشف انواع خاص و گوناگون قوانین در جامعه‌شناسی هستند. دیگران، یعنی آنانکه جامعه‌شناسی را با روانشناسی اجتماعی و یا روانشناسی گروه‌ها یکسان می‌شمارند، بالعکس، مجبور به طرد هر نوع تأویلی شده‌اند که وسیع‌تر باشد و از افق فکری آنان فراتر رود.

ر. ک. Explanation, Determinism

### E Sociological model

### مدل جامعه‌شناختی

### F Modèle sociologique

پس از دانشمندان اقتصاد که دانش آنان به جهت موضوع آن، امکان محاسبات کمی را با سهولت بیشتری فراهم می‌سازد، جامعه‌شناسان نیز بنوبه خود درصدد تعبیه مدل‌های رفتار اجتماعی برآمدند. نحوه عمل آنان در این زمینه بدین صورت است که یا نظامی ساده شده (مدل) را که امور اساسی موجود در نظام اجتماعی را برساند و قابل محاسبه کمی نیز باشد، جایگزین نظام پیچیده اجتماعی



می سازند، و یا آنکه دست به استخراج متغیرات اساسی از یک نظام معمول می زنند که خود موجبات مقایسه بین نظامهای گوناگون را فراهم می سازد.

شیوه ای که بر تعبیه مدلهای تبیینی متکی است، می تواند در توصیف و یا در تفسیر وضع موجود، مفید و سودبخش باشد. این شیوه ما را در جمع آوری منظم داده ها، به منظور تنسيق یا تنظیم مجدد آنان به صورتی معنی دار، یاری می کند، همچنین، در جمع آوری داده های تجربی به منظور جهت دادن آنان با توجه به فرضیه های اولیه کار، مفید خواهد بود.

این شیوه، مخصوصاً در تعبیه مدلهای جزئی با برد محدود که با پدیده های مشخص و فضای اجتماعی معین مرتبط می شوند، مقبول است. زمانی که این زمینه اجتماعی مشخص شود، مدل امکان تشریح و ویژگیهای آنچه در این زمینه اجتماعی پدید آمده و ساخت یافته و همچنین روابط ثابت و مناسبات سازمان پذیرفته آن را با محیط پیرامون و یا کل جامعه، فراهم می سازد. چنین مدلی می تواند جنبه پیشبینی نیز پذیرد و در راهبری عمل اجتماعی به کار آید. ایجاد یک مدل کلی که مجموع پدیده های اجتماعی را دربرگیرد و درمورد تمامی یک جامعه قابل اعمال باشد، به معنای تعبیه نظریه ای جامعه شناختی در سطح گسترده است و همان مخاطرات را نیز در پی دارد.

یک مدل کلی آینده نگر، که با مجموع رفتارهای اجتماعی و ضرورت جامعه سرو کار دارد، لزوماً جامعه شناسی را در مسیری علمی قرار می دهد و موجبات انجام عملی را در جهت آنچه تنها طریق و شیوه علمی شناخته می شود، فراهم می سازد. در این صورت، «دانشمند اجتماعی» به نام قانون جامعه شناسی، به صدور دستوراتی علمی و دقیق و با استفاده از روشهای آموزشی و آگاه سازی توده ها، می پردازد.

Model . ر. ک .

E Sociology

F Sociologisme

مکتب اصالت جامعه شناسی — جامعه شناسی زدگی

مکتب اصالت جامعه شناسی، عبارت است از تأویل و تبیین تام یا جامع جوامع، سازمان، محتوای ارزشی و نحوه ضرورت آنان، صرفاً و منحصرأ با استفاده از روشهای جامعه شناختی.

بدینسان، در این مکتب، به ادغام دیگر علوم انسانی در جامعه شناسی و تخفیف آنان، پرداخته می شود. در مکتب اصالت جامعه شناسی به جذب ارزشهای اخلاقی و هم قواعد حقوقی نیز در چارچوب دانش اجتماعی پرداخته می شود. چه، این مکتب مدعی آن است که با استفاده از نظریه ای صرفاً جامعه شناختی (وجدان جمع، جبر امور اقتصادی به عنوان زیر ساخت بر روستاها و...) چگونگی تکوین و بسط قوانین را تبیین می کند و بدینسان تمامی جهان ارزشها و دنیای

انسانها (حتی خود روانشناسی) را صرفاً حاصل ترکیباتی می داند منتج از نظریه ای جامعه شناختی که به عنوان وسیله تبیین غایی تعبیه گشته است.

مکتب اصالت جامعه شناسی با دیدی اثباتی ماهیت اجتماعی را به عنوان یک واقعیت اساسی مطرح می سازد که دربرگیرنده و جاذب همه واقعیات دیگر، نظیر پدیده های ملحقه که ما آنان را اشخاص، سرنوشت های شخصی، روابط انسان با انسان، ارزش های فکری و اخلاقی می خوانیم، شناخته می شود. بدین ترتیب، اخلاق به سطح یک دانش طبیعی آداب و رسوم تقلیل می یابد و جوامع برای حفظ ساخت و توجیه وضع خود، اخلاق خاص خود را پدید می آورند. ماوراء الطبیعه، فلسفه و بطور کلی ایده لولژیها، جز انعکاسی از یک واقعیت تاریخی و اجتماعی معین در وجدان انسانها نیستند.

مکتب اصالت جامعه شناسی، در زمینه درمانشناسی اجتماعی، و بازیابی راهها و جهات صیورورت اجتماعی، مدعی آن است که تنها جامعه شناسی علمی منبعث از این مکتب، توان تبیینی متعالی و والا، قدرت قضاوت در باب حرکت درست جامعه را داراست و باز تنها این جامعه شناسی است که می تواند به تجویز دگرگونیها و نوع آنان، پردازد.

مارکس گرایی، از این رو که خود را دانش تام جامعه، یعنی نظریه ای علمی و هم تنها عمل رهایی بخش در صیورورت تاریخی، فراتر از اراده های شخصی و مؤثر بر آنان می داند، خود نوعی مکتب اصالت جامعه شناسی است.

### جامعه شناسی

### E Sociology

### F Sociologie

دانشی است که با حیات انسانی ارتباط می یابد. همه آنانکه بدان می پردازند، خصلت یا دیدگاههایی علمی در آن می یابند، ولی تعاریفی که از آن می دهند، یکسان نیست. بعضی، آن را مطالعه جوامع انسانی بطور کلی و پدیده های اجتماعی تام می دانند، بعضی دیگر، زمینه این دانش را گروه های اجتماعی و پدیده های اجتماعی خاص می شناسند، در حالی که، به زعم برخی نظیر گورو پچ<sup>۱</sup> داعیه جامعه شناسی، قبل از همه، با توجه به توانایی آن در آشکار ساختن تعارضها و تنشهای نهان، که خاص یک واقعیت اجتماعی است، باز شناخته می شوند. بسیاری دیگر معتقدند که جامعه شناسی، اساساً بر پایه مطالعه ارتباط بین اشخاص و قوانین مربوط به کنترل اجتماعی استوار می شود.

بطور کلی می توان گفت جامعه شناسی یک دانش مشاهده ای است که بطور دقیق مجموع پدیده ها، ساختها، نهادها، گروهها، قدرتها، ارتباط بین نیروها، روابط، کردار و رفتاری را که با زندگی انسان در جامعه پدیدار می شوند، به مطالعه می نهد. این دانش می تواند از طریق روش مقایسه ای و با مطالعه همبستگیها، اگر نه به قوانینی جهانی، دست کم به تعبیه مجموعه هایی در جهت تبیین و تفسیر داده ها، دست یابد.

جامعه شناسی عمومی به مطالعه قوانین، اصول، روشها و چارچوبهای مجموعه دانش اجتماعی، در تمامی سطوح می پردازد. پس جامعه شناسی را نباید صرفاً مشاهده جوامع در سطح کلی، یا پدیده های خاص جامعه شناسی کلان پنداشت. صفت و ویژه این دانش، مطالعه مسائل عمومی مرتبط با مشاهده واقعیتهای اجتماعی است در هر سطح و به هر شکلی که تجلی کنند، نظیر مسائل مربوط به تعاریف، روشهای مشاهده و بررسی، که صور و ماهیت آنان بر حسب سطح مطالعه، درجه تبیین داده ها، حدود قلمرو رشته ها، مناسبات با دیگر دانشهای انسانی و... تمایز می یابند.

نظربه اینکه موضوع جامعه شناسی از وسعتی به فراخنای مجموع جوامع کره زمین، با اشکال سازمانی و جلوه های متنوع، برخوردار است، به شاخه هایی گوناگون که هریک موضوع خاصی دارد، تقسیم می شود.

تقسیمات اصلی و بزرگ این دانش، چنین اند:

- جامعه شناسی تاریخی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی؛
- جامعه شناسی دانش، حقوق، اخلاق، کار، گذران اوقات فراغت، توسعه و دین؛
- جامعه شناسی شهری و روستایی،

در مجموعه جامعه و کل اجتماعی که در اشکال و صور گوناگون جلوه می کند، به محض آنکه مرجحاً توجه به بعد مهمی از حیات اجتماعی معطوف می شود که همچون معیاری در سنجش دیگر ارکان جامعه و دریافت تاملت امرواقع مطرح می شود، شاخه تازه ای در جامعه شناسی تولد می یابد. از دیدگاه نظری می توان گفت حدودی در تكثر این نوع جامعه شناسیهای خاص وجود ندارد. به این ترتیب، می توان شعبی چون جامعه شناسی نهادها، جامعه شناسی فرهنگ، جامعه شناسی فنون، جامعه شناسی خانواده، جامعه شناسی روابط بین الملل پدید آورد و مطرح ساخت.

در هر شاخه، نقطه نظری خاص پذیرفته می شود، از دیدی خاص پدیده ها مطرح نظر قرار می گیرند، لیکن، برای آنکه آن شاخه نیز معنی یابد، باید در آن توجه به کل جامعه صورت پذیرد و موضوع خاص مورد مطالعه در آن شاخه نیز در بستر پدیده اجتماعی تام جای گیرد.

از جانب دیگر، جامعه‌شناسی مدیون علوم دیگر است. علومى که بدان متكى است و یا آنكه داده‌هاى آنان را مورد استفاده و تفسیر قرار مى‌دهد: نظیر روانشناسی اجتماعى، اقتصاد، جمعیت‌شناسی، محیط‌شناسی، جغرافیای انسانی، تاریخ و.... همانطور كه جامعه، به عنوان يك كل، قابل تقلیل در حد مجموعه روابط بین افراد نیست، به همان گونه نیز، جامعه‌شناسی را نمى‌توان همانند برخی از جامعه‌شناسان امریکایی، به حد مطالعه ساده گروهها و یا روانشناسی اجتماعى بسط یافته، تقلیل داد.

### جامعه‌شناسی کار

#### E Sociology of labor

#### F Sociologie du travail

جامعه‌شناسی کار، در معنای کلی و غیردقیقش به معنای رشته‌ای است که در آن به مطالعه تمامی ابعاد اجتماعى پدیده‌ها و مسائل اجتماعى که از روابط انسانها در جریان انجام کار منشأ مى‌گیرند، پرداخته مى‌شود. پس، جامعه‌شناسی کار، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که قلمروى وسیع دارد، و مخصوصاً سطوح بسیاری در درون واقعیت اجتماعى را مى‌پوشاند.

مشاهده پدیده‌های خاص جامعه‌شناسی کلان، نظیر فعل و انفعال قدرتهای سندیکایی، گروههای ذی‌نفع در امور اقتصادی، روابطی که در یک جامعه، متعاقب پیدایی روابط تولید و برحسب نوع این روابط، بین انسانها، برقرار می‌شوند، در جامعه‌شناسی کار به همان اندازه جای یافته و اهمیت می‌یابند که مباحثی چون رفتارها و انگیزه‌های جمعی در انجام کار، مطالعه کشمکشها و تنشهای بین گروههای حرفه‌ای گوناگون در درون واحدهای تولید، که مباحثی از جامعه‌شناسی خرد به حساب می‌آیند.

چنانچه در جامعه‌شناسی کار، نه فقط مطالعه گروههای انسانی در جریان انجام کار، بلکه شناخت روابط بین نیروها، روابط نهادی، قضایی و سیاسی، که از تقسیم کار اجتماعى منبعث مى‌شوند، مطرح نظر قرار گیرد، از تعریفی که فریدمن<sup>۱</sup> در اثرش، تحت عنوان، رساله جامعه‌شناسی کار از این رشته به دست مى‌دهد، فراتر می‌رویم. در این تعریف، جامعه‌شناسی کار، عبارت است از «مطالعه همه جانبه تمامی تجمعات انسانها به هنگام انجام فعالیتهای مرتبط با کار».

برای آنکه جامعه‌شناسی کار صرفاً به حد روانشناسی اجتماعى و یا تحلیل ساده روابط انسانی یا صنعتی، تقلیل نیابد، چنین به نظر می‌رسد که باید هر مطالعه‌ای را که هدف از آن شناخت پایگاه دنیای کار در درون جامعه و در برابر دولت است و در آن، سعی در روشن ساختن

تمامی ابعاد اجتماعی - فرهنگی و فنی مؤثر بر کار در جامعه جدید، به عمل می آید، در قلمرو این رشته جای داد.

جامعه شناسی کار، در برابر خطرهای بسیاری قرار دارد. از جمله، این خطر که آن را با جامعه شناسی اقتصادی یکسان گیرند و یا آنکه این رشته را در سطح جامعه شناسی قرار دهند، و یا آنکه آن را با روانشناسی - اجتماعی کارگزاران مشته سازند. تمایزات نسبتاً عمیقی در روشها و بینش دانشمندان، بر حسب آنکه توجه آنان اساساً به کار از دیدگاه سازمان تولید، معطوف شود و یا آنکه کارگران به عنوان گروه و یک قدرت، مورد توجه آنها قرار گیرند، بروزمی کنند. همچنین، جامعه شناسی کار، با توجه به اهدافی که این رشته در عمل و به هنگام کاربرد آن تعقیب می کند، صور و اشکال متفاوتی می یابد. کافی است به محتوای یک کتاب، نظیر اثر: تنودور کاپلویا نام جامعه شناسی کار و نوشته فریدمن - ناویل<sup>۱</sup> تحت عنوان رساله ای در جامعه شناسی کار نظر شود، تا دیدگاههای متمایز هر یک شناخته شوند.

به منظور آگاهی از زمینه هایی که امروزه در جامعه شناسی کار، مورد توجه قرار می گیرند، به ذکر بعضی از سرفصلهای رساله ای که نام آن در سطور فوق رفت، پرداخته می شود:

تعاریف و روشها: روابط جامعه شناسی کار با علوم اجتماعی و انسانی.

صنعت، جمعیت و اشتغال: راهنمایی و تشکل حرفه ای، توزیع نیروی انسانی، بیکاری، محل کار و اقامت، تطور فنی و آثارش بر حیات اجتماعی.

واحد تولید و کار: ترقی فنی، تطور کار و سازمان در واحد تولید و کار. قدرت و تصمیم گیری در واحد کار و تولید، ساخت و سازمان آن.

ارزشها و طرز تلقیها: ارزش کار، روحیه و رضایت در کار، آسیبهای روانی کار، نهضت های کارگری و کشمکشهای مربوط به کار. روابط جمعی و قواعد حقوقی مربوط به کار و تأمین اجتماعی.

کار و تمدن صنعتی: طبقه کارگر و کل جامعه. کار در مناطقی که در حال صنعتی شدن هستند. کار و جنگ. حیات خانوادگی و بودجه. کار و گذران اوقات فراغت. گرایشهای موجود و چشم اندازهای فردا.

Work, Division of labor . ر. ک.

گروه‌سنجی<sup>۱</sup>

## E Sociometrics

## F Sociométrie

از نظر لغوی به معنای سنجش یا اندازه‌گیری امر اجتماعی است. در واقع، این اصطلاح با مکتبی پیوند دارد که مورنو<sup>۱</sup> در آمریکا بنانهاد و در آن به استفاده از روشهای کمی در اندازه‌گیری و سنجش اشکال گوناگون روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی، پرداخته می‌شود. فن اصلی مورد استفاده در گروه‌سنجی، آزمون گروه‌سنجی است، که مورنو آن را به عنوان «یک ابزار قابل استفاده در سنجش درجه سازمان‌یافتگی گروههای اجتماعی تلقی می‌کند».

این مکتب، بیش از آنکه با جامعه‌شناسی به معنای دقیق کلمه نزدیکی یابد، با روانشناسی اجتماعی (روابط بین افراد از نظر روانی) مجاورت دارد. در آن، به سنجش ماهیت و اشکال تماسها، فراوانی و ویژگی روابط بین اشخاصی که دارای ارتباطات متقابلند، پرداخته می‌شود. افرادی که در جریان روابط متقابل قرار دارند، همچون «اتمهای اجتماعی» تلقی می‌شوند که بین آنان صور گوناگونی از «فاصله روانی» یا «فاصله اجتماعی» به چشم می‌خورد. این فاصله و کشش یا دفعی که بین افراد یا گروهها در جریان روابط متقابل پدید می‌آید، با عاملی که مورنو دوری می‌خواند، سنجیده می‌شوند.

مورنو درصدد آن بود که روش گروه‌سنجی و فنون خاص آن را گسترش داده در حل تمامی کشمکشهای اجتماعی، نه تنها در سطح حرفه‌ای و سندیکائی، بلکه با محتوای ملی به کار گیرد و ادعایش این بود که چنانچه گروه‌سنجی تعمیم یابد و همگان آن را بپذیرند، می‌تواند در جهت حل معضلات و تنشهای بین‌المللی که جوامع کمونیست و غربی را در برابر هم قرار می‌دهد، مدد رسانند. این ادعا بطور روشن ناموجه است. چه، اگر هم این روش در سطح فردی حایز ارزش و کارآیی باشد، درست نیست تصور رود که روابط بین قدرتها و کشمکشهای بین نیروها در سطح جوامع، دارای همان ماهیت اند و علاجی یکسان دارند.

Sociodrama, Sociogram . ر. ک .

## رده‌های اجتماعی — حرفه‌ای

## E Socio-Professional categories

## F Catégories socio-professionnelles

در آمار عمومی یک کشور، جمعیت برحسب نوع فعالیت و سطح کار افراد در درون آن فعالیت، در رده‌هایی چند گروه‌بندی می‌شود و اصطلاح «رده‌های اجتماعی — حرفه‌ای» که هم فعالیت

۱. از نظر ریشه لغوی، ترجمه درست آن جامعه‌سنجی است. لیکن با توجه به آنکه موضوع آن، گروه و حل معضلات درونی آن است، به این نام ترجمه شد. — م.

حرفه ای (کشاورزی، صنعت و...) و هم، وضع فرد در درون آن حرفه (رئیس، مسئول در رده متوسط، کارگر، کارمند) را معین می دارد، از اینجا منشأ گرفته است.

حسابداری ملی فرانسه به تمیزشش رده اجتماعی — حرفه ای پرداخته است، به این قرار:

— دهقانان

— کارگران کشاورزی

— رؤسای مؤسسات تجاری و صنعتی

— مسئولان بلندمرتبه و مشاغل آزاد

— دیگر مزد بگیران

— غیرفعالها

سرشماریها موجب شده اند که رده های اجتماعی — حرفه ای با دقتی درخور توجه شناخته شوند. این رده های اجتماعی — حرفه ای خود در یک منطقه یا یک شهر چارچوب کلی بسیار مهمی فراهم می سازند که شناخت آن در جهت قضاوت در باب دیگر پدیده های جامعه شناختی که مستقیماً با آنان ارتباط می یابند، نظیر قشرهای اجتماعی، طبقات اجتماعی، محیط اجتماعی — اقتصادی و اجتماعی — فرهنگی، ضرورت دارد.

### E Solidarity

### F Solidarité

### همبستگی

احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. همچنین، همبستگی می تواند شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسانها بطور کلی یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آنان باشد.

همبستگی، حایز یک معنای اخلاقی است که متضمن وجود اندیشه یک وظیفه و یا الزام متقابل است. همچنین، یک معنای مثبت از آن برمی آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزا و یا موجودات در یک کل ساخت یافته را می رساند. ضرورت اخلاقی همبستگی — وظیفه، بر پایه ضرورت وجودی همبستگی — واقعیت استوار است. به زبان جامعه شناسی، همبستگی پدیده ای را می رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته اند و بطور متقابل نیازمند یکدیگر. به زعم اگوست کنت، «توزیع دایمی کارهای گوناگون انسانهاست که همبستگی اجتماعی را پدید می آورد» همبستگی با به هم پیوستگی درونی جامعه یا گروه در ارتباط است. همبستگی گروهی به معنای آن است که گروه وحدت خود را حفظ کند و با عناصر

وحدت بخش خویشتن تطابق و هم‌نواپی یابد.

این همبستگی «اجتماعی»، متضمن طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست، بالعکس دعوت به احراز این ارزشها و احساس الزام متقابل است. دورکیم<sup>۱</sup> همبستگی مکانیکی و همبستگی عضوی را با معنایی خاص، به کار برده است. از نظر او، واژه اول، به معنای وابستگی متقابل عناصر مشابه، اجزای همگن در یک کل اجتماعی فاقد تمایزات داخلی است. واژه دوم، (همبستگی عضوی) از تقسیم کار اجتماعی و به همراه آن کارکردها و تلاشهایی که، همچون، فرایند کار اعضای متمایز در انجام یک موجود زنده، یکدیگر را تکمیل می‌کنند، منبث می‌شود. چنین اصطلاحاتی، به منظور توجیه اندیشه‌ای پدید آمده‌اند که بر طبق آن، هستی یک واحد اجتماعی همچون یک کل عضوی با حیات و یک روح جمعی خاص، تلقی می‌شود و آن را موضوع خاص مطالعات جامعه‌شناسی می‌دانند.

با توجه به اینکه بسیاری از ارتباطات انسانی در جامعه صنعتی جدید صورتی بی‌نام و مجرد یافته‌اند، واژگون ساختن واژه‌ها و همبستگی مکانیکی خواندن آنچه دورکیم همبستگی عضوی می‌نامید، نادرست نخواهند بود. در واقع، در شرایط کنونی تقسیم کار و روابط تولید، نوعی همبستگی تحمیل شده به چشم می‌خورد؛ روابط بین انسانها گرایش بدان دارد که دیگر جز پړواکی از روابط نابرابر آنان با «ماشینها» نباشد. ساختهای اقتصادی و اجتماعی روابط رسمی و مجردی را که در خدمت ماشین بزرگ اجتماعی است، ممتاز و مرجح می‌دارند.

## حاکمیت

### E Sovereignty

### F Souveraineté

از نقطه نظر سیاسی، واژه حاکمیت در معنای حاد آن، قدرتی عالی، جدا از هیأت سیاسی و نه پرورای آن و حکومت در سطوح عالی آن را، بدون حد و کنترل، می‌رساند. در این معنی، حاکمیت عبارت از حقی طبیعی و غیرقابل انتقال نسبت به استقلال و برخورداری از قدرتی عالی است.

در آغاز، این مضمون، به منظور مشروع ساختن قدرت های مطلق پدید آمده ولی بعدها کاربرد آن در جهت مشخص ساختن قدرت دولت در رژیمهای جمهوری، معمول گردید.

این مفهوم از زمان ژان بودن<sup>۲</sup>، توماس هابز<sup>۳</sup>، ژان ژاک روسو<sup>۴</sup> تا عصر جدید، از نظر محتوی، زیر و بم بسیاری یافته است. از دیدگاه روسو، قرار داد یا معاهده اجتماعی، هیأت سیاسی را در برابر تمامی اعضای آن، از قدرتی مطلق برخوردار می‌سازد و همین قدرت است که تابع اراده عمومی گشته، نام حاکمیت به خود می‌گیرد.



امروزه این واژه حدت آغازینش را از دست داده و نه قدرتی مطلق و متعالی، بلکه صرفاً قدرتی تفویض شده را می‌رساند که با قانون اساسی محدودیت یافته و به دولت سپرده می‌شود تا با اتکای بدان به اداره حیات سیاسی، فرماندهی و ایجاد الزام در اجرای آن پردازد. این مفهوم که مشحون از «ایده لولتریهایی» است که در طول تاریخ پدید آمده‌اند، دگرگونی‌هایی پذیرفته و به منظور نشان دادن اساس حقوقی قدرت سیاسی دولت، به کار رفته است. لیکن دولت تابع کنترل مردم و حقوق بین الملل شده، باید پاسخگوی اعمالش باشد. پس از این نظر، در معنای حاد واژه، حاکم شمرده نمی‌شود.

حاکمیت داخلی شامل حقوقی است که دولت برای اداره هیأت سیاسی کشور و اعمال قدرت در جهت پیگیری منافع عمومی شهروندان، در اختیار دارد. حاکمیت خارجی یا بین المللی، حق دولت است در اعمال استقلالش، به این معنی که خود را منقاد دیگران نسازد و تحت تأثیر فشارهای آن قرار نگیرد.

زمانی که حکومت برای خود حاکمیتی مطلق و بدون کنترل (در معنای اول واژه) قایل شود، سرانجام آن استبداد و یکه تازی در سیاست داخلی و تشدید ملی گرایی ها و امپریالیسم در سیاست بین المللی خواهد بود. در دنیایی که بیش از پیش وابستگی متقابل را موجب می‌شود و جایز شبکه‌های همبستگی در سطح جهانی است، اندیشه حاکمیت مطلق دولتها بدون احترام به اصول یک عدالت و حقوق بین المللی جنگها و کشمکشهایی را برخواهد انگیخت. هر دولت مسئول جریان درست امور در جامعه جهانی و صلح بین المللی است. به این معنی که در برابر دیگر دولتها تکالیفی هم در سطح اقتصادی و هم از نظر گاه مستقیماً سیاسی، به عهده دارد.

برخی از متخصصان حقوق بین المللی، بحق، امحای واژه حاکمیت را، که همواره معنایی مبهم دارد، پیشنهاد کرده‌اند. چه، دیگر به هیچ وجه شاهد خودمختاری تام و حق بدون مسئولیت، نیستیم. ماری تن<sup>۱</sup> نیز به نوبه خود پیشنهاد می‌کند که این مفهوم طرد شود. زیرا، در آغاز، با همان زمینه ذهنی که پیدایی واژه استبداد را موجب گشت، پدید آمد. همین نویسنده در اثرش تحت عنوان «دولت و انسان» می‌نویسد: «در دنیای سیاست و در مورد انسانها یا سازمانهایی که مسئول هدایت جریان امور مرتبط با حیات و سرنوشت ملل در جهان مادی هستند، کاربرد مفهوم حاکمیت مناسب نیست».

ر. ک. Nationalism, Absolutism, Totalitarianism

## آمایش سرزمین

## E Spatial planning

## F Aménagement du territoire

سازماندهی فضای جغرافیایی ساخت یافته از نظر اقتصادی است، به منظور به بهره رساندن منابع طبیعی آن و ارضای نیازهای مردمی که در آن هستند. استفاده از منابع، تعبیه زیر ساخت، استقرار تجهیزات و ایجاد یک یا چند قطب توسعه، وسایل اصلی آمایش منطقه ای را تشکیل می دهند. به انجام رساندن آمایش جز در سطح واحدهای بزرگ فضایی امکان پذیر نیست و متضمن آن است که منابع گوناگون، تسهیلات ارتباطی، جریانهای زندگی، حرکات جمعیت، مدنظر قرار گیرند (حتی زمانی که هدف از آمایش سرزمین دگرگونی ساختن بسیاری از این عوامل باشد). همچنین، آمایش سرزمین باید در چارچوب یک برنامه ملی توسعه صورت گیرد که آن نیز باید به نوبه خود معطوف به منطقه ای کردن کل اقتصاد باشد.

مسئله آمایش سرزمین به عنوان انعکاس فعالیت های اقتصادی در فضای جغرافیایی در سطح ملی (یا حتی بین المللی) مطرح است، لیکن، باید در آن هم دیدگاه منطقه ای و هم کل مناطق مدنظر قرار گیرد.

آمایش سرزمین فرایندی است ارادی که هدف از آن تصحیح لغزشهای ناشی از اقتصاد لیبرال است که اساس آن را یک هماهنگی مجرد و ارتجالی تشکیل می دهد. در آمایش سرزمین سعی می شود، از جریانی که تمامی نیروهای فعال کشور را به سوی چند مرکز بزرگ سوق می دهد، جلوگیری به عمل آید، با نابرابریهای بزرگ اقتصادی در مناطق گوناگون مبارزه شود و مناطق توسعه نیافته یک کشور به بهره نشانده شوند.

همچنین، مفاهیمی چون: منطقه گرایی در اقتصاد، اقتصاد منطقه ای، برنامه ریزی فضایی، در معنایی نسبتاً مشابه با آمایش سرزمین به کار می روند. دانشمندان انگلو ساکسون واژه Regional planning (برنامه ریزی منطقه ای) را نیز در این مضمون به کار می برند.

ر. ک. Planning

## تثبیت

## E Stabilization

## F Stabilisation

«تثبیت» عمل ثبات بخشیدن، ثابت کردن، چیزی را در وضعی محکم، مطمئن و پایا، نگاهداشتن است. تثبیت پولی عبارت است از مجموع شیوه هایی که در جهت ثبات بخشیدن به ارزش یک پول و متوقف ساختن فرایندهای تورمزا، به کار می روند.

— تثبیت بهای کالاهای اساسی عبارت است از مجموع وسایلی که در جهت ممانعت از نوسانهای سخت و فراوان بهای این کالاها در بازار جهانی، به کار می روند. در صورت عدم

تشبیت، کشورهای صادر کننده کالاهای اساسی فاقد تأمین و تداوم اقتصادی ضرور برای توسعه، خواهند بود.

تا زمانی که انحصارهای متشکل از خریداران و اقتصادهای مسلط، از آزادی عمل در تعیین قیمتها برخوردارند، وسایل تنظیم بخشی که تاکنون تجویز شده اند (نظیر بازار سازمان یافته، صندوق تشبیت، تشکیل موجودیهای بین المللی و...) کارآ نخواهند بود.

Inflation, Devaluation, Fluctuation      ر. ک.

E State

دولت

F Etat

۱- صورتی از حکومت، نظامی سیاسی. (نظیر دولت سلطنتی، جمهوری).

۲- حکومت و سازمان عالی اداری یک ملت.

۳- مجموع شهروندانی که به عنوان هیأت سیاسی شناخته می شوند.

۴- فراخنای یک کشور که تابع حاکمیت سیاسی واحدی است (ملت با تعریفی که لیتره از آن کرده است).

دولت، سازمان سیاسی اجتماعی تاریخی است که ملت نام دارد. زمانی که اجتماع به صورت یک دولت تشکل و سازمان می یابد، توانایی اتخاذ تصمیم خواهد یافت و این تصمیمات در جهت دوام آن جامعه خاص (بعد تاریخی) معمولاً مؤثر می شوند. (اریک ویل)<sup>۱</sup>.

از دیدگاه لیبرالها، نقش دولت فقط حفظ نظم موجود است. در چارچوب این نظم مجموع منافع فردی و فعل و انفعال آزادانه آنان، منافع عمومی را تشکیل می دهد. متفکر لیبرال انگلیسی به نام گرین<sup>۲</sup> می گفت: «مأموریت دولت امحای موانعی است که در برابری زندگی مطبوع قرار می گیرند.»

از دید خود کامگان، دولت جایگزین هیأت سیاسی می شود، خود را همانند کل اجتماع و تنها مجرای حیات مدنی و بیان خواستهای آن، می پندارد.

در واقع، دولت فقط آن جزء از هیأت سیاسی است که وظیفه خاص آن حراست از قانون، حکومت در چارچوب قانون اساسی، ارتقای پیشرفت و سعادت همگان، تأمین نظم عمومی و اداره امور همگانی، است. دولت جزئی است دارای تخصصی ویژه در تأمین منافع عموم. دولت یک فرد یا گروهی از افراد نیست، بلکه مجموعه ای از نهادهاست که در جهت پدایی و تشکل یک دستگاه

تنظیم کننده که در رأس جامعه جای می یابد، قوام می پذیرد (به نقل از اثر ماری تن با نام انسان و دولت).

ر. ل. Power, Totalitarianism

### E State intervention

### مداخله دولت

### F Intervention de l'Etat

تا این اواخر، با تفاوتی چند بین کشورها، فعالیت های اقتصادی فقط جزء حقوق خصوصی به شمار می آمد. دولت، لیبرالیسم اقتصادی را با رعایت جریان آزاد ساز و کارهای ادعایی بازار رقابت، تشویق می کرد و نقش اساسی آن تأمین امنیت و اخذ مالیات بود.

ولی کم کم، دولت به دخالت در اقتصاد کشیده شد، در آغاز، به منظور نگرانی از نظم لیبرال مآبانه که بدینسان تشکیل یافته بود و سپس در جهت تصحیح اشتباهات و یا حل مسائل اجتماعی ناشی از آن (لیبرالیسم). نیروی احزاب مردمی در نظام های حکومتی پارلمانی و برخورد از فعل و انفعال سندیکاها، استقرار مقرراتی چند را در زمینه حیات و روابط اقتصادی، موجب گشتند، نظیر قوانین اجتماعی، مقررات کار، قوانین دستمزدها، کنترل قیمت ها و...

از جهت دیگر، گسترش ضروری خدمات عمومی، دولت را مجبور ساختند که خود به صورت عاملی اقتصادی درآید و در مواردی چند حتی به تولید نیز دست زند. ترقی اقتصادی و فنی در جهت تأمین حداکثر بازده و احراز شیوه های عقلانی، پیدایی نیروهای اقتصادی متمرکز و بیش از پیش پرتوانی را الزامی ساخت. برخی از واحدها در بخش های اساسی که دیگر فعالیت های اقتصادی را زیر سلطه دارند، نه تنها به کنترل و تسلط بر حیات اقتصادی دست یافتند، بلکه حیات سیاسی و اجتماعی را تحت تسلط خود گرفتند. بنابراین، دولت باید در جهت تأمین منافع مردم یک ملت، به کنترل قدرتهای اقتصادی پردازد و یا آنکه آنان را ملی اعلام کند (نظیر ملی ساختن بخش نیرو).

برخی از خدمات جمعی نیز که بایستی در خدمت همه ساکنان یک کشور قرار گیرند، نمی توانستند در اختیار بخش خصوصی درآیند. (نظیر راه آهن، پست، تلفن) اکثر، حتی در کشورهای سرمایه داری، دولت گرداننده ای اساسی در بسیاری از واحدهای تولیدی به شمار می آید.

دولت، در بسیاری از بخشها نیز به صورتی دیگر مداخله می کند: نظیر تنظیم مقرراتی چند در زمینه بازرگان، خارجی، ایجاد مراکزی جهت ذخیره سازی و توزیع مواد حیاتی، در اختیار گرفتن مواد اولیه حایز اهمیت در درازمدت، کنترل بانکها و امور مالی، کنترل و هدایت اعتبار و سرمایه گذاری و....

حکومت‌های جدید، با توجه به حجم تولید ملی که در چارچوب بخش دولتی صورت می‌گیرد و با در نظر گرفتن مداخله آنان در بخش خصوصی و هدایت آن در مسیری خاص، به صوری گوناگون، ابزار بسیار پر توانی در کنترل و هدایت اقتصاد کشورها به طرز نسبتاً قاطع در دست دارند. علاوه بر این، تحقق این فرایند، شرطی اجتناب‌ناپذیر در توسعه کشور به صورتی همگن و با برنامه‌ریزی کارآموثر، به شمار می‌رود.

ر. ک. Economic liberalism, Political liberalism, Individualism, Planning

### عقیده قالبی

E Stereotype

F Stéréotype

از ریشه‌های یونانی، به معنای «محکم»، «غیر متحرک» (پیشوند) و حروف چاپخانه (اصل واژه) گرفته شده است. تصویر یا عقیده‌ای است که شخص یا گروهی بدون تعمق بپذیرد. عقیده قالبی، بیانگر قضاوتی ساده شده، بررسی نشده و گاه نادرست، در باب گروهی دیگر و یا حتی وقایعی چند است.

پس، عقیده قالبی از عاداتی ذهنی و اغلب خرافه منبعث می‌شود که با اتکای بر آن، دست به طبقه‌بندی و تشریح اشخاص یا گروهها با ویژگیهایی می‌زنیم که گاه به ثبوت نرسیده‌اند. مثال: هندیها تنبل هستند، ایتالیاییها بل کانتو<sup>۱</sup> را دوست دارند و...

عقیده قالبی، پیش فرضی عاطفی است که گویی ما در ذخیره داریم و با آن برخی از جماعات و یا گونه‌هایی از رویدادها را بدون واری، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. عقیده قالبی با خرافه تمایز دارد. زمانی که خرافه به صورت یک عادت جای یابد، می‌تواند موجبات پیدایی عقیده قالبی را فراهم آورد.

ر. ک. Prejudice

### استراتژی<sup>۲</sup>

E Strategy

F Stratégie

از ریشه یونانی در معنای «ارتش» و پسوند «ساختن» گرفته شده است. در معنای خاص،

۱. Bel Canto، اصطلاحی است ایتالیایی که شیوه‌ای در خواندن آواز را می‌رساند. -م.

۲. در فارسی، راه برد نیز ترجمه شده است.

استراتژی، هنر فرماندهی بریک ارتش و بالاخص، جزئی از هنر نظامی است که در زمینه عملیات بزرگ جنگی به کار گرفته می شود. به این قرار، استراتژی عبارت است از سازماندهی و هدایت مجموعه ای از عملیات با پیشبینی و تقبل تدارکاتی کم و بیش طولانی، که هدف از آنان، راهبری ارتش به سوی پیروزی، و در صورتیکه امکان پیروزی وجود نداشته باشد، فراهم ساختن موجبات لازم جهت تحمل کمترین شکست، می باشد.

در معنای مجازی، استراتژی محاسبه و تنسيق مجموعه ای از تدارکات و اقداماتی است که در زمان طولانی جهت دستیابی به نتیجه ای غایی که در تقابل نیروهای رقیب جستجوی می شود صورت می گیرد. هدف از استراتژی، در جریان حیات سیاسی، سندیکی و در مبارزات اجتماعی، سازماندهی کلی عملیاتی است که امکان پیروزی نیروی را علیه نیروی دیگر فراهم می سازند. استراتژی متضمن شناخت کلی و جامع یک وضع، توانایی در پیشبینی میزان انطباق تاکتیکها، در جریان تطور مناسبات نیروها و همچنین در جای خود قرار دادن و تنسيق تجهیزات و امکانات، است.

دولتها در جریان مناسبات بین المللی و به همراه پیچیدگی روزافزون جامعه صنعتی مجبور گشته اند که در مورد اعمال خود در قلمرو سیاست خارجی، دیدی استراتژیکی اتخاذ کنند. در این صورت، استراتژی به معنای هنر فراهم آوردن موجبات کمک متقابل با استفاده از تمامی وسایل موجود، به منظور پیروزی یک سیاست کلی است که چندان مورد قبول همگان نیست. این طرز تلقی، از وجود دسته بندیهای پایان ناپذیر مایه می گیرد، خود به تشدید حاکمیت های ملی و مبارزه بین آنان می انجامد و موجبات تداوم جنگ را فراهم می سازد.

Tactic, Sovereignty Nationalism

ر. ک.

## E Strike

## اعتصاب

## F Grève

در فرانسه این واژه، از اسم ساحلی، تحت عنوان پلاژ دو گرو (Plage de grève) که کارگران بیکار در آن گرد می آمدند، اخذ شده است.

اعتصاب عمل قطع کار توسط کارگران در یک واحد، کارمندان در یک سازمان اداری و بطور کلی مزدبگیران در یک واحد اقتصادی به هر شکل و بطور دسته جمعی است، تا زمانی که اربابان یا مدیریت از گوش دادن به خواستهای آنان، بحث در باب ادعاهایشان و جستجوی یک توافق سرباز زنند. اعتصاب، به نظر ریورو و ساواتیه عبارت است از «قطع کار توسط مزدبگیران

با مشورت قبلی و به منظور مجبور ساختن صاحبان واحد اقتصادی و یا مدیران، به پذیرش نظر آنان در باب موضوع مورد منازعه، با دستیازی به این شیوه اعمال فشار.»

بی شبهه، درست خواهد بود در تعریف اعتصاب اضافه شود زمانی که صاحبان واحدهای اقتصادی و مدیران، نیروی نهادی و دائمی جهت تحقق سلطه خویش پدید آورند و مخصوصاً زمانی که قوانین کار وجود نداشته باشند، اعتصاب تنها وسیله سخت و استثنایی در اختیار کارگران وابسته بدان واحد برای اعمال نیروی (در فرصتهای مناسب) در جهت احقاق حقوق و خواستههایشان است.

جنبشهای مرتبط با اعتصاب، می توانند جهت اعتراض علیه تجاوز به حقوق اشخاص ثالث پدید آیند. در این صورت، اعتصاب کنندگان در صدد اعمال فشار بر قدرت سیاسی به منظور دفاع از منافع می که مستقیماً به عنوان کارگران فلان کارخانه، به آنان مربوط نیست، برمی آیند. مانند یک اعتصاب دانشجویی جهت حمایت از تقاضاهای کارگران. در این حال، باید از اعتصاب همبستگی سخن راند که تصمیم به انجام آن در جهت دفاع از نیروی دیگری که در حال اعتصاب است و در جهت تحقق اهداف آن، اتخاذ می شود.

علاوه بر این، در جهانی که در آن توجه به جمع فزونی یافته و مسائل اقتصادی ابعاد سیاسی یافته است، تمیز بین اعتصاب صرفاً حرفه ای و اعتصاب با نتایج و آثار سیاسی بیش از پیش مشکل است.

اعتصاب می تواند گذشته از قطع محض و ساده کار، اشکال دیگری نیز یابد، نظیر اعتصاب به منظور اعلام خطر، اعتصاب با اشغال کارخانه، اعتصاب با کاهش در وقت در کار اعتصاب کنندگان، اعتصاب با کند کاری، اعتصاب در خدمات اساسی و...

اعتصاب به همان اندازه قدمت دارد، که کشمکشهای بین کارگر و کارفرما و از یک مرحله که در آن اعتصاب به صورت جنبشهای خودجوش و شورشی تجلی می کرد، به مرحله سازمانیافتگی رسیده است. در اکثر قوانین، حق اعتصاب، به عنوان یکی از درخشانترین پیروزیهای حاصل در حقوق کار، به رسمیت شناخته می شود. بویژه، مدیریت نباید این حق را یابد که به بهانه آنکه فلان رهبر سندیکا نقش خاصی در اعتصاب ایفا کرده قرارداد کار او را ملغی سازد.

در برخی از نظامهای سیاسی «مقررات مربوط به حق اعتصاب، چنان است که به محدودیت و حصر این حق منتهی می شود. پس، جا دارد که قوانین، مشروعیت اعتصاب را مورد تصریح قرار دهند. چه، اعتصاب وسیله ای کارآ جهت اعمال فشار است و این امکان وجود دارد که اشکالی نامعقول و متضاد با منافع عمومی یک کشور یابد.

## ساخت گرایی

## E Structuralism

## F Structuralisme

ساخت گرایی در آغاز نظریه ای تبیینی در روانشناسی بود که مشهور به روانشناسی ساختی یا گشتالت گرایی شد. ولی، آنچه در آغاز یک روش در تحلیل امور روانی بود، بعدها گسترش یافت و روشی کلی تر در تأویل امور انسانی شد و در مواردی چند به صورت آیینی کلی و دیدی فلسفی در برخورد با علوم انسانی، درآمد.

در انسانشناسی، ساخت گرایی باز هم محتوایی فراتر از محتوای پیشین یافت. کلود لوی استروس<sup>۱</sup> دقیقاً کتابی با نام انسانشناسی ساختی به رشته تحریر درآورده است. مارسل موس<sup>۲</sup> (۱۹۵۰ - ۱۸۷۸) شاگرد دورکیم<sup>۳</sup> قبل از استروس تحقیق در این زمینه را راهبری کرده بود. از دیدگاه او، واقعیت حقیقی، «پدیده اجتماعی تام» است که ابعاد گوناگون جسمانی و کارکردهای گوناگون روانی و اجتماعی تابع و جزء لاینفک آنند. لیکن انسانشناسی است که این عوامل را در ساختی کلی و قابل فهم، بهم می آمیزد.

سپس، ساخت گرایی به قلمرو جامعه شناسی رسوخ کرد. در این رشته، همواره اندیشه ساختهای کلی و کلیت پدیده اجتماعی تام را مبدأ قرار می دهند تا بر وابستگی متقابل و تعامل دایمی تمامی عناصر متشکله، تأکید کنند. ژرژ گورو<sup>۴</sup> بیچ مشهورترین نماینده این روش کلی است، چه، او تمامی سطوح واقعیت اجتماعی را در ژرفای آن در نظر می گیرد و آنان را با توجه به کل اجتماعی تبیین می کند. لیکن، گروهها و اشکال روابط اجتماعی را تابع محض ساختهای کلی نمی داند، بلکه کثرت یا چندگانگی را که امکان تشکل انواع را فراهم می سازد، می پذیرد. علاوه بر این، این ساخت گرایی، پویا و دیالکتیک است و موجبات درک حیات اجتماعی را با توجه به حرکت دایمی آن، فراهم می سازد.

همچنین، امروزه، آن نظام فکری و جهان بینی ساخت گرا خوانده می شود که در آن، هر واقعیت مادی و انسانی در حد مجموعه ای از روابط و مناسبات شناخته می شود و عقل می تواند به شناخت فرمول آن از طریق تفکیک آنان از یکدیگر و تمیز دوگانگیها، با قبول این نکته که تمامی امرواقع ترکیبی است (همه چیز ساخت است) دست یابد.

لیکن، ساخت یک پدیده خاص، جز نتیجه یک فرایند فعال عقل نیست که تنها نقش مشروع آن، قالب ریزی کردن است.

«از تناقضات غریب آنکه، بعضی ار طرفداران مکتب اثباتی جید و رویا کراتر از مکتب نخستین آن، گورو بیچ را به ارسطوگرایی و گرایشهای هستی شناختی متهم می سازند»، (ژیل گرانژه<sup>۵</sup>).



«این ساخت گرایان جدیدند که به نفی تاریخ و هر نوع ریشه تاریخی و ارزشها می پردازند، از شیوه و فعالیت ساخت گرایانه و حتی انسان ساختی نیز سخن به میان می آورند» (بارت) و منکر آنند که به هنگام ارائه تأویلی کلی و قطعی در باب جهان و انسان به تبلیغ آیینی فلسفی، دست می یازند.

Gestalt, Formalism. ر. ک. .

## ساخت

### E Structure

### F Structure

از ریشه های لاتینی *Struere* به معنای «بنا کردن» و *Structura* «ساختمان» گرفته شده است. معانی گوناگونی از آن برمی آید، به این قرار:

- ۱- روشی که بر طبق آن، بنایی ساخته شده است.
- ۲- روشی که بر طبق آن، اجزای گوناگون یک کل تنسيق یافته و در ارتباط با یکدیگر قرار می گیرند.
- ۳- در ریاضیات، این واژه حاوی معنایی ترکیبی و صرفاً مجرد است.

در علوم اجتماعی و اقتصادی، در فیزیک و شیمی و ...، ساخت نحوه تنسيق و تنظیم مجموعه ای از اشیاء، اجزاء و نیروهایی است که چنان در کنار هم قرار گرفته اند که کلی خاص را تشکیل می دهند. هرگاه سخن از ساخت به میان آید، منظور مشخص ساختن نحوه به هم پیوستگی یک مجموعه و ناهمگنی آن با مجموعه های دیگر است. در یک ساخت هر جز یا عنصر در پیوند یا نوعی پیوستگی هم نیروزا با عناصر و اجزای دیگر است و بدون ارتباط با دیگر عناصر نمی تواند هویت ساختی خود را حفظ کند. ساخت به طریقی نسبتاً ثابت و طولانی در هستی واقعیت نهفته و ملحوظ است. از همین رو است که درک ساخت هر واحد، امکان به دست آوردن مدل جریان کار آن را فراهم می سازد. مدل نیز به هنگام دگرگونی ساخت، باید تغییر یابد.

بعضی، به منظور تمهید قالبهای صوری، قدم از این فراتر نهاده و ساخت را نه کیفیتی از واقعیت، بلکه صورتی ذهنی (مجرد) می دانند که نتیجه فرایندی فعال در کار مشاهده کننده است (مولز). در این صورت، ساخت را باید صرفاً چوب بستی فکری دانست که به منظور حراست از کلیت امر خارجی که در برابر ما مطرح گشته، تمهید گردیده است.

توفیق مضمون ساخت و کاربردش در زمینه های متفاوتی نظیر زبانشناسی، مردمشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، روانشناسی و سیرنیتیک، بحثهای پایان ناپذیری را در مورد معنی و نحوه

استعمال این اصطلاح برانگیخته است. تعریفی که در سطور فوق از این واژه آمد، نسبت به کاربردهای گوناگون و معانی متفاوت آن، حصری است.<sup>۱</sup>

### E Subjectivism

### ذهن گرایی

### F Subjectivisme

ذهن گرایی، مکتبی است فلسفی که برپایه آن، واقعیت اساسی و تنها واقعیتی که از نظر تجربی پذیرفته است، «موجود اندیشمند» است و مابقی، تماماً نقطه نظرها، نظرات یا واکنشهای این موجود تلقی می شود.

مفهوم ذهن گرایی، در معنایی نه چندان دقیق، برای نشان دادن بینش فرد یا گروهی به کار می رود که به «قضاوت درباره دیگری یا واقعیات خارجی براساس تجربه شخصی، نقطه نظر خاص و بدون هیچ کوششی در جهت توجه به امور عینی، نشیند».

ذهن گرایی، از دیدگاه روانشناختی، تجلی خود محوربینی است.

### E Superstructure

### روساخت

### F Superstructure

در اندیشه مارکس، روساخت برخلاف آنچه اغلب تصور می شود، در برابر زیرساخت قرار نمی گیرد، بلکه در مقابل ساخت اقتصادی و یا بنابر یکی دیگر از اصطلاحاتش، «شالوده» جای می گیرد. بهتر بگوییم، به جای تقابل باید سخن از وحدت منشأ راند. اساس واقعی ساخت اقتصادی جامعه را، وضع نیروهای مولد در زمان معین تشکیل می دهد که مناسبات تولیدی معین (مناسبات انسانها با نیروهای مولد و مناسبات انسانها با یکدیگر که لزوماً از مناسبات نوع نخست منشأ می گیرند) بدان مربوط می شوند. پس، می بینیم از نظر مارکس، جزئی از حیات اجتماعی در «شالوده» آن تکوین می پذیرد و آن (شالوده) شامل تمامی مناسبات اجتماعی است که در چارچوب شیوه های تولید پدید می آیند.

بر روی این شالوده است که روساختی سیاسی و حقوقی برپا می شود و برخی از اشکال آگاهی اجتماعی بدان مربوط می گردد. شیوه تولید در حیات مادی، فرایند حیات اجتماعی، سیاسی و فکری را بطور کلی تعیین می کند. روساختها متشکل از هر مجموعه مرامی، نهادی،

۱. Limitative. منظور این است که، تعریف ارائه شده، دربرگیرنده تمامی معانی و کاربردهای واژه ساخت نیست. —م.

سیاسی، حقوقی، دینی، فرهنگی، هنری و غیره هستند که خود به طریقی از «شالوده» منبعث می شوند.

زمانی که، نیروهای مولد مادی، به جهت گسترشی که می پذیرند، با مناسبات تولیدی موجود (بویژه مناسبات مبتنی بر مالکیت)، تعارض می یابند، این مناسبات به صورت موانعی چند درمی آیند و مرحله ای از بحران در انقلاب اجتماعی بروز می کند: «به همراه تبدل بحران اقتصادی تمامی روستاخت با همه وسعت آن، به آرامی یا سریعاً تبدل می پذیرد.

پرسشی که با این نظریه مطرح می شود، رابطه موجود بین آگاهی واراده از یک طرف و شالوده اقتصادی از طرف دیگر است. مارکس، اولین اظهاراتش را در این مورد که «آگاهی انسانها نیست که هستی آنان را تعیین می کند، بلکه بالعکس هستی اجتماعی آنان است که تعیین کننده آگاهی آنان می باشد» در فصولی بسیار در اثرش سرمایه مورد تصحیح قرار می دهد. انگلس وجود تأثیری را از جانب روستاخت بر «شالوده» می پذیرد. پس از آن، با حرکت کمونیسم در جریان حیاتش، می بینیم هر بار نقشی تعیین کننده تر به اراده انسانها (استالین<sup>۱</sup>، خروشچف) در برابر تأثیر حزب، یا قدرت سیاسی، تفویض می شود.

ر. ک. Production relationships

## E Surplus Value

### F Plus-Value

## ارزش اضافی

اصطلاحی است در فرهنگ مارکس گرایان که در مواردی در زبان خاص دانشمندان اقتصاد با معنایی نسبتاً متفاوت به کار می آید. تعریف آن در این نوشته با توجه به نظر مارکس صورت می گیرد.

از دیدگاه مارکس، ارزش اضافی، مازاد ارزش تولید شده توسط کارگر نسبت به ارزشی است که به نیروی کار پرداخته می شود. این مازاد را سرمایه دار بنالحق از آن خود می کند. ارزش اضافی تفاوت بین ارزش مبادله ای کالاها و ارزش کاری است که در تولید آنان صرف شده است. چون تنها کار منبع ارزش است، پیدایی ارزش اضافی بدان معناست که دستمزدهای پرداخته شده به کارگران، کمتر از ارزش واقعی کار آنان است و این بدان جهت است که در نظام سرمایه داری، نیروی کار، همچون کالایی به حساب می آید و صرفاً دارای ارزش مبادله ای است که در بازار به بهترین خریدار فروخته می شود، لیکن چون فراوان است، بهایی چنان نازل می یابد که صرفاً امکان تأمین معاش کارگر و حفظ نیروی کار حاصل می آید و نه اینکه با کل کاری که

واقعاً در راه تولید کالا به انجام رسیده تطابق داشته باشد. از این رو، انباشتگی تدریجی سرمایه با استثمار مستمر کارگران صورت می‌پذیرد. میزان ارزش اضافی، درجهٔ استثمار کارگر را می‌رساند. ارزش اضافی مطلق از آن ناشی می‌شود که کارگر آنقدر کار می‌کند که نیروی کارش به مخاطره می‌افتد. بالعکس، ارزش اضافی نسبی آن است که متعاقب استفاده از بسط و انباشتگی در پیشرفتهای فنی، کارگر نمی‌تواند آن قدر کار کند که معاشش تأمین شود.

نظریهٔ ارزش اضافی محور هر تبیین نظام سرمایه‌داری توسط مارکس گرایان است. این نظریه همچون کلیدی امکان فهم و تأویل این مکتب را فراهم می‌آورد. از همین رو است که مسائل ناشی از دید مارکس گرایان در باب ارزش اضافی، بسیار فراتر از آن چیزی است که با تعریف فوق‌الذکر استنباط می‌شود، بویژه، زمانی که به مطالعهٔ آن از دیدگاه تطور سرمایه‌داری، آنطور که مارکس اعلام می‌دارد، می‌پردازیم.

برخی از دانشمندان اقتصاد، نظریهٔ مارکس را در مورد ارزش و کار رد کردند و متعاقب آن تبیین ارزش اضافی به سبک مارکس بی‌اعتبار شد. با اینهمه، در سطح کل اقتصاد یک کشور و امروزه در سطح اقتصاد بین‌المللی، تفاوت بین هزینه‌های عوامل تولید، بی‌شک نشاندهندهٔ نوعی استثمار برخی از نیروهای کار مخصوصاً در روزگار ما و در جریان مبادلات بین‌المللی، می‌باشد.

در هر حال، باید گفت طرز تبیین مارکس با اوضاع سرمایه‌داری در زمان حیات او نسبتاً تطابق داشت. همانطور که آرون می‌گوید: «مارکس به هنگام توضیح در مورد منشأ واقعی ارزش اضافی در سرمایه‌داری، عنصر انسانی را که تا آن زمان از قلمرو اقتصاد طرد گشته بود، در آن وارد می‌سازد».

د. ک. Production relationships, Alienation, Social work

## E Survey F Sondage

## بررسی از طریق نمونه‌گیری

درفرانسه، رمصدر Sonder در معنای بررسی عمق و ماهیت یک شیء ناپیدا و یا دور دست، (که دسترسی مستقیم بدان میسر نیست)، با استفاده از سوند، گرفته شده است. در بررسیهای اقتصادی و اجتماعی، آنگاه که بررسی تمامی افراد یا موضوعات مورد مطالعه امکان‌پذیر نیست، تحقیق از طریق بررسی با نمونه‌گیری صورت می‌گیرد: به این معنی که تعدادی از کل جمعیت برگزیده می‌شود و حاصل مطالعه بر آن تعمیم می‌یابد.

افرادی که برای این منظور انتخاب می شوند، جمعیت نمونه را تشکیل می دهند و برای آنکه تحقیق حایز اعتبار باشد، باید جمعیت نمونه، معرف کل باشد، به این معنی که در مجموع، همان صفات مشخصه کل جمعیت را دارا باشد.

امتیازبررسیهایی که از طریق نمونه گیری صورت می گیرند، بسیار است. چنین تحقیقاتی، امکان انجام مشاهدات بسیاری را بر روی واحدهای مورد مطالعه (جمعیت نمونه) و یا کسب اطلاعاتی فراوانتر، درمورد اشخاصی که جهت مطالعه برگزیده شده اند فراهم می سازد. چنین بررسیهایی کم هزینه تر از بررسیهای کلی هستند، انجام آن آسانتر است و در مواردی چند دقیق ترند. علاوه بر این، با این تحقیقات می توان سریع تر به نتیجه رسید.

استفاده از تحقیقاتی که با نمونه گیری انجام می شوند، مستلزم احتیاط بیشتر در تمامی مراحل کار است، نظیر، نگارش دقیق پرسشنامه، رعایت کامل طرح نمونه گیری، استخراج و تأویل دقیق داده ها.

بررسیهای افکار عمومی، از طریق نمونه گیری بر روی یک جمعیت و درمورد امر مهمی که در آینده واقع خواهد شد، صرفاً امکان «پیشبینیهای مشروط» را فراهم می سازد و موجبات شناسایی محتمل ترین راه حل را در بین راههای گوناگونی که در حل مسائل آینده وجود دارند، فراهم می کند.

ر. ک . Population, Sampling, Questionnaire

## E Symbols

## نمادها

## F Symboles

از ریشه ای لاتینی به معنای «علامت» و «نشان مشخص کننده» گرفته شده است.

۱- نماد در معنای دقیق و مشخص، مظهر یا نشانی ملموس است که به منظور نشان دادن واقعیتی مجرد و یا فعل و انفعال اندیشه، به کار می آید. نماد عبارت است از یک تصویر، صورت یا علامت و حاوی این ارزش که می تواند مظهر چیزی غیرمادی شود. نماد با واقعیت اخلاقی و یا واقعیت مربوط به جهان اندیشه که برای نشان دادن آن پدید آمده، به جهت معنایی اجتماعی و یا از طریق ارتباطی مبتنی بر شباهت طبیعی، پیوند می یابد.

۲- نماد، همچون علامتی معمولاً قراردادی و خاص یک رشته، مطرح می شود که در نظام منسجم آن رشته جهت فعل و انفعالات و ایجاد ترکیباتی مفید در عمل، به کار می آید.

نمادها، از نقطه نظر جامعه شناسی، از آن رو که بیان کننده معنایی هستند، مورد قبول جامعه اند و از جانب آن به رسمیت شناخته شده. به عنوان مظاهری ملموس (در معنای اول) به

حساب می آیند. در واقع، برای آنکه نمادها در جریان ارتباطهای انسانی، ارزش یابند، باید از نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان باشند.

اصطلاح نمادهای جمعی را بالاخص برای مشخص ساختن نمادهایی به کار می برند که ترجمان مظاهریک جمع خاص، بیان ابعاد تاریخی، ارزشها و باورهای یک گروه، به عنوان یک کل، به حساب می آیند.

شاهد نمادهای ملی، دینی، سیاسی و مرامی نیز هستیم. نمادهای سیاسی، همچون علایمی جهت تشخیص هویت یک قدرت، در تبلیغات سیاسی (داس، چکش و خوشه گندم، صلیب شکسته، صلیب لورن و...) به کار می آیند.

نمادها، گاه صورت شعارهایی ترسیم شده می یابند، «کبوتر پیکاسودارای چنان ارزشی در اقیانوس است که موجب می شود از خواندن کتاب سرمایه و یا ایده لوژی آلمان، صرف نظر شود» (بورژوا).

#### E. Syncretism

#### هم اندیشی

#### F. Syncretisme

از ریشه یونانی، در معنای وحدت شهرهای گوناگون «کرت»<sup>۲</sup>، در برابر رقبای خارجی، گرفته شده است. این واژه، با توجه به ریشه لغوی آن، بتدریج در معانی آشتی، مودت بین فرق-گوناگون و سپس جریانهای فلسفی و یا دینی که سعی در گردآوردن فلسفه ها و اعتقادات متمایز و جای دادن آنان در مجموعه واحد و به هم پیوسته آیینی، کرده اند، به کار آمده است. در این جریانها، هدف، تأکید بر عناصر مشترک خواهد بود، خواه به منظور آشتی دادن هواداران آیینهای گوناگون، خواه در جهت بیان یک ایده لوژی که ضمن پذیرش جهات ارزشمند هریک از طرفین، برورای آنان جای گیرد.

هم اندیشی فرهنگی، آمیزه ای کم و بیش مطلوب از فرهنگهای مختلف است، که عناصر آنان گاه به نحوی متناقض با هم حیات می گذرانند.

گاه هم اندیشی را در معنایی مستهجن و در تشریح یک آیین، یک ایده لوژی و یا یک جریان فکری به کار می برند که محتوای خود را از منابعی گوناگون کسب کرده باشد بدون آنکه به جذب و یا هضم مطلوب آنان دست یافته باشد.

**E Syndicate. Syndicalism**  
**F Syndicat-Syndicalisme**

**سندیکا، سندیکالیسم**

از ریشه های یونانی در معنای «با» و «دعوا»، «مسابقه» و همچنین «وکیل دعاوی» گرفته شده است. یک فرد سندیکایی کسی است که برای حراست از منافع یک جمع، که او نیز عضو آن است و رسیدگی به امور آن مردم، برگزیده شده است.

واژه سندیکا، در آغاز وظیفه دفاع از منافع یک گروه را می رساند که نام سازمان آن، «اتاق سندیکا» بود. امروزه، این واژه بطور کلی «پیوند اشخاص حقیقی و حقوقی را می رساند که هدف از استقرار آن، دفاع از منافع مشترک به نمایندگی از جانب آن اشخاص است» (سواوه). اصطلاح سندیکالیسم واقعیتهای گوناگونی را می رساند:

۱- سندیکالیسم آیینی است در جهت دگرگونی سیاسی- اقتصادی، که مخصوصاً در فرانسه گسترش یافت. (پایان قرن نوزدهم و ربع اول قرن بیستم) برپایه این آیین، سازمان سندیکایی باید اساس نظم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تشکیل دهد و به زعم اصحاب این آیین، سندیکاها، با تعمیم و گسترش خود هسته های جامعه نو را تشکیل می دهند. طرفداران این آیین درصدد آنند که منافع جمع را بدون دولتی کردن امور تحقق بخشند. در این آیین، بر اعتصاب به عنوان وسیله ای در تحقق اهداف تکیه می شود، ولی از ورود به صحنه سیاست خودداری می گردد.

۲- سندیکالیسم نهضتی است عمومی در جهت سازماندهی برخی از طبقات اجتماعی یا بعضی از گروههای اجتماعی- حرفه ای که درصدد حراست و دفاع از منافع اقتصادی اعضای خود هستند.

۳- همچنین، سندیکالیسم به معنای عمل، استراتژی و تاکتیکی است که سندیکاها به منظور وصول به اهدافشان، اتخاذ می کنند.

در سطح دفاع از منافع اقتصادی، می توان دو گونه اصلی سندیکالیسم را از یکدیگر جدا ساخت:

الف: سندیکالیسم کارگری که هدف از آن دفاع از منافع کارگران در مقابل نظام اقتصادی موجود است (در زمینه دستمزدها، شرایط و زمان کار، اشتغال، قوانین اجتماعی، مشارکت در مدیریت و...).

ب: سندیکالیسم حرفه ای که هدف از آن دفاع از منافع جمعی است که دارای حرفه ای واحد هستند.

سندیکاها، کارفرمایان از محدوده منافع حرفه ای پافراتر می گذارند و به دفاع از وضع، نقش و امتیازهای رؤسای واحدهای کار، در داخل نظام موجود، می پردازند.

سندیکاها، کارمندان صاحب سمت و سندیکاها، کشاورزی نیز بنوبه خود و یژگیهای

دیگری دارند. با یک تقسیم‌بندی دیگر، سندیکا‌های کافرمايان را از سندیکا‌های مزدبگیران جدا می‌کنیم، اشکال این گروه‌بندیها در کشورها و رژیمهای اقتصادی و سیاسی تمایز می‌یابند. تقریباً در تمامی کشورها، سندیکاها از نظر قانونی به رسمیت شناخته شده‌اند و دارای شخصیتی حقوقی هستند که به آنان امکان دفاع از حقوقشان و استفاده از وسایل قانونی برای دفاع از منافعتشان را (نظیر حق اعتصاب) می‌دهند.

سندیکالیسم را از نظر جامعه‌شناسی در سطوح مختلف می‌توان مورد مطالعه قرار داد: از نظر اشکال و صور آن (سندیکای کافرمايان، مزدبگیران و...) در واحدهای تولیدی، در طبقات اجتماعی، در بین ملت و در برابر قدرت دولت، از جهت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. باید سندیکالیسم را با توجه به انواع گروههای حرفه‌ای و شیوه‌های سازمان‌بندی داخلی (ساخت) و خارجی آن (وسایلی که برای اعمال نفوذ و انجام عمل در اختیار دارد) مورد تحلیل قرار داد.

### هم‌نیروزی

#### E Synergy

#### F Synergie

از ریشه‌های یونانی در معنای «با» و «عمل» گرفته شده است. عمل به هم پیوسته و همگامی نیروها بین اعضای گوناگون یک واحد جهت انجام یک کارکرد را می‌رساند. همچنین، می‌توان هم‌نیروزی را در جهت مشخص ساختن پیوستی پویا بین کارکردهای بسیار، یا ایجاد وحدت بین گرایشهای مختلف به کاربرد.

برخی از مؤلفان از هم‌نیروزی اجتماعی برای مشخص ساختن و ویژگیهای فرایندی که بر طبق آن هر شخص یا هر گروه ناآگاهانه و با پویایی خاص خود، در جهت ایجاد و کاربرد یک نیروی اجتماعی مشترک، همگامی می‌کند، سخن به میان می‌آورند.

بدینسان، هم‌نیروزی می‌تواند از اشتراک منافع و اهدافی خاص منشأ گیرد و موجبات سازماندهی ساخت کلی، عملکرد گروه، قالب‌ریزی رفتار و وحدت عوامل فرهنگی را فراهم سازد. استفاده مفرط از اندیشه هم‌نیروزی در علوم اجتماعی دارای این خطر است که به نوعی مکانیک‌گرایی اجتماعی دچار شویم.

ر. ک. . . Function, Functional, Méchanicism

### هم‌نهشت، ترکیب نهایی، وضع جامع، جمع‌بندی نهایی

#### E Synthesis

#### F Synthèse

از ریشه یونانی در معنای «ترکیب»، «جمع کردن اجزا» و عمل «مجتمع ساختن» گرفته شده است.



الف: همنهشت عبارت از عملیاتی است که از طریق آن اجزای منقسم جمع می شوند، یا اجزای جدا شده، به هم نزدیک می شوند تا کل آغازین را از نو تشکیل دهند.

ب: همچنین، ترکیب نهایی، همچون اقدامی فکری و یا روشی در شناخت و استدلال است، شامل ترکیب مجدد کلی با ماهیت پدیداری، منطقی یا ماورای طبیعی، با در نظر گرفتن عناصری که در تحلیل مشخص شده اند.

پ: علاوه بر این، هر طی طریق منطقی که از ساده راه به سوی مشکل برد، باز در معنایی مشتق، ترکیبی خوانده می شود.

یک همنهشت جامعه شناختی فرایندی است که از طریق آن جامعه شناس با جمع کردن عناصری که با تحلیل مشخص شده اند، به ترکیب مجدد کل اجتماعی که از همان آغاز نموده، می پردازد. اما این ترکیب مجدد نسبت به نقطه عزیمت حاوی محتوای تازه ای است. یعنی به جای آنکه مجموعه ای نامشخص و مشاع باشد، در لوای همنهشت و بعد از تحلیل، کلی خواهد بود ساخت یافته که امکان نشان دادن عناصر متشکله و عملکرد آن، تعریف قوانین حاکم بر آن و ارائه تبیینی از آن و وجود خواهد داشت.

گاه، سخن از همنهشت اجتماعی به میان می آید و منظور، مشخص ساختن نزدیکی و یا پیوستن اشخاص و یا گروههایی است که در چارچوب مجموعه ای از روابط اجتماعی به هم پیوسته تر گردیم می آیند و همبستگی و تفاهم متقابل خود را در جهت سازماندهی بهتر کل پدید آمده، افزایش می دهند. در این معنی، همنهشت اجتماعی معنایی نزدیک با یکپارچگی اجتماعی می یابد!

Integration ر. ک.

E System  
F Système

نظام

از ریشه لاتینی، در معنای «گرد آوردن» و «ترکیب کردن» گرفته شده است.  
الف: ترکیب، تنسيق اندیشه ها، نظرات و شیوه ها که با یکدیگر از نظر منطقی پیوسته اند و در چند اصل خلاصه می شوند. تعبیه اصولی که بین خود چنان نظم و سازمانی دارند که کلی عملی یا مجموعه ای از نظرها و اندیشه ها را تشکیل می دهند، مانند یک نظام اقتصادی، فلسفی و سیاسی.

۱. معنای دیگری که از این مفهوم مستفاد می شود و در این متن نیامده است، عبارت است از وضعی ثالث که در مقابل وضع (Thesis) ضد وضع (Anti-Thesis) پدید می آید و آن را وضع جامع می خوانند. -م.

ب: ترکیب اجزایی از یک مجموعه که چنان تنسيق و انتظام یافته باشند که یک کل پدید آورند و یا آنکه در تحقق نتیجه‌ای مشترک مدد رسانند. مجموعه عناصر وابسته یکدیگر که کلی سازمان یافته را تشکیل دهند یا تابع قانونی واحد باشند. نظیر نظام عصبی، نظام خورشیدی. در این مورد، این واژه به مفهوم ساخت نزدیک می‌شود. با اینهمه، زمانی بیشتر از ساخت سخن به میان می‌آید که تأکید بر شکل خود سازمان است و درصدد مشخص ساختن واقعیت عینی متشکل از اجزای بهم پیوسته و وابسته به یکدیگر باشیم. واژه نظام، مجموعه را به عنوان امری عقلانی و دارای منطق می‌رساند. از نظر گیتون، نظام اساساً مجموعه‌ای است متشکل از عناصری غیرمادی که وابسته به یکدیگرند و هریک از نظر منطقی به دیگری به عنوان نتیجه‌ای ضروری منتهی می‌شود.

Structure. ر. ک.

### اشتباه منتظم و به قاعده

#### *E Systematic error*

#### *F Erreur systématique*

در فیزیک و بطور کلی در علوم تجربی، اشتباه منتظم و به قاعده، به اشتباهی اطلاق می‌شود که ناشی از روش درپیش گرفته شده یا ابزار مورد استفاده در مشاهده و تحلیل است. زمانی که ضریب اشتباه ناشی از روش یا ابزار را مورد شناسایی قرار داده باشیم، می‌توانیم به جبران اشتباه منتظم و به قاعده به پردازیم.

زمانی که، اشتباه از علل غیرقابل پیشبینی، مخصوصاً نقص ذهنی یا جسمانی مشاهده کننده منشأ گیرد، اشتباه تصادفی خوانده می‌شود.



## تابو

*E Taboo*

*F Tabou*

از ریشه *Tabu* که در زبان مردم پولینزی معنای مقدس از آن برمی آید، گرفته شده است. تابو خصلتی را می رساند که برای یک شخص یا یک چیز پذیرفته می شود و تماس با آن یا استفاده از آن را برای دیگر مردم ممنوع می سازد. تابو ممنوعیتی است که موجودی انسانی، حیوانی یا گیاهی مشمول آن می شود و این از آن رواست که این موجود مشحون از نیرویی برتر و یا مانا شناخته می شود که آن انسان یا گیاه و یا حیوان را در تصرف خود دارد. به این جهت، هر تماسی با آن خطرناک شمرده می شود و باید از نزدیک شد بدان نیز اجتناب کرد. تخلف کننده در اثر تماس با آن به نیرویی شوم مبتلا می شود که وی را برای مردم خطرناک و مضر می سازد.

Sacred; Mana; Forbidden . ر. ک .

## تاکتیک

*E Tactic*

*F Tactique*

از ریشه لاتینی در معنای «هنر ترتیب دادن» و «مرتب کردن»، گرفته شده است. هنر مرتب کردن افراد به هنگام جنگ را می رساند. این هنر شامل سازماندهی و استفاده از نیروهای نظامی در میدان جنگ به مؤثرترین وجه در جهت کسب پیروزی است. در معنای مجازی و وسیع تر، تاکتیک جستجو و سازماندهی مجموع وسایلی است مستقیماً مفید به منظور دستیابی به یک نتیجه مطلوب در رابطه با مناسبات نیروهای سیاسی، سندیکایی و اجتماعی. تاکتیک به معنای سازماندهی وسایل گوناگون مورد استفاده در عمل (نظیر فشار و یا

مبارزه) است خواه در جهت خنثی کردن یک قدرت مخالف، خواه به منظور پیروزی اهداف و خواستهای آن قدرت که از این شیوه سود برمی گیرد.

یک تاکتیک خوب، در بطن یک استراتژی جای می یابد و مستلزم آگاهی دقیق از شرایط ملموس، وضع و نقاط ضعف رقیب است.

ر. ک. Strategy'

### خیز اقتصادی

#### E Take-off<sup>۱</sup>

#### F Take-off

اصطلاحی است که روستو<sup>۲</sup> به منظور مشخص ساختن و یژگیهای سومین مرحله رشد، یعنی مرحله خیز یا پرش اقتصادی، در یک جامعه در حال توسعه، به کار می برد.

هنگامی که اقتصادی آغاز به خروج از وضعی می کند که در جامعه سنتی داشته است (مرحله اول)، برای آنکه خیز اقتصادی صورت بندد، تحقق شرایطی پیشین ضرورت دارد، نظیر، سازمان سیاسی و اجتماعی، اطلاعات فنی، پیدایی پس انداز، تشکیل یک سرمایه اجتماعی ثابت، روحیه کار و خلاقیت و... (مرحله دوم).

در این صورت، خیز اقتصادی (سومین مرحله) که از نظر روستو پیدایی آن مستلزم تحقق همزمان سه شرط زیر خواهد بود، می تواند صورت بندد:

- الف: افزایش میزان سرمایه گذاری مولد که به ۱۰٪ و یا بیشتر از درآمد ملی برسد.
  - ب: گسترش یک یا چند بخش اساساً صنعتی که از رشد بالایی برخوردار باشند.
  - پ: وجوه یا پیدایی و ظهور ساختی سیاسی، نهادی و اجتماعی که قادر به استفاده از محرکات توسعه بخش جدید باشد و رشد اقتصادی را خصلتی متداوم بخشد.
- خیز اقتصادی، حرکت به سوی صنعت را با آثار تربیتی و بسط و گسترش اقتصادی که به همراه آن پدید می آیند، می رساند. از نقطه نظر جامعه شناختی، خیز اقتصادی مظهر پیروزی قطعی سیاسی، فرهنگی و نهادی کسانی است که در راه نوسازی اقتصاد تلاش می کنند، در مقابل گروههایی که به جامعه سنتی پیوسته اند.

پس از خیز اقتصادی دو مرحله دیگر پدید می آیند: حرکت به سوی بلوغ اقتصادی و دوران مصرف گسترده.

۱. معنای عام این واژه، خیز است، لیکن در این متن، معنای خاص خیز اقتصادی از آن برمی آید. -م.

این مفهوم که حائز فوایدی در بیان اشکال تاریخی رشد در کشورهای توسعه یافته است، زمانی که به عنوان ابزاری در دست آنانی درمی آید که در راه توسعه یک کشور همین روند حاصل در جوامع صنعتی را مدل قرار می دهند، دارای خطراتی چند خواهد بود و مسیر توسعه حقیقی را منحرف خواهد کرد. روستو از این واژه برای نوشتن یک بیانیه غیر کمونیستی سود جسته است که خود از بیانیه کمونیست مارکس جبرگراتر است.

## مالیات

E Tax

F Impôt

در زبان قدیم فرانسه، واژه *Impost* از ریشه لاتینی *Impositum* به معنای «خواستن آنچه الزاماً باید تأدیه شود»، گرفته شده است. کمک نقدی است که از افراد و جماعات مردم جهت تأمین خدماتی در حوزه مسئولیتهای دولت و مقامات محلی خواسته می شود. مالیاتهای مستقیم را مشمولین مالیاتی مستقیماً به دولت می پردازند، و حال آنکه مالیاتهای غیرمستقیم توسط مصرف کنندگان به طور غیرمستقیم پرداخت می شود.

زمانی که واحدهای صنعتی و بازرگانی، برحسب حجم فعالیتهای اقتصادی خود به پرداخت مالیاتهای مستقیم به دولت می پردازند، نسبتاً بر بهای فروش کالاها یا خدمات می افزایند. مالیاتهای مربوط به تولید، فروش یا مالیاتهای مربوط به محصولات وارداتی و یا کالاهای تجملی، مالیاتهای غیرمستقیم به شمار می آیند.

مالیاتهای مستقیم چنانچه با در نظر گرفتن معیارهای عدالت اجتماعی تعیین شوند، وسیله ای جهت توزیع عادلانه درآمدها بین قشرهای گوناگون اجتماعی خواهند بود. بالعکس مالیاتهای غیرمستقیم، تأثیری نه چندان دقیق و حساب شده بر درآمدها بر جای می گذارند و این تأثیر نیز برحسب آنکه کالای مشمول مالیات، تجملی یا مورد مصرف روزمره و مورد احتیاج برای همگان باشد، یکسان نخواهد بود. آثار اجتماعی هریک از این صور مالیاتی متفاوتند.

## تیلورگرایی

E Taylorism

F Taylorisme

دردرون رژیم سرمایه داری سنتی که در آن کار کارگر، طبق قراردادی در برابر دستمزد به اجاره گرفته می شود، تیلورگرایی (منسوب به مهندس امریکای شمالی به نام تیلور که در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۸۵۶

می زیست) نظامی است جهت عقلانی کردن فرایند کار به منظور اخذ اکتفا بیشتر. سه اصل اساسی تیلورگرایی عبارتند از: استفاده از ابزار، حذف حرکات بیفایده، سازماندهی کارها و آماده سازی آنان.

نظام مبتنی بر اندیشه تیلور را در مواردی چند با سازمان علمی کار، مشابه می سازند و حال آنکه تیلورگرایی جز مرحله ای مقدماتی در آن نیست و هدف از آن استفاده هرچه بیشتر از کارگر است که در این نظریه عقلانی ترین شیوه تلقی می شود. کارگر باید بدقت دستورات سر کارگر خود را رعایت کند و با این شیوه در اکثر موارد نقش خدمتگزار ماشین را ایفا میکند.

## فن

## E Technic

## F Technique

از ریشه ای یونانی به معنای «هنر» و «مهارت» گرفته شده است و اصطلاحاً معانی زیر از آن برمی آید:

الف: مجموع قواعد خاصی که توسط سخن، دست و ابزار برای انجام فعالیتهای مولد، انتقال می یابند.

ب: استفاده عقلانی و عملی از منابع طبیعی و مخصوصاً قوانین طبیعت در جهت ارضای نیازهای انسانی.

پ: مجموع شیوه های معمول در یک دانش، یک هنر، یک شغل که موجبات اخذ نتیجه ای معین با بهترین بازده ممکن را فراهم می سازند.

فن، قبل از آنکه به صورت مهارتی عملی درآید که موجبات خلق ابزار و استفاده عملی از آن را فراهم می سازد، آن دانستنی عملی است که امکان استفاده از طبیعت را در عمل فراهم می سازد.

فن مخصوصاً با ترقی دانش جلید که امکان بکارگیری منابع فیزیکی، شیمیایی و زیستی طبیعت را فراهم ساخته و موجب فراتر رفتن از مرحله ابزار و دستگاهها و دستیابی به ماشینهایی بیش از پیش خودکار گشته، گسترش پذیرفته است.

فنون مادی را می توان برحسب وسایل مورد استفاده (دستی، مکانیک، الکترونیک) یا برحسب اهداف (تولید، مصرف، حمل و نقل و...) و یا با توجه به منبع نیرو و یا ماده ای که فن بر آن اعمال می شود و... تقسیم کرد.

همچنین، فنی وجود دارند که با وسایل غیرمادی سروکار دارند و در جهت سازماندهی حرکت مطلوب در امری، واحدی، سازمانی و حتی جامعه بطور کلی، مورد استفاده قرار می گیرند.

علاوه بر این، به فنون‌پژوهی که در جهت تأثیر بر روی ماده به کار گرفته می‌شوند، فنون دیگری برای استفاده در مورد انسانها (در زمینه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی)، افزوده می‌شود. این فنون در زمینه‌هایی بسیار گوناگون همچون «تأثیر بر حالات روانی»، «شناخت شرایط اجتماعی»، پویایی گروهی و غیره... مورد استفاده قرار می‌گیرند و حتی از سبیرتیک، برای هدفهایی که گاه خود مردمان در برابر آنان بیگانه‌اند و قربانی آن می‌شوند، سود برمی‌گیرند.

ر. ک. Technical progress, Technology, Technocracy. Economic system

### ترقی فنی

#### E Technical progress

#### F Progrès technique

ترقی فنی به آن نوع از ترقی اطلاق می‌شود که با شکوفایی و تکامل وسایل حاصل از دانش کاربردی که در جهت خدمت به جامعه و تسلط بر طبیعت، پدید می‌آیند، مربوط می‌شود. ترقی فنی فی‌نفسه شامل فرایندی است کلی و نسبتاً مسلم در تمامی زمینه‌های دانش و کاربرد عملی آن: ۱- از نقطه نظر اقتصادی، ترقی فنی مسائل بسیاری را مطرح می‌سازد از جمله:

الف: فنون تولید که هر روز صورتی بیش از پیش پیچیده می‌یابند، متضمن سرمایه‌ای هر روز فزون‌ترند، تحقیقاتی همواره پرهزینه‌تر را طلب می‌کنند و قدرتی خطرناک را در اختیار صاحبان خود در مورد انسان و تمامی جامعه، قرار می‌دهند.

ب: تطور فنون، تجدید و تبدل سریع آنان، پیدایی فنون نو، آفرینش محصولات تازه، و پیدایی نیازهای جدید، انسان را مجبور می‌سازد به انطباقی مستمر با شغل و بخشهای حرفه‌ای که با شدتی متفاوت در هر زمینه شغلی دگرگونی می‌یابند، دست زند.

پ: سطوح فنون و گسترش نابرابر آنان در هر بخش، موجبات به هم ریختن تعادل را در تولید، قیمتها و سطح زندگی فراهم می‌سازند و این خود ایجاد تطابقها یا سازگاریهایی را در سطوح حیات اقتصادی، ضروری می‌کند.

هر یک از این سه نکته که در سطور بالا بدان اشارت رفت، ما را به تعبیه نظریه‌ای در باب ترقی با در نظر گرفتن نتایج و آثار آن فرامی‌خواند. ولی، نظریه اقتصادی نیز خود باید با توجه به ابعاد تازه‌ای که تکوین یافته‌اند، عمیقاً دگرگون شود تا ترقی اقتصادی در جهت خدمت به یک اقتصاد انسانی را در برگیرد.

۲- از نقطه نظر اجتماعی و انسانی، گستره مسائلی که با ترقی فنی پیش می‌آیند، کمتر نیست. کاربرد نادرست ترقی در سطح اقتصادی، حائز اثراتی چند بر تمامی حیات اجتماعی و سرنوشت همه انسانها خواهد بود. بعد از سپری شدن دورانی مشحون از خوش‌بینی، دیگر انسانها

باور ندارند که هر افزایش در سلطه انسان بر طبیعت، فی نفسه و بدون در نظر گرفتن کاربردی که از آن به عمل می آید، مطلوب باشد. به عنوان مثال، امروزه با تجربه دریافته ایم که قدرت حاصل از فنون بر روی اشیاء، چنانچه مورد کنترل قرار نگیرد، گرایش بدان دارد که به صورت قدرت اربابان فنون بر روی دیگر انسانها درآید و موجبات از خودیگانگی اینان را فراهم سازد. پس، یک نظام کلی سازماندهی و کنترل، مورد لزوم است. ضرورت استفاده عقلانی و انسانی از فنون از آن نظر فوری است که دانش فنی و علمی نه تنها امروزه موجبات تسلط بر اشیاء را فراهم ساخته است، بلکه حیات و حتی اندیشه انسانها را نیز تحت سلطه دارد.

زمانی پیدایی تمدن و دوام پذیری آن ممکن می شود که ترقی فنی، ابزاری در جهت تحقق ترقی اجتماعی و انسانی قرار گیرد. باید قدرت حاصل از ترقی فنی را نه به منظور محدود ساختن آن، بلکه برای آنکه در خدمت نظمی تضمین کننده حیات اجتماعی در تمامی ابعادش درآید، تحت سلطه نگاه داشت.

ر. ک . Technic, Technology, Technocracy

### فن سالاری، قدرت صاحبان فنون

#### E Technocracy

#### F Technocratie

از ریشه های یونانی در معنای «مهارت»، «فن» و «فرماندهی»، گرفته شده است. فن سالاری را می توان به عنوان سلطه و قدرت تعیین کننده فن در دنیای جدید تعریف کرد. این سلطه بر این باور متکی است که فن خود به خود تحقق بخش سعادت انسان بدون همکاری خود اوست.

با اتکاء بر این اساس، معمولاً اقتدار یا قدرت مسلطی را نیز که صاحبان فنون در جامعه صنعتی احراز می کنند، فن سالاری می خوانند. که در این صورت، آنان را فن سالار می نامند. فن سالار کسی است که، به جهت لیاقت و مهارت فنی اش، گرایش بدان می یابد که به اداره زمینه هایی از حیات اجتماعی بپردازد که در حوزه تخصص او نیستند و یا آنکه گرایش به مداخله در آن بطور افراطی نشان می دهد.

چون در دنیای جدید، بیشتر مسائلی که باید سیاست به حل آنان بپردازد، از جمله مسائل مربوط به سازمان اجتماعی و برنامه ریزی در باب ضرورت اجتماعی، دارای ابعاد فنی هستند، این خطر وجود دارد که قدرت و مدیریت جامعه به دست فن سالارانی محض سپرده شود که منافع عمومی را جز با توجه به صلاحیت خاص و زاویه دید خود مورد داوری قرار نمی دهند. لیکن اکثر، بزرگترین خطر از اینجا ناشی می شود که مسئولان منافع جامعه قادر به تحت سلطه قرار دادن ضرورت پیچیده آن (جامعه) نیستند و کار خاص خود را به عهده صاحبان فنون می نهند. در این



صورت، با استعفای مسئولان سیاسی در عمل است که صاحبان فنون به صورت طبقه «فن سالاران» درمی آیند.

## فن شناسی

### E Technology

### F Technologie

از ریشه های یونانی در معنای «مهارت» و «گفتگو» گرفته شده است. فن شناسی مطالعه منظم ابزار، شیوه ها و روشهایی است که در شاخه های گوناگون فنی به کار رفته اند. این رشته که اساساً جنبه عملی دارد، با پیدایی دانش کاربردی تولد یافته است. در گذشته، مشاغل مختلف از طریق تجربه آموخته می شدند: ایجاد و کاربرد ابزاری که این مشاغل لازم داشتند، با انتقال مستقیم و تردستی و غیره، صورت می گرفت. فن شناسی، عبارت از اعمال روشهای علوم طبیعی و علوم فیزیکی است در کاریک شغل به منظور شناخت تمامی قوانین مؤثر بر آن، انتقاد از شیوه های آن و انتقال دانستیهای مربوط بدان از طریق آموزش فنی.

در معنایی وسیع تر، برخی فن شناسی را در معنای نظریه عمومی و یا فلسفه فنون در وسیع ترین معناهای آن، به کار می برند. از نظر لالاند، فن شناسی قبل از همه «مطالعه شیوه های فنی با توجه به بُعد کلی آنان و مناسباتشان با توسعه تمدن است.»

Technic, Technocracy ر. ل.

## تروریسم

### E Terrorism

### F Terrorisme

تروریسم اعمال ترور<sup>۱</sup> به صورتی منظم و سازمان یافته را می رساند و ترور به معنای حالت و یا احساس ترس دسته جمعی است که خشونت و کشتار بی حساب موجب آن است. تروریسم نه فقط با استفاده از وسایلی که می توانند زندگی و امنیت افراد را مورد سوء قصد قرار دهند، صورت می یابد، بلکه از طریق تخریب خشونت آمیز خدمات عمومی و یا تجهیزات زیربنایی متعلق به یک جمع نیز اعمال می شود.

همچنین، تروریسم می تواند همچون یک روش مورد استفاده حکومتی قرار گیرد که در آن

۱. این مفهوم معانی بسیار دیگری نیز دارد (نظیر مجموعه ابزار و فنون و...) لیکن با توجه به محتوای آن در این اثر، این معادل در برابر آن نهاده شد. — م.

2. Laland

. در معناهای وحشت، هراس و نیز دورانی از انقلاب فرانسه که در آن تعدادی بسیار از مردم را سر بریند، به کار رفته است. — م.

اقتدار دولت با اعمال خشونت و از طریق قرار دادن ملت در حال هراس جمعی و ترس دائم (رژیم وحشت) تحمیل می شود.

تروریسم می تواند به صورت روشی در جریان عمل انقلابی در جهت برانگیختن عدم امنیت عمومی با ایجاد ترس و هراس در محیطی که با اعمال قدرت در صدد تسلط برآند، درآید. در این صورت هدف از اعمال تروریسم از هم پاشیدن ساخت اجتماعی و سیاسی است با ایجاد اغتشاش در نظم عمومی، انجام حملاتی علیه افراد یا گروهها، و دستیازی به اعمالی چون تلافی و انتقام. هرج و مرج طلبان مدتها به اعمال تروریسم پرداخته اند.

در مواردی نیز، یاغیها یا تبهکاران از تروریسم در جهت ایجاد هراسی که در تحقق اهدافشان مفید می نماید، سود برمی گیرند.

ر. ک. Revolutionary wars

## تست

### E Test

### F Test

در روانشناسی تجربی و روانشناسی اجتماعی، تست شیوه‌ای است که هدف از آن سنجش کارکردها یا واکنشهای یک موجود بطور مشخص است، از طریق انجام کاری خاص که ماهیت آزمون را می رساند. پس، تست به معنای امتحانی است معین که با توجه به اهدافی خاص به انجام می رسد. این امتحان برای تمامی موجودات مورد بررسی یکسان است. نتایج متخذه نیز چنان تنظیم می شوند که به نمره گذاری منتهی شود و امکان سنجش درجه توفیق یا شکست و در نهایت مقایسه بین موجودات مورد بررسی را فراهم سازد. «یک تست، عبارت از فنی است که امکان توصیف کمی و قابل کنترل رفتار یک فرد خاص را که در وضعی مشخص قرار گرفته با در نظر گرفتن رفتار افراد یک گروه معین که آنان نیز درست در همان وضع جای یافته باشند، فراهم می کند.» (روخلین)

روش تستی یکی از روشهای موجود در مطالعات روانشناسی است که هدف از آن شناخت بازتابها، طرز تلقیها، تواناییها و ظرفیتهای افراد با دقیق ترین شیوه‌های ممکن است.

بخشهای اساسی حیات روانی که از طریق تستها مورد بررسی قرار می گیرند، عبارتند از کارکردهای حسی - حرکتی (نظیر آزمونهای ادراکی) کارکردهای ذهنی (آزمونهای روانی) و شناختهای مکتسب (آزمونهای تربیتی). علاوه بر این، تستهایی در شناخت منش و میزان توانایی در انجام عملیاتی مشخص نیز وجود دارند.

در روانشناسی فنی، سلسله تستهایی را به منظور راهنمایی جوانان در جهت حرفه‌ای که

بیش از همه برای آنان مناسب است (راهنمایی حرفه‌ای) یا برای گزینش مناسب‌ترین داوطلبان برای یک پیشه مورد استفاده قرار می‌دهند.

## نظریه

E Theory

F Théorie

مجموع بینشهای سازمان یافته و منتظم در مورد موضوعی مشخص را نظریه می‌خوانند، نظیر نظریه نسبیت اینشتین، نظریه حالات سه گانه اگوست کنت، نظریه گونه‌های آرمانی مارکس و بر.<sup>۳</sup>

در جریان کار علمی، نظریه ساخته و پرداخته اندیشه است و موجبات تبیین و مشخص ساختن نتایج گوناگون به دست آمده و مشاهده شده را با جای دادن تمامی آنان بطور منظم در درون مجموعه‌ای تام و تبیین کننده، فراهم می‌سازد. هدف غایی در تمهید نظریه آن است که پدیده‌ها یا دانستنیهای گوناگون را با چند اصل و یا حتی یک اصل واحد تبیین کنند. در نظریه سعی بر این است که با کمک فرضیه‌ای فراگیرتر از فرضیه‌های پیشین، شمار اندکی از قوانین یا یک قانون واحد به دست آید که در مورد مجموعه‌ای از رویدادها، اموری پدیده‌ها صادق باشد.

Synthesis, Hypothesis, Explanation ر. ک.

## کنز

E Thesaurization

F Thésaurisation

از مصدر- to Thesaurize به معنای «انباشتن پول»، «تشکیل گنج دادن»، گرفته شده است.

کنز، به معنای پس اندازی است سرمایه‌گذاری نشده که اغلب به صورت ذخیره طلا، نقره یا اشیای قیمتی درمی‌آید تا از خطرات ناشی از دگرگونی ارزش پول رایج مصون ماند.

به عقیده بونه<sup>۴</sup> (در اثرش با نام مطالعاتی در باب توسعه اقتصادی) تنها مبلغ طلای به صورت کنز درآمده در هند بین سالهای ۱۵۰۰ و ۱۹۳۰ به بیش از یک میلیارد لیره بالغ می‌شد، بدون آنکه بهای غیرقابل محاسبه پولهایی را که تبدیل به سنگهای گرانبها شده بودند و یا ثروت سرشار معابد را به حساب آوریم.

کنز به صور گوناگون آن، همچون یکی از موانع، در برابر تشکل سرمایه در داخل یک کشور تجلی می‌نماید.

1. Einstein 2. Auguste Comte 3. Max Weber 4. Bonet

**E Tolerance****مدارا — سعه صدر****F Tolérance**

در محاوره، مدارا<sup>۱</sup> نوعی مراعات یا اغماض است که ما را از سرزنش یا محکوم کردن نظری که مورد قبول ما نیست، باز می دارد. همچنین، مدارا به معنای پذیرش انفعالی هر آن چیزی است که نتوانیم مانع بروز آن شویم، ولی مورد تصویب ما نیز نیست.

در قلمرو اخلاق و جامعه شناسی، مدارا به معنای پذیرش حدودی از ناهمنوایی<sup>۲</sup> است. در واقع، رفتاری است اجتماعی مبتنی بر به رسمیت شناختن حق اظهار عقیده، داشتن معتقدات و رفتارهایی متفاوت برای دیگران، ولو آنکه با آن عقیده، باور یا رفتار، موافق نباشیم. در یک جامعه، رواج روحیه مدارا مستلزم پذیرش جمعی گرایشهای فکری متفاوت<sup>۳</sup>، وجود بینشی مبتنی بر آزادیخواهی و طرد هر نوع خود کامگی است.

Pluralism, Totalitarianism ر. ک.

**E Totalitarianism****یکه تازی****F Totalitarisme**

واژه ای است نسبتاً جدید که ویژگیهای یک نظام سیاسی یگه تاز، یعنی نظامی را که در آن دولت با کل واقعیت ملی یکسان شمرده می شود، مشخص می دارد. این واژه را جهت تشریح همراه با تقبیح نازی آیینی، فاشیسم و حتی در مواردی چند، نظامهای کمونیستی به کار می برند.

«از نظر یک فاشیست، دولت همه چیز را فرا می گیرد. خارج از حیطه دولت هیچ امر انسانی و معنوی و بطریق اولی ارزشمند وجود ندارد. در این معنی، فاشیسم یگه تاز است و دولت فاشیستی یعنی ترکیب غایی و وحدانی هر ارزش که ترجمان تمام حیات ملت است، موجبات گسترش آن را فراهم می سازد و بر آن سلطه دارد» (موسولینی<sup>۴</sup>، از کتابش فاشیسم).

برپایه ایده لولتری مبتنی بر یکه تازی، فرد باید در کلی که او فقط جزئی از آن است، (دولت یعنی اورگانیستی تام که او جز سلولی از آن نیست) ذوب شود. بیان موسولینی چنین است: «همه چیز در دولت، هیچ چیز علیه دولت و هیچ چیز خارج از حیطه دولت».

باید در برابر اندیشه یکه تازان به همراه ماری تن<sup>۵</sup> گفت «به هیچ روی انسان در خدمت

۱. در فارسی معادل‌های دیگری نیز یافته است، نظیر: تساهل، اغماض. — م.

۲. عدم تطابق رفتار، لباس یا گفتار فردی با هنجارهای پذیرفته اجتماعی است (بدان رجوع شود). — م.

۳. در ترجمه مفهوم Pluralism به کار رفته است. (بدان رجوع شود). — م.

دولت نیست، بلکه دولت در خدمت انسانست».

Fascism, Nazism . ر. ک .

## تامیت

## E Totality

## F Totalité

اصطلاحی است که در زبان متجددین، امرواقع را با توجه به تمامی ابعادش می‌رساند. کانت<sup>۱</sup> آن را یکی از دوازده مقوله، یعنی مفهومی اساسی در شناخت قوه تمیز و قضاوت مطلق می‌داند. مردان دانش و فلاسفه امروز از آن اغلب به عنوان واقعیت نهایی و فراگیر سخن به میان می‌آورند و در خلال تحلیلهای خاص خود آن را مطمح نظر قرار می‌دهند.

در سطحی بالاتر و فراتر از موضوع خاص هر دانش، دیدی کلی در باب تامیت امر موجود وجود ندارد، بلکه فقط پرسش در باب تامیتی که انسان در درون آن جای یافته و از هر طرف توسط آن محاط گردیده است، مطرح می‌شود. دانشمندان، اغلب تامیت را به سطح شیء تامی که مطمح نظر آنان است، تقلیل می‌دهند. تقلیل و تخفیف تامیت، به این صورت، موجبات بروز خود میان‌بینیهایی را فراهم می‌سازد و به یک تازیانه‌ای انحصارطلب تبدیل می‌شود که همه ابعاد دیگر واقعیت را طرد می‌کنند، شیء مورد نظرشان را همچون امر تامی بسته می‌انگارند و حال آنکه تامیت لزوماً باز است.

در این صورت، شاهد پیدایی تمامی صور انسان مرکزی، روان مرکزی، جامعه مرکزی و... خواهیم بود که هدف از آنان بازسازی جهان و تامیت امرواقع از طریق رشته‌های خاص و با ابزار مخصوصی است که در سنجش و بررسی در اختیار دارند.

مکتب اصالت جامعه‌شناسی، مکتب اصالت روانشناسی، همانند مکتب اصالت زیست‌شناسی، مارکس‌گرایی و ماده‌گرایی، اشکالی از تخفیف تامیت‌اند.

در علوم اجتماعی، اکثر نظرها به تامیت معطوف می‌شود. گاه سخن از تامیت در تاریخ به میان می‌آید، گاه جامعه و گاه انسان. فریدمن<sup>۲</sup> اظهار می‌دارد که «تاریخ دارای تامیت است. به این معنی که هیچ عاملی از آنان را نمی‌توان بطور مجرد جدا کرد.» مارسل موس<sup>۳</sup> جامعه‌شناسی را مقید به مشاهده پدیده اجتماعی تام می‌داند. ژان مارشال<sup>۴</sup>، فرانسو آپرو<sup>۵</sup>، لوبرت<sup>۶</sup> از ضرورت دستیازی به انسان کامل یا تامیت امر انسانی از طریق اقتصاد، سخن به میان می‌آورند.

این همه رجوع به تامیت و این نداها که از افقهای گوناگون علوم انسانی برمی‌خیزند، دلیل

بر پژوهشی هستند در آغازین قدمهایش برای دستیابی تنها به یک دانش انسان و به یک نظریه عمومی، که دانشهای خاص را با یک تبیین از تامت انسان و در حرکت تام آن به سوی آینده، به هم پیوندند.

Integration of social sciences, Sociologism . ر. ک.

## E Totemism

## توتم آیینی

## F Totémisme

شکل ابتدایی بیان اندیشه معنوی است که اساس آن را اعتقاد به وجود خویشاوندی و قرابت سرنوشت بین انسان و یک حیوان، یک گیاه، یا یک موجود طبیعی، تشکیل می دهد.

توتم، موجودی والا شمرده می شود و نیای قبیله یا کلانی به حساب می آید که نگهبان آن تلقی می گردد. این موجود ممتاز (توتم)، ضامن تداوم نوع به شمار می رود، با موجودیت کلان و توارث پیوند دارد، همانطور که قدرت حمایت کننده آن، باروری زنان را تأمین می کند. توتم است که از پیوندهای خونی حراست می کند، به نیروی حیات بخشی که خود تجسم آن است، امکان مشارکت و ایجاد همبستگی می دهد و باید مورد احترام همه اعضای کلان قرار گیرد. به این قرار، توتم نیرویی اجتماعی است که موجبات به هم پیوستگی اعضای گروه را فراهم می سازد و همخوانی<sup>۱</sup> در قبیله یا کلان، در مواردی چند، اعمال برون همسری را ضروری می سازد.

حیوان، گیاه یا آن شیء که توتم شده، برای قبیله اهمیتی خاص می یابد و برای باروری و تولید مثل آن در قبیله مراسمی بر پا می شود.

به نظر فریزر<sup>۲</sup> در توتم آیینی، اندیشه خدا وجود ندارد، پس نمی توان آن را دین شمرد. بالعکس، دورکیم<sup>۳</sup> اعتقاد داشت که توتم آیینی دین است چون حاوی امر مقدس و توتم است. دورکیم توتم آیینی را نخستین شکل تجلی دین در جهان می پنداشت. توتم آیینی در هر جامعه اشکال متمایزی می یابد. به عنوان مثال، توتم آیینی در استرالیا، ملانزی، امریکای شمالی یکسان نیست و مؤلفینی که سخن از این آیین می رانند، اکثر، به جهت زمینه مطالعاتشان عقایدی متمایزی در باب آن ابراز می دارند. در بین سرخپوستان امریکا به انواعی خاص از توتم آیینی می رسیم، نظیر توتمهای فردی، توتمهای تجزی یافته (یا توتمهای جدا شده) که تقسیمات یک کلان را می رسانند. توتم آیینی و جادو را نباید یکسان پنداشت.

Magjc, Taboo . ر. ک.

۱. Consanguinity. همخوانی ناشی از پذیرفتن توتم به عنوان نیای مشترک برای همه اعضاء کلان، نوعی همخوانی قراردادی است که در برابر دیگر صور اشکال همخوانی، ناشی از قرابت نسبی، عقیدتی و... قرار می گیرد. -م.

2. Frazer 3. E. Durkheim

**E Tradition****سنت****F Tradition**

از ریشه لاتینی *Traditio* به معنای عمل «بازپس دادن» و «انتقال»، گرفته شده است. انتقال میراث فرهنگی خاص گروهی و ویژه در طی نسلهاست. اولین حامل سنت، زبان محاوره و حافظه جمعی و فردی است، پس از آن زبان مکتوب.

سنت، انتقال درست سلوک و رفتار جمعی است که موجبات بقای گروه را فراهم می سازد. همچنین شیوه زندگی و مخصوصاً روشها و فنونی نیز که امکان موفقیت در محیطی خاص را فراهم ساخته اند، از طریق سنتها، به نسلهای دیگر انتقال می یابند. لیکن، چون تجربه گروه تنها محدود به موفقیتهای مادی آن نیست، سنت انتقال تجربه اجتماعی و معنوی گروه و همچنین مجموع آداب و رسوم، باورها، ارزشها و آرمانهای غالب را نیز موجب می شود

ر. ک. **Traditional cultures, Customs, Folklore**

**E Traditional cultures****فرهنگهای سنتی****F Cultures traditionnelles**

فرهنگهایی هستند که اساساً بر پایه سنت پدید می آیند و سنت شامل انتقال تمامی تجربیات، نوع زندگی و نظم ارزشها در خلال نسلهاست.

هرجا که جامعه ای موفق می شود باقی ماند و پیشرفت کند، پدیده فرهنگ، یعنی نوع زندگی مشترک (حیات اجتماعی) که به اعضای جامعه رفاه می بخشد و متضمن وجود حداقل فنون در جهت تسلط بر طبیعت، دانستیهای که در عمل کسب شده اند و انتقال یافتنی هستند و شماری ارزشهای مشترک برای گذران مطلوب حیات، می باشد، ملاحظه می شود.

فرهنگهای سنتی دارای پایگاههای اجتماعی، سلسله مراتب اجتماعی، باورها، شیوه های رفتاری، اشکالی از اقتدار، عادات، رسوم خاص و متمایز از فرهنگ جدید هستند. معمولاً، ایستایند و بطور محسوس در جهت ترقی تطور نمی یابند.

از تمدنهای سنتی نیز در معنایی نسبتاً مشابه سخن به میان می آورند.

ر. ک. **Traditions, Customs**

**E Transfers****انتقالات****F Transferts**

انتقالات، در هزینه های عمومی، عبارتند از انتقال دادن کالاها یا ارائه خدماتی بدون آنکه طرف

بهره گیر در مقابل به جبران آن پردازد. این مخارج دولت درآمد ملی را دگرگون نمی سازد. چه هدف صرفاً افزایش قدرت خرید برخی از گروههای اجتماعی است. انتقالات عمومی، مددکاری، کمکهای دولتی، غرامتهای جنگی و همکاری بین المللی را شامل می شوند. هر چند کمکهای دولتی جزء انتقالات قرار می گیرند، ولی در حسابداری ملی فرانسه در فصلی دیگری جای می یابند.

## قبیله

## E Tribe

## F Tribu

به گونه خاصی از گروهها یا سازمانهای اجتماعی - سیاسی که در جوامع گذشته وجود داشته اند، یا آنانکه (گروههایی) هنوز در حیات ملی جذب نشده اند، اطلاق می شود. قبیله تابع یک رئیس بود و معمولاً در یک منطقه حیات می گذرانید. اعضای قبیله، معمولاً دودمانی مشترک و کهن داشتند، این دودمان زمانی اسطوره ای، زمانی واقعی بود.

با اینهمه، باید گفت، قبیله رومی، شکلی از گروه بندی نهادی شده، در داخل دولت بوده است. قبیله بین گروه خویشاوندان از طرفی و «تعلق عام» به مجموع شهروندان رومی از طرف دیگر، قرار می گرفت و این سلسله مراتب کلاً بر پایه نظام پدرسری جای داشت.

گاه، قبیله در معنای وسیع و کنونی آن به کار برده می شود و از آن گروه بزرگی از خویشاوندان مستفاد می شود که از وحدتی نیرومند برخوردارند و به عنوان یک نیروی اجتماعی، به حساب می آید.

Totemism, Clan . ر. ک.

## مبادله کالا با کالا

## E Truck

## F Troc

به معنای مبادله چیزی با چیز دیگر بدون استفاده از پول است. در مبادله مستقیم، ارزش کاربردی (مصرفی) کالاها مطمح نظر قرار می گیرد و حال آنکه در بازار پولی ارزش مبادله ای کالاها مورد توجه قرار می گیرد.

اقتصاد مبتنی بر مبادله بدون استفاده از پول، در برابر اقتصاد بازار و اقتصاد پولی قرار می گیرد. هر چند مبادله مستقیم کالاها در جوامع ابتدایی صورت می گرفت، ولی هنوز هم گاهی در بین بعضی از جوامع روستایی دارای اقتصاد بسته، به چشم می خورد.

با اینهمه، در اقتصاد مبتنی بر مبادله بدون استفاده از پول، بعضی از کالاها



(سرچهار پایان، به عنوان مثال) به عنوان معیارهایی در تخمین ارزش کالاهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بتدریج، همین کالاهای معیار، به عنوان پول یا دست‌کم ارزش مرجع در ارزیابی مبادلات مستقیم به کار آمدند. همین، آغازی بود در پیدایی قیمت و هم سرآغازی در تشکّل بازار.

Economy of Subsistence ر. ک.

### E Trust

### تراست

### F Trust

تراست شامل گروهی از واحدها و تأسیسات تولیدی است که به شرکتهایی از نظر قضایی متمایز و منفک تعلق دارند ولی با مشارکت یکدیگر از نظر مالی با هم پیوند برقرار ساخته‌اند. هرچند شرکتهای مختلف، در این حالت، باید سیاست اقتصادی گروه را بپذیرند، لیکن، مدیران آنان از نوعی خودمختاری برخوردارند.

تراستها یا با بازخرید شرکتهایی که کالایی مشابه تولید می‌کنند (ادغام افقی) تشکیل می‌شوند، یا جهات تکمیلی چند شرکت عامل پیدایی آنان است (ادغام عمودی) یا از طریق تشکیل شعباتی چند به منظور تنوع بخشیدن به تولید یا در جهت تأمین مواد اولیه یا کالاهای نیمه ساخته، شکل می‌یابند.

اغلب، تنسيق تراست از طریق تأسیس یک شرکت مرکزی صورت می‌یابد. هر تراست، دارای بانک خاصی است.

آلمانیها، واژه *Konzern* را بطور با مترادف با آنچه در زبان فرانسه تراست یا گروه تجاری—تولیدی خوانده می‌شود، به کار می‌برند.

Cartel, Oligopoly, Holding ر. ک.

### E Tutelage

### قیمومت

### F Tutelle

از ریشه *Tutela* که در لاتین به معنای «حمایت» است گرفته شده است. از نقطه نظر حقوقی، قیمومت عبارت از تمهیداتی است که بر طبق آن فردی مسئولیت مراقبت از شخص و اموال فردی دیگر را که فاقد توان احراز حقوق خاص و قانونی خویش است، به عهده می‌گیرد، چنین فردی معمولاً یک صغیر است.

در برخی از اشکال حکومت، قیمومت اداری به معنای حق دولت و یا واحدهای اداری

بلند مرتبه جهت انتصاب مسئولین، اخذ و تصویب تصمیمات و یا کنترل نحوه مدیریت مقامات اداری، است.

قیمومت هم در حقوق اداری و هم در حقوق مدنی، صور و اشکالی گوناگون می یابد. شورای قیمومت، واحدی است جزء سازمان ملل متحد، وابسته به مجمع عمومی و مسئول تعبیه «یک نظام بین المللی قیمومت جهت اداره و سرپرستی سرزمینهایی که در اصطلاح تحت قیمومت خوانده می شوند.

اینان، (کشورهای تحت قیمومت) بیشتر از اعضای قدیمی جامعه ملل هستند که قیمومت آنان از جانب سازمان ملل به دیگر دولتها جهت ایجاد مقدماتی در زمینه تطوّر تدریجی آنان به سوی احراز قابلیت در اداره خود و یا دستیابی به استقلال، سپرده شده است.

با استقلال کشورهایی که در افریقا تحت قیمومت سازمان ملل قرار داشتند، دیگر، جز برخی از جزایر اقیانوس آرام در شمار ملل تحت قیمومت سازمان ملل به حساب نمی آیند.

شورای قیمومت، در صدد اعمال کنترل خود در مستعمراتی چند و یا کشورهای تحت الحمایه ای که هنوز باقی هستند و معمولاً در محدوده اختیارات آن قرار نمی گیرند، برآمده است.

## E Typology

## گونه شناسی

## F Typologie

از ریشه یونانی به معنای «مدل»، «چهره»، «گونه» و پسوند «گفتار» گرفته شده است. زمانی که به تعدادی از واقعیات که دارای ماهیتی یکسانند ولی تفاوتهایی با یکدیگر دارند می نگریم، تعبیه گونه ها شامل جمع آوری و ویژگیهای خاص و تمایز بخش بعضی از آنان خواهد بود، آنچنان که نوعی تصور مفهومی یا مدل عقلانی به دست آید و امکان تشخیص صفات مشخصه هر نوع بطور نظری فراهم آید.

گونه شناسی فن یا بهتر بگوییم هنری است که امکان تعیین گونه ها را فراهم می سازد، همچنین نتیجه ناشی از تعبیه گونه ها را نیز شامل می شود. مثال: گونه شناسی عادات. گاه عملیات مرتبط با گونه شناسی را گونه بندی می خوانند. هر گونه شناسی همواره بُعد سازندگی دارد، یعنی عملی است فکری شامل تعیین طرحی کلی، مدل و یا صفات مشخصه غالب.

با توجه به نوع مفاهیم به کار آمده، معیارهای مورد توجه و فرضیه هایی که در آغاز پذیرفته می شوند، گونه شناسیها نیز مخصوصاً در قلمرو بسیار پیچیده واقعیات اجتماعی، صور گوناگونی می یابند.

هر چند تعبیه گونه ها به منظور تبیین و ساده کردن واقعیت موجود با تعیین و ویژگیهای

مشترک در بین یک گروه، پدید می آیند، لیکن در مواردی چند، عمل گونه یابی با در نظر گرفتن هنجارهای آرمانی و نظری صورت می بندد تا از طریق آن مشخص شود تا چه حد جهات گوناگون واقعیت با آن گونه در انطباقند. در این صورت، نوع آرمانی یا مدل به دست می آید که نه تنها برای طبقه بندی واقعیات موجود به کار می رود، بلکه به هدایت عمل برای نزدیک ساختن واقعیات با این مدل آرمانی می انجامد. کاربردی این چنین از گونه شناسی خطرناک به نظر می رسد.

Model ر. ک .

### جبارسالاری - جباری

#### E Tyranny

#### F Tyrannie

در یونان باستان، جبار به رئیسی اطلاق می شد که قدرت را در شهری آزاد غصب کرده باشد. پس، جبارسالاری به حکومتی اطلاق می شود که در آن یک نفر خارج از قانون و قاعده حکم راند.

امروزه، واژه جبارسالاری، حکومت یک مستبد، یک رئیس خودکامه و خونخوار را می رساند. در مواردی نیز، این واژه برای مشخص ساختن رژیمی که در آن گروهی از انسانهای حاکم، قدرتی مطلق به دست می آورند و با بی عدالتی و خشونت آن را اعمال می دارند، به کار می رود. به عنوان مثال، یک دیکتاتوری، رژیمی جبار خوانده می شود.

در معنایی باز هم وسیع تر «هر نوع سرکوبگری، هر رفتار قاهرانه و خشن در شرایط اجتماعی یا خانوادگی، جبار سالاری خوانده می شود» (لاروس قرن بیستم) جبار سالاری اعمال یک قدرت مطلق و خارج از قاعده است که اراده دیگری را با فشار و نیروی مقهور می سازد و در این فرایند هیچ کنترلی را نمی پذیرد.

جبار کشی یا قتل جبار را در عهد باستان عملی قهرمانی می دانستند. ولی در قرون وسطی بحثهای اخلاقی بسیاری در باب مشروعیت چنین اقدامی، صورت یافت.

Power, Despotism, Dictatorship ر. ک .



## توسعه نیافتگی

### *E Underdevelopment* *F Sous-Développement*

اصطلاح توسعه نیافتگی، که در مورد بعضی از کشورها و مناطق کره زمین به کار می رود، واژه ای است جدید با معنایی نه چندان مشخص. قضاوت در باب این که در کشوری پدیده کلی توسعه نیافتگی وجود دارد و یا خیر، با توجه به اندیشه ای که از توسعه داریم و با در نظر گرفتن اوضاع و شرایطی که در جوامع به اصطلاح «پیشرفته» پدید آمده اند، صورت می گیرد.

مشخصاتی که معمولاً برای توسعه نیافتگی قائل هستیم، معمولاً نه با معیارها، و نه با علل پیدایی آن سرو کار دارند، بلکه نتایج و آثار یا ظواهر کشور توسعه نیافته را می رسانند و می توان آنان را به چند گروه بدینسان تقسیم کرد:

— جمعیتی: جمعیت بیش از اندازه، میزان بالای مرگ و میر، مرگ و میر اطفال و زاد و ولد در حد بالا و رشد سریع جمعیت.

— اجتماعی: سوء تغذیه یا کمبود مواد غذایی، بهداشت نامطلوب، مسکن بد، بیسوادی در حد بالا و معمولاً سطح زندگی پایین.

— اقتصادی: سلطه وسیع کشاورزی بر دیگر بخشهای اقتصادی، پس انداز ناچیز، سرمایه کم، با توجه به تعداد جمعیت، ضعف یا اساساً فقدان فرایند صنعتی و...

برای آنکه معیارهایی با اطمینان بیشتر فراهم شود، اقتصاددانان شاخصهایی نسبتاً متعدد که موجبات شناسایی توسعه نیافتگی را به صورتی دقیق تر و واقعی فراهم سازد، برگزیده اند، این شاخصها عبارتند از: تولید واقعی ملی، درآمد سرانه، میزان متوسط مصرف در بعضی از اقلام، نظیر شمار کالریهای حیوانی، میزان انرژی و...

شاخصها را می توان تعدد بخشید. چه، آنان، در شناخت و فهم این پدیده نارسا هستند. در واقع، توسعه نیافتگی از عللی ساختی ناشی می شود که هم با شرایط اقتصادی — اجتماعی یک کشور و هم با وضع نامطلوب آن در مقایسه با اقتصاد دیگر کشورهای قوی تر، پیوستگی دارد. بعضی از ابعاد اصلی این مسئله پیچیده، چنین اند:

الف: دوگانگی اقتصادی و اجتماعی: در قسمت اعظم کشور، جامعه سنتی با اقتصاد خود مصرف آن، نوع زندگی مبتنی بر پردسری رایج در آن، به چشم می خورد و در برابر آن، یک یا چند جزء اقتصاد جدید، مخصوصاً با بُعد تجاری و بازرگانی، قابل مشاهده اند.

ب: از هم گسستگی: کانونهای اقتصاد جدید به صورت قطبهای اشاعه دهنده ترقی در نیامده اند و صرفاً محدوده هایی هستند، مرکب از سرمایه داران یا «جزیره هایی» بسته و در مواردی در خدمت اقتصادهای توسعه یافته.

پ: از هم پاشیدگی: به جای آنکه اقتصاد سنتی بتدریج در بخش جدید جذب شود، تخریب گردیده از هم می پاشد، بدون آنکه اقتصاد صنعتی در آن گسترش و تعمیم یابد. در نتیجه، جمعیت نیز به نوبه خود از هم می پاشد، از خاستگاهش دور می ماند، بدون آنکه تعلقاتی نو پدید آیند.

ت: وابستگی در برابر اقتصادهای مسلط که با استعمار سیاسی — اقتصادی پدید آمده پس از پذیرش شکل نوینی از امپریالیسم اقتصادی — سیاسی، تداوم یافته اند. محرکات خارجی، معمولاً جز به توسعه یک بخش جدید و در خدمت اقتصادهای کشورهای قوی تر (ثروتهای معدنی، نفت، کشت و زرع، تهیه و ارسال کالاهای اساسی و کشاورزی)، منجر نگشته اند.

تزریق سرمایه ها به تنهایی موجبات بهبود توسعه نیافتگی را فراهم نمیسازند. این سرمایه ها، چه داخلی و چه خارجی، به آنجا می روند که از قبل بازاری وجود داشته باشد. سرمایه گذارهای ارتجالی در بخشهایی صورت می گیرد که در آن سودی بسیار و خطراتی اندک وجود دارد و نه آنجا که امکان بسط شبکه اقتصادی را فراهم سازد. چون محیط پخش کننده ترقی موجود نیست، کمک اقتصادی خارجی نیز فقط صورت یک مدد کاری انساندوستانه با توقعی کم و بیش خاص می یابد. و این بدان جهت است که در کشورهای توسعه نیافته، تنها پیشبرد اقتصاد فطمح نظر نیست. بلکه هدف، خلق یک اقتصاد ملی (و گاه بی شک فوق ملی) یعنی شبکه ای کلی است نه تنها اقتصادی و فنی بلکه نهادی، تربیتی و اداری که امکان پیشرفت به سوی توسعه را فراهم سازد.

ر. ک. Développement, Dominant economy, Peripheral economy, Economic dependency. Imitation effect

**E Underdevelopment, inflation ناشی از توسعه نیافتگی**  
**F Inflation de sous - développement**

این اصطلاح رالامبرت، در اثرش با نام تورمها در امریکای جنوبی به منظور نشان دادن تورمی به کاربرد که به هنگام پیدایی موانعی بزرگ در راه توسعه و یا در شرایط سکون اقتصادی، پدید می آید. علل پیدایی چنین نوعی از تورم بسیاریند و عوامل گوناگونی که کشور را علی رغم داشتن بخشهایی جدید در زمینه تولید و مصرف، توسعه نیافته نگه میدارند، موجد آنند.

تورم ناشی از عدم توسعه، تورمی است ساختی که به هنگام رکود اقتصادی پدید می آید و از ساخت غیرمتعادل و عملکرد بد نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منشأ می گیرد.

Under-Development ر.ك .

**E Unemployment**  
**F Chômage**

بیکاری

به توقف طولانی کار به علل گوناگون اطلاق می شود. اصطلاح بیکاری را می توان هم در باب یک صنعت، یک ماشین و هم در مورد یک کارگر به کاربرد. ولی، در زبان محاوره، بیکاری توقف اجباری کار توسط کارگران یا مزدبگیران را می رساند، خواه به جهت پیدا نکردن کار، خواه به دلیل اخراج آنان از محل کار قبلی.

انواع گوناگون بیکاری چنین اند:

الف: بیکاری دوری، ناشی از کسادی فعالیت اقتصادی، در نظامهایی که در آن بازار کار تابع سرمایه داری لیبرال است.

ب: بیکاری فصلی، ناشی از فعالیتهایی که جز قسمتی از سال را نمی پوشانند و امکان به کار گرفتن کارگران در دیگر فعالیتها (در فصول بیکاری) نیست.

پ: بیکاری فنی، ناشی از اخراج شماری از کارگران به علت ترقی فنون (نظیر پیدایی خود کاری Automation).

ت: بیکاری پنهان (شرح آن در زیر عنوان مربوط بدان خواهد آمد).

مطالعه اقتصادی و اجتماعی بیکاری، نباید محدود به تحلیل علل بیکاری گردد و صرفاً هدف از آن شناخت علت پیدایی بیکاری در بخش خاصی از صنعت باشد، بلکه در این گونه مطالعات باید آثار گوناگون بیکاری بر روی زندگی کارگران و اقتصاد کشور و حتی نوع تأثیر

بیکاری بر کارگران در مقاطع گوناگون سنی، یا با توجه به جنس، مهارت شغلی، ملیت و وضع خانوادگی آنان و... مدنظر قرار گیرند.

درصد کل جمعیت فعال در حال بیکاری در یک کشور، ساختهای اجتماعی که تحت تأثیر بیکاری قرار می گیرند، طول مدت بیکاری هریک از بیکاران، شاخصهایی چند در شناخت حیات اقتصادی یک ملت هستند.

مبارزه علیه بیکاری از طریق اعمال سیاست اشتغال کامل صورت پذیر است که خود در مواردی چند در برابر دیگر غایتهای اقتصادی در کل کشور قرار می گیرد. چون بیکاری در اغلب کشورها به صورت پدیده ای مزمن درآمده است، دولتها با استفاده از وسایلی تسکین بخش نظیر بیمه بیکاری، صندوق کمک به بیکاران، به درمان این بیماری پرداخته اند.

ر. ک. . Employment, Disguised unemployment

### E Untouchables

نجسها - ناپاکان

### F Intouchables

در نظام سنتی زندگی در هند که نظم کلی آن (دارما Dharma) بر محور اصل کاستها، سازمان می یافت، کسانی نجس خوانده می شدند که از کاست طرد شده باشند و اعضای چهار کاست بزرگ، آنان را یا به جهت «ناسره بودن» شیوه های زندگیشان و یا به علت اشتباهی که از جانب نیاکان و اجدادشان سر زده و همان نیز موجب آن شده بود که دچار فعالیتها و شیوه زندگی خاصی گردند، «ناخالص» تلقی می کردند.

با این همه، نجسها، به سازمان اجتماعی - دینی هند تعلق دارند، ولی به عنوان گروهی اجتماعی که در حاشیه نهادهای اجتماعی جای می گیرد. بیش از پنجاه میلیون هندی در زمره نجسها به حساب می آیند.

### E Urbanization

شهرنشینی

### F Urbanisation

فرایند یا پدیده ای است که به همراه آن، جمعیت شهری، مخصوصاً با کاهش جمعیت روستایی، فزونی می یابد. این پدیده را نباید با تمرکز شهری که تراکم جمعیت در فضای شهری را می رساند، یکسان شمرد.

ضریب شهرنشینی با محاسبه میزان گرایش مثبت در تقسیم جمعیت شهری بر کل جمعیت در یک زمان خاص، به دست می آید. دقیق تر کردن این محاسبه (شناخت میزان شهرنشینی)، با

احتساب نسبت جمعیت شهرهای بزرگ (دارای جمعیتی معادل صد هزار نفر و بیشتر) به کل جمعیت و مجموع جمعیت شهری، صورت می یابد.

شناخت نتایج اجتماعی شهرنشینی و دگرگونیهای اجتماعی — فرهنگی ناشی از آن، بدون در نظر گرفتن عواملی بسیار میسر نیست. زیرا این نتایج و آثار، با دنیای فنون و پدیده های دیگر، چون فرایند صنعتی شدن، تقسیم کار اجتماعی، در ارتباطند. مع هذا، همه می پذیرند که حیات شهری، پیدایی گرایشهای عقیدتی بسیار، تفرد در رفتار، ارجحیت گروههای ثانوی یا کارکردی بر گروههای اولیه و... را تقویت می کند.

Industrial society . ر.ك .

### شیوه متداول رفتار — عرف

E Usage

F Usage

این واژه در اصل به معنای «استفاده از یک چیز» یا «بکارگیری» آنست. شیوه های متداول رفتار اجتماعی یا عادات و رسوم جاافتاده، شامل ابعادی از رفتار اجتماعی هستند که بیش از آنکه الزامی باشند، به جا، مقتضی و مناسب شناخته می شوند. به عنوان مثال فلان شیوه در سلام کردن. یک شیوه متداول رفتار شامل رفتاری معمول است ولی در مقایسه با واژه عادت دارای معنایی خاص تر، محدودتر و با قداست کمتر است. از جانبی دیگر، شیوه متداول رفتار از الزام عینی آداب و رسوم پذیرفته شده نیز برخوردار نیست.

Social manners, Customs . ر.ك .

ر.با

E Usury

F Usure

اصطلاح ربا، سودی نابه جا یا توقع محصولی غیر مشروع را در برابر پولی که وام داده شده یا برای کالاهایی که به نسیه فروخته شده اند، می رساند. معیاری که امکان برآورد اجحاف را تعیین می کند، هم به قانونی بستگی دارد که در این مورد تدوین شده است و هم به هنجارهای اخلاقی پذیرفته شده در یک جامعه خاص.

در کشورهایی که پول کمیاب است و بسیاری از مردم در اخذ پول نقد با مشکلاتی مواجه هستند، سود بالاست و میزان معمولی آن با ربا نزدیک می شود. علاوه بر این، تعدادی از افراد که نیاز به وام دارند، از امکانات لازم جهت مراجعه به تشکیلات دولتی یا بانکی برخوردار نیستند. چه، آنان نمی توانند تضمین های لازم را ارائه دهند. ناچار، وام دهندگان خصوصی یا شرکتهای



مالی از این شرایط بهره‌برداری می‌کنند و توقع بهره‌ای مفرط دارند. واسطه‌ها و سوداگرانی که با کشاورزان نیازمند در ارتباطند، صورتی دیگر از ربا را اعمال می‌دارند، به این معنی که این کشاورزان بذر و خوار بار را نسیه از رباخواران می‌خرند و مجبورند محصول خود را به بهایی که خریدار تعیین می‌کند به فروش رسانند و علاوه بر آن بهره‌ای مفرط نیز پرداخت کنند.

Crédit . . . ر.ك . . .

### مکتب اصالت مطلوبیت

#### E Utilitarianism

#### F Utilitarisme

آن تفسیر فلسفی از هستی است که بر پایه آن مطلوبیت عامل حرکت و غایت حیات اخلاقی شمرده می‌شود. این آیین، نتایجی اساسی در تفسیر پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی به بار می‌آورد.

بنجامین، که در بین سالهای ۱۸۳۲ و ۱۷۴۸ می‌زیست، پدر این مکتب شمرده می‌شود. او اساس نظریه‌اش را بر دو قطب لذت-آلم قرار داد. بر پایه این اندیشه، هر انسانی سعی می‌کند لذتش را بیشتر و درد و آلمش را کمتر سازد (حساب لذات) چون جامعه از چنین موجوداتی به عنوان افراد تشکیل یافته است، پس، قوانین و دولت تماماً هدف خود را بر تأمین این سعادت فردی قرار می‌دهند. علت وجودی حکومت مردم نیز تضمین همین خواست و توقع افراد است. جان استوارت میل<sup>۲</sup> و هربرت اسپنسر<sup>۳</sup> هر چند هریک نظریه‌هایی نسبتاً متفاوت دارند، لیکن هر دو را باید هوادار مکتب اصالت مطلوبیت دانست.

### مطلوبیت

#### E Utility

#### F Ophélimité

از ریشه‌ای یونانی به معنای «سود» یا «امیتاز»، گرفته شده است. به هنگام تأویل ذهنی ارزش اقتصادی، مفید بودن اشیاء تابع صفات عینی آنان نیست، بلکه صرفاً در ارتباطی کم و بیش کامل با نیازها و امیال ماست. در این مورد، ژید<sup>۴</sup>، از واژه Desirability و پارتو<sup>۵</sup> از مفهوم Utility، در معنای فوق‌الذکر، استفاده می‌کنند.

## ناکجا آباد

E Utopia

F Utopie

معنای دقیق واژه، «نیست در جهان»، یا سرزمینی است که وجود ندارد. این مفهوم، در آغاز عنوان اثر برجسته‌ای به زبان لاتینی از توماس مور<sup>۱</sup> بود. او، با این مفهوم، مدینه کامل و حکومت آرمانی را توصیف می‌کرد.

امروزه، این واژه اغلب در جهت نشان دادن رؤیای کمال اجتماعی که امکان وصول بدان نیست، همچنین تعبیه خیالی و غیرقابل تحقق سازمانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به کار می‌آید.

با اینهمه، باید پذیرفت هر طرح که در جهت بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی ارائه می‌شود، به منظور تعبیه نظامی است که موجود نیست. هر مصلح اجتماعی نیز باید بر مبدلی آرمانی تکیه کند که برایش همچون قاعده عمل به کار می‌آید. ترقی انسانیت صورت وقوع نمی‌یابد، مگر آنکه غایتی در نظر باشد و با آن، راهی به سوی بهبود و یا آرمانی خاص جستجو شود. از همین رو است که باید از جهتی گفت، ناکجا آباد برای حرکت جامعه ضرورت دارد، حتی آنانکه، چون مارکس آن را محکوم کرده‌اند تا حدود زیادی متأثر از آن بوده‌اند.

Idéology ر. ک.

۱. هر چند معادل ناکجا آباد (برگرفته از عقل سرخ اثر شهاب الدین سهروردی) در این متن در برابر این مفهوم مناسب می‌نماید. ولی در بسیاری از موارد آن را رویایی، دور دست و تحقق ناپذیر نیز می‌توان ترجمه کرد. این واژه نباید با آرمانشهر (Ideal City) اشتباه شود. —م.

۲. این اثر توسط داریوش اشوری با نام آرمانشهر برگردانده شده است.

3. Thomas More



## ارزش گذاری - ارزشمند سازی

*E Valorization*

*F Valorisation*

واژه های ارزش گذاری و ارزش زدایی واژگانی نوهستند که در زبان فرانسه وارد گشته اند. ارزش گذاشتن قبل از همه، اسناد ارزشی معین به یک چیز و همچنین، بازگرداندن ارزش اولیه یک پول یا هر پدیده حایز ارزش است. ارزش زدایی، اضمحلال یا زدایش ارزش یک شیء یا یک پدیده حایز ارزش و یا پول است.

اصطلاح ارزش گذاری را معمولاً جهت نشان دادن هرافزایشی در ارزش به کار می گیرند و موضوع آن می تواند ارزش تجاری یک چیز، میزان بازده زمین یا وسایل و تجهیزات باشد. در مواردی چند، این واژه را جهت نشان دادن عملیات و اقداماتی به کار می برند که به منظور ارزشمند ساختن یک منطقه معمول می شوند. بعضی، سخن از ارزش گذاری انسانی می رانند و از آن فرایندی را مستفاد می دارند که شامل ارزش بیشتر نهادن بر گروهی از انسانها از نظر فنی، اجتماعی و یا فرهنگی است.

Economic value . ر. ک .

## ارزش

*E Value*

*F Valeur*

واژه ارزش، یکی از واژگانی است که دارای غنی ترین، پیچیده ترین و مشکل ترین معناهاست. فرهنگ واژگان فلسفی لالاند، چهار معنای متمایز در ارتباط با چهار ویژگی اشیاء برای آن می یابد: الف: اینکه تا چه حد این اشیاء مورد علاقه و مطلوب فرد و یا حسب المعمول، گروهی از افراد

معین هستند.

ب: اینکه تا چه حد این اشیاء، شایستگی تحسین و مطلوبیت را دارا هستند.

پ: اینکه تا چه حد، هدفی را برمی آورند.

ت: اینکه در گروهی خاص و زمانی ویژه، در برابر این اشیاء، چه مقدار کالایی که معیار سنجش ارزش به حساب می آید، داده می شود.

هر چند در این تعاریف، کیفیت اشیاء مطرح است، ولی کیفیت خاص آنان نه به خودی خود، بلکه آن طور که افراد آنان را با توجه به منافعی که در آنان می بینند و ارزیابی می کنند، تعیین کننده ارزشی است.

در واقع، ارزش، میزان توانایی یک شیء (چیز، اندیشه یا شخص) در ارضای یک میل، یک نیاز، یک تمنای انسان است. پس، اساس ارزش را باید در اندیشه های انسانی جستجو کرد که نفع (ارزش) یک شیء خارجی را مورد ارزیابی قرار می دهد. گونه های بسیاری از ارزشها می توان تمیز داد که اهم آنان چنین اند:

— ارزشهای اقتصادی،

— ارزشهای حقوقی که بطور کلی قانون مشخص کننده آنان است و شامل قواعدی است که در جهت سازمان و کنترل روابط بین انسانها تمهید گشته پذیرفته شده اند.

— ارزشهای اخلاقی یا مربوط به علم اخلاق در سطح شخصی و اجتماعی.

— ارزشهای سیاسی، که با خدمت به جامعه در جهت تأمین رفاه مادی و شیوه های تحقق این هدف، در ارتباطند.

— ارزشهای فرهنگی: یعنی تمامی ارزشهایی که، ارزش گذاری بر انسانها را در سطح و از دیدگاه فرهنگی، تحقق می بخشند. این ارزشها با تشکّل حیات انسانی از جهات گوناگون، نظیر حیات ادبی، علمی، فنی و هنری ارتباط می یابند.

— ارزشهای دینی که با معنای تام هستی و والاترین اهداف آن ارتباط می یابند و با اعمال بلند مرتبت ترین قریح اندیشه و در روابط بین انسان و خداوند، شکل می پذیرند.

بطور کلی و در همه موارد، زمانی که گفته می شود واقعیتی حایز ارزش است، بطور ضمنی پذیرفته شده است که هدفی مطلوب را تحقق می بخشد. اندیشیدن در باب ارزش، به معنای اندیشه در باب آن چیزی است که مطلوب شناخته می شود، خواه در سطح سرنوشت جامعه، خواه در سطح سرنوشت فردی و این به نوعی علم اخلاق یا دانشی است که موضوع آن، ارزیابی یا قضاوت و در نتیجه تمیز خوب و بد از یکدیگر است.

ر. ک. . . Axiology, Economic value, Social ethics, Social values, Value-scale, Culture

## ارزش مبادله‌ای

## E Value in exchange

## F Valeur d'échange

از نظر مارکس، ارزش مبادله‌ای، مقوله‌ای اساسی در اقتصاد است که در اقتصاد مبتنی بر سوداگری، موجبات پیدایی سرمایه‌داری را فراهم می‌آورد و آن ارزشی است که یک کالا با ورود در دوربازرگانی به خود می‌گیرد. ولی شرایط فنی و اجتماعی خاصی باید تحقق یابند که امکان پیدایی آن دور را فراهم سازند. از جمله این شرایط باید بالاخص به قابلیت تولید (که از نیازها آنی فراتر رود)، وسایل حمل و نقل آسان و تقسیم کار، اشارت کرد. ارزش مبادله‌ای در برابر ارزش کاربردی قرار می‌گیرد، اما این دو نوع ارزش وابسته به یکدیگرند. ارزش کاربردی با ارزش یک کالا به جهت پاسخی که به یک نیاز فوری می‌دهد، تطابق می‌پذیرد. این ارزش کیفی است و حال آنکه ارزش مبادله‌ای کمی است و با پول سنجیده می‌شود. فرایند دیالکتیک تفکیک این دو، شاخص انتقال از اقتصاد مبتنی بر پدروسی و خود مصرفی است به اقتصاد بازار.

ارزش مبادله‌ای از نظر مارکس پدیده‌ای است کلی در جامعه‌شناسی که به صورت مقوله‌ای تعیین کننده در حیات اجتماعی درمی‌آید. این ارزش تبلور مقدار کار اجتماعی لازم (در جامعه) برای تولید تام کالاها و محصولات (از جمله پول) است. چه، ارزش یک شیء، جز از کار انباشته منبعت نمی‌شود و ارزش مبادله‌ای یک شیء که به صورت کالا درآمده، جز از کار اجتماعی که همان کالا مظهر آن است، ناشی نمی‌شود. کالاها و بازار، بتدریج به صورت واقعی غول آسا درمی‌آیند که هر صورت دیگر از مناسبات اجتماعی را تعیین کرده، بر آن سلطه می‌یابند. روابط اجتماعی بیش از پیش به صورت روابطی سوداگرانه درمی‌آیند و هر روز بیشتر بُعد انسانی خود را از دست می‌دهند (از خود بیگانگی).

قوانین بازار برای انسانهای از خود بیگانه، به صورت قوانینی طبیعی و مطلق درمی‌آیند و سرمایه‌داری را دچار این توهم می‌سازند که از نظر اقتصادی، تاریخی و اجتماعی، عینی، لازم و عادلانه است. بدینسان، آنچه از مناسبات نامطلوب انسانها در تولید و مبادله منشأ می‌گیرد، به صورت ارباب، بتواره و امری مطلق و مستبد جلوه می‌کند تا با تمام نیرو بر سرنوشت انسانیت تجمیل شود.

ر. ک. Social work, Surplus, value, Alienation, Fétishism

## متغیر

## E Variable

## F Variable

در زبان ریاضی، یک متغیر، کمیتی است که می‌تواند حائز مقادیری معین شود. در زبان

جامعه‌شناسی، اصطلاح متغیر هر پدیده‌ای را می‌رساند که مقدار آن در هر مورد خاص تفاوت می‌یابد.

زمانی که در یک مجموعه چندین پدیده دگرگونی یابند، جالب خواهد بود ببینیم آیا بین این متغیرها رابطه‌ای هست یا خیر و در صورت وجود رابطه، نوع آن کدامست: همبستگی آماری، هم‌تغییری یا هم‌جهتی.

معمولاً، یک متغیر مستقل، رقمی را می‌رساند که مستقل از دیگر ارقام، دگرگونی می‌پذیرد. در مواردی نیز، متغیر مستقل را به عنوان معیاری جهت سنجش دگرگونیهای ارقام دیگر، به کار می‌گیرند.

فقط بعد از انجام بررسی بطور تجربی است که می‌توان مشخص ساخت کدامیک از متغیرها واقعاً مستقل هستند. از پیوند مشهود بین متغیرها، نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که بین آنان رابطه‌ی علی وجود دارد. چه، علی‌رغم شیوه‌هایی که پدیده‌ای را مستقل می‌نمایانند، همواره این امکان هست که عواملی دیگر، که به عنوان متغیر سنجیده و شناخته نشده‌اند و بر همه متغیرات شناخته‌ما اثر می‌نهند، متغیرهای علی بررسی ما باشند.

Correlation . ر. ک.

### E Vector

بردار

### F Vecteur

جامعه‌شناسان و دانشمندان اقتصاد، گاه لفظ بردار را به کار می‌برند و آن اصطلاحی است ریاضی که خط مستقیمی را می‌رساند و با آن نیرو و یا قابلیت عمل مشخص می‌شود، بردار را با یک فلش نشان می‌دهند که بزرگی، جهت و نقطه کار بردش را مشخص می‌دارد.

زمانی که در علوم اجتماعی از بردار سخن می‌رود، معمولاً به منزله آن است که از نیرویی اجتماعی یا یک پویایی که با ابزار ریاضی قابل سنجش باشد، سخن به میان آمده باشد. زمانی که دو نیرو دارای یک نقطه کار برد ولی ناهمگرا باشند، نتیجه‌ی غایی و خاصی به دست می‌دهند که با تعبیه‌نمای توازی نیروها، مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

### E Vicious Circle

دور باطل

### F Cercle Vicieux

فرایندی علی به صورت دوری است که موجب می‌شود هر عنصر تشکیل دهنده یک مجموعه یا

۱. که در آن تغییر در یک پدیده، چه در جهت مثبت، چه در جهت منفی، با بروز تغییر در پدیده دیگر قرین است. -م.

ساخت به صورتی منفی بر دیگران اثر نهد، آنچنانکه مجموعه، در حال نخستین باقی ماند و یا آنکه روبه وخامت گذارد.

مضمون دور باطل که در جهت مشخص ساختن شرایط و اوضاع را کدوبی تحرک در جوامع توسعه نیافته به کار برده می شود، ابزاری چندان دقیق در تحلیل علمی نیست. لیکن، رهیافتی جالب توجه را می رساند. دور باطل عمل متقابل اجزا و عناصر اقتصادی و اجتماعی را که در تداوم حالت و شرایط کم رشدی تأثیر می ورزند، برجسته و مشخص می دارد. بیشتر، از این عمل متقابل فرایندی فزاینده در جهت وخامت اوضاع ناشی می شود.

چند دور باطل که با شنیدن این واژه فوراً به ذهن متبادر می شوند، چنین اند:

الف: دور فقر - سرمایه:

فقدان ظرفیت و توان پس انداز، فقدان سرمایه و عدم امکان سرمایه گذاری، در نتیجه عدم ایجاد مشاغل تازه، فقدان کار و پس انداز.

ب: دور بینوایی:

ناسالم بودن، فقدان توان کار، فقدان درآمد کافی، تغذیه و مسکن نامطلوب در نتیجه ناسالم بودن.

پ: دور جمعیتی:

رشد بالای جمعیت، کوشش اضافی در تولید به زحمت می تواند به جمعیت اضافه شده غذا برساند و زندگی آنان را تأمین کند، عدم امکان سرمایه گذاریهای مولد و بازیگ زندگی بی برنامه که تولید مثل را توسعه می بخشد و...

ت: دور توزیع درآمدها:

توزیع بسیار نابرابر جمعیت در ارتباط با دور جمعیت و سرمایه: قشری اندک و ممتاز که درآمدی بسیار دارد و آن را یا در مصرف کالاهای تجملی، یا در سرمایه گذاریهایی که مانع گسترش امکانات اقتصادی می شوند و بهبود شرایط زندگی در مجموع از آن بر نمی آید، به کار می گیرد.

ث: دور تجارت بین الملل:

بازرگانی بین الملل چنان تنظیم شده است که موجبات تجلی وضعی ممتاز برای اقتصادهای مسلط در بازار جهان را فراهم می سازد. کشورهای ضعیف و مولد کالاهای اولیه در همه نسلها تحت سلطه دیگران می مانند.

# W

## E War F Guerre

## جنگ

واژه‌ای است از ریشه آلمانی Werra به معنای آزمون نیرو با استفاده از اسلحه بین ملتها (جنگ با خارجی). یا گروههای رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی). هدف از جنگ، پیروزی بر رقیب برای ملزم ساختن او به انقیاد تام است. یک کشور یا به منظور به دست آوردن زمین و مایملک دشمن به جنگ دست می‌یازد، یا برای به کرسی نشاندن ادعاهایش و یا برای دفاع از خود در برابر ادعاهای دینگران. در جریان تاریخ، جنگ با توجه به سطح فنون، قدرت اسلحه، بزرگی کشورها یا گروههای در حال منازعه، شمار افرادی که مستقیماً یا بطور غیرمستقیم در نبردها شرکت می‌کنند، صور و اشکال گوناگونی یافته است.

جنگ‌شناسی به معنای مطالعه عینی و جامعه‌شناختی پدیده‌های مربوط به جنگ با در نظر گرفتن عوامل و آثار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و اخلاقی آن است. انسانیت همواره نیاز به یافتن علتی برای جنگ احساس کرده است و در این میان، گاه سرنوشت، گاه شخص و یا ایده‌آولتری خاصی را مسئول آن دانسته است. در طی قرون، مؤلفینی بسیار تبیینات گوناگونی درباره جنگ ارائه و جنگ را به صورتهایی چند مطمح نظر قرار داده‌اند، از جمله:

— نیروی طبیعت یا «قانون الهی»: یا خدایان را الهام بخش آن دانسته‌اند (نظیر مارس<sup>۱</sup> در روم و وتان<sup>۲</sup> در آلمان) و یا آنکه آن را همچون بلایی آسمانی، یا مظهر امتحان خداوند تلقی کرده‌اند.

۱. Mars، پسر ژوپیتر و زنون، خدای جنگ. — م.

2. Wotan



— نتیجه‌ای منبعث از هیجانات انسانها، قدرت‌طلبی و غرور انسان: از این دیدگاه، جنگ به عنوان بیماری روانی همه‌گیر و یا بیماری اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.  
 — شکلی از مبارزه برای بقا و گزینش طبیعی بهترین و مناسب‌ترین افراد (قوی‌ترین).  
 — نتیجه استبداد و جاه‌طلبی انسانهای درمسند قدرت.  
 — نتیجه اجتناب‌ناپذیر روابط تولیدی و استثمار طبقه‌ای توسط طبقه دیگر، (آزادیخواهی روباه در لانه مرغان).

با این همه، جنگ را دارای نقشی جبران‌کننده به هنگام رشد بسیار زیاد جمعیتی دانسته‌اند، یا آنکه آن را وسیله‌ای در تزکیه انسانی تلقی کرده‌اند، و یا آنکه جنگ را همچون وسیله‌ای دانسته‌اند که با آن تهاجم جویی درون‌زاد انسانی بر روی دشمنهایی دوردست «تخلیه» می‌شود. گفته‌اند که جنگ در سطح جمعی مظهر یک نیاز و شور و هیجان است، همانطور که عشق در سطح فردی چنین است.

اغلب، در جریان قرن‌ها، جنگ فرصتی برای برگزاری اعیاد مذهبی به دست داده است، فرصت برای جشنی که در آن افتخار و مرگ در راه هدفی مقدس مورد تمجید قرار می‌گیرند. این افتخار اساساً نظامی است.

راه‌حلهای گوناگونی در جهت امحای جنگ و استقرار رژیمی که در آن صلح جهانی تمهید شود (جریانهای صلح‌گرایا) با توجه به دلایلی که برای بروز جنگ برشمرده‌اند و یا عللی که در پیدایی جنگ تعیین‌کننده قلمداد شده‌اند، پیشنهاد شده است. امحای سلاح جنگی (خلع سلاح) برای از بین بردن جنگ کافی نیست. خلع سلاح، در واقع همچون مسکئی در جلّ این مسئله اساسی است، «زیرا انسان است که دست به کشتار می‌زند نه اسلحه. سلاح در حقیقت ابزار ساده پر خاشجویی انسان است. چنان است که اکثر چاقورا متهم می‌سازند و قاتل را فراموش می‌کنند» (بوتول).

جنگ سنتی، بتدریج به صورت جنگی تمام‌عیار درآمده است و امروزه، هریک از حریفان جنگ با حداکثر نیروهایش وارد میدان می‌شود، این نیروها تنها نظامی نیستند، بلکه ابعاد اقتصادی، فنی و جمعیتی نیز دارند. بویژه، بمب اتمی، به جهت آنکه انسانیت را تهدید به تخریب همه چیز می‌کند، خود نوعی ترس و اضطراب جمعی پدید می‌آورد که بر حیات جوامع نفوذ کرده، بر نهادها و آداب و رسوم اثر می‌نهد. جنگ در شرایط کنونی همچون حربه نهانی دولتها به شمار می‌رود، لیکن با عدم تناسب بیش از پیش مشهود بین وسایل (بمباران هسته‌ای با عواقب غیرقابل پیشبینی بر روی تمامی کره) و اهدافی که مورد نظرند (انتفاع از شکست حریف) جنگ چنان خرابیهایی را دامن می‌زند که در جریان عملیات و با مسائل تازه‌ای که پدید می‌آیند، علت نخستین بروز آن به فراموشی سپرده می‌شود. عواقب و آثار جنگ نیز به نوبه خود هیچ تناسبی با

انگیزه‌ای که موجبات بروز آن را فراهم ساخته، ندارند.

تناقض دنیای جدید در تضاد بین استفاده داخلی و خارجی از نیروی سیاسی است. در داخل یک کشور، قدرتهای سیاسی با هر خشونتى عناد می ورزند و حال آنکه در امور خارجی، همین قدرتها با دستیازی به جنگ خود تبدیل به ابزار خشونت مفرط می شوند. این امر که هر ملت حاکم بر سرنوشت خویش، جنگ کردن را حقى مسلم برای خود تلقی می کند، از فقدان نظامی بین المللی در تمدن قرن بیستم حکایت دارد.

Révolutionary war, Guerrilla, Pacifism . ر. ک .

### جهان بینی

E Weltanschauung  
F Weltanschauung

از ریشه آلمانی در معنای «نگاه کردن به جهان» گرفته شده است. واژه‌ای است در فرهنگ فلسفی آلمان که معنای آن تصویری کلی از جهان و مقام و موضع انسانست در درون آن. بدینسان، تفسیر و دیدی خاص را نسبت عالم و حیات می رساند. جهان بینی نگاهی است حاکی از تفهم بر تمامی هستی. چنین توجهی به جهان متضمن نظام ارزشی خاصی است، و یا وجود چنین نظام ارزشی را مفروض می دارد. هر قدر جهان بینی فراگیرتر و عام تر شود و جهان تبیینی در آن قوی تر باشد، احتمال اینکه در خردگرایی و ایده آلیسم افتد، بیشتر خواهد بود.

### کار

E Work  
F Travail

از ریشه Tripalium که در زبان لاتین<sup>۱</sup> متداول در اواخر حکومت رومیان معنای «ابزار شکنجه» می داد، گرفته شده است.

کار، عمل انسانی است که با تمامی وجودش و به جهت توانایی ناشی از پیش نگری که به کمک عقل به او تفویض شده است، طبیعت را در آن جهت که به خدمت اهدافش درآید و به او امکان فعلیت یافتن استعدادهایش را دهد، منقاد می سازد. هیچ تعریفی از کار، کاملاً رضایت بخش نیست. چه، متضمن جهان بینی انسان (دهنده

۱. Bas - Latin به زبان لاتینی اطلاق می شود که در اواخر حکومت روم بدان تکلم می شد ولی از جهاتی بسیار زبانی فاسد و

پست شاخه می شد. -م.

تعریف) و موضع او در جهان است و نمی‌تواند همگان را یک رأی سازد. بعضی از تعاریفی که مکمل تعریف فوق‌الذکر هستند، چنین‌اند: «کار انسانی شامل آفرینش امرفایده‌بخش است» (برگسن)<sup>۱</sup>. «کار عمل هوشیارانه انسان است بر روی ماده. کار آن چیزی است که از دیدگاه دانشمند اقتصاد، انسان را از حیوان متمایز می‌سازد. هدف از وجود ما بر روی زمین این است که یاد بگیریم کار کنیم» (پروتن)<sup>۲</sup>.

فریدمن<sup>۳</sup>، ضمن بهتر ساختن تعریف نسبتاً بد مارکس (در اثرش سرمایه)، کار را همچون «مجموعه اعمالی می‌داند که انسان بر روی ماده با هدفی معطوف به فایده و مصلحت، با کمک مغزش، دستهایش و ابزارها و ماشینها، به انجام می‌رساند، این اعمال به نوبه خود بازتابی بر انسان دارند و او را متبدل می‌سازند».

از نقطه نظر اقتصادی، کار کوششی انسانی تلقی می‌شود که در جهت تولید ثروت به عمل می‌آید. در جهت تحقق این هدف، در نظام سرمایه داری، کار به عنوان عاملی در تقابل با عامل سرمایه به حساب می‌آید. انسان از طریق کار با «ندرت» کالاها به منظور پاسخ به نیازهایش به مبارزه برمی‌خیزد. هر کار در پی فایده‌ای صورت می‌یابد «کار منبع منحصر به فرد ثروت ملل است» (آدام اسمیت)<sup>۴</sup>.

از نقطه نظر اجتماعی، کار بیش از آنکه از جهت افزایش ثروت آنانی که به انجام آن فرمان می‌دهند، مطمح نظر قرار گیرد، از دیدگاه ارتباطش با انسانی که بدان دست می‌زند، مورد توجه قرار می‌گیرد. شرایط اجتماعی کار، به نظام اقتصادی، میزان توسعه نیروهای مولد، میزان شکل و سازمان‌یافتگی کارگران و قوانین و مقررات دولت (حقوق کار) وابسته است.

تقسیم کار موجب می‌شود که واقعیتهای اساساً اجتماعی شود<sup>۵</sup>. در دوران جدید، این تقسیم با تخصص حرفه‌ای، تقطیع تولید و تجزیه وظایف بطور مفرط پیش رفته است. از این رو، سه مشخصه اساسی قسمت اعظم کار در جامعه جدید، چنین‌اند:

- ۱- خصلت فنی: بسیاری از کارگران باید دارای تخصصی در حد عالی باشند تا از عهده ساختن، تنسيق، نگهداری، مراقبت یا تعمیر ماشینهای پیچیده برآیند.
- ۲- خصلت اجتماعی: کالاها و خدمات آثاری جمعی هستند که در ایجاد آن افراد بسیاری مشارکت می‌کنند و در مجموعه شبکه‌های اقتصادی مکمل یکدیگرند. همبستگی و وابستگی متقابل نه تنها در سطح مؤسسات اقتصادی، بلکه در بین حرف و مشاغل، مناطق و حتی ملل برقرار می‌شوند.
- ۳- خصلت منجر: نتایج حاصل از کار نه دستاوردهایی مشخص، بلکه کالاهایی

1. Bergson 2. Proudhon 3. Friedmann 4. Adam Smith

۵. کاملاً بُعد اجتماعی یابد. — ه.

بیگانه و دور از مولد خود خواهند بود که خارج از حیطه نفوذ کارگر قرار گرفته و مفید به حال دیگران می‌شوند.<sup>۱</sup> معنای کار فراتر از فعالیت هر کس و در «دنیایی دیگر» که کارگر را بدان دسترسی نیست، جای خواهد یافت.

بالاخره، باید توجه داد که در تمدن صنعتی و فنی، جدایی بین کاریدی و فکری (عقلانی) کاهش می‌یابد، چه، بسیاری کارهای واسط بین این دو موجودند. از جمله کنترل وسایل و شیوه‌های مبتنی بر خود کاری، وجود کارگران ماهر، سرکارگران در کارهای اداری، «کارکنان مشاغل علمی» و...

Sociology of labor , Division of labor, Factors of production

ر. ک

### E Working Class

### طبقه کارگر

### F Classe Ouvrière

طبقه کارگر از گروه اجتماعی کارگران که شرایط زندگی آنان در تعریف مشاهد، تشکیل می‌شود. چنین گروهی از نقش و وضع خود در جامعه (اغلب در برابر دیگر طبقات و دیگر منافع) آگاهی یافته و سازنده نیرویی است دارای توان دفاع از حقوق خود.

از نظر مارکس، طبقه کارگر و رنجبران یکسان شمرده می‌شوند. در یک نظام سیاسی مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی و فاقد قوانین اجتماعی و آنگاه که اکثر مزدبگیران را کارگران بهره‌ده تشکیل می‌دادند، نفی وجود یک طبقه کارگر امکان نداشت: اعضای آن از نظر کار و نوع زندگی در وضع و شرایط مشابهی قرار داشتند، از اینکه قربانی رژیم مسلط بودند، آگاهی داشتند و از توانایی نسبی برای سازمانیابی جهت مبارزه با نظم مستقر، برخوردار بودند.

پدیده‌های گوناگون فنی، اقتصادی و سیاسی، مضمون طبقه کارگر را که در آغاز روشن می‌نمود، دچار ابهاماتی نموده‌اند:

— تعداد کارگران، در معنای دقیق کلمه، در مقایسه، از شمار مجموع کارکنان مزدبگیر کمتر است (به جهت گسترش بخش سوم).

— تخصص و مقتضیات تربیتی در زمینه فنی، موجبات بروز تمایزاتی در شرایط کار و سطوح دستمزدها را بین کارگران فراهم ساخته‌اند.

— قوانین اجتماعی گوناگون بهبود شرایط حیات کارگری را که بطور کلی دیگر

۱. هر چند نویسنده مشخص نمی‌کند، در کدام نظام و چه شرایطی، چنین فاصله‌ای بین انسان و حاصل کارش پدید می‌آید، لیکن به نظر می‌رسد که این تعریف قابل تعمیم به همه حالات نیست. — م.

قرین استثمار شناخته نمی شود، بطور معتابه، فراهم ساخته اند.  
 — سازمانهای سندیکایی با تأثیر مستقیم بر قدرت سیاسی، دیگر به طبقه کارگر همان  
 دلایل قبلی را جهت تردید حتی در اساس جامعه و ضمن آن، ادعای مقام و حقوق خویشان،  
 نمی دهند.

— به همراه گسترش اقتصاد مبتنی بر وفور کالاها و نعمات، نوعی برابری در سطح زندگی  
 و حتی نوع زندگی رخ می دهد و تمامی گروههای اجتماعی تحت تأثیر اندیشه رایج فراوانی برای  
 همه قرار دارند.

— به این قرار، طبقه کارگر پیش از آنکه خود را ابزاری از خود بیگانه در فرایند تولید  
 مبتنی بر سرمایه داری احساس کند، منتفع از مصرف جمعی و گسترده در آن می داند.  
 — گذران اوقات فراغت بطور جمعی، همچنین، مصرف و فرهنگ جمعی، تمامی طبقات  
 را هم شکل می سازند. طبقه کارگر احساس می کند که درست هم ارزش دیگران در تکوین و  
 کارایی ارزشهای مسلط جامعه سهمی دارد.

— بالاخره، می توان عواملی در سیاست بین الملل، نظیر پدیده جهان سوم، تطور نظامهای  
 کمونیستی و... را بدان افزود که به ایجاد همبستگیهای نیرومندتر از همبستگیهای طبقه ای  
 می انجامند.

بدینسان، بدون آنکه در جوامع صنعتی توسعه یافته، وحدت، به هم پیوستگی، میزان  
 آگاهی و یکپارچگی، اراده مبارزاتی طبقه کارگر، کاملاً ناپدید شده باشند، تصور می یابند، ماهیتی  
 دیگر می پذیرند و بی شبهه نیروی انقلابی آن را نیز تضعیف می کنند.



## بیگانه هراسی

*E Xenophōbia*

*F Xénophobie*

از ریشه های یونانی به معنای «خارجی»، «هراس» و «مورد هراس» گرفته شده است. بیگانه هراسی، ترس و وحشت از خارجی است. ترسی که با آن نوعی تنفر یا بیزاری نیز آمیخته است. جلوه های این حالت روانی عدم اعتماد، تحقیر، دشمنی و خرافات و عقاید قالبی نامطلوب، امتناع از مبادله و تغافل نسبت به خارجیانی است که افرادی متمایز به حساب می آیند، عجیب و غریب جلوه می کنند و بالقوه دشمن فرد شمرده می شوند. قوم مرکزی یا روحیه ملی گرایی مؤید بیگانه هراسی است. چون پایه و اساس درستی در بیگانه هراسی نیست، پس دلیلی بر پیدایی وطن پرستی افراطی، تبلور و ترجیح گروه یا اقلیمی خاص و تصنع در ملی گرایی به حساب می آید. فقدان ارتباطات انسانی، در خود فرو رفتن (مانند خود میان بینی)، فاصله های اجتماعی و فرهنگی، بروز مشکلات یا ناتوانی هایی چند را در تفاهم بینی انسانها موجب می شوند و نتیجه آن آمادگی برای دشمنی، گرایش به اینکه در هر وضع نشانی از تهاجم خارجیانی ببینیم و بروز کشمکشهای خشونت آمیز است.

بیگانه هراسی همانقدر برجسته و مشخص خواهد بود که افراد ملتی خود را حایز اهمیت بیشتر بدانند و «مرکز عالم» پندارند. در این حال، مردم دیگر، غریب، پست و حتی غیرعادی و سخت خطا کار و منحرف شمرده می شوند.

Ethnocentrism . ر. ک .

# Z

E Zone

F Zone

ناحیه

این مفهوم که در نشان دادن تقسیمات بزرگ کمربندی کره زمین به کار می رود. در معنای هر منطقه جغرافیایی نیز که دارای حدودی نسبتاً دقیق باشد و یا هر مجموعه از مناطقی که دارای ویژگیهای مشترک بوده و قابل تمیز از یکدیگرند، به کار می آید.

از این رو است که سخن از ناحیه شهری، روستایی، حومه شهری، ناحیه بزرگ شهری، ناحیه ساخته شده، انتقالی و یا نواحی خاص گذران اوقات فراغت، به میان می آید.

# فهرست راهنما





بر حسب الفبای فارسی  
(فارسی — انگلیسی — فرانسه)

| فرانسه                    | انگلیسی             | فارسی                  |
|---------------------------|---------------------|------------------------|
| Pratiques sociales        | Social manners      | آیینها و آداب اجتماعی  |
| Moeurs                    | Mores               | آداب و رسوم            |
| Idéal                     | Ideal               | آرمان — آرمانی         |
| Expérimentation           | Experimentation     | آزمایش                 |
| Conscience de classe      | Class consciousness | آگاهی طبقاتی           |
| Aménagement du territoire | Spatial planning    | آمایش سرزمین           |
| Prospective               | Prospective         | آینده نگری             |
| Primitifs                 | Primitives          | الف                    |
| Démonstration             | Demonstration       | ابتدائی ها             |
| Effet d'imitation         | Imitation effect    | اثبات                  |
| Effet de domination       | Domination effect   | اثر تقلید              |
| Contrainte                | Compulsion          | اثر سلطه               |
| Socialisation             | Socialization       | اجبار                  |
| Sentiment                 | Feeling             | اجتماعی شدن            |
| Sentiments collectifs     | Collective feelings | احساس                  |
| Information               | Information         | پ احساسات جمعی         |
|                           |                     | اخبار، خبررسانی، اطلاع |

|                                 |                      |                                    |
|---------------------------------|----------------------|------------------------------------|
| Invention                       | Invention            | اختراع                             |
| Administration                  | Administration       | اداره ، سر رشته داری               |
| Intégration                     | Integration          | ادغام - یکپارچگی -<br>یکپارچه سازی |
| Intégration économique-<br>-que | Economic integration | ادغام اقتصادی                      |
| Communication sociale-<br>-le   | Social communication | ارتباط اجتماعی                     |
| Promotion                       | Promotion            | ارتقاء                             |
| Valeur                          | Value                | ارزش                               |
| Plus-value                      | Surplus-value        | ارزش اضافی                         |
| Axiologie                       | Axiology             | ارزش شناسی                         |
| Valorisation                    | Valorization         | ارزش گذاری                         |
| Valeur d'échange                | Value-in-exchange    | ارزش مبادله ای                     |
| Valeurs sociales                | Social values        | ارزشهای اجتماعی                    |
| Valeurs économiques             | Economic values      | ارزشهای اقتصادی                    |
| Aliénation                      | Alienation           | از خود بیگانگی                     |
| Despotisme                      | Despotism            | استبداد                            |
| Stratégie                       | Strategy             | استراتژی                           |
| Colonisation                    | Colonization         | استعمار                            |
| Décolonisation                  | Decolonization       | استعمارزدائی                       |
| Amortissement                   | Amortization         | استهلاک                            |
| Mythe                           | Myth                 | اسطوره                             |
| Erreur systématique             | Systematic error     | اشتباه منظم و به قاعده             |
| Emploi                          | Employment           | اشتغال                             |
| Réforme agraire                 | Agrarian reform      | اصلاحات ارضی                       |
| Réformisme                      | Reformism            | اصلاح طلبی                         |
| Eugénisme                       | Eugenics             | اصلاح نسل                          |
| Axiome                          | Axiom                | اصل متعارف                         |
| Postulat                        | Postulate            | اصل موضوعه                         |
| Prestige                        | Prestige             | اعتبار اجتماعی                     |

|                               |                              |                                                 |
|-------------------------------|------------------------------|-------------------------------------------------|
| Crédit                        | Credit                       | اعتبار اقتصادی                                  |
| Grève                         | Strike                       | اعتصاب                                          |
| Opinion publique              | Public opinion               | رأي افکار عمومی                                 |
| Autorité                      | Authority                    | اقتدار                                          |
| Economie périphéri-<br>-que   | Peripheral economy           | اقتصاد پیرامون                                  |
| Economie de subsis-<br>-tance | Economy of subsis-<br>-tence | اقتصاد بخور و نمیر - اقتصاد<br>معیشتی           |
| Economie politique            | Political economy            | اقتصاد سیاسی                                    |
| Econométrie                   | Econometrics                 | اقتصادسنجی                                      |
| Economie industrielle         | Industrial economy           | اقتصاد صنعتی                                    |
| Economie de don               | Donation economy             | اقتصاد مبتنی بر بخشش                            |
| Economie dominante            | Dominant economy             | اقتصاد مسلط                                     |
| Minorité                      | Minority                     | اقلیت                                           |
| Climat social                 | Social climate               | اقلیم اجتماعی                                   |
| Obligation sociale            | Social obligation            | الزام اجتماعی                                   |
| Pattern                       | Pattern                      | الگو                                            |
| Impérialisme                  | Imperialism                  | امپریالیسم                                      |
| Privilège                     | Privilege                    | امتياز استثنائی                                 |
| Fait social                   | Social fact                  | امر اجتماعی                                     |
| Sacré                         | Sacred                       | امر مقدس                                        |
| Foule                         | Crowd                        | انبوه حلق                                       |
| Agoraphobie                   | Agoraphobia                  | انبوه هراسی - هراس از فضای<br>باز - فراخناهراسی |
| Transferts                    | Transfers                    | انتقالات                                        |
| Association                   | Association                  | انجمن - شرکت                                    |
| Déviatioti Sociale            | Social deviation             | انحراف اجتماعی                                  |
| Monopole                      | Monopoly                     | انحصار                                          |
| Oligopole                     | Oligopoly                    | انحصار ناقص                                     |
| Organicisme                   | Organicisim                  | انداموش انگاری                                  |
| Humanisme                     | Humanism                     | انسانگرایی                                      |

|                         |                       |                                           |
|-------------------------|-----------------------|-------------------------------------------|
| Anthropologie           | Anthropology          | انسانشناسی                                |
| Anthropomorphisme       | Anthropomorphism      | انسانوش انگاری                            |
| Adaptation              | Adaptation            | انطباق                                    |
| Déflation               | Deflation             | انقباض پولی                               |
| Révolution              | Revolution            | انقلاب                                    |
| Révolution industrielle | Industrial revolution | انقلاب صنعتی                              |
| Parasitisme social      | Social parasitism     | انگلی اجتماعی                             |
| Motivation              | Motivation            | انگیزش                                    |
| Conjoncture             | Conjuncture           | • اوضاع و احوال، شناخت<br>• اوضاع و احوال |
| Condition sociale       | Social condition      | • اوضاع و شرایط اجتماعی                   |
| Idéologie               | Ideology              | ایده‌آل‌لوری                              |

## ب

|                        |                    |                  |
|------------------------|--------------------|------------------|
| Sanction sociale       | Social sanction    | بادافره اجتماعی  |
| Fertilité              | Fecundity          | باروری           |
| Marché                 | Market             | بازار            |
| Marketing              | Marketing          | بازاریابی        |
| Commerce               | Commerce           | بازرگانی         |
| Commerce extérieur     | Foreign commerce   | بازرگانی خارجی   |
| Club                   | Club               | باشگاه           |
| Bande                  | Band               | باند، دار و دسته |
| Croyance               | Beliefs            | باورها           |
| Fétichisme             | Fetishism          | بت‌واره‌پرستی    |
| Crise                  | Crisis             | بحران            |
| Crise sociale          | Social Crisis      | بحران اجتماعی    |
| Crise économique       | Economic crisis    | بحران اقتصادی    |
| Secteurs de l'économie | Sectors of economy | بخشهای اقتصادی   |
| Égalitarisme           | Egalitarianism     | برابرانگاری      |
| Vecteur                | Vector             | بردار            |
| Esclavage              | Slavery            | برده‌داری        |

|                               |                              |                                                   |
|-------------------------------|------------------------------|---------------------------------------------------|
| Sondage                       | Survey                       | بررسی از طریق نمونه گیری                          |
| Planification                 | Planning                     | برنامه ریزی                                       |
| Programmation                 | Programming                  | برنامه گذاری                                      |
| Exogamie-Endogamie            | Exogamy-Endogamy             | برون همسری - درون همسری                           |
| Latifundisme                  | Latifundia                   | بزرگ زمینداری                                     |
| Déliquance                    | Delinquency                  | بزهکاری                                           |
| Lock-out                      | Lock-out                     | بستن محل کار                                      |
| Bourgeoisie                   | Bourgeoisie                  | بورژوازی                                          |
| Habitat                       | Habitat                      | بوم                                               |
| Mise en valeur                |                              | به بهره نشاندن، مولد ارزش نمودن - حائز ارزش ساختن |
| Productivité                  | Productivity                 | بهره وری                                          |
| Désorganisation soci-<br>-ale | Social disorganization       | بی سازمانی اجتماعی                                |
| Neutralité                    | Neutrality                   | بیطرفی                                            |
| Lumpenprolétariat             | Lumpenproletariat            | بیکاره ها - سرباران                               |
| Chômage                       | Unemployment                 | بیکاری                                            |
| Chômage déguisé               | Disguised unemploy-<br>-ment | بیکاری پنهان                                      |
| Xénophobie                    | Xenophobia                   | بیگانه هراسی                                      |
| Anomie                        | Anomie                       | بی هنجاری، هنجار ناپذیری                          |
| Parlémentarisme               | Parliamentarism              | پ                                                 |
| Palier                        | —                            | پارلمان محوری                                     |
| Initiation                    | Initiation                   | پاگرد                                             |
| Panel                         | Panel                        | پاگشائی                                           |
| Statut social                 | Social status                | پانل                                              |
| Statut économique             | Economic status              | پایگاه اجتماعی                                    |
| Patriarcat                    | Patriarchy                   | پایگاه اقتصادی                                    |
| Paternalisme                  | Paternalism                  | پدرسری                                            |
|                               |                              | پدرمآبی                                           |

| فرانسه                   | انگلیسی              | فارسی                        |
|--------------------------|----------------------|------------------------------|
| Agnation-cognition       | Agnation-cognition   | پدربنیائی - خویشاوندی دوسوئی |
| Phénomène                | Phenomenon           | پدیده                        |
| Phénoménologie           | Phenomenology        | پدیده‌شناسی                  |
| Questionnaire            | Questionnaire        | پرسشنامه                     |
| Recherche operationnelle | Operational research | پژوهش عملکردی                |
| Epargne                  | Saving               | پس انداز                     |
| Dynamique sociale        | Social dynamics      | پویائی شناسی اجتماعی         |
| Dynamique de groupe      | Group dynamics       | پویائی شناسی گروه            |
| Gérontocratie            | Gerontocracy         | پیرانسالاری                  |
| Métier                   | Business - trade     | پیشه                         |
| ت                        |                      |                              |
| Interpretation           | Interpretation       | تأویل                        |
| Naturalisation           | Naturalization       | تابعیت - بوم‌پذیری           |
| Tabou                    | Taboo                | تابو                         |
| Histoire                 | History              | تاریخ                        |
| Historicisme             | Historicism          | تاریخ‌گرایی                  |
| Tactique                 | Tactic               | تاکتیک                       |
| Totalité                 | Totality             | تامیت                        |
| Autofinancement          | Self-financing       | تأمین مالی از منابع درونی    |
| Change                   | Exchange             | تبدیل پول                    |
| Discrimination           | Discrimination       | تبعیض                        |
| Nepotisme                | Nepotism             | تبعیض بنفع خویشان            |
| Propagande               | Propaganda           | تبلیغات                      |
| Publicité                | Advertising          | تبلیغات تجاری                |
| Explication              | Explanation          | تبیین                        |
| Stabilisation            | Stabilization        | تثبیت                        |
| Mobilité sociale         | Social mobility      | تحرک اجتماعی                 |
| Analyse factorielle      | Factor analysis      | تحلیل عوامل                  |
| Trust                    | Trust                | تراست                        |

|                                          |                                     |                          |
|------------------------------------------|-------------------------------------|--------------------------|
| Concentration                            | Concentration                       | تراکم                    |
| Progrès                                  | Progress                            | ترقی                     |
| Progrès social                           | Social progress                     | ترقی اجتماعی             |
| Progrès économique                       | Economic progress                   | ترقی اقتصادی             |
| Progrès technique                        | Technical progress                  | ترقی فنی                 |
| Progressisme                             | Progressivism                       | ترقی گرایی               |
| Synthèse                                 | Synthesis                           | ترکیب، هم‌نهشت، وضع جامع |
| Terrorisme                               | Terrorism                           | تروریسم                  |
| Test                                     | Test                                | تست                      |
| Aléatoire                                | Aleatory                            | تصادفی - امر تصادفی      |
| Représentation collec-<br>-tive          | Collective representa-<br>-tion     | تصور جمعی                |
| Evolution sociale                        | Social evolution                    | تطور اجتماعی             |
| Equilibre social                         | Social equilibrium                  | تعادل اجتماعی            |
| Pondération                              | Ponderation                         | تعیین ضریب اهمیت         |
| Investigation                            | Investigation                       | تفحص                     |
| Ségrégation sociale                      | Social segregation                  | تفکیک اجتماعی            |
| Division du travail                      | Division of labor                   | تقسیم کار                |
| Division internatio-<br>-nale du travail | International division-<br>of labor | تقسیم بین‌المللی کار     |
| Impulsion sociale                        | Social impulsion                    | تکانش اجتماعی            |
| Isolement                                | Isolation                           | تک افتادگی               |
| Monogamie                                | Monogamy                            | تک همسری                 |
| Contact social                           | Social contact                      | تماس اجتماعی             |
| Différenciation sociale                  | Social differentiation              | تمایز اجتماعی            |
| Civilisation                             | Civilization                        | تمدن                     |
| Civilisation industri-<br>-elle          | Industrial civilization             | تمدن صنعتی               |
| Centralisation                           | Centralization                      | تمرکز                    |
| Tension sociale                          | Social tension                      | لگتنش اجتماعی            |
| Totémisme                                | Totemism                            | توتم آئینی               |



|                                     |                                |                            |
|-------------------------------------|--------------------------------|----------------------------|
| Masse                               | Mass                           | توده                       |
| Massification                       | Massification                  | توده سازی                  |
| Inflation                           | Inflation                      | تورم                       |
| Inflation de sous-<br>développement | Underdevelopment-<br>inflation | تورم ناشی از توسعه نیافتگی |
| Inflation de croissance             | Growth inflation               | تورم ناشی از رشد           |
| Redistribution des -<br>revenus     | Income redistribution          | توزیع عادلانه درآمد        |
| Développement                       | Development                    | توسعه                      |
| Sous-développement                  | Underdevelopment               | توسعه نیافتگی              |
| Production                          | Production                     | تولید                      |
| Taylorisme                          | Taylorism                      | تیلورگرایی                 |

ج

|                               |                      |                          |
|-------------------------------|----------------------|--------------------------|
| Magie                         | Magic                | جادو                     |
| Société                       | Society              | جامعه                    |
| Sociologie                    | Sociology            | جامعه شناسی              |
| Sociologie économi-<br>que    | Economic sociology   | جامعه شناسی اقتصادی      |
| Sociologie juridique          | Juridical sociology  | جامعه شناسی حقوقی        |
| Sociologie du travail         | Sociology of labor   | جامعه شناسی کار          |
| Sociologie fonction-<br>nelle | Functional sociology | جامعه شناسی کارکردی      |
| Société industrielle          | Industrial sociology | جامعه صنعتی              |
| Société globale               | Global society       | جامعه فراگیر             |
| Sociographie                  | Sociography          | جامعه نگاری              |
| Tyrannie                      | Tyranny              | جبارسالاری - جباری       |
| Déterminisme                  | Determinism          | جبر، جبرگرایی، علت گرایی |
| Contraception                 | Contraception        | جلوگیری از حاملگی        |
| Communauté                    | Community            | جماعت - جامعه معنوی      |
| Collectivisme                 | Collectivism         | جمع گرایی - نظام اشتراکی |

|                                     |                                    |                                |
|-------------------------------------|------------------------------------|--------------------------------|
| فرانسه                              | انگلیسی                            | فارسی                          |
| Collectif                           | Collective                         | جمعی - امر جمعی                |
| Démographie                         | Demography                         | جمعیت‌شناسی                    |
| Délit                               | Offence                            | جنایت                          |
| Guerre                              | War                                | جنگ                            |
| Guérilla                            | Guerrilla                          | جنگ چریکی                      |
| Guerres révolution -<br>- aires     | Revolutionary wars                 | جنگهای انقلابی                 |
| Weltanschauung                      | Weltanschauung                     | جهان‌بینی                      |
| ج                                   |                                    |                                |
| Nomadisme                           | Nomadism                           | چادرنشینی                      |
| Pluralisme                          | Pluralism                          | چندگرایی                       |
| Polygamie, polyandrie,<br>Polygynie | Polygamy -<br>Polyandry - polygyny | چندهمسری - چندشوئی -<br>چندزنی |
| ح                                   |                                    |                                |
| Marginalité sociale                 | Social marginality                 | حاشیه‌ای بودن از نظر اجتماعی   |
| Souveraineté                        | Sovereignty                        | حاکمیت                         |
| Optimum de popu -<br>- lation       | Population optimum                 | حدّ متناسب جمعیت               |
| Profession                          | Profession-occupation              | حرفه                           |
| Frustration                         | Frustration                        | حرمان                          |
| Parti politique                     | Political party                    | حزب سیاسی                      |
| Comptabilité natio -<br>- nale      | National accounting                | حسابداری ملی                   |
| Droit de douane                     | Custom duties                      | حقوق گمرکی                     |
| Gouvernement                        | Government                         | حکومت - هیأت حاکمه             |
| Anarchie                            | Anarchy                            | حکومت ناگرایی - هرج و مرج      |
| Patronage                           | Patronage                          | حمایت سیاسی                    |
| Zone                                | Zone                               | حوزه                           |
| Aire culturelle                     | Cultural area                      | حوزه فرهنگی                    |

## خ

|                   |                  |               |
|-------------------|------------------|---------------|
| Famille           | Family           | خانواده       |
| Ménage            | Household        | خانوار        |
| Services          | Services         | خدمات         |
| Prejugés          | Prejudices       | خرافات        |
| Minifundisme      | Minifundia       | خرده مالکی    |
| Socialité         | Sociality        | خصیلت اجتماعی |
| Autarcie          | Autarcy          | خودبسندگی     |
| Automation        | Automation       | خودکاری       |
| Absolutisme       | Absolutism       | خودکامگی      |
| Auto-consommation | Self-consumption | خودمصرفی      |
| Automorphisme     | Automorphism     | خود میان بینی |
| Parenté           | Kinship          | خویشاوندی     |
| Appropriation     | Appropriation    | خویشتن یابی   |
| Take-off          | Take-off         | خیز اقتصادی   |

## د

|                                |                                  |                           |
|--------------------------------|----------------------------------|---------------------------|
| Holding                        | Holding                          | دارائی بصورت اوراق بهادار |
| Faction                        | Faction                          | دارو دسته - دسته بندی     |
| Revenu national                | National income                  | درآمد ملی                 |
| Gang                           | Gang                             | دسته جنایتکاران           |
| Changement social              | Social change                    | دگرگونی اجتماعی           |
| Cycles économiques             | Economic cycles                  | دوره های اقتصادی          |
| Cercle vicieux                 | Vicious Circle                   | دور باطل                  |
| État                           | State                            | دولت                      |
| Dialectique                    | Dialectic                        | دیالکتیک                  |
| Dictature                      | Dictatorship                     | دیکتاتوری                 |
| Dictature du prolé -<br>tariat | Dictatorship of -<br>proletariat | دیکتاتوری رنجبران         |
| Altruisme                      | Altruism                         | دیگرخواهی                 |
| Religion                       | Religion                         | دین                       |

|                   |                   |                                         |
|-------------------|-------------------|-----------------------------------------|
| Bureaucratie      | Bureaucracy       | دیوانسالاری                             |
| Bureaucratisation | Bureaucratization | دیوانسالار شدن- دیوانی سالار<br>گرائیدن |

## ذ

|               |              |           |
|---------------|--------------|-----------|
| Subjectivisme | Subjectivism | ذهن گرایی |
|---------------|--------------|-----------|

## ر

|                           |                         |                   |
|---------------------------|-------------------------|-------------------|
| Présidentialisme          | Presidentialism         | رئیس جمهور محوری  |
| Usure                     | Usury                   | ربا               |
| Régime                    | Regime                  | رژیم              |
| Régime politique          | Political regime        | رژیم سیاسی        |
| Coutumes                  | Customs                 | رسوم              |
| Croissance                | Growth                  | رشد               |
| Branche d'activité        | Activity branch         | رشته فعالیت       |
| Comportement              | Behavior                | رفتار             |
| Behaviorisme              | Behaviorism             | رفتار گرایی       |
| Référendum                | Referendum              | فراندوم           |
| Concurrence               | Competition             | رقابت             |
| Compétition               | Competition             | رقابت             |
| Dumping                   | Dumping                 | رقابت مکارانه     |
| Relations sociales        | Social relations        | روابط اجتماعی     |
| Relations internationales | International relations | روابط بین المللی  |
| Relations publiques       | Public relations        | روابط عمومی       |
| Psychologie sociale       | Social psychology       | روانشناسی اجتماعی |
| Psychologie économique    | Economic psychology     | روانشناسی اقتصادی |
| Psychologie collective    | Collective psychology   | روانشناسی جمعی    |
| Psychologie technique     | Technical psychology    | روانشناسی فنی     |
| Esprit social             | Social spirit           | پهروحيه اجتماعی   |

|                                    |                                   |                      |
|------------------------------------|-----------------------------------|----------------------|
| Superstructure                     | Superstructure                    | روساخت               |
| Méthode                            | Method                            | روش                  |
| Méthode des cas                    | Case study                        | روش مطالعه موردی     |
| Intelligentsia                     | Intelligentsia                    | روشنفکران            |
| Prolétariat                        | Proletariat                       | رنجبران              |
| Leadership                         | Leadership                        | رهبری                |
|                                    |                                   |                      |
| Psychobiologie                     | Psychobiology                     | زیست‌شناسی روانی     |
| Infrastructure                     | Infrastructure                    | زیرساخت              |
|                                    |                                   |                      |
| Géopolitique                       | Geopolitics                       | ژئوپلیتیک            |
|                                    |                                   |                      |
| Structure                          | Structure                         | ساخت                 |
| Structuralisme                     | Structuralism                     | ساخت‌گرایی           |
| Structures sociales                | Social structures                 | ساختهای اجتماعی      |
| Structures économi-<br>ques        | Economic structures               | ساختهای اقتصادی      |
| Structures mentales                | Mental structures                 | ساختهای ذهنی         |
| Ajustement                         | Adjustment                        | سازگاری              |
| Organisation sociale               | Social organization               | سازمان اجتماعی       |
| Organisations inter-<br>nationales | International organiza-<br>-tions | سازمانهای بین‌المللی |
| Censure                            | Censorship                        | سانسور               |
|                                    |                                   |                      |
| Elite                              | Elite                             | سرآمد-نخبه           |
| Cacique                            | Cacique                           | سردمدار              |
| Servage                            | Serfdom                           | سرف‌داری             |
| Capital                            | Capital                           | سرمایه               |

| فرانسه                | انگلیسی               | فارسی                    |
|-----------------------|-----------------------|--------------------------|
| Capitalisme           | Capitalism            | سرمایه داری              |
| Investissement        | Investment            | سرمایه گذاری             |
| Hiérarchie sociale    | Social hierarchy      | سلسله مراتب اجتماعی      |
| Niveau                | Level                 | سطح                      |
| Niveau social         | Social level          | سطح اجتماعی              |
| Niveau de vie         | Life level            | سطح زندگی                |
| Tradition             | Tradition             | سنت                      |
| Syndicat-syndicalisme | Syndicate-Syndicalism | سندیکا - سندیکالیسم      |
| Profit                | Profit                | سود                      |
| Socialisme            | Socialism             | سوسیالیسم                |
| National-socialisme   | National-Socialism    | سوسیالیسم ملی            |
| Politique             | Politic               | سیاست                    |
| politique économique  | Economic policy       | سیاست اقتصادی            |
| Boss                  | Boss                  | سیاست باز - بند و بست چپ |
| Cybernetique          | Cybernetics           | سیبرنتیک                 |

ش

|                                 |                    |                                        |
|---------------------------------|--------------------|----------------------------------------|
| Indexer                         | Index (to)         | شاخص دار نمودن - شاخص بخشیدن           |
| Rumeur                          | Rumor              | شایعه                                  |
| Personnalisme                   | Personalism        | شخص گرایی                              |
| Personnalité                    | Personality        | شخصیت                                  |
| Personnalité sociale            | Social Personality | شخصیت اجتماعی                          |
| Personnalité de base            | Basic personality  | شخصیت اساسی                            |
| Conditions de vie               | Life conditions    | شرایط زندگی                            |
| Coopérative                     | Cooperative        | شرکت تعاونی - تعاونی                   |
| Société d'investisse -<br>-ment | Investment company | شرکت سرمایه گذاری                      |
| Slogan                          | Slogan             | شعار                                   |
| Morphologie sociale             | Social morphology  | شکل شناسی اجتماعی - شکل و صورت اجتماعی |

| فرانسه                     | انگلیسی              | فارسی                                 |
|----------------------------|----------------------|---------------------------------------|
| Heuristique                | Heuristics           | شناخت جریان اندیشه، شیوه کشف          |
| Conurbation                | Conurbation          | شهرگان                                |
| Urbanisme                  | Urbanism             | شهرنشینی                              |
| Réification                | Reification          | ششی سروری                             |
| Usage                      | Usage                | شیوه متداول رفتار- عرف                |
| ص                          |                      |                                       |
| Economies externes         | External economies   | صرفه جوئی های برون                    |
| Capillarité sociale        | Social capillarity   | صعود اجتماعی                          |
| Pacifisme                  | Pacifism             | صلح طلبی                              |
| Industrialisation          | Industrialization    | صنعتی کردن- صنعتی شدن                 |
| Corporatisme               | Corporatism          | صنف گرایی                             |
| Formalisme                 | Formalism            | صورت گرایی                            |
| ض                          |                      |                                       |
| Antisocial                 | Antisocial           | ضد اجتماعی                            |
| Capacités économi-<br>ques | Economic capacities  | ظرفیتهای اقتصادی - قابلیت های اقتصادی |
| ط                          |                      |                                       |
| Classe sociale             | Social class         | طبقه اجتماعی                          |
| Classe ouvrière            | Working class        | طبقه کارگر                            |
| Ostracisme                 | Ostracism            | طرد اجتماعی - طرد                     |
| Mentalité collective       | Collective mentality | طرز تفکر جمعی                         |
| Attitude                   | Attitude             | طرز تلقی - آمادگی روانی               |
| Attitudes politiques       | Political attitudes  | طرز تلقی های سیاسی                    |
| ع                          |                      |                                       |
| Habitudes sociales         | Social habits        | عادات اجتماعی                         |
| Facteur                    | Factor               | عامل                                  |

|                       |                      |                               |
|-----------------------|----------------------|-------------------------------|
| Facteur de production | Factor of production | عامل تولید                    |
| Plébe                 | Plebs                | پایگاه مردم                   |
| Neutralisme           | Neutralism           | عدم تعهد                      |
| Non-violence          | Non-violence         | عدم خشونت                     |
| Rationalisation       | Rationalization      | عقلانی سازی                   |
| Stéréotype            | Stereotype           | عمیقه قالبی                   |
| Etiologie             | Etiology             | علت شناسی                     |
| Éthique sociale       | Social ethics        | معلم اخلاق اجتماعی            |
| Causalité sociale     | Social causality     | مدعلیت اجتماعی                |
| Action sociale        | Social action        | در عمل اجتماعی                |
| Praxis                | Praxis               | عمل رهائی بخش                 |
| Praxéologie           | Praxeology           | عمل شناسی                     |
| Pragmatisme           | Pragmatism           | عمل گرایی - مکتب اصالت<br>عمل |

## غ

|                |                |               |
|----------------|----------------|---------------|
| Asocial        | Asocial        | غیر اجتماعی   |
| Sécularisation | Secularization | غیر دینی سازی |

## ف

|                  |                 |                |
|------------------|-----------------|----------------|
| Féodalisme       | Feudalism       | فئودالیسم      |
| Fascisme         | Fascism         | فاشیسم         |
| Distance sociale | Social distance | فاصله اجتماعی  |
| Fédération       | Federation      | فدراسیون       |
| Fédéralisme      | Federalism      | فدرالیسم       |
| Processus        | Process         | فرایند         |
| Secte            | Sect            | فرقه           |
| Individualisme   | Individualism   | فرد گرایی      |
| Hypothèse        | Hypothesis      | فرضیه          |
| Caudillisme      | Caudillism      | فرمانروا گرایی |
| Charisme         | Charisma        | قره            |



|                            |                      |                               |
|----------------------------|----------------------|-------------------------------|
| Culture                    | Culture              | فرهنگ                         |
| Acculturation              | Acculturation        | فرهنگ‌پذیری                   |
| Isolat culturel            | Cultural isolate     | فرهنگ تک افتاده               |
| Culture de masse           | Mass culture         | فرهنگ توده‌ها                 |
| Folklore                   | Folklore             | فرهنگ عامه                    |
| Cultures tradition -nelles | Traditional cultures | فرهنگ‌های سنتی                |
| Pression sociale           | Social pressure      | فشار اجتماعی                  |
| Pression démographi-que    | Demographic pressure | فشار جمعیتی                   |
| Espace économique          | Economic space       | فضای اقتصادی                  |
| Paupérisation              | Pauperization        | فقر زحمتکشان                  |
| Philosophie sociale        | Social philosophy    | فلسفه اجتماعی                 |
| Technique                  | Technic              | فن                            |
| Technocratie               | Technocracy          | فن‌سالاری - حکومت صاحبان فنون |
| Technologie                | Technology           | فن‌شناسی                      |
| Psychophysiologie          | Psychophysiology     | فیزیولوژی روانی               |

ق

|                        |                       |                           |
|------------------------|-----------------------|---------------------------|
| Fertilité              | Fecundity             | قابلیت باروری             |
| Constitution           | Constitution          | قانون اساسی               |
| Tribu                  | Tribe                 | قبیله                     |
| Pouvoir                | Power                 | قدرت                      |
| Pouvoir politique      | Political power       | قدرت سیاسی                |
| Couche sociale         | Social stratum        | قشر اجتماعی               |
| Stratification sociale | Social stratification | قشربندی اجتماعی           |
| Pôle                   | Pole                  | قطب                       |
| Lois sociologiques     | Sociological laws     | قوانین در جامعه‌شناسی     |
| Ethnocentrisme         | Ethnocentrism         | قوم‌مرکزی                 |
| Extrapolation          | Extrapolation         | قیاس‌گیری - استنتاج قیاسی |

| Prix               | Price              | قیمت                     |
|--------------------|--------------------|--------------------------|
| Tutelle            | Tutelage           | قیمومت                   |
|                    |                    | کی                       |
| Travail            | Work               | کار                      |
| Travail social     | Social work        | کار اجتماعی              |
| Cartel             | Cartel             | کارتل                    |
| Fonction sociale   | Social function    | کارکرد اجتماعی           |
| Fonctionnel        | Functional         | کارکردی                  |
| Agents économiques | Economic agents    | کارگزاران اقتصادی        |
| Caste              | Caste              | کاست                     |
| Biens et services  | Goods and services | کالاها و خدمات           |
| Dévaluation        | Devaluation        | کاهش ارزش پول            |
| Dépéciation        | Depreciation       | کاهش بها                 |
| Conduite sociale   | Social conduct     | کردار اجتماعی            |
| Conflit            | Conflict           | کشمکش                    |
| Clan               | Clan               | کلان                     |
| Contrôle social    | Social Control     | کنترل اجتماعی            |
| Thésaurisation     | Thesaurization     | کنز                      |
| Confédération      | Confederation      | کنفدراسیون               |
| Culte              | Cult               | کیش                      |
|                    |                    | گی                       |
| Loisir             | Leisure            | گذران اوقات فراغت        |
| Animation          | Animation          | گرداندگی - حرکت آفرینی   |
| Groupe             | Group              | گروه                     |
| Groupement         | Grouping           | گروه بندی - مجموعه گروهی |
| Groupe secondaire  | Secondary group    | گروه ثانوی               |
| Lobby              | Lobby              | گروه تحمیل گر            |
| Sociométrie        | Sociometrics       | گروه سنجی                |
| Groupe de pression | Pressure group     | گروه فشار                |

|                 |               |             |
|-----------------|---------------|-------------|
| Groupe primaire | Primary group | گروه نخستین |
| Sociogramme     | Sociogram     | گروه‌نما    |
| Expansion       | Expansion     | گسترش       |
| Gestalt         | Gestalt       | گشتالت      |
| Typologie       | Typology      | گونه‌شناسی  |

## ل

|                        |                      |                   |
|------------------------|----------------------|-------------------|
| Hédonisme              | Hedonism             | لذت‌گرایی         |
| Libéralisme économique | Economic liberalism  | لیبرالیسم اقتصادی |
| Libéralisme politique  | Political liberalism | لیبرالیسم سیاسی   |

## م

|                         |                         |                     |
|-------------------------|-------------------------|---------------------|
| Entreprise              | Enterprise              | مؤسسه اقتصادی       |
| Matriarcat              | Matriarchy              | مادرسری             |
| Metropole               | Metropolis              | مادرشهر             |
| Matérialisme            | Materialism             | ماده‌گرایی          |
| Marxisme                | Marxism                 | مارکس‌گرایی         |
| Malthusianisme          | Malthusianism           | مالتوس‌گرایی        |
| Impôt                   | Tax                     | مالیات              |
| Mana                    | Mana                    | مانا                |
| Echanges internationaux | International exchanges | مبادلات بین‌المللی  |
| Echange                 | Exchange                | مبادله              |
| Libre-échange           | Free exchange           | مبادله آزاد         |
| Troc                    | Truck                   | مبادله کالا به کالا |
| Lutte des Classes       | Class struggle          | مبارزه طبقاتی       |
| Axiomatique             | Axiomatic               | مبحث اصول متعارف    |
| Variable                | Variable                | متغیر               |
| Ensemble                | Ensemble                | مجموعه              |
| Ambiance sociale        | Social surroundings     | مجموعه محیط اجتماعی |

| فرانسه                    | انگلیسی                 | فارسی                    |
|---------------------------|-------------------------|--------------------------|
| Conservatisme             | Conservatism            | محافظه کاری              |
| Mobile                    | Mobile                  | محرک                     |
| Interdit                  | Forbidden               | محرّم                    |
| Ghetto                    | Ghetto                  | محله محرومان             |
| Milieu social             | Social milieu           | محیط اجتماعی             |
| Environnement             | Environment             | محیط زیست                |
| Ecologie                  | Ecology                 | محیط شناسی               |
| Intervention de l'État    | State intervention      | مداخله دولت              |
| Tolérance                 | Tolerance               | مدارا                    |
| Modèle                    | Model                   | مدل                      |
| Modèle économique         | Economic model          | مدل اقتصادی              |
| Modèle sociologique       | Sociological model      | مدل جامعه شناسی          |
| Modèle de comportement    | Model of behavior       | مدل رفتار                |
| Modèle culturel           | Cultural model          | مدل فرهنگی               |
| Manager                   | Manager                 | مدیر                     |
| Démocratie                | Democracy               | مردم سالاری - حکومت مردم |
| Ethnologie                | Ethnology               | مردم شناسی               |
| Ethnographie              | Ethnography             | مردم نگاری               |
| Mercantilisme             | Mercantilism            | مرکانتیلیسم              |
| Problème social           | Social problem          | مسأله اجتماعی            |
| Problème rural            | Rural problem           | مسأله روستائی            |
| Problèmes économiques     | Economic problems       | مسائل اقتصادی            |
| Participation             | Participation           | مشارکت                   |
| Interview                 | Interview               | مصاحبه                   |
| Consommation              | Consumption             | مصرف                     |
| Consommation ostentatoire | Conspicuous consumption | مصرف تظاهری              |
| Ophélimité                | Utility                 | مطلوبیت                  |
| Epistémologie             | Epistemology            | معرفت شناسی              |

| فرانسه                                  | انگلیسی                            | فارسی                     |
|-----------------------------------------|------------------------------------|---------------------------|
| Catégories socio -<br>-professionnelles | Socio-professional -<br>categories | مقولات اجتماعی - حرفه‌ای  |
| Catégorie sociale                       | Social category                    | مقوله اجتماعی             |
| Echelle sociale                         | Social scale                       | مقیاس اجتماعی             |
| Echelle de valeurs                      | Scale of values                    | مقیاس ارزشها              |
| Mécanicisme social                      | Social mechanicism                 | مکانیک گرایی اجتماعی      |
| Positivism                              | Positivism                         | مکتب اثباتی - اثبات گرایی |
| Sociologisme                            | Sociologism                        | مکتب اصالت جامعه‌شناسی    |
| Utilitarisme                            | Ulilitarianism                     | مکتب اصالت مطلوبیت        |
| Protectionnisme                         | Protectionism                      | مکتب حمایت اقتصادی        |
| Marginalisme                            | Marginalism                        | مکتب مطلوبیت نهایی        |
| Nation                                  | Nation                             | ملت                       |
| Nationalisme                            | Nationalism                        | ملی گرایی                 |
| Rapports sociaux                        | Social relationships               | مناسبات اجتماعی           |
| Rapports de produc -<br>-tion           | Production relation -<br>-ships    | مناسبات تولیدی            |
| Rites                                   | Rites                              | مناسک                     |
| Courbe du gauss                         | Gauss curve                        | منحنی گوس                 |
| Moyenne                                 | Mean                               | میانگین                   |
| Médiane                                 | Median                             | میانه                     |
| Champ social                            | Social field                       | میدان اجتماعی             |
| Heritage culturel                       | Cultural heritage -<br>legacy      | میراث فرهنگی              |
| Patrimoine                              | Patrimony                          | میراث مادی                |
| Nuptialité (taux de)                    | Nuptiality (Rate of)               | میزان ازدواج              |
| Criminalité (taux de)                   | Criminality (Rate of)              | میزان تبهکاری             |
| Reproduction(Taux de)                   | Reproduction (Rate of)             | میزان تجدید نسل           |
| Natalité (Taux de)                      | Natality (Rate of)                 | میزان زاد و ولد           |
| Mortalité (Taux de)                     | Mortality (Rate of)                | میزان مرگ و میر           |

|                                    |                                   |                                     |
|------------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------------|
| Utopie                             | Utopia                            | ناکجا آباد                          |
| Non-conformisme                    | Non conformism                    | ناهمنوائی                           |
| Race                               | Race                              | نژاد                                |
| Racisme                            | Racism                            | نژادپرستی                           |
| Intouchables                       | Untouchables                      | نجس - ناپاکان                       |
| Système                            | System                            | نظام                                |
| Système social                     | Social system                     | نظام اجتماعی                        |
| Système économique                 | Economic system                   | نظام اقتصادی                        |
| Bipartisme                         | Bipartism                         | نظام دو حزبی                        |
| Multipartisme                      | Multipartism                      | نظام چند حزبی                       |
| Système politique                  | Political system                  | نظام سیاسی                          |
| Théorie                            | Theory                            | نظریه                               |
| Ordre social                       | Social order                      | نظم اجتماعی                         |
| Rôle social                        | Social role                       | نقش اجتماعی                         |
| Symboles                           | Symbols                           | نمادها                              |
| Sociodrame                         | Sociodrama                        | نمایش گروهی - گروه نمایش            |
| Echantillonnage                    | Sampling                          | نمونه گیری                          |
| Institution                        | Institution                       | نهاد                                |
| Institutions inter -<br>nationales | International institu -<br>-tions | نهادهای بین المللی                  |
| Innovation                         | Innovation                        | نوآوری                              |
| Misonéisme                         | Misoneism                         | نوبیزاری                            |
| Génotype-phénotype                 | Genotype-Phenotype                | نوع ارثی - نوع عارضی                |
| Genre de vie                       | Life style                        | نوع زندگی                           |
| Archétype                          | Archetype                         | نوع عالی - نوع دیرین - صورت<br>نوعی |
| Besoin                             | Need                              | نیاز                                |
| Force                              | Force                             | نیرو                                |
| Forces sociales                    | Social forces                     | نیروهای اجتماعی                     |
| Forces politiques                  | Political forces                  | نیروهای سیاسی                       |

و

|                       |                       |                      |
|-----------------------|-----------------------|----------------------|
| Dépendance économi-   | Personal economic     | وابستگی اقتصادی شخصی |
| -que Personnelle      | dependency            |                      |
| Dépendance économi-   | National economic     | وابستگی اقتصادی ملی  |
| -que nationale        | dependency            |                      |
| Intermédiaires        | Intermediaries        | واسطه‌ها             |
| Contagion sociale     | Social contagion      | واگیری اجتماعی       |
| Conscience Collective | Collective conscience | وجدان جمع            |
| Hérédité              | Heredity              | وراثت                |
| Mass-média            | Mass-media            | وسایل ارتباط جمعی    |
| Position Sociale      | Social position       | وضع اجتماعی          |
| Situation Sociale     | Social situation      | وضع و شرایط اجتماعی  |
| Consensus             | Consensus             | وفاق- اجماع          |

ه

|                     |                    |                                |
|---------------------|--------------------|--------------------------------|
| Coûts de l'homme    | Human Costs        | هزینه‌های انسانی               |
| Rivalité            | Rivalry            | هماوردی                        |
| Synerétisme         | Syncretism         | هم‌اندیشی                      |
| Assimilation        | Assimilation       | همانندگردی                     |
| Corrélation         | Correlation        | همبستگی (در آمار و ریاضی)      |
| Solidarité          | Solidarity         | همبستگی                        |
| Emulation           | Emulation          | هم‌چشمی                        |
| Consanguinité       | Consanguinity      | هم‌خونی                        |
| Symbiose social     | Social symbiosis   | همزیستی اجتماعی مبتنی بر تعاون |
| Accommodation       | Accommodation      | همسازی                         |
| Homogénéité sociale | Social homogeneity | همگنی اجتماعی                  |
| Conformisme         | Conformism         | هم‌نوائی                       |
| Synergie            | Synergy            | هم‌نیروزائی                    |

Coopération

Cooperation

همیاری

Norme

Norm

هنجار

Normatif

Normative

هنجاری- دستوری- دستورده

Configuration sociale

Social configuration

هیأت اجتماعی

Corps politique

Political corps

هیأت سیاسی

Nihilisme

Nihilism

هیچ انگاری

ی

Intégration des sciences  
- socialesIntegration of social-  
Sciences

یکپارچگی علوم اجتماعی

Autocratie

Autocracy

یکه سالاری





| فرانسه                         | به حسب الفبای فرانسه<br>(فرانسه - انگلیسی - فارسی)<br>انگلیسی | فارسی                                            |
|--------------------------------|---------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| Absolutisme                    | Absolutism                                                    | خود کامگی                                        |
| Accommodation                  | Accommodation                                                 | همسازی                                           |
| Acculturation                  | Acculturation                                                 | فرهنگ پذیری                                      |
| Action sociale                 | Social action                                                 | عمل اجتماعی                                      |
| Adaptation                     | Adaptation                                                    | انطباق                                           |
| Administration                 | Administration                                                | اداره - سر رشته داری                             |
| Agents économiques             | Economic agents                                               | کارگزاران اقتصادی                                |
| Agnation-cognition             | Agnation-cognition                                            | پدرنیائی، خویشاوندی دو<br>سوئی                   |
| Agoraphobie                    | Agoraphobia                                                   | انبوه هراسی - هراس از فضای<br>باز - فراخنا هراسی |
| Aire culturelle                | Cultural area                                                 | حوزه فرهنگی                                      |
| Ajustement                     | Adjustment                                                    | سازگاری                                          |
| Aléatoire                      | Aleatory                                                      | تصادفی، امر تصادفی، دانش<br>احتمالات             |
| Aliénation                     | Alienation                                                    | از خود بیگانگی                                   |
| Altruisme                      | Altruism                                                      | دیگرخواهی                                        |
| Ambiance social                | Social surroundings                                           | مجموعه محیط اجتماعی                              |
| Aménagement du -<br>territoire | Spatial planning                                              | آمایش زمین                                       |

| فرانسه               | انگلیسی             | فارسی                          |
|----------------------|---------------------|--------------------------------|
| Amortissement        | Amortization        | استهلاک                        |
| Analyse factorielle  | Factor analysis     | تحلیل عوامل                    |
| Anarchisme           | Anarchism           | حکومت ناگرائی، هرج و مرج       |
| Animation            | Animation           | گرداندگی - حرکت آفرینی         |
| Anomie               | Anomie              | بی هنجاری - هنجارناپذیری       |
| Anthropologie        | Anthropology        | انسانشناسی                     |
| Anthropomorphisme    | Anthropomorphism    | انسانوش انگاری                 |
| Antisocial           | Antisocial          | ضد اجتماع - ضد اجتماعی         |
| Appropriation        | Apropriation        | خویشتن یابی                    |
| Archétype            | Archetype           | نوع عالی، نوع دیرین، صورت نوعی |
| Asocial              | Asocial             | غیر اجتماعی                    |
| Assimilation         | Assimilation        | همانند گردی، همسان گردی        |
| Association          | Association         | انجمن - شرکت                   |
| Attitude             | Attitude            | طرز تلقی - آمادگی روانی        |
| Attitudes politiques | Political attitudes | طرز تلقی های سیاسی             |
| Autarcie             | Autarecy            | خودبسندگی                      |
| Autoconsommation     | Self-consumption    | خودمصرفی                       |
| Autocratie           | Autocracy           | یکه سالاری                     |
| Autofinancement      | Self-financing      | تأمین مالی از منابع درونی      |
| Automation           | Automation          | خود کاری                       |
| Automorphisme        | Automorphism        | خود میان بینی                  |
| Autorité             | Authority           | اقتدار                         |
| Axiologie            | Axiology            | ارزش شناسی                     |
| Axiomatique          | Axiomatic           | مبحث اصول متعارف               |
| Axiome               | Axiom               | اصل متعارف                     |
| <b>B</b>             |                     |                                |
| Bande                | Band                | باند، دسته، دار و دسته         |
| Behaviorisme         | Behaviorism         | رفتارگرائی                     |
| Besoin               | Need                | نیاز                           |

| فرانسه                               | فهرست راهنما<br>انگلیسی             | فارسی                                 |
|--------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|
| Biens et services                    | Goods and services                  | کالاها و خدمات                        |
| Bipartisme                           | Bipartism                           | نظام دو حزبی                          |
| Boss                                 | Boss                                | سیاست باز، بند و بست‌چی، رئیس         |
| Bourgeoisie                          | Bourgeoisie                         | بورژوازی                              |
| Branche d'activité                   | Activity branch                     | رشته فعالیت                           |
| Bureaucratie                         | Bureaucracy                         | دیوانسالاری                           |
| Bureaucratization                    | Bureaucratization                   | دیوانسالار شدن - دیوانسالاری گردآیدن  |
| C                                    |                                     |                                       |
| Cacique                              | Cacique                             | سردمدار                               |
| Capacités economi-<br>ques           | Economic capacities                 | ظرفیتهای اقتصادی - قابلیت‌های اقتصادی |
| Capillarité sociale                  | Social capillarity                  | صعود اجتماعی                          |
| Capital                              | Capital                             | سرمایه                                |
| Capitalisme                          | Capitalism                          | سرمایه داری                           |
| Cartel                               | Cartel                              | کارتل                                 |
| Caste                                | Caste                               | کاست                                  |
| Catégorie sociale                    | Social category                     | مقوله اجتماعی                         |
| Catégories socio-profe-<br>ssionnels | Socio - professional-<br>categories | مقولات اجتماعی - حرفه ای              |
| Caudillisme                          | Caudillism                          | فرمانرواگرایی                         |
| Causalité sociale                    | Social causality                    | علیت اجتماعی                          |
| Censure                              | Censorship                          | سانسور                                |
| Centralisation                       | Centralism                          | تمرکز                                 |
| Cercle vicieux                       | Vicious circle                      | دور باطل                              |
| Champ social                         | Social field                        | میدان اجتماعی                         |
| Change                               | Exchange                            | تبدیل پول                             |
| Changement social                    | Social change                       | دگرگونی اجتماعی                       |
| Charisme                             | Charisma                            | قره                                   |
| Chômage                              | Unemployment                        | بیکاری                                |

| فرانسه                | انگلیسی                  | فارسی                   |
|-----------------------|--------------------------|-------------------------|
| Chômage déguisé       | Disguised unemployment - | بیکاری پنهان            |
|                       | -ment                    |                         |
| Civilisation          | Civilization             | تمدن                    |
| Civilisation indus -  | Industrial civilization  | تمدن صنعتی              |
| - trielle             |                          |                         |
| Clan                  | Clan                     | کلان                    |
| Classe ouvrière       | Working class            | طبقه کارگر              |
| Classe sociale        | Social class             | طبقه اجتماعی            |
| Climat social         | Social climate           | اقلیم اجتماعی           |
| Club                  | Club                     | باشگاه                  |
| Collectif             | Collective               | جمعی، امر جمعی          |
| Collectivisme         | Collectivism             | جمع گرایی، نظام اشتراکی |
| Colonisation          | Colonization             | استعمار                 |
| Commerce              | Commerce                 | بازرگانی                |
| Commerce extérieur    | Foreign commerce         | بازرگانی خارجی          |
| Communauté            | Community                | جماعت، جامعه معنوی      |
| Communication soc -   | Social communication     | ارتباط اجتماعی          |
| - iale                |                          |                         |
| Compétition           | Competition              | رقابت                   |
| Comportement          | Behavior                 | رفتار                   |
| Comptabilité natio -  | National accounting      | حسابداری ملی            |
| - nale                |                          |                         |
| Concentration         | Concentration            | تراکم                   |
| Concurrence           | Competition              | رقابت                   |
| Conditions de vie     | Life condition           | شرایط زندگی             |
| Condition sociale     | Social condition         | اوضاع و شرایط اجتماعی   |
| Conduite sociale      | Social conduct           | کردار اجتماعی           |
| Confédération         | Confederation            | کنفدراسیون              |
| Configuration sociale | Social configuration     | هیأت اجتماعی            |
| Conflit               | Conflict                 | کشمکش                   |
| Conformisme           | Conformism               | همنوائی                 |

| فرانسه                    | انگلیسی                 | فارسی                                  |
|---------------------------|-------------------------|----------------------------------------|
| Conjoncture               | Conjuncture             | اوضاع و احوال - شناخت<br>اوضاع و احوال |
| Consanguinité             | Consanguinity           | همخونی                                 |
| Conscience collective     | Collective conscience   | وجدان جمع                              |
| Conscience de classe      | Class consciousness     | آگاهی طبقاتی                           |
| Consensus                 | Consensus               | وفاق، اجماع                            |
| Conservatisme             | Conservatism            | محافظه کاری                            |
| Consommation              | Consumption             | مصرف                                   |
| Consommation ostentatoire | Conspicuous Consumption | مصرف تظاهری                            |
| Constitution              | Constitution            | قانون اساسی                            |
| Contact social            | Social contact          | تماس اجتماعی                           |
| Contagion sociale         | Social contagion        | واگیری اجتماعی                         |
| Contraception             | Contraception           | جلوگیری از حاملگی                      |
| Contrainte                | Compulsion              | اجبار                                  |
| Contrôle social           | Social control          | کنترل اجتماعی                          |
| Conurbation               | Conurbation             | شهرگان                                 |
| Coopération               | Cooperation             | همیاری                                 |
| Coopérative               | Cooperative             | شرکت تعاونی - تعاونی                   |
| Corporatisme              | Corporatism             | صنف گرایی                              |
| Corps politique           | Political corps         | هیأت سیاسی                             |
| Corrélation               | Correlation             | همبستگی (در آمار و ریاضی)              |
| Couche sociale            | Social stratum          | قشر اجتماعی                            |
| Courbe de Gauss           | Gauss curve             | منحنی گوس                              |
| Coûts de l'homme          | Human costs             | هزینه های انسان                        |
| Coutumes                  | Customs                 | رسوم                                   |
| Crédit                    | Credit                  | اعتبار اقتصادی                         |
| Criminalité               | Criminality             | میزان تبهکاری، تبهکاری                 |
| Crise                     | Crisis                  | بحران                                  |
| Crise économique          | Economic crisis         | بحران اقتصادی                          |
| Crise sociale             | Social crisis           | بحران اجتماعی                          |

| فرانسه                                  | انگلیسی                           | فارسی                    |
|-----------------------------------------|-----------------------------------|--------------------------|
| Croissance                              | Growth                            | رشد                      |
| Croyance                                | Beliefs                           | باورها                   |
| Culte                                   | Cult                              | کیش                      |
| Culture                                 | Culture                           | فرهنگ                    |
| Culture de masse                        | Mass culture                      | فرهنگ توده‌ها            |
| Cultures tradition –<br>nelles          | Traditional cultures              | فرهنگ‌های سنتی           |
| Cybernétique                            | Cybernetics                       | سیبرنتیک                 |
| Cycles économiques                      | Economic cycles                   | دوره‌های اقتصادی         |
| <b>D</b>                                |                                   |                          |
| Décolonisation                          | Decolonization                    | استعمارزدائی             |
| Déflation                               | Deflation                         | انقباض پولی              |
| Délinquance                             | Delinquency                       | بزهکاری                  |
| Délit                                   | Offence                           | جنایت                    |
| Démocratie                              | Democracy                         | مزد سالاری - حکومت مردم  |
| Demographie                             | Demography                        | جمعیت‌شناسی              |
| Démonstration                           | Demonstration                     | اثبات                    |
| Dépendance éco –<br>nomique nationale   | National economic –<br>dependency | وابستگی اقتصادی ملی      |
| Dépendance éco –<br>nomique personnelle | Personal economic –<br>dependency | وابستگی اقتصادی شخصی     |
| Dépréciation                            | Depreciation                      | کاهش بها                 |
| Désorganisation soc –<br>iale           | Social disorganization.           | بی‌سازمانی اجتماعی       |
| Désotisme                               | Despotism                         | استبداد                  |
| Déterminisme                            | Determinism                       | جبر، جبرگرایی، علت‌گرایی |
| Dévaluation                             | Devaluation                       | کاهش ارزش پول            |
| Développement                           | Development                       | توسعه                    |
| Déviation sociale                       | Social deviation                  | انحراف اجتماعی           |
| Dialectique                             | Dialectic                         | دیالکتیک                 |

|                                    |                                 |                             |
|------------------------------------|---------------------------------|-----------------------------|
| Dictature                          | Dictatorship                    | دیکتاتوری                   |
| Dictature du prolétariat           | Dictatorship of proletariat     | دیکتاتوری رنجبران           |
| Différenciation sociale            | Social differentiation          | تمایز اجتماعی               |
| Discrimination                     | Discrimination                  | تبعیض                       |
| Distance sociale                   | Social distance                 | فاصله اجتماعی               |
| Division du travail                | Division of labor               | تقسیم کار                   |
| Division internationale du travail | International division of labor | تقسیم بین المللی کار        |
| Droits de douane                   | Custom duties                   | حقوق گمرکی                  |
| Dumping                            | Dumping                         | رقابت مکارانه               |
| Dynamique de groupe                | Group dynamics                  | پویائی شناسی گروه           |
| Dynamique sociale                  | Social dynamics                 | پویائی شناسی اجتماعی        |
| E                                  |                                 |                             |
| Échange                            | Exchange                        | مبادله                      |
| Echanges internationaux            | International exchanges         | مبادلات بین المللی          |
| Échantillonnage                    | Sampling                        | نمونه گیری                  |
| Echelle de valeur                  | Value scale                     | مقیاس ارزشها - مقیاس ارزشی  |
| Echelle sociale                    | Social scale                    | مقیاس اجتماعی               |
| Écologie                           | Ecology                         | محیط شناسی                  |
| Econométrie                        | Econometrics                    | اقتصادسنجی                  |
| Économie de don                    | Donation economy                | اقتصاد مبتنی بر بخشش        |
| Économie de subsistance            | Economy of subsistence          | اقتصاد بخور و نمیز - معیشتی |
| Économie dominante                 | Dominant economy                | اقتصاد مسلط                 |
| Économies externes                 | External economies              | صرفه جوئی های برونی         |
| Économie industrielle              | Industrial economy              | اقتصاد صنعتی                |
| Économie périphérique              | Peripheral economy              | اقتصاد پیرامون              |



|                     |                    |                           |
|---------------------|--------------------|---------------------------|
| Économie politique  | Political economy  | اقتصاد سیاسی              |
| Effet de domination | Domination effect  | اثر سلطه                  |
| Effet d'imitation   | Imitation effect   | اثر تقلید                 |
| Egalitarisme        | Egalitarianism     | برابرانگاری               |
| Elite               | Elite              | سرآمد                     |
| Emploi              | Employment         | اشتغال                    |
| Émulation           | Emulation          | هم‌چشمی                   |
| Ensemble            | Ensemble           | مجموعه                    |
| Entreprise          | Enterprise         | مؤسسه اقتصادی             |
| Environnement       | Environment        | محیط زیست                 |
| Épargne             | Saving             | پس انداز                  |
| Épistémologie       | Epistemology       | معرفت شناسی               |
| Équilibre social    | Social equilibrium | تعادل اجتماعی             |
| Erreur systématique | Systematic error   | اشتباه منظم و به قاعده    |
| Esclavage           | Slavery            | برده داری                 |
| Espace économique   | Economic space     | فضای اقتصادی              |
| Esprit social       | Social spirit      | روحیه اجتماعی             |
| État                | State              | دولت                      |
| Éthique sociale     | Social ethics      | علم اخلاق اجتماعی         |
| Ethnocentrisme      | Ethnocentrism      | قوم مرکزی                 |
| Ethnographie        | Ethnography        | مردم‌نگاری                |
| Ethnologie          | Ethnology          | مردم‌شناسی                |
| Étiologie           | Etiology           | علت شناسی                 |
| Eugénisme           | Eugenics           | اصلاح نسل                 |
| Évolution sociale   | Social evolution   | تطور اجتماعی              |
| Exogamie-Endogamie  | Exogamy-Endogamy   | برون همسری - درون همسری   |
| Expansion           | Expansion          | گسترش                     |
| Expérimentation     | Experimentation    | آزمایش                    |
| Explication         | Explanation        | تبیین                     |
| Extrapolation       | Extrapolation      | قیاس‌گیری - استنتاج قیاسی |

## F

|                       |                      |                        |
|-----------------------|----------------------|------------------------|
| Facteur               | Factor               | عامل                   |
| Facteur de production | Factor of production | عامل تولید             |
| Faction               | Faction              | دار و دسته - دسته بندی |
| Fait social           | Social fact          | امر اجتماعی            |
| Famille               | Family               | خانواده                |
| Fascisme              | Fascism              | فاشیسم                 |
| Fécondité             | Fertility            | باروری                 |
| Fédéralisme           | Federalism           | فدرالیسم               |
| Fédération            | Federation           | فدراسیون               |
| Féodalisme            | Feudalism            | فئودالیسم              |
| Fertilité             | Fecundity            | قابلیت باروری          |
| Fétichisme            | Fetishism            | بتواره پرستی           |
| Folklore              | Folklore             | فرهنگ عامه             |
| Fonctionnel           | Functional           | کارکردی                |
| Fonction sociale      | Social function      | کارکرد اجتماعی         |
| Force                 | Force                | نیرو                   |
| Forces politiques     | Political forces     | نیروهای سیاسی          |
| Forces sociales       | Social forces        | نیروهای اجتماعی        |
| Formalisme            | Formalism            | صورت گرایی             |
| Foule                 | Crowd                | انبوه خلق              |
| Frustration           | Frustration          | حرمان                  |

## G

|                    |                    |                      |
|--------------------|--------------------|----------------------|
| Gang               | Gang               | دسته جنایتکاران      |
| Génotype-phénotype | Genotype-phenotype | نوع ارثی - نوع عارضی |
| Genre de vie       | Life style         | نوع زندگی            |
| Géopolitique       | Geopolitics        | ژئوپلیتیک            |
| Gérontocratie      | Gerontocracy       | پیرانسالاری          |
| Gestalt            | Gestalt            | گشتالت               |
| Ghetto             | Ghetto             | مخله محرومان         |

|                              |                   |                            |
|------------------------------|-------------------|----------------------------|
| Gouvernement                 | Government        | فارسی<br>حکومت، هیأت حاکمه |
| Grève                        | Strike            | اعتصاب                     |
| Groupe                       | Group             | گروه                       |
| Groupe de pression           | Pressure group    | گروه فشار                  |
| Groupement                   | Grouping          | گروه بندی                  |
| Groupe primaire              | Primary group     | گروه نخستین                |
| Groupe secondaire            | Secondary group   | گروه ثانوی                 |
| Guerre                       | War               | جنگ                        |
| Guerre révolution-<br>-naire | Revolutionary war | جنگ انقلابی                |
| Guérilla                     | Guerrilla         | جنگ چریکی                  |

## II

|                     |                    |                                  |
|---------------------|--------------------|----------------------------------|
| Habitat             | Habitat            | بوم                              |
| Habitudes sociales  | Social habits      | عادات اجتماعی                    |
| Hédonisme           | Hedonism           | لذت گرایی                        |
| Hérédité            | Heredity           | وراثت                            |
| Héritage culturel   | Cultural heritage  | میراث فرهنگی                     |
| Heuristique         | Heuristics         | شناخت جریان اندیشه، شیوه<br>کشاف |
| Hiérarchie sociale  | Social hierarchy   | سلسله مراتب اجتماعی              |
| Histoire            | History            | تاریخ                            |
| Historicisme        | Historicism        | تاریخ گرایی                      |
| Holding             | Holding            | دارائی بصورت اوراق بهادار        |
| Homogénéité sociale | Social homogeneity | همگنی اجتماعی                    |
| Humanisme           | humanism           | انسانگرایی                       |
| Hypothèse           | Hypothesis         | فرضیه                            |

## I

|           |          |                |
|-----------|----------|----------------|
| Idéal     | Ideal    | آرمانی - آرمان |
| Idéologie | Ideology | ایده‌ولوژی     |

|                                        |                                     |                                   |
|----------------------------------------|-------------------------------------|-----------------------------------|
| Intégration                            | Integration                         | ادغام، یکپارچه سازی،<br>یکپارچگی  |
| Intégration des —<br>sciences sociales | Integration of —<br>social sciences | یکپارچگی علوم اجتماعی             |
| Intégration écono —<br>-mique          | Economic intergra —<br>-tion        | ادغام اقتصادی                     |
| Intelligentsia                         | Intelligentsia                      | روشنفکران                         |
| Interdit                               | Forbidden                           | محرم                              |
| Intermédiaires                         | Intermediaries                      | واسطه ها                          |
| Interprétation                         | Interpretation                      | تأویل                             |
| Intervention de l'État                 | State intervention                  | مداخله دولت                       |
| Interview                              | Interview                           | مصاحبه                            |
| Intouchables                           | Untouchables                        | نجسها - ناپاکان                   |
| Invention                              | Invention                           | اختراع                            |
| Investigation                          | Investigation                       | تفتحص                             |
| Investissement                         | Investment                          | سرمایه گذاری                      |
| Isolat culturel                        | Cultural isolate                    | فرهنگ تک افتاده                   |
| Isolement                              | Isolation                           | تک افتادگی                        |
| Impérialisme                           | Imperialism                         | امپریالیسم                        |
| Impôt                                  | Tax                                 | مالیات                            |
| Impulsion sociale                      | Social impulsion                    | تکانش اجتماعی                     |
| Indexer                                | Index (to)                          | شاخص بخشیدن - شاخص دار -<br>نمودن |
| Individualisme                         | Individualism                       | فردگرایی                          |
| Industrialisation                      | Industrialization                   | صنعتی کردن، صنعتی شدن             |
| Inflation                              | Inflation                           | تورم                              |
| Inflation de croissance                | Growth inflation                    | تورم ناشی از رشد                  |
| Inflation de —<br>sous-développement   | Underdevelopment —<br>inflation     | تورم ناشی از توسعه نیافتگی        |
| Information                            | Information                         | اخبار، خبررسانی، اطلاع            |
| Infrastructure                         | Infrastructure                      | زیرساخت                           |

|                                    |                                |                              |
|------------------------------------|--------------------------------|------------------------------|
| Initiation                         | Initiation                     | پاگشائی                      |
| Innovation                         | Innovation                     | نواآوری                      |
| Institution                        | Institution                    | نهاد                         |
| Institutions Inter-<br>-nationales | International-<br>Institutions | نهادهای بین‌المللی           |
| Interdit                           | Forbidden                      | محرم- تحریم                  |
| L                                  |                                |                              |
| Latifundisme                       | Latifundia                     | بزرگ‌زمینداری                |
| Leadership                         | Leadership                     | رهبری                        |
| Libéralisme écono-<br>-mique       | Economic liberalism            | لیبرالیسم اقتصادی            |
| Libéralisme politique              | Political liberalism           | لیبرالیسم سیاسی              |
| Libre-échange                      | Free-exchange                  | مبادله آزاد                  |
| Lobby                              | Lobby                          | گروه تحمیل‌گر                |
| Lock-out                           | Lock-out                       | بستن محل کار                 |
| Loisir                             | Leisure                        | گذران اوقات فراغت            |
| Lois sociologiques                 | Sociological laws              | قوانین در جامعه‌شناسی        |
| Lumpenproletariat                  | Lumpenproletariat              | بیکاره‌ها، سرباران           |
| Lutte de classes                   | Class struggle                 | مبارزه طبقاتی                |
| M                                  |                                |                              |
| Magie                              | Magic                          | جادو                         |
| Main-d'oeuvre                      | Man-power                      | نیروی انسانی                 |
| Malthusianisme                     | Malthusianism                  | مالتوس‌گرایی                 |
| Mana                               | Mana                           | مانا                         |
| Manager                            | Manager                        | مدیر                         |
| Marché                             | Market                         | بازار                        |
| Marginalisme                       | Marginalism                    | مکتب مطلوبیت نهائی           |
| Marginalité sociale                | Social marginality             | حاشیه‌ای بودن از نظر اجتماعی |
| Marketing                          | Marketing                      | بازاریابی                    |

|                             |                      |                                                      |
|-----------------------------|----------------------|------------------------------------------------------|
| Marxisme                    | Marxism              | مارکس گرایی                                          |
| Masse                       | Mass                 | توده                                                 |
| Massification               | Massification        | توده سازی                                            |
| Mass-média                  | Mass-media           | وسایل ارتباط جمعی                                    |
| Matérialisme                | Materialism          | ماده گرایی                                           |
| Matriarcat                  | Matriarchy           | مادرسری                                              |
| Mécanicisme social          | Social mechanicism   | مکانیک گرایی اجتماعی                                 |
| Médiane                     | Median               | میان                                                 |
| Ménage                      | Household            | خانوار                                               |
| Mentalité collective        | Collective Mentality | طرز تفکر                                             |
| Mercantilisme               | Mercantilism         | مرکانتیلیسم                                          |
| Méthode                     | Method               | روش                                                  |
| Méthode des cas             | Case study           | روش مطالعه موردی                                     |
| Métier                      | Business-trade       | پیشه                                                 |
| Métropole                   | Metropolis           | مادر شهر                                             |
| Milieu social               | Social milieu        | محیط اجتماعی                                         |
| Minifundisme                | Minifundia           | خرده مالکی                                           |
| Minorité                    | Minority             | اقلیت                                                |
| Mise en valeur              | —                    | به بهره نشانیدن- مولد ارزش<br>ساختن- حائز ارزش نمودن |
| Misonéisme                  | Misoneism            | نوبیزاری                                             |
| Mobile                      | Mobile               | منحرک                                                |
| Mobilité sociale            | Social mobility      | تحرک اجتماعی                                         |
| Modèle                      | Model                | مدل                                                  |
| Modèle de compor-<br>tement | Model of behavior    | مدل رفتار                                            |
| Modèle culturel             | Cultural model       | مدل فرهنگی                                           |
| Modèle économique           | Economic model       | مدل اقتصادی                                          |
| Modèle sociologique         | Sociological model   | مدل جامعه شناختی                                     |
| Moeurs                      | Mores                | آداب و رسوم                                          |
| Monogamie                   | Monogamy             | تک همسری                                             |

| فرانسه               | انگلیسی              | فارسی                                 |
|----------------------|----------------------|---------------------------------------|
| Monopole             | Monopoly             | انحصار                                |
| Morphologie sociale  | Social morphology    | شکل‌شناسی اجتماعی، شکل و صورت اجتماعی |
| Mortalité (Taux de)  | Mortality (Rate of)  | مرگ و میر (میزان)                     |
| Motivation           | Motivation           | انگیزش                                |
| Moyenne              | Mean                 | میانگین                               |
| Multipartisme        | Multipartism         | نظام چندحزبی                          |
| Mythe                | Myth                 | اسطوره                                |
| N                    |                      |                                       |
| Natalité (taux de)   | Nativity (Rate of)   | زاد و ولد (میزان)                     |
| Nation               | Nation               | ملت                                   |
| Nationalisme         | Nationalism          | ملی‌گرایی                             |
| National-socialisme  | National-socialism   | سوسیالیسم ملی                         |
| Naturalisation       | Naturalization       | تابعیت، بوم‌پذیری                     |
| Népotisme            | Nepotism             | تبعیض بنفع خویشان                     |
| Neutralisme          | Neutralism           | عدم تعهد                              |
| Neutralité           | Neutrality           | بیطرفی                                |
| Nihilisme            | Nihilism             | هیچ‌انگاری                            |
| Niveau               | Level                | سطح                                   |
| Niveau de vie        | Life level           | ✓ سطح زندگی                           |
| Niveau social        | Social level         | سطح اجتماعی                           |
| Nomadisme            | Nomadism             | چادرنشینی                             |
| Non-conformisme      | Non-conformism       | ناهمنوائی                             |
| Non-violence         | Non-violence         | عدم خشونت                             |
| Normatif             | Normative            | هنجاری، دستوری، دستورده               |
| Norme                | Norm                 | هنجار                                 |
| Nuptialité (taux de) | Nuptiality (Rate of) | میزان ازدواج                          |
| O                    |                      |                                       |
| Obligation sociale   | Social obligation    | الزام اجتماعی                         |

| فرانسه                              | انگلیسی                           | فارسی                 |
|-------------------------------------|-----------------------------------|-----------------------|
| Oligopole                           | Oligopoly                         | حصار ناقص             |
| Ophélimité                          | Utily                             | طلوبیت                |
| Opinion publique                    | Public opinion                    | فکار عمومی            |
| Optimum de popula-<br>-tion         | Population optimum                | تد متناسب جمعیت       |
| Ordre social                        | Social order                      | نظم اجتماعی           |
| Organicisme                         | Organicism                        | نداموش انگاری         |
| Organisation sociale                | Social organization               | مازمان اجتماعی        |
| Organisations interna-<br>-tionales | International organi-<br>-zations | مازمان های بین المللی |
| Ostracisme                          | Ostracism                         | لرد اجتماعی           |
| <b>P</b>                            |                                   |                       |
| Pacifisme                           | Pacifism                          | سلح طلبی              |
| Palier                              | —                                 | اگرد                  |
| Panel                               | Panel                             | تل                    |
| Parasitisme social                  | Social parasitism                 | گلی اجتماعی           |
| Parenté                             | Kinship                           | نویشاوندی             |
| Parlémentarisme                     | Parliamentarism                   | زلمان محوری           |
| Participation                       | Participation                     | شارکت                 |
| Parti politique                     | Political party                   | ترب سیاسی             |
| Paternalisme                        | Paternalism                       | نرمایی                |
| Patriarcat                          | Patriarchy                        | نرسری                 |
| Patrimoine                          | Patrimony                         | براث مادی             |
| Patronage politique                 | Political patronage               | نمایت سیاسی           |
| Pattern                             | Pattern                           | نگو                   |
| Paupérisation                       | Pauperization                     | نر زحمتکشان           |
| Personnalisme                       | Personalism                       | نخص گرائی             |
| Personnalité                        | Personality                       | نخصیت                 |
| Personnalité de base                | Basic Personality                 | نخصیت اساسی           |
| Personnalité sociale                | Social Personality                | نخصیت اجتماعی         |



| فرانسه                             | انگلیسی                         | فارسی                        |
|------------------------------------|---------------------------------|------------------------------|
| Phénomène                          | Phenomenon                      | پدیده                        |
| Phénoménologie                     | Phenomenology                   | پدیده‌شناسی                  |
| Philosophie sociale                | Social philosophy               | فلسفه اجتماعی                |
| Planification                      | Planning                        | برنامه‌ریزی                  |
| Plèbe                              | Plebs                           | عامه مردم                    |
| Pluralisme                         | Pluralism                       | چندگرایی                     |
| Plus-Value                         | Surplus Value                   | ارزش اضافی                   |
| Pôle                               | Pole                            | قطب                          |
| Politique                          | Politie                         | سیاست                        |
| Politique économique               | Economic policy                 | سیاست اقتصادی                |
| Polygamie-polyandrie-<br>polygynie | Polygamy-polyandry-<br>polygyny | چندهمسری- چندشوئی-<br>چندزنی |
| Pondération                        | Ponderation                     | تعیین ضریب اهمیت             |
| Position sociale                   | Social position                 | وضع اجتماعی                  |
| Positivisme                        | Positivism                      | مکتب اثباتی- اثبات گرایی     |
| Postulat                           | Postulate                       | اصل موضوعه                   |
| Pouvoir                            | Power                           | قدرت                         |
| Pouvoir politique                  | Political power                 | قدرت سیاسی                   |
| Pragmatisme                        | Pragmatism                      | عمل گرایی- مکتب اصالت<br>عمل |
| Pratiques sociales                 | Social manners                  | آئینها و آداب اجتماعی        |
| Praxéologie                        | Praxeology                      | عمل شناسی                    |
| Praxis                             | Praxis                          | عمل رهائی بخش                |
| Préjugés                           | Prejudices                      | خرافات                       |
| Présidentialisme                   | Presidentialism                 | رئیس جمهور محوری             |
| Pression démographi-<br>que        | Demographic pressure            | فشار جمعیتی                  |
| Pression sociale                   | Social pressure                 | فشار اجتماعی                 |
| Prestige                           | Prestige                        | اعتبار اجتماعی               |
| Primitifs                          | Primitives                      | ابتدائی ها                   |
| Privilège                          | Privilege                       | امتياز استثنائی              |

| فرانسه                    | انگلیسی               | فارسی              |
|---------------------------|-----------------------|--------------------|
| Prix                      | Price                 | بیمت               |
| Problèmes economi – ques  | Economic Problems     | مسائل اقتصادی      |
| Problème rural            | Rural problem         | مسئله روستائی      |
| Problème social           | Social problem        | مسئله اجتماعی      |
| Processus                 | Process               | رأیند              |
| Production                | Production            | رأید               |
| Productivité              | Productivity          | بره وری            |
| Profession                | Profession-occupation | برفه               |
| Profit                    | Profit                | ود                 |
| Programmation             | Programming           | نامه گذاری         |
| Progrés                   | Progress              | رقی                |
| Progrés économique        | Economic progress     | رقی اقتصادی        |
| Progressisme              | Progressivism         | رقی گرائی          |
| Progrés social            | Social progress       | رقی اجتماعی        |
| Progrés technique         | Technical progress    | رقی فنی            |
| Prolétariat               | Proletariat           | جبران              |
| Promotion                 | Promotion             | بقاء               |
| Propagande                | Propaganda            | لیغات              |
| Prospective               | Prospective           | نده نگری           |
| Protectionnisme           | Protectionism         | کتاب حمایت اقتصادی |
| Psychobiologie            | Psychobiology         | بست شناسی روانی    |
| Psychologie collective    | Collective psychology | وانشناسی جمعی      |
| Psychologie économi – que | Economic psychology   | وانشناسی اقتصادی   |
| Psychologie sociale       | Social psychology     | وانشناسی اجتماعی   |
| Psychophysiologie         | Psychophysiology      | زیولژی روانی       |
| Psychotechnique           | Psychotechnic         | وانشناسی فنی       |
| Publicité                 | Advertising           | لیغات تجاری        |

| Q                               |                                |                       |
|---------------------------------|--------------------------------|-----------------------|
| Questionnaire                   | Questionnaire                  | پرسشنامه              |
| R                               |                                |                       |
| Race                            | Race                           | نژاد                  |
| Racisme                         | Racism                         | نژادپرستی             |
| Rapports de produc-<br>tion     | Production relation-<br>ships  | مناسبات تولیدی        |
| Rapports sociaux                | Social relationships           | مناسبات اجتماعی       |
| Rationalisation                 | Rationalization                | عقلانی سازی           |
| Recherche operation-<br>nelle   | Operational research           | پژوهش عملکردی         |
| Redistribution des -<br>revenus | Income redistribution          | توزیع عادلانه درآمدها |
| Référendum                      | Referendum                     | رفراندوم              |
| Réforme agraire                 | Agrarian reform                | اصلاحات ارضی          |
| Réformisme                      | Reformism                      | اصلاح طلبی            |
| Régime                          | Regime                         | رژیم                  |
| Régime politique                | Political regime               | رژیم سیاسی            |
| Réification                     | Reification                    | شیء سروری             |
| Relations internatio-<br>nales  | International relations        | روابط بین المللی      |
| Relations publiques             | Public relations               | روابط عمومی           |
| Relations sociales              | Social relations               | روابط اجتماعی         |
| Réligion                        | Religion                       | دین                   |
| Représentation colle-<br>ctive  | Collective representa-<br>tion | تصور جمعی             |
| Reproduction (Taux -<br>le)     | Reproduction (Rate of)         | میزان تجدید نسل       |
| Revenu national                 | National income                | درآمد ملی             |
| Révolution                      | Revolution                     | انقلاب                |

|                          |                       |                                           |
|--------------------------|-----------------------|-------------------------------------------|
| Revolution industrielle  | Industrial revolution | نقلاب صنعتی                               |
| Rite                     | Rites                 | ناسک                                      |
| Rivalité                 | Rivalry               | نمآوردی                                   |
| Rôle social              | Social role           | نقش اجتماعی                               |
| Rumeur                   | Rumor                 | شایعه                                     |
| <b>S</b>                 |                       |                                           |
| Sacré                    | Sacred                | امر مقدس                                  |
| Sanction sociale         | Social sanction       | یا دافره اجتماعی - ضمانت<br>اجرای اجتماعی |
| Secte                    | Sect                  | فرقه                                      |
| Secteurs de l'économie   | Sectors of economy    | بخشهای اقتصادی                            |
| Sécularisation           | Secularization        | غیردینی سازی                              |
| Ségrégation sociale      | Social segregation    | تفکیک اجتماعی                             |
| Sentiment                | feeling               | احساس                                     |
| Sentiments Collectifs    | Collective feelings   | احساسات جمعی                              |
| Servage                  | Serfdom               | سرف داری                                  |
| Services                 | Services              | خدمات                                     |
| Situation sociale        | Social situation      | وضع و شرایط اجتماعی                       |
| Slogan                   | Slogan                | شعار                                      |
| Socialisation            | Socialization         | اجتماعی شدن                               |
| Socialisme               | Socialism             | سوسیالیسم                                 |
| Socialité                | Sociality             | خصلت اجتماعی                              |
| Société                  | Society               | جامعه                                     |
| Société d'investissement | Investment company    | شرکت سرمایه گذاری                         |
| Société globale          | Global society        | جامعه فراگیر                              |
| Société industrielle     | Industrial society    | جامعه صنعتی                               |
| Sociodrame               | Sociodrama            | نمایش گروهی - گروه نمایش                  |
| Sociogramme              | Sociogram             | گروه نما                                  |
| Sociographie             | Sociography           | جامعه نگاری                               |
| Sociologie               | Sociology             | جامعه شناسی                               |

| فرانسه                        | انگلیسی               | فارسی                    |
|-------------------------------|-----------------------|--------------------------|
| Sociologie économi-<br>que    | Economic sociology    | جامعه‌شناسی اقتصادی      |
| Sociologie fonction-<br>nelle | Functional sociology  | جامعه‌شناسی کارکردی      |
| Sociologie juridique          | Juridical sociology   | جامعه‌شناسی حقوقی        |
| Sociologie du travail         | Sociology of labor    | جامعه‌شناسی کار          |
| Sociologisme                  | Sociologism           | مکتب اصالت جامعه‌شناسی   |
| Sociométrie                   | Sociometrics          | گروه‌سنجی                |
| Solidarité                    | Solidarity            | همبستگی                  |
| Sondage                       | Survey                | بررسی از طریق نمونه‌گیری |
| Sous-développement            | Underdevelopment      | توسعه‌نیافتگی            |
| Souveraineté                  | Sovereignty           | حاکمیت                   |
| Stabilisation                 | Stabilization         | تثبیت                    |
| Statut économique             | Economic status       | پایگاه اقتصادی           |
| Statut social                 | Social status         | پایگاه اجتماعی           |
| Stéréotype                    | Stereotype            | عقیده قالبی              |
| Stratégie                     | Strategy              | استراتژی                 |
| Stratification sociale        | Social stratification | قشری‌بندی اجتماعی        |
| Structuralisme                | Structuralism         | ساخت‌گرایی               |
| Structure                     | Structure             | ساخت                     |
| Structures économi-<br>ques   | Economic structures   | ساختهای اقتصادی          |
| Structures mentales           | Mental structures     | ساختهای ذهنی             |
| Structures sociales           | Social structures     | ساختهای اجتماعی          |
| Subjectivisme                 | Subjectivism          | ذهن‌گرایی                |
| Superstructure                | Superstructure        | روساخت                   |
| Symbiose social               | Social Symbiosis      | همزیستی اجتماعی          |
| Symboles                      | Symbols               | نمادها                   |
| Syncretisme                   | Syncretism            | هم‌اندیشی                |
| Syndicat-syndicalisme         | Syndicate-syndicalism | سندیکا-سندیکالیسم        |
| Synergie                      | Synergy               | هم‌نیروزایی              |

|                    |                  |                                |
|--------------------|------------------|--------------------------------|
| Synthèse           | Synthesis        | ترکیب، همنهشت، وضع جامع        |
| Système            | System           | نظام                           |
| Système économique | Economic system  | نظام اقتصادی                   |
| Système politique  | Political system | نظام سیاسی                     |
| Système social     | Social system    | نظام اجتماعی                   |
| <b>T</b>           |                  |                                |
| Tabou              | Taboo            | تابو                           |
| Tactique           | Tactic           | تاکتیک                         |
| Take off           | Take-off         | خیز اقتصادی - خیز              |
| Taylorisme         | Taylorism        | تیلورگرایی                     |
| Technique          | Technic          | فق                             |
| Technoratie        | Technocracy      | فق سالاری، قدرت صاحبان<br>فنون |
| Technologie        | Technology       | فق شناسی                       |
| Tension sociale    | Social tension   | تنش اجتماعی                    |
| Terrorisme         | Terrorism        | تروریسم                        |
| Test               | Test             | تست                            |
| Théorie            | Theory           | نظریه                          |
| Thésaurisation     | Thesaurization   | کنز                            |
| Tolérance          | Tolerance        | مدارا                          |
| Totalitarisme      | Totalitarianism  | یگه تازی                       |
| Totalité           | Totality         | تامیت                          |
| Totémisme          | Totemism         | توتم آئینی                     |
| Tradition          | Tradition        | سنت                            |
| Transferts         | Transfers        | انتقالات                       |
| Travail            | Work             | کار                            |
| Travail social     | Social work      | کار اجتماعی                    |
| Tribu              | Tribe            | قبیله                          |
| Troc               | Truck            | مبادله کالا با کالا            |
| Trust              | Trust            | تراست                          |

| فرانسه              | انگلیسی           | فارسی                 |
|---------------------|-------------------|-----------------------|
| Tutelle             | Tutelage          | قیمومت                |
| Typologie           | Typology          | گونه‌شناسی،           |
| Tyrannie            | Tyranny           | جبارسالاری            |
| U                   |                   |                       |
| Urbanisation        | Urbanization      | شهرنشینی              |
| Usage               | Usage             | شیوه متداول رفتار-عرف |
| Usure               | Usury             | ربا                   |
| Utilitarisme        | Utilitarianism    | مکتب اصالت مطلوبیت    |
| Utopie              | Utopia            | ناکجا آباد            |
| V                   |                   |                       |
| Valeur              | Value             | ارزش                  |
| Valeur d'échange    | Value in exchange | ارزش مبادله‌ای        |
| Valeurs économiques | Economic values   | ارزشهای اقتصادی       |
| Valeurs sociales    | Social values     | ارزشهای اجتماعی       |
| Valorisation        | Valorization      | ارزش‌گذاری            |
| Variable            | Variable          | متغیر                 |
| Vecteur             | Vector            | بردار                 |
| W                   |                   |                       |
| Weltanschauung      | Weltanschauung    | جهان‌بینی             |
| X                   |                   |                       |
| Xénophobie          | Xenophobia        | بیگانه‌هراسی          |
| Z                   |                   |                       |
| Zone                | Zone              | حوزه                  |

فهرست واژگانی که در متن آمده،  
لیک مستقلا تشریح نشده اند

(انگلیسی . فرانسه . فارسی)

| انگلیسی           | فرانسه             | فارسی          |
|-------------------|--------------------|----------------|
| Abnegation        | Abnégation         | ایثار          |
| Abundance         | Abondance          | وفور- فراوانی  |
| Absorption        | Absorption         | جذب            |
| Abstraction       | Abstraction        | تجريد          |
| Accentuation      | Accentuation       | تشديد          |
| Active population | Population active  | جمعيت فعال     |
| Adhesion          | Adhésion           | الحاق          |
| Ad hominem        | Ad hominem         | اثبات منفرد    |
| Adolescents       | Adolescents        | نوجوانان       |
| Ad valorem        | Ad valorem         | براساس قيمت    |
| Affection         | Affection          | محبت           |
| Aggressivity      | Agressivité        | پرخاشجوئی      |
| Agnosticism       | Agnosticisme       | ناشناخت انگاری |
| Ahimsâ            | Ahimsâ             | عدم ایذاء      |
| Antagonism        | Antagonisme        | خصومت          |
| Anthropocentrism  | Anthropocentrisme  | انسان مرکزی    |
| Appetite          | Appétit            | اشتها          |
| Applied economy   | Economie appliquée | اقتصاد اعمالی  |
| A priori judgment | Jugement à priori  | قضاوت پیشین    |
| Arbitrage         | Arbitrage          | داوری          |



| انگلیسی              | فرانسه                  | فارسی                            |
|----------------------|-------------------------|----------------------------------|
| Archaeology          | Archéologie             | باستانشناسی                      |
| Archaic              | Archaïque               | باستانی                          |
| Arithmetic mean      | Moyenne arithmétique    | میانگین حسابی                    |
| Attribution          | Attribution             | اسناد                            |
| Aggregate            | Agrégat                 | انبوهه                           |
| Ascendants           | Ascendants              | اسلاف                            |
| Attitude scale       | Echelle d'attitude      | مقیاس طرز تلقی                   |
| Behavior norms       | Normes de comportement  | هنجارهای رفتار                   |
| Bigamy               | Bigamie                 | دوهمسری                          |
| Brahmanes            | Brahmanes               | برهمنها                          |
| Bureaucratism        | Bureaucratisme          | دیوانزدگی                        |
| Capital accumulation | Accumulation du capital | انباشتگی سرمایه - انباشت سرمایه  |
| Capital coefficient  | Coefficient du capital  | ضریب سرمایه                      |
| Capital injection    | Injection du capital    | تزریق سرمایه                     |
| Centralism           | Centralisme             | تمرکزگرایی                       |
| Civitas              | Civitas                 | مجموع شهروندان                   |
| Circulating capital  | Capital circulant       | سرمایه در گردش                   |
| Classification       | Classification          | طبقه بندی                        |
| Claustrophobia       | Claustrophobie          | هراس از فضاهای بسته - تنگناهراسی |
| Coalition            | Coalition               | ائتلاف                           |
| Coexistence          | Coexistence             | همزیستی                          |
| Cohesion             | Cohésion                | بهم پیوستگی                      |
| Coherence            | Coherence               | انسجام                           |
| Callaterals          | Collatéraux             | همخونی غیرخطی - خویشان جانبی     |
| Collective activity  | Activité collective     | فعالیت جمعی                      |
| Collective attitudes | Attitudes collectives   | طرز تلقی های جمعی                |
| Collectivization     | Collectivisation        | اشتراکی سازی                     |
| Colonialism          | Colonialisme            | استعمارگری                       |

| انگلیسی                      | فرانسه                           | فارسی                 |
|------------------------------|----------------------------------|-----------------------|
| Commandment                  | Commandement                     | فرماندهی              |
| Commerce instinct            | Instinct du commerce             | غریزه تجارت           |
| Commercialization            | Commercialisation                | تجاری شدن- تجاری کردن |
| Communication                | Communication                    | ارتباط                |
| Communication—<br>canals     | Canaux de communi—<br>-cation    | مجرای ارتباطی         |
| Communication net—<br>-work  | Réseau de communi—<br>-cation    | شبکه ارتباطی          |
| Communion                    | Communion                        | سلک                   |
| Communism                    | Communisme                       | کمونیسم               |
| Comparative advanta—<br>-ges | Avantages comparés               | امتیازات مقایسه ای    |
| Comparative demo—<br>-graphy | Démographie compa =<br>-rée      | جمعیت شناسی مقایسه ای |
| Competence                   | Compétence                       | صلاحیت                |
| Compromise                   | Compromis                        | مصالحه                |
| Concession                   | Concession                       | امتیاز- امتیاز بخشیدن |
| Conciliation                 | Conciliation                     | آشتی                  |
| Conditional prevision        | Prévision condition—<br>-nelle   | پیش بینی مشروط        |
| Contamination                | Contamination                    | آلودگی                |
| Continuity                   | Continuité                       | تداوم- استمرار        |
| Contradiction                | Contradiction                    | تناقض                 |
| Convention                   | Convention                       | میثاق                 |
| Coronelism                   | Coronélisme                      | سردمدار               |
| Correlation coefficient      | Coefficient de corréla—<br>-tion | ضریب همبستگی          |
| Corruption                   | Corruption                       | فساد                  |
| Constituants                 | Constituents                     | عناصر متشکله          |
| Convertibility               | Convertibilité                   | کاهش ارزش پول         |
| Covariation                  | Covariation                      | هم تغییری             |

|                               |                                  |                                    |
|-------------------------------|----------------------------------|------------------------------------|
| Creation                      | Création                         | خلق- آفرینش                        |
| Criminology                   | Criminologie                     | جرمشناسی                           |
| Crystallization               | Cristalisation                   | تبلور                              |
| Cultural anthropology         | Anthropologie cultu-<br>-relle   | انسانشناسی فرهنگی                  |
| Cultural residuum             | Résidus culturels                | رسوبهای فرهنگی                     |
| Curia                         | Curia                            | گروه خویشاوندان                    |
| Disguised unemploy-<br>-ment  | Chômage déguisé                  | بیکاری پنهان                       |
| Decentralization              | Decentralisation                 | عدم تمرکز                          |
| Decision center               | Centre de décision               | مرکز تصمیم گیری                    |
| Decomposition                 | Décomposition                    | از هم گسستگی- تجزیه                |
| Defiguration                  | Défiguration                     | قلب تصویر واقعی                    |
| Democratization               | Démocratisation                  | مردمی کردن                         |
| Demonstration effect          | Effet de démonstration           | اثر تظاهر                          |
| Depression                    | Dépression                       | کساد                               |
| Desires                       | Désires                          | امیال                              |
| Determination                 | Détermination                    | تعیین                              |
| Deus ex machina               | Deus ex machina                  | نوش دارو                           |
| Dévalorization                | Dévalorisation                   | از ارزش انداختن- از ارزش<br>افتادن |
| Deviants                      | Déviant                          | منحرفین                            |
| Dharma                        | Dharma                           | دارما                              |
| Diagnosis                     | Diagnostic                       | تشخیص                              |
| Differential psycho-<br>-logy | Psychologie differe-<br>-ntielle | روانشناسی تفادتی                   |
| Differentiated society        | Société différenciée             | جامعه دارای تمایزات درونی          |
| Diffusion                     | Diffusion                        | اشاعه                              |
| Direct democracy              | Démocratie directe               | مردم سازی مستقیم                   |
| Disintegration                | Désintégration                   | از هم پاشیدگی                      |
| Disinvestment                 | Désinvestissement                | سرمایه زدائی                       |

| انگلیسی                   | فرانسه                            | فارسی                    |
|---------------------------|-----------------------------------|--------------------------|
| Divergent                 | Divergent                         | ناهمگرا                  |
| Diversification           | Diversification                   | تنوع یابی                |
| Dominance                 | Domination                        | سلطه                     |
| Donation                  | Don                               | بخشش                     |
| Dualism                   | Dualisme                          | دوگانگی                  |
| Duopoly                   | Duopole                           | احصار دوقطبی             |
| Dysfunction               | Disfonction                       | دژ کارکرد                |
| Economic autonomy         | Autonomie écono-<br>-mique        | خودمختاری اقتصادی        |
| Economic behavior         | Comportement écono-<br>-mique     | رفتار اقتصادی            |
| Economic control          | Contrôle économique               | کنترل اقتصادی            |
| Economic fluctuations     | Fluctuations écono-<br>-miques    | نوسانات اقتصادی          |
| Economic macrosociology   | Macrosociologie écono-<br>-mique  | جامعه‌شناسی اقتصادی کلان |
| Economic microsociology   | Microsociologie écono-<br>-mique  | جامعه‌شناسی اقتصادی خرد  |
| Economic planning         | Planification écono-<br>-mique    | برنامه‌ریزی اقتصادی      |
| Efficient capital         | Capital efficient                 | سرمایه کارآ              |
| Egocentrism               | Egocentrisme                      | خودمرکزی                 |
| Egoism                    | Egoïsme                           | خودخواهی                 |
| Elite circulation         | Circulation des élites            | گردش سرآمدان             |
| Emancipation              | Emancipation                      | رهائی                    |
| Endogeneous mortality     | Mortalité endogène                | مرگ و میر درون‌زاد       |
| Entomographic observation | Observation entomo-<br>-graphique | مشاهده مردم‌نگارانه      |
| Equality                  | Égalité                           | برابری                   |
| Error coefficient         | Coefficient d'erreur              | ضرب اشتباه               |
| Established elites        | Elites établies                   | سرآمدان جاافتاده، مستقر  |

| انگلیسی                | فرانسه                          | فارسی                       |
|------------------------|---------------------------------|-----------------------------|
| Etymology              | Étymologie                      | ریشه‌شناسی (در زبان)        |
| Ethnocentric mentality | Mentalité ethno –<br>-centrique | طرز تفکر مبتنی بر قوم مرکزی |
| Exogeneous             | Exogène                         | برون زاد                    |
| Experimental method    | Méthode expérimen –<br>-tale    | روش آزمایشی                 |
| Expiation              | Expiation                       | استغفار                     |
| Exploitation           | Exploitation                    | بهره‌کشی                    |
| Explosion              | Explosion                       | انفجار                      |
| Expression             | Expression                      | بیان                        |
| Expropriation          | Expropriation                   | سلب مالکیت                  |
| External sovereignty   | Souveraineté extéri –<br>-eure  | حاکمیت برون                 |
| Feed-back              | Feed-back                       | تأثیر وارونه                |
| Feminism               | Féminisme                       | دفاع از حقوق زنان           |
| Fief                   | Fief                            | تیول                        |
| Financial institutions | Institutions financières        | نهادهای مالی                |
| Final consumption      | Consommation finale             | مصرف نهائی                  |
| Financial capital      | Capital financier               | سرمایه مالی                 |
| Fixed capital          | Capital fixe                    | سرمایه ثابت                 |
| Form                   | Forme                           | شکل                         |
| Formal elites          | Élites formelles                | سرامدان رسمی                |
| Formarriage            | Formariage                      | عوارض ازدواج                |
| Freedom                | Liberté                         | آزادی                       |
| Frequency              | Fréquence                       | فراوانی                     |
| Full employment        | Plein emploi                    | اشتغال کامل                 |
| Functional analysis    | Analyse fonctionnelle           | تحلیل کارکردی               |
| Functional autonomy    | Autonomie fonction –<br>-nelle  | خودمختاری کارکردی           |
| Functional ethnology   | Éthnologie fonction –<br>-nelle | مردم‌شناسی کارکردی          |

| انگلیسی                     | فرانسه                            | فارسی               |
|-----------------------------|-----------------------------------|---------------------|
| Functional pedagogy         | Pédagogie fonction-<br>-nelle     | علوم تربیتی کارکردی |
| Functional psycho-<br>-logy | psychologie fonction-<br>-nelle   | روانشناسی کارکردی   |
| General interest            | Intérêt general                   | منافع عمومی         |
| General sociology           | Sociologie générale               | جامعه‌شناسی عمومی   |
| Generalization              | Généralisation                    | تعمیم               |
| Geographic mobility         | Mobilité géographique             | تحرك جغرافیائی      |
| Geometric mean              | Moyenne géométrique               | میانگین حسابی       |
| Gradual extinction          | Extinction graduelle              | امحاء تدریجی        |
| Harmonization               | Harmonisation                     | هماهنگ سازی         |
| Heterogeneity               | Hétérogénéité                     | ناهمگنی             |
| Homogeneous ense-<br>-mble  | Ensemble homogène                 | مجموعه همگن         |
| Horizontal integration      | Intégration horizon-<br>-tale     | ادغام افقی          |
| Horizontal mobility         | Mobilité horizontale              | تحرك افقی           |
| Human action                | Action humaine                    | عمل انسانی          |
| Human promotion             | Promotion humaine                 | ارتقاء انسانی       |
| Hyperinflation              | Hyperinflation                    | تورم مفرط           |
| Ideal type                  | Type idéal                        | نوع آرمانی          |
| Imitation                   | Imitation                         | تقلید               |
| Inarticulation              | Inarticulation                    | از هم گسستگی        |
| Individual                  | Individuel                        | فردی- امر فردی      |
| Induction                   | Induction                         | استقرار             |
| Industrial competition      | Compétition industri-<br>-elle    | رقابت صنعتی         |
| Industrialization           | Industrialisation                 | صنعتی شدن           |
| Industrial reserve-<br>army | Armée de réserve-<br>industrielle | ارتش ذخیره صنعتی    |
| Inertia                     | Inertie                           | بی حالی             |

| انگلیسی                         | فرانسه                         | فارسی                                     |
|---------------------------------|--------------------------------|-------------------------------------------|
| Infantile mortality             | Mortalité infantile            | مرگ و میر کودکان                          |
| Infraction                      | Infraction                     | تخلف                                      |
| Innovation propaga -<br>-tion   | Propagation de<br>l'innovation | پخش نوآوری                                |
| Input-output                    | Input-output                   | داده- ستانده                              |
| Interaction                     | Interaction                    | تعامل                                     |
| Intercorrelation                | Intercorrélation               | همبستگی متقابل (درآمار)                   |
| Interdependence                 | Interdépendance                | وابستگی متقابل                            |
| Interest                        | Intérêt                        | بهره                                      |
| Interiorization                 | Interiorisation                | درونی ساختن                               |
| Internal differentia -<br>-tion | Différenciation inte -<br>-rne | تمایز درونی                               |
| Internal sovereignty            | Souveraineté interne           | حاکمیت درونی                              |
| Intimidation                    | Intimidation                   | هراس انگیزی                               |
| Justification                   | Justification                  | توجیه                                     |
| Kultur                          | Kultur                         | فرهنگ معنوی                               |
| Labor conflicts                 | Conflits du travail            | کشمکشهای کارگری                           |
| Laissez-faire                   | Laissez-faire                  | آزادی اقتصادی- بی بند و<br>باری در اقتصاد |
| Latent functions                | Fonctions latentes             | کارکردهای مکنون                           |
| Legislative                     | Legislatif                     | مقتنه                                     |
| Legislation                     | Législation                    | قانونگذاری                                |
| Legitimity                      | Légitimité                     | مشروعیت                                   |
| Leisure sociology               | Sociologie des loisirs         | جامعه‌شناسی گذران اوقات<br>فراغت          |
| Levelling                       | Nivellement                    | هم سطح سازی                               |
| Life expectancy                 | Espérance de vie               | امید زنده ماندن                           |
| Malnutrition                    | Malnutrition                   | سوء تغذیه- بدغذائی                        |
| Marginal utility                | Utilité marginale              | مطلوبیت نهائی                             |
| Manifest functions              | Fonctions manifestes           | کارکردهای آشکار                           |
| Manifestation                   | Manifestation                  | تجلی                                      |

| انگلیسی                         | فرانسه                        | فارسی                   |
|---------------------------------|-------------------------------|-------------------------|
| Market economy                  | Economie marchande            | اقتصاد بازار            |
| Mass consumption                | Consommation de -<br>masse    | مصرف انبوه              |
| Matrilineal kinship             | Parenté matrilineaire         | خویشاوندی مادر تبار     |
| Matrilocality                   | Matrilocalité                 | مادر مکانی              |
| Matrimonial relation -<br>ships | Rapports matrimo -<br>niaux   | مناسبات مبتنی بر زوجیت  |
| Matronymy                       | Matronymie                    | مادر نامی               |
| Maturity                        | Maturité                      | بلوغ                    |
| Maximal yield                   | Rentabilité maximale          | حداکثر بازده            |
| Maximization of -<br>profit     | Maximation du profit.         | به حداکثر رسانیدن سود   |
| Mechanical solidarity           | Solidarité mécanique          | همبستگی مکانیکی         |
| Merit                           | Mérite                        | شایستگی                 |
| Message                         | Message                       | پیام                    |
| Methodology                     | Méthodologie                  | روش شناسی               |
| Middle classes                  | Classes moyennes              | طبقات اجتماعی           |
| Migration                       | Migration                     | مهاجرت                  |
| Misery                          | Misère                        | بینوائی                 |
| Monads                          | Monades                       | مونادها، جوهره های فردی |
| paleography                     | Paléographie                  | پارینه نگاری            |
| Paleontologists                 | Paléontologues                | دیرین شناسان            |
| Panic                           | Panique                       | هراس                    |
| Pariahs                         | Parias                        | پاریاها                 |
| Participation                   | Participation                 | مشارکت                  |
| Patrilinear                     | Patrilinéaire                 | پدر تباری               |
| Persuasion                      | Persuasion                    | اقناع                   |
| Philanthropy                    | Philanthropie                 | انساندوستی              |
| Physical anthropology           | Anthropologie physi -<br>-que | انسانشناسی جسمانی       |
| Piacular                        | Piaculaire                    | استغفاری                |



| انگلیسی                         | فرانسه                                | فارسی                          |
|---------------------------------|---------------------------------------|--------------------------------|
| Placing                         | Placement                             | بکاراندازی سرمایه              |
| Pleasure arithmetic             | Arithmétique des -<br>plaisirs        | حساب لذات                      |
| Polemology                      | Polémologie                           | جنگ شناسی                      |
| Political alienation            | Aliénation politique                  | از خود بیگانگی سیاسی           |
| Politology                      | Politologie                           | سیاست شناسی                    |
| Population growth               | Croissance de popu -<br>-lation       | رشد جمعیت                      |
| Population movement             | Mouvements de popu -<br>-lation       | حرکات جمعیت                    |
| Polyandry                       | Polyandrie                            | چندشوئی                        |
| Process                         | Processus                             | فرایند                         |
| Production goods                | Biens de production                   | کالاهای تولیدی                 |
| Production forces               | Forces productives                    | نیروهای تولید                  |
| Professional-<br>Specialization | Spécialisation profes -<br>-sionnelle | تخصص حرفه ای                   |
| Progressive ameliora -<br>-tion | Amélioration progres -<br>sive        | بهبود تدریجی، بهسازی<br>تدریجی |
| Prohibition                     | Prohibition                           | منع                            |
| Projection                      | Projection                            | فراکنی                         |
| Orchestration                   | Orchestration                         | موزون سازی                     |
| Propitiation                    | Propitiation                          | جلب همراهی، استمالت            |
| Proletarians                    | Prolétaires                           | زنجبران                        |
| Prevision                       | Prévision                             | پیش بینی                       |
| Pseudo-democracy                | Pseudo-démocratie                     | مردم سالاری دروغین             |
| Psychodrama                     | Psychodrame                           | روان نمایش                     |
| Psychological conta -<br>-gion  | Contagion psycho -<br>-logique        | واگیری روانشناختی              |
| Purchasing power                | Pouvoir d'achat                       | قدرت خرید                      |
| Rationalization                 | Rationalisation                       | عقلانی سازی                    |
| Reactionary                     | Réactionnaire                         | مرتجع                          |

| انگلیسی                 | فرانسه                        | فارسی                                 |
|-------------------------|-------------------------------|---------------------------------------|
| Real elites             | Elites reelles                | سرمآمدان واقعی                        |
| Réciprocity             | Réciprocité                   | تقابل                                 |
| Reforms                 | Réformes                      | اصلاحات                               |
| Regional institutions   | Institutions régionales       | نهادهای منطقه‌ای                      |
| Regionalization         | Régionalisation               | منطقه‌ای کردن                         |
| Relative overproduction | Surproduction relative        | بیش تولیدی نسبی                       |
| -tion                   |                               |                                       |
| Restriction             | Restriction                   | محدودیت                               |
| Restructuration         | Restructuration               | ساخت‌یابی مجدد                        |
| Revolt                  | Révolt                        | طغیان                                 |
| Savage                  | Sauvage                       | وحشی                                  |
| Seasonal unemployment   | Chômage saisonnier            | بیکاری فصلی                           |
| -ment                   |                               |                                       |
| Self-sufficiency        | Autosuffisance                | خودکفائی                              |
| Self-regulation         | Autorégulation                | خودتنظیمی                             |
| Sigillography           | Sigillographie                | مهرشناسی                              |
| Simplification          | Simplification                | ساده‌سازی                             |
| Social adjustment       | Ajustement social             | سازگاری اجتماعی                       |
| Social atoms            | Atomes sociaux                | حاصل‌های اجتماعی                      |
| Social capital          | Capital social                | سرمایه اجتماعی                        |
| Social intervention     | Intervention sociale          | مداخله اجتماعی                        |
| Social therapeutics     | Therapeutique sociale         | درمان‌شناسی اجتماعی                   |
| Social transformation   | Transformation – sociale      | تبدیل اجتماعی                         |
| Sociology of knowledge  | Sociologie de la connaissance | جامعه‌شناسی دانش - جامعه‌شناسی معرفتی |
| sociology of law        | Sociologie du droit           | جامعه‌شناسی حقوقی                     |
| Social anthropology     | Anthropologie sociale         | انسان‌شناسی اجتماعی                   |
| Social behaviorism      | Behaviorisme social           | رفتارگرایی اجتماعی                    |
| Spiritual progress      | Progrès spirituel             | ترقی معنوی                            |

|                                |                       |                       |
|--------------------------------|-----------------------|-----------------------|
| انگلیسی                        |                       |                       |
| Sterilization                  | Stérilization         | سترون سازی            |
| Structural anthropology –      | Anthropologie struc – | انسانشناسی ساختی      |
| -logy                          | -turelle              |                       |
| Structuration                  | Structuration         | ساخت یابی - ساخت دهی  |
| Subordination                  | Subordination         | انقیاد                |
| Substitut                      | Substitute            | جایگزین               |
| Suggestion                     | Suggestion            | القاء                 |
| Suppression                    | Suppression           | امحاء                 |
| Survival                       | Survie                | بقاء                  |
| Telecommunication              | Télécommunication     | ارتباط از راه دور     |
| Technical capital              | Capital technique     | سرمایه فنی            |
| Tertiary sector                | Secteur tertiaire     | بخش سوم               |
| Total interpretation           | Interpretation totale | تاویل تام - تاویل کلی |
| Transculturation               | Transculturation      | انتقال فرهنگی         |
| Transfusion                    | Transfusion           | جابجاسازی             |
| Transmission                   | Transmission          | انتقال                |
| Transitional period            | période de transition | مرحله انتقالی         |
| Typification                   | Typification          | گونه بندی             |
| Tyrannicide                    | Tyrannicide           | جبارکشی               |
| Underemployment                | Sous-emploi           | اشتغال ناقص           |
| Under-nutrition                | Sous-nutrition        | کم غذایی              |
| Universality                   | Universalité          | عمومیت - شمول         |
| Value in usage                 | Valeur d'usage        | ارزش کاربردی          |
| Value judgment                 | jugement de valeur    | قضاوت ارزشی           |
| Variable capital               | Capital variable      | سرمایه متغیر          |
| Vehicle                        | Vehicule              | محمل                  |
| Vertical mobility              | Mobilité verticale    | تحرك عمودی            |
| Vicious circle                 | Cecle vicieux         | دور باطل              |
| Vicissitude                    | Vicissitude           | فراز و نشیب           |
| Visible under-employ-<br>-ment | Sous-emploi visible   | اشتغال ناقص مشهود     |

Yield

Rendement

بازده

Zivilisation

Zivilisation

تمدن مادی

## کتابشناسی

- [1] Raymond ARON : *Dix-huit leçons sur la société industrielle*, coll. Idées, Gallimard, 1962.
- [2] Raymond ARON : *La lutte de classes*, coll. Idées, Gallimard, 1964.
- [3] Henri ARVON : *Le marxisme*, A. Colin, 1955.
- [4] Raymond BARRE : *Économie politique*, coll. Thémis, P.U.F., (Bibl.).
- [5] Georges BURDEAU : *Méthode de la science politique*, Dalloz, 1959.
- [6] Maurice BYÉ : *Relations économiques internationales*, Précis Dalloz, 1965.
- [7] G.-H. CAMERLYNCK et G. LYON-CAEN : *Droit du travail*, Précis Dalloz, 1965.
- [8] Théodore CAPLOW : *The sociology of the work*, University of Minnesota Press, 1954, (Bibl.).
- [9] Gabriel R. CHEVRY : *Pratique des enquêtes statistiques*, P.U.F., 1962.
- [10] Michel CROZIER : *Le phénomène bureaucratique*, Seuil, 1963.
- [11] Armand CUVILLIER : *Manuel de sociologie*, 2 vol., P.U.F..
- [12] Roger DAVAL et collaborateurs : *Traité de psychologie sociale*, 2 vol., P.U.F., 1963 et 1964, (Bibl.).
- [13] Maurice DUVERGER : *Méthodes de la science politique*, coll. Thémis, P.U.F., 1959, (Bibl.).
- [14] Maurice DUVERGER : *Introduction à la politique*, coll. Idées, Gallimard, 1964.
- [15] S. EHRLICH et C. FLAMENT : *Précis de statistique*, P.U.F., 1961.
- [16] Mircea ELIADE : *Le sacré et le profane*, coll. Idées, Gallimard, 1965.
- [17] Georges FRIEDMANN et Pierre NAVILLE : *Traité de sociologie du travail*, Colin, 1961, (Bibl.).
- [18] Carl J. FRIEDRICH : *Demokratie als Herrschafts- und Lebensform*, Quelle und Meyer, Heidelberg.
- [19] Elias GANNAGÉ : *Économie du développement*, P.U.F., 1962.
- [20] A. GARRIGOU - LAGRANGE et R. PASSET : *Systèmes et structures, Politique du développement*, Précis Dalloz, 1965.
- [21] J.-L. GILLIN et J.-P. GILLIN : *An introduction to sociology*, New York, 1942.
- [22] François GOGUEL et Alfred GROSSER : *La politique en France*, coll. U, Colin, 1964, (Bibl.).
- [23] G.-G. GRANGER : *Pensée formelle et sciences de l'homme*, Aubier, 1960.
- [24] G.-G. GRANGER : *Méthodologie économique*, P.U.F., 1953.
- [25] Georges GURVITCH : *Déterminismes sociaux et liberté humaine*, P.U.F., 1955.

- [26] Georges GURVITCH : *Vocation actuelle de la sociologie*, 1<sup>re</sup> éd., P.U.F., 1950.
- [27] Georges GURVITCH et divers auteurs : *Traité de sociologie*, 2 vol., P.U.F., 1958, (Bibl.).
- [28] Georges GUSDORF : *Introduction aux sciences humaines*, Les Belles Lettres, 1960.
- [29] V.-O. KEY Jr : *Politics, Parties and Pressure groups* New York, 1952.
- [30] Otto KLINEBERG : *Psychologie sociale*, 2 vol., P.U.F., 1957-59, (Bibl.).
- [31] Clyde KLUCKHOHN : *Mirror for Man*, Mc Graw Hill, New York, 1949, (Bibl.).
- [32] Henri LEFEBVRE : *Le matérialisme dialectique*, P.U.F., 1947.
- [33] Henri LEFEBVRE : *Le marxisme*, coll. Que sais-je ? P.U.F., 1948.
- [34] Henri LEFEBVRE : *Marx, sa vie, son œuvre*, P.U.F., 1964.
- [35] Claude LÉVI-STRAUSS : *Anthropologie structurale*, Plon, 1958, (Bibl.).
- [36] Claude LÉVI-STRAUSS : *La pensée sauvage*, Plon, 1962, (Bibl.).
- [37] A. LÉVY : *Psychologie sociale. Textes fondamentaux*, Dunod, 1965.
- [38] Ralph LINTON : *The study of man. An introduction*, D. Appleton Century Co, New York, (Bibl.).
- [39] Ralph LINTON : *Le fondement culturel de la personnalité*, Dunod, 1959.
- [40] Karl MANNHEIM : *Freedom, power and democratic power*, Oxford University Press, New York, 1950, (Bibl.).
- [41] Karl MANNHEIM : *Ideology and utopia. An introduction to the sociology of knowledge*, Routledge and Kegan Paul, Londres, 1954.
- [42] Gérard MARCY : *Économie internationale*, coll. Thémis, P.U.F., 1964, (Bibl.).
- [43] Marcel MAUSS : *Sociologie et anthropologie*, P.U.F., 1950.
- [44] R.-M. MAC IVER et Charles H. PAGE : *Society*, Rinehart and Co, New York.
- [45] J.-A. MAUDUIT : *Manuel d'ethnographie*, Payot, 1960.
- [46] Jean MEYNAUD : *Introduction à la science politique*, Colin, 1959, (Bibl.).
- [47] Pierre NAVILLE : *La psychologie du comportement*, Gallimard, 1963, (Bibl.).
- [48] P. PÉPE : *Présentation des statistiques*, Dunod, 1959.
- [49] François PERROUX : *L'économie du XX<sup>e</sup> siècle*, P.U.F., 1961.
- [50] Roger PINTO et Madeleine GRAWITZ : *Méthode des sciences sociales*, Précis Dalloz, 2 vol, 1964, (Bibl.).
- [51] Émile PIN : *Les classes sociales*, Spes, 1962.
- [52] Roland PRESSAT : *L'analyse démographique*, P.U.F., 1961.
- [53] J.-D. REYNAUD : *Les syndicats en France*, coll. U, Colin, 1963, (Bibl.).
- [54] Alfred SAUVY : *Théorie générale de la population*, 2 vol., P.U.F., 1952-54.
- [55] François SELLIER et André TIANO : *Économie du travail*, coll. Thémis, P.U.F., 1962, (Bibl.).
- [56] Pitirim A. SOROKIN : *Social and cultural dynamics*, New York, 1937-41, (Bibl.).
- [57] Pitirim A. SOROKIN : *Society, culture and personality*, New York, 1947.
- [58] Jean STOEZEL : *La psychologie sociale*, Flammarion, 1963.
- [59] André VARAGNAC : *Civilisation traditionnelle et genres de vie*, Albin Michel, 1948.
- [60] Douglas V. VERNEY : *The analysis of political system*, Routledge and Kegan, Londres.
- [61] P. VIRTON : *Les dynamismes sociaux (Initiation à la sociologie)*, 2 vol, Les éditions ouvrières, 1965.

# Dictionary of Social Sciences

Persian, English, French

*by*

*Alain Birou*

*Translated by*  
*Bagher Saroukhani PH.D*

Tehran, Keyhan Publications 1988

## فهرست اعلام

|           |     |             |         |
|-----------|-----|-------------|---------|
| Akerman   | j   | ۱۱۱         | آکرمن   |
| Albou     | p   | ۱۰۸         | آلبو    |
| Allport   | G.W | ۲۲-۳۲۷      | آلپورت  |
| Angel     |     | ۱۸۴         | آنجل    |
| Aron      | R   | ۱۷۴-۳۰۳-۴۱۳ | آرون    |
|           |     |             |         |
| Bakounine |     | ۱۳          | باکونین |
| Barnarde  | C   | ۱۲۵-۱۹۴     | بارنارد |
| Barthes   | R   | ۴۱۰         | بارت    |
| Barre     |     | ۴۰-۱۸۶-۲۷۳  | بار     |
| Bentham   | j   | ۱۰۴-۴۴۲     | بنتام   |
| Bergson   |     | ۴۵۲         | برگسون  |
| Berkeley  |     | ۱۹          | برکلی   |
| Binski    | K   | ۲۸۸         | بینسکی  |
| Blance    | L   | ۳۶۱         | بلان    |
| Blum      | L   | ۳۶۱         | بلوم    |
| Bodin     | j   | ۴۰۱         | بودن    |



|            |     |         |         |
|------------|-----|---------|---------|
| Bonet      |     | ۴۲۸     | بونه    |
| Bou        |     | ۲۸۰     | بوخارین |
| Boullage   | pp  | ۳۲۱     | بولی    |
| Bourdel    | L   | ۳۱۰     | بوردل   |
| Bouthoul   | G   | ۲۵۴     | بوتول   |
| Bowerk     |     | ۱۶۰     | باروک   |
| Broca      |     | ۱۷      | بروکا   |
| Brunet     |     | ۱۳      | برونت   |
| Broussais  |     | ۳۱۱     | بروسه   |
| Buchez     |     | ۳۶۱     | بوچز    |
| Burdeau    | G   | ۲۸۰-۴۱۵ | بوردو   |
| Burloud    | A   | ۱۳۳     | بورلود  |
| Busset     | B.B | ۳۰۸     | بوسه    |
|            |     |         |         |
| Cillot     | E   | ۳۶۷     | کایو    |
| Canabis    |     | ۳۱۱     | کانابیس |
| Capitant   |     | ۲۴۲     | کاپیتان |
| Caplow     | T   | ۳۹۸     | کاپلو   |
| Catlin     | C.G | ۲۸۰     | کاتلین  |
| Cazeneuve  | j   | ۱۸      | کازنو   |
| Chamberlin |     | ۵۹      | چامبرلن |
| Chauchard  | P   | ۳۱۱     | شوشارد  |
| Claparede  | E   | ۱۴۳-۱۵۰ | کلاپارد |
| Clark      | C   | ۳۳۳     | کلارک   |
| Clausevitz |     | ۳۲۴     | کلوتیس  |
| Cluseau    | M   | ۱۱۲     | کلوسو   |
| Colbert    |     | ۲۲۳     | کلبر    |

|             |     |                                    |           |
|-------------|-----|------------------------------------|-----------|
| Colin       | R   | ۱۶                                 | کولن      |
| Comte       | A   | ۱۲-۱۲۶-۲۸۳-۳۵۳-۳۹۲-۴۰۰-<br>۴۰۹-۴۲۸ | کنت       |
| Condillac   |     | ۱۱۳                                | کندیاک    |
| Condorcet   |     | ۲۸۳-۳۰۲                            | کندروسه   |
| Cooley      |     | ۲۹۴                                | کولی      |
| Cuvier      |     | ۱۲۵                                | کوویه     |
| Darwin      |     | ۳۰۲                                | داروین    |
| Dauzat      |     | ۲۰۲-۳۳۸                            | دوزات     |
| Deley       | I.J | ۳۱۱                                | دلی       |
| Democritus  |     | ۲۲۰                                | دموکریتوس |
| d'Holl back |     | ۲۸۵                                | دولباخ    |
| Dodd        | S.C | ۲۸۴                                | دود       |
| Domenach    |     | ۳۰۷                                | دومناخ    |
| Driault     | J.E | ۱۶۹                                | دریوت     |
| Driencourt  | J   | ۳۰۷                                | دریانکور  |
| Dror        | J.Y | ۱۹۸                                | دروور     |
| Dumazedier  | J   | ۲۰۳                                | دومازدیه  |
| Dumery      | M   | ۲۳۵                                | دومری     |
| Dunt        |     | ۳۱۱                                | دونت      |
| Durkheim    | E   | ۱۶-۵۱-۴۰۱-۴۳۱                      | دورکیم    |
| Duroselle   | J.B | ۱۹۱                                | دوروزل    |
| Duverger    |     | ۳۲                                 | دوورژه    |
| Einstein    |     | ۴۲۸                                | اینشتین   |
| Engels      |     | ۴۱۲                                | انگلس     |
|             |     | ۵۲۳                                |           |

|           |     |                           |           |
|-----------|-----|---------------------------|-----------|
| Epicure   |     | ۲۲۰                       | اپیکور    |
| Espinas   |     | ۲۵۳-۲۸۷                   | اسپیناس   |
| Eucken    | W   | ۱۱۲                       | اوکن      |
| Febvre    | L   | ۲۲۲                       | فبر       |
| Festinger |     | ۱۲۹                       | فستینگر   |
| Fichter   |     | ۳۸۸                       | فیختر     |
| Fisher    | A   | ۳۳۳                       | فیشر      |
| Fourastie |     | ۳۳۴                       | فورااستیه |
| Fourier   |     | ۳۶۱                       | فوریه     |
| Frazer    |     | ۴۳۱                       | فرایزر    |
| Friedmann | G   | ۳۹۷-۴۳۰-۴۵۲               | فریدمن    |
| Gall      | F.j | ۳۱۱                       | گال       |
| Galton    | F   | ۱۲۲                       | گالتون    |
| Gandhi    |     | ۲۴۸                       | گاندی     |
| Gide      | G   | ۴۴۲                       | ژید       |
| Gobineau  |     | ۳۱۷                       | گوبینو    |
| Goldstein | K   | ۲۶۵                       | گلدشتاین  |
| Granger   | G   | ۱۸۶-۱۸۸-۴۰۹               | گرانژر    |
| Green     | T.H | ۴۰۴                       | گرین      |
| Guillard  | A   | ۸۶                        | گیارد     |
| Guitton   |     | ۴۱۹                       | گاتیون    |
| Gurvitch  |     | ۳۹۲-۳۹۵-۴۰۹-۲۲-۵۷-۱۵۲-۱۵۶ | گوروویچ   |
|           |     | ۱۹۷-۲۳۰-۳۴۶-۳۸۳           |           |
| Harrod    | R.R | ۱۵۶                       | هارود     |
|           |     | ۵۲۴                       |           |

|            |     |               |           |
|------------|-----|---------------|-----------|
| Hegel      |     | ۱۱-۳۵-۹۰-۲۶۵  | هگل       |
| Helvetus   |     | ۲۲۰           | هلوتیوس   |
| Herder     |     | ۷۸            | هردر      |
| Hicks      | j.R | ۱۵۶           | هیکس      |
| Hindenberg |     | ۲۴۱           | هیندنبیرگ |
| Hitler     |     | ۲۴۱           | هیتلر     |
| Hobbes     | T   | ۳۸۸-۴۰۱       | هابس      |
| Holbach    |     | ۲۲۰           | هلباخ     |
| Hurbert    |     | ۴۷            | هوبرت     |
| Husserl    | E   | ۲۶۵           | هوسرل     |
| james      | W   | ۲۸۷           | جیمز      |
| janet      | p.J | ۳۸۵           | ژانت      |
| jaures     |     | ۳۶۱           | ژورس      |
| jeanson    |     | ۲۶۵           | ژانسون    |
| Kandt      | W   | ۲۶۵           | کاند      |
| Kant       |     | ۱۷-۹۰-۳۰۲-۴۳۰ | کانت      |
| Katz       | .   | ۱۲۹           | کاتز      |
| Kerever    | A   | ۱۷۵           | کرور      |
| Kjellen    |     | ۱۴۸           | کجلن      |
| Klineberg  | O   | ۳             | کلانبرگ   |
| Kohler     |     | ۱۵۰           | کهلر      |
| Koffka     | K   | ۱۵۰           | کافکا     |
| Kroeber    | A.I | ۱۷            | کروبر     |
| Kropotkine |     | ۱۳            | کروپتکین  |
| Kretchmer  |     | ۳۱۱           | کرچمر     |

|          |     |                    |        |
|----------|-----|--------------------|--------|
| Lacombe  | j   | ۲۴۸                | لاکوب  |
| Lacroix  |     | ۲۳۷                | لاکروآ |
| Lalande  | D   | ۴۷-۱۴۱-۲۴۹-۲۶۴-۴۲۶ | لالاند |
| Lambert  |     | ۴۳۹                | لامبرت |
| Lamarck  |     | ۳۰۲                | لامارک |
| Lanberg  | G.A | ۲۸۴                | لانبرگ |
| Lancelot | A   | ۲۷۲                | لانسلو |
| Laplace  |     | ۳۰۲                | لاپلاس |
| Lebon    | G   | ۷۴                 | لوپن   |
| Lefevre  | H.L | ۲۰۵-۲۲۱-۳۸۷        | لوفور  |
| Lenine   |     | ۱۸۰-۲۸۹-۳۲۴        | لنین   |
| Levoux   |     | ۳۶۱                | لورو   |
| Lewin    | K   | ۷۶-۱۵۰-۱۵۵-۳۵۶-۳۵۷ | لوین   |
| Linton   | R   | ۷۸-۱۴۴-۳۷۷-۳۸۱     | لنیتن  |
| Litt     | Th  | ۲۶۵                | لیت    |
| Locke    |     | ۱۹                 | لاک    |

|               |     |                    |              |
|---------------|-----|--------------------|--------------|
| Mac Iver      | R.M | ۵۷-۱۳۰-۲۸۵-۲۹۰-۳۵۳ | مک آیور      |
| Mackenzie     |     | ۹۹                 | مکنزی        |
| Malebranche   |     | ۱۹                 | مالبرانیش    |
| Malinowski    |     | ۱۴۴                | مالینووسکی   |
| Malinvaud     |     | ۱۰۰                | مالینوود     |
| Malthus       |     | ۱۰۴-۲۱۰            | مالتوس       |
| Manger        |     | ۱۶۰                | منجر         |
| Mao-tse tOUNG |     | ۲۴۵-۳۲۴            | مائوتسه تونگ |
| Marchal       |     | ۱۱۱-۱۲۶-۴۳۰        | مارشال       |
| Maritain      | y   | ۱۶۴-۲۷۲-۴۰۲-۴۲۹    | مارتین       |

|           |       |                        |          |
|-----------|-------|------------------------|----------|
| Martin    | O     | ۷۰                     | مارتین   |
| Marton    | K     | ۳۳-۴۷-۱۴۴-۲۵۷-۳۵۳-۳۵۸  | مرتن     |
| Marx      | K     | ۹۴-۱۱۳-۲۱۴-۲۴۰-۳۲۰-۳۶۱ | مارکس    |
| Massey    | P     | ۳۰۸                    | ماسه     |
| Mauss     | M     | ۴۰۹-۴۳۰                | موس      |
| Maurios   | A     | ۲۸۹                    | موروا    |
| Mayo      | E     | ۱۱۸                    | مایو     |
| Meline    |       | ۳۰۹                    | ملین     |
| Merier    | p     | ۲۶۱                    | مرسیه    |
| Merle     | M     | ۱۸۹-۱۹۲                | مرل      |
| Mereno    |       | ۹۹-۱۵۵-۳۹۰-۳۹۹         | مورنو    |
| Meynard   | j     | ۲۲-۲۷۲                 | می نارد  |
| Mill      | j.s   | ۱۰۴-۳۰۱-۴۴۲            | میل      |
| Miller    | G.A   | ۳۴۵                    | میلر     |
| Millerand | A     | ۵۴                     | میلراند  |
| Mises     | L.Von | ۲۸۸                    | مایز     |
| Moles     | A     | ۱۰-۸۱-۱۷۷-۴۱۰          | مولز     |
| Monnerot  |       | ۲۶۵                    | مونرو    |
| More      | T     | ۴۴۳                    | مور      |
| Morin     | E     | ۲۱۶                    | مورن     |
| Mossolini | B     | ۱۳۲-۴۲۹                | موسولینی |
| Mounier   | E     | ۲۶۳                    | مونیه    |
| Mozare    | ch    | ۳۴                     | مورازه   |
| Naville   | P     | ۳۱-۳۹۸                 | ناویل    |
| Nehru     | j     | ۲۴۵                    | نهرو     |
| Novicki   |       | ۸۰-۱۰۰                 | نوویکی   |

|             |     |                |       |
|-------------|-----|----------------|-------|
| Nurske      |     | ۱۲۶            | نورسک |
| Otto        | R   | ۳۱۹            | اتو   |
| Owen        | R   | ۳۶۱            | آون   |
| Papen       |     | ۲۴۱            |       |
| Pareto      |     | ۴۴۱            |       |
| Parsons     | T   | ۱۴۴-۲۸۵        |       |
| Pende       |     | ۳۱۱            |       |
| Perroux     | F   | ۲۷۰-۴۰-۳۰۱-۴۳۱ |       |
| Philip      | A   | ۲۷۷            |       |
| Piaget      | J   | ۴              |       |
| Postman     | L.P | ۳۲۷            |       |
| Pradines    |     | ۳۸۹            |       |
| Prebisch    |     | ۲۶۲            |       |
| Proudhon    |     | ۳۶۱-۴۵۲        |       |
| Quatrefages |     | ۱۷             |       |
| Ravaisson   |     | ۲۶۵            |       |
| Renouvier   |     | ۲۶۳            |       |
| Ricardo     | D   | ۱۰۴            |       |
| Rivero      |     | ۴۰۷            |       |
| Robert      | P   | ۱۲۷-۲۹۵        |       |
| Romeuf      |     | ۲۷۳            |       |
| Rostow      | W   | ۴۲۱            |       |

|             |     |                    |          |
|-------------|-----|--------------------|----------|
| Suint Simon |     | ۳۶۱                |          |
| Sallos,     | P   | ۳۰۱                |          |
| Samuelson   | P   | ۱۰۷-۳۰۱            | ساموئلسن |
| Saint Simon |     |                    | سن سیمون |
| Sartre      | j.p | ۳۹۳                | سارتر    |
| Savatier    |     | ۲۶۰-۴۰۷            | ساواتیه  |
| Say         | j.b | ۱۱۳                | سی       |
| Scheler     | m   | ۲۶۵                | شالر     |
| Schumpeter  |     | ۱۱۸-۱۷۹-۳۰۱        | شومپتر   |
| Sheldon     |     | ۳۱۱                | شلدون    |
| Smets       | G   | ۲۹۵                | اسمتز    |
| Smit        | A   | ۹۴-۱۰۴-۱۱۳-۱۸۷-۴۵۲ | اسمیت    |
| Sismondi    |     | ۳۰۴                | سیسموندی |
| Spencer     | h   | ۲۵۳-۳۸۹-۳۹۲-۴۴۲    | اسپنسر   |
| Sombart     |     | ۱۱۲                | زومبارت  |
| Sorokin     |     | ۳۵۳                | سوروکین  |
| Stoetzel    | j   | ۲۲-۳۷۵             | استوتزل  |
| Strauss     | i   | ۱۸-۱۲۱-۲۹۵-۴۰۹     | استروس   |
| Suavet      | th  | ۳۶۲                | سواوت    |
|             |     |                    |          |
| Taylor      | F.W | ۴۲۲                | تایلور   |
| Tinbergen   |     | ۱۱۱                | تینبرگن  |
| Tonnies     |     | ۵۷                 | تونیس    |
|             |     |                    |          |
| Varagnac    | A   | ۱۳۹                | وارانیاک |
| Vonhayck    | F   | ۱۶۱                | ون هیک   |
| Vonpapien   |     | ۲۴۱                | فون پاپن |



|            |      |              |          |
|------------|------|--------------|----------|
| Warneryd   | k.e. | ۱۰۸          | وارنرید  |
| Watson     | J.B. | ۳۱           | واتسن    |
| Weber      | M.   | ۳۵-۴۶-۵۷-۴۲۸ | ویر      |
| Weil       | E.   | ۴۰۴          | ویل      |
| Wertheimer | M.   | ۱۵۰          | ورتهایمر |
| Wiener     | N.   | ۸۰-۱۶۰       | واینر    |
| Wieser     | ph.  | ۲۱۵          | وایزر    |
| Willems    |      | ۱۴۹          | ویلمز    |
| Yung       |      | ۱۹-۲۰        | یونگ     |
| Zipk       | G.K  | ۲۸۴          | زیپک     |



# Dictionary of Social Sciences

Persian, English, French

*by*

*Alain Birou*

*Translated by*  
*Bagher Saroukhani PH.D*

Tehran, Keyhan Publications 1988